

پرواز عشق در کهکشانش

حاوی نکات عرفانی در مورد بجا آوردن عمره تمتع و مسافرت به کشورهای لبنان، سوئیس، آلمان، بلژیک، هلند، ایتالیا و ترکیه

در خدمت راهنما

دستگیر و بنده خالص اله
گر بگویم تا قیامت نعت او
مظهر عشق است و محبوب بحق
از همه کرویّان برده سبق
طالبان را می برد تا پیشگاه
هیچ آنرا غایت و مقطع مجو

نگارش: حاج محمد- رضاخانی

به اهتمام: مهندس حاج سید محمود- موسوی سعیدی

و به کوشش: اکرم شفائی

فهرست مطالب

۶	مقدمه مؤلف
۸	آغاز سفر به مکه معظمه
۱۰	ورود به طهران
۱۱	ورود به ریاض
۱۳	ورود به شهر جدّه
۱۷	شبه جزیره عربستان
۱۸	تاریخچه نفت در کشور ایران
۲۱	یکشنبه ۱۳۴۸/۱۲/۲۴ «شب هشتم محرم الحرام در شهر جدّه ۱۳۹۰»
۲۳	عزیمت به مدینه منوره
۲۴	زیارت شهدای اُحد و شرکت در مراسم عزاداری «سه شنبه ۱۳۴۸/۱۲/۲۶»
۲۶	زیارت مسجد ذوالقبلتین
۲۷	اولین خطبه‌ای که رسول خدا (ص) بمناسبت اولین
۲۷	نماز جمعه در مسجد قبا ایراد فرمودند
۲۹	زیارت بیت‌الاحزان
۳۰	ابیاتی چند در نعت حضرت خدیجه کبری و رثاء
۳۰	حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیهما
۳۳	ابیاتی چند در نعت حضرت فاطمه الزهرا سلام الله علیهما
۳۵	ابیاتی چند در نعت حضرت سجّاد علیه السلام
۳۷	مراسم روز عاشورا در مدینه منوره
۳۸	خطابه حضرت امام حسین <small>علیه السلام</small> و کلمات قصار آن حضرت
۳۹	مرثیه عشق
۴۰	زیارت بقیع
۴۳	عزیمت به سوی مکه معظمه
۴۳	«پنج‌شنبه ۴۸/۱۲/۲۸ مطابق یازدهم محرم الحرام ۱۳۹۰ هجری قمری»
۴۵	دعا چیست و شرایط دعا کدام است؟
۴۷	یادبودی از شیخ بزرگوار جناب آقای حاج محمد جواد
۴۷	آموزگار کرمانی «ملقب به درویش ظفر علی»
۵۰	حرکت به سوی جبل‌النور «جمعه ۱۳۴۸/۱۲/۲۹»
۵۳	تحویل سال نو و تشرّف بداخل خانه کعبه «۱۳۴۹/۱/۱»
۵۳	ابیاتی چند در نعت مولای متقیان علی <small>علیه السلام</small>
۵۸	زیارت غار حرا و طواف وداع «۱۳۴۹/۱/۳»
۶۰	اسرار حج
۶۴	عشق چیست؟

۶۴	تیین عشق از نظر قرآن کریم
۶۵	سخنان حضرت امیرالمؤمنین علی <small>علیه السلام</small> درباره عشق
۶۶	حدیث قدسی در مورد عشق به حق
۶۶	بیان عشق توسط جناب حاج زین العابدین شیروانی «مستعلیشاه»
۶۷	بیان عشق توسط جناب شیخ احمد طوسی غزالی
۶۸	بیان عشق توسط مولانا جلال الدین محمد بلخی رومی
۷۲	حرکت به کشورهای اروپا
۷۳	حرکت بسوی بیروت
۷۴	عزیمت به کشور سوئیس «۱۳۴۹/۱/۴»
۷۶	ناقوس کلیسا چه می گوید
۷۹	خاطرات جناب آقای صالحعلیشاه هنگام بستری شدن
۷۹	در بیمارستان «لاکلین» ژنو
۸۲	حرکت بسوی لوزان
۸۲	بازدید جمعیت تسلیحات اخلاقی در شهر «ووی» برن
۸۶	توضیحاتی درباره جمعه مقدس و عید پاک مسیحیان
۸۷	ورود به پاریس «۱۳۴۹/۱/۸»
۹۰	مباهله پیمبر عظیم الشانی اسلام با نصارای نجران
۹۲	بازدید از جنگل بولونی
۹۳	تیین آیه مبارکه «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»
۹۵	حرکت بطرف دریای مانس «دوشنبه ۱۰ فروردین - ۲۲ - محرم - ۳۰ مارس»
۹۷	بازدید باغ وحش پاریس
۹۸	بازدید برج ایفل «چهارشنبه ۱۳۴۹/۱/۱۲»
۹۹	اجاره آپارتمان در خیابان شانزلیزه
۱۰۱	بازدید قصر ورسای «پنجشنبه ۱۳ فروردین ۱۳۴۹»
۱۰۳	بازدید از موزه لوور
۱۰۶	بازدید قبر سربازگمنام
۱۰۷	بازدید کلیسای نتردام
۱۰۸	بازدید مسجد مسلمین در پاریس
۱۰۹	بازدید از کلیسای سن ژرمن
۱۱۲	بازدید پارک توایلری
۱۱۳	بازدید خانه ایران
۱۱۴	عزیمت به به کشور بلژیک
۱۱۵	بازدید نمایشگاه اتمی بلژیک «اتموم»
۱۱۷	ورود به کشور آلمان غربی
۱۱۸	توقف در شهر مونستر

۱۲۱	حرکت بسوی هامبورگ
۱۲۲	بازدید مسجد مسلمین در هامبورگ
۱۲۳	عزیمت به برلین
۱۲۶	اهمیت صلح و بشر دوستی
۱۲۸	نظریه مذهبی جناب حاج سلطانحسین تابنده «رضاعلیشاه» در مورد اتحاد و اتفاق ملل عالم و توضیح آن در کتاب «مهر درخشان»
۱۳۰	مراجعت به هامبورگ
۱۳۱	عزیمت به شهرهای کلن و دوسلدرف
۱۳۴	طلب همت
۱۳۶	عزیمت به هلند
۱۳۹	زیباترین شهر دنیا از نظر مبارک حضرت آقا
۱۴۰	عبور مجدد از کشور بلژیک
۱۴۱	ورود مجدد به کشور فرانسه
۱۴۴	شرح حال آموزنده پروفیسور مشهور فرانسوی بنام «پیاتیه» و همسر ایشان و علت قبول اسلام و تشیع و تشرّف آنها به فقر
۱۴۹	بازدید پانتئون دوشنبه ۱۳۴۹/۱/۳۱
۱۵۰	بازدید فونت بلو
۱۵۳	عزیمت به کشور ایتالیا
۱۵۴	ورود به شهر باستانی رم
۱۵۶	بازدید شهر واتیکان بمنظور ملاقات با پاپ اعظم رهبر کاتولیکهای جهان
۱۵۹	حرکت به ونیز «شنبه ۱۳۴۹/۲/۵»
۱۶۲	بازدید موزه‌های کلیسای سن پیترو
۱۶۵	حرکت به ترکیه
۱۶۷	گردش در استانبول
۱۷۰	حرکت بطرف قونیه
۱۷۱	شعری که حضرت آقا فی البدیهه سرودند
۱۷۴	بازدید مزار مولانا جلال‌الدین محمد بلخی
۱۷۴	مختصری از برنامه مجلس سماع
۱۸۳	ورود به آنکارا
۱۸۹	بازگشت: به وطن
۱۹۱	حرکت بطرف ارومیه «رضائیه سابق»
۱۹۲	مناجات ابو حمزه ثمالی
۲۰۱	زیارت مزار جناب آقای مجدوبعلیشاه همدانی در تبریز
۲۰۵	بازدید از مدرسه کرو لال‌های تبریز
۲۰۸	بازدید از مزار شیخ صفی‌الدین اردبیلی

۲۰۸	تفسیری از سوره لقمان و شرح مختصری از مصائب حضرت امیر <small>العلیه السلام</small>
۲۱۶	حرکت بطرف زنجان.....
۲۱۶	خلاصه‌ای از سوره یوسف <small>العلیه السلام</small>
۲۲۲	حرکت بطرف همدان.....
۲۲۳	شرح حال قطب نهم جناب شیخ ابوالبرکات ره.....
۲۲۵	شرح حال عارف بزرگوار جناب باباطاهر همدانی.....
۲۲۶	شرح حال مختصری از حکیم بزرگوار و طیب عالمقدار شیعه شیخ ابوعلی سینا.....
۲۲۹	سیر تکاملی وجودات در عالم خلقت.....
۲۳۱	تبیین توکل از نظر قرآن کریم.....
۲۳۶	شرح حال مختصر جناب مظفرعلیشاه کرمانی.....
۲۴۰	مناجاتی از خواجه عبدالله انصاری.....
۲۴۸	تفسیرگازر در این مورد معراج حضرت رسول اکرم (ص).....
۲۵۳	شرح حال قطب هفتم جناب شیخ احمد غزالی ره.....
۲۵۶	ورود به تهران.....
۲۵۸	عشق: با اشک سخن می‌گوید.....
۲۵۹	رحلت اسفانگیز حضرت حاج سلطانحسین تابنده «رضاعلیشاه».....
۲۶۳	ترجیع‌بندی در رثاء پیر بزرگوار.....
۲۶۵	شرح احوال سیدنا و مولانا حضرت آقای حاج علی تابنده «محبوبعلیشاه».....
۲۸۸	درگذشت ناگهانی و اسفبار قطب زمان و محبوب دوران مولانا حضرت آقای حاج علی تابنده محبوبعلیشاه.....
۲۹۱	دستورالعمل صادره از طرف حضرت حاج دکتر نورعلی تابنده «مجدوبعلیشاه» ادام الله ظلّ العالی.....
۲۹۲	وصیت نامه صوری حضرت محبوبعلیشاه طاب‌ثراه.....
۲۹۴	سوگنامه و ماده تاریخ.....
۳۰۱	تلگراف به مشایخ سلسله.....
۳۰۶	شرح حال مختصر مرحوم جناب آقای حاج سید محمد شریعت «درویش هم‌تعلی».....
۳۰۸	شمه از نظرات عرفانی جناب حاج سید محمد شریعت «درویش هم‌تعلی».....
۳۲۲	شرح حال مختصر جناب آقای حاج شیخ عزیزالله محقق مدرّس نجفی «مظفرعلی».....
۳۲۵	احکام اجتهاد صادره در مورد جناب «مظفرعلی» از طرف آیات اعظام.....
۳۲۷	ابیاتی چند از اشعار عرفانی سروده شده جناب حاج شیخ عزیزالله محقق مدرّس نجفی «مظفرعلی».....
۳۳۰	شرح حال شیخ بزرگوار جناب آقای شمس‌الدین حایری جُعبی «ملقب به ارشادعلی».....
۳۳۹	شرح حال همراهان حضرت آقای رضاعلیشاه قدّس الله سرّه العزیز.....
۳۵۰	سخنی چند با خوانندگان گرامی درباره:.....
۳۵۰	کشتی حضرت نوح <small>العلیه السلام</small> ، احادیث، اشعار عرفانی و حسن ختام.....
۳۵۰	و ترجمه حدیث شریف کساء.....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ.....»

«قسمتی از آیه مبارکه ۱۶۵ از سوره بقره»

«و بعضی مردمنده غیر خدا را همتای اوگیرند و آنها را دوست می دارند چنانکه خدای را باید دوست داشت و آنان که ایمان آوردند محبت آنها به خدا شدیدتر است.....»

نالهاش را تو خوش و مرحوم کن
تا ز صندوق بدن ما را خرنند
کاندر او بیحرف می رود کلام

ای خدا این سنگ دل را موم کن
ای خدا بگمار قومی رحم مند
ای خدا بنما تو جان را آن مقام

مقدمه مؤلف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ای خوش آن روز که پروازکنم تا بر دوست به هوای سر کویش پر و بالی بزنم^۱ سپاس بی حد و قیاس آن معشوق به همتا را سزاست که پرواز عاشقانه ملکوتیان و نغمه‌های آسمانی فرشتگان و عروج ملکوتی پیمبران و شهادت عاشقانه شهیدان و علو درجات آنان و مجاهده بی‌امان مؤمنان با نفس سرکش و شیطان و سجده‌های شبانه زاهدان و یارب یارب شب زنده‌داران و طواف صادقانه حاجیان و ناله‌های عاشقانه بلبلان و بالاخره تسبیح ذرات همه زمین و آسمان، پرتوی از نور تجلی اوست. لا معبود سواک یا غیاث المستغیثین.

درود نامحدود بر روان پاک سرور عالمیان محمد مصطفی (ص) و آل طاهرین او بالاخص مظهر عشق اتم و سر حلقه عاشقان عالم علی اعظم و اوصیای کرام او باد. سفرنامه‌ای که به نظر مبارکتان می‌رسد یادداشت‌های یکی از سفرهای هفتگانه‌ای است که در التزام رکاب عالم ربانی و عارف صمدانی حضرت آیت‌الله حاج سلطان حسین تابنده گنابادی بیدختی ملقب به رضاعلی‌شاه «قدس‌الله سرّه‌العزیز» می‌باشد. یقیناً آن بزرگوار عاشقی بود که در راه معشوق ازلی سر از پا نمی‌شناخت. به قول آن عاشق جانان بابا طاهر عریان:

خوشا آنان که پا از سر ندونن سر و پای بجز دلبر ندونن
دل‌آرامی کز او گیرد دل آرام بغیر از ساقی کوثر ندونن

بر خود واجب می‌دانم بنا به مدول آیه شریفه «وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»^۲ کتمان حق نکنم و آنچه در سفر و حضر مشاهده نموده‌ام بنظر خوانندگان گرامی برسانم. آن حضرت در سفر و حضر حتی‌الامکان از هدایت سلاک الی‌الله دریغ نمی‌فرمودند؛ در کشورهایی که اکثر مردم آنجا غیر مسلمان بودند با کمال احتیاط رفتار و ذبیحه غیر اسلامی میل نمی‌فرمودند. ولو اینکه در تمام شب استراحت نفرموده بودند ثلث آخر شب بیدار بودند. در نماز آن چنان در عظمت الهی مبهوت و بی‌اختیار می‌شدند مثل اینکه قالب تهی کرده و در این دنیا نیستند. هرگز کلام لغو و بیهوده‌ای از آن بزرگوار شنیده نمی‌شد؛ اصولاً بد احدی را نمی‌خواستند. اگر مسجدی در یکی از کشورهای خارج پیدا می‌کردند حتماً جهت عظمت و بزرگداشت اسلام به امام آن مسجد اقتدا می‌نمودند. اگر مسجدی نیمه‌کاره می‌یافتند در حد امکان برای تکمیل آن مبلغ قابل توجهی مرحمت می‌فرمودند و همراهانی را که قدرت مالی داشتند امر به کمک می‌فرمودند.

وقتی که در اروپا وارد هامبورگ شدیم فرمودند: آیا هامبورگ مسجد دارد؟ افراد مطلع معروض داشتند مسجد نیمه‌کاره‌ای وجود دارد که آقای دکتر بهشتی در آنجا امامت مسجد را عهده دارد و برای تکمیل مسجد هم خیلی جدیت دارند؛ تأکید فرمودند، به آن مسجد برویم. پس از اقامه نماز جماعت مبلغ قابل توجهی خود و همراهانشان برای تکمیل آن مسجد نقداً پرداخت فرمودند.

^۱- مولانا جلال‌الدین رومی: غزلیات شمس تبریزی

^۲- آیه مبارکه ۴۲ از سوره بقره یعنی: حق را به باطل می‌پوشانید تا حقیقت را پنهان سازید و حال آنکه بحقّانیت آن واقفید.

به هریک از کشورها وارد می‌شدیم از میزان تحصیلات جوانانیکه در آن کشورها تحصیل می‌کردند جویا می‌شدند و بدون استثناء آنانرا جهت بازگشت به وطن پس از اتمام تحصیلات عالی به خدمت به کشور ایران تشویق می‌فرمودند.

اگر کسی پیدا می‌شد که طالب اسلام بود، با حوصله تمام ساعتها وقت صرف می‌فرمودند تا آن طالب به دین مبین اسلام مشرف گردد. اگر طالبی تقاضا می‌کرد که باید مشرف به فقر و درویشی گردم؛ بطور صریح می‌فرمودند: اول باید مسلمان شوید و اوامر و نواهی شرع مقدس اسلام را فراگیرید، بعداً وارد طریقت شوید. به جوانان تحصیل کرده ایرانی تأکید می‌فرمودند رعایت آداب شریعت مقدسه اسلام را بنمایند اعلی‌الله مقامه الشریف. افسوس که قدر آن بزرگوار را ندانستم و خوشه‌ای از خرمن پرفیض الهی آن نابغه علم و عرفان نچشیدم و روانش شاد و یادش گرامی باد. در متن این کتاب شرح رحلت این عالم ربانی و عارف صمدانی و فرزند گرامیش حضرت محبوبعلیشاه قدس سرهما در حدگنجایش آمده است. مشیت الهی بر این تعلق گرفته بود که مسند ارشاد و هدایت سالکان طبق فرمان کتبی و نص صریح از طرف حضرت آقای محبوبعلیشاه قدس سره بعهده با کفایت رجلی صادق و پخته و جهان دیده و قانون دان قرارگیرد:

حضرت آقای دکتر نورعلی تابنده «مجدوبعلیشاه» ارواحنا له الفداه با فیض و کرم الهی مورد توجه انبیا و اولیائش بالاخص توجه و غایت سرور عشاق و عشق‌آفرینان زمین و آسمان و راهنمای سالکان وادی عشق و عرفان، مظهرالعجایب، غالب کل غالب، قسیم‌النار و الجنه علی عالی اعلی «س» قرار گرفته که تشنگان وادی طریقت را سیراب نماید. انشاء الله.

سپاس خداوندی را که از خلقت آدم تا این زمان بهترین و برترین نبی‌اش یعنی حضرت محمد مصطفی(ص) چراغ هدایت را بوسیله قرآن کریم و عترت گرامیش برای جهان و جهانیان برافروخت و اکنون نیز در غیبت کبرای امام زمان؛ عجل‌الله تعالی فرجه الشریف علمای عالیمقدار و راهنمایان طریقت مرتضوی را مشعل‌دار شریعت و طریقت قرار داده است، از خداوند متعالی می‌خواهم: به آبروی محمد و آل محمد(ص) ظهور آن یگانه منجی بشریت و قائم آل محمد(ص) یعنی امام دوازدهم حجة‌بن‌الحسن العسکری را تعجیل فرماید بمنه و کرمه آمین یا رب العالمین .

در تنظیم و آماده ساختن این سفرنامه که یادداشتهای پراکنده‌ای بیش نبود برادر ایمانی و گرامی آقای مهندس حاج سید محمود موسوی سعیدی که با جدیت و صداقت کامل مراحل تنظیم و تصحیح و گردآوری آنرا بعهده گرفته و همچنین کلیه برادران گرامی که بنحوی اعم از صوری و معنوی در تکمیل آن مساعدت فرموده‌اند از خداوند متعال اجر و پاداش دارین مسئلت دارم.

خاک پای فقرا

حاج محمد-رضاخانی

آغاز سفر به مکه معظمه

حرکت از تهران

به توفیق پروردگار یکتا روز پنج‌شنبه چهارم محرم الحرام ۱۳۹۰ هجری قمری مطابق بیست و یکم اسفندماه ۱۳۴۸ هجری شمسی ساعت چهار و نیم صبح به اتفاق آقایان کاظم رضاخانی و بهمن رضاخانی سردفتر اسناد رسمی شماره ۲۶۴ عازم فرودگاه بین‌المللی تهران شدیم.

جنابان آقایان حاج محمد راستین «درویش رونقعلی»^۳ و حاج سید محمد شریعت «درویش همتعلی» قبلاً تشریف برده بودند.

در این موقع حضرت آقای حاج سلطان حسین تابنده «رضاعلیشاه» وارد فرودگاه شدند. جنابان آقایان حاج شیخ عبدالله صوفی «درویش عزتعلی»^۴ و حاج سید هبة الله جذبی «درویش ثابتعلی»^۵ بعداً شرفیاب شدند. فقرا حلقه‌وار برای بدرقه حضرت آقا اجتماع کردند. معظم‌له در یکی از اطاق‌های فرودگاه اقامه نماز صبح فرمودند. بعد از خداحافظی داخل هواپیما جت پرواز شماره ۶۲۳ شدیم. همراهان معظم‌له عبارت بودند از: جناب حاج آقای راستین، آقای حاج حسینعلی مصداقی، آقای ابوالحسن مصداقی، آقای حاج مهدی ملک‌صالحی و نگارنده این سفرنامه محمد رضاخانی.

هواپیما در ساعت شش و پانزده دقیقه شروع به پرواز کرد و در ساعت هفت و پانزده دقیقه در فرودگاه اصفهان فرود آمد.

فقرا اصفهان با حال بسیار خوبی به استقبال آمده بودند. بعد از توقف مختصری از فرودگاه اصفهان حرکت نمودیم. آقای ابوالحسن مصداقی اشعار زیر را با حالت خوشی شروع به زمزمه نمود که حضرت آقا فرمودند: «بلندتر بخوانید»

صبح شد ساقی بیا بگشا در میخانه را	همچو خور در دور انداز از کرم پیمانہ را
خانه گل را زیارت تا یکی ای ژنده‌پوش	در حریم دل بیاید جست صاحبخانه را
زنگ غیر اول زمرات دل خود پاک کن	وانگهی بنگر در آن عکس رخ جانانه را
تا نگریدی قطره‌سان مستغرق بحر فنا	کی برآری از صدف آن گوهر یکدانه را
بنگرایدل، چون زبهر وصل اندر پای شمع	جان فشانیهاست هر شب تا سحر پروانه را
کس نخواهد دید هشیارم زمستی تا ابد	گر شبی بینم بخواب آن نرگس مستانه را
تا نگریدی مست جام عشق چون نورعلی ^۶	در نیابی هرگز اسرار می و میخانه را

فرودگاه شیراز

ساعت هشت و نیم وارد فرودگاه شیراز شدیم؛ حضرت آقا و حاج آقای راستین با اتومبیل رئیس فرهنگ و بقیه با اتومبیل آقای افشار به منزل آقای ندیمی معاون فرهنگ شیراز که یکی از فقرا بسیار با محبت است وارد شدیم.

^۳ - شرح حال معظم لهم در کتاب زیارت خانه خدا درج گردیده است.

^۴ - شرح حال معظم لهم در کتاب زیارت خانه خدا درج گردیده است.

^۵ - شرح حال معظم لهم در کتاب زیارت خانه خدا درج گردیده است.

^۶ - در متن کتاب هرکجا کلمه «حضرت آقا» ذکر شده منظور جناب آقای حاج سلطان حسین تابنده «رضا علیشاه» می باشد

^۷ - اشعار مذکور قسمتی از سروده شیخ المشایخ دوم جناب نورعلیشاه اول می باشد. برای اطلاع از شرح حال معظم‌له به کتاب رهبران طریقت و عرفان مراجعه فرمایند.

شخصی در مورد نیابت حجّ از حضرت آقا سؤال کرد؛ معظمّ له فرمودند: «آنهائیکه نیابت بدهکارند، بهتر است که حجّ واجب خودشان را بروند و نیابت هم بگیرند.» در مورد مزار حضرت آقای رحمتعلیشاه شیرازی^۸ فرمودند: «قبل از فروردین ماه برای تعمیر اقدام شود.» هنگام مراجعت به فرودگاه پدر آقای افشارکه از فقرای صدیق و با محبّت شیراز می‌باشند ضمن عرض تودیع این اشعار را خواندند:

اگر مستان مستیم از تو ایمان اگر بی‌پا و دستیم از تو ایمان
اگر هندو، اگر گبر، ار مسلمان بهر ملت که هستیم از تو ایمان

فرودگاه طهران

ساعت ده و نیم از منزل آقای ندیمی مستقیماً به طرف فرودگاه حرکت کردیم. فقرای شیراز با کمال محبّت برای بدرقه آمده بودند؛ چون هواپیما تأخیر داشت، فقرا در رستوران فرودگاه نشسته و کسب فیض می‌نمودند. در حدود ساعت دوازده وارد هواپیمای جت کشور عربستان سعودی شدیم؛ این هواپیما در ساعت ۱۵/۱۲ دقیقه بمقصد طهران حرکت کرد و در ساعت ۱۰/۱۳ در فرودگاه مذکور بزمین نشست.

ورود به طهران

طهران یکی از نقاط نفت‌خیز جهان است که به کشور عربستان تعلق دارد. این شهر در سال ۱۹۴۶ در ساحل شرقی شبه جزیره عربستان توسط شرکت نفت امریکائی «آرامکو» تاسیس شد؛ مقرّ تاسیسات شرکت نفت و خانه‌های مسکونی کارکنان در این شهر قرار گرفته و جمعیت آن حدود ۰۰۰/۱۷۰ نفر بوده و دارای فرودگاه بین‌المللی می‌باشد.

ضمناً دو شهر مهم عربستان بنامهای دمام و خبر در نزدیکی شهر طهران واقع شده‌اند. در ساعت ۳۰/۱۴ تشریفات گمرکی به پایان رسید. برای صرف ناهار به هتل فرودگاه رفتیم برای ناهار شش نفر ۷۰ ریال سعودی^۹ پرداخت شد. در ساعت ۳۰/۱۵ به هتل جابر داخل شهر رفتیم. از اینکه توفیق الهی شامل حال شده و چنین فرصتی یافته بودم که در خدمت حضرتشان باشم زبان حال چنین بود:

این دگر من نیستم، من نیستم حیف از آن عمری که با خود زیستم

می‌دانستم که این فرصت دیری نمی‌پاید؛ نگارنده که بسیار در خواب بودم، پس دیگر چه جای مژه بر هم زدن است. یقیناً حالت عبودیت حق را می‌خواستم و آرزو داشتم از خود بیرون روم و با اراده در راه بندگی پروردگار و اطاعت او؛ پیروی از مولای خود نموده و حتّی الامکان قدم جای قدم او نهم، ولی این حسرت و اندوه دل بود که، همیشه با من، همراه است.

بهر این فرمود پیغمبر که من همچو کشتی‌ام بطوفان زمن

^۸ - قطب سی و دوم جناب آقای رحمتعلیشاه شیرازی؛ نام شریفش حاج زین‌العابدین، تولّدش در سال ۱۲۰۸ هجری قمری هنگام توقّف والد ما جدش در عتبات عالیات در کاظمین روی داد. در سال ۱۲۵۳ که جناب حاج زین‌العابدین شیروانی «مستعلیشاه» رحلت فرمود به خلافت و جانشینی آن جناب بر مسند ارشاد تکیه زدند و مدّت بیست و پنج سال به هدایت عباد اشتغال داشتند و در سال ۱۲۷۶ جناب آقای حاج محمدکاظم سعادتعلیشاه را به جانشینی و خلافت خود تعیین فرموده و در سال ۱۲۷۸ بروضه رضوان خرامیدند. برای اطلاع بیشتر از شرح حال معظمّ له به کتاب رهبران طریقت و عرفان مراجعه فرمایند.

^۹ - در آنزمان هر ریال سعودی معادل ۱۷ ریال ایران بود.

ما و اصحابیم چون کشتی نوح
در پناه جان، جان بخشی قوی
هر که دست اندر زند، یابد فتوح
خفته در کشتی و در ره می روی

«مولوی»

پس از استراحت و صرف چای بفرودگاه مراجعت کردیم؛ برای این چند ساعت مبلغ ۱۳۸ ریال سعودی به هتل پرداخت گردید. فرودگاه به سبک معماری قدیم ساخته شده بود نماز مغرب و عشاء را بحضرت آقا اقتدا نمودیم. در آن هنگام بنظم رسید که فرودگاه جلوه‌ای دیگر به خود گرفته و این نورانیّت در همه عوالم ظهور یافته است.

بر نویس احوال پیر راه دان
پیر تابستان و خلقان تیرماه
کرده‌ام بخت جوان را نام پیر
پیر را بگزین، که بی پیر این سفر
آن رهی که بارها تو رفته‌ای
پس رهی را که نرفتستی تو هیچ
هر که او بی مرشدی در راه شد
پیر را بگزین و عین راه دان
خلق مانند شبند و پیر ماه
کوز حق پیر است و نز ایام پیر
هست بس پر آفت و خوف و خطر
بی قلاووز^۱ اندر آن آشفته‌ای
هین مرو تنها ز رهبر سر میچ
او زغولان گمره و در چاه شد

«مولوی»

ساعت هشت و ده دقیقه بعد از ظهر سوار هواپیما شدیم و بمقصد ریاض حرکت کردیم. حضرت آقا و حاج آقای راستین در ردیف جلوی هواپیما، نگارنده پشت سر معظم له و برادران مصداقی و حاج آقای ملک صالحی در سه ردیف فاصله در پشت سر ما نشسته بودند. حدود ساعت ۹ چراغهای شهر ریاض که در تاریکی شب بسیار جلوه می نمودند نمایان شد و بعد از چند دقیقه هواپیما در فرودگاه ریاض بزمین نشست.

ورود به ریاض

این شهر با جمعیتی در حدود ۷۵۰ هزار نفر پایتخت و مرکز سیاسی عربستان است^{۱۱} و بعلاّت قرارگرفتن در مراکز حاصلخیز و باغهای خرما به این اسم نامیده می شود و در تقسیمات کشور عربستان سعودی در منطقه وسطی بنام نجد قرار گرفته است.

در طی بیست سال اخیر جمعیت این شهر رو به ازدیاد نهاده و عمارات و بناهای معتبر و متعددی در آن ایجاد گردیده است.

در کنار شهر قدیمی، شهر جدید با معابر وسیع و مستقیم و بناهای اداری و دولتی عظیم و مدرن بوجود آمده است. همچنین قصور سلطنتی بصورت مجموعه‌ای واحد و مستحکم و محفوظ در محوطه‌ای رفیع و با حیاط‌های عالی و اختصاصی بنا گردیده است. دانشگاه ریاض از هشت دانشکده مختلف تشکیل شده و نیز دانشکده‌های مستقل زبان عرب و مطالعات اسلامی که از مهمترین مراکز علمی و ادبی و مذهبی کشور مذکور

^{۱۰}- راهنما- دلیل

^{۱۱}- بطور کلی اطلاعاتی که در مورد جمعیت شهر، ارزش پول و غیره داده شده مربوط به زمانی است که این مسافرت انجام گرفته است.

می باشد در این بنا گردیده است.

توقف در ریاض « جمعه ۲۲/۱۲/۴۸ »

تا ساعت ده و نیم شب در دوائر فرودگاه برای حرکت به جدّه معطل شدیم ولی گفتند حوالی نیمه شب حرکت ما بسوی جدّه امکان پذیر است.

حضرت آقا بنا به تقاضای آقای ابوالحسن مصداقی موافقت فرمودند که شب را در ریاض استراحت نمائیم. پس از انجام تشریفات اداری و تحویل چمدانها حدود ساعت یازده و نیم به هتل سمیرامیس رفتیم؛ آقای ملک صالحی در تمام این مدت تب شدیدی داشت، معذک با کمال بردباری و شوق فراوان آرزومند بود که در خدمت مولایش انجام وظیفه نماید.

طبق دستور معظّم له در سه اطاق استراحت نمودیم: بندگان حضرت آقا و حقیر، جناب حاج آقای راستین و حاج آقای ملک صالحی، و برادران مصداقی.

بعد از ادای فریضه صبح و استماع قرآن کریم، با اندوه فراوان گریستم و از کمی همّت خود بسیار خجل و شرمسار شدم، معذک همیشه امیدوار بالطف و عنایات خداوند مهربان و شفاعت اولیاء برگزیده او می باشم. بقول شادروان حاج میرزا حبیب الله خراسانی:

مور بودم نفس پیر سلیمانم کرد	مکن انکار که از همّت مردان چه عجب
تافت از روزن دل، حضرت سلمانم کرد	گبرکی بودم بهروز لقب؛ نور رسول
نفعه عیسوی آمد، همه تن جانم کرد	مرده ای بودم، پوسیده تن اندر بکفن
دیو بودم، کرم و لطف تو انسانم کرد	آدمی نیستم از شاکر نعمت نبوم
درد بودم، نظر لطف تو درمانم کرد	درد بودم کرم وجود تو بخشید صفا

بنا به پیشنهاد حاج آقای راستین به گردش و پیاده روی داخل شهر پرداختیم؛ ضمناً برای فقرای تهران تلگرافی تهیه فرموده بودند که مقرر گردید بعنوان حاج علی آقا تابنده مخابره شود، ولی چون صبح جمعه ادارات تعطیل بود قرار شد ساعت سه بعد از ظهر تلگراف نمایم.

پس از مراجعت به هتل و توقف مختصری همگی در معیت حضرت ایشان با یک تاکسی به قرار ساعتی ۱۰ ریال سعودی برای گردش بشهر رفتیم. پس از عبور از چند خیابان در حدود ساعت ده صبح از مسجد جامع «الدیره» که بسیار قدیمی و فوق العاده بزرگ بود بازدید نمودیم. در بالای یکی از دربهای مسجد جمله: «لا اله الا الله، محمد رسول الله» و در لابلای درب دیگر «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرْفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِّنَ اللَّيْلِ»^{۱۲} نوشته شده بود به چندین خیابان دیگر از جمله به خیابان ناصریه رفتیم. در دو طرف خیابان درختان اکالیپتوس، کاج و سدر کاشته شده بود. در این قسمت قصور سلطنتی عربستان قرار دارد.

در مجاورت این قصور با شکوه: با تزئینات فوق العاده و گرانیقیمت؛ اطفالی بازی می کردند؛ که لباسهای آنها کهنه، با پای برهنه که بعوض چفیه عکال؛ گونی و کیسه های کرباس بسر داشتند.

در حدود ساعت ۱۱ به هتل مراجعت و پس از استراحت کوتاهی به شارع المطار و از آنجا در معیت حضرت ایشان و حاج آقای راستین به مسجد رفتیم. تمام صحن مسجد مملو از جمعیت بود که اکثر آنها با لباسهای نظیف در نماز جمعه شرکت کرده بودند. مسجد مذکور بسیار بزرگ و دارای بنای مدرن و زیبا بود.

^{۱۲} - اشاره به آیه ۱۱۴ سوره هود یعنی: پای دار نماز را در هر طرف روز «اول و آخر» و قسمتی از شب.

در اینجا به عنوان تیمن و تبرک قسمتی از سخنان مولای متقیان حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را از نهج البلاغه ترجمه آقای دکتر سید جعفر شهیدی استنساخ و باطلاع خوانندگان گرامی می‌رساند:

«آیا ندیدید آنانکه آرزوهای دور و دراز در سر داشتند و کاخهای استوار می‌افراشتند، و مالهای فراوان می‌انباشند چگونه خانه‌هایشان گورستان گردید و گردآورده‌هایشان تباہ و پریشان؛ و مالهایشان از آن وارثان، و زنانشان در خانه این و آن؟

نه بر کردار نیک می‌افزایند و نه عذری می‌توانند خواست از کردار زشت و ناخوشایند. پس کسی که ترس از پروردگار را شعار خود سازد، در کار خیر از اقران خویش پیش تازد. کردارش پیروز و پسندیده و پاداش تمام بدو رسد.

پس تقوی را غنیمت شمارید و به کارهایی که در خور بهشت است روی آورید؛ که دنیا را نیافریده‌اند تا جاودان در آن بسر برید، بلکه آفریده‌اند تا زود از آن بگذرید و از کردار نیک برای خانه همیشگی توشه‌ای فراهم آورید. پس در این جهان شتابان به کار پردازید و کردار نیک را چون مرکبان راهوار برای رفتن آماده سازید. در جای دیگر می‌فرماید: قرآن مجید بخاطر مردم جهان، بهشت عدل و مساوات بنیان کرد و درهای این بهشت برین را بر روی نژادها و ملت‌ها گشود.

آنکس که در سایه تقوی و فضیلت، بلندی یافته هرگز پست نخواهد شد و شما هم ویرا پست مشمارید، و آن کسانرا که دنیا برافراشته و بر اجتماع قدرت و عظمت بخشیده عظیم و عالی ندانید؛ زیرا دنیا کوچکتر و خفیف‌تر از آن باشد که بتواند وضعیتی را شریف و فرومایه‌ای را سربلند بدارد.»

ورود به شهر جدّه

ساعت چهار و نیم بعد از ظهر به قصد جدّه به فرودگاه ریاض رفتیم؛ حدود ساعت پنج و نیم با جدیت و پشتکار برادران مصداقی اشیائی را که همراه داشتیم تحویل گرفتیم.

جمعیت زیادی مخصوصاً اروپائی و امریکائی در انتظار پرواز هواپیما بودند. اتفاق جالبی که در اینجا رخ داد موضوع پانسمان نمودن دست یکمرد لبنانی توسط آقای ملک صالحی بود؛ دست این مرد؛ بعلت عجله‌ای که برای سوار شدن به هواپیما داشت با اصابت به چمدان خودش زخم برداشت و همان موقع که نمی‌دانست با دست خون آلودش چه کند، آقای ملک صالحی با کیف کمکهای اولیه‌اش به طرف او رفت و با کمال مهربانی دستش را پانسمان نمود. مرد عرب که انتظار چنین مهربانی و محبت را نداشت با حیرت به ما خیره شد و ضمن اظهار تشکر دلیل این کار را از آقای ابوالحسن مصداقی سؤال نمود. مشارالیه اظهار داشت که ما مسلمان، شیعه و درویش هستیم و به ما دستور داده‌اند که در حدود توانائی با همه مخلوق جهان با کمال محبت رفتار نمائیم. در اینجا بعنوان تیمن و تبرک شمه‌ای از رساله شریفه «پندصالح» اثر مولانا المعظم جناب آقای «صالحعلیشاه» که درباره محبت و ترحم بخلق مرقوم فرموده‌اند می‌نگارم:

«مؤمن نظر بخلق و تکیه بر آنها و اعتناء بدیدن و شنیدن و نیک و بدگفتن آنها ندارد؛ بلکه همه را آثار حق دانسته همه را دوست می‌دارد و دشمن نگیرد، و بر تمام خصوصاً زیر دستان مهربان باشد و ترحم نماید و خود را واسطه و مأمور خدمت داند.»

خدمتی میکن برای کردگار با قبول و ردّ خلقتان چه کار

«مولوی»

همین صراط مستقیم عشق و محبت است که خداوند مهربان در نهاد بشر سرشته و نه تنها قوام وجود ایشان شده؛

بلکه پایه و اساس انتظام تمام موجودات، ارتباطی است که حضرت احدیت بوسیله عشق و محبت بین خود و عالم خلقت برقرار فرموده تا آنجائیکه تمام ذرات وجود عالم از آن بهره‌مند می‌شوند.
بقول مولوی علیه‌الرحمه که می‌فرماید:

از محبت، تلخها شیرین شود	از محبت، مسها زرین شود
از محبت، خارها گل می‌شود	وز محبت، سرکه‌ها، مل می‌شود
از محبت، دردها، صافی می‌شود	وز محبت، دردها شافی می‌شود
از محبت، سجن گلشن می‌شود	بی‌محبت، روضه گلخن می‌شود
از محبت، نار نوری می‌شود	وز محبت، دیو حوری می‌شود
از محبت، سنگ روغن می‌شود	بی‌محبت، موم آهن می‌شود
از محبت، حزن شادی می‌شود	وز محبت، غول هادی می‌شود
از محبت، نیش نوشی می‌شود	وز محبت، شیر موشی می‌شود
از محبت، سقم صحت می‌شود	وز محبت، قهر رحمت می‌شود
از محبت، مرده زنده می‌شود	وز محبت، شاه بنده می‌شود
این محبت هم نتیجه دانش است	کی گزافه بر چنین تختی نشست

عشق و محبت حقیقی اصطربلاب اسرار الهی است که یقیناً ارسال رسل و برقراری ادیان الهی فقط برای بوجود آمدن محبت کامل الهی بوده و نتیجه آن باعث رستگاری دنیا و آخرت می‌گردد.

مایه در بازار این دنیا زر است مایه آنجا عشق و دو چشم تراست

«مولوی»

ساعت شش و نیم بعد از ظهر داخل هواپیما شدیم که می‌توانست حدود ۳۰۰ نفر مسافر حمل نماید. بلندگوی هواپیما به زبانهای عربی و فارسی اعلان کرد که مسافرت جدّه حدود یک ساعت و بیست دقیقه بطول می‌انجامد داخل هواپیما بسیار نظیف بود و مهمانداران مؤدبانه پذیرائی می‌نمودند. هواپیما در ساعت مقرر در فرودگاه جدّه فرود آمد.

جدّه «شنبه ۱۳۴۸/۱۲/۲۳»

جدّه بندری بزرگ و زیباست که کنار دریای سرخ قرار دارد و در واقع یک بندر تجارتي است. ساکنین جدّه علاوه بر داد و ستد به صید انواع مختلف ماهی که بوفور در آنجا یافت می‌شود اشتغال دارند. ما در هتل پالاس جدّه سه اطاق گرفتیم؛ سحر روز بعد در اطاق شماره ۱۲۲ هتل که حضرت آقا استراحت فرموده بودند برای نماز جمع شدیم. پس از تلاوت قرآن کریم حضرت آقا فرمودند: «چون چند دقیقه زود بود مجدداً نماز صبح را می‌خوانیم که یک بارش برای حاج آقای ملک صالحی و رفقای دیگر که کسالت دارند باشد.» بعد به اطاق آقای ملک صالحی رفتیم؛ حضرت آقا، نان و چای به ایشان مرحمت فرمودند و دستور دادند بااستراحت ادامه دهد. قرار بود شنبه بیست و سوم اسفند ماه بمکه حرکت کنیم ولی بعلت کسالت حاج آقای ملک صالحی فرمودند «تا بهبودی ایشان در جدّه می‌مانیم.»

ساعت هفت و نیم برای گردش به کنار دریا رفتیم؛ هوای صبحگاهی بسیار مطبوع و آفتاب تازه طلوع کرده بود، دریا منظره دل‌انگیزی داشت. ذرات آب و موجهای منظم دریا و آنچه مشاهده می‌شد مشغول تسبیح حضرت

احدیّت بودند و حکایت از عظمت خالق یکتا می نمودند.

خورشید قدم به عرش اعلا نزنند مه پر سه بر اوج آسمانها نزنند
گل خیمه بدشت و باغ و صحرا نزنند تا بوسه به خاکپای مولا نزنند^{۱۳}

پس از گردش و قدم زدن در آن هوای مطبوع و مناظر دل‌انگیز به بازار رفتیم؛ حضرت آقا و حاج آقای راستین؛ هر کدام یک جفت کفش مخصوص برای احرام خریداری فرمودند. فروشنده‌ها که دو پسر بچه بودند و کمی فارسی می‌دانستند با ادب و احترام خاصی چای آوردند.

حضرت آقا اسامی آنها را سؤال کردند، اظهار داشتند: صالحعلی و سالم. معظم‌له ضمن اظهار تقدیر فرمودند «اصلحک الله و سلمک الله». پس از مراجعت مجدداً از آقای حاج ملک صالحی عیادت به عمل آمد. در این موقع حاج حسینعلی مصداقی شرفیاب و با حال نیازمندی اظهار داشت:

اجازه فرمائید با دو اتومبیل سرباز بمکه مکرمه عزیمت نموده و قبل از حرکت بلیط هواپیما خریداری شود تا هنگام مراجعت بدون معطلی به مدینه منوره مشرف شویم که مورد موافقت معظم‌له قرار گرفت؛ ضمناً تقاضا نمود برای گردش طائف تشریف ببرند ولی ایشان فرمودند: «اول زیارت و کار خدا و پس از آن گردش». کاش این دستور مهم همیشه بخاطر ما بماند که کار خداوند مهربان مقدم‌ بداریم و کارهای دیگر دنیا را نیز برای رضای خدا انجام دهیم.

کار دنیا چیست بیکاری همه چیست بیکاری گرفتاری همه

«مولوی»

در ساعت یازده و ربع به طرف ساحل حرکت کردیم.

بندگان حضرت آقا و حاج آقای راستین و آقای ابوالحسن مصداقی در قسمت عقب اتومبیل و حسینعلی مصداقی و حقیر در کنار راننده نشستیم. بعد از شارع المینا گذشتیم. راننده؛ مدینه الحاج کسانی را که بوسیله کشتی وارد جده می‌شوند نشان می‌داد.^{۱۴} ابتدا از یک راه خاکی عازم بندر شدیم ولی شرطه‌ها مانع شدند و ارائه طریق نمودند که از راه اصلی و آسفالته برویم؛ لیکن از آن طریق هم مانع شدند.

تا بالاخره پس از عبور از چند خیابان فرعی به ساحل دریا رسیدیم. دریا و ساحل اطراف آن بوجد آمده بودند! موجها می‌لغزیدند و هنگام رسیدن به ساحل آرام و موقر پیش می‌آمدند و بعد ناگهان محو می‌شدند و حقیقت کلّ شیء هالک الا وجهه^{۱۵} را خاطر نشان می‌ساختند. آرزو داشتم چو دریا بخروش آیم و جذبات ااهیم ابدی باشد.

جذب یزدان با اثرها و سبب صد سخن گوید نهران؛ بیحرف و لب

«مولوی»

حال حاج آقای ملک صالحی خوب نبود؛ بعد از ظهر طیب آمد و پس از معاینه دقیق اظهار داشت: تورمی در پهلو چپ ایشان وجود دارد که مربوط به کلیه است و نباید حرکت کند و باید در یکی از بیمارستانهای اینجا یا

^{۱۳} - اثر فقیر بزرگوار و شاعر معاصر مرحوم آقای علی احمدی کرمانی که شرح حال ایشان در کتاب زیارت خانه خدا درج گردیده است.

^{۱۴} - محل سکونت حجاجی که از راه دریا وارد جده می‌شوند.

^{۱۵} - اشاره به آیه مبارکه ۸۸ از سوره قصص که می‌فرماید: «و لا تدع مع الله...» یعنی با معبود حقیقی که الله است معبود دیگری را مخوان؛ چون معبودی جز او نیست، همه چیز هلاک شونده است مگر وجه او؛ فرمان او راست و بسوی او بازگرداننده شوید.

ایران بستری شود.

در این موقع حضرت آقا تشریف آوردند و حاج آقای راستین هم شرفیاب شدند. جریان بعرض رسید، فرمودند: «استخاره می‌کنیم، هر چه خدا صلاح دانست همان کار را انجام می‌دهیم.» پس از دو استخاره با قرآن فرمودند:

«بهتر است وقتی اعمال عمره تمام شد با آقای حاج رضا خانی به ایران مراجعت نمائید.» در این هنگام آقای حسینعلی مصداقی را دیدم جلوی اطاق حاج آقای ملک صالحی ایستاده و سخت متأثر شده و گریه می‌کرد و آقای ابوالحسن مصداقی نیز با حاج آقای راستین اتمام حجّت می‌کرد که اگر حال این بیمار خدای ناکرده خوب نشود، علاوه بر ناراحتی فوق‌العاده همگی ما، چگونه می‌توانیم جوابگوی نزدیکان و دوستان وی باشیم.

حاج آقای راستین اظهار داشتند: چون حضرت آقا فرمودند انشاء الله با ما برای زیارت خواهد آمد، من مطمئن هستم به عنایت خداوند مهربان هیچ مشکلی پیش نیاید و پس از زیارت بوطن بازگردند. بعد از نماز مغرب و عشاء اطلاع دادند که دو نفر از اعضاء سفارت ایران برای زیارت حضرت آقا آمدند. حاج آقای راستین باتفاق آقایان مصداقی‌ها در خدمت حضرت آقا به سالن هتل رفتند ولی بنده نزد حاج آقای ملک صالحی که تب و درد شدیدی داشت مانده و پمادی را که طبیب برای ماساژ درد داده بود روی باند استریلی کشیده و در محلّ ورم گذاشتم. آقای ملک صالحی از شدت درد کیسه آب جوش می‌خواست که تهیه گردید. در این هنگام بندگان حضرت آقا مجدداً برای عیادت تشریف آوردند سپس به سالن هتل رفتیم. حضرت آقا فرمودند مقداری سوپ سیب زمینی برای آقای ملک صالحی ببرند. قبل از شام آقای احمد علی احتشامی وابسته سفارت کبرای ایران استدعای تشریف به فقر نمودند؛ حضرت آقا دستور فرمودند بعد از نماز صبح شرفیاب شوند.

کسالت بسیار شدید و خطرناک و بهبود غیر مترقبه و معجزه‌آسای حاج آقای ملک صالحی

در این موقع که حدود ساعت ده شب بود و همگی در خدمت حضرتشان به اطاق حاج آقای ملک صالحی رفتیم؛ حال ایشان خیلی بد بود و تب شدیدی داشتند تمام اعضاء بدن ایشان مخصوصاً محلّ تورم، شدیداً درد می‌کرد، فقرا استدعا کردند که پیر بزرگوار از خداوند بخواهد که مشارالیه شفا یابد زیرا تقریباً طبیب و دارو مؤثر واقع نشده بود، شاید ناله همه فقرا در درگاه ایزد متعال مؤثر واقع شده بود که فرمودند: «حاج آقای راستین قول دادند که شافی حقیقی بخواهند که آقای ملک صالحی شفا یابند.» وقتی که در اطاق دیگر رفتیم فرمودند: «اصولاً بیمار در هر حال که باشد نباید اطباء او را بترسانند و بگویند حال تو خیلی بد است زیرا این حرف اثر روانی دارد.»

هرچه به آقای ملک صالحی اصرار کردم که شب خدمتشان باشم قبول نکردند و گفتند: «مولای ما را تنها نگذارید.» به اطاق پیر بزرگوار مراجعت کردم. هر چند استراحت در حضور ایشان خیلی مشکل است ولی هر وقت بیدار شدم دیدم حضرت آقا پشت سر هم نماز می‌خوانند و با حضرت احدیت راز و نیاز دارند.

شب خیز که عاشقان بشب راز کنند گرد در و بام دوست پرواز کنند
هر جا که دری بود، بشب دربندند الا در دوست را که شب باز کنند

«شیخ ابوسعید ابوالخیر»

صبح روز بعد، پس از قرائت قرآن فرمودند: «به عیادت آقای ملک صالحی برویم.» حاج آقای ملک صالحی از فشار درد شروع کردند به گریه کردن و استدعا نمودند بوسیله آمبولانس به فرودگاه و از آنجا به تهران مراجعت نمایند.

حضرت آقا تبسمی فرمودند و اظهار داشتند: «خیر تو باید با ما بمکه و مدینه بیائی و زیارت کنی.» برای همراهان کاملاً معلوم بود اثر دعا خیلی بیشتر از دارو می‌باشد؛ طب شدید و درد ادامه داشت، نزدیک ظهر به حال اغماء بودند. حاج آقای راستین به اطاق حضرت آقا آمدند. اظهار داشتند من هیچگونه تقاضائی ندارم ولی برادران مصداقی با حال نیازمندی و گریه و زاری تقاضا نموده‌اند که شرفیاب شوند و بخواهم از خداوند درخواست نمایند که حال بیمار بهبود یابد و پس از زیارت او را به ایران برگردانیم. در این هنگام در خدمت حضرت آقای رضا علیشاه روحی فداه به عیادت بیمار رفتیم و بیمار در حال تب شدید و بیهوشی بسر می‌برد. با اشاره آن حضرت آسپرینی که همراه داشتیم، آوردم و همراهان آب آوردند و سر او را بالا گرفته و آسپرین را در دهان او قرار دادند و با آب حل شد؛ آن بزرگوار توجهی فرمودند و آیه شفا را قرائت نمودند «قل جاء الحقّ و...» بعد از این جریان بیمار در حال بیهوشی بحال خود گذاشتند و به اطاق خودشان برای استراحت تشریف بردند. ساعت سه بعد از ظهر مجدداً عیادت فرمودند شافی حقیقی شفای کامل عنایت فرموده بود. آنحضرت و همراهان سجده شکر بجا آوردند.

بهر حال بعد از دو ساعت دیدم حالشان فوق‌العاده بهتر شده؛ آری بیماری که در حال احتضار بود به فضل الهی حالا لباس پوشیده و بدون هیچ‌گونه ناراحتی روی مبل نشسته بود!

ای خدائی که بی‌نیاز توئی	در همه حال، چاره ساز توئی
نیست فریادرس، بغیر تو کس	به تو امیدوار باشم و بس
هر که از رحمت تو شد نومید	روی آسودگی نخواهد دید
رحمت تو بود زقهر تو بیش	نا امیدم مکن زرحمت خویش
به رسولی که منبع جود است	صاحب خلق و نام محمود است
به امامی که بوتراب بود	بدعائی که مستجاب بود
با همه روسیاهی و خواری	از تو خواهم مرا کنی یاری ^{۱۶}

شبه جزیره عربستان

شبه جزیره عربستان ۲/۲۴۹/۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت در نیمکره شمال شرقی، در جنوب غربی آسیا، در منطقه خاورمیانه، در میان خلیج فارس و دریای سرخ و در همسایگی کشورهای کویت، عراق، اردن، یمن، امارات متّحده عربی و عمان واقع شده است.

این کشور سرزمین پوشیده از فلاتها و بیابانهای وسیع است. کوه‌های آن عمدتاً در نواحی غربی آن بموازات دریای سرخ کشیده شده. از جمله صحرای آن می‌توان ربع‌الخالی را نام برد. رودهای آن تماماً فصلی و یا اتفاقی می‌باشند آب و هوای آن در نواحی سواحل گرم و مرطوب و در سایر نواحی گرم و خشک و کم باران است. جمعیت آن حدود هشت میلیون نفر و پر جمعیت‌ترین شهرهای آن شهر ریاض، جدّه و مکه معظمه می‌باشد.

^{۱۶} در مورد اشعاری که بمناسبتی در این کتاب آورده شده تا سر حدّ امکان سعی شده که نام سراینده آن نگاشته شود مگر اینکه گوینده اشعار معلوم نبوده یا امکان از بین رفتن سیاق کلام گردد.

واحد پول کشور عربستان، ریال سعودی و زبان رسمی مردم آن عربی است. کشور عربستان را می‌توان دارای حکومت سلطنتی مطلقه دانست، در کشور عربستان هیچ نوع حزب سیاسی وجود ندارد قسمت اعظم سکنه کشور، اعراب بدوی هستند که به صورت بادیه‌نشین گله‌داری می‌نمایند.

حضرت رسول اکرم (ص) در قرن هفتم میلادی اعراب را تحت یک حکومت مرکزی متحد فرمود. جانشینان آن رسول گرامی که بنام خلیفه به عربستان حکومت می‌کردند دولت بزرگی تأسیس نمودند و پایتخت آن را مدینه قرار دادند. بعدها پایتخت به کوفه، دمشق و سپس به بغداد منتقل گردید ولی عربستان به علت شهرهای مذهبی مکه و مدینه اهمیت خود را حفظ نمود.

در قرنهای شانزدهم و هفدهم ترکها به قسمت اعظم خاک عربستان مسلط شدند ولی این تسلط ظاهری بود و عملاً نتوانستند در آنجا نفوذ نمایند.

در سال ۱۹۳۶ در کشور عربستان نفت کشف شد و در خلال جنگ بین‌الملل دوم تولید تجاری آن آغاز گردید. معادن مهم عربستان عبارتند از: نفت، گاز طبیعی، طلا، نقره، آهن، مس و غیره. ذخایر نفتی این کشور طبق آخرین اطلاع معادل ۱۶۰ میلیارد بشکه می‌باشد. هم‌اکنون عربستان دومین تولیدکننده نفت در جهان است.^{۱۷} خود عربستان از عهده استخراج نفت بر نیاید، بهمین علت صدها هزار کارگر و متخصص از کشورهای دیگر به این سرزمین سرازیر شدند و این امر موجب گردید که معیارهای خشک اخلاقی حاکم بر جامعه عربستان متزلزل شود و دگرگونی‌هایی در آن ایجاد گردد.

نفتی که در سواحل خلیج فارس کشف شد توسط یک شرکت امریکایی بنام «ارامکو» استخراج می‌شود. درآمد سرشاری که از طریق نفت فراهم شده، رونق فوق‌العاده‌ای بوضع اقتصادی عربستان بخشیده است.

نفت چیست؟^{۱۸}

نفت مایعی است روغنی شکل که در صخره‌های سطحی و عمقی زمین یافت می‌شود؛ این ماده معدنی که منشاء آلی دارد، از هیدروکربورهای مختلفی تشکیل شده که در نتیجه تبدیل بقایای جانوران و گیاهان ظرف میلیونها سال گذشته بدست آمده است.

نفت خام؛ ماده اولیه نفت است که پس از تصفیه، فرآورده‌های بیشماری از آن بدست می‌آید، از قبیل: انواع بنزین و نفت و سوختهای مختلف دیگر، انواع روغن موتور، انواع الکلها، گازهای طبیعی و مصنوعی، صنایع گاز و پتروشیمی، حلالهای شیمیایی و تجاری، رنگها، لعابها، پلاستیک‌ها، انواع داروها و غیره. بطور کلی نفت یا طلای سیاه ماده‌ای است پیچیده؛ تغییر پذیر، بسیار مفید؛ که تمدن امروز بشر مرهون استفاده از آن است، حتی می‌توان در حال حاضر این ماده را جزء مواد حیاتی به شمار آورد.

تاریخچه نفت در کشور ایران

حدود ۴۵۰ سال قبل از میلاد مسیح، هردوت مورخ یونانی درباره نفت ایران، چنین می‌نویسد: شاید دو الی سه هزار سال قبل نزدیک چشمه‌های شوش، حفر چاه بعمل می‌آمده، از جمله در ناحیه «آردریکا»^{۱۹} در نزدیکی

^{۱۷} - اولین کشور نفت خیز جهان ممالک متحده آمریکا می‌باشد.

^{۱۸} - برای اطلاع بیشتر خوانندگان گرامی توضیح فوق‌العاده مختصر و همچنین آمار مربوط به مصارف نفت در کشورهای مختلف داده می‌شود.

^{۱۹} - Arderrica

شوش، چاهی است که سه نوع محصول مختلف از آن گرفته می‌شود؛ این سه نوع محصول عبارتند از: قیر، نمک و نفت. بوسیله سطلی این محصولات را از چاه خارج می‌کنند و آن را در مخزنی می‌ریزند و سپس بمخزن دیگر انتقال می‌دهند و بدین ترتیب قیر و نمک سفت و سخت شده؛ نفت آزاد می‌گردد.

صنعت سحرآمیز نفت

در سال ۱۲۷۸ هجری شمسی در مورد بهره‌برداری از منابع نفت ایران تحوّل بزرگ روی داد؛ در این سال پس از هفت سال تکاپوی مداوم، چاه شماره یک مسجد سلیمان که با وسائل مکانیکی حفر می‌شد، در عمق ۳۶۰ متری به نفت رسید. از آن تاریخ صنعت نفت پایه‌گذاری شد و بهره‌برداری از منابع نفتی کشور و استفاده از ثروت ملی خدادادی به صورت بازرگانی و صنعتی آغاز گردید و چرخهای صنایع مملکت با استفاده از انرژی حاصل از فراورده‌های نفتی به گردش درآمد؛ بطوری که در حال حاضر شرکت ملی نفت ایران یکی از مهمترین و بزرگترین شرکتهای نفتی جهان می‌باشد.

لازم به توضیح است که، با وجود منابع متعدد انرژی هیدرولیکی، اتمی، زغال‌سنگ، و غیره، امروزه فرآورده‌های نفتی، تأمین‌کننده بیش از ۹۰ درصد انرژی مورد نیاز جهان می‌باشد. از اینجاست که رشد اقتصادی، و بالا رفتن درآمد سرانه، و بالاخره رفاه اجتماعی، رابطه مستقیم با رشد استفاده از فرآورده‌های بیشمار نفتی پیدا می‌کند. ولی متأسفانه طبق آمار و تحقیقات بعمل آمده ذخایر نفت جهان رو باتمام است و باید از همین حالا، به فکر تأمین انرژی دیگری، که بتواند جانشین نفت گردد، اهتمام ورزید.

کشورهای عمده نفت‌خیز جهان

کاوتهائی که بعمل آمده است، وجود نفت را در بسیاری از نقاط زمین معلوم داشته و در واقع حدود ۳۹ میلیون کیلومتر از خاک کره زمین که تقریباً بیش از نصف مجموع خشکی‌هاست دارای لایه‌های نفت‌زا می‌باشد؛ اما منابع عمده و مهم نفت در چند ناحیه محدودکره زمین قرار دارند بنحوی که بالغ بر ۹۷ درصد مجموع تولیدات نفت جهان در چهار ناحیه: امریکای شمالی، خاورمیانه، امریکای جنوبی و شوروی سابق می‌باشد. در بین کشورهای نفت‌خیز جهان؛ میزان تولیدات نفت در هفت کشور زیر اهمیت فوق‌العاده دارد: ایالات متحده امریکا، ونزوئلا واقع در امریکای جنوبی، اتحاد جماهیر شوروی سابق، شیخ‌نشین کویت واقع در خلیج فارس- عربستان، ایران و عراق

آمار نیازمندی‌های نفتی در سراسر جهان

در سال ۱۹۰۰ مجموع احتیاجات نفتی سراسر جهان سالی ۲۰ میلیون تن بوده است. این تعداد مصرف بسرعت عجیبی افزایش یافته تا آنجا که در سال ۱۹۳۷ بواسطه توسعه مؤسسات صنعتی و غیره، احتیاجات نفتی در سراسر جهان به سالی ۲۷۰ میلیون تن بالغ گشته است. طبق آمار بدست آمده در سال ۱۹۵۴ مجموع نفتی که از ۴۶ کشور نفت‌خیز جهان بدست آمده بالغ بر ۶۸۰ میلیون تن و در سال ۱۹۷۰ حدود ۲۷۰/۲ میلیون تن بوده است. طبق آمار منتشر شده از کشورهای نفت‌خیز جهان در سال ۱۹۹۳ مقدار متوسط محصول نفت بدست آمده در مدت ۵ سال «۱۹۸۷-۱۹۹۱» بر حسب ۱۰۰۰ بشکه در روز طبق آمار زیر شرح داده شده است.

۳۳۰/۱۱

امریکای شمالی

۱۳۰/۷

امریکای لاتین

۱۲۰/۴	اروپای غربی و ترکیه
۸۳۰/۱۱	روسیه قدیم
۳۲۰/۰	بقیه اروپای شرقی
۶۰۰/۱۵	خاورمیانه
۲۲۰/۶	افریقا
۵۸۰/۵	آسیا
۵۷۰/۰	استرالیا
۷۰۰/۶۲	جمع عالم

همچنین مقدار متوسط نفت تصفیه شده سی کشور نفت خیز جهان در جهان در ۵ ساله «۱۹۸۷-۱۹۹۱» بشرح زیر است: «برحسب ۱۰۰۰ بشکه در روز»

۵۳۶	۲۱-استرالیا	۶۶۷	۱۱-هندوستان	۹۵۸/۱	۱-کانادا
۵۹۱	۲۲-مالزی	۸۹۲	۱۲-مصر	۹۹۰/۱	۲-ونزوئلا
۴۶۰	۲۳-آرژانتین	۱۱۸/۱	۱۳-الجزیره	۱۰۰/۲	۳-انگلستان
۳۶۱	۲۴-قطر	۴۷۲/۱	۱۴-نروژ	۷۸۰/۲	۴-ایران
۹۱۲/۱	۲۵-امارات عربی	۱۷۸/۱	۱۵-کویت	۷۴۶/۲	۵-چین
۴۴۹	۲۶-آنگولا	۲۰۴/۱	۱۶-لیبی	۹۵۵/۲	۶-مکزیک
۴۰۸	۲۷-کلمبیا	۳۸۷/۱	۱۷-آندونزی	۸۴۵/۵	۷-عربستان سعودی
۳۵۵	۲۸-سوریه	۹۸۷/۱	۱۸-عراق	۳۷۰/۹	۸-امریکا
۲۷۱	۲۹-اکوادور	۶۲۷/۱	۱۹-نیجریه	۸۲۹/۱۱	۹-روسیه قدیم
۲۲۶	۳۰-گابن	۶۱۸	۲۰-برزیل	۶۳۴	۱۰-عمان

ضمناً مصرف متوسط گاز در سی کشور جهان «معادل ۱۰۰۰ بشکه نفت در روز» بشرح زیر است: «بین سالهای ۱۹۸۷-۱۹۹۱»

۳۰۴	۲۱-استرالیا	۱۹۱	۱۱-هندوستان	۸۸۵/۱	۱-کانادا
۳۲۸	۲۲-مالزی	۱۴۱	۱۲-مصر	۳۷۳	۲-ونزوئلا
۳۳۶	۲۳-آرژانتین	۸۹۵	۱۳-الجزیره	۸۹۹	۳-انگلستان
۱۲۶	۲۴-قطر	۵۳۲	۱۴-نروژ	۳۹۹	۴-ایران
۳۹۹	۲۵-امارات عربی	۹۵	۱۵-کویت	۲۸۹	۵-چین
۹۱	۲۶-آنگولا	۱۰۹	۱۶-لیبی	۴۸۸	۶-مکزیک
۷۸	۲۷-کلمبیا	۷۶۵	۱۷-آندونزی	۵۴۸	۷-عربستان سعودی
۳۲	۲۸-سوریه	۷۷	۱۸-عراق	۹۵۵/۸	۸-امریکا
۱	۲۹-اکوادور	۷۶	۱۹-نیجریه	۴۹۶/۱۳	۹-روسیه قدیم
۲	۳۰-گابن	۵۶	۲۰-برزیل	۵۱	۱۰-عمان

یکشنبه ۱۳۴۸/۱۲/۲۴ «شب هشتم محرم الحرام در شهر جدّه ۱۳۹۰»

حضرت آقا صبحانه را در اطاق آقای ملک صالحی صرف نمود و سپس به اطاق شماره ۱۲۲ که محل استراحت معظم‌له بود رفته و حاج آقای راستین را احضار فرمودند؛ آنگاه احتشامی شریفاب و فضل الهی شامل حالشان گردید و مشرف به فقر شدند.

ساعت ۳۰/۱ بعد از ظهر از نظر احتیاط، مجدداً آقایان مصداقی‌ها برای آقای ملک صالحی طبیب آوردند؛ طبیب از بهبود ورم پهلوی چپ و قطع تب تعجب نمود، لذا اظهار داشت:

«شاید حضرت عیسی «ع» او را شفا داده باشد» طبق دستور حضرت آقا، آقای حسینعلی مصداقی اظهار داشت: «قدم شما، طبابت و داروهای شما مؤثر واقع گردیده است.»

آفتاب در حال غروب کردن بود. در باغ ساختمان وزارت خارجه عربستان؛ که روبروی هتل ما قرار داشت، درختان پرتقال، شمشاد و درحاشیه‌ها، درختان نارگیل میوه‌دار؛ زیبایی خاصی بمحوطه مذکور بخشیده بود. طبق تقاضای حاج آقای صالحی؛ ادای فریضه نماز مغرب و مجلس فقری شب دوشنبه در اطاق مشارالیه تشکیل شد. بعد از نماز و فاتحه حضرت آقا فرمودند: «امشب شب دهم محرم الحرام است و مناسب است ذکر مصیبتی برای شاهزاده علی اکبر «ع» بشود.» به اشاره آن بزرگوار آقای احتشامی ذکر مصیبت خواند و حاضرین در آن مجلس بیاد آن بزرگواران سخت گریستند.

بازار تیر آلم، زخم دلم کاری شد جای اشگ از بصرم، خون جگر جاری شد

باز از دیده دل، طاقت خودداری شد دامنم باز، زخون مژه گلناری شد

پست اندر نظرم قد صنوبر آمد

که بیادم قد سرو علی اکبر آمد

و، چه اکبر قدش افکند زپا طویی را نور بخشید رخس، مهر جهان آرا را

گیسویش کرده سیه پوش شب یلدا را کرد مجنون زغم فرقت خود، لیلا را

ذکر یاقوت لبش، قوت دل و جان حسین گشته خط و رخ او سبزه و ریحان حسین

هرکه یاد از مه رخسار پیمبر می کرد از فروغ رخ او دیده منور می کرد

زلف او، عارض او، عود بمجمر می کرد لب لعلش، سخن قصه کوثر می کرد

هر زمانیکه حسین، جانب او کرد نگاه

گفت لا حول و لا قوه الا بالله

و، چه اکبر، که برخ شبه پیمبر باشد و، چه اکبر، که بیازوی چو حیدر باشد

تشنگان را چه غم، او ساقی کوثر باشد شافع امت جدش، صف محشر باشد

هرکه در دل غم آن شبه پیمبر دارد

چه غم از سوزش و از گرمی محشر دارد

دید شهرزاده، چوبی یاری شاهنشاه دین پی تعظیم پدر، خم شد و بوسید زمین

گفت ای داده شرف، فرش توبرعرش برین خادم بارگه خاص تو، جبریل امین

من که در سایهات مهر، شعاع آمده‌ام

روز آخر شد و از بهر وداع آمده‌ام

نالۀ اصغر بی شیر، زجان سیرم کرد عطش و زاری اطفال زمین گیرم کرد

غم بی یاری تو، حالت تصویرم کرد حکم تقدیر، عجب بردم شمشیرم کرد
هرکه از جان گذرد، بردم شمشیر رود
چونکه تقدیر چنین بود، چه تدبیر رود

شاه گفتا دل من خوش، که خیالی دارم در گلستان جهان، تازه نهالی دارم
روز را همچو تو خورشید مثالی دارم شب زابرو و رخت، بدر و هلالی دارم

از تو آرزو یکنفس ای روح روان دور شوم
همچو یعقوب، زهجر تو یقین کور شوم

دل لیلیا زغم مرگ تو گردیده کباب خانه صبر من از داغ تو گشته ست کباب
از چه برگشته شدن می کنی اینقدر شتاب نوجوان، اکبر من، هست ترا وقت شباب

تیشه جور کند، ریشه و بنیادت را
غرقه در خون نگرم قامت شمشادت را

ای قدت سرو خرامان و رخت ماه تمام مهر بنموده فروغ از مه رخسار تو وام
پیش رویم، دمی، ای شاهد خوبان بخرام او به ره می شد و می گفت حسین در هرگام

حیف از این سرو خرامان که زیبا می افتد
آه، کین مرغ خوش الحان زنوا می افتد

جودیا سوختی از آتش غم عالم را زدی آتش، دل جن و ملک و آدم را
بیش از این شرح مده دفتر این ماتم را دمی ای سوخته اقبال فروکش دم را

که بیکاره جهان از دم تو می سوزد
بلکه خود کارگه کون و مکان می سوزد

«اثر مرحوم میرزا عبداجواد متخلص به جودی»

آنگاه حضرتشان در حالیکه تأثر شدید داشتند نکات عمده واقعه کربلا را بیان و ضمن اظهارات مفصل فرمودند: «وقتیکه حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام بقصد آوردن آب حرکت فرمود و به شریعه فوات رسید؛ با اینکه بسیار تشنه بود، چند بار حضرت آبرا تا نزدیک لبهای مبارک آورد ولی میل نفرمود.»

شراب عشق چنان مست کرد سقا را نخورد آب و بدشمن سپرد دریا را

بموجب اخبار وارده با تمام سعی و کوشش که آن بزرگوار بعمل آورد، حتی اسب هم آب نخورد.^{۲۰} تمام این موارد نکات عرفانی در بردارد. یا اینکه حضرت قاسم علیه السلام که به حجله رفت؛ عمه اش مراقبت می کرد که ببیند برادرزاده هایش چه می گویند، بالاخره شنید که عروس مانع از رفتن داماد به میدان می شود و می گوید آخر روز اول عروسی ما می باشد. بهر صورت قاسم علیه السلام او را راضی کرد و فرمود: من به بهشت نمی روم مگر اینکه با تو

^{۲۰}- در مورد دانش کلی جمادات، نباتات و حیوانات مولوی «ره» فرماید:

جمله ذرات عالم در جهان	با تو می گویند روزان و شبان
ما سمیعیم و بصیریم و هشیم	با شما نا مهران ما خامشیم
از جمادی در جهان جان شوید	غلغل اجزای عالم بشنوید
چون زحس بیرون نیاید آدمی	باشد از تصویر غیبی اعجمی

باشم!

نوعروس گفت؛ به چه علامت ترا بشناسم و نشانیش چیست؟

حضرت شاهزاده علیه السلام فوراً آستین خود را پاره کرد و فرمود: این آستین پاره نشانیش می‌باشد!

اینهم نکته عرفانی دیگری است؛ یعنی من آستین تعلق را دریدم، و مؤمن تا آستین تعلق را پاره بمقصد نمی‌رسد.

نوبت حربت چو بر قاسم داماد رسید	طبلِ غم را به فلک ناله و فریاد رسید
کز شما از چه بما این همه بیداد رسید	شد مقابل چو بر آن قوم سیه‌دل گفتا
که بآن پایه نه نمرود و نه شداد رسید	پایهٔ ظلم بجائی بنهادید ای قوم
کز عطش‌شان به فلک ناله و فریاد رسید	آخر این خیمه مگر نیست زاولاد رسول
بانک تحسین به فلک زان ستم‌آباد رسید	آنچنان تاخت برآن قوم که ازدشمن ودوست
غم مخور جان عمو بهر تو امداد رسید	شاه آنگاه روان جانب میدان شد و گفت
گفتی آن دوزخیان را گه میعاد رسید	زد همی تیغ و بسی گشت و به دوزخ افکند
از که، ای سرو، بدین قامت شمشاد رسید	شه عنان بازکشید، آمد و گفت این همه زخم
که شرارش بهمه عالم ایجاد رسید	جودیا آه از آتشکدهٔ سینهٔ تو

عزیمت به مدینهٔ منوره

صبح روز بعد برای عزیمت بمدینهٔ منوره بفرودگاه بین‌المللی جدّه رفتیم؛ عده‌ای برای بدرقه بفرودگاه آمده بودند ولی حضرت آقا فرمودند: «راضی نیستم که کسی بخاطر ما بزحمت بیافتد.» ولی آنقدر بدرقه کنندگان ماندند تا بلندگو اعلان کرد مسافری سوار شدن هواپیما حرکت نمایند.

ساعت ۳۰/۸ صبح هواپیما شروع به پرواز کرد. خلبان هواپیما به زبان انگلیسی و عربی اعلان کرد که پس از ۳۵ دقیقه بفرودگاه مدینه فرود می‌آید. فاصلهٔ فرودگاه تا حرم مطهر حضرت رسول (ص) حدود ۱۵ کیلومتر می‌باشد. پس از تحویل گرفتن چمدانها بوسیلهٔ دو اتومبیل که در یکی حضرت آقا و حاج آقای راستین و نگارنده و در اتومبیل دیگر برادران مصداقی و آقای ملک صالحی قرار گرفته بودند به هتل «التیسیر» که مجاور حرم بود وارد شده.

حضرت آقا فوراً به حرم مطهر حضرت ختمی مرتب (ص) مشرف شدند. پس از زیارت اندکی در هتل استراحت نمودیم و مجدداً به حرم مراجعت و پس از زیارت به قبرستان بقیع عزیمت نمودیم. در خدمت حضرت آقا، ابتدا مزار متبرکه ائمه بقیع^۱ و بعد آرامگاه ام‌البینین مادر حضرت ابوالفضل عباس علیه السلام آنگاه حضرت ابراهیم فرزند پیامبر اکرم (ص) و سایرین را زیارت نمودیم و برای ادای نماز به حرم بازگشتیم.

نگارنده کتاب مفاتیح‌الجنان و بادنهای حصیری را فراموش کرده بودم با کسب اجازه از حضور مبارکشان به هتل مراجعت نمودم؛ خیلی زود به حرم بازگشتم و چند بار دزد ولی حضرت آقا را نیافتم؛ آنگاه به منتهی‌الیه شمالی مسجد رفتیم، باز معظّم‌له و همراهان پیدا نکردم. بالاخره بعد از چند بار طواف حرم؛ برای نماز زیارت در گوشه‌ای نشستم و چون شب تاسوعا بود از کتاب مفاتیح‌الجنان زیارت حضرت رسول اکرم (ص) زیارت حضرت سیدالشهداء و سایر شهداء را خواندم و چون از پیدا کردن همراهان مأیوس شدم حوالی ساعت

^۱ - قبرستان بقیع در سمت شرقی مدینه واقع است و مراقد مطهر حضرت امام حسن علیه السلام و حضرت زین‌العابدی علیه السلام و حضرت امام محمد باقر علیه السلام و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام صلوات الله علیهم اجمعین در آن قرار دارد.

هشت شب به هتل مراجعت کردم. معلوم شد حضرت ایشان و همراهان به حسینیه ایرانیها که در آنجا عزاداری می نمودند تشریف برده بودند که متأسفانه توفیق حضور برای اینجانب حاصل نشد. در اینجا مناجاتی از کلیات دیوان جودی علیه الرحمه که تشریح حال این فقیر است معروض می دارم.

یا رب به حق ختم رسل فخر کانیات	کز ذات اقدس است ورامظهر صفات
یا رب به حق شاه ولایت علی که عقل	در علم او به عالم ایجاد مانده مات
یا رب به حق بنت نبی آنکه عفتش	در حضرتش بیسته ره و هم از جهاد
یارب به حق حلم حسن آنکه ذات او	در حسن خلق آمده احسن زممکنات
یا رب به حق شافع روز جزا حسین	آن تشنه جان سپرده ممنوع از فرات
یا رب به حق عابد و باقر محیط علم	دیگر به جعفر آنکه بود کشتی نجات
یارب به حق موسی و سلطان دین رضا	کز او قضا گرفته بفرماندهی برات
یارب به حق جود تقی و دگر نقی	هم عسکری که کشور دین زوست با ثبات
یا رب به حق حضرت قائم که از ازل	هجده هزار عالم از او یافته ثبات
پاینده دار کشور ایران به دهرها	از حبّ اهل بیت وز اسلام قرنها

زیارت شهدای اُحد و شرکت در مراسم عزاداری «سه شنبه ۱۳۴۸/۱۲/۲۶»

هنگام سحر در خدمت حضرت آقا و حاج آقای راستین به حرم مشرف شدیم. بعد از نماز و طواف و قرائت قرآن کریم به هتل بازگشتیم. قبل و بعد از صرف صبحانه به نامه‌های مختلف جواب مرقوم فرمودند؛ در هر یک از شهرها که بودیم به همین ترتیب جواب مرقوم و از همان شهر ارسال می فرمودند. به قصد زیارت شهدای احد حرکت کردیم؛ راننده‌ای گفته بود ۳۰ ریال سعودی دریافت می دارد دیگری گفت برای رفت و برگشت به احد و بیت‌الحزان بیست ریال و راننده دیگر ده ریال ولی این استیشن که نام راننده اش برکةالله محمد بن عیسی بن حسن بود اظهار داشت: من بدون گرفتن کرایه می روم. معظم له ادب او را پسندیدند و فرمودند «با همین می رویم» لذا با همان استیشن به زیارت شهدای احد رفتیم. هوا آفتابی و بسیار مطبوع بود. دو طرف خیابان که حدود پانزده کیلومتر تا آنجا فاصله داشت عمارات جدید ساخته شده بود که اغلب آنها بوسیله لوله از شهر مدینه سیراب می شوند. چهار طرف مزار شهداء دیوار کشیده شده و دو نفر شرطه جلوی درب آن ایستاده بودند. راننده هم با ما آمد؛ با اجازه حضرت آقا زیارت نامه خواند و بعد گفت: در این جا سیدنا حمزه عم پیغمبر (ص) عبدالله بن جحش و حنظله بن ابیعام - و بقیة شهداء جنگ احد مدفون می باشند. حضرت آقا علاوه بر کرایه استیشن انعامی هم به راننده مرحمت فرمودند.

شرح مختصری درباره جنگ اُحد

کوه احد در شمال شرقی مدینه واقع شده و حدود یک فرسخ تا شهر فاصله دارد. این رشته کوهها به رنگ حنائی بوده و قله‌هایی نداشت؛ بیشتر شبیه به تپه بزرگی بود که در دامنه آن جلگه سبز و خرّم دیده می شد. چندین مرز از کوه و تپه‌های کوچکتر، احد را از شهر مدینه جدا می کرد. نام این کوه در تاریخ اسلام با عظمت و ابهت برده می شود؛ یکی از جنگهای تاریخی اسلام که در سال سوم هجرت واقع شده در دامنه این کوه بوده و از این رو به جنگ احد نامیده شده است. در این جنگ مسلمانان که حدود هفتصد نفر بودند با سه هزار نفر مشرکین روبرو شدند.

قوای دشمن از سه هزار مرد جنگی تشکیل شده بود که دویست نفر آنها اسب سوار زبده و هفتصد نفر از آنها زره و مهمات کافی داشتند؛ همراه سه هزار شترکه هم مرکوب و هم غذای جنگجویان آنها بود از مکه حرکت کرده بودند. فرمانده کل قوا شخص ابوسفیان و سوار نظام آن تحت فرماندهی خالد بن ولید بود.

رسول اکرم (ص) شمشیری به کمر بند چرمی خود آویخته و زره پوشیده سپری بر دوش داشتند. پس از آن دستور فرموده سه نیزه آوردند و بر سر هر یک بیرقی نصب کرد؛ یکی را اختصاص به مهاجرین داد که آن را تسلیم مصعب نمود، دو تای دیگر سهم انصار قرار داد که یکی را به شیخ اویس و دیگری به شیخ خزرج سپرد عبدالله مکتوم را که مرد نابینایی بود در غیاب خود جانشین کرد تا به حوائج مردم برسد و پیش نمازی مسلمانان را بعهده گیرد؛ سپس اسب خود را سوار شد و در حالی که مسلمانان حلقه وار دورش بودند از شهر بیرون آمد؛ اذان صبح به پای کوه احد رسید؛ و با صدای بلند فرمودند:

«احد کوهی است که ما را دوست دارد و ما هم آن را دوست داریم زیرا برابر یکی از درهای بهشت قرار گرفته است؛ احد بهترین کوههاست.»

محمد (ص) دستور داد که بلال اذان صبح را بگوید. صدای رسای بلال در دره و جلگه پیچید. مسلمانان همگی به نماز ایستادند. این منظره تکانی شدید به افراد تماشاچی قریش داد. پس از نماز، محمد (ص) صفوف مسلمانان را آراست.

وضع آنها طوری بود که کوه احد پشت سرشان قرار گرفته بود؛ حضرت رسول (ص) عبدالله جَبْرِ را دستور داد که فرماندهی پنجاه تن از تیراندازان ماهر را بعهده گرفته و محافظت دهانه شکاف کوه را بنماید که دشمن از پشت سر حمله نکند و فرمودند: «چنانچه ما پیروز شدیم؛ سهم شما از غنائم جنگی محفوظ است، از جای خود حرکت نکنید، و اگر مغلوب، حتی کشته هم شدیم این دهانه و معبر را ترک نکنید.» ولی پس از آنکه مسلمانان فتح کردند مشغول جمع آوری غنائم شدند، با اینکه عبدالله آنها را از ترک محل خدمت ممانعت کرد ولی سربازان گفتند: فعلاً فتح شده و کفار فرار می کنند؛ توقف در اینجا لزومی ندارد و بدون اجازه محل خود را ترک کردند.

در این بین خالد بن ولید با جمعی از مشرکین از شکاف کوه حمله نموده و عبدالله را با چند نفری که همراه او مانده بودند کشت و از پشت سر به قشون اسلام که مشغول جمع آوری غنائم بودند حمله و آنها را متفرق کرد؛ بقیه مشرکین هم از جلو برگشته، رو بمسلمین نموده حمله کردند. این دگرگونی وضع جنگ موجب رعب مسلمین و ایجاد تلفات سنگین و شهادت جمعی از بهترین و زبده ترین افراد آنها گردید.

جمع کثیری از لشکر اسلام با مشاهده این وضعیّت جان خود را معرکه بدر برده رو بفرار نهادند، تنها چند نفر از مجاهدین سر سخت و فداکار پروانه وار گرد وجود نازنین پیامبر محبوب خود جمع آمده و بخاطر حق شمشیر می کشیدند؛ می کشتند و کشته می شدند و تا آخرین دم، دست از یاری و طرفداری او برنداشتند ولی با وجود حراست کاملی که از حضرتش بعمل می آمد باز هم ظاهراً وجود مبارکش از صدمات و لطمات که موصون نماند؛ پیشانی مطهر و دندان مبارکش را شکستند و لبها و گونه اش را مجروح ساختند؛ با این حال قدرت و پایداری بی نظیر حضرت و فداکاری محافظین سرختش خلل ناپذیر بود. و در مقابل اینگونه تصادفات ناهنجار ثبات و استقامت خارق العاده ای از آنها بظهور رسید: بالاخره در این کارزار، غفلت چند نفر از نگهبانان تپه و عدم اطاعت آنان از دستورات رسول اکرم (ص) موجب بروز این همه مصائب گردید که حتی دست یداللهی حضرت علی علیه السلام و ذوالفقار برانش نیز نتوانست وضع را بحالت اولیه برگرداند و با آنکه شیر خدا هفتاد زخم مهلک

برداشت ظاهراً فتح و پیروزی نصیب کفار گردید و بروایتی در این جنگ شمشیر در دست مبارکش شکسته شد که از عالم بالا ذوالفقار رسید و ندا در دادند که «لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار».

در این جنگ بود که وحشی غلام جبیر بن مطعم کمین کرد که یکی از بنی هاشم را بکشد و حمزه رضی الله عنه را سرگرم یافته درآمده حمله نمود و آن حضرت را شهید کرد.

بعداً «هند» زن ابوسفیان آن حضرت را مثله نمود: مصعب بن عمیر پرچمدار اسلام شهید شد و هفتاد نفر از اصحاب رسول اکرم (ص) بدرجه رفیعه شهادت رسیدند.

مادر خلیفه الناصر لدین الله برای مزار حمزه رضی الله عنه بارگاهی ساخت^{۲۲} اکنون زیارت این محل برای مسلمین خیلی تأثیر آور است زیرا وهابیهها بهیچوجه آثاری از قبور نگذاشته‌اند و چند نفری نظامی نیز آنجا مأمور و مراقب هستند که کسی قبور را نبوسد و در آن محل نماز نخواند.

بعنوان تیمن و تبرک چند بیت از اشعار وحشی بافقی «ره» که در نعت پیامبرگرمی سروده درج می‌نماید.

محمد تاجدار تخت کونین	دوکون از وی پر از زیب و پر از زین
میان آب و گال آدم نهان بود	که او پیغمبر آخر زمان بود
جهان را علت غائی وجودش	وجود جمله موج بحر جودش
شکست‌آموز کار لات و عزی	نگو نساری از او در طاق کسری
خدیو عالم جان شاه لولاک	مقیمان درش سگان افلاک
کسی کز چشم بد خود نیستش باک	که خواند «ان یکادش» ایزد پاک
نه در دستش همین شق القمر بود	بهر انگشت، به زین صد هنر بود
به تخت هستی ار خاص است اگر عام	همه در حیطة فرمان او رام
جنیبت ^{۲۳} تا بحدی پیش رانده	که از پی سایه نیزش باز مانده
بهر جا کافتاب آنجا نهد پای	پس دیوار باشد سایه را جای
نه خورشیدی که چون پنهان کند روی	گذارد دهر را ظلمت زهر سوی
فروزان نیری کانداز نقاب است	ازو عالم سراسر آفتاب است
ز شرح او که مهر انور آمد	جهان را مهر بالای سر آمد
هزاران راه را یک راه کرده	سخن بر رهروان کوتاه کرده

زیارت مسجد ذوالقبلتین

پس از زیارت شهدای احد به مسجد ذوالقبلتین تشریف بردند. این مسجد در شمال غربی مدینه واقع شده و حدود ۵/۳ کیلومتر تا شهر فاصله دارد و از مساجد متبرکه اسلامی محسوب می‌شود.

در ابتدای مهاجرت رسول اکرم (ص) در این مسجد بطرف بیت المقدس نماز می‌خواند، در بین نماز آیه‌ای نازل و دستور داده شد بطرف کعبه نماز بخواند؛ لذا در رکعت دوم نماز ظهر روز سه‌شنبه نیمه شعبان پس از ۱۶ ماه که بطرف بیت المقدس نماز گزارده بود رو به کعبه فرمود؛ از اینرو بنام مسجد ذوالقبلتین نامیده شد.

^{۲۲}- برای اطلاع بیشتر و زیارت عکسی از مزار شهدای احد «قبل از خراب شدن بدست وهابیهها» لطفاً به کتاب «زیارت خانه خدا و عتبات عالیات در خدمت راهنما» مراجعه فرمایند.

^{۲۳}- اسب خاص پادشاه

در آیه شریفه ۱۴۴ سوره مبارکه بقره دستور مذکور و تغییر جهت قبله بشرح زیر است: «قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ»^{۲۴}

یعنی توجه ترا بر آسمان «در انتظار تغییر قبله» بنگریم و البته روی ترا بقبله‌ای که خشنودت سازد می‌گردانیم؛ پس روی کن مسجدالحرام و شما مسلمانان نیز در هرکجا باشید روی بدان جانب کنید و گروه اهل کتاب می‌دانند «که این تغییر قبله» از جانب خداست و آنچه می‌کنند خدا از کار آنها غافل نیست.

قبل از اینکه وارد مسجد بشویم عده زیادی از دختران خردسال که باقیافه‌های لاغر و لباسهای ژنده از زائرین برای قوت لایموت استمداد می‌طلبیدند؛ اطراف حضرت آقا حلقه زده و دستجمعی این سرود را می‌خواندند: «یا مرحبا فی ایران سلامت؛ یا حاجی عندالله و عندالرّسول، ایرانی حجّک مقبول.» در خدمت حضرت آقا به داخل مسجد مشرف شدیم در مراجعت نیز مجدداً بچه‌ها با سر و صدا همان سرود را تکرار می‌کردند، حضرت آقا بهرکدام مبلغی مرحمت فرمودند. سپس به مسجد الفتح رفتیم، این مسجد در بلندی واقع شده که حضرت رسول اکرم (ص) در غزوه خندق در آنجا نمار خواندند و دعا کردند و شکست احزاب را که برای جنگ با حضرت مجتمع شده بودند از خداوند متعال خواستند و دعای ایشان باجابت رسید؛ همچنین به مساجد حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام حضرت فاطمه زهرا «س» سلمان و سایر مساجد رفته و زیارت کردیم و در هریک از این مساجد به پیروی از حضرت آقا نماز تحیت خوانده شده بعد به مسجد قبا رفتیم.

زیارت مسجد قبا

بنابر آنچه در تاریخ مضبوط است رسول اکرم (ص) روز دوشنبه ۱۲ ربیع‌الاول سال ۱۳ بعثت به قریه قبا نزول اجلال فرمودند.

قریه قبا بمسافتی بیش از دو میل در جنوب مدینه قرار دارد. پیامبر بزرگوار مدت ۲۲ روز در قبا اقامت فرموده و بدست مبارک خود مسجد قبا را بنا کردند و روز جمعه با مسلمین نماز خواندند. این همان مسجدی است که روز نخست بر اساس تقوی و پرهیزکاری ساخته شد. در سر در مسجد قسمتی از آیه مبارکه ۱۰۸ سوره توبه بشرح زیر نوشته شده: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛ قال الله تعالى: لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ... که معنی آن این است: «البته مسجدی که از روز نخست بر پرهیزکاری بنا شده سزاوارتر است که در آن بایستی. در آن مردانی باشند که دوست دارند پاک شوند و خدا، پاکان را دوست دارد.»

اولین خطبه‌ای که رسول خدا (ص) بمناسبت اولین

نماز جمعه در مسجد قبا ایراد فرمودند

به عنوان تیمن و تبرک ترجمه اولین خطبه‌ای که رسول خدا (ص) بمناسبت اولین نماز جمعه در مسجد قبا ایراد فرمودند درج می‌گردد.

«بنام خداوند بخشنده مهربان، ستایش سزاوار پروردگار است و بس»

^{۲۴} - حداکثرکوشش شده که اعراب کلمات مخصوصاً آیات قرآن کریم صحیح ماشین شود. معذک اگر در بعضی از کلمات تصحیح آن از نظر افتاده پوزش طلبیده و استدعا می‌شود به اصل آیه شریفه که شماره و سوره مبارکه مربوط به آن ذکر شده مراجعه فرمایند.

«او را نیایش می‌کنم و از او یاری می‌طلبم و از او طلب آموزش می‌کنم. از او هدایت می‌جویم و به او ایمان می‌آورم»

«و از او رو بر نمی‌گردانم و با کسی که از او روی برگردانده مبارزه می‌کنم.»

«گواهی می‌دهم که جز او خدائی نیست، او تنها و شریکی ندارد و محمد بنده و فرستاده اوست.»

«او را برای هدایت و روشن کردن باطن خلق و دادن پند و اندرز فرستاده؛ در دوره‌ای که فترتی از پیامبران بوجود آمده، در دوره‌ای که دانش کمیاب و مردم گمراه شده‌اند؛»

«در دوره‌ای که زمان سپری شده و ساعت نزدیک گردیده و اجل فرا رسیده.»

«کسی که از خدا و رسول او پیروی کند به یقین رستگار خواهد شد و کسی که نافرمانی کند گمراه می‌گردد و در این گمراهی سرگشته و حیران خواهد ماند.»

«به شما می‌گویم که پرهیزکار باشید؛ این بهترین خواسته‌ای است که یک نفر مسلمان از مسلمان دیگر بخواهد و او را تشویق کند که پیوسته آخرت را در نظر داشته باشد و او را به پرهیزکاری وادارد.»

«از چیزی که خدا پرهیز از آن را به شما امر کرده دوری کنید؛ هیچ پند و نصیحتی را بر این اندرز برتری نمی‌دهم و هیچ یادآوری را از آن بهتر نمی‌دانم.»

«پرهیزکاری، برای کسی که با ترس از خدا زندگی کند، بهترین یار و مددکار است و برای آنچه که شخص در امر آخرت خود آرزومند بوده کمک خواهد بود.»

«کسی که هرچه دارد، در نهان و آشکار، با خدای خود در میان می‌گذارد و درکار خود جز از خدا، از دیگری استعانت نمی‌جوید؛ مسلماً درکارهای دنیوی سر بلندی پیدا می‌کند. و در آخرت هم، در آن هنگام که انسان نیازمند چیزهایی است که از پیش، برای خود فرستاده ذخیره خوبی خواهد بود.»

«از خدای خود بیم داشته باشید و بدانید او با بندگان خود مهربان است، گفتارش حقیقت است؛ وعده‌هایش را به آخر می‌رساند و در آن تخلفی راه ندارد.»

«این: گفته همان خداوند بزرگ است که در پیش او هیچ سخنی زیر و رو نگردد و هیچگاه به بندگان، ستمکاری روا ندارد.»

«ای مردم! درکار امروز و فردایتان، در نهان و آشکار، پرهیزکار باشید.»

«کسی که پرهیزکار باشد، خداوندگناه او را بیامرزد و اجر و مزد او چند برابر کند.»

«کسی که در مقابل خود پرهیزکار باشد به کامیابی نائل می‌گردد.»

«پرهیزکاری شما را از خشم و غضب و ناراضی بودن خداوند، در امان نگاه می‌دارد.»

«پرهیزکاری، خدا را راضی و موجب برتری مقام و منزلت انسان می‌گردد.»

«بهره و نصیب خود را دریابید و از افراط‌کاری دوری بجوئید؛ خداوند کتاب خود را به شما آموخته؛ و راه شما را به خود بازگذاشته تا آنها که باو ایمان آوردند، آگاه گردند و آنهائی که دروغگو هستند تنبیه شوند.»

«نیکوئی کنید چنانکه خداوند به شما نیکوئی می‌کند؛ با دشمنان او دشمنی کنید، و در راه او، خودگذشتگی، از خود نشان دهید؛ او شما را برگزیده و شما را مسلمان خوانده، تا آنها که استحقاق هلاکت دارند، هلاک شوند و آنها که شایستگی زنده ماندن دارند، به زنده ماندن ادامه دهند.»

«توانائی پیوسته از جانب خداست، پس خدا را همیشه بیاد داشته باشید و برای فردای خود کار کنید.»

«اگر هرکس هر آنچه دارد با خدای خود در میان بگذارد، خدا هم او را در میان مردم در پناه خود گیرد؛ چه خداوند برکارهای مردم قضاوت کند نه مردم برکارهای او.»

«مردم در اختیار او هستند و او در اختیار مردم نیست.»
«بزرگواری خدا میسزد و توانائی جز بوسیله خدای متعال امکان پذیر نگردد.»^{۲۵}

زیارت بیت‌الاحزان^{۲۶}

حضرت آقا فرمودند: «بهتر است امروز که روز تاسوعاست برای زیارت، بیت‌الاحزان حضرت فاطمه زهرا «س» برویم.»

در اینجا قسمتی از یادداشتهای مورخان را که در مورد زیارت بیت‌الاحزان نگاشته‌اند درج می‌شود:
ابونعیم در جلد دوم صفحه ۴۳ کتاب «حلیة الاولیاء» چنین می‌نویسد: «ما رایت فاطمة «س» ضاحکة بعد رسول الله (ص) ...» یعنی هیچکس فاطمه «س» را بعد از رسول خدا خندان ندید. همچنین ابن شهر آشوب «متوفی در سال ۵۸۸ قمری» در جلد سوم صفحه ۳۴۲ کتاب «مناقب آل ابیطالب» می‌نویسد: «پس از مرگ پدر گرامیش، همچنان سرش را بسته بود، لاغر اندام، غمناک، چشمانی گریان و قلب سوزان داشت؛ ساعت به ساعت غش می‌کرد. و به دو فرزندش فرمود: پدرتان کجاست که به شما احترام می‌گذاشت و شما را بدوش می‌گرفت؟ پدر شما کجاست که بیش از همه به شما مهربانی می‌کرد و اجازه نمی‌داد روی زمین راه بروید؟ دیگر هرگز او را نخواهم دید؛ این در بگشاید و مانند همیشه شما را بر دوش گیرد. سپس مریض شد و فقط چهل روز باقی ماند.»^{۲۷}

تردید نیست که فاطمه «س» در ایام کوتاه حیاتش؛ پس از رحلت پدر مکرر این حزن و تأثر شدید را در میان جمع، اهل خانه، بر مزار فاطمه بنت‌اسد، حمزة بن عبدالمطلب، مرقد مطهر پیغمبر (ص) و در خانه محقرش از خود بروز داده آشکار کرده است.

بطور کلی در مورد خانه‌ای که بنام او؛ در قسمت شمالی بقعه‌ای که بعدها در بقیع مدفن اهل بیت شده است، گزارشهای روشنی در دست نیست.

میرزا حسین فراهانی در سفرنامه خود از بیت‌الاحزان چنین یاد کرده: «در پشت گنبد ائمه بقیع؛ بقعه کوچکی است که بیت‌الاحزان فاطمه زهرا «س» است و یک ضریح کوچکی از آهن در این بقیع می‌باشد.»

ابراهیم رفعت پاشا در «مرآة الحرمین» صریحاً ضمن وصف آثار بقیع می‌نویسد: «و هناک قبة تسمى قبة الحزن، يقال انها فی البیت الذی آوت الیه بنت النبی و التزمت الحزن فیہ بعد وفاة ابیها.»

یعنی گنبدی بنام گنبد اندوه وجود دارد، گفته می‌شود این گنبد در همان منزلی است که دخترگرامی رسول اکرم (ص) پس از رحلت پدرش به آنجا عزیمت و با غم و اندوه در آن، خانه نشین شد...»

بر این اساس بیت‌الاحزانی که در یک قرن مورد زیارت شیعیان بوده، همان مکان و محلی است که در مجاورت جنوبی قبور اهل بیت وجود داشته است این نشانه با آنچه که در چند دهه اخیر مشهود زائران است تفاوت اساسی دارد.

علت نام‌گذاری بیت‌الاحزان

^{۲۵} متن کامل این خطابه مهیج در جلد دوم تاریخ طبری صفحه ۱۱۴ نگاشته شده که مطالب آن قریب بمضامین فوق است. ۴۶.

^{۲۶} تعدادی عکسهای رنگی و سیاه و سفید بر حسب موضوع در متن کتاب گنجانیده شده که بسیار دیدنی و تهیه آن با مشکلاتی همراه بوده است.

^{۲۷} - ۲۷ - عده از مورخین زندگی معظمه را بعد از پدرگرامی ۴۰ الی ۷۰ روز نوشته‌اند.

تأثیر رحلت رسول اکرم (ص) در دخترگرامیش حضرت فاطمه زهرا «س» بصورتی شدید و طاقت فرسا بود که قلم که از شرح آن قاصر و بیان از توصیف آن عاجز است. از صبح تا شام، و از شام تا سحر در فراق پدر گریه می‌کرد و عزاداری می‌نمود. از زمانی که حضرت رسول اکرم (ص) رحلت فرمود، تا موقعیکه حضرت فاطمه «س» به پدر عزیزش ملحق گردید هیچگاه او را خندان ندیدند. در فراق آن حضرت اشک ریختن کار یومیّه و شبانه حضرت فاطمه «س» در بیت‌الاحزان بود. این فرزند بقدری در فراق پدر عزاداری و گریه‌زاری نمود که آرام و قرار را از اهالی مدینه گرفت؛ بطوریکه عده‌ای از شیوخ شهر نزد امیر البنی آمدند و معروض داشتند: یا علی، گریه فاطمه از بامداد تا شبانگاه و از شبانگاه تا صبحگاه؛ زندگانی را بر ما ناگوار کرده است و ازین گذشته ممکن است سلامتی او را مخاطره اندازد؛ استدعای ما این است که حداقل طوری شود که فاطمه «س» هنگام روز و یا شب سوگواری نماید و از گریه و زاری دائمی خودداری فرماید. علی البنی به زوجه گرامیش فرمود: یا فاطمه عده‌ای از مشایخ مدینه نزد من آمده و تقاضا دارند که فاطمه یا شب بر پدر گریه کند و یا روز را برای تعزیت انتخاب نماید. فاطمه البنی با صدای حزن‌انگیز پاسخ داد، یا علی: ماندن من در میان ایشان چند صباحی بیش نخواهد بود و بعد از اندک مدتی مدینه از صدای شیون و زاری فاطمه خاموش خواهدگردید.

ابیاتی چند در نعت حضرت خدیجه کبری و رثاء

حضرت فاطمه زهرا سلام‌الله علیهما

۱ - مخمّس مشروحه زیر که در نعت حضرت خدیجه سلام‌الله علیها توسط برادر مکرم ارجمند جناب آقای عباس نعمت‌اللهی «متخلّص به پروین»^{۲۸} سروده شده زینت بخش صفحات این کتاب گردیده است.

مادر زهرا خدیجه، بنت خوئیله
بر همه نسوان دهر هست سرآمد
آنکه بود در ریاض خلد، مخلد
منقبتش پر کند، هزار مجلد

کیست خدیجه پناه و پشت محمد «ص»

طینت او چونکه پاک بود و بهشتی
از سر دنیا و هرچه داشت گذشتی
جز پی کسب کمال، ره ننوشتی
آنچه بجز عشق دوست جمله بهشتی

بود سزا تا شود گزیده احمد «ص»

ثروت خود را بداد در ره اسلام
از دل و جان زد براه دین خدا گام
کرد قبول از نخست جمله احکام
شد متحمل تمام سختی و آلام

تا که موفق شود رسول مسدّد

آنکه سبق برده از زنان دو عالم
خادمه او بود، چو حضرت مریم
بر همه مؤمنات هست مقدّم
اوست گرامی، بر پیمبر اکرم

اوست به فردوس در قصور مشید

هیبت جبریل و کشف آن همه اسرار
جمع میان شهود و غیبت در آن غار

^{۲۸} - شرح حال این فقیر بزرگوار و شاعر علیمقام در کتاب «خاطرات زیارت خانه خدا و عتبات عالیات در خدمت راهنما» صفحه ۳۲ درج گردیده است.

بی‌خود و مدهوش کرد احمد مختار خوی^{۲۹} بچیکدش همی زگونه ورخسار

گشت مقاوم زحق چو بود موید

شد برسالت رسول حق چو مباهی از کرم بی‌حساب و فضل الهی

گشت زغارِ حرا بخانه چو راهی تا که بیابد زثقل وحی پناهی

در صدد راحتش خدیجه برآمد

کس نبش جز خدیجه، یار و مددکار بود ورا از صمیم قلب پرستار

هست به هر رتبه و مقام سزاوار از همه افزون بود به قیمت و مقدار

نزد خداوندگار قادر مفرد

اوست نخستین زنی که گشت مسلمان شد دل او روشن از تجلی ایمان

داشت پیمبر بدو علاقه فراوان مادر امت شد آن یگانه دوران

هیچ به دین خدا نگشت مردد

مادر زهرای اطهر است خدیجه زوجه پاک پیمبر است خدیجه

عصمت کبرای داورست خدیجه شافعه روز محشر است خدیجه

زن نرسد در مقام و رتبه بدان حد

خیر دو عالم بود به پیروی دین دین رسول خدا مخاطب یس

عشق به آل علی است مذهب و آئین نیست جز این اعتقاد و مسلک پروین

سخت بدین اعتقاد هست مقید

۲- قسمتی از اشعار مخمس که در رثاء حضرت زهرا سلام‌الله علیهما توسط فقیر بزرگوار جناب آقای سیدعلی ساکت «متخلص به بینش» سروده شده بعنوان تیمن و تبرک زینت بخش صفحات کتاب گردیده است.

کنی ای گردش گردون جفا آهسته آهسته چرا داری جفای خود روا آهسته آهسته

گهی بر انبیا تیر بلا آهسته آهسته بیاری بر سر اهل ولا آهسته آهسته

بیا بگذر از این جور و خطا آهسته آهسته

رسولان الهی را بهر دوری تو از کینه نمودی مبتلای غم، فزودی ظلم دیرینه

که بُدشان یادحق درد، زخلقان مهردرسینه زفرط بندگی جانشان خدا را گشته آئینه

که بنماید ره سوی خدا، آهسته آهسته

ولی آنان که باشیطان صفتهاشان قرین آمد زگمراهی چو خفاشان عدوی نور دین آمد

زکفران بهرشان باطل، ره دین مبین آمد چو استمها که از آنان به خیرالمرسلین آمد

که تا شمس الضحی، پوشد ضحی آهسته آهسته

علی آن مظهر حق را پس از پیغمبر برحق که در راه خدا باشد بحق او رهبر مطلق

بسی آزارها دادند، بس کردند طعن و دق کجا نور خدا بادم توان خاموش کرد الحق

برافروزد چراغ دین خدا آهسته آهسته

دریغا زان ستم اعداء که بنمودند با زهرا بر آن صدیقه کبری بر آن انسیه حورا

^{۲۹}- خُوی یعنی عرقی که از بدن تراوش کند.

بگفتا مصطفی روشن، مرابضعه است این زهرا بدان آزار او بیشک بود آزار دل ما را
 که آزارم بحق داری روا، آهسته آهسته
 چنین بانوی بگزیده که هست او زبده آدم که دختری مثل و مانندشان نزاید مادر عالم
 زبعد بابش آنکس که نبوت را شد او خاتم نبود او را دمی همدم بغیر از گریه ماتم
 مدامش غم بدی محرم بکاء آهسته آهسته
 دراین اندوه جانسوزش بسی روزش بشب آمد که جسم نازنینش را اثر رنج و تعب آمد
 دل پاکش بغم توأم روانش ملتهب آمد چگویم چون ازاین ماتم براو رنجی عجب آمد
 که شد بالین او بستر سرا، آهسته آهسته
 بشد هفتاد روز او را زبعد رحلت بابش که ازجان رفت آرامش زتن هم سست شدتابش
 نه روزآسایشی بودش نه میردی به شب خوابش چو دل آتشفشان می شد دوچشمان ریختی آبش
 خدا را میکشند او را کجا، آهسته آهسته
 علی آنکس که بُد او را در عالم کفو و هم همسر درآمد از در و ناگه بدید آن حالت مضطر
 بیامد با دو صد محنت، نشست او پهلولی بستر نوازش کرد رویش را که بودی از قمر بهتر
 بچشمش اشگ بد، بر لب دعا آهسته آهسته
 بگفتش فاطمه او را که ای مولای هر مؤمن ولاء تو ندارد کس نباشد او بدین موقن
 شریعت را توئی حافظ، در ظاهر و باطن بسوی جنّت الماوی، خلایق را دهی موطن
 ز ظلمتشان دهی نور هدی، آهسته آهسته
 دراین حالت که من باشم، بسوی باب خودراحل وصیّتها بتو دارم که باشد گفتنش عامل
 اگر در خانهات گشتم دمی از خدمتت غافل حالالم کن که بر عفوت شوم در این زمان نائل
 شوم از حضرتت ایندم جدا، آهسته آهسته
 زبعد من ترا باشد بفرزندان دلبندم تسلّی دل آنها در این ماتم دهی هر دم
 که من از انده آنها یقین آزرده دل کردم بر این امید ازین دنیا دو چشم خویش می بندم
 بهر امری نمائیشان صدا، آهسته آهسته
 دگر خواهم زتو شاها، مرا در شب کنی مدفون که ازاین قوم دون همّت، مرا باشد دلی پرخون
 نمی خواهم نمازم را گذارد هر خس ملعون جزای فعلشان بدهد بدوران خالق بیچون
 کز آنها چون ستم آمد بما آهسته آهسته
 در این گفتار بُد زهرا که ناگه روح پاک او پرید از جسم و مأوی کرد صدر جنّت مینو
 جهان از غم فرو رفته، چو از فقدان این بانو سزدگر خاطر بیشش رود هر جا، بود هر سو
 چو نی از جان و دل دارد نوا، آهسته آهسته^{۳۰}

^{۳۰} - سراینده اشعار آقای سیدعلی ساکت در سال ۱۳۱۲ شمسی خدمت حضرت آقای حاج محمد حسن صالحعلیشاه قدس الله بشف ایمان مشرف شده و مدت مدیدی است اذانگوی مجلس فقری تهران می باشد.

ابیاتی چند در نعت حضرت فاطمه الزهرا سلام الله علیهما

ابیات زیر که در نعت حضرت فاطمه سیده النساء العالمین علیها السلام توسط آقای عباس نعمت‌اللهی «متخلص به پروین» سروده شده؛ زینت بخش صفحات این کتاب گردیده است.

زنسوان ندارد کسی آن مقام	که داراست زهرا علیها سلام
گلی همچو زهرا نیامد پدید	کسی را خدا مثل او نافرید
خدا داند او را مقامات و بس	که ناید به اندیشه هیچکس
سرشتش میندار باشد زخاک	که نورست و از نور یزدان پاک
منزه بود او زهر نقص و عیب	معزز بود نزد سلطان غیب
بود نور آن نازنین سرمدی	که پیدا شد از طینت احمدی
عطا کرد کوثر خدا بر رسول	بود این عطا ذات پاک بتول
که پیدا شده از او ده و یک امام	به سیرت همه همچو خیرالانام
همه هادیان طریق هدی	همه مظهر لطف و فضل خدا
اگر مهر زهرای اطهر تراست	چه بیمی ز فردای محشر تراست
جگر گوشه خاتم الانبیاء	همه آیت عصمت است و حیا
اگر فاتح جنگ خیر نبود	ورا در جهان کفو و همسر نبود
بود مادر حضرت مجتبی	حسن چهارمین نور آل عبا
به دامان او تربیت شد حسین	که اسلام و دین را بدو هست دین
که گر آن قیام حسینی نبود	جهان در تباهی فرو رفته بود
ورا همچو زینب بود دختری	به برج فضیلت بلند اختری
که با نطق غرای آن محترم	فرو ریخت کاخ یزیدی بهم
چو زهرا بدان مختصر زندگی	خدا را نکرده است کس بندگی
چو نزد خدایش بسی آبروست	به محشر امید شفاعت بدوست
بزیر کسای یمانی چو جای	گزیدند خاصان خاص خدای
ملایک نمودند از حق سؤال	کیانند این صاحبان جلال
بفرمودشان حق بتول و پدر	بتول است و آن زوج نیکو سیر
بتول و دو فرزند والاتبار	کز ایشان جهان را بود اعتبار
مکرر شنیدند نامش ز دوست	که این خود یک از افتخارات اوست
خدایا به قرب همان پنج نور	زییر طریقت بلا کن تو دور
الهی تو اسلام پیروز کن	زبون دشمن آتش افروز کن
پس از رحلت حضرت مصطفی	بزهراى مرضیه شد بس جفا
چو این چرخ گردن بود گژمدار	بر او تنگ شد عرصه روزگار
نمی‌خواست زهرا که بعد از پدر	کند زیست در این سرای دو در
زدل‌چون همی‌خواست مرگ از خدا	روان لطیفش زتن شد جدا
چو رفت از جهان بانوی بانوان	علی را زکف رفت تاب و توان

کسی کونبد باکش از یک سپاه دلیری
 که بد همچو گه استوار
 ندانم چه بر شاه مردان گذشت
 شبانه نمان کرد در جوف خاک
 علی کار طبق وصیت نمود
 زناراحتی اندر آن تیره شب
 علی شمع بزمش چو خاموش شد
 خدایا بلرزید عرش عظیم
 الهی بحق وصی و ولی
 به مظلومی آن نخستین امام
 به آنکس که از بی کسی گاه گاه
 به بی مثلی حضرت مرتضی
 الهی به زهرای والامقام
 که او حامی شرع انور بود
 که آن آسوه علم و تقوی و دین
 چو او مر خدا را بهین بنده است
 بنورش خدایا که ما را ببخش
 چو پروین ندیدم کسی بینوا

بلرزید پشتش در آن شامگاه
 بیافتاد از تاب و توش و قرار
 چو از نزد او راحت جان گذشت
 علی پر بها گوهری تابناک
 که بانو سفارش چنین کرده بود
 به زانو درآمد امیر عرب
 به خاکش بیافتاد و بیهوش شد
 که گشتند اطفال زهرا یتیم
 خدایا بنور جمال علی
 به آه دل او در آن تیره شام
 همی گفت درد دل خود به چاه
 عطا کن سلامت به پیرم رضا
 که میدار پیوسته اش شادکام
 نگهبان دین پیمبر بود
 به اسرار حق محرم است و امین
 چو خورشید فیاض و تابنده است
 اسیران دام هوی را ببخش
 گرفتار در بند حرص وهوی

مگر لطف پیرش نماید رها

ز چنگال این نفس چون اژدها

اینک اشعار دیگری در ستایش حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها که توسط فقیر با محبت و خوش ذوق آقای هوشنگ یارائی متخلص به تابنده سروده شده باستحضار می‌رساند:

قصد ایجاد حق از کون و مکان فاطمه بود
 راهی دهر شد از باغ جنان فاطمه بود
 باب را غصه خور و راح جنان فاطمه بود
 کفو و همتای علی در حد و شان فاطمه بود
 حاصل عمر کم مام جوان فاطمه بود
 به زمردان شده تا دوست جهان^{۳۱} فاطمه بود
 متحمل شده تا فوق توان فاطمه بود
 در شباب آمده با قد کمان فاطمه بود
 زو بدل داشت عجب درد نمان فاطمه بود
 شافعه شیعه چو با جرم گران فاطمه بود
 شمس تابان زکران تا بکران فاطمه بود

در ناب صدف بحر جهان فاطمه بود
 دو سه روزی به گرم اعلمه از جمله نساء
 دخت جانانه چون جان تن ختم رسل
 همسر لایق سلطان ولایت حیدر
 یازده حجّت هو از حسنین تا مهدی
 دخترانش زینت و کلثوم که بر رف رف عشق
 بار اندوه آب و شوهر و ظلم اعدا
 وه که محبوبه الله زبیداد فلک
 لعنت الله به تضعیف کن حق رسول
 یارب از سختی پاداش گناهان غم نیست
 پاک کی از خطر ظلمت کوچ از دنیا

^{۳۱} - جهنده تا حضرت دوست.

باطن پیر چراغی به صراط یزدان دادم از لطف زتابنده نشان فاطمه بود
 مدتی حضرت آقا در کنار بیت الاحزان ایستادند و گریستند، سپس به اتفاق همراهان به حرم مطهر ختمی مرتبت
 (ص) مشرف شدیم و پس از خواندن نماز ظهر و عصر به هتل مراجعت نمودیم.
 عصر در خدمت حضرت آقا به بقیع و مفصلاً زیارت کردیم آنگاه در کنار مزار شریف ائمه فرمودند: کسالت
 حضرت امام زین العابدین علیه السلام در روز عاشورا مانع از کشتن معظم له گردید؛ بهمین علت شمر به غلام خود گفت
 دَرَب^{۳۲} او را از پای درآورده است؛ دیگر کشتن او لازم نیست. با این حال وقتیکه حضرت صدای پدر را شنید.
 فرمود: عصا و شمشیر مرا بیاورید؛ برای اینکه اگر ولی وقت کمک بخواهد، بر همه موجودات واجب است که
 او را یاری نمایند.^{۳۳} حضرت زینب سلام الله علیها مانع شد و عرض کرد: «تو مریضی و جهاد بر مریض واجب
 نیست.» چند قدم جلوتر، در پاسخ سؤال آقای مصداقی فرمودند: «حضرت تشریف آوردند برای وداع و علی^{۳۴}
 را جانشین خود تعیین فرمودند؛ چیزی هم نوشته، دادند به خواهرش فاطمه علیها السلام که همراه داشته باشد و در مدینه
 به حضرت علی بن حسین علیهما السلام بدهد.

در جای دیگر حضرت امام حسین علیه السلام فرموده بود: هر کس می خواهد بمن ملحق شود باید بوسیله برادرم محمد
علیه السلام^{۳۵} به من ملحق شود و محمد نورانی هم داشت.» در اینجا حضرت آقا ضمن شرح مفصلی فرمودند:
 «وقتیکه امام علیه السلام، زین العابدین علیه السلام را جانشین خود فرمود: حضرت زین العابدین و محمد، هر دو به کعبه
 آمدند و از حجرالاسود سؤال کردند. چون اگر گوش شنوا باشد صدای حجرالاسود بلکه همه اشیاء شنیده
 می شود؛ در اینجا حجرالاسود اشاره به قلب وی زمان «عج» می باشد.
 وقتیکه محمد سؤال کرد؛ جوابی نشنید، ولی هنگامیکه حضرت سجّاد سؤال فرمودند حجرالاسود جواب داد که
 محمد هم شنید که علی بن حسین علیهما السلام ولی وقت است و محمد با او بیعت کرد. آن وقت هم خیلی در تقیه بودند.

ابیاتی چند در نعت حضرت سجّاد علیه السلام^{۳۶}

بعنوان تیمن و تبرک ابیاتی چند که بمناسبت ورود حضرت سجّاد علیه السلام به شام سروده شده درج می نماید.
 ای اهل شام مظهر لطف خدا منم مقصود از آفرینش عرض و سما منم
 پوشیده نیست نزد من اسرار کائنات زیرا که محرم حرم کبریا منم

^{۳۲} - دَرَب یعنی مرض اسهال و این خود بهانه ای بود که تقدیر حق تعالی شأنه برای سلامتی و زنده ماندن امام مظلوم علیه السلام و سایر ائمه
 هدی علیهم السلام قلم زده بود.

^{۳۳} - بطور خلاصه و مختصراً آنچه در پند صالح حضرت آقای صالح علی شاه قدس سره العزیز مرقوم فرموده اند این است که مؤمنین که
 اتصال تام بولی زمان دارند باید دعوت «مَنْ انصاری الی الله» را جواب داده یعنی حالاً و مالاً و جاناً باید این دعوت را اجابت
 نمایند تا یاری مصداق یابد. عین عبارت پند صالح این است: با خداوند به بندگی، با عموم به شفقت و خیرخواهی، با برادران دینی
 به پندار و گفتار نیک یاری خواستن «مَنْ انصاری الی الله» را اجابت کنیم.

^{۳۴} - منظور حضرت زین العابدین علیه السلام می باشد.

^{۳۵} - منظور محمد حنفیه می باشد.

^{۳۶} - ایرانیان را این موهبت بزرگ بس که به فضل و مشیت الهی شهربانو، شاهزاده ایرانی به افتخار همسری پیشوای مجاهدان و
 رهبر آزادگان حضرت سیدالشهداء علیه آلاف التحیه و الثناء مباحی و سرافرازگشت و از این خجسته پیوند امام سجّاد قدم بعرضه
 وجود گذاشت.

تا ابد ای خاک ایران با فلک کن همسری زانکه که با فرزند زهرا شهربانو همسر است
 درود ایزد یکتا بر محمد مصطفی (ص) و علی مرتضی علیهما السلام و فاطمه زهرا «س» و فرزندان او باد.

مسجود کائنات بود خاک کوی ما
 زمزم زفیض مقدم ما یافت آبرو
 بر جمله انبیا منم امروز جانشین
 آن آدمی که دمبدم در تمام عمر
 آن موسی که به سینا، زغم درید
 آن یوسفی که گشت به زندان غم اسیر
 برکشتی‌ای که نوح در آن نوحه‌گر نشست
 بر این محمدی که مؤذن دهد اذان
 پرسید اگر که هست ترا باب تاجدار
 گویند اگر زنام من این قوم کینه‌جو
 بیمار داغدیده و بی‌یار و بی‌معین
 آن خسته‌علیل که او را به روز و شب
 هر طایری گهی به فغانست جودیا

زینت فزای کعبه، صفای صفا منم
 مهر منیر مکه، امیر منی منم
 وارث به علم یک بیک انبیا منم
 از ابتدا گریسته تا انتها منم
 از داستان واقعه کربلا منم
 بی‌غمگسار و بی‌کس و بی‌آشنا منم
 ای قوم بدگهر به خدا، ناخدا منم
 ای شامیان نبیره یزید است یا منم
 در یتیم خامس آل عبا منم
 بی‌کس منم، غریب منم، مبتلا منم
 زین‌العباد بی‌کس و بی‌آشنا منم
 خشت خرابه بود متکا، منم
 مرغی که روز و شب بود اندر نوا منم

مراسم شب عاشورای سال ۱۳۹۰ هجری قمری

ذرات جهان در عجب ازکار حسین است
 یعنی که خدای تو عزادار حسین است

عالم همه، مَحوگل رخسار حسین است
 دانی که چرا خانه حق گشته سیه‌پوش

ساعت ۸ شب عاشورا بود؛ به حسینیه شیعیان رفتیم، در کوچکی در محله نخواستله باز بود. همگی در خدمت حضرت آقا وارد مجلس شدیم. جمعیت کثیری از اعراب به سبک مجالس فقرا گرد هم نشستند. آقای شیخ محمدعلی از طرف حضرت آیه‌الله العظمی حکیم در آنجا حضور داشتند. ابتدا چهار نفر به نوبت بمنبر رفته و هریک به زبان عربی روضه و مرثیه خواندند. مراسم یک عزاداری بی‌ریا در آنجا برگزار شد و گاهی هم ضمن مرثیه همگی سینه می‌زدند و در آخر پیرمرد عربی شبیه قنطاق حضرت علی اصغر علیه السلام را در دست گرفت و شروع به بیان واقعه کربلا و ذکر مصیبت آل عبا علیهم السلام نمود.

به روی دست پدر، خوب تو سیرآب شدی
 چه شنیدی که به یک مرتبه خاموش شدی
 ناله من به فلک رفت زخاموشی تو
 بردن طاقتم، از این دل بیمار بس است
 به زبان آئی و هم صحبت اطفال شوی

اصغرا، گر زعطش تشنه و بی‌تاب شدی
 گفت پیکان چه بگوش تو که مدهوش شدی
 طایر هوش زسر رفت زندهوشی تو
 نور چشما بگشا دیده زهم خواب بس است
 بود امیدم که توأم یار بهر حال شوی

جودیا بگذر از این شرح غم و باش خموش

که زغم فاطمه غش کرد و علی شد مدهوش

حضرت آقا در صدر مجلس و درکنار شیوخ عرب با زمزمه نوحه سرائی و عزاداری می‌فرمودند.

هرکه در او پا نهد بر سر عهد و وفاست
 با همه بیگانه گشت هرکه به او آشناست
 خاک روان بسترش، ریگ روان متکاست

اول میدان عشق وادی کرب و بلاست
 از دو جهان دل برید هرکه بجانان رسید
 هرکه بخواهد زند تکیه بر اورنگ قرب

هرکه بخود ره نداد یکسر مو غیر دوست
 در نظر عاشقان زن چه و فرزند چیست
 بر لب آب روان تشنه اگر جان دهد
 زیر سُم اسب اگر تن شودش توتیا
 جودی محزون زجان در ره جانان گذشت
 از بن هر موی او بانگ اناالحق رواست
 عاشق دیدار از زاکبر و اصغر رهاست
 چشمه شمشیرشان در نظر آب بقاست
 گرد سُم اسب کین در نظرش توتیاست
 هرکه چو او شد فنا والی ملک بقاست

هنگام عزیمت مقداری وجه نقد برای عزاداری مرحمت فرمودند.

نماینده حضرت آیت‌الله خیلی اصرار داشتند که شام را در آنجا باشیم و دستور داد که سینی‌های دو، سه نفری آماده نمایند، ولی چون آقای ملک صالحی مریض و تنها بود طبق دستور معظم‌له، هرکدام یک لقمه تناول و حوالی ساعت ده و نیم به هتل مراجعت نمودیم. حضرت آقا بلافاصله به بالین آقای ملک صالحی تشریف بردند. آقای ملک صالحی رادیو تهران را گرفته بود و به عزاداری تهرانی‌ها گوش می‌دادند. اینک زبان حال راز و نیاز حضرت سیدالشهداء علیه السلام با پروردگار عالمیان از مصیبت نامه مرحوم میرزا عبدالجواد جودی علیه‌الرحمه بشرح زیر تقدیم می‌شود.

کاش می‌بود مرا بر تن خونین، سر دیگر
 کاش از بهر سر نیزه و زیر سُم مرکب
 بهر قربان شدن کوی تو، اند ره امت
 تا زیپکان بلا، چاک نمایند گلویش
 تا جدا بار دگر می‌شدی از ضربت شمشیر
 سنگباران بنمودند سرم را، به سر نی
 تا سرم را به نهادی، سر خاکستر مطبخ
 تا زکوفه به ره شام، بَرندش به اسیری
 شامیان تا بنماید طمع بهر کنیزی
 شرح سازند اگر شمه از دفتر جودی
 تا به راه تو جدا می‌شدی، از خنجر دیگر
 بود از بهر حسین، صد سر و صد پیکر دیگر
 داشتم کاش در این دشت بلا، اکبر دیگر
 ای دریغا که مرا نیست علی‌اصغر دیگر
 کاش می‌بود در انگشت من انگشتی دیگر
 کاش چون کوفه و چون شام بدی، کشور دیگر
 کاش چون خولی بی‌باک، بدی کافر دیگر
 همچو زینب، بُدی ای کاش مرا خواهر دیگر
 کاش می‌بود یکی فاطمه‌ام دختر دیگر
 که بهر گوشه ز تو گشته بیا محشر دیگر

مراسم روز عاشورا در مدینه منوره

چهارشنبه «۱۳۴۸/۱۲/۲۷»

خوش آنسری که در آن سر بود هوای حسین
 خوش آنکه از همه عیش جهان نظر بندد
 خوش آنکه تا زعدم قدم بملک وجود
 خوش آندلی که در آن بود ولای حسین
 فشانند از مژه خوناب در عزای حسین
 ندید در همه ماسوی، سوی حسین

ساعت چهار صبح حضرت آقا فرمودند: زودتر برویم به حرم.

تمام شب را معظم‌له بیدار بودند. در این موقع حاج آقای راستین تشریف آوردند و اظهار داشتند بحمدالله حاج آقا ملک صالحی توانسته چائی حاضر نماید.

ابتدا به عیادت آقای ملک صالحی تشریف بردند، سپس باتفاق حاج آقای راستین و نگارنده بحرم مشرف شدیم؛ شرطه‌ها همه چرت می‌زدند، بسهولت ضریح مطهر حضرت رسول اکرم (ص) را بوسیدیم و بزبان دل شهادت یگانه رادمرد عالم اسلام حضرت امام حسین علیه السلام را تسلیم عرض کردیم.

جان به قربان حسین و فکر جاویدان اوست
 او بود شمع فروزان بساط زندگی
 زان فداکاری که اندر راه دین حق نمود
 سر نهاد اندر خط فرمان یزدان زین سبب
 جان خود را در ره ابقای دین ایثار کرد
 در مدیحه‌ش نصّ قرآن آیه «ذبح عظیم»
 در کتاب آفرینش چون بود دیباچه‌ای
 شرح جان بازی او یکسر کتاب زندگی است
 هر که در عالم دم از قانون آزادی زند
 کشته شد، اما نشد تسلیم نامردی و زور
 جان خود را کرد اگر ایثار در احیای دین
 درس رادی و جوانمردی به عالم داد و رفت
 تشنه لب جان چون در راه یزدان، زین سبب
 راحت و آسوده است از وحشت روز قیام

مرد و زنرا دست حاجت جمله بر دامان اوست
 صحنه گیتی منور از رخ تابان اوست
 تا قیامت خلق عالم واله و حیران اوست
 ما سوی الله را همه، سر در خط فرمان اوست
 دین حق مدیون عزم و همت شایان اوست
 هم «حسین منی» او قول نبی درشان اوست
 نام دلجوی حسین از لطف حق عنوان اوست
 جان فدا کردن نخستین مطلع دیوان اوست
 در حقیقت خوشه‌چین خرمن احسان اوست
 چون سرافرازی و مردی ایده و ایمان اوست
 جان فدا کردن پی‌احیای دین پیمان اوست
 کاخ حریت بیا از درس جاویدان اوست
 جان عالم تشنه لعل لب عطشان اوست
 آنکه چون سروی بعالم دست در دامان اوست

بعد از انجام فرائض و خواندن زیارت عاشورا و ادعیه بعد از زیارت به هتل مراجعت کردیم.

خونی که می جوشد

خطابه حضرت امام حسین علیه السلام و کلمات قصار آن حضرت

بمناسبت ایام عاشورای حسینی و شهادت جانگداز آن حضرت مضمون قسمتی از خطابه‌ای که حضرت امام حسین علیه السلام در بطن الرمه ایراد فرمودند همراه قسمتی از کلمات قصار آن حضرت که از کتاب «حسین پیشوای انسانها» استنساخ گردیده بعنوان تیمن و تبرک درج می‌نماید:

«ای مردم: زندگی همین لولیدن چون کرمان و خوردن و آشامیدن چون بهائم نیست!»

«هدف وجود آدمی اسارت در دست شهوت و هوی نیست.»

«جدم پیامبر خدا آمد تا شما را بر حقیقت زندگی واقف سازد؛ آمد تا از ذلت و نکبت و اسارت نجاتتان دهد.»

«ظهور فرمود تا ارزش شما را بر شما ظاهر سازد.»

«پا در میان نهاد تا حق را به شما بشناساند و در سایه آن از محنت‌ها، از پستی‌ها، از رنج‌ها، از تیرگی‌هایی که نهاد آدمی را می‌جوید و مستوجب دوزخش می‌سازند نجاتتان بخشد.»

«کجائید ای مردم! مرکب غفلتی که زیر پا دارید شما را تا کجا برده است؟»

«اینکه شما دارید زندگی نیست، بردگی است! زندگی نیست، فساد است!»

«شما استخوان یکدیگر را می‌جوید، خون یکدیگر را می‌خورید و به هستی یکدیگر با چشم بغض و عداوت می‌نگیرید!»

«همه این نکبت‌ها را دست ظلم بر شما تحمیل کرده است؛ من می‌روم تا این دست را قطع کنم، می‌روم تا ظلم را نابود سازم.»

«می‌گوئید که او خون مرا خواهد ریخت و از اینم می‌ترسانید! غافل از اینکه خون مظلوم چون ریخته شود

خواهد جوشید، موج خواهد زد و امواج خروشانش ستمگران را در غرقاب فنا خواهد انداخت.»
«اینست راه من؛ این است هدف من، آنانکه با من هستند با من بیایند و کسانیکه سودای دیگر دارند رو بزندگی بازگردند.»

اینک کلمات قصار آن حضرت:

- ۱- زندگی عقیده و جهاد در راه عقیده است.
- ۲- من هم اکنون مرگ را جز سعادت و زندگی با ستمگران را جز مایه دلتنگی نمی‌دانم.
- ۳- آیا نمی‌بینید که بحق عمل نمی‌گردد و از باطل دست نمی‌کشند؛ اکنون باید هر انسان مؤمن که در راه حق است بیدار خداوند مایل باشد.
- ۴- اگر دین ندارید و از روز رستاخیز شما را پروائی نباشد؛ لااقل در زندگی دنیا آزادمرد باشید.
- ۵- اگر دنیا و زندگی ناپایدار آن با ارزش شمرده شود؛ پس سرای پاداش خداوندی حتماً برتر و شریفتر است.
- ۶- اگر پیکرها برای مرگ و درگذشتن از جهان ساخته شده و سرانجام همه مرگ است؛ پس از کشته شدن در راه خدا به یقین برتر و با فضیلت‌تر است.
- ۷- اگر روزیها و رزقها بحساب آید؛ پس انسان کمتر حرص و آز داشته باشد نیکوتر و زیباتر است.
- ۸- اگر دین محمد (ص) جز با کشته شدن من برپای نمی‌ماند؛ ای شمشیرها مرا در برگزید.
- ۹- نه، بخدا قسم دست خواری بطرف شما دراز نکنم و بسان بندگان به آقائی شما اقرار نمایم؛ خداوند چنین کاری را برای ما و رسولش و خاندان طیب و طاهر پیغمبرش رضا نداده. ما با اطاعت مردمان پست گردن ننهیم و فرمانبرداری از آنها را با مردن با شرافت ترجیح ندهیم.
- ۱۰- برادرم! بخدا اگر در همه گیتی مکانی و پناهگاهی نباشد با یزید بن معاویه بیعت نخواهم کرد.

مرثیه عشق

هو

۱۲۱

شهنشاه وجود کشور عشق
برون شد بهر مقصد رهبر عشق
خرید آن سرزمین را سرور عشق
برای یاوران آن مصدر عشق
برای کشتن آن جوهر عشق
نشسته آن خویشان بر منبر عشق
ره کردم همه از چنبر عشق
که فردا میفتد صد پیکر عشق
بدست اشقیای کافر عشق
که بی خجالت روند از محضر عشق
که بودند با وفا در معبر عشق
که با آنها نمودند آن لنگر عشق
بنوشیده بر آنها ساغر عشق

حسین بن علی آن مظهر عشق
به هشتم، روز ذی‌الحجه زمکه
بدشت کربلا چون گشت وارد
پا فرمود آنجا خیمه‌ها را
زهر جا لشگری گرد آمد آنجا
به عاشورا شب او با جمع اصحاب
بگفت ای هم‌هان بس هوسناک
روید آنجا که خواهید اندرین شب
هر آنکس با من است او کشته گردد
به پیش رو کشید او پرده‌ای را
همه رفتند، هفتاد و دو تن ماند
بزرگی بنگرید و فضل و احسان
چو خالص دید باقیمانده‌ها را

چشیدند و چنان گشتند سرمست
چنان گشتند گرم عشقبازی
در اول گوئیا شبه پیمبر
زسلطان نصیرش یعنی عباس
بقدری بود تشنه حضرت او
فروید آمد به سر عباس از زین
بگفتا پشت من الساعه بشکست
فدا گشتند جمله خویش و یاران
در آخر گوهری آورده میدان
همی فرمود این هدیه بزرگ است
پس آنکه شربت آبی طلب کرد
بجای آب یک تیر سه شعبه
بلرزید و تبسم کرد و جان داد

بپا کردند روزش محشر عشق
که بودی پیششان گل خنجر عشق
فدا شد، بود نامش اکبر عشق
جدا شد دستهای شهپر عشق
لب شطّ فرات آن کوثر عشق
به هنگام وظیفه افسر عشق
زاشکست دو بال شهپر عشق
سپندآسا همه بر مجمر عشق
که کرده نام او را اصغر عشق
بقیمت در حضور داور عشق
که پژمرده شده این گل پر عشق
زدندی بر گلوی انور عشق
بروی هر دو دست اطهر عشق

حسن جان گشته‌ام من پیر چنگی
زخجلت من دگر چیزی ندارم
دل صالِحعلی‌شاهت ربوده
خدایا، آرزومندم که بویم
شوم مغفور و مرحوم اندر آنجا
خدایا حفظ فرما پیر ما را
بامداد خودت تنظیم گردید
بفضل خویشتن فرما حسین جان
نباشم نا امید از رحمت من

زدم این ساز بهر رهبر عشق
مگر در هر سحر چشم تر عشق
نهاده آن دل اندر مجمر عشق
در آنجا خاک همچون عنبر عشق
بیارم اشک خون با دلبر عشق
ززخم چشمها آن لنگر عشق
بفکر صالحی آن چاکر عشق^{۳۷}
تو نامم ثبت اندر دفتر عشق
که دارم بهر تو چشم تر عشق

زیارت بقیع

پس از توقف مختصری فرمودند: «به بقیع برویم.»
پس از آخرین خداحافظی بر ویرانه‌های مزار امامان معصوم و سایر شهداء و خفتگان در بقیع و ریختن بر
مظلومیّت تشیع به هتل مراجعت کردیم.

بقیع ای یادگار آل یاسین
بقیع، ای دشمن شرک و شیاطین
بقیع، ای آبروی ملت و دین
بقیع، ای بُرده از دل صبر و تمکین
بقیع ایکاش، چشمم کور می‌شد!
و یا ویرانه‌ات معمور می‌شد!

^{۳۷} - اثر فقیر بزرگوار آقای سید محمد صالحی میدی «ره»

بقیع، ویرانه‌ها کاشانه گشته ولی کاشانه‌ات ویرانه گشته!
بقیع، این قلب من ویرانه گشته برون، صبر من از پیمانہ گشته

اسیر دست دشمن تا کی و چند؟

چنین غمگین دل من تا کی و چند؟

در اینجا نالۀ زهرا «س» بلند است تنش، در معمر غم چون سپند است
بدین حق، هر کو پای بند است از این غم، زار و حیران و نژند است

نظرکن، سوی اولاد پیمبر

که آید، ناله و افغان زهر در

بین یکدم، در و دشت و دمن را کجا گویم خدایا، این سخن را
بخون آغشته می‌بینم، حسن «ع» را امام و رهبر، خونین کفن را

زهر سوئی روانه تیر بینم

زغم، دل پاره از شمشیر بینم

بقیع آثار گوهر بار دارد بخون آغشته‌گان بسیار دارد
بقیع فرمانده هشیار دارد شهید ساجد و بیمار دارد

امام باقر «ع» اینجا آفتابی است

دریغ از اینکه، بین ما حجابی است

سخن از ماتم، ام‌البین است از این ماتم، دل یاران غمین است
بهر جایی، که از این سرزمین است صدای ناله‌های، آتشین است

هنوز، آن ناله‌ها آید بگوشم

در این ماتم، از آنرو می‌خروشم

سخن اینجا، زایمان و صفا هست امام صادق «ع» اینجا رهنا است
بهر جا بگذری، شور و نوا هست دل یاران، به غمها مبتلا است

بقیع من عاشقم، عاشق بخاکت

سر و جانم، فدای خاک پاکت

بود شاهد در و دیوار اینجا چه دردآور بود آثار اینجا
دل را خون نمود، آزار اینجا رسان ای ذات حق، معمار اینجا

که این ویرانه را، آباد سازد

بنای ظلم را، بر باد سازد^{۳۸}

حضرت آقا فرمودند: «با اینکه وقت نداریم، باید یکبار دیگر به حرم مشرف شویم، تا شما نهار بخورید؛
رضاخانی هم می‌آید و به زیارت می‌رویم.»

در خدمت معظم‌له به حرم مشرف و در ضلع شمالی و در طرف چپ حرم مطهر نماز ظهر و عصر را به حضرت
ایشان اقتدا کردم. بعد از نماز حاج آقای راستین نیز مشرف شده و مجدداً زیارت نمودند.

^{۳۸} - اقتباس از ویژه‌نامه بقیع شماره «۴۷-۴۸»

سپس به هتل مراجعت، چمدانها را آماده و بسمت فرودگاه زیبای مدینه حرکت کردیم؛ موقعیکه بفرودگاه رسیدیم متوجه شدم که ساعت را فراموش کرده‌ام، لذا بسرعت مراجعت نمودم، مجدداً داخل مدینه شدم و از دور زیارت جامعه خواندم. هنگام مراجعه مشاهده شد که ساعت در همان محلی که گذارده‌ام دست نخورده باقی مانده است.

مراجعت بجده

درست ساعت سه بعد از ظهر هواپیما شروع به پروازکرد و مهماندار اظهار داشت بعد از چهل دقیقه انشاءالله به جدّه می‌رسیم. هوا طوفانی بود. زن و شوهری درشت هیکل می‌خواستند سوار شوند که فرزندان آنها حدود یکساله تا دوازده ساله بودند. مادر بچه‌ها همراه شوهرش در حالیکه یکی از بچه‌ها را در بغل داشت آخر همه حرکت می‌کرد. در پله کان چهارم هواپیما شدت طوفان بچه دوازده ساله را معلّق کرد، مادر سر و صدا نمود. نگارنده بسرعت بارانی بچه را گرفتم و با اینکه طوفان او را بزمین انداخته بود بحمدالله صدمه‌ای نخورد.

در این هواپیما حضرت آقا و حاج آقای راستین و نگارنده در یک ردیف و حاج ملک صالحی و برداران مصداقی در ردیف بعدی قرار داشتند. بعد از چهل و پنج دقیقه در فرودگاه جدّه فرود آمدیم. آقای احتشامی به استقبال آمده بود. پس از دریافت چمدانها مجدداً بطرف هتل پالاس حرکت کردیم؛ جلوی هتل متوجه شدم یادداشت‌هایی را که تا کنون برداشته‌ام در دست ندارم، فکرکردم در فرودگاه گذاشته‌ام؛ لذا مراجعت نمودم و به قسمت اشیاء مفقود شده فرودگاه رفتم و با کمک دو نفر از مأمورین فرودگاه که بسیار محبت کردند تمام اطاقها را بازدید و از افرادی که امکان داشت این یادداشت‌ها نگاه باشند سؤال کردم ولی تمام این کوشش‌ها نتیجه‌ای نداشت. پس از مایوس شدن از پیدا شدن دفترچه یادداشت به هتل مراجعت نمودم.

معلوم شد خوشبختانه دفترچه مفقود نشده و گویا یکی از آقایان شوخی کرده و یادداشت‌ها را مورد دستبرد قرار داده بود و برای اینکه مفقود نشود در چمدان خود جای داده است.

حضرت آقا حاج آقای راستین در خدمتشان بودند با اتومبیل بگردش داخل شهر پرداختند. آقای حسینعلی مصداقی به فکر رزو کردن جا برای اروپا بود چه مقررگردیده بود پس از زیارت مکه معظه و انجام اعمال مناسب عمره تمتع جهت معالجه به اروپا عزیمت فرمایند. ناگفته نماند تمام زحمات تهیه هتل و غذا و رزرو جا را آقای حسینعلی مصداقی متحمل می‌شدند و هرکاری را که شروع می‌نمودند با بهترین وضعی به پایان می‌رسانیدند. آقای ابوالحسن مصداقی شدیداً دل درد داشت نگارنده هم با اجازه قبلی باتفاق آقای ملک صالحی به بازار رفتیم و برای ایشان کفش خریدیم.

بعد از نماز مغرب و عشاء طبق دعوت قبلی قائم مقام سفارت ایران در جدّه به آنجا رفتیم؛ عده‌ای از اعضای سفارت تا جلوی در باستقبال آمده بودند و خیلی ادب و محبت کردند. هنگام مراجعت آقای احتشامی تا هتل حضرت ایشان و همراهان را بدرقه نمود و خداحافظی نمودند. آقایان مصداقی و ملک صالحی بعلت کسالت حضور نداشتند. ابتداء قرار نبود نگارنده در خدمتشان عازم اروپا شوم ضمن مشورت آقایان همراهان با وجود چند نفر وارد و زبان دان دیگر؛ همراه بودم محلی از اعراب نداشت از این لحاظ تقریباً مایوس و مغموم بودم، با عنایت حضرت احدیت و بر اثر استدعایم موافقت فرمودند که التزام باشم. آقای مصداقی اظهار داشتند. ویزای پاسپورت مشکل است ولی هنگام مراجعه مشاهده گردید که اشتباهاً در ایران پاسپورت شما برای سوئیس هم ویزا شده است. ساعت سه بعد از ظهر در معیت آقای حسینعلی مصداقی به یکی از توقفگاهها برای پیدا کردن اتومبیل رو باز رفتیم. در آنجا اتومبیل‌های فراوانی بود، ولی رو باز نبودند. راننده تا کسی اظهار داشت من

پیدا می‌کنم، به خارج شهر رفت و وانت بار رو بازی را آورد و جلوی هتل ایستاد. طبق دستور حضرت آقا؛ همگی غسل کردیم و محرم شدیم، از کارکنان هتل خداحافظی نمودیم و تمام اشیائیکه داشتیم با خود به وانت بار آوردیم. آقای ابوالحسن مصداقی به علت کسالت پهلوی راننده نشست و بقیه در وانت بار و در خدمت حضرت ایشان نشستیم و به سمت مکه حرکت کردیم.

عزیمت به سوی مکه معظه

«پنج‌شنبه ۴۸/۱۲/۲۸ مطابق یازدهم محرم الحرام ۱۳۹۰ هجری قمری»

باد نسبتاً شدیدی می‌وزید، هوا آفتابی و جاده آسفalte بود همگی لبیک‌گویان، با صدای بلند، به سوی خانه خدا روان شدیم. در لباس احرام، در خدمت حضرت آقا ارواحنا فدا؛ و شیخ بزرگوار جناب آقای راستین «درویش رونقعلی» و همراهان یک دل و یک زبان و نورانیت خاصی که در این هنگام مشاهده می‌شد؛ جای همه فقرا و برادران ایمانی خالی بود.

رفتم بدر کعبه برگردن
آنقدر گریستم که تر شد دامن
گفتم که شفیع ما گنهکاران کیست
شاه نجف از میانه برخاست که من

بنا به اشاره پیر بزرگوار: گاهی با خواندن آیات قرآنی و مناجات‌های عربی و فارسی و گاه با اشعار باباطاهر؛ که واقعاً در اینجا ناله معروف: «به صحرا بنگرم صحرا تو وینم، به دریا بنگرم دریا تو وینم» مصداق واقعی داشت؛ همسفران بزرگوار را مشغول می‌نمودم.

ای خدا، ای قادر بی‌چند و چون
ای خدا، ای فضل تو حاجت روا
قطره دانش، که بخشیدی زبیش
این سخنهایی که، از عقل کُست
ای برادر، یکدم از خود دور شو
این همه گفتیم، لیک اندر بسیج
بی‌عنایات، حق و خاصان حق
واقفی، بر حال بیرون و درون
با تو، یاد هیچکس نبود روا
متصل گردان، به دریا‌های خویش
بوی آن، گلزار و سرو و سنبل‌ست
با خود آی و، غرق بحر نور شو
بی‌عنایات خدا، هیچم، هیچ
گر ملک باشد، سیاهستش ورق

«اثر مولوی ره»

طبق دستور، وانت بار ما را مستقیماً به هتل «الحرمین» برد؛ پس از توقف کمی برای انجام مناسک عمره وارد صحن خانه خدا شدیم، حقیقتاً، فقرا، خانه خدا نورانیت و عظمت خاصی دارد! با اینکه ایام حج تمتع نبود؛ جمعیت زیادی مشغول طواف بودند. بعد از خواندن نماز و تعقیبات به طواف پرداختیم و دعا‌های مستحبه وارده نیز خوانده شد؛ هرکجا که امکان‌پذیر بود، حضرت آقا خود را به خانه خدا می‌رسانیدند و شروع به تضرع و دعا می‌فرمودند.

در شوط هفتم، با اینکه جمعیت زیاد بود، موفق به بوسیدن حجرالاسود شدیم؛ در مقام ابراهیم نماز طواف را فرادا خواندیم، بعد برای صفا و مروه رفتیم؛ باز هم در صفا و مروه دعا‌های وارده خوانده شد. و از زبان مبارک معظم‌له حالت تضرع و نیازمندی صدای: «العفو، العفو، العفو» شنیده می‌شد:

اگر ت نصیب گردید، طواف خانه دل
من اگر کنه‌کارم، تو به عفوکار خود کن
تو به سعی خویشتن رو، ره روشن صفا را
که زبان تو به گوی، و لب عذرخواه دارم

برای حاج آقای ملک صالحی چهار چرخه دستی گرفتند، تا بتواند سعی بین صفا و مروه را انجام دهد. بعد از صفا و مروه حضرت آقا، با همان لباس احرام بدیدن محمد حمزه تشریف بردند. محمد حمزه^{۳۹} روی میز حصیری، جلوی منزلش نشسته بود؛ به محض مشاهده حضرت آقا از جا بلند شد و ایشانرا به آغوش کشید و شروع به بوسیدن کرد. پس از صرف چای و دلجوئی و احوالپرسی فرمودند: «بهتر است طواف نساء را همین حالا انجام دهیم.»

مجدداً برای طواف نساء رفتیم، این بار در شوط هفتم حجرالاسود را بوسیدیم در پایان طوافها و انجام مناسک برای نماز و دعا به زیر ناودان طلا مشرف شدیم. در طرف شمالی خانه کعبه حجر اسمعیل است که متصل بدیوار خانه می‌باشد و ناودان طلای خانه در بالای آن قرار گرفته؛ اینجا محلی است که گهواره حضرت اسمعیل علیه السلام در آنجا بوده و در موقع طواف باید آنجا را نیز داخل طواف قرار داد. در این محل، مولای مهربان، پرده کعبه را گرفته و با حالت اضطراب برای مدت طولانی به راز و نیاز و دعا برای کلیه مسلمین جهان بلکه برای آحاد و افراد عالم مشغول بودند.

هم دعا از من روا کردی، چو آب	هم ثباتش بخش، و گردان مستجاب
هم تو بودی اول، آرنده دعا	هم تو باش آخر، اجابت را رجا
آن دعای شیخ، نی چون هر دعاست	فانی است و گفت او، گفت خداست
چون خدا از خود، سؤال و کد کند	پس دعای خویش را، چون رد کند
عفو کن، ای عفو در صندوق تو	سابق لطفی، و ما مسبوق تو
عفو کن، زین ناقصان تن پرست	عفو، از دریای عفو، اولیتر است
عفوها، هر شب از این دل‌پاره‌ها	چون کبوتر سوی تو آید شها

پس از اتمام دعا در ضمن بیانات مفصلی درباره شهادت ابن بابویه فرمودند:^{۴۰}

«هرکس هفتاد سال در زیر این ناودان شبها عبادت نماید، و روزها صائم باشد؛ بدون داشتن ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام به وسیله حجّت زمان حضرت مهدی «عج»، عبادات او مورد قبول نیست و خداوند او را به رو در آتش خواهد انداخت.»

به ذره نظر لطف، بوتراب کند به آسمان رود و کار آفتاب کند

آنگاه این حدیث را فرمودند: لَوْ عَبْدَ تَحْتَ مِزَابِ الْكَعْبَةِ سَبْعِينَ خَرِيفًا، صَامَ نَهَارَهُ وَ قَامَ لَيْلَهُ وَ صَارَ جِلْدُهُ كَالشَّنِّ الْبَالِي وَ كَمْ يَكُنْ لَهُ وَ لَایَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام لَا كَبَّهُ اللَّهُ بِمَنْخَرِيهِ فِي النَّارِ.^{۴۱}

^{۳۹} - در حجاج معمول است که حجاج باید مطوف خود را در مکه تعیین نمایند؛ در اینجا چند نفر هستند که مطوف شیعه می‌باشند مانند حسن حمزه، محمد حمزه و غیره...

^{۴۰} - ابوالحسن علی بن حسین بن موسوی بن بابویه قمی فقیه معروف شیعی در مدینه قم فقه آموخت و هم بدانجا تجارت ورزید در سال ۳۲۸ هجری قمری صحبت حسین بن روح را بیغداد دریافت.

او را تصنیفات چند و بقول ابن‌الندیم دویست کتاب در فقه و حدیث بوده است از آنجمله است کتاب شرایع و کتاب الرّسالة.

علی ابن بابویه را در مکه در بین طواف قرامطه شهید کردند. وفات او بسال ۳۲۹ بوده است.

«نقل بطور اختصار از فرهنگ دهخدا»

^{۴۱} - اگر بنده‌ای عبادت کند زیر ناودان کعبه هفتاد سال، روزها روزه‌دار و شبها ایستاده بطوریکه پوست بدنش خشکیده شود، و ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام را نداشته باشد؛ هر آینه خداوند پر میکند دو سوراخ بینی او را از آتش «یعنی او را به رو در آتش اندازند» بقول حافظ علیه‌الرحمه که می‌فرماید:

پس از زیارت به هتل مراجعت نمودیم.

دعا چیست و شرایط دعا کدام است؟

دعا و سایر عبادات باید صرفاً برای خدا و از هرگونه اغراض نفسانی مبرا باشد. یکی از شرایط دعا توأم بودن با بیم و امید است، خوف از عقاب و امید در ثواب؛ بعبارت دیگر ترس از خدا نفس اماره را می‌میراند و امیدواری به او قلب را زنده می‌کند.

دیگر از شرایط دعا آن است که دعاکننده لفظاً و قصداً دعا را معلق بشرط مصلحت الهی سازد؛ زیرا بسا آرزوها در نهاد آدمی نهفته است که رسیدن به آنها جز رنج و مشقت چیزی در بر ندارد.

شرط دیگر دعا بطور کلی رعایت همه آداب دعا و بنظر آوردن عظمت حق تعالی است. اجابت دعا بستگی به هم آهنگی دل با زبان دارد و باید از صمیم قلب و توجه خاص و با کمال اخلاص؛ خواسته‌های خود را از خداوند مهربان نماید و در برآوردن حوائج فقط خدا را مؤثر واقعی دانسته و ظواهر و اسباب را نیز از مسبب‌الاسباب بداند.

بهترین حال برای دعاکننده حال اضطرار است؛ زیرا تا آدمی خود را درمانده و بیچاره نبیند دعایش واقعیت پیدا نکرده و حقیقت لازم را ندارد.

جز خضوع و بندگی و اضطرار اندرین حضرت ندارد اعتبار

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به فرزندگرامیش حضرت امام حسین علیه السلام می‌فرماید:

«حضرت باری تعالی با اذن دعا و مسألتی^{۴۲} که بتو داده کلید خزائنش را در اختیارات گذارده است؛ پس هر وقت بخواهی می‌توانی درهای رحمتش را بروی خود باز کنی و ابرهای رحمتش را به ریزش درآوری. مبادا کندی در اجابت ترا مأیوس و ناامید کند. زیرا بخشش به اندازه نیت و در خواستی قلبی است؛ چه بسا چیزی را در خواست کرده باشی که بجای آن چیز دیگری که سودش در دنیا و آخرت برایت بیشتر باشد بتو عطا گردد یا برای امر بهتری از تو باز داشته شده، زیرا بسیاری از خواسته‌هاست که انجام یابد دین را تباه کند. پس سعی کن آنرا بخواهی که خوبی آن باقی و عیب و زیانش فانی باشد.

خداوند می‌فرماید: **ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ** یعنی مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم.^{۴۳}

همچنین می‌فرماید: **وَأَسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا** یعنی از بخشش او درخواست نمائید، همانا خدا به همه چیز داناست.^{۴۴}

در آیه مبارکه ۱۵ از سوره فاطر می‌فرماید: **يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ** یعنی ای مردم: شما همگی به خدا نیازمندید و خداست که بی‌نیاز و ستوده است. پس باید دعا کنیم و روی نیایش بدرگاهش آوریم.

کو زاهد زمانه، و کو شیخ راه باش

گو، کوه تا بکوه، منافق سپاه باش

آنرا که دوستی علی نیست کافر است

از خارجی هزار به یکجو نمی‌خرند

^{۴۲}- اگر چه دعا و سؤال قریب‌المعنی است ولی سؤال اخص از دعا و بمنزله نتیجه دعاست بعبارت دیگر صاحب دعا نظر طرف را بخود جلب می‌کند و سؤال کننده بعد از توجه، فایده و بهره‌ای از او درخواست می‌کند.

^{۴۳}- آیه مبارکه ۶۰ از سوره غافر

^{۴۴}- آیه مبارکه ۳۲ از سوره نسا

یاد بودی از شیخ بزگوار جناب آقای
حاج محمد جواد آموزگار کرمانی
«ملقب به درویش ظفرعلی»

یادبودی از شیخ بزرگوار جناب آقای حاج محمد جواد

آموزگار کرمانی «ملقب به درویش ظفرعلی»

بعنوان یادبود از عارف دانشمند جناب آقای آموزگار «درویش ظفرعلی» اینجا قسمتی از نوشته معظّم له را که در مورد اثر دعا مرقوم فرموده‌اند درج می‌نمایم.^{۴۵}

چون بعض از جوانان و دانشجویان ضمن بحث در امور دینی در اثر بی‌اطلاعی و فریفته بودن به علوم دید و اختراعات همه مطالب یا بعض امور مذهبی را انکار می‌کنند و گاهی به گفتار بیگانگان تمسک جسته می‌گویند امروز عصر تسخیر فضا است و بشر به ماوراء طبیعت دست یافته عقاید کهنه محکوم به زوال است و خداپرستی و دعا کردن موهوم و جزء خرافات است.

لازم آمد به آنها تذکر داده شود همان‌هایی که خود عامل و قهرمان تسخیر فضا هستند با روحی قوی روی نیاز به درگاه خدای بی‌نیاز برآورده در فضا و مداری که هزاران فرسنگ از کره زمین دور بوده و امیدی به بازگشت خود به کره زمین نداشته‌اند با پروردگار خود راز و نیاز کرده و بر ساکنین کره زمین دعا کرده‌اند.

با توجه به متن روزنامه کیهان مورخه چهارشنبه ۴/۱۰/۴۷ دعای سه فضانورد امریکایی رادر سومین دور گردش خود به دور کره زمین، نیایش خود را که به کره زمین مخابره کرده‌اند بشرح زیر است:

«ای خدای بزرگ به ما بینشی عطا کن تا بتوانیم عشق ترا در همه جهان بینیم و علاقه به تو را با وجود خطاهای بشری درک کنیم به ما ایمانی عطا کن تا با وجود نادانی و ضعف خود به نیکی متکی باشیم به ما دانشی عطا کن تا بتوانیم وجودت را درک کنیم و شکرگزار نعمت‌هایت باشیم و به ما نشان ده که برای گسترش صلح جهانی چه وظایفی را باید انجام دهیم.»

این دعا تو امر کردی زابتدا	ورنه خاکی را چه زهره این ندا
چون دعایمان امر کردی ای عجب	این دعای خویش را کن مستجاب
این دعا هم بخشش و تعلیم تست	ورنه در گلخن گلستان از چه رست

نظریه دکتر الکسیس کارل در مورد دعا و نیایش

از جمله نویسندگان خارجی دسته دوم دکتر الکسیس کارل فرانسوی است که یکی از بزرگترین دانشمندان و اطباء و جراحان و زیست‌شناسان و فیزیولوژیست‌ها و محققان و مکتشفان و نویسندگان بزرگ دنیاست که ارزش مقام علمی، پزشکی، فکری و فلسفی او مورد تصدیق همه مجامع بزرگ علمی و پزشکی اروپا و امریکاست. چنان استادانه نتایج تحقیقات خود را در همه جوانب اثبات نموده که جلو هر گونه سفسطه بافی و مغلطه کاری را گرفته است. از نوشته‌های این مرد بزرگ معلوم می‌شود که تا چه حدّ علاقه به دعا و نیایش داشته که توانسته پاسخی دندان‌شکن به معاندین و مخالفین بدهد.

نامبرده صاحب تألیفات زیادی است از جمله «کتاب انسان موجود ناشناخته» و کتاب نیایش که کتابی است علاوه از داشتن فوائد روحی و ثمرات معنوی و اخلاقی آثار محسوس دعا را به طوری ثابت کرده که جای اعتراض و ابهام برای کسی باقی نگذارده است.

^{۴۵} - برای اطلاع بیشتر لطفاً به کتاب نیاز موفق اثر طبع برادر ایمانی و بزرگوار آقای مهندس نصرت‌الله اربابی مراجعه فرمایند.

در سرآغاز کتاب چنین می نویسد:

«احساس عرفانی غالباً در دعا و نیایش تجلی می کند نیایش در نهایت وضوح یک پدیده روحی است و چون جهان روح انسانی خارج از دسترس علوم و فنون مادی ماست چگونه می توان درباره نیایش، شناخت علمی و تجربی بدست آورد چنین به نظر می رسد که دعا اصولاً کشش روح است به سوی کانون غیر مادی جهان و بطور معمول نیایش عبارت است از تضرع و ناله مضطربانه و طلب یاری و استعانت از خدا و گاهی عبارت است از یک حالت کشف و شهود روشن و آرام درونی و مستمر دور از اقلیم همه محسوسات به عبارت دیگر می توان گفت که نیایش، پرواز روح است به سوی خدا و یا حالت پرستش عاشقانه ای است نسبت بان مبدایی که معجزه حیات از او سرزده است.

و بالاخره نیایش، نمودار کوشش انسان است برای ارتباط به آن وجود نامریی یعنی پروردگار همه موجودات و خیر مطلق.

حقیقت دعا و عرفان؛ یک حالت عرفانی پرگدازی را مجسم می کند که در آن دل دعا کننده به سوی خدا جلب می شود این حالت از طبیعت عقل سرچشمه نمی گیرد همانطور که حدیث عشق در دفتر نیست و به درس و تعلیم نیاز ندارد. بقول حافظ که می فرماید:

بشوی اوراق اگر همدرس مائی که علم عشق در دفتر نباشد

کَمیت اندیشه و بیان آنجا که پای نیایش فرا می رسد در می ماند زیرا که نیایش و دعا بلندترین قلّه تعبیر را در پرواز عشق از میان شب ظلمانی عقل پیدا می کند.

دعا و نیایش بر روی صفات و خصال انسان اثر می گذارد، بنابراین باید پیوسته نیایش را انجام داد و کاملاً مشروع است که برای رفع نیازمندی های خود از خدا کمک بگیریم و در عین حال شایسته نیست از او بخواهیم که به هوسهای نفسانی ما جامه عمل بپوشد یا آنچه را به کوشش میسر است خداوند به دعا اعطا کند.

کسانی که به دعا به دیده یک عادت متروک می نگرند و آن را یک رسم خرافی می پندارند از ثمرات معنوی آن محروم مانده اند و اجتماعی که احتیاج به دعا را در خود کشته اند معمولاً از فساد و زوال مصون نخواهند ماند.

ای دعا نا کرده از تو مستجاب داده دل را هر دمی صد فتح باب
دوست، دارد دوست این آشفته گی کوشش بیهوده به از خفتگی
اندرین جا میتراش و میخراش تا دم آخر دمی فارغ مباش

دعا از نظر جناب آقای صالحعلیشاه «قدس الله سرّه العزیز»

در خاتمه این فصل و بمنظور تیمّن و تبرک و بطور اختصار آنچه در رساله «پند صالح» بقلم حضرت قطب العارفین و کشف الواصلین حضرت آقای حاج شیخ محمدحسن صالحعلیشاه قدس الله سرّه العزیز تألیف و اکنون به زبانهای انگلیسی و آلمانی نیز ترجمه شده است درج می نماید:

و دعا که خواندن خداست به خواست دل ست چه بر زبان آید و چه نیاید که خواستن به دل و نذر روزه یا نماز برای کاری یا نذر مالی نمودن و توسل به بزرگان دین و شفیع قراردادن روان های پاک آنها را نزد خدا که خدا در شفاعت آنها اجازه داده یا صدقات و خیرات در راه خدا و امثال اینها همه مراتب دعا ست و توجه قلبی و همت مومن بر امری دعا ست و البته با توجه تام دل و حال رستگی و بیچارگی که بریدن از ماسوی است

اجابت می شود و برای افزونی توجه و یکتا شدن دل، پاکی تن و پوشاک از حدث و خبث و مال دیگران نبودن و پاکی دل از آلودگی ها و توبه و انابه و خوراک حلال و مواظبت شرع و افسرده نبودن مومن و اجازه عمومی یا خصوصی دستور داده شده و البته در حال ریزش رحمت و موقع اجتماع مومنین به وجهه ایمانی و موقع راز و نیاز مومنین مناسب تر و به اجابت نزدیک ترست مخصوصا در حال توبه مومنین و مجالس و حلقه ذکر آنها که رحمت خدا شامل است نباید کوتاهی نمود.

دعای زبانی هم اگر از دل خیزد که زبان هم بگوید یا بخواند و توجه نماید که در دل اثر نماید و حال شود دعا خواهد بود و خواندن دعاها که مسلم ست از بزرگان رسیده برای آموختن طرز مناجات و راز و نیاز و طریق ادب بسیار ممدوح است. که کمترین بهره آن دانستن ست که انسانی نباید از خود به خارج بپردازد یا خود را بیگناه پندارد بلکه باید گناهان خود را پیش چشم آورده و به خدا پناه برد و از او بخشش بخواهد برای خود و برادران و پدر و مادر و نیاکان و فرزندان خود. و نیکی آنها را از خداوند بخواهد و یادگذاشتگان نماید و برای آنها بخشش و رحمت درخواست کند و اجابت دعای برادران را بخواهد.

چون خداوند اذن در شفاعت پیغمبر (ص) داده و شفاعت او را پسندیده در آغاز و انجام دعا چنگ به دامان آن حضرت زده و صلوات بفرستد و در استغفار وعده بخشش و رحمت و نیرومندی و دادن دارایی و فرزند و فراوانی و افزونی نعمت و برکت آسمانی و زمینی داده شده است.

پس در دعا باید با حال استغفار باشد و ذکر استغفار گوید و تا تواند به امور دنیا که پست است نپردازد و خود را از کریم به کم قانع نسازد و به خدا واگذارد که او کفایت مهمات نماید و بدی احدی را تا بشود نخواهد که اسباب زحمت گردد.

اگرچه هر آنی که حال دعا بیاید همان موقع ساعت استجاب است و هر شب بندگی نماید در به رویش باز شود و شب قدر گردد ولی اوقاتی که برای عبادت قرار داده و نام برده اند توجه بیشتر و مؤثرترست و مواقعی که بزرگی به وصال رسیده و یا دری به روی خلق باز شده است البته توجه تمامتر گردد.

سحرها که هوا صافی و تن در آسایش و روح روشن و بی آلایش است و هنوز به کار دنیا نپرداخته در شبانه روز بهترین ساعات ست که گناهان خود را پیش چشم آورده راز و نیاز با بخشنده بی نیاز نماید و فواید روحی و جسمی و بهره بری در کارهای دنیوی و اخروی بر بیداری بین الطلوعین فراوان مترتب است و در ایام هفته جمعه بهترست و در ماهها رمضان.»

ای خداوند ای قدیم احسان تو	آنکه دانم وانکه نی، هم آن تو
ای خدای با عطای با وفا	رحم کن بر عمر رفته در جفا
ای خدا این سنگ دل را موم کن	نالهاش را تو خوش و مرحوم کن
ای خدا بنما تو جانرا آن مقام	کاندر او بیحرف می روید کلام
ای خدا بگمار قومی رحم مند	تا ز صندوق بدن ما را خرنند
ای خدای کاردان خوش سُخُن	عیب کار بد زما پنهان مکن
ای خداوند این خم و کوزه مرا	در پذیر از فضل الله اشتری

حضرت علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام در صحیفه سجادیه فرماید: «آنانکه گناه کرده اند جز رحمت تو پناهی ندارد و آنانکه از همه جا و همه کس نومید بمانند به رحمت بی منتهای تو امیدوار باشند. این تویی که همواره مهر تو از قهر تو پیشی گیرد و رحمت تو بر غضب تو غلبه کند.

من اکنون؛ ای پروردگار من، در پیشگاه تو به دعا ایستاده‌ام. آن تو بودی که مرا به عرض دعا و حاجت فرمان داده‌ای و من اینک فرمان ترا اطاعت همی‌کنم. ای خداوند من! این منم که با منتهای عجز و مسکنت بدرگاه تو آمده‌ام. این منم که عمرگرانمایه‌ام در راه خطایا و مناهی باد رفته است. این منم که جاهلانه عصیان ترا روا داشته‌ام.

ای پروردگار من! تیره‌بختی که جز بخشنده و بخشاینده‌ای نمی‌شناسد از پیشگاه خود مران و آن در مانده‌ای که جز دست تو دستگیری ندارد به درماندگی وامگذار.

خدار من بر محمد و آل محمد رحمت فرست و از من که رو بسوی تو آورده‌ام روی مگردان. این تویی که نام اقدس و اعلای خود را بخشاینده گذاشته‌ای، بر من ببخشی.

ای پروردگار من! ترا سپاس کنم که بر عیبهای فراوان من پرده استتار افکنده‌ای و رسوائی من روا نداشته‌ای و چه بسیار بدی از من دیده‌ای ولی مرحمت تو مصلحت ندانست دیگران هم ببینند و بدی مرا به بدی پاسخ گویند. آه... ای پروردگار من از من گمراه‌ترکیست؛ از من غفلت‌زده و نادان‌ترکیست، از من بدبخت‌تر و سیه روزترکیست. این منم که در منجلاب جهل و غفلت فرو رفته‌ام، زیرا اغوای شیطان را بر دعوت تو برگزیده‌ام و با پای خود به پرتگاه فنا و فساد دویده‌ام. پروردگار من! تو بیش از آنچه بخواهی کیفر دهی دوست داری ببخشی ولی من چه بگویم که دیگر از ملامی و مناهی گوشه‌ای فرو نگذاشته‌ام تا سزاوارگذشت تو باشم. پروردگارا! اگر چنان بگریم که مژه‌هایمان دانه‌دانه فرو ریزند؛ اگر آن‌سان فریادکشم که گلوی من از فریاد فروماند. اگر تا آنجا بدرگاه تو برپای مانم که پاهایم بخشکد، اگر در برابر عظمت و جلالت آنقدر به رکوع خم شوم که مهره‌ پشتم بشکند، اگر بدرگاه تو آنقدر در سجده بمانم که چشمانم از حدقه بیرون آیند، اگر تا زنده‌ام بجای نان خاک بخورم و بعوض آب خاکستر بنوشم و همچنان ذکر تو گویم و به فکر تو باشم باز هم حیا می‌کنم که سر بسوی آسمان بردارم زیرا می‌دانم که هنوز شایسته عفو و مغفرت نیستم.»

حرکت به سوی جبل النور «جمعه ۱۳۴۸/۱۲/۲۹»

سایه پیغمبر ندارد، هیچ می‌دانی چرا؟ آفتابی چون علی، در سایه پیغمبر است.

هنگام سحر در خدمت حضرت آقا و حاج آقای راستین و آقای ملک صالحی بحرم مشرف شدیم. بعد از طواف، در آن دل شب و نماز تحیت در مقام حضرت ابراهیم علیه السلام در گوشه‌ای نشستیم. عده‌ای از زائرین مشغول تَهَجُّد^{۴۶} بودند.

زمره‌های قرائت قرآن و مناجات با قاضی الحاجات در گوشه و کنار حرم شنیده می‌شد؛ مثل اینکه نورافشانی و نورافکن‌ها، در ثلث آخر شب، بندگان خدا را به نور انور؛ الله نور السموات و الارض متصل نموده‌اند. سحرهای حرم، نسیم دل‌انگیزی دارد، خوشا بحال آنانیکه با نورانیت دل؛ در پناه قائم آل عبا محمد «عج» در چنین ساعاتی، با خالق مهربان راز و نیاز می‌نمایند.

چون دل به یکی دادی، آتش بدو عالم زن	گر عارف حق‌بینی، چشم از همه بر هم زن
هم بانگ اناالحق را، بردار معظم زن	هم نکته سر بسته، با شاهد یکتا گو
حرف از لب جان بخشش، با عیسی مریم زن	ذکر از رخ رخسارش، با موسی عمران گو
رطل می صافی را، با صوفی محرم زن	حال دل خونین را، با عاشق صادق گو

^{۴۶} شب زنده‌داری، بیدار ماندن در شب برای نماز و عبادت

چون گرد حرم گشتی، با خانه خدا بنشین
گر دردی از او بردی، صد خنده به درمان زن
گر دامن پاکت را، آلوده بخون خواهد
گر همدمی او را، پیوسته طلب داری

چون می به قدح کردی، بر چشمه زمزم زن
وز زخمی از او خوردی، صد طعنه به مرهم زن
انگشت قبولت را بر دیده پر نم زن
هم اشگ پیایی ریز، هم آه دمامم زن
اثر فروغی بسطامی «ره»

صبح نزدیک بود. بعد از نماز صبح و تعقیبات نماز و قرائت قرآن بوسیله حضرت آقا به هتل بازگشتیم. تا ساعت هشت صبح هنوز صبحانه حاضر نبود؛ به پیشنهاد آقای ملک صالحی قرار شد صبحانه را در خارج هتل صرف نمایم. لذا همگی به محلی در نزدیکی هتل رفتیم: در آنجا یک نفر عرب بما اعتراض کرد و عبری اظهار داشت: «شارب حرام است و باید زده شود.»

حضرت آقا به تندی فرمودند: «طبق اخبار موثق؛ پیغمبر اکرم (ص) و حضرت علی علیه السلام و فرزندان و خلفاء او همگی شارب داشتند و در اینمورد شرحی بیان فرمودند.^{۴۷} طرف چون شخص منصفی بود، پس از شنیدن استدلال صحیح منفعل گردید و دیگر چیزی نگفت. نزدیک ظهر به حرم مشرف شدیم و بعد از طواف در همان آفتاب گرم، و روی سنگهای سوزان، در مقام ابراهیم، نماز خواندیم. ساعت پنج و نیم بعد از ظهر آقای محمد حمزه و فرزندشان شیخ کاظم زیارت حضرت آقا مشرف شدند و از حضور مبارک ایشان استدعا کردند برای گردش به منی و مشعر و عرفات برویم که مورد قبول واقع شد.

همراهان در خدمت معظم له با استیشن خصوصی آقای محمد حمزه که شیخ کاظم آنرا میراند حرکت کردیم، پس از عبور از خیابانهای مکه به شهر خاموش منی رسیدیم؛ اصولاً کسی در آنجا ساکن نبود و فقط چند نفری برای گردش آمده بودند. در دو طرف کوههای منی بوته‌های سبز و خرم دیده می‌شد، پس از دیدن منی به عرفات رفتیم، در دو طرف خیابان خارهای مغیلان گل کرده بودند^{۴۸} تمام طول راه اسفالت بود. بسمت جبل النور حرکت کردیم. درختان سدر در اغلب نقاط مشاهده می‌شد؛ بیمارستان عرفات در قسمت تحتانی کوه عرفات «جبل الرحمه» ساخته شده.

در دو راهی طائف آقای محمد حمزه اظهار داشت: امکان ندارد به طائف برویم، زیرا ورود افراد بطور کلی ممنوع است برای اینکه در آنجا قشون جنگی وجود دارد.

از عرفات مستقیماً بسمت مکه معظمه حرکت کردیم، در مراجعت خورشید در هوای شفاف ما منظره دل‌انگیزی بتدریج غروب می‌کرد؛ برای مغرب بحرم مشرف شدیم و نماز مغرب و عشاء را به جماعت خوانده و بعد به هتل مراجعت کردیم.

^{۴۷}- در مورد شارب فصلی در رساله رفع شبهات؛ نگارش حضرت آقای حاج سلطانه حسین تابنده «رضا علیشاه» اختصاص داده شده. خوانندگان برای اطلاعات بیشتر به آن رساله مراجعه فرمایند.

^{۴۸}- در اینجا غزل معروف خواجه شیراز که بموقع و وصف الحال می‌باشد می‌سرایم:

در بیابان گر بشوق کعبه خواهی زد قدم	سرزنشها گر کند خار مغیلان غم مخور
گر چه منزل بس خطرناکست و مقصد بس بعید	هیچ راهی نیست کانرا نیست پایان غم مخور
هان مشو نومید چون واقف نه ای از سر غیب	باشد اندر پرده بازیهای پنهان غم مخور
ای دل آر سیل فنا بنیاد هستی برکنند	چون ترا نوحست کشتی بان زطوفان غم مخور
حافظا در کنج فقر و خلوت شبهای تار	تا بود وردت دعا و درس قرآن غم مخور

ستونهای اسلام کدامند؟

با توجه به کتاب ایمان و کفر تألیف حجة الاسلام والمسلمین محمد بن یعقوب کلینی بنام «اصول کافی در مبانی دین اسلام» که می‌فرماید: در مورد حدیث مشروحه زیر پانزده روایت از ائمه اطهار علیهم‌السلام بیان شده؛ که از جمله روایتی از امام محمد باقر علیه‌السلام است که فرمود: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ، وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَ لَمْ يَنَادِ بِشَيْءٍ إِلاَّ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ.»

یعنی اسلام بر پنج رکن، پایه‌گذاری شده است: اول نماز، دوم زکوة، سوم روزه، چهارم حج، پنجم ولایت و در هیچ چیزی بقدر امر ولایت توصیه و تأکید نشده است؛ زیرا که آن کلید چهار رکن دیگر است و والی مردم را بدانها رهبری می‌نماید.

جناب سلطان‌العارفین الحاج ملاسلطان‌محمد گنابادی «سلطان‌علیشاه» رحمة الله علیه در کتاب ولایت‌نامه می‌فرماید: «ولایت باعث قبول جمله اعمال و متمم نعمت اسلام است بلکه بدون ولایت هیچ عبادت مقبول نیست و با ولایت هیچ عمل مطرود نه! و ولایت جزء اخیر بلکه اصل همه ارکان اسلام است و سایر ارکان مقدمه ولایت می‌باشد و چون غایت همه ارکان است و سایر ارکان مقدمه اوست؛ فرمودند که خداوند ترخیص فرمود در چهار رکن اسلام که مقدمه بودند و ترخیص نفرمودند در یک رکن که ولایت باشد چنانکه در روز غدیر خم از زبان معجز بیان حضرت رسول (ص) که فرمودند: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» تصریح گردید که قبول ولایت و بیعت با علی علیه‌السلام اساس قبولی سایر عبادات خواهد شد.

یا تبر بردار و مردانه بزن	تو علی‌وار این خیر بکن
یا بگلبن وصل کن این خار را	وصل کن با نار نور یار را
تا که نور او کشد نار ترا	وصل آن، گلبن کند خار ترا

در اینجا اشعاری را که جناب آقای احمد غفوری زاده معروف به «طلائی» در نعت مولای متقیان علی علیه‌السلام سروده‌اند زینت بخش صفحات این کتاب می‌نماید.

دلا باید بهر دم یا علی گفت	نه هر دم، بل دمام یا علی گفت
به صدق دل همیشه یاد او کرد	بهر پیچ و بهر خم یا علی گفت
دمی که روح در آدم دمیدند	زجا برخاست آدم یا علی گفت
چو نوح از موج طوفان ایمنی خواست	توسل جست و هر دم یا علی گفت
زبطن حوت، یونس گشت آزاد	زبس در ظلمت یم یا علی گفت
عصا در دست موسی اژدها شد	کلیم آنجا مسلم یا علی گفت
نمی‌شد زنده جان مرده هرگز	یقین عیسی بن مریم یا علی گفت
رسول‌الله شنید از پرده غیب	ندائی آمد در اولین دم یا علی گفت
نزول وحی فرمود حی سبحان	ملک در اولین دم یا علی گفت
علی در کعبه بر دوش پیمبر	قدم بنهاد آندم یا علی گفت
به فرقتش کی اثر می‌کرد شمشیر	گمانم ابن ملجم یا علی گفت

بیداری ثلث آخر شب و برپا داشتن فرائض و نوافل با حال توجه؛ وجوب نماز شب برای نور پاک و گوهر یکدانه حضرت محمد (ص) و مستحب موکد بودن آن برای مؤمنین صراط مستقیمی است که با توجه به ذات پاک حضرت احدیت در ذکر خفی و اخفی، زنگ کدورت طبیعت را که بر آینه قلب نشسته می‌زداید و حدیث

«من اخلص لله اربعين صباحاً، اجري الله ينايع الحكمة من قلبه على لسانه.» در مورد آنها می‌باشد. مراقبت بر آنها پس از استغفار و طلب آمرزش و رسیدگی بحساب نفس در روز گذشته و تلاوت قرآن مجید با تفکر و تدبیر در تفسیر تأویل آن موجب رضایت حق تعالی است.

هرگنج سعادت که خدا داد بحافظ
از یمن دعای شب و ورد سحری بود
خداوند مهربان در آیه مبارکه ۷۹ از سوره اسراء می‌فرماید: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا» یعنی قسمتی از شب را برای نماز بیدار باش که افزونی است برای تو. باشد که پروردگارت ترا به مقامی ستوده برانگیزد.
مؤمن در عبادت بسیار کوشا است، خود را به رنج می‌افکند تا نماز شب گذارد، نیمه شب از بستر راحت و خواب ناز برمی‌خیزد و رو بسوی او می‌رود.

شب‌خیز که عاشقان شب راز کنند
گرد در بام دوست پرواز کنند
هر جا که دری بود به شب درینند
الاً در دوست را که شب باز کنند

تحویل سال نو و تشرّف بدخل خانه کعبه «۱۳۴۹/۱/۱»

نوروز رسید عید اکبر گردید
برگرد سر ساقی کوثر گردید
امروز علی نشست بر تخت نبی
زانست که روز و شب برابر گردید
در ساعت سه و نیم بعد از نیمه شب ابتدا حاج آقای راستین و بعد همراهان برای تبریک تحویل سال نو شرفیاب و از دست مبارک بندگان حضرت آقا ارواحنا لالفدا هدیه سال نو را دریافت داشتند؛ در حدود ساعت چهار بحرم مشرف شدیم، قبل از نماز صبح، طواف و دعاهاى وارده را زمزمه می‌فرمودند.
آقای احتشامی، که قبل از ایشان صحبت شد، پس از طواف بالباس احرام شرفیات شدند و در مسجد الحرام و در بین جمعیت با همه صفا کردند. قرار بود بوسیله محمد حمزه بدخل کعبه مشرف شویم.
جای همه فقرا خالی بود: در حدود ساعت هفت و نیم کلیددار کعبه آمد؛ آنگاه عدّه زیادی سرباز خانه کعبه را محاصره کردند؛ سپس در خدمت حضرت آقا بدخل خانه مشرف شدیم.

از مقام و رتبهات این بس که خلاق مبین
خانه مخصوص خود را کرد زایشگاه تو
در مولد علی عليه السلام که در دو طرف جنوب غربی خانه واقع شده، نمازهای وارده خوانده شد؛ آنگاه به پشت بام رفتیم. حضرت ایشان مناجات و دعا می‌خواندند.

در محشر اگر لطف تو خیزد بشفاعت
بسیار بجویند و گنه‌کار نیابند
پس از بیرون آمدن از خانه مردم بطرف همراهان هجوم برده و هریک از کسانیکه از پله نردبان کعبه پا بزمین می‌گذارند در آغوش کشیده می‌بوسیدند.

هنگام پائین آمدن کلیددار کعبه مقداری از خاک داخل خانه را که جاروب کرده بود، تقدیم حضرت آقا نمود.
به ذره‌گر نظر لطف، بوتراب کند
به آسمان رود و کار آفتاب کند

ابیاتی چند در نعت مولای متقیان علی عليه السلام

اشعار زیر که بمناسبت تولد مولای متقیان توسط آقای مالک شاعر معاصر سروده شده زینت بخش صفحات این کتاب می‌شود:

آنکه تدوین کرد این گردون گردانرا چنین
 آنکه در ذره سازد آفتابی را نهنان
 آنکه گل از شاخ، و شاخ از بذر، و بذر از خاک ساخت
 آنکه زیر بال مرغی، بیضه را طیری کند
 آنکه اندر بطن مادر، نطفه را انسان کند
 آنکه دارد اختیار مطلق، اندر کائنات
 گر نباشی ابکم و اعمی، یقین دانی که کیست
 خواست تا دین محمد (ص) را، برافزاید فروغ
 مبتدی مقصود امر، و منتهی منظور خلق
 داد فرمان بیت را، همچون بهشت آراستند
 ریختند از مکه تا جنت، عیبر و مشک ناب
 کرده منصوب از ملائک حاجب درگاه دوست
 راههای خانه را، مسدود کرد از شش جهت
 تا پذیرد خانه حق، آن صدف را کاندرا او
 عرش و فرش و کرسی و لوح و قلم شمس و قمر
 تا دمید از کعبه حق آفتاب بوتراب
 گوهری رخشنده از جوف صدف آمد برون
 پاکروی و پاکخوی و پاکجان و پاکدل
 رهنمای موسی و عیسی و ابراهیم و نوح
 دست حق، شیر خدا، جبل المتین، وجه الجمیل
 جلوه حق در کمال و در جلال و در جمیل

آنکه این منظومه در صحن فلک کرد استوار
 آنکه در هر لحظه صد خورشید را سازد غبار
 آنکه بین خاک و گل، این نظم سازد برقرار
 آنکه لؤلؤ در صدف پرورد در قعر بحار
 آنکه آدم را شرافت داد و بخشید اعتبار
 قوه و امر و مشیت، باشدش در اختیار
 حی مطلق، ذات باری، حضرت پروردگار
 گوهری رخشان فرستد، بر رسول نامدار
 آنچه در کتر خفی دارد، نماید آشکار
 لؤلؤ و مرجان به خاک راه، کردندش نثار
 گسترانده بر زمین، دیا و سندس زرنگار
 هشته بر در، مریم و سارا و حوا پاسدار
 داد فرمان خانه را، یکسوی بشکافد جدار
 بود پنهان گوهری رخشنده، دری شاهوار
 با ملائک بسته بر آن خانه چشم انتظار
 شد بساط آفرینش در قدومش خاکسار
 کامجوی و کامبخش و کامران و کامکار
 مرکز نور ولایت چرخ عصمت را مدار
 پیر آدم با ازل همدم بظاهر شیر خوار
 لا فتی الاعلی لا سیف الا ذوالفقار
 پاک شو مالک، ملک شو تا به بینی آشکار

فقیر بزرگوار جناب آقای علی صالحی بمناسبت تولد اختر تابناک ولایت و شاهکار خلقت؛ فخر عالم و تاج
 زینت کمالات آدم، مولای متقیان، سرور درویشان و چشم و چراغ و نور دل ایشان حضرت علی علیه السلام ۶۳ بیت
 مطابق سالهای عمر مبارک حضرت امیرمؤمنان علیه السلام سروده اند که قسمتی از آن زینت بخش صفحات این کتاب
 گردید.

مهمی ز خلد برین در حرم چو تابان شد
 طلوعه دم جان آفرین نور امید
 ز ماوراء فلک شد ظهور سر الله
 فرود آمد آن نو سفر زدرگه قدس
 ز بحر جود و عنایت ز دولت محمود
 گرفت دوش بجان پرچم رسول خدا
 به شست دست زجان در نجات جان نبی
 قدم نهاد چون آن مه بدوش مهر نبی
 به پتک کوفت یغوث صنم پرستی و جهل

طلوع بخت بلند بشر نمایان شد
 درون کعبه هویدا زسوی پنهان شد
 که این مشیت یزدان وراء امکان شد
 بدو ز صاحب آن خانه مهر شایان شد
 سروش داد پیامی که جان جانان شد
 به کوی و برزن و هر سو به نزد عدوان شد
 کزین سخاوت و ایثار از او فراوان شد
 به خانه‌ای که زبت کارگاه شیطان شد
 بگفت یا علی و بت زپایه ویران شد

بریخت خون فسادى و درد درمان شد
چنان درید که زشتى همیشه عریان شد
از آنمقام، گرانقدر هر مسلمان شد
که در صحیفه دل زیب و نقش بر جان شد
که شهر علمم و، بایش على زبنيان شد
درو جمال على، آفتاب گردان شد
على ولى جهان گشت و نور ايمان شد
که شهریار و مددکار مستمندان شد
که آن صراط يقين راه رستگاران شد
هر آنچه گفت بحق، مستحق غفران شد
در آسمان روان ماه قلبه تابان شد

بداد، باد جهالت بباد، با شمشير
گرفت پرده زسيمای زشت و بدخواهى
ملاک و منزلت آدمى به تقوى شد
على مع الحق والحق مع على است يقين
بداد داد سخن، پادشاه جمله رسل
محمد آينه‌اى از کمال حق گرديد
نواى روح فرائى شنيد از ملکوت
على خليفه حق شد به امر شاه جهان
بگير دامن آن پادشاه عزو و داد
چگونه ذره توان وصف آفتاب کند
بگفت صالحى اى خوش زسوى کعبه جان

نوشته‌اى از جناب آقاى حاج سلطانحسين تابنده

«رضاعليشاه» در کتاب خاطرات سفر حج

چون نامه جرم ما بهم پيچيدند بردند بميزان عمل سنجيدند
بيش از همه کس گناه ما بود ولى ما را بمحبت على بخشيدند

جناب آقاى حاج سلطانحسين تابنده «رضاعليشاه» در کتاب خاطرات سفر حج که در سال ۱۳۲۹ هجری شمسی انجام گرفته هنگام ورود به درون خانه کعبه چنين مرقوم فرموده‌اند:

«صبح روز سيزدهم ذیحجه سال ۱۳۶۹ هجری قمرى درب خانه کعبه را برای زیارت باز کرده بودند؛ نگارنده نیز توفيق تشرف و زیارت داخل خانه را پيدا کرده و در مولد على عليه السلام^{۴۹} که در طرف جنوب غربی خانه و سنگ مرمر قرمز رنگی در آن محل در کف خانه نصب شده نماز خواندم و بعداً در حجراسمعيل که روبروی مقامی است که در خارج بدین نام می‌باشد نماز خواندم و آنگاه به پشت‌بام خانه رفتیم؛ هر چند درون خانه با بیرون برای کسیکه حال توجه و تذکر نداشته باشد و بدرون خانه حقیقی راه نیافته باشد فرقی ندارد. چنانکه شیخ فخرالدین عراقی گوید:

بطواف خانه رفتم بحرم رهم نداند که تودر برون چه کردی که درون خانه آئی
از اینرو همواره باید در توجه و تذکر کوشید که در خانه دل که کعبه حقیقی است برای راهرو باز شود تا از کعبه ظاهری نیز لذت برد؛ ولی در عین حال کعبه ظاهری نیز برای حاجی خیلی مؤثر و زیارت درون خانه حال توجهی ایجاد می‌کند و حاجی را بیاد صاحب خانه می‌اندازد. «بقول رضی‌الدین ارتیمانی «ره» که می‌فرماید:

الهی به مستان میخانهات به عقل آفرینان دیوانهات
به دُردی کیش لُجّه^{۵۰} کبریا که آمد به شأنش فرود انما^{۵۱}

^{۴۹} - یکی از افتخارات امیرالمؤمنین علی عليه السلام که بعقیده ما اختصاص به آن حضرت داشت، آن بود که در خانه کعبه متولد شد.

طواف خانه کعبه از آن شد بر همه واجب که آنجا در وجود آمد على بن ابیطالب

^{۵۰} - میانه دریا

^{۵۱} - اشاره به آیه مبارکه ۵۵ از سوره مائده: **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ...** که در شأن مولای متقیان علی عليه السلام نازل گردیده «یعنی تنها خدا و

به دُرّی که عرش است او را صاف
 به نور دل صبح خیزان عاشق
 الهی به آنان که در تو گمند
 همیشه چو خور گیتی افروز باد
 رضی، روز محشر علی ساقی است
 به ساقی کوثر، بشاه نجف
 زشادی، به انده گریزان عشق
 نهان از دل و دیدهٔ مردمند
 همه عیدشان، عید نوروز باد
 مکن ترک می، تا نفس باقی است

دور خانه حق می‌گردیم، ولی مولود خانه را فراموش کرده‌ایم. مگر خداوند متعال مولد حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را در خانهٔ خود قرار نداد؟ پس چرا طفل را فراموش کرده‌گرد مولد او می‌گردیم؟
 کعبه یک سنگ نشانی است که ره گم نشود حاجی احرام دگر بند، بین یار کجاست

بازدید از کتابخانهٔ مکه

بعد از ظهر اول فروردین سال ۴۹ یکی از فرزندان محمد حمزه به هتل آمد و طبق قرار قبلی بمنظور بازدید از کتابخانهٔ مکه معظمه حرکت کردیم. مدیرکتابخانه و اعضایش خیلی مؤدب بودند. یکی از فرزندان آقای محمد حمزه، بنام کاظم حمزه در آنجا کار می‌کرد و او هم آمد و عرض ادب کرد. حضرت آقا قرآنهاش نفیس خطی و فهرستهای مختلف کتب را ملاحظه و قدری مطالعه فرمودند. این کتابخانه در حدود ۱۲/۰۰۰ جلد کتاب دارد. بعد از اتمام بازدید نماز مغرب را روبروی در کعبه خواندیم.

هر نفس از جانب دوست می‌رسیدم بشارتی
 کعبهٔ من جمال تو، میکنمش بدل طواف
 غسل کنم ز آب چشم، پاک شوم ز آرزو خشم
 زمزم ز اشک اولیاست، شوری اوبدین‌گواست
 کعبهٔ دل طواف کن، سینه بمهر پاک کن
 کرد خلیل حق مقام، بر در کعبه منتظر
 دوست درآید از درم، در قدمش رود سرم
 سوی وصال خویشان می‌کندم اشارتی
 اهل صفا کنند سعی چنین زیارتی
 چون بحرم نهم قدم تا بکنم زیارتی
 بر در حق بریز اشک تا ببری نضارتی
 نیست دل خراب را خوشتر از این عمارتی
 تا رسد از ولادت شیر خدا بشارتی
 بهر چنین شهادتی کی کنم استخارتی
 «اثر فیض کاشانی»

در زیر سقف مرغانی شبیه بلبل لحظه بلحظه چهچه می‌زدند. کیوتران آزادانه جلوی ما گردش می‌کردند. چینی‌ها و پاکستانی‌های مسلمان، بیشتر از سایرین، دسته‌دسته گرد هم جمع شده بودند و یکنفر در وسط موعظه می‌کرد. بعد از طواف و نماز در مقام ابراهیم علیه السلام شیخ عباس، یکی دیگر از فرزندان محمد حمزه آمد و حضرت آقا و همراهان را بمنزل آقای امین کلیددار مکه معظمه می‌باشد راهنمایی نمود.
 آقای امین بعد از شیخ محمد عمویس کلیددار شده؛ او در منزل بسیار وسیع و مجللی زندگی می‌کرد. و با گرمی و احترام فوق‌العاده از مهمان گرمی و همراهانش استقبال نموده و با ادب و محبت پذیرائی بعمل آورد.

یکشنبه ۴۹/۱۲ مطابق ۱۴ محرم ۱۳۹۰

ساعت چهار بعد از نیمه شب در خدمت حضرت آقا و حاج آقای راستین باتفاق آقای مهدی ملک صالحی به حرم مشرف شدیم. طواف و نماز صبح بجا آورده و سپس باتفاق آقای ملک صالحی به بازار رفتیم؛ دو مجلد

پیغمبرش و کسانیکه ایمان آورده‌اند و کئی شماینند؛ همان کسانیکه نماز را برپا می‌دارند و زکوة می‌دهند در حالیکه آنان در رکوعند.»

قرآن مجید، دو چمدان بزرگ و سایر لوازم ضروری را خریداری کردیم. سپس در معیت آقای حسینعلی مصداقی به جدّه رفته و بلیط هواپیما برای اروپا را رزرو^{۵۲} نموده در ساعت ۵/۵ بعد از ظهر مراجعت کردیم. یکی از دندانهای حقیر بشدت درد می‌کرد. به بیمارستان مکه رفتم طبیب نمودم به عمارت الحفّانی رفتم عمارت بسیار بزرگ مدرن چهارده طبقه بود که در دو طبقه آن اطباء تابلو داشتند ولی همگی تعطیل بودند. هوای بین مکه و جدّه لطیف و شفاف و ماه در آسمان خیلی نورانی و درخشندگی خواست داشت و کوههای مکه هنگام غروب فوق‌العاده نورانی بودند نزدیکی حرم پیاده شدیم. هر چه چشم انداختم حضرت آقا را پیدا نکردم در مقابل حجرالاسود ایستاده الله اکبرگفتم و شروع به طواف نمودم. ناگهان در میان انبوه جمعیت معظّم‌له و حاج آقای راستین را مشاهده نمودم فوق‌العاده از زیارت ایشان خوشحال شدم. فقرا، نمی‌توانم خاطرات دل‌انگیز و فراموش نشدنی خود را از مشاهده دوستان جانی و یکدل بالاخص حضور جان جانان که همراه ملل عالم با حال بندگی و اخلاص گرد خانه حق یا در حقیقت گرد صاحبخانه طواف می‌نماید شرح دهم. فقط به ذکر اشعار زیر که توسط برادر گرامی و بزرگوار آقای عباس نعمت‌اللهی «متخلص به پروین» سروده شده اکتفا می‌کنم.

که نشان به خلق دادی جلوات کبریا را
 زچه رو به پرده‌داری تو جمال حق‌نما را
 که مدد رسان تو بودی همه خیل انبیا را
 توئی آنکه به شناسی، ززمین ره سما را
 بزمان شهریاری، بجز از تو شهریارا
 چو تو با یتیم بازی، تو یگانه‌ای نگارا
 غم دل کرا بگویم بجز از تو غمگسارا
 تو ولی ذوالجلالی به تو فخر اولیا را
 به علی صفا نبودی همه مروه و صفا را
 به سرای حق چورفتی طلب آن حرمسرا را
 نظری کن از عنایت من زار بینوا را
 که دهد شفا دل ما، طلبیم از او شفا را
 مده از دوست دامن، شه ملک لافتی را
 نکند دریغ از ما، نظر چو کیمیا را
 برسان زفرط رحمت به اجابت این دعا را
 همه هست آرزویم که بسربری وفا را
 بجز از ولای حیدر، چه دهد نجات ما را
 مگر از کرم پذیری تو کلام نارسارا
 بجمال او ببینی همه نور مرتضی را
 که بود غلام دیرین، شه دین و دل رضا را

علی ای پناه عالم تو چه مظهري خدا را
 زرخ چو آفتاب زکرم نقاب برکش
 نه فقط رسول اکرم به تو داشت پشت محکم
 علی ای امام اعظم، علی ای وصی خاتم
 پس مفلس نزاری که برد بدوش باری
 که لطف و چاره‌سازی که کند بدلنوازی
 چو به گاه رنج و مات نبود انیس و محرم
 تو امام بی مثالی، تو محمدی خصالی
 اگر آن درّه یگانه، نه پدید شد به خانه
 بجز علی اعلی که بکعبه شد هویدا
 علی ای شه هدایت که زخلقتی تو غایت
 بجز ای ولای مولا، چه بود شفای دلها
 زعلی مدد دمامد، به طلب بشادی و غم
 مس قلب ما شد زر اگر آن وجیه منظر
 به ولایت که مولی گرهام زکار بگشا
 چو صریح وعده کردی، که بوقت نزع آئی
 چو شود قیام محشر، همه مانده‌ایم و مضطر
 نتوان ثنات گفتن، سخنی سزات گفتن
 شوی از علی تو آگه بدم رضاعلیشه
 نبود به دهر جز این، همه افتخار پروین

بعد از طواف و نماز در مقام حضرت ابراهیم علیه السلام به هتل برگشته و در حدود ساعت ده به استراحت پرداختیم

⁵². ذخیره Reserve.

ولی در آن شب اصولاً حضرت ایشان نخوابیدند، به ظاهر روی تختخواب درازکشیدند اما بیدار بودند.

چشم من خفته دلم بیدار دان	شکل بیکار مرا بر کار دان
حالت من خواب را ماند، گهی	خواب پندارد مر او را گمراهی
گفت پیغمبر که عینای تنام	لا ینام القلبی عن رب الانام ^{۵۳}
چشم تو بیدار دل خفته بخواب	چشم من خفته دلم در فتح باب
مر دلم را پنج حس دیگرست	حس دلرا هر دو عالم منظرست

«مولوی ره»

زیارت غار حرا و طواف وداع «۱۳۴۹/۱/۳»

سحر حاج آقای راستین و حاج آقای ملک صالحی و حقیر در التزام رکاب حضرت آقا به حرم مشرف شدیم. نسیم سحری این شب بیش از همه سحرها و بسیار مطبوع بود؛ آقای ملک صالحی پالتوی زمستانی ضخیم پوشیده بود. ابتدا به طواف پرداختیم، عده زیادی پاکستانی و چینی و عرب طواف می‌کردند؛ در شوط سوم یک پیرمرد که حدود هشتاد سال داشت بازوی راستم را محکم گرفت و شروع کرد به حرکت و دعا خواندن و همچنان با حال محبتی که داشت دستم را می‌کشید و به پرده کعبه و رکن یمانی نزدیک می‌کرد؛ این موضوع مورد توجه حضرت آقا واقع شد، اشاره فرمودند که با او بروم، پیرمرد با حالت تضرع مرا می‌کشید، حقیر هم کمی منقلب بودم.

او گفت پرده کعبه و رکن یمانی را بیوس، منم بوسیدم، او همانطور می‌گریست و دعا می‌خواند؛ آری، دعا و زاری قوی سرمایه‌ای است که در درگاه قادر یکتا مؤثر است.

گام تو موقوف زاری دلست بی تضرع کامیابی مشکل است^{۵۴}

مناجات و زاری این پیرمرد نگارنده را بیاد شعر حافظ انداخت که می‌فرماید:

بیدلی در هم احوال خدا با او بود او نمیدیش و از دور خدایا می‌کرد

چینی‌ها، هندوستانی‌ها خیلی ازدحام داشتند.

پیرمرد با صدای بلند و به زبانی که بنده نفهمیدم اجتماع را عقب زد و سرم را داخل حجرالاسود برد تا توانستم حجرالاسود را بیوسم؛ بالاخره آنقدر بهمین حال با حقیر بود تا شوط هفتم. بعد از هم جدا شدیم تا در مقام حضرت ابراهیم علیه السلام به حضرت آقا ملحق شدم و نماز خواندم. پس از نماز صبح و قرائت قرآن به هتل مراجعت کردیم. قبل از اینکه صبحانه حاضر شود درهای اطراف حرم شمردم؛ از باب ملک عبدالعزیز، چهل در بزرگ و کوچک دارد، در اطراف پنج محل برای آب زمزم آماده شده که هنوز شیر به آنها وصل نکرده بودند.

از پشت دیوار مروه تا نزدیک باب ملک عبدالعزیز چندین مغازه بسیار مدرن که جلوی آنها ایوان سرپوشیده دارد، ساخته شده؛ ولی هنوز مغازه‌ها برای بهره‌برداری آماده نشده بودند. در ساعت ۳۰/۹ در خدمت حضرت آقا به منزل محمد حمزه برای خداحافظی رفتیم. مشارالیه به فرزندش شیخ عباس دستور داد ما را تا پائین کوه حرا

^{۵۳} - اشاره بحديث نبوی که می‌فرماید: چشم من می‌خواهد ولی دل من بیدار است.

^{۵۴} - اشاره به آیه کریمه ۲۰۵ از سوره مبارکه اعراف که می‌فرماید: «وَاذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ» یعنی یادکن خویش را درون خود بزاری و ترس و به آوازی که بلند نباشد بامدادان و شبانگاهان و نباش از غافلان.

ببرد چون حضرت آقا سابقاً به قلّ کوه نور و غار حرا مشرفّ شده بودند؛ تشریف نیاوردند. لذا نگارنده با کسب اجازه از معظمّله در خدمت حاج آقای راستین بطرف غار حرا حرکت کردیم. این غار از بزرگترین اماکن مقدّسه اسلام است و با آنکه راه آن سخت و ارتفاع قلّه در حدود یکهزار متر است با نهایت شوق براه افتادیم. در قلّه کوه خانه و قبه‌ای ساخته شده که اکنون سقف ندارد و فقط دیوارهای آن باقی است؛ در جنوب غربی آنجا غار حرا قرار دارد که در حدود چهار متر طول و یک متر و نیم عرض آن می باشد. در نزدیکی غار دو سنگ بزرگ واقع شده که قدری جلوی غار را گرفته و برای دخول به غار باید از آنها گذشت و مشاهده آن باقی است؛ در جنوب غربی آنجا غار حرا قرار دارد که در حدود چهار متر طول و یک متر و نیم عرض آن می باشد.

در نزدیکی غار دو سنگ واقع شده که قدری جلوی غار را گرفته و برای دخول به غار باید از آنها گذشت و مشاهده آن محلّ تاثیر عجیبی برای شخص مسلمان دارد و ابهت و عظمت آن خیلی زیاد است و قدرت مقاومت و قوت نفس پیغمبری را که در این مکان دور از شهر به ریاضت مشغول بودند می‌رساند و محبت خدیجه علیها السلام و علی علیه السلام را نیز نسبت به آن حضرت که در این راه را طی نمود و طعام برای رسول گرامی می‌بردند به خوبی مشهود می‌گردد.^{۵۵}

احمد گل خلقت و گلابست علی
آدم زتراب و بوتراب است علی
افلاک چو ذره آفتابست علی
عالم همه ماهی‌اند و آبست علی

در بین راه جماعتی از تونسی‌ها و هندیها را با حال بسیار خوبی دیدیم که زن و مرد با لباس محلّی مراجعت می‌نمودند؛ در داخل غار عده‌ای زن و مرد پاکستانی مشغول دعا خواندن بودند، آنها با احترام حاج آقای راستین همگی از غار خارج شدند. نگارنده در خدمت حاج آقای راستین بیاد بزرگن دین و فقرای گرامی در آن مکان مقدّس نماز خواندیم. استدعا کردم در غار توقّف فرموده تا بیاد تمام فقرا صفا کنم.^{۵۶}

این کوه تاریخی در دامن سرزمین مکه دور نمای بسیار جالبی دارد؛ شخص تا وقتی که راه پر پیچ و خم آنرا برای رسیدن به قلّه آن نه پیموده است، گمان می‌کند تا قلّه آن راهی نیست، و در مدّت خیلی کوتاهی می‌توان از آن بالا رفت؛ ولی همینکه قدم بر آن می‌گذارد در می‌یابد به آن سادگی هم تصور کرده، نبوده است. غار حراء «به کسر حاء و تخفیف راء» در قلّه کوهی است که تقریباً در بک فرسخی شمال شرقی مکه واقع شده و جبل النور نامیده می‌شود؛ زیرا نور اسلام از غاری که در آن کوه است شروع به تابش نمود.

غار حراء محلّی است که حضرت رسول اکرم (ص) سالها در آنجا ریاضت کشیده و بعابدت پروردگار مشغول بودند و اولین تجلّی برای او در آن غار حاصل شد؛ فرشته وحی بر قامت محمد (ص) لباس رسالت پوشانید و او را برای یک نهضت عظیم انسانی مهیا ساخت. غار حرا بزرگترین دانشگاهی است که یک فارغ‌التحصیلی که رساله‌اش قرآن کریم و برنامه‌اش اسلام است که همه جهانیان را در نیل به سعادت و کمال ابدی راهنماست. رهبر عالیقدر اسلام نقطه‌ای را انتخاب فرموده است، که با آرامش و سکون جاودانی خود، مکان مقدّسی برای ریاضت و عبودیت در پیشگاه هستی مطلق و آفریدگار جهان باشد.

آنروز باد خنکی می‌وزید. در دامنه کوه حرا و در خدمت شیخ بزرگوار شروع بخواندن مناجات کردم. حاج آقای راستین فرمودند باباطاهر بخوانید؛ آن بزرگوار حال خوش و شوری در سر داشتند.

^{۵۵} - اقتباس از کتاب خاطرات سفر حج تألیف حضرت آقا سلام‌الله علیه

^{۵۶} - منظور مصافحه بطریق فقرای سلسله می‌باشد.

وقتیکه شروع به خواندن باباطاهر نمودم فرمودند: «اول یک مصرع من می‌خوانم بعد شما بخوانید» آن رادمرد راستین و درویش حقیقی با صدای ملکوتی و آهنگ رسا در مایه دشتستانی شروع نمودند؛

«به صحرا بنگرم صحرا تو وینم» مصرع دوم را نگارنده خواندم:

به دریا بنگرم دریا تو وینم؛ بهمین ترتیب ادامه می‌دادیم. بنظر آمد که تمام ذرات و اشیائی که در آن کوه وجود داشتند هم آواز و مترنم بودند. نزدیک دامنه کوه آقای شیخ عباس با اتفاق آقای ابوالحسن مصداقی و حاج آقای ملک صالحی به استقبال حاج آقای راستین آمده بودند.

ای خدا این وصل را هجران مکن	سر خوشان عشق را نالان مکن
باغ جان را تازه و سر سبزار	قصد این مستان و این بستان مکن
بر درختی کاشیان مرغ تست	شاخ مشکن مرغ را پَران مکن
جمع و شمع خویش را بر هم نزن	دشمنان را کور کن شادان مکن
کعبه اقبال این حلقه‌ست و بس	کعبه امید را ویران مکن
این طناب خیمه را بر هم مزن	خیمه تست، آخر ای سلطان مکن
نیست در عالم زهجران تلختر	هر چه خواهی کن ولیکن آن مکن

بعد به حرم مشرف شدیم؛ پس از طواف وداع و اتمام اعمال عمره تمتع حوالی ساعت دو بعد از ظهر بطرف فرودگاه جدّه حرکت کردیم.

اسرار حج^{۵۷}

عمل حجّ از بزرگترین عبادات اسلامی محسوب و دارای اسرار و رموز عرفانی و حکمت‌های بی‌شماری است که فهم این بنده و امثال من از ادراک آنها قاصر است ولی چون بعضی از اسرار آن به زبانهای عرفانی مذکور شده نگارنده نیز به طور اختصار آنچه بذهن می‌رسد اشاره می‌کنم.

منظور کلی از حج از جهت ظاهر بروز اتحاد و اتفاق میان افراد مسلمین و ایجاد شناسائی بین ملل مختلفه اسلامی می‌باشد و البته مسلمین می‌توانند استفاده‌های سیاسی و علمی و اجتماعی و اخلاقی خیلی بزرگ از این امر بنمایند و ضمناً ظهور مساوات عمومی و تقویت روح نظامی و تحمل مشقات سفر منظور گردیده و برای سالکین الی‌الله نیز متوجه نمودن به مقصد اصلی و واقعی و نشان دادن کعبه حقیقی بوسیله کعبه ظاهری منظور و هریک از اعمال و مناسک آن نیز دارای اسراری است:

بطور مثال مراد از احرام؛ حرام کردن همه چیز است در راه معبود حقیقی بر خود و صرف نظر مادیات و قطع علقه از ما سوی‌الله و گذشتن از مشتتهای نفسانی و ظهور موت اختیاری است؛ ازینرو لباس آنهم شبیه به لباس مرده دستور داده شده که نباید دوخته باشد یا گره داشته باشد تا خود همان خیاطت نیز موجب زینت یا مباحات نباشد و همه افراد در پیشگاه مقدس الهی یکسان لباس پوشند.

البته کسی که بخواهد به کعبه مقصود شتابد و به وصال دلدار نائل گردد باید هر چه غیر از اوست بر خود حرام نماید و مجردانه بدون هیچ علاقه و دلبستگی بغیر بسوی او برود و لباس رسمی دربار محبوب را که لباس مرگ است بپوشد؛ ازینرو ورود بحرم، از خارج حرم بدون احرام حرام است.

پس از آنکه احرام بست باید زبانش بگفتن:

^{۵۷} - این قسمت از متن کتاب خاطرات سفر حج نگارش جناب آقای سلطانحسین تابنده «رضاعلیشاه» درج گردیده است.

لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ، اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لِاشْرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، اِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ، وَ الْمَلِكُ لَكَ لِاشْرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ. گویا شود، و منادی الهی را که ابتداء ابراهیم عليه السلام بوده جواب گوید؛ و دعوت خداوند را برای طواف کعبه مقصود بپذیرد، و گوش جاننش طوری باشد که آن ندا را بشنود و زبان به لبیک بگشاید تا موقعی که خانه‌های مکه پیدا شود درین موقع زبان لبیک ببندد و به مشاهده جمال مقصود پردازد؛ یعنی در آنجا باید از زبان و علم گذشته

به مشاهده حقیقت مشغول شود که: «من عرف، کلّ لسانه»

من گنگ خوابدیده و عالم تمام کر من عاجزم زگفتن و خلق از شنیدنش

و چون وارد مسجد شد ابتداء نماز تحیت مسجد و شکر توفیق تشرّف بحرم بجا آورده آنگاه شروع به طواف نماید. طواف را از حجرالاسود شروع کند ابتدا مستحب است که دست بحجرالاسود رساند و اگر بتواند بیوسد، زیرا این سنگی است که خداوند معین نموده و جبرئیل از بهشت آورده و بر اثر استلام دست گناهکاران سیاه شده و اشاره بقلب است که مورد توجه حق و خانه معنوی او میباشد و سفید و خالی از آلائش است مگر آنکه بر اثر گناه زیاد آلوده و سیاه شود و در طواف کعبه مقصود باید ابتدا بدل نمود و از آنجا شروع برفتن کرد و او را واسطه بین خود و خدا قرار داد که:

«قلب المؤمن بیت الله» و بعداً هفت شوط دور خانه کعبه طواف کرد که اشاره بمراتب هفتگانه و مراحل سبعه سلوک است و همانطور که در طواف خانه باید از حجرالاسود که نماینده دل است شروع کرد، ختم آن نیز در آنجا است که انتهای سلوک هم در آخرین مراتب قلب است که **مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى**^{۵۸} و قلب العارف عرش الله می شود.

در این موقع حال حضور دست داده و عجز و نیازمندی در مقابل کعبه مقصود شدت یافته **وَجْهَتْ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ**^{۵۹} میگوید.

ازینرو باید به پیروی ابراهیم عليه السلام در مقام ابراهیم که جای پای آنحضرت و محل عبادت او نیز هست قیام کند و نماز بخواند و طواف را باین نماز تکمیل نماید. آنگاه به سعی بین صفا و مروه پردازد. صفا جائی است که هاجر مادر اسمعیل در آنجا برای فرزندش بجستجوی آب بوده و او را گذاشت و از صفا تا بلندی مروه آمد و برگشت و همین طور تا هفت مرتبه با حال تردید در جستجوی آب بود و چون مایوس شده برگشت که فرزند را بردارد دید اسمعیل پای خود را بروی سنگها سائیده آبی از زیر پایش پیدا شده که آب زمزم نامیده شد و نیز پیغمبر خدا (ص) رسالت خود را ابتدا در صفا اعلام نمود و مردم را به توحید دعوت کرد پس صفا مقامی بزرگ و جائی است که در نزدیکی آن برای هاجر و اسمعیل چشمه فیض جوشیدن نمود و ظهور دیانت نیز از آنجا است یعنی ابتدای شروع به سلوک و ظهور فیض هر دو از آنجا است و چون هاجر این راه را با تردید هفت مرتبه گذرانید ازینرو سالک راه خدا هم باید مراحل سلوک را که هفت است در حالی که بین خوف و رجاء امیدواری بحق و ناامیدی از خود است به پیماید و حج کننده نیز این راه را سعی کند و چون بین دو منار مسجد که در طرف صفا و مروه است میباشد برسد مستحب است هروله نماید یعنی بدن از حرکت آرامشی دست برداشته مضطربانه مانند شتر حرکت کند یعنی در اینجا باید انقلاب فکری و توجه شدت یابد و اضطراب

^{۵۸} - آیه مبارکه ۱۱ از سوره نجم: یعنی دل آنچه را دید تکذیب نکرد.

^{۵۹} - آیه مبارکه ۷۹ از سوره انعام: یعنی براستی من روی خود را، مخلصانه بسوی کسی کردم که آسمانها و زمین را آفرید و من از مشرکان نیستم.

درونی در ظاهر هم اثر کند و مضطربانه راه پیماید. پس از آن برای اینکه نفس خسته و ملول نشود و برای اعمال بعدی مهیا گردد باید تقصیر نمود و مُحَلِّ شود و این آخرین اعمال عمره است.

بعداً در ظهر روز هشتم پس از نماز فریضه در مسجد الحرام محرم شود و در جستجوی محبوب برآمده در طلب او دیوانه وار سر در بیابان گذارد و در عشق او کوه و دشت را به پیماید و از هر خاکی او را جستجو کند. ابتدا بمنی برود و شب را در آنجا بیتوته نموده بعبادت پردازد و البته این توقّف مقدمه رفتن بعرفات است و واجب نیست و ابتدای اعمال حج و قوف بعرفات می باشد.

و حاجی پس از بیتوته در منی و رفع خستگی رو به سوی عرفات می رود و روز نهم را در آنجا توقّف میکند. عرفات بیابانی است که در دامنه کوهی واقع شده و این کوه تقریباً در شمال کعبه قرار گرفته و قریب چهار فرسخ به مکه فاصله دارد و بطوریکه مینویسند درین بیابان توبه حضرت آدم قبول شد آدم و حواء پس از سالها دوری بهم رسیدند و همدگر را شناختند و حضرت ابراهیم علیه السلام نیز در این بیابان شیطان را که قصد وسوسه او داشت شناخت و دور کرد.

عرفات بیابانی است پرفیض و جائی است که توبه ابوالبشر در آنجا قبول شده و حضرت ابراهیم علیه السلام از فیوضات آن بهره مند گردید و ازینرو کوه عرفات را جبل الرحمة نامیدند.

از اینجهت بایستی هر که قصد طواف خانه دلدار را داشته باشد ابتدا بدین وادی قدم نهد و چون منظور از توقّف در عرفات شناسائی بنده خدا را و معرفی بنده به خداوند می باشد از این رو اعمال بدنی در آنجا معین نشده و توقّف در آنجا فقط برای ابراز عواطف عشق و محبت درونی نسبت بذات احدیت است.

باید به راز و نیاز و سوز و گداز و گفتن لبیک و اجابت دعوت حق بگذارند چنانکه مولانا و مولی الکونین ابی عبدالله الحسین علیه السلام در دعای عرفه آخرین مراحل سوز درونی را به لباس لفظ در آورده و مکنونات قلبی خود را ابراز نموده است.

تا موقعی که آفتاب غروب ننموده نباید حاجی از آنجا حرکت کند که اشاره است به اینکه تا تجلی حق بر بنده است نباید متوجه غیر باشد و باید در پیشگاه او به نیازمندی پردازد تا آنکه آفتاب غروب کند آنگاه بخود آید و تاریکی نفس خود را مشاهده نماید رو به خانه نهد.

شب را در مشعر الحرام که تقریباً یکفرسخی عرفات است بیتوته نموده و در آنجا برای جلوگیری از دشمن احتمالی سلوک خود را مهیای دفاع نماید و سنگریزه برای دور کردن شیطان در راه و زدن بجمرات از آنجا جمع کند.

چون در مقام بندگی باید آلت دفاعی شیطان را مهیا نمود و در آن شب دست از بندگی نیازمندی بردارد و نماز صبح را در آنجا بخواند و به مصداق: «شبان تیره به امید صبح بیدارم.»

منظور ظهور فیض طلوع شمس حقیقت باشد و چون باید در اینجا بخود آید تا از خود بگذرد مشعرش گویند و از نظر اینکه باید بعبادت پردازد و تقرب بحق جوید مُزْدَلِفَه نامند.

آنگاه به منی که یک فرسخی مشعر است بیاید. منی محلی است که حضرت ابراهیم علیه السلام خ واست فرزندش اسمعیل علیه السلام را در آنجا ذبح کند.

اسمعیل در چند جا شیطان را دید و به امر پدر با سنگریزه او را از خود دور کرد.

آنگاه بقربانگاه شتافت. سالک راه نیز باید شیطان درونی خود را به شهب ذکر و فکر دور نموده آنگاه نفس خود را در مقابل محبوب قربان نماید.

حاجی نیز مامور است در منی ابتدا توسط زدن سنگ بر جمرات معین که نشانه شیطان و برای سیر انسان

سنگ راه است هواحبس و خیالات را از خود دور نموده و پس از آن در آنجا قربانی کند آنگاه که نفس خود را قربان نمود میتواند بامر خدا از نعمتهای دنیوی بهره مند شود ازینرو باید بعداً در همانجا تقصیر کند و آنچه در احرام بر او حرام شده حلال می‌گردد جز شکار و بوی خوش و زن که توغّل در مادّیت در آنها بیشتر است از اینرو باز هم این سه چیز بر او حلال نیست.

پس از آنکه شیطان را از خود دور نمود و نفس را قربانی کرد و به امر خدا توجه بمادّیات نمود شایستگی طواف خانه را پیدا نموده و معرفت بصاحب خانه حاصل شده ازینرو باید به مکه برگردد و از روی معرفت طواف و نماز بجا آورد آنگاه سعی بین صفا و مروه نماید درینصورت بوی خوش نیز بر او حلال می‌شود. فقط زن که نهایت مرتبه توجه بمادّیات است بر او حرام است که بعداً بواسطه طواف نساء و نماز آن که طواف جداگانه و از واجبات حج میباشد این حرمت نیز مرتفع میشود ولی بدون آن زن حرام است. شکار هم بنا بفتوای اکثر علماء پس از طواف نساء حلال میشود.

یازدهم و دوازدهم را باید در منی بیتوته نماید و روزها رمی جمرات کند زیرا:

نفس را هفتصد سراسر و هر سری از فراز عرش تا تحت الثری

ازینرو باید بر او سنگ زد و او را از خود دور نمود و کسیکه پس از تقصیر منی از زن و شکار پرهیز ننموده باید شب سیزدهم را نیز در منی بیتوته کند و روز آن رمی جمرات نماید.

در تمام این مراحل باید حاجی بخصوص کسانیکه در راه سلوک واقع شده اند از توجه و تذکر غفلت نکرده و دل را بیاد خدا سرگرم و از ظاهر بیاطن پردازند و درطواف خانه دل بکوشند تا صاحب خانه را بیابند و حج اکبر نمایند. رزقنا الله هده الحال بمحمد و آله خیرالآل.

پوشیده نماند که اخبار بسیاری هم در علل مشاعر و مناسک حج از ائمه اطهار علیهم السلام رسیده است که چون ذکر همه آنها موجب تطویل است از آن خود داری شد و قدری از آن اخبار در جلد دوم وافی کتاب حج باب علل و مشاعر و در کتاب علل الشرائع تالیف شیخ بزرگوار ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی ذکر شده و از جمله در آن کتاب از فضل بن شادان مطالب مفصلی در علل بعضی احکام شرع مطهر که چند قسمت مربوط بحج است ذکر شده که آنچه مربوط به احرام میباشد برای نمونه ذکر میشود:

«اگر کسی سؤال کند که علت مامور شدن حاج با حرام چیست جواب آنکه برای اینکه پیش از دخول در حرم امن خدا، حال خشوع برای آنها پیدا شود و بامور دنیا و زینت و لذات آن مشغول نشوند و در آنچه قصد آن نموده‌اند صابر بوده و سراسر وجود آنها روی بحق آورد و نیز احرام سبب تعظیم ساحت احدیت و خوار داشتن خودشان در موقع رو آوردن بسوی او می‌باشد که در آن حال با امیدواری به عنایت و ترس از غضب او با نهایت خضوع و خشوع و فروماندگی رو بسوی او می‌روند.»

باز عزم حجّ بیتُ الله کن	روی در اعمال آن درگاه کن
دل مجرد کن زهر شغلی نخست	خالصاً لله، با قصد درست
کار خود را کن رها با کار ساز	چاره کار خود، از این کار ساز
باش با تسلیم، در حکم قضا	سر میبچ از طوق، تقدیر خدا
راحت دنیا و دنیا را بهل	الفت مخلوق بیرون کن زدل
از حقوق الناس، خوش بیرون خرام	حق مردم را ادا کن، بالتّمام

«از آثار جناب نورعلیشاه اول»

عشق چیست؟

با عنایات حضرت باریتعالی اکنون که قسمت اول مسافرت حضرت آقا که انجام مناسک عمره تمتع می‌بود به پایان رسیده بنظرم رسید از فرصت استفاده کرده در مورد انتخاب اسم کتاب به عنوان «پرواز عشق در کهکشانشان» بیانی هر چند مختصر باستحضار برادران گرامی و محترم برسانم. بقول فقیر بزرگوار و شاعر معاصر جناب آقای مهدی سنبل کار متخلص به عرشی که می‌فرماید:

دلا خواهی ار بخت رام تو گردد دو عالم همیشه به کام تو گردد
زخود بینی و از من و ما گذر کن سپس با پر عشق عزم سفر کن
بکن عمر خود را بیاد خدا طی که تا ساغر خویش خوش بینی پُر از می
بیایی نشان چونکه از بی‌نشانها کند عشق پرواز در کهکشانشا

عقل از درک چگونگی عشق عاجز است ولی بفرموده مولانا:

آب دریا را اگر نتوان کشید هم بقدر تشنگی باید چشید

در حدیث معتبر قدسی خداوند متعال می‌فرماید:

كُنْتُ كَنَزًا مَخْفِيًا فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيْ أُعْرَفَ. یعنی من گنجی مخفی بودم پس دوست داشتم مرا بشناسند لذا خلق را برای شناسائی خود آفریدم بعبارت دیگر عرفان و شناسائی، محبوب حق بود و این شناسائی بدون خلق کردن خلق میسر نبود؛ پس محبت او سبب شد که خلق را خلق کند. بهمین علت در جای دیگر فرمود: «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ»^۶ یعنی بزودی خداوند قومی را خلق کند که خدا آنها را دوست دارد و آنها نیز خدا را دوست دارند.

در ازل پرتو حسنش ز تجلی دم زد عشق پیدا شد و آتش بهمه عالم زد
جلوه‌ای کرد رخس دید ملک عشق نداشت عین آتش شد ازین غیرت و بر آدم زد

«حافظ»

رسول اکرم (ص) فرماید: «از شرایط و علامات ایمان الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَ الْبَغْضُ فِي اللَّهِ یعنی دوستی و دشمنی برای خدا. چون بنده‌ای خواهد که حلاوت ایمان را در دل خود احساس کند باید هر که را دوست دارد جز برای خدا دوست ندارد.»

تبیین عشق از نظر قرآن کریم

محبت بخدا هدف بزرگی است که اسلام و سایر مذاهب بدان تأکید نموده است؛ چنانچه در عصر رسول الله جماعتی دعوی کردند که ما خدای را دوست داریم، حضرت باریتعالی در آیه مبارکه ۳۱ سوره آل عمران فرمود:

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ.»

یعنی بگو ای پیغمبر اگر خدا را دوست دارید پیرو من باشید که خدا شما را دوست بدارد و گناهانتان را بیامزد که خدا آمرزنده مهربان است. به بیان دیگر دوستی را علامتی بود که آن این است که از فرمان دوست بیرون نرود و ولی او را در هر زمان دوست بدارد و در او عاصی نشود.

عشق پوشیده است هرگز کس ندیدشش عیان لافهای بیهده تا کی زنند این عاشقان

^۶- قسمتی از آیه مبارکه ۵۴ از سوره مائده

کلمهٔ عشق در قرآن نیامده ولی حبّ که بهمان معنی است و در واقع مرتبهٔ مابعد طلب و ماقبل عشق است «و بعضی گفته‌اند حُبّ و ودّ پر و بال عشقند» که این دو مکرّر در قرآن کریم ذکر شده است. عشق آن بود که در محبت از حدّ درگذرد و حقّ تعالی را وصف نکنند بدان که از حدّ درگذرند پس او را به عشق وصف نکنند و اگر جملهٔ دوستی خلق به یک شخص دهند باستحقاق قدر حق سبحانه نرسد پس نگویند که بنده از حدّ درگذشت. پس نشاید وصف کردن حق بعشق بنده را «چون از حدّ نمی‌گذرد» و نه بنده را بعشق حق «چون بکمال حبّ نمی‌رسد».^{۶۱}

عشق حدّ و رسم ندارد و چون جوهر بسیط است نمی‌توان آنرا تعریف کرد.

عشق را جز به عشق نتوان یافت علم از او آگهی به ایمان یافت
حدّش از حدّ وصف بیرون است نتوان گفت چند یا چون است
پس حقیقت عشق را فقط از طریق ذوق می‌توان دریافت.
حقیقت در درون حرف ناید که بحر قُلُوم^{۶۲} اندر ظرف ناید

سخنان حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام دربارهٔ عشق

در کتاب سخنان علی علیه السلام از نهج البلاغه بقلم جواد فاضل آمده است:

«بیائید برویم؛ برویم بگردیم، پروانه شویم، یک لحظه از این هیاهو، از این غوغا برکنار شده عشقی در سر و شوری در دل بگیریم. آخر ما هم روزی پروانه بودیم؛ انیس شبهای تارمان فرشتگان بودند و شمع مجلس ما را مهر و ماه می‌افروختند. آری همانطور که دامن ما از آرایش مادیات پاک بود، همانروز که بالای بام آسمان آشیان داشتیم؛ من شیدازده،^{۶۳} اکنون بال و پر آراسته همی خواهیم که از اینجا تا بهشت برین، تا خانهٔ نازنین پیمبر پرواز کنم. شما هم بال و پر بیاراید، شما هم پرواز کنید که به دور شعلهٔ فروزان عشق، خود را پروانه صفت نابود کنیم».^{۶۴}

بهشت مینو یعنی وصال دوست که در پس دیوارهای مصائب و پرده‌های ناملازمات پنهانست؛ ناگزیر عاشق باید موانع را از پیش بردارد تا بسر منزل مقصود برسد.

بی عشق جهان مباد که کانون زندگی از فروغ او گرم و روشن است و فشار طاقت‌فرسای حوادث با نوازش او مطبوع و آسان. راستی اگر ما عاشق نبودیم چگونه این عمر دور و دراز و خسته کننده را طی می‌کردیم و با چه حرارت کارخانه حیات ما بکار می‌افتاد؛ برای که برمی‌خاستیم و برای که می‌نشستیم.

آری قوّت معنوی عشق با تحریک باطنی خود ما را بفعالیّت و کوشش و امیدارد و دورادور دست بر سر و روی ما می‌کشد. همین عشق که درد بیدرمان است در عین حال درمان همهٔ درد عشق، فقط عشق است! عشق مدار زندگانی، شمع محفل و انیس شبهای تار، شیرازهٔ کتاب امید و آرزوی ماست. جاوید باد عشق بهره‌گر و هرچه تعلق گیرد!

گرانسراں هوس‌پرست با آنکه در اقیانوس عیش و نوش غرقند؛ از ساحل خوشبختی و سعادت هزاران منزل

^{۶۱}- منقول از قول استاد ابوعلی دقاق از رسالهٔ قُشَیرِیّه.

^{۶۲}- بحر احمر

^{۶۳}- آشفته از عشق

^{۶۴}- فاضل، جواد- سخنان علی علیه السلام از نهج البلاغه، موسسهٔ مطبوعات علمی، صفحهٔ ۹۵ و ۹۶

بدورند، چون دیدگان پر فروغ آنها در مقابل پرتو عشق نابینا و کورست آنجا، در آن رستاخیز بزرگ که کالای دو جهان را بیازار آورند رونق و رواج ویژه عشق است.

شما بروز آکست، بصبح ازل، به نخستین طلیعه آفرینش؛ طوق عشق برگردن نهادید و عاشقانه قدم در نبرد زندگی گذاشتید. عاشق فداکار و با وفا باید عهد مهر و محبت را بپایان رساند و با گذشت قرون و تحولات روزگار بر میثاق و وعده خود پایدار و آهنین بماند.

در آن کشور، عشق حاکم مطلق باشد و عشاق روشن چهره و روشن دل باشند. فرشتگان، هر چه شیرین تر بخندند و قهقه زنند و اهریمنان تباهاکار را دور باش گویند.

هر چه گویم عشق را شرح و بیان
چون بعشق آیم خجل گردم از آن^{۶۵}
هر چه گویم عشق از آن برتر بود
عشق امیرالمؤمنین حیدر بود^{۶۶}

حدیث قدسی در مورد عشق به حق

در حدیث قدسی خداوند مهربان فرماید:

یا ابن آدم من عشقنی عشقته و من عشقته قتلته و من قتلته فعلی دیته و من علی دیته فانا دیته. یعنی ای فرزند آدم هرکه بمن عشق ورزد باو عشق می‌ورزم و بهرکه عشق ورزیدم او را می‌کشم و هرکه من کشتم پس بر دیه او و کسیکه دیه او بر من واجب باشد پس من خود دیه اویم.

بقول عارف شهیر جناب فیض کاشانی «ره»:

علم رسمی از کجا عرفان کجا	دانش فکری کجا وجدان کجا
عشق را با عقل نسبت کی توان	شاه فرمان ده کجا دربان کجا
دوست را داد او نشان، دید این عیان	در حقیقت این کجا و آن کجا
عشق نبود جان بجانان کی رسد	جان بی‌عشق از کجا جانان کجا
کی دل بی‌عشق بیند روی دوست	قطره خون از کجا عمان کجا
جان و دل را عشق باشد در بدن	عشق نبود دل کجا و جان کجا
دردها را عشق درمان می‌کند	عشق نبود درد را درمان کجا

بیان عشق توسط جناب حاج زین العابدین شیروانی «مستعلیشاه»

جناب حاج زین العابدین شیروانی «مستعلیشاه» می‌فرماید:^{۶۷}

عشق است و بس که در دو جهان جلوه می‌کند
گاه از لباس شاه و گه از کسوت گدا
عشق را مقامی است بس بلند، سرچشمه و اساس هر موجود، اصل هرکمال و منتهای آمال سالکان؛ عشق کار

^{۶۵}- اثر مولوی علیه‌الرحمه

^{۶۶}- اثر جناب مظفرعلیشاه کرمانی «ره»

^{۶۷}- قطب سی و یکم جناب حاج زین العابدین شیروانی «مستعلیشاه» در نیمه شعبان یکهزار و صد و نود و چهار هجری قمری در شماخی از شهرهای شیروان متولد گردید. جنابش تا سن هفده سالگی در عراق نزد پدر و سایر علماء به تحصیل مشغول بود. پس از چندین سال سیر و سیاحت و جستجوی راه حقیقت، عاقبت الامر شرف ملاقات جناب مجدوبعلیشاه را دریافت و به تلقین ذکر و توبه از دست معظم‌له نایل گردید. و در سال ۱۲۳۹ که جناب مجدوبعلیشاه خرقه تهی نمود عهده‌دار سرپرستی امور فقرا و ارشاد خلق گردید. از مؤلفات آن جناب کتب بستان‌السیاحه، حدائق‌السیاحه و کشف‌المعارف می‌باشد.

عاشقان جانباز و پهلوانان سرانداز است نه ناتوان بی‌امتیاز که جانشان به عقل دور اندیشی عقل و رشته خرد دانی خرد بسته و قدم همه‌شان در صراط شکسته^{۶۸}

عشق کار نازکان خام نیست عشق کار پهلوانست ای پسر

کار عشق بخشش، بصیرت معنوی و بینش باطنی است نه تحصیل خرد و دانش صوری

او که در خلوت به بینش راه یافت او ز دانشها نجوید دستگاه

فرقه ملامتیه^{۶۹} معتقدند که علم خدائی که عشق نامیده می‌شود بالاتر از علوم عقلی و نقلی است که کسب این علم از طریق ظاهر میسر نیست، بلکه دریافت آن با نیروی الهام و مکاشفه امکان‌پذیر است. همچنانکه پیامبران از طریق الهام به واقعیت درک صفات حقتعالی نائل آمده‌اند و امامان و اولیاء‌الله با پرورش معنوی خود از نظر روحی به درک مقامات عشق خدائی توفیق یافته‌اند بشر نیز می‌تواند به مغز هستی دست یابد. و فاصله عاشق و معشوق را از بین ببرد؛ و در تکامل و درک حقایق قدم گذارد تا بلقای معشوق برسد.

این عاشق که بمقام قرب رسیده و به «خداگونه بودن» نزدیک گردیده آنقدر در عشق خدا غوطه‌ور می‌گردد که در آخر کار خبر از جلوه ذات خدا می‌یابد.

رسد آدمی بجائی که بجز خدا نبیند بنگر که تا چه حد است مقام آدمیت

بیان عشق توسط جناب شیخ احمد طوسی غزالی

در قسمتی از شرح سوانح‌العشاق تألیف جناب احمد غزالی^{۷۰} عشق را چنین تعریف فرموده:

با عشق روان از عدم مرکب ما روشن ز چراغ وصل دایم شب ما

زان می که حرام نیست در مذهب ما تا باز عدم خشک نیابی لب ما

یعنی مرکب ما که روح باشد^{۷۱} وقتی از عدم پا بعرضه وجود گذاشت بعبارت دیگر مرکب ما از ذات حق بصورت روح متجلی گردید و فعلیت وجودی یافت؛ در این سیر نزولی از مرز بین عدم و وجود با عشق همراه و با جوهر عشق عَجین گردید، لاجرم آن شور و شیدائی عشق به بازگشت «اَنَا لِلَّهِ و اَنَا اِلَيْهِ راجعون» و وصال مجدد چون چراغی، شب بشریت و ظلمت و تقید را همیشه روشن نگهداشته تا در سیر صعودی راهی سر منزل وصال گردد؛ و چون این چراغ درخشان عشق همانند می، دلگرمی و سرمستی آفرین است و در مذهب عاشقان

^{۶۸} - اقتباس از کتاب نبوغ حافظ شیراز

^{۶۹} - ملامتیه فرقه‌ای هستند که در نهان به تقوی و عبادت می‌پردازند و در ظاهر خلاف آنرا می‌نمایند.

^{۷۰} - قطب هفتم جناب شیخ احمد غزالی از فقهای بزرگ بود. در ابتدا جوانی در مدرسه نظامیه بغداد درس می‌گفت تا ویرا با شیخ ابوبکر نساج اتفاق ملاقات افتاد. دل سپرده وی شد و بر دست او توبه و تلقین یافته و تحت تربیت او به کمال رسید تا به خلیفه الخلفائی و جانشینی مرشد خویش نائل آمد.

جنابش را تألیفات و رسائلی بی‌نظیری است؛ من جمله رساله سوانح و اباب الاحیاء و الذخیره فی علم البصیره و غیره مدت سی سال اریکه ارشاد به وجود او مزین بود و در سنه ۵۱۷ هجری قمری خرقة تهی فرمود.

وی فرمود: شیخ من شیخ ابوبکر در مناجات عرض کرد: اَللّٰهُمَّ مَا الْحِكْمَةُ فِي خَلْقَتِي، جواب دادند اَلْحِكْمَةُ فِي خَلْقَتِكَ رُوِيَتْ فِي مَرَاةِ رُوْحِكَ فِي قَلْبِكَ یعنی خدایا چه حکمت در خلقت من بود؟ جواب دادند: حکمت خلقت تو دیدن من در آئینه روح و دخول محبت در قلبت می‌باشد.

^{۷۱} - در اینجا عشق را کب و روح مرکب است.

این می‌که غلبات عشق است حرام نیست،^{۷۲} پس تا بازگشت بدانجا که وادی ثابت و دائم است آدمی همیشه در ذوق و نشاط بوده و دائماً لبش بدین می‌تر و تازه و از مستی آن سرخوش است همچین فرمود:

عشق از عدم از بهر من آمد بوجود من بودم عشق را، زعالم مقصود
از تو نبرم چون نبرد بوی زعود روز و شب و سال و مه علیرغم حسود

یعنی عشق بخاطر من «روح الهی انسان» از سرچشمه ذات و از محل غیرت پرتو حسن الهی علت وجودی یافته و بصورت یک نمود وجودی ظهور یافت و به فعلیت درآمد و بخاطر من ذات مطلق از محل خود نزول و تبدیل و در صور اسماء و مظهر ذات حق شد و سپس عشق در وی ظهور یافت.

حال چون غرض و مقصود از آفرینش عشق، من بودم؛ از تو عشق پیوند خویش قطع نکنم تا منی و توئی حاصل نشود و همچنانکه بوی خوش از عود و روز و شب و سال و ماه از هم جدا نگردند، من مقید هم از مطلق جدا نشوم با وجودیکه حسود «شیطان» و مصادیق آن می‌خواهد که من از عشق بگسلم.^{۷۳} خلاصه کلام محبت و عشق از صفات وجود است تا هرکجا که وجود برود محبت و عشق همراهی کند و منفک نشود.

پیمبر عشق و دین عشق و خدا عشق زفوق العرش تا تحت الثری عشق

بیان عشق توسط مولانا جلال‌الدین محمد بلخی رومی

در اینجا این فصل را بیان اشعاری چند از مولانا جلال‌الدین محمد بلخی رومی رحمه‌الله که در مورد عشق سروده است ختم می‌کنم:

عاشقی بر غیر او باشد مجاز	عشق ز اوصاف خدای بی‌نیاز
در حریف بیوفا می‌ننگرد	عشق چون وافی است وافی می‌خرد
بهر عشق او را خدا لولاک گفت	با محمد بود عشق پاک جفت
در پی هم آن و این چون روز و شب	عشق مستسقی است مستسقی طلب
مقصد او جز که جذب یار نیست	عشق را با پنج و با شش کار نیست
چون قمر روشن شدم از نور عشق	عشق قهار است و من مقهور عشق
از شراب جان‌فزایت ساقی است	عشق آن زنده‌گزین، کو باقی است
چون بیازی عقل در عشق صمد	عشق امثال ^{۷۴} دهد تا هفتصد
هر چه جز معشوق باقی جمله سوخت	عشق آن شعله است کو چون بر فروخت
عشق نبود عاقبت ننگی بود	عشقهای کز پی رنگی بود
عشق با صد ناز می‌آید بدست	عشق را صد ناز و استکبار هست
واقف این سرّ بجز خالق نشد	هیچکس بر غیر حق عاشق نشد
چون برون شد جان چرایش هشته‌ای	ایکه بر صورت تو عاشق گشته‌ای

^{۷۲}- منظور از می ذوق و شوق و غلبات و پیروزی عشق است چنانکه مولوی فرماید.

پیش عارف کی بود معدوم شیعی الله الله چونکه عارف گفت می
کی ترا فهم می رحمان بود فهم تو چون باده شیطان بود

^{۷۳}- اقتباس از جلد دوم کتاب آیات حسن و عشق تألیف فقیر عارف و دانشمند آقای دکتر حشمت‌الله ریاضی.

^{۷۴}- آیه مبارکه ۱۶۰ از سوره انعام

صورتش برجاست این سیری زچيست
 مذهب عاشق زمذهبها جداست
 عاشقان را کار نبود با وجود
 عاشقان را شد مدرّس حسن دوست
 هر چه گویم عشق را شرح و بیان
 گر چه تفسیر زبان روشنگر است
 چون قلم اندر نوشتن می‌شتافت
 چون قلم در وصف این حالت رسید
 عاشقا واجو که معشوق تو کیست
 عاشقان را مذهب و ملت خداست
 عاشقان را هست بی‌سرمایه سود
 دفتر و درس سبقشان روی اوست
 چون به عشق آیم خجل کردم زآن
 لیک عشق بی‌زبان روشنتر است
 چون به عشق آمد قلم بر خود شکافت
 هم قلم بشکست و هم کاغذ درید

ترقی و تعالی بشر در هرکار موقوف به کوشش و مراقبت، سعی و جدیت و اطاعت از استادکامل هر زمانست مخصوصاً در طریق تصفیه باطن و تزکیه نفس و صفای دل ناچار باید باختیار بزرگان و راه دانان این راه قرار گرفت^{۷۵} و اطاعت اوامر آن بزرگواران را از دل و جان نمود تا روشنائی کامل در دل حاصل و بجای رذائل نفسانی که در وجود انسانی است فضائل رحمانی و خصائل سبحانی قرارگیرد.

این قائده و اصل کلی از اوّل خلقت، و این رسم تعلیم و تربیت از روز ازل بوده و هست و خواهد بود. باید عنان دل بکف صاحب‌دلی بزرگوار داد که صاحب تاج فقر محمدی (ص) و سریر مسند طریقت علوی علیه السلام باشد.

بجان پیر خرابات و حقّ صحبت او که نیست در سر من جز هوای خدمت او

در اینجا اشعاری که در نعت پیر بزرگوار سروده شده باستحضار می‌رساند:

تابنده تابنده شدم فخر جهانم مهر دل از آن ماه بریدن نتوانم
 برده زدم تا بتوان تاب و توانم سر در ره او باختن آسایش جانم

تابنده تابنده شدم فخر جهانم

خور روشنی افروخته از روی چو ماهش شب تیرگی اندوخته از موی سیاهش
 آهو نگه آموخته از طرفه نگاهش نبود چو دو ابروش کمانی به گمانم

تابنده تابنده شدم فخر جهانم

هرگز نبود حسن و جمالی چو جمالش هرگز نرسد فضل و کمالی به کمالش
 هرگز نتوان یافت همانند و همالش او جان جهانم بود و روح و روانم

تابنده تابنده شدم فخر جهانم

سحر سخنش هم نفس معجز عیسی ظلّ کرمش سایه فکن بر سر دنیا
 اندر طلبش اهل دل و طالب عقبی وان درگه لطف و کرمش کهف امامم

تابنده تابنده شدم فخر جهانم

اوکیست رضای علی و شاه و دل و جان در عالم جان و دل ما دلبر و جانان
 بخشنده ایمان بود و صاحب فرمان داننده اسرار دل و راز نهانم

تابنده تابنده شدم فخر جهانم

مرغ دل من جز به هوایش نزنند بال دست من و دامان ولایش بهمه حال

^{۷۵} - اقتباس از کتاب نبوغ حافظ شیراز و نور اشعارش بقلم عارف بزرگوار آقای رضا نور نعمت‌اللّهی

وابسته ولایش به ولای علی و آل
 جز دست علی عقده گشاینده ندانم
 تابنده تابنده شدم فخر جهانم
 او بنده یزدان بود و پیرو قرآن
 پرورده صالح بود و زاده سلطان
 فخر علیش تابد از چهره تابان
 جز او نبود پیر من و قطب زمانم
 تابنده تابنده شدم فخر جهانم
 او در دو جهان سرور و مولای موفق
 لطف و کرمش ضامن فردای موفق
 جز وصل رخس نیست تمنای موفق
 جز وصف صفاتش نبود ورد زبانم
 تابنده تابنده شدم فخر جهانم^{۷۶}

شعر دیگری که تقدیم به پیشگاه پیر بزرگوار حضرت آقای رضاعلیشاه شده توسط فقیر محترم و عالیقدر آقای کیومرث غفاری متخلص به «کیان» سروده شده که باستحضار برادران و خوانندگان گرامی می‌رساند.^{۷۷}

ای شاه زمان مظهر حق آیت قرآن
 زبید که اگر بهر تماشای جمالت
 هر بار که با جلوه‌گری رخ بنمائی
 ای نور ولایت ز تو گسترده در آفاق
 ای قطب زمان سرور دین پیر طریقت
 ای مرثیه و قدر تو افزون ز همه کس
 ای بر همه گم شدگان هادی و رهبر
 ای مجری قانون حق ای مرشد کامل
 ای جمله ارکان جهان از تو منظم
 شاهان جهان بر درت ای شاه گدایند
 خواهم که به قربان قدومت بکنم جان
 قربان بشود جان من و جمله فقیران
 گردیده خلاق به رهت واله و حیران
 ای از تو بپا گشته همه عالم امکان
 ای مخزن اسرار خدا ای شه خوبان
 ای گشته ملایک به درت حاجب و دربان
 ای گشته مبدل ز تو هر کفر به ایمان
 ای گشته ترازوی عدالت ز تو میزان
 ای از تو مکمل شده دیباچه عرفان
 زیرا که شهنشاه توئی بر همه شاهان

^{۷۶} اثر طبع فقیر دانشمند و بزرگوار جناب آقای مهندس نصرت‌الله اربابی متخلص بموفق که از شعراء با ذوق و خوش قریحه و نمونه بارز خیر خواهی و نیکوکاری عصر حاضر و فرزند مرحوم جنت مکان آقای اربابعلی بیدگلی کاشانی «ره» می‌باشد. آقای مهندس اربابی در سال ۱۲۹۹ شمسی در بیدگل کاشان متولد شده و از کارمندان عالی مرتبه وزارت کشور بوده که در سال ۱۳۵۶ به افتخار بازنشستگی نائل شده‌اند. در فروردین ۱۳۱۷ شمسی بشرف فقر در سلسله جلیله نعمت‌اللهی سلطانعلیشاهی مشرف شده‌اند با طبع منظومه پند صالح «بنام صالحنامه» بهزینه شخصی و توزیع مجانی آن بین فقرا و عده‌ای از غیر فقرا بقدر توانائی خدمتی بعالم فقر معمول فرمودند؛ همچنین در مورد ترجمه و نظم دعاهای کمیل، عرفه، حضرت سیدالشهداء سلام‌الله علیه و مناجات خمسہ عشر حضرت سجاد علیه السلام که دو بار در هفت‌هزار جلد چاپ و منتشر شده توفیق یافته‌اند. بقیه آثار ایشان شامل قصائد، غزلیات و سایر انواع شعر جمع‌آوری شده و در کتابی بنام دیوان موفق چاپ و منتشر گردیده است.

^{۷۷} جناب آقای کیومرث غفاری فرزند عباسقلی غفاری در سال ۱۳۱۷ شمسی در یکی از روستاهای تابعه شهرستان اراک متولد شده؛ تا سن ۱۵ سالگی در محل تولد و از آن به بعد در تهران باتفاق ابوبین محترم که از فقرای سلسله جلیله نعمت‌اللهی سلطانعلیشاهی بوده‌اند به مجالس فقری راه یافته تا سرانجام در سال ۱۳۴۵ که حضرت آقا به تهران تشریف آوردند نزد معظم‌له به افتخار تشریف به فقر نائل آمدند. در اینجا عین نوشته آقای غفاری منعکس می‌شود: «بعلت بی‌خبری در وادی جهل سرگردان بودم تا در تاریخ دوم دیماه ۱۳۴۵ طبق بندگی جنابش را گردن نهادم. از دوران نوجوانی علاقه به سرودن شعر و حفظ اشعار داشتم تا با توجه و عنایات مولای معظم در سالهای اخیر اقدام به سرودن اشعار در زمینه‌های مختلف نمودم و با کسب اجازه از محضرشان به تکثیر اشعار خود پرداختم.»

خواهم که وجودت شود ایمن زبلیات
تابنده بود نام تو زینروی که هستی
ذکرت به عموم فقرا آمده واجب
بنما مددی بر من و برگیر زخاکم
ما جمله فقیران و ضعیفان تو هستیم
با یک نظر افکندن در راه به موری
یکبار اگر بر سر من پا نهی از لطف
یا آنکه زمهرم بسوی خویش بخوانی
در خانه هر دل که تو دلبر به نهی پای
بازآ و قدم رنجه کن از بهر تماشا
از هجر رخت ای شه والاگهر من
با ذکر تو غفاری کند هر سخن آغاز

خواهم که بمانی خوش و پاینده به دوران
تابنده تر از پرتو خورشید درخشان
زیرا که بهر درد بود ذکر تو درمان
بنما کرمی بر همگان از ره احسان
با گوشه چشمی نظری کن به ضعیفان
کی کم شود از مرتبه و قدر سلیمان
ریزم به قدمهات گل و لاله و ریحان
بر این تن بی جان من از شوق دمد جان
آن کلبه ویرانه شود روضه رضوان
تا سیر کنم قامتت ای سرو خرامان
اشکم بود از دیده سرازیر بدامان
با نام تو این نامه رسیده است به پایان

جناب آقای مهندس نصرت‌الله اربابی غزلی در مورد «پیر می‌فروش»^{۷۸} سروده‌اند که مطلع آن با شعر زیر شروع می‌شود:

ای پیر می‌فروش چه زیبا نشسته‌ای
زاری ما بین و نزاری ما بین
ما کیستیم سالک در راه مانده‌ای
از دست رفته‌ای و زپا اوفتاده‌ای
ای باغبان عشق به پیوند نور جان
تیر نگاه تست که دلها کند شکار
جز بند بندگی حق ای پیر می‌فروش
خواهد موفق از تو به لبخندی از رضا

بر غیر محرمان در میخانه بسته‌ای
بنما نظر به جان و دل زار و خسته‌ای
خالی زمی پیاله و ساغر شکسته‌ای
از غیر دوست رشته الفت گسسته‌ای
شیرین کنی تو میوه هر تلخ هسته‌ای
کی جان زدست تو برد از تیر جسته‌ای
ما را به باده کن زهمه بند رسته‌ای
دلجوئی‌یی کنی زیکی دلشکسته‌ای

^{۷۸} - از نظر تصوّف و عرفان حضرت انسان کامل را به اسامی مختلفه خوانده‌اند از جمله: قطب، عالم ربّانی، آئینه، ساقی، مرشد، واصل، پیر می‌فروش:

گفت من آئینه‌ام مصقول دوست ترک و هندو در من آن بیند که اوست

حرکت به کشورهای اروپا

حرکت بسوی بیروت

بعد از چند لحظه استراحت در فرودگاه جدّه آقای احتشامی شرفیاب شدند. در ساعا پنج و پنج دقیقه بسمت بیروت حرکت کردیم و دوساعت و ده دقیقه بعد بفرودگاه بین‌المللی بیروت رسیدیم. در حدود ساعت ده شب بوقت بیروت به هتل ناپلئون هدایت شدیم و در طبقه دوم در اطاقهای ۲۱۴، ۲۱۸، ۲۱۹، منزل نمودیم حضرت آقا در اطاق ۲۱۹ استراحت فرمودند.

عزیمت به آن «سه‌شنبه چهارم فروردین ۱۳۴۹»

بعد از نماز صبح و قرائت قرآن مجید و صرف صبحانه در خدمت معظم‌له به کنار دریا رفتیم، هوای بیروت بسیار صاف و شفاف و معتدل بود. شهر بیروت پایتخت مملکت لبنان است که از زیباترین شهرهای خاورمیانه محسوب می‌شود و تمدن شرقی و غربی را با یکدیگر آمیخته دارد. پس از مراجعت به هتل حوالی ساعت یازده و نیم بفرودگاه بیروت و در ساعت دوازده و نیم بطرف آن پرواز نمودیم.

کشور لبنان

این کشور سابقاً از توابع حکوت عثمانی بوده و عبارت از یک قطعه زمین و یکرشته جبالی است که در ساحل غربی مدیترانه واقع شده و مجموع مساحت آن حدود ۶۰۰/۱۰ کیلومتر مربع و زبان رایج آنها عربی و فرانسه می‌باشد. مذاهب این کشور عبارتند از: مسیحی حدود پنجاه درصد، مسلمان حدود سی و چهار درصد و سایر مذاهب حدود شانزده درصد و چون اکثریت با مسیحیان است از اینرو رئیس‌جمهور از میان آنها انتخاب می‌شود ضمناً رئیس‌مجلس از مسلمانان شیعه و رئیس‌دولت از میان مسلمانان اهل سنت تعیین می‌گردد. مسلمانان شیعه لبنان که حدود ربع جمعیت آن کشور را تشکیل می‌دهند از مسلمانان اهل سنت بیشتر می‌باشند و غالباً در جبل عامل و در حدود بلعبک سکونت دارند که به آنها متوکی نیز می‌گویند زیرا آنها معتقد به ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌باشند.

کلمه لبنان از لغات سامی قدیم گرفته شده، عبرانیها آن را لبنون و آشوریان لبنانو و یونانیان و رومیها «رومیها» آنرا لیبانوس می‌گفتند که معنی سفید و بخور^{۷۹} را دارد چون قله‌های جبال از برف، سفید و کوههای آن نیز بواسطه انواع درختان بوی خوش دارد.

در زمانهای گذشته، لبنان جزو زمینهای کوهستانی و شهرهای ساحلی فنیقیها بشمار می‌رفت. از قرن هفدهم تا یازدهم میلادی مسلمانها بتدریج به آنجا نفوذ نمودند و عاقبت در جامعه آنها ادغام گردیدند.

در قرن نوزدهم سلطان عثمانی قبائل اولیه لبنان را تشویق نمود که بر علیه عیسویان وارد جنگ شوند. در سال ۱۸۶۰ میلادی جنگ خانگی شدیدی ایجاد شد و پس از قتل عام ۲۵۰۰ عیسوی؛ فرانسویها برای مدت یکسال لبنان را بتصرف خود در آوردند ولی از سال ۱۸۶۴ تا ۱۹۱۴ دولت موقت لبنان تشکیل و اداره امور را تحت حکومت اسمی سلطان عثمانی بدست گرفت.

بعد از جنگ بین‌الملل اول فرانسه حکم قیمومت برای سوریه و لبنان را از جامعه ملل دریافت نمود. فرانسویها

^{۷۹}- هر ماده صمغی که چون آنرا در آتش ریزند بوی خوش دهد آنرا بخور گویند.

در سال ۱۹۲۰ جهت نفوذ مسلمانان سوریه، مرزهای لبنان را مشخص نموده و یک حکومت جمهوری تحت کنترل فرانسه در آنجا بوجود آوردند؛ لیکن کشور لبنان استقلال کامل خود را در ۲۶ نوامبر ۱۹۴۱ بدست آورد. محصولات کشاورزی لبنان از تنباکو، زیتون، انگور، ابریشم، انواع میوه‌جات؛ وکالاهای صادراتی آن عبارتند از میوه بخصوص مرکبات، سبزیجات، فلزات گرانبها، فراورده‌های دامی، منسوجات و غیره.

عزیمت به کشور سوئیس «۱۳۴۹/۱/۴»

در مسیر حرکت بیروت به آتن هواپیما از روی دریا حرکت میکرد. پس از حدود یک ساعت و نیم پرواز در فرودگاه زیبای آتن فرود آمدیم.

ابتدا حضرت آقا مایل بودند در بیرون محوطه فرودگاه نماز بخوانند اما پلیس فرودگاه معظم‌له را بداخل محوطه هدایت کرد. حضرت ایشان در داخل محوطه در انتظار جمع بسیار کثیری نماز ظهر و عصر را برگزار فرمودند؛ حاج آقای راستین و نگارنده هم در همانجا اقامت نمودیم. پس از مختصری توقف بمقصد ژنو^{۸۰} که یکی از شهرهای زیبای کشور سوئیس می‌باشد پرواز نمودیم. در تمام طول راه هوایی مهمانداران با کمال ادب و با انواع ماکولات از مسافری پذیرائی می‌نمودند.

حضرت آقا به همراهان فرمودند: «در داخل هواپیما گوشت نخورید بعلت اینکه ذبح اسلامی بعمل نیامده و تناول آن از نظر شرعی ممنوع است.»

بدیهی است امر به طهارت ظاهر و باطن مردمان، کار اولیای حق در هر زمان و با هرگونه شرایط می‌باشد. حافظ می‌فرماید:

هر کجا آن شاخ نرگس بشکند گلرخانش دیده نرگس دان کنند
عاشقانرا بر سر خود حکم نیست هر چه فرمان تو باشد آن کنند

در هواپیما خوراک ماهی آوردند. نگارنده جرأت خوردن آن را هم نداشتم چون ماهی باید فلس داشته باشد و وقتیکه از آب گرفته می‌شود مسلم به بیند و این در صورتی است که امکان صید توسط خود مسلم نباشد. درجه حرارت داخل هواپیما حدود ۲۲ درجه سانتیگراد تنظیم شده بود. در هواپیما اعلام شد که هوای ژنو ده درصد آفتابی است.

در فرودگاه ژنو ابتدا وارد ساختمان بسیار زیبای مدور شدیم که دور تا دور آن ۱۶ درب داشت و مستقیماً وارد زیر زمین شدیم که با پله‌های برقی مختلف چمدانها به زیر زمین منتقل می‌شد. در تمام مدت آقایان مصداقی‌ها با کمال همت برای انجام امور مربوطه فعالیت می‌کردند. در حدود ساعت پنج بعد از ظهر وارد هتل سویس شدیم و در طبقه پنجم اطاق گرفتیم هوای ژنو سرد و ۷ درجه بالای صفر بود. بعد از نیم ساعت بوسیله تلفن هتل حضرت آقا با خانواده صحبت فرموده و سلامتی همراهان را اطلاع دادند.

بعد از نماز آقای حسینعلی مصداقی با گردش در شهر سعی کرده بود رستورانی که غذای غیرگوشتی داشته باشد پیدا کند که سرانجام موفق شده و با خوشحالی بعرض رسانید، به آن رستوران رفتیم. سوپ مخصوص بدون گوشت؛ با کلم، هویج، کرفس و کاهوی رنده شده، ضمناً برای همراهان نان سویسی گرم که روی آن شیره مخصوص و کاکائو ریخته شده بود آوردند. پس از صرف شام حوالی ساعت نه و نیم به هتل مراجعت فرمودند. سوئیس «La Suisse» مملکتی است کوهستانی و بیلاقی و از ممالک بسیار زیبا و با طراوت اروپا می‌باشد و

⁸⁰ - Geneve

دارای مناظر زیبا و دلفریب و جالب است و هلوتیا «Helvtia» نام دیگر آن است. این مملکت در اروپای مرکزی واقع و به کشورهای آلمان، فرانسه، ایتالیا و اطریش متصل است. مساحت خاک آن ۴۱۲۹۸ کیلومتر مربع و جبال آلپ به بیشتر آن احاطه دارد. این کشور از ملتهای مختلف از جمله: سویسی، فرانسوی، آلمانی تشکیل یافته و در حال حاضر حدود هفت میلیون جمعیت دارد.

مردم این مملکت به چهار زبان تکلم می‌کنند: قسمتی که بفرانسه محدود است فرانسوی و قسمت مجاور آلمان، آلمانی و آن قسمت که به ایتالیا متصل می‌باشد ایتالیائی تکلم می‌کنند؛ و زبان دیگری هم بنام رومانس «Romanche» دارند، زبان محلی آنها نیز بنام آرگو «Argo» مشهور است ولی زبان رسمی آنها یکی از سه زبان آلمانی، ایتالیائی یا فرانسه می‌باشد. مرکز آن شهر برن «Berne» و سایر شهرهای بزرگ آن زوریخ «Zurich» و ژنو و واحد پول آن فرانک «Franc» سویس می‌باشد.

قسمت عمده سویس را فلات کوهستانی تشکیل می‌دهد که از طرف جنوب به قله آلپ «Alpes» و از سمت غرب به کوههای ژورا «Jura» منتهی می‌گردد. کشور سویس بعلت نظافت و خوبی هوا در اروپا معروف و ثروتمندان برای گذراندن گرمای تابستان به آنجا می‌آیند و ایام تعطیل خود را می‌گذرانند.

این مملکت مرکب از بیست و دو حکومت‌نشین است که هر یک از آنها را کانتن «Canton» گویند و در امور داخلی استقلال دارند از اینرو این مملکت را کنفدراسیون هلوتیک «Confederation helvetique» یعنی ایلات متحده هلوتیا گویند. کشور سویس در قرون وسطی تحت اختیار فتودالهای امپراطوری روم قرار داشت. در سال ۱۶۴۸ امپراطوری روم معاهده وستفالی به سویس استقلال داد.

ارتش انقلابی فرانسه در سال ۱۷۹۸ سویس را اشغال و رژیم جمهوری در آنجا برقرار نمود ولی ناپلئون در سال ۱۸۰۳ حکومت فدرال را به آن کشور بازگردانید. کنگره وین در سال ۱۸۱۵ سویس را بیطرف اعلام نمود و استقلال آنرا برسمیت شناخت. در سال ۱۸۴۸ قانون اساسی سویس اتحادیه‌ای بر اساس شکل حکومت ایالات متحده تاسیس نمود.

بموازات حفظ بیطرفی، کشور سویس توانست اتحاد ملّی و ثبات سیاسی خود را تقویت نماید؛ سیستم بانکی این کشور بصورت یک ذخیره‌ای پیشرفته در دنیا جهت حسابهای بین‌المللی درآمد و شهر ژنو مقر اجلاس جامعه ملل گردید. ولی بیطرفی سویس مانع ورود آن به سازمان بین‌الملل می‌شود. محصولات عمده کشاورزی این کشور عبارتند از گندم، جو، چاودار و سیب‌زمینی و میوه صادرات عمده این کشور عبارت است از ماشین‌آلات، مواد شیمیائی، ساعت، و منسوجات و غیره.

یکی از طرق درآمد این مملکت جلب سیاحان خارجی است که هم بواسطه خوبی هوا و مناظر آن، و هم از جهت تسهیلاتی که برای ورود بدان مملکت فراهم گردیده مورد توجه است.

سویس یکی از ممالکی است که ورود هر ارزی در آن آزاد است، زیرا مقررات ارزی در آنجا وجود ندارد و آن نیز یکی از تسهیلاتی است که برای جلب واردین در نظر گرفته شده است.

از راههای عمده آبی این کشور رودخانه رن «Rhin» است که از بال «Bale» به دریای شمال «Mer du Nord» قابل کشتیرانی می‌باشد. سایر رودخانه‌ها از قبیل رن «Rhone»، تِسن «Tessin»، رس «Reusse» و دریاچه‌های زیادی از قبیل دریاچه ژنو، زوریخ «Zurich» نوشاتل «Neuchatel» کونستانس «Contance» و مورات «Morat» می‌باشد که همه اینها، بر زیبائیهای این مملکت افزوده است.

مخارج زندگی در این کشور خیلی گران است؛ اخلاق اجتماعی مردم آن خیلی خوب و آزادی و آسایش کامل دارند در تمام سویس اجازه قماربازی به افراد داده نمی‌شود امنیت و امانت و درستی در آن کشور مشهور و

زبانزد عموم است.

ژنو «چهارشنبه پنجم فروردین ۱۳۴۹»

با دوست ما نشسته که ای دوست، دوست کو؟ کوکو همی ز نیم زمستی به کوی دوست نماز صبح را در اطاق ۵۱۱ طبقه پنجم بحضرت ایشان اقتدا کردیم. پس از صرف صبحانه برای گردش و پیاده روی به خارج هتل رفتیم. هوا بسیار عالی، مانند اوایل بهار روزهای نیم آفتابی، رامسر خودمان بود. شهر ژنو، از شهرهای زیبای اروپا و دارای مناظر فوق العاده عالی می باشد. این شهر در ساحل دریاچه ژنو قرار گرفته که آنرا دریاچه لمان «Leman» هم می گویند. و از طرف مشرق به سلسله جبال سالو «Saleve» واقع در خاک فرانسه، محدود می باشد. و متصل بمرز فرانسه است. عرض جغرافیائی این شهر ۴۶ درجه و ۱۱ دقیقه و ۵۹ ثانیه می باشد. و طول جغرافیائی آن ۶ درجه و ۹ دقیقه و ۸ ثانیه و انحراف قبله آن از جنوب بمشرق ۵۹ درجه و ۲۳ دقیقه و ۳۵ ثانیه می باشد. «ارقام طبق استخراج مرحوم سرتیب عبدالرزاق مهندس بغیری «ره» می باشد.» ارتفاع این شهر از سطح دریا ۳۷۵ متر است؛ و مردم آن به زبان فرانسه صحبت می کنند. رود ژن از وسط این شهر گذشته و بخاک فرانسه می رود و بدریای مدیترانه «Mediterrane» می ریزد. رود آرو «Arve» که از کوه سالو سرچشمه می گیرد از وسط شهر می گذرد، و به رود ژن می پیوندد.

این شهر از جنبه بین المللی اهمیت شایانی دارد، چنانکه پس از جنگ بین الملل اول مقر جامعه بین الملل شد؛ و عماراتی بنام جامعه بین الملل در آنجا ساخته شد، که پس از جنگ بین الملل دوم، محل سازمان بهداشت جهانی گردید.

این شهر، همانطور که قبلاً گفته شد، در ساحل دریاچه لمان واقع شده؛ و این دریاچه در جنوب غربی سوئیس می باشد.

طول دریاچه حدود ۷۰ کیلومتر و عرض آن حدود ۱۲ کیلومتر و عمق آن محدود ۳۳۰ متر است. پس از صرف ناهار، ساعت چهار و نیم بعد از ظهر به کنار رود ژن رفتیم؛ مرغابیها و غازهای سفید در کمال آزادی شنا می کردند، هوا نیم آفتابی و باران کم کم می بارید. برای نماز مغرب و عشاء به هتل مراجعت کردیم. بقول حاج میرزا حبیب خراسانی قدس الله سره العزیز:

امشب بدر پیر مغان و لوله داریم	با مغبچگان از دف و نی غلغله داریم
یک همّت مردانه کن ای خضر ره عشق	تا منزل مقصود یکی مرحله داریم
ره گم نشود تا نفس پیر دهد راه	یک بانگ جرس رهبر این قافله داریم

ناقوس کلیسا چه می گوید

در هتل نشسته بودیم که ناقوس کلیسا نواخته شد. حضرت آقا فرمودند: «روایت شده روزی حارث بن اعورهمدانی در التزام حضرت امیر علیه السلام بود؛ در شهر حیره از جلوی کلیسا عبور می فرمودند که صدای ناقوس بلند شد مولای متقیان ایستاده فرمودند:

«ای حارث میدانی این ناقوس چه می گوید؟» گفتم خدا و رسول و پر عمّش دانانترند. فرمود: «آن مثل دنیا و ویرانی آنرا می نوازد و می گوید»:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا، صِدْقًا صِدْقًا؛ إِنَّ الدُّنْيَا قَدْ غَرَّتْنَا وَ شَغَلَتْْنَا وَ اشْتَهَوْتْنَا وَ اسْتَعْوَتْنَا.»

يَا بْنَ الدُّنْيَا مَهَلًا مَهَلًا. يَا بْنَ الدُّنْيَا دَقًّا دَقًّا.
 يَا بْنَ الدُّنْيَا جَمْعًا جَمْعًا. تَفَنَّى الدُّنْيَا قَرْنًا قَرْنًا.
 مَا مِنْ يَوْمٍ يَمْضِي عَنَّا إِلَّا أَوْهَىٰ مِنَّا رُكْنَا.
 قَدْ ضَيَّعْنَا دَارًا تَبَقَىٰ وَاسْتَوَطْنَا دَارًا تَفَنَّى.
 لَسْنَا نَدْرِي مَا فَرَطْنَا إِلَّا يَوْمًا مِتْنَا.
 که بطور اختصار معنی آن چنین است:

خدائی نیست مگر خدای واحد که برحق است، برحق است، و هرچه را فرموده راست و درست است، راست و درست است. براستی دنیا ما را فریب داد و سرگرم کرد و دل ما را ربود و ما را گمراه کرد. ای پسر دنیا آهسته آهسته راه جمع کردن ذخایر دنیوی را هموارکن. دنیا لحظه بلحظه رو بفنا می‌رود. روزی از عمر ما نمی‌گذرد جز آنکه یکی از ارکان وجود ما سست و خراب شود. بدرستی که خانه پاینده آخرت را ضایع و خراب کردیم، و در دنیای فانی وطن گرفتیم و آباد کردیم؛ و به خود نخواهیم آمد و متوجه اهمال و تقصیر خود نخواهیم شد مگر روزی که مرگ را درک کنیم.^{۸۱} در دنباله این حدیث شیخ صدوق چنین می‌نویسد: حارث گفت؛ یا امیرالمؤمنین، خود نصاری این را می‌دانند؟ حضرت امیر علیه السلام فرمودند: اگر می‌دانستند، مسیح را در برابر خدا پرستش نمی‌کردند.

حارث گوید: نزد نصرانی رفتم و گفتم: ترا بحق مسیح چنانچه می‌نواختی ناقوس را؛ بنواز. او نواخت، و من کلمه به کلمه گفتم تا رسیدم به جمله آخر. گفت ترا بحق پیغمبرتان قسم، کی شما را به این خبر داده؟ گفتم از شخص شخصی که دیروز با من بود؛ گفت میان او، و پیغمبر خویشی است؟ گفتم پسر عم اوست. گفت بحق پیغمبرتان؛ آیا آنرا از پیغمبر (ص) شنیده است؟ گفتم آری. مسلمان شد و گفت در تورات خواندم؛ که در پایان انبیاء پیغمبری باشد که آنچه ناقوس گوید تفسیر کند.

حرکت به بون «۶۱/۴۹»

پس از بجا آوردن نماز صبح با حضور جناب آقای راستین و آقای ملک صالحی روبروی حضرتشان نشستیم؛ معظم له با صدای جذاب و مخصوص بخودشان شروع به تلاوت قرآن مجید نموده و ضمن تفسیر قسمتی از آیات خوانده شده، فرمودند: «مالکیت مخصوص ذات حق است چون از دیگران ثبات ندارد و فناپذیر است بدلیل آنکه بمحض آمدن مرگ و جدا شدن روح از بدن، آنچه ما برای خود دارائی فرض می‌کنیم از بین می‌رود و به وراثت می‌رسد بلکه با یک کلمه «فروختم» میلیونها مالکیت بدیگری داده می‌شود پس مالکیت ما امانت و عاریه است حتی جان انسان همینطور است ولی درین عالم بواسطه عوارض مادیت و غفلت از حقائق و کور شدن از مالک حقیقی؛ خود را مالک می‌دانیم ولی چون ازین عالم خارج شدیم و بسرای جاودانی شتافتیم

^{۸۱} اصل این حدیث در مجلس چهلیم کتاب «آمالی» شیخ صدوق ذکر گردیده است. «آمالی جمع املاء بمعنی دیکته است و آن عبارت بود از جمع‌آوری و نوشتن سخنرانی یکی از دانشمندان تا بصورت کتابی می‌شد و آنرا امالی می‌خواندند.»
 شیخ ابوجعفر، محمدبن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق یکی از ستارگان فروزان و چهره‌های درخشان عالم تشیع و یکی از محدثین عالیقدر می‌باشد.

این محدث جلیل‌القدر و خدمتگزار مکتب مقدس اهل بیت علیهم السلام در سال ۳۰۵ یا ۳۰۶ هجری قمری در شهر مقدس قم متولد شد. شیخ صدوق رضوان‌الله علیه بیشتر ایام زندگیش را در شهر ری گذرانید و از خود آثاری بسیار بیادگار گذاشت. وفات او بسال ۳۸۲ اتفاق افتاد و آرامگاه او هم اکنون در شهر ری زیارتگاه شیعیان و دوستان اهل بیت می‌باشد.

متوجه می‌شویم که مالکیت مخصوص ذات حق است و در قیامت کبری که همه موجودات فانی می‌شوند ندای الهی بلند است: **لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ** و چون در آنجا هیچکس نیست که جواب بگوید یا آنکه یارای جواب ندارد، از طرف خود حضرت حق جواب داده می‌شود **لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ**.^{۸۲} «
 آقای ملک صالحی سؤال نمودند: راست است که می‌گویند در آخرت هرکسی را با امامش محشور می‌کنند؟ حضرت آقا فرمودند: در سوره بنی اسرائیل آیه مبارکه ۷۱ می‌خوانید:
يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ... یعنی خداوند می‌خواند هر دسته را با امامشان... آنگاه آقای ملک صالحی اظهار داشتند.

وقتیکه ما در کعبه مشغول طواف بودیم عده از اهل سنت موقع ملاقات یکدیگر «الصَّلا، الصَّلا» می‌گفتند و باین طریق دیگران را به نماز دعوت می‌کردند ولی در فکر آن نیستند که ولی زمانشان را پیدا کنند یعنی قشری محض هستند. حضرت آقا فرمودند: «چنین نیست، هرکسی بصدق به سوی خدا برود بالاخره رستگار می‌شود و خداوند متعال او را از رحمت کامله خویش در دم مرگ مأیوس نمی‌گرداند.»

در ساعت هشت صبح بوسیله مینی‌بوس به رانندگی یک راهنمای تحصیل کرده بسیار مؤدب و به زبان انگلیسی و آلمانی آشنائی داشت حرکت کردیم. ابتدا از نزدیکی جزیره کوچکی در وسط رودخانه رُن، محلی که ژان ژاک روسو^{۸۳} هنگام تبعید در آنجا زندگی می‌کرد گذشتیم و به بیمارستان لاکین «La Collion» که در سال ۱۳۳۳ جناب آقای حاج شیخ محمدحسن صالحعلیشاه قدس الله سره العزیز در آن بستری بودند رفتیم تا خانم مترو «Metraus» سرپرستار بخشی که معظم له پرستاری کرده بودند ملاقات کنیم. بمحض اینکه به آن قسمت بیمارستان رسیدیم حضرت آقا بی‌اختیار گریستند و سرپرستار نامبرده را که متجاوز از هفتاد سال از سن او گذشته بود ایشان را تسلی دادند و اظهار داشتند: اگر ضاهراً ایشان نیستند بحمدالله شما را بجای ایشان زیارت می‌کنم و هنگام اداء نمازها همیشه قلبم بیاد شماست چون بین قلب و نماز فاصله‌ای نیست؛ علت مسافرت را از همراهان پرسید: گفتند: برای معالجه حضرت ایشان آمده‌ایم که قلبشان ناراحت است. اظهار داشتند: من حضرت آقا را بهترین و مقرب‌ترین بندگان خدا می‌دانم لذا همیشه او را شفیع قرار می‌دهم. و دعا می‌کنم که کسالتشان رفع شود؛ آنگاه همگی از سرپرستار خداحافظی نموده و از کنار دریاچه ژنو بمقصد برن حرکت کردیم.^{۸۴}

در مسیر راه آقای ابوالحسن مصداقی شروع بخواندن این ابیات از مثنوی نمود:

ای خدای پاک و بی‌انبار و یار	دستگیر و جرم ما را در گذار
یاد ده ما را سخنهای رقیق	که ترا رحم آورد آن ای رفیق
هم دعا از تو اجابت هم ز تو	ایمنی از تو مهابت هم ز تو
گر خطا گفتیم اصلاحش تو کن	مصلحی تو ای تو سلطان سخن

^{۸۲} - قسمتی از آیه مبارکه ۱۶ از سوره مؤمن که ترجمه آن این است: روز قیامت همه نیک و بد پدید آید و هیچ کرده آنها بر خدا پنهان نباشد؛ در آنروز سلطنت عالم با کیست؟ با خدای واحد بلند مرتبه و غالب!

^{۸۳} - ژان ژاک روسو نویسنده مشهور فرانسوی است «۱۷۱۲-۱۷۷۸»

^{۸۴} - حضرت آقا در صفحه ۳۵ سفرنامه از گناباد به ژنو بطور اختصار چنین مرقوم فرموده‌اند: «پرستاران و خدمتگزاران بیمارستان لاکلین ژنو» با نهایت مهربانی خدمت می‌کردند و تمام آنها نه تنها برای حقوق دنیوی بلکه از نظر خدمت بنوع و از نظر عبادت در بیمارستان خدمت می‌کردند از این رو خیلی مهربان بودند، پرستار روز هم خانم مترو نام داشت که در حدود ۷۰ سال سن او بود. و او نیز مواظبت کامل داشت. از خداوند سعادت و هدایت آنها را خواستارم.»

کیمیا داری که تبدیلیش کنی گر چه جوی خون بود نیلش کنی
این چنین میناگریها کار توست اینچنین اکسیرها زاسرار تست
آب را و خاک را بر هم زدی زآب و گل نقش تن آدم زدی

در تمام طول راه در دو طرف خیابان باغات انگور و سایر میوهجات احداث شده بود و در اطراف جاده؛ محلّ خاکی بدون کشت، دیده نمی‌شد.

خاطرات جناب آقای صالحعلیشاه هنگام بستری شدن

در بیمارستان «لاکلین» ژنو

بمنظور تیمّن و تبرک قسمتی از خاطرات مربوط به کسالت جناب آقای صالحعلیشاه در سال ۱۳۳۳ که بقلم جناب آقای رضا علیشاه تحت عنوان «از گناباد به ژنو» در خرداد ماه ۱۳۳۴ برشته تحریر در آمده است بطور اختصار در این قسمت درج می‌شود.

۱- در پاسخ آقای وان نوتن «Van Notton» کنسول هلند عیادت در تاریخ پنجشنبه ۱۳۳۳/۲/۲۳ به بیمارستان مذکور شرفیاب شده بودند حضرت آقای صالحعلیشاه فرمودند:

«البتّه اولین مرحله دانائی، توجّه به جهل خود است و کسی که خود را دانا بداند، هیچگاه درصدد این برنمی‌آید که بفکر فهمیدن بیفتد، چنانکه اولین سلوک راه خدا پی بردن بفقیر و ناداری خود می‌باشد زیرا همه موجودات فقیر و نادار می‌باشند و دارای مطلق حقّ است، و تا شخص توجّه بفقیر خود نداشته باشد رو بسوی دارای حقیقی نمی‌رود و دست سؤال بطرف او دراز نمی‌کند؛ از اینرو ما خود را فقراء می‌نامیم که از قرآن مجید استنباط و اقتباس شده که: می‌فرماید: **يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ**.^{۸۵}

یعنی ای مردم شما همه نیازمند بخدای بی‌نیاز و ستوده‌اید و نخستین کسی که این لفظ را بر خود اطلاق نمود طبق آیه شریفه قرآن حضرت موسی عليه السلام بود که گفت: **رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ**^{۸۶} یعنی خداوندا، به آنچه بمن می‌دهی و برای من نازل کرده‌ای نیازمند می‌باشم. سالک هر چه بیشتر قدم زند و طی طریق نماید بهتر به پستی و ناداری خود واقف می‌شود تا بجائی برسد که از خود پست‌تری در درگاه احدیت نبیند، چنانکه بموسی عليه السلام خطاب شد که بدرگاه من پست‌ترین خلق را بیاور، او ابتدا خواست سگ گرگین مریضی را برد، بعداً بخود آمد و از تصمیم خود پشیمان شد، ندا رسید که چرا پست‌ترین خلق مرا نیاوردی؟ عرض کرد من در درگاه تو از خود پست‌تری ندیدم، ندا رسید؛ که بعزت خودم قسم اگر آن سگ را می‌آوردی ترا از درجه نبوت خلع می‌کردم. بزرگان اسلام نیز عموماً در مقام نیازمندی و دعا بفقیر و قصور خود نزد خداوند اقرار می‌کردند.»

۲- مادام فریدی لهنر مرف،^{۸۷} پیرزنی ۷۵ ساله که دختر و داماد او مدیر پانسیون بودند که آقای حسینعلی مصداقی در آنجا سکونت داشت؛ چندین مرتبه با اشتیاق فراوان از حضرت آقای صالحعلیشاه تقاضا داشتند که برای ملاقات اجازه بگیرند تا اینکه: برای روز دوشنبه ۱۳۳۳/۳/۲۴ ساعت پنج بعد از ظهر وقت تعیین شد نامبرده پس از عرض سلام و استفسار از حالات معظم‌له تقاضا کرد اجازه فرمایند سؤالاتی که دارد بنماید، که

^{۸۵}- آیه مبارکه ۱۵ از سوره مبارکه فاطر

^{۸۶}- آیه مبارکه ۲۴ از سوره مبارکه قصص

ایشان اجازه فرمودند. «در اینجا سؤالات و پاسخ‌ها مربوطه بطور اختصار درج گردیده است»

۱- در مورد فرق مختلف سلاسل طریقت فرمودند:

«سلاسل طریقت در اصل همه یکی بوده و با امیرالمؤمنین علی علیه السلام جانشین پیغمبر ما محمد (ص) می‌رسد و سلسله ما موسوم بسلسله نعمة اللّٰهیه است.

هر یک از سلاسل که اتصال آن به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام صحیح بوده قطع نشده باشد درست، والا صحیح نیست. ولی بطور کلی هرکسی، دم از خدا زند و بخداوند دعوت کند، عمل او را از این حیث ممدوح می‌دانم؛ چون نام خدا در همه جا محترم و همه انبیاء به بندگی او افتخار دارند.»

۲- پرسید مراد از اتصال چیست؟

«فرمودند: ما می‌گوئیم که دعوت بسوی خداوند، و راهنمایی بندگان، و رساندن احکام باید با اجازه استاد سابق باشد؛ و تربیت و تکمیل نفس بدون اتصال و رسیدن نزد استاد میسر نیست، خواه در انبیاء و خواه در اولیاء. چنانکه در انجیل می‌نویسند که چون عیسی علیه السلام یحیی تعمید دهنده را دید، بطرف او شتافت و از او درخواست تعمید نمود. یحیی علیه السلام فرمود، من لیاقت تعمید دادن ترا ندارم، زیرا من به آب عموداً تعمید می‌دهم و تو بروح القدس تعمید خواهی داد. عیسی علیه السلام گفت: اکنون من باید نزد تو تعمید بیابم و سپس تعمید گرفتم، و بدستور یحیی چهل روز در کوه^{۸۸} ریاضت کشید و بعداً امتحان کننده او را امتحان نمود، و چون از امتحان خالص درآمد، از طرف یحیی علیه السلام اجازه تعمید دادن گرفت و بعداً از طرف خداوند، بدون واسطه بشر، مأمور دعوت گردید.

همانطور که در کارهای ظاهر احتیاج با استاد داریم، در تربیت و تصفیه روح بطریق اولی این احتیاج موجود است. از اینرو ما مدعی هستیم که هر یک از بزرگان زمان که نماینده خدا و مأمور دعوت خلق بوده‌اند برای بعد از خود یکی از تربیت نموده و جانشین قرار داده‌اند. و چون لطف خدائی اینطور مقتضی است که در همه ادوار، افراد بشر دسترس به راهنما داشته باشند، از اینرو هیچ زمانی عالم از راهنما خالی نبوده و هر سابقی برای خود جانشین تعیین نموده تا اتصال محفوظ باشد.

از زمان حضرت آدم علیه السلام این رشته قطع نشده و به ابراهیم علیه السلام و بعداً بموسی علیه السلام و... بعد از یحیی علیه السلام به عیسی علیه السلام رسید و آن حضرت پطرس را جانشین خود قرار داد و آن رشته اتصال داشت تا به پیغمبر ما محمد بن عبدالله (ص) و از او بجانشین او، علی بن ابیطالب علیه السلام، و راهنمایان جزء هم در هر دوره اتصال برانمای کل داشته^{۸۹} و کسانی که این اتصال در آنها محفوظ است عملشان صحیح و بجا و گرنه خلاف و باطل است.

۳- پرسید، اساس تصوف چیست؟

فرمودند: اساس آن توجه بحق تعالی و غافل نشدن از یاد اوست؛ که باید همیشه متذکر حق بوده و غفلت نداشته باشد.

۴- پرسید، این امر مستلزم این است که انسان بکلی ترک دنیا نموده و از خلق دوری گزیند و با ادامه زندگی، مخصوصاً در دوره کنونی که هرکسی مجبور است برای امرار معاش کار کند، ویژه در اروپا مشکل، بلکه محال بنظر می‌رسد.

فرمودند: اینطور نیست، بلکه منظور آنست که دل را همیشه بیاد حق مشغول دارد؛ و آن مخالف کار دنیا نیست

^{۸۸}- این کوه در کنار نهر اردن واقع شده، اکنون مورد تقدیس مسیحیان است.

^{۸۹}- منظور اتصال به انبیا و ائمه قبلی است.

که مثل معروفی است نزد ما که: «دست بکار و دل با یار»

اندر همه جا، با همه کس، در همه کار میدار نهفته چشم دل، جانب یار

پیغمبر بزرگوار اسلام و جانشینان بما دستور و امر فرموده‌اند، که بیکار نباشیم و برای معاش خود و خانواده و کمک بدیگران بکوشیم، و در عین حال دل را بیاد حق مشغول داریم و از بیکاری و تنبلی که مستلزم کمک دیگران است نهی اکید فرموده‌اند.

ما، خودمان بکار اشتغال داریم و زراعت می‌کنیم، بزرگان ما، شخصاً بکار دنیوی مشغول بوده و از بیکاری گریزان بودند. چنانچه پطرس و سایر حواریین حضرت عیسی علیه السلام نیز هر یک بیکی از کارهای دنیوی، از قبیل: ماهیگیری، لباس شوئی و غیر آن اشتغال داشتند. یکی از مزایای دیانت اسلام بر دیانت مسیح آنست که در دیانت اسلام رهبانیت و ترک دنیا ممنوع است و همه افراد بکارکردن مامورند.

بندگی خدا مخالف کار دنیا نیست، بلکه کمال آنست که جمع بین هر دو نموده؛ دل را بخدا دهند و بکار هم مشغول باشند.

۵- پرسید، تجلی و ظهور نورالهی در قلب چگونه است؟

فرمودند: شرح آن به زبان و قلم نمی‌آید، بلکه عیانی است و هر چه انسان بزبان شرح دهد حقیقت آنرا نتوانسته است بیان کند. چنانچه اگر بکسی معنی شیرینی را کاملاً شرح دهند و تعریف و توصیف نمایند کاملاً مفهوم نمی‌شود؛ حتی اگر خود شیرینی را هم ببیند و بچشم مشاهده نماید تا آنرا نچشد، لذت آرا درک نکرده است. موقعی بحقیقت شیرینی پی می‌برد که آنرا بچشد و گرنه بشنیدن و دین بحقیقت آن پی نمی‌برد.

من گنگ خواب دیده و، عالم تمام کر من عاجزم زگفتن و، خلق از شنیدنش

البته در کتاب عرفا به بیانات مختلفه و عبارات متفاوته در آن باب اشاره شده و بعضی هم مشروحاً نوشته‌اند و مراتبی هم برای آن ذکر کرده‌اند که امهات آن سه است: تجلی افعالی، صفاتی و تجلی ذاتی ولی باز هم حقیقت آن قابل شرح نیست! باضافه، برفرض که بشنیدن درک شود، تحقق بدان برای سالک شرط است نه دانستن. و فرق بین عرفان و فلسفه این است که در عرفان تحقق شرط است، ولی در فلسفه همان مراتب از نظر علمی و از روی قول بزرگان گفتگو می‌شود.

۶- پرسید آیا تجلی و کشف بسته بجدیت و کوشش شخص است یا از طرف حق است؟

فرمودند: وظیفه سالک جدیت و همت است ولی ظهور تجلی از آن طرف است.^{۹۰} ما باید همواره در را بکوبیم و دست برننداریم و مأیوس نشویم؛ ولی باز شدن در از آنطرف می‌باشد. پس همت و کوشش لازم است و هم انتظار عنایت غیبی و البته کوشش و همت خود شخص مقدمه و شرط است که غالباً تا نباشد تجلی نمی‌شود.

برو تو خانه دل را فرو روب مهیا کن مقام و جای محبوب

چو تو بیرون روی او اندر آید بتو، بیتو، جمال خود نماید

۷- پرسید: آفرینش و علت غائی خلقت چیست؟

فرمودند: مقصد اصلی و غایت قُصوی از خلقت همه موجودات، معرفت حق، و رفتن بسوی عالم غیب است. و چون کاملترین فرد موجودات این عالم در مراتب طولی انسان است، از اینرو دروازه ورود بعالم غیب برای سایر موجودات مادی انسان می‌باشد، پس می‌توانیم بگوئیم، مقصد خلقت موجودات عنصری، انسان و مقصد انسان

^{۹۰}- بقول حافظ «ره»

گرچه وصالش نه بکوشش دهند در طلبش آنچه توانی بکوش

وصول بحضرت سبحان است.

طبق خبر رسیده، خدا به رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «خَلَقْتُ الْأَشْيَاءَ لِأَجْلِكَ وَ خَلَقْتُكَ لِأَجْلِي» یعنی، همه چیز را برای خاطر تو و ترا برای خودم خلق کردم.

حرکت بسوی لوزان

همانطور که گفته شد در تمام طول راه در دو طرف خیابان باغات انگور و سایر میوه‌جات احداث شده بود و هیچ‌جا در اطراف جاده محل خاکی بدون کشت دیده نمی‌شد.

آنگاه وارد منطقه لوزان «Lausanne» شدیم. قبل از ورود به لوزان به شهر کوچک رُل «Rolle» رسیدیم که گفته شد در حدود شش هزار نفر جمعیت دارد؛ در این منطقه نیز زمین مخصوص درختان میوه را بنحو خاصی هرس کرده بودند. بعد به شهر مورژ «Morge» رسیدیم که یک منطقه نظامی می‌باشد. در این نواحی قایق‌های تفریحی فراوان دیده می‌شد، سرانجام وارد شهر لوزان شدیم. راهنما اظهار داشت که شهر لوزان حدود ۱۲۵ هزار نفر جمعیت دارد.

در کنار دریاچه لوزان، کشتی‌های مختلف تفریحی ایستاده بودند. در این شهر ماشینهای کشاورزی بیشتر از شهرهای دیگر ساخته می‌شود. ضمناً برق آن کیلو واتی هفت سنت به مصرف می‌رسد.

پس از کمی گردش وارد هتل متروپل «Metropole» شدیم و در طبقه چهارم سکونت گزیدیم. از آنجا کلیسای مرتفع شهر، از جمله کلیسای بزرگ سن فرانسوا «Saint Francois» که از بزرگترین کلیساهای شهر می‌باشد مشاهده می‌شود. در اطراف، تمام سراسیمی‌های کنار زمین و دیوارهای بلند سنگی و پله‌های سنگی به باغهای انگور هدایت می‌شود.

فاصله بین ژنو و لوزان حدود ۶۰ کیلومتر است و تمام راه از جنگلها و آبادیها و کنار دریاچه می‌گذرد و بسیار زیبا و خوش منظره است. بین ژنو و لوزان تماماً قراء و قصبات است و چند شهر هم وجود دارد در حقیقت همه بهم اتصال دارند و خانه‌های روستائی، در بین مزرعها و جنگلها خیلی زیبا و جالب توجه ساخته شده است. بعد از لوزان به شهر ووی «Vevey» که با لوزان ۲۰ کیلومتر و با مونتره «Montreux» ۱۰ کیلومتر فاصله دارد رسیدیم. همانطور که قبلاً گفته شد، تمام این شهرها؛ تقریباً بهم متصل می‌باشد. همه جا آبادی و ساختمان است، حتی بالای کوه نیز ساختمان دارد.

شهر «ووی» که در آنجا کارخانه معروف نستله «Nestle» ساخته شده، دانشگاه بسیار معروفی دارد، که اغلب سران بزرگ کشورها، فرزندانشان را به آن دانشگاه می‌فرستند؛ و در حال حاضر حدود پنجاه هزار دانشجو دارد.

بازدید جمعیت تسلیحات اخلاقی در شهر «ووی» برن

بعد از جاده سربالائی پیچ در پیچ به کوه کو «caux» و بمحل تسلیحات اخلاقی که در همان نزدیکی بود رسیدیم ارتفاع موه «کو» از سطح دریا ۱۰۶۴ متر می‌باشد. حدود چند متر بالاتر رفتیم، درختهای کاج بسیار زیبا مشاهده می‌شد. چند نفر از کارمندان جمعیت باستقبال آمدند؛ در گوشه هر اطافی لاله‌های طبیعی و در وسط آنها گل یخ گذاشته بودند. عکسهای رجال و هنرپیشه‌هایی که در آنجا برای پیشرفت جمعیت تسلیحات اخلاقی زحمت کشیده و خدمت نموده بودند دیده می‌شد.

اصول عقیده جمعیت تسلیحات اخلاقی در چهار چیز خلاصه می‌شود:^{۹۱}

۱- پاکی مطلق

۲- بی‌غرضی و ترک علاقه انفرادی و گذشت در مقابل مصالح جامعه

۳- عشق و محبت

۴- امانت و درستکاری

این جمعیت جدیت دارد که این چهار اصل را در جامعه بشری اشاعه دهد. بطوریکه روح نفاق و اختلاف و جنگجویی که ناشی از اغراض شخصی و منافع مادی افراد با جوامع مختلفه بشری رخت بر بندد و صلح و صفا و محبت و یگانگی و تعاون جایگزین آن شود و جامعه اصلاح افراد است.

در این موسسه بزرگ عام‌المنفعه برای اصلاح اخلاق و توجه افراد به خداشناسی و دوری از مادیات و منافع و کمک به افراد گوشزد می‌شود و نمایشهائی هم در همین امور می‌دهند و ضمناً آنها را از مضار اختلاف و کشمکش و مخالفت با یکدیگر آگاه نموده و متوجه می‌کنند که عاقبت این اختلاف بدبختی و تیره‌روزی و از بین رفتن است بعلاوه گوشزد می‌کنند که برای اصلاح جامعه هر شخصی باید اول باصلاح خود پردازد و از خود شروع کند و از بدیها و کارهای زشت توبه نموده و همه روزه صبح بخداوند توجه نماید و برای اصلاح خود از او درخواست مدد کند و از او طلب خیر نماید و راه راست را از آن درگاه بخواهد. اصول مرام تسلیح اخلاق عبارتند از: ایمان بخدا و تسلیم خود باو و مجاهده برای اصلاح دنیا و طلب هدایت از خداوند و کوشش و مجاهده در پاک کردن ضمیر و وجدان و جدیت در اصلاح خود و خانواده و نوع و پس از اینها عمل کردن بر طبق اصول چهارگانه اخلاقی: «پاکی، محبت، فداکاری و درستکاری می‌باشد.»

در ادامه سفر؛ کوههای بزرگ فرانسه پوشیده از برف، با عظمتی در مقابل ما، خودنمایی می‌کردند. در حدود ساعت یک ربع بعد از ظهر به شهر کوچک و زیبای اِگُل «Aigle» رسیدیم. و به هتل شمال «Hotel du Nord» رفتیم. در این هتل نیز سوپ، برنج و غذای بدون گوشت، قارچ و سیب‌زمینی سرخ شده و مقداری میوه آوردند.

در حدود ساعت ۳/۲ در میان جنگلهای طبیعی، در یک محلّ مدوّر و صاف نماز ظهر و عصر را بحضرت آقا اقتدا نمودیم. و پس از نماز به راه خود ادامه دادیم. در بعضی نقاط، ارتفاع برف تا پنج متر می‌رسید؛ و سیمهای نقاله هوایی مردم را از کوهی به کوهی و یا از محلی به محل دیگر، برای تفریح و اسکی بازی می‌برد. آنگاه به شهر اشتات «Estats» که تمام ثروتمندان جهان برای گردش به آن محلّ می‌آیند؛ رسیدیم. پرچم سه استان سویس را ر این محلّ برافراشته بودند. در طول راه به قصبه بنام بارن «Baren» رسیدیم. این قصبه نیز مانند شهرهای دیگر از مزایای طبیعی برخوردار بود. در آن هوای سرد، نقاشی مشغول نقاشی طبیعت بود. ساعت چهار و نیم بعد از ظهر به قهوه‌خانه لاترباخ «Latterbach» رسیده جای خوردیم. در بعضی از جنگل‌ها، پلیس جلو آمده و لاستیک اتومبیلها را بدقت بازرسی می‌کرد آنگاه حرکت کردیم؛ در حدود ساعت پنج و بیست دقیقه، پس از طی ۱۶۲ کیلومتر به شهر زیبای برن «Berne» رسیدیم.

برن

برن مرکز کشور فدرال «Federal» سویس و شهر زیبایی است این قسمت از سویس عموماً به زبان آلمانی صحبت می‌کنند. هر چند مملکت سویس دارای چند زبان مختلف و هر قسمت آن بیک زبان تکلم می‌کنند؛ ولی

^{۹۱} اقتباس قسمتی از مطالب سفرنامه «از گناباد به ژنو» تألیف جناب آقای سلطانحسین تابنده رضاعلیشاه.

در تعصّب ملی و علاقه به میهن؛ متحد و بین آنها اختلافی نیست و همه متحداً برای ترقی و آبادانی کشور کار می‌کنند.

برن شهری است که دارای تپه و ماهور و پستی و بلندی می‌باشد؛ رودخانه آزر «Aare» دو مرتبه از وسط آن می‌گذرد، یعنی پس از آنکه از شهرگذشت مجدداً مسیر آن منحرف شده از یک قسمت دیگر شهر عبور می‌کند و مسیر آن خیلی گود است و در وسط درّه است؛ ولی ساختمان و اشجار از بالای تپه و درّه تا پائین بهم وصل شده، که هم ساحل رودخانه دارای اشجار و ساختمان است و هم قسمتهای بالا، و از اینجهت بر زیبایی آن افزوده است.

خیابانها غالباً مشجر «Boulevard» و جلوی ساختمانها هم اشجار و گلکاری است و قسمتهای بلوار، خیلی مصفاً و با روح است. خیابانهای مرکزی هم بیشتر غالباً و ستونهای زده و روی آن را با سقف پوشانده‌اند تا هنگام عبور و مرور، از آفتاب و باران مصون باشند.

شهر برن دارای ۲۵۰ هزار نفر جمعیت است. طبق اظهار راهنما در این شهر ۱۷۶ سفارتخانه وجود دارد؛ و اولین دفتر پست و تلگراف بین‌الملل در آنجا دایر شده است.

بانک ملی آن دوازده طبقه زیر زمین ساخته شده؛ و اصولاً ذخایر مالی سویس، زیر زمین قرار گرفته و توسط پلیس نگاهداری می‌شود. خیابانهای برن، مانند خیابان سپه قدیم تهران، سنگفرش می‌باشد ساختمانها سنگی و بتون آرمه و زیر ساختمانها قرار دارند.

راهنما توضیح داد، که در اینجا دولت، مانند سایر دولتهای آزاد جهان، حتی‌الامکان عوض نمی‌شود؛ در اینجا دولت مجری خواسته‌های ملت می‌باشد؛ بطوریکه اگر پنج‌هزار نفر واجد شرایط، رای بدهند، که هر یک از اعضای دولت باید عوض شود، فوراً اینکار را عملی می‌نمایند. در بازگشت؛ آپارتمانهای ارزان قیمت را بما نشان دادند. آفتاب تقریباً غروب می‌کرد؛ حضرت آقا فرمودند: «نماز می‌خوانیم»
راننده اظهار داشت اطاقی پیدا می‌کنم تا نماز بخوانید؛ ولی بعداً اطلاع داد بعلت باران، امکان ندارد؛ به ناچار تصمیم گرفتند، نماز را در ژنو بخوانند.

در ۳۰ کیلومتری ژنو باران بقدری شدید شد که دانه‌های باران از هم تشخیص داده نمی‌شد؛ حدود ساعت ۸ بعد از ظهر به ژنو وارد شدیم؛ بعد از کمی توقف در اطاق ۵۱۱ هتل برای ادای فریضه بحضرت آقا، اقتدا نمودیم، فاتحة‌الاولیاء^{۹۲} خوانده شد و بعلت خستگی هر یک در اطاق خود شام صرف و استراحت نمودیم.

بازدید از سرکنسول ایران در ژنو «۷/۷۴۹»

بعد از نماز صبح و قرائت قرآن، حضرت آقا باز هم به نوشتن پاسخ نامه‌ها مشغول شدند. معمول ایشان اینست که هیچیک از نامه‌های رسیده را بلا جواب نگذارند.

حدود ساعت ۹ صبح، باتفاق همراهان، به یکی از کلیساهای بزرگ شهرکه روبروی هتل بود رفتیم. چهار پیرزن که در حدود، نود الی صد سال داشتند، باتفاق سه نفر نسبتاً جوانتر، در کلیسا نشسته و سکوت کرده بودند.

^{۹۲} - فاتحة‌الاولیاء عبارت از دعای زیر است که هنگام ختم مجلس فقری خوانده می‌شود: «از جهت ترویج ارواح مطهره مقدسه جمیع انبیاء و اولیاء خصوصاً حضرت خاتم‌الانبیاء و ائمه هدی و فاطمه زهرا سلام‌الله علیهم اجمعین و جمیع مشایخ ائمه اثنی عشر سلام‌الله علیه و از جهت ظهور و خروج حضرت صاحب‌الامر و العصر و الزمان و خلیفة‌الرحمن و امام‌الانس والجان عجل‌الله فرجه و از جهت ازدیاد قوت ظاهر و باطن جمیع راهنمایان دین و از جهت ذکر دوام و فکر مدام جمیع اهل سلوک و ازدیاد ذوق و شوق و اصلاح امور ظاهری و باطنی و گشایش صوری و معنوی فقرای نعمت‌اللہی سلطانعلی‌شاهی «الفاتحه.»

صلیب چوبی که مجسمه حضرت عیسی علیه السلام را بدار آویخته بودند، و عکس حضرت مریم علیها السلام و مجسمه آن حضرت و حواریون که به دیوار آویخته شده بود، مشاهده می شد.

یک منبر چوبی و دو طرف آن؛ شمعیهای ضخیم و نسبتاً بزرگی در تاریکی خفیف، می سوخت. در قسمت وسط، که به شکل صلیب بود، پارچه سفیدی روی آن انداخته بودند؛ و در اطراف آن نیز شمعیهای مختلف، بلند و کوتاه می سوخت. مردم بترتیب، زن و مرد و بچه می آمدند، و شمعیهای مختلف را روشن می کردند. در تمام صحن کلیسا، صندلیهای چوبی گذاشته شده بود. مردم بمحض ورود پای چپ خود را برسم احترام خم می کرده «Reverence» و زانو می زدند. آنگاه بلند شده روی تخته بلندی زانو می زدند؛ و دستها را روی چوبی که جلوی آنها بود قرار می دادند و مدتی سکوت می کردند، و بعضی ها هم زیر لب دعا می خواندند و بعد می رفتند.

به دیر و مسجد و بتخانه، خانقاه و کشت یکبست مطب و ساقی و هم نواخوانش

حضرت آقا روی صندلی جلوس فرمودند؛ ما هم در خدمتشان نشستیم.

ای خداوند، ای قدیم احسان تو	آنکه دانم، وانکه نی، هم آن تو
یادکن لطفی که کردم آن صبح	با شما از حفظ در کشتی نوح
حفظ کردم من نکردم ردّتان	در وجود جدّ، جدّ، جدّتان
دامن او گیر، ای یار دلیر	کو منزّه باشد، از بالا و زیر
نی چو عیسی سوی گردون، بر شود	نی، چو قارون، در زمین اندر زود
با تو باشد در مکان و بی مکان	چون بمانی از سر او از دکان
آتش ترک هوا، در خار زن	دست اندر یار، نیکوکار زن
بوی خشم شیر دیدی، باز گرد	با مناجات خدا، انباز گرد

«اثر مولوی علیه الرحمه»

بعد از مدتی سکوت، و قبل از آنکه دعای بزرگ آنها شروع شود، حرکت فرمودند. هوای بیرون خیلی سرد بود؛ در خدمت ایشان قدری قدم زدیم و کنار رود رن رفتیم و حدود ساعت ۳۰/۱۰ به هتل مراجعت کردیم. نیم ساعت بعد از ظهر، آقای ستوده، سرکنسول ایران در ژنو، خدمت حضرت آقا شرفیاب شدند؛ و بنا به دعوت قبلی معظم له و همراهان را برای صرف ناهار بمنزل مسکونی خود هدایت نمودند. بطوریکه قبلاً توضیح داده شد؛ اصولاً حضرت آقا، در کشورهای غیر اسلامی، گوشت میل نمی فرمودند؛ که این موضوع قبلاً به آقای ستوده گفته شده بود.

بهر صورت، حاج آقای راستین و نگارنده؛ در خدمت بندگان حضرت آقا با اتومبیلی که آقای ستوده، شخصاً هدایت می کرد، بمنزل ایشان رفتیم. آقایان مصداقی و ملک صالحی با اتومبیل دیگر تشریف آوردند. محل سکونت آقای ستوده در طبقه ششم یک آپارتمان قرار داشت که بسیار زیبا و با قالی های ایرانی فرش شده بود. در یکی از اطاقها هفت سین چیده شده، و عکسهای حضرت رسول اکرم (ص) و حضرت علی علیه السلام زینت افزای میز بود. در گوشه و کنار اطاق گل های بسیار جالب و زیبایی بچشم می خورد. آقای ستوده اظهار داشت: برای عید نوروز در حدود سیصد نفر ایرانی به اینجا آمده بودند و دور هم بودیم ولی چون ایام محرم بود، ما شیرینی نگذاشتیم.

حضرت آقا فرمودند: «خوب است که شیعیان، مخصوصاً سفرا و مأمورین کشور ایران، که مأموریت دینی نیز دارند؛ تعطیلات عاشورا و امثال آن، و همچنین اعیاد، فطر و اضحی و سایر ایاد را مراعت نمایند؛ و در شهادت

حضرت سیدالشهداء علیه السلام حتی الامکان دور هم جمع شوند و سوگواری نمایند.»

در اینجا بعنوان تیمن و تبرک بطور مختصر قسمتی از مطالبی را که در سال ۱۳۳۳ شمسی هجری در یادداشتهای از «گناباد به ژنو» مرقوم فرموده‌اند؛ درج می‌نماید:

«ما گمان می‌کنیم، تمدن و ترقی، در لامذهبی و بی‌اعتنائی به احکام است؛ در صورتیکه خود مسیحیان، و ممالک متمدنه و مترقیه دنیا برعکس، خیلی بیشتر از ما، به آداب و رسوم مذهبی خود علاقمند می‌باشند. اساس ترقی نیز ایمان و مقید بودن بمعقدهات دینی است.

مصیبت بزرگ ما مسلمین، که باعث بدبختی و ذلت و انحطاط ما شده، همین بی‌قیدیست که اصول اخلاقی ما را متزلزل کرده؛ و همه فسادها را برای ما آورده است.

جوانان ایرانی که در خارجه می‌باشند، یا در داخله نام و تمدن ممالک اروپا را می‌شنوند و مشغول تحصیل می‌باشند؛ که در آینده برای کشور و جامعه خدمت کنند، غالباً برای آزادی از قیود شرع و دیانت پا روی اصول اخلاقی نیز گذاشته؛ و بنام آنکه، امروز این قیودات مخالف تمدن است بدان بی‌اعتنا می‌شوند؛ در صورتیکه کسانی که تقید با اصول اخلاقی و مبانی دینی نداشته باشند اصولاً مورد اعتماد نیستند.

مثلاً اگر کسی اخلاقاً خود را موظف بحفظ اعراض و اموال و نفوس بشری نداند، بچه وسیله می‌تواند مورد اطمینان در حفظ امانت باشد؟! یا کسی که وجداناً، خود را به حفظ حقوق مردم موظف نداند، چگونه در قضاوت و احقاق حق آنها، محل اعتماد خواهد بود؟! یا کسی که روی وجدان دینی و اخلاقی رفتار نکند؛ افراد جامعه، در طبابت و سپردن خویش بدو، چه اطمینان داشته باشند؟! یا اگر پایبند راستی و درستی نباشند؛ چگونه بگفتار و رفتار او اعتماد پیدا کنند؟! و غیر اینها.

پس اساس ترقی افراد جامعه ایمان است. و لازمه آن، تقید در حفظ آنچه بدان بستگی دارد. خوبست ما جدیت کنیم؛ و اخلاق و اعمال خوب آنها را فراگیریم نه آنکه، صرفاً اموری را که ظاهراً برای آزادی از قیود مورد استفاده ماست بگیریم، و آنرا تمدن نام گذاریم.»

در این وقت ناهار حاضر شد. غذای ایرانی طبخ شده بود؛ سبزی پلو با کوکو و ماهی شور که از تهران فرستاده شده بود، ماست و ترشی‌های مختلف که از ایران آورده بودند. پس از صرف ناهار و میوه، همگی خداحافظی نموده و به هتل مراجعت کردیم.

در ساعت پنج و نیم بعد از ظهر همگی با یک خط کمربندی به گردش پرداختیم. اتوبوس ما را از یک قسمت ژنو با دریافت نفری ۵۰ سنت به قسمت دیگر برده و آنگاه به محل اولیه که نزدیک هتل بود رسانید باز هم در خط کمربندی نشستیم و به گردش پرداختیم.

در کنار صندلی نگارنده؛ پیرزنی؛ نشسته بود که حدود یکصد سال داشت. باید عرض کنم که در ژنو خانمهای پیر زیاد بچشم می‌خورند، و اغلب با قدی استوار و خوش قیافه، با آرامش خاص بگردش می‌پردازند.

توضیحاتی دربارهٔ جمعهٔ مقدس و عید پاک مسیحیان

در همه جا، چه پیش از ظهر یا بعد از ظهر؛ مردم کلیساها خارج و یا وارد می‌شدند، چون جمعه مقدس^{۹۳} برای

^{۹۳} - جمعه مقدس «Vendredi saint» روز مصلوب شدن حضرت عیسی علیه السلام و تعطیل عمومی است؛ و در همه کلیساها مراسم مذهبی معمول می‌شود و روز شنبه هم بهمان علت تعطیل است. روز یکشنبه هم که بعقیدهٔ مسیحیان روز زنده شدن حضرت عیسی

آنها مانند روز عاشورای ما محسوب می‌شود.

از جلوی کافه شهرداری ژنو عبور نمودیم؛ ساعت برقی زیبایی مستور در بین گلها، جلب توجه می‌کرد. باز هم از کنار رود رن عبور کردیم. برای کشتیهای تفریحی مشغول فروش بلیط بودند و با پرداخت ده فرانک به رن یا مونتره رفت و آمد می‌کردند.

برای نماز مغرب به هتل بازگشتیم و در اطاق ۵۱۱ نماز مغرب و عشاء را بحضرت آقا اقتدا کردیم. فرمودند:

«حافظ را بازکنید و یکی دو غزل بخوانید.» این غزل خوانده شد:

در خرابات مغان گر گذر افتد بازم	حاصل خرقة و سجّاده روان در بازم
حلقه توبه‌گر امروز چو زهاد زنم	خازن میکده فردا نکند، در بازم
صحبت حور نخواهم که بود عین قصور	با خیال تو اگر بادگری پردازم
مرغ‌سان از قفس خاک هوائی گشتم	به هوائی که مگر صید کند شهبازم
ماجرای دل خون گشته نگویم با کس	زانکه جز تیغ غمت نیست کسی دمسازم
گر بهر موی، سری بر تن حافظ باشد	همچو زلفت همه را در قدمت اندازم

ساعت نه و نیم روز بعد از کنسولگری ایران در ژنو بازدید فرمودند. آقای ستوده ضمن ادب از ایشان دعوت بعمل آورد؛ در مراجعت از فرانسه لا اقل برای دو سه روز به ژنو تشریف بیاورند.

حدود ساعت یازده از کارکنان هتل خداحافظی نموده بمقصد فرودگاه حرکت کردیم مدتی در فرودگاه نشستیم. پس از بازدید لوازمی که همراه داشتیم و عبور از گمرک بوسیله هواپیمای ۷۲۷ شرکت ایرفرانس «air france» بسوی کشور فرانسه پرواز نمودیم سنخگوی هواپیما اعلام کرد پس از ۴۵ دقیقه وارد فرودگاه پاریس می‌شویم هواپیما از بالای ابرهای بسیار انبوه عبور می‌کرد و آفتاب در آسمان شفاف که روی ابرها تابیده بود بسیار زیبا جلوه می‌نمودند. در رأس ساعت مقرّر هواپیما در فرودگاه بین‌المللی پاریس بزمین نشست.

ورود به پاریس «۱۳۴۹/۱/۸»

فرودگاه بین‌المللی اورلی «Orly» پاریس بسیار شلوغ بود؛ از نژادهای مختلف در آنجا رفت و آمد می‌کردند. آقای فریبرز راستین فرزند جناب حاج آقای راستین با استقبال آمده بودند. آقای حاج ملک صالحی اظهار داشتند: «فرزندتان را ملاقات کردید، چشم شما روشن.» و حاج آقای راستین پاسخ دادند: «همیشه چشم ما باید به زیارت حضرت آقا روشن باشد.»

چشم آدم کو بنور پاک دید	جان و سرّ نام‌ها گشتش پدید
چون ملک انوار حقّ از وی بتافت	در سجود افتاد و در خدمت شتافت
چون ملایک نور حق دیدند از او	جمله افتادند در سجده برو
مدح این آدم که نامش می‌برم	گر ستایم تا قیامت قاصرم

«مولوی»

ﷺ و بیرون آمدن از قبر است «Resurrection» که عید پاک می‌باشد و همه جا در آنروز و روز بعد جشن داشتند و مراسم مذهبی انجام می‌دادند. روز عید پاک، در بین فرق مسیحی متغیر است. ولی مسیحیان غیر نسل یهود اولین روز هفته که روز یکشنبه و در ماه اول بهار و نزدیکترین یکشنبه به بدر کامل باشد روز قیام و زنده شدن حضرت مسیح ﷺ محسوب داشته و روز جمعه ما قبل آنرا روز مصلوب شدن حساب کرده و جمعه مقدّس می‌گویند.

در حدود ساعت پنج بعد از ظهر وارد هتل پاسی که در خیابان شماره ۱۶ پاسی «passy» واقع شده است شدیم.

بعداً آقای بهرام راستین و همسرش و آقایان ذوشرافتین و حاج باشی بزیارت حضرت آقا مشرف شدند. پس از نماز مغرب و عشاء آقایان خداحافظی کردند. حضرت آقا و همراهان به رستوران آتوسا «Atossa» که الجزایریهای مسلمان آنرا تأسیس کرده‌اند تشریف‌فرما شدند. غذاهای بدون گوشت حاوی مقداری کدو، سیب‌زمینی و سبزیجات با ژله فراوان عرضه شد.

تمام خیابانها بعلت عید پاک مملو از جمعیت بود.

کلمه پاک در زبان فرانسه معمول است و بهمین کلمه تلفظ می‌کنند ولی در انگلیسی ایسترگویند؛ که از کلمه ایستر که نام خدای بهار در میان قبایل انگلوساکسون و نام ماه آوریل که این عید در آن واقع می‌شود گرفته شده است و در عربی عید فصیح می‌گویند که از بزرگترین و مقدس‌ترین اعیاد مسیحیان است.

پس از صرف شام به هتل مراجعت کردیم. موضوع جالب توجه این بود که صاحب هتل و مستخدمین، همه از پیرزنهای هفتاد سال به بالا بودند و در هر طبقه دو نفر از آنها خدمت و نظافت می‌کردند. بنا به اقتضاء سن هر کار که می‌کردیم؛ بلند بلند غرغر می‌کردند. هنگامیکه فرزند حضرت آقای راستین کفشهایش را جلوی اطاق گزارده بود، یکی از پیرزنها آمد و با عصبانیت گفت: «مگر اینجا مسجد است، کفش‌ها را بپريد تو!» از این تحکم حاج آقای راستین و سایرین خیلی خندندیند.

کشور فرانسه

کشور فرانسه در مغرب اروپا، میان ۴۲ و ۵۱/۵ درجه عرض شمالی قرار گرفته است و سعت خاک فرانسه نزدیک به ۵۵۱ هزار کیلومتر مربع و پس از شوروی وسیع‌ترین کشورهای اروپا و در حدود یک سوم خاک ایران است. چون فرانسه در منطقه معتدل قرار گرفته، آب و هوای آن ملایم است. ارتفاعات شرقی آن، این کشور را از بادهای سرد اروپای شرقی و مرکزی محفوظ می‌دارد. سابقه تاریخی فرانسه باختصار بشرح زیر است:

در چند قرن قبل از میلاد ایبرها به فرانسه آمدن و در جنوب غربی این کشور سکونت اختیار کردند؛ سپس سلتها که در قرن چهارم قبل از میلاد مسیح که دولت بزرگی در قسمت اعظم اروپا تشکیل داده بودند در فرانسه استقرار یافتند.

در سالهای بین ۵۷ و ۵۲ قبل از میلاد؛ سزار سردار روم، فرانسه را که گالیا نامیده می‌شد تصرف کرد، و این سرزمین تا قرن پنجم میلادی جز متصرفات امپراطوری روم بود.

در این قرن، چون دولت روم ضعیف شده بود؛ قبایل ژرمن که در ماورای رودهای دانوب و راین ساکن بودند به مملکت روم حمله‌ور شدند و از آنجمله فرانکها و بعضی قبائل دیگر به فرانسه مسلط گردیدند.

در فاصله سالهای ۷۶۸ و ۸۱۴ میلادی شارلمانی «Charlemagne» امپراطوری فرانک را که شامل اروپای غربی و مرکزی بود تأسیس کرد ولی پس از مرگ او امپراطوری وسیع وی تجزیه گردید.

در سال ۹۸۷ میلادی هوک کاپه سلسله کاپسین را تأسیس نمود. ابتدا قلمرو حکومت این سلسله محدود به اطراف پاریس بود ولی بتدریج در مدت سیصد سال ملوک الطوائفی را از بین برده و بر تمام فرانسه مسلط شد.

در سال ۱۳۲۸ میلادی فیلیپ چهارم عمودی پادشاه کاپسین سلسله والوآ را تأسیس کرد و چندی بعد جنگهای صدساله «۱۴۵۳ - ۱۳۲۸» آغاز شد و سرانجام فرانسویها اشغالگران انگلیسی را از شمال فرانسه خارج ساختند. چندی از این واقعه نگذشته بود که اختلافات مذهبی در فرانسه شدت یافت طرفداران مذاهب کاتولیک و

پروتستان به جان یکدیگر افتادند و جنگ‌های بنام جنگ‌های سی‌ساله در گرفت که مدتی این کشور را در آتش انقلاب و اغتشاش می‌سوزاند. سرانجام هانری چهارم پس از انقراض سلسله والوآ و تاسیس خاندان بوربن در سال ۱۵۹۸ فرمان نانت را صادر کرد و به پروتستانها آزادی مذهب اعطا نمود و در نتیجه جنگ‌های سی‌ساله خاتمه یافت و فرانسه به راه ترقی افتاد.

اختلاف طبقاتی، جور و ظلم عمال دولت، فقر و فاقه موجبات نارضایتی مردم را فراهم کرد بطوریکه در سال ۱۷۸۹ زمان سلطنت لوئی شانزدهم این اختلافات مبدل به انقلاب خونینی شد که معروف به انقلاب کبیر فرانسه است و در نتیجه این انقلاب حکومت استبدادی به جمهوری مبدل شد. یکی از افسران انقلابی موسوم به ناپلئون بناپارت در اثر خدمات برجسته‌ای که انجام داده و فتوحاتی که در جنگ‌های اتریش نصیب او شده بود ابتدا بعنوان رئیس‌جمهور و سپس امپراطوری فرانسه رسید و تا سال ۱۸۱۴ در جنگ‌ها و سیاست‌های خارجی کامروا بود و تقریباً بر تمام کشورهای اروپا تسلط و نفوذ داشت ولی در اینسال از قوای متفقین شکست خورده و فرانسه نیز در معاهدات کنگره وین عظمت خود را از دست داد- در سال ۱۹۱۴ فرانسه در جنگ جهانی اول برضد آلمان شرکت کرده سرانجام فاتح گردید. در جنگ جهانی دوم در نتیجه شکست فرانسه از آلمان لطمه شدیدی به این کشور وارد آمد.

و پس از پیروزی متفقین دوگل که در زمان جنگ، دولت فرانسه آزاد را تشکیل داده و با آلمانها پیکار بود در رأس کشور قرارگرفت. در سال ۱۹۴۶ با تصویب قانون اساسی تازه جمهوری چهارم تشکیل گردید ولی آشفتگی اوضاع داخلی و جنگ‌های استقلال‌طلبان هند و چین و الجزیره روز بروز وضع فرانسه را وخیم‌تر ساخت تا آنجا که ملت در سال ۱۹۵۸ ژنرال دوگل را مجدداً بر سرکار آورد و برای حل مشکلات داخلی و خارجی اختیارات وسیع‌تری بوی تفویض نمود.

در همین سال با مراجعه به آرای عمومی در قانون اساسی تغییراتی داده شد «جمهوری پنجم» و چون جنبشهای آزادیخواهی در اکثر مستعمرات توسعه می‌یافت، دولت فرانسه به قسمت اعظم آنها استقلال اعطا نمود و با انعقاد قراردادهایی با این دول، جامعه فرانسه را بوجود آورد.

فرانسه در حدود ۴۹ میلیون نفر جمعیت دارد که بطور متوسط در هرکیلومتر مربع آن ۸۷ نفر زندگی می‌کنند. فرانسه پیرو دین مسیح و ۵/۹۷ درصد از جمعیت فرانسه تابع مذهب کاتولیک می‌باشند و به زبان فرانسه که از شعبات زبان لاتین است سخن می‌گویند.

رئیس‌جمهور به مدت هفت سال مستقیماً از طرف مردم فرانسه و فرانسویان مقیم شهرستان‌های ماورای بحار انتخاب می‌شود و دارای اختیارات وسیعی می‌باشد. پایتخت فرانسه شهر زیبا و قدیمی پاریس است که در وسط جلگه پاریس قرارگرفته و رودخانه سن از وسط آن می‌گذرد- در این شهر بناهای با شکوه، دانشگاه‌ها- کتابخانه‌ها و موزه‌های معتبر که مهمتر از همه موزه لوور است وجود دارد و همچنین پاریس از مراکز بزرگ بازرگانی و صنایع محسوب می‌شود. جمعیت پاریس بدون حومه نزدیک سه میلیون و با حومه به پنج میلیون نفر می‌رسد. فرانسه بواسطه موقعیت طبیعی و تنوع آب و هوا و جلگه‌های وسیع ورودهای متعدد از قدیم برای کشاورز مساعد بوده نیز با وجود پیشرفت صنایع باز همکشاورزی آن اهمیت بیشتری دارد. فرانسه نه تنها استعداد زیادی برای کشاورزی دارد بلکه در کار صنعت نیز پیشرفت فراوان کرده است.

پاریس در ۴۸ درجه و ۵۰ دقیقه و ۱۱ ثانیه عرض جغرافیائی و ۲ درجه و ۲۰ دقیقه و ۱۴ ثانیه طول جغرافیائی نسبت بخط نصف‌النهارگرینویچ واقع شده است. این شهر در دو طرف رودخانه سن «La seine» بنا شده و این رودخانه از طرف جنوب غربی وارد شهر شده و جزیره سن لوئی و سیت «Saint Louis et cote» را تشکیل

می دهد و در جنوب شرقی شهر خارج می شود.

این شهر پس از لندن از بزرگترین شهرهای اروپا محسوب و از حیث قدمت پس از رم از سایر شهرهای اروپا مقدم است. این شهر دارای باغها و گردشگاهها زیاد و موزه های متنوع و معابد مختلفه و کتابخانه های بزرگ و آثار تاریخی بیشمار است و در ۶۲۶ کیلومتری شمال غربی ژنو واقع شده است. شهرهای مهم و بنادر دیگر فرانسه عبارتند از:

مارسی «Marceille» لیون «Lion» نیس «Nice» نانت «Nantes» و غیره

در فرانسه انواع و اقسام محصولات غذایی مانند: گندم، جو، جوسیه، سیب زمینی، چاودار، برنج، ذرت و انواع میوه ها و سبزیجات زراعت می شود و بزرگترین مراکز کشت این محصولات جلگه های وسیع این کشور می باشد. صید صدف نیز در سواحل فرانسه معمول است.

فرانسه در حدود ۱۸ میلیون تن چدن و ۱۹ میلیون تن فولاد تهیه می کند پارچه بافی یکی از صنایع بسیار مهم محسوب می شود. تهیه ابریشم مصنوعی در فرانسه رونق بسزا یافته است.

فرانسه مواد اولیه خود را در وهله اول از کشورهای عضو جامعه فرانسه و در مرتبه دوم از کشورهای متحد امریکا، کانادا، امریکای جنوبی، انگلستان، استرالیا، هندوستان، ایران و مصر تامین می نماید.

عید پاک «یکشنبه نهم فروردین ۱۳۴۹»

نماز صبح را باتفاق جناب آقا راستین و حاج آقای ملک صالحی در اطاق شماره ۱۷ به حضرت آقا اقتدا نمودیم. پس از انجام فریضه صبح، ایشان مثل همیشه کلام الله مجید قرائت فرمودند: ضمن تفسیر درباره مباحله پیغمبر با نصاران اظهار داشتند:

مباحله پیغمبر عظیم الشانی اسلام با نصارای نجران

«نصارای نجران برای تحقیق از دعوت آنحضرت به مدینه آمده بودند. «نجران موضعی است ما بین حجاز و یمن که اسقفهای بسیار متدین مسیحی آنجا، مورد احترام بودند، و گاهگاهی پادشاه حبشه و بسیاری دیگر از اطراف نزد آنها می آمدند.» از حضرت رسول اکرم (ص) پرسیدند: دعوت شما چیست؟ حضرت فرمودند: من بنده ای از بندگان خدا هستم، که لطف خداوند شامل حالم گردیده، مأموریت یافته ام که مردم را به یکتائی خدا دعوت نمایم.

گفتند عیسی علیه السلام چطور بنده ایست که بدون پدر متولد شده؟ ما می گوئیم پسر خداست و اگر پسر خدا نیست پس پدرش کیست؟ در پاسخ آنها آیاتی را که بر حضرت رسول اکرم (ص) نازل گردیده بود قرائت فرمودند «آیات مبارکه ۵۸ الی ۶۱ سوره آل عمران»^{۹۴}. حضرت آقا ترجمه آیات نازل بر حضرت رسول (ص) را بیان فرمودند: مثل خلقت عیسی علیه السلام در خارق العاده بودن از جانب خداوند عالم مانند خلقت آدم است که او را از خاک آفرید و فرمود باش و چنان شد. بنابراین سخن حق همانست که از خداوند به تو رسید پس در قدرت خدا تردید مکن و اگر کسی در مقام بحث و محاجه با تو برآید پس از آنکه بوسیله وحی حق به احوال عیسی علیه السلام آگاهی یافته ای بگو: ما و شما؛ دعوت می کنیم و می آوریم فرزندان و زنان خود را و مباحله می کنیم

^{۹۴} - إِنْ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ. الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ. فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ.

یعنی بدرگاه الهی تضرع و زاری می‌نمائیم تا اینکه هرکدام دروغگو بودیم به لعن و عذاب خدا گرفتار باشیم. آنها تقاضا کردند که موافقت فرمائید که ما فردا برای مباحله حاضر شویم. رسول خدا (ص) قبول فرمودند. آنها رفتند و شب با یکدیگر مشورت نمودند و به این نتیجه رسیدند؛ که ما فردا می‌رویم، اگر دیدم که محمد (ص) با نزدیکترین افراد خود برای مباحله حاضر شده است، و عزیزترین کسان خود را همراه دارد با او مباحله نمی‌کنیم، و اگر جمعیت بسیاری آمد که شکوه و جلال خود را در نظر ما نمایش دهد، باطل است. خود آنان لباسهای رسمی که در مواقع فوق‌العاده می‌پوشیدند، بر تن کرده و با چهل نفر از همراهان خود حاضر شدند. از آن طرف مشاهده نمودند که رسول خدا (ص) دو بچه همراه دارد و در حالیکه دست در دست پیغمبر دارند، و یک مرد و یک زن هم از عقب او، در کمال وقار و طمأنینه قدم‌زنان رو به آنان می‌آیند. پرسیدند، اینها که همراه پیغمبرند کیانند؟

گفتند که پشت سر اوست علی بن ابیطالب علیه السلام پسر عمّ اوست و آن زن فاطمه «س» دختر او می‌باشد که همسر علی علیه السلام است و آن دو بچه که دستشان در دست پیغمبرست، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام فرزندان علی علیه السلام و فاطمه علیه السلام می‌باشند که هیچکس در نزد او عزیزتر از این چهار نفر نمی‌باشد. نصاری نجران از مشاهده آنان شدیداً تکان خوردند و حضور حضرتش عرض کردند: حاضر نیستیم با شما مباحله نمائیم. حضرت فرمودند: اسلام بیاورید. از آوردن اسلام هم خودداری نمودند. حضرت فرمود: با شما جنگ می‌کنیم یا اینکه باید جزیه بدهید؟ آنها قبول نمودند که جزیه بدهند.

حضرت هم که رحمة للعالمین بودند؛ قبول فرمودند. قرار شد سالی دوهزار حله^{۹۵} و سی عدد زره از آهن بپردازند؛ که هزار حله و ۱۵ عدد زره^{۹۶} در ماه صفر و بقیه در ماه رجب تحویل دهند، و جان و مال آنها تحت نظر پیغمبر و یارانش محفوظ باشند و صلح‌نامه‌ای بهمین ترتیب تنظیم نموده و آنها به وطن بازگشتند. حضرت هم مستقیماً به خانه فاطمه علیه السلام نزل اجلال فرمودند و به فاطمه علیه السلام فرمودند: خیلی خسته هستم؛ چیزی بیاور تا بروی خود بیندازم و قدری استراحت کنم. سپس رسول خدا (ص) در زیرکساء یمانی استراحت فرمودند؛ ابتداء حسن علیه السلام و بعد حسین علیه السلام و سپس علی علیه السلام و آخر فاطمه علیه السلام در زیرکساء به پیغمبر ملحق شدند. جبرئیل علیه السلام این آیه را بر آن حضرت فرود آورد.

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» سوره احزاب آیه مبارکه ۳۳ یعنی خداوند قصد دارد که پلیدیها را از شما اهل بیت دور کرده و شما را پاک و پاکیزه کند؛ پس آنان معصوم بودند. در حدود ساعت هفت صبح در همان اطاق «شماره ۱۷» صبحانه خوردیم بعداً فقرائی که نامشان قبلاً برده شد بزیرت حضرت آقا آمدند. ساعت ۵/۸ صبح با اتومبیل آقای ذوشرافتین ابتداء از کنار رود سن «La seine» و جلوی مجلس شورای ملی و میدان کُنْکُرد «La place de la concorde» عبور نموده بعد به انوالید «L'invalides» رفتیم. انوالید بمعنی علیل و بیماری است که یکی از اعضای خود را از دست داده باشد و وجه تسمیه آن این است که در آنجا محلّی برای نگاهداری کسانی که فاقد یکی از اعضاء خود شده‌اند می‌باشد همچنین کلیسای انوالید که بنام کلیسای سن لوئی «Saint Louis des invalides» و یکی از کلیساهای مهم می‌باشد. در قسمت دیگر هم موزه نظامی است که آرامگاه ناپلئون اول امپراطور بزرگ فرانسه است. در خدمت

^{۹۵}- سلاح

^{۹۶}- جامه جنگ با آستین کوتاه که از حلقه ریز آهن یا فولاد ساخته شده و هنگام جنگ روی لباسهای دیگر به تن می‌کرده‌اند.

حضرت آقا وارد کلیسای مذکور شدیم. شمعهای بلند در دو طرف روشن بودند؛ پرچمهای نیم‌افراشته ملل مختلف که با ناپلئون همکاری کرده بودند دور تا دور، در داخل کلیسا مشاهده می‌شد. عده‌ای سکوت کرده و نشسته بودند و کشیش هم مشغول موعظه بود. از قسمتهای مختلف آرامگاه ناپلئون و مجسمه‌های دور تا دور که هر یک سمبل «Symbole»^{۹۷} کاری بودند بازدید کردیم.

هتل انوالید که محل معلولین است؛ از بناهای مشهور پاریس است که در زمان لوئی ۱۴ در سال ۱۶۷۰ میلادی ساخته شده و کسانی را که در جنگ صدمه می‌دیدند بدانجا آورده و از آنها پذیرائی می‌کردند.

کلیسای سن لوئی ۷۰ متر طول و ۲۲ متر عرض دارد و گنبد انوالید هم از ساختمانهای مهم دوره‌های اخیر فرانسه است که در سال ۱۶۷۹ شروع و در سال ۱۷۰۶ خاتمه یافته و متصل به کلیسا می‌باشد. ناپلئون بناپارت در سال ۱۷۶۹ متولد شده و در سال ۱۷۹۳ تحصیلات خود در مدرسه نظام بیابان رسانید و بر اثر لیاقت و فتوحاتی که کرد ترقیات سریعی نمود؛ تا اینکه پس از انقلاب کبیر فرانسه از طرف مجلس بسطنت رسید و فتوحات زیادی در اروپا و افریقا نمود؛ ولی در لشکرکشی خود به روسیه گرفتار مشقات زیادی شده و با محرومیت برگشت، و آن جنگ مقدمه شکستهای او در سایر ممالک اروپائی نیز شد. و بالاخره در سال ۱۸۱۴ بجزیره «Elbe» رفته و پس از چند ماه در فوریه ۱۸۱۵ مراجعت نمود.

ولی ممالک جداً با او مخالفت کرده و نگذاشتند بماند و او را بجزیره سنت هلن «Saint Helene» تبعید کردند و در سال ۱۸۱۲ بر اثر بیماری سرطان معده درگذشت. جسد او را در آنجا مومیائی کردند و در سال ۱۸۴۳ در انوالید بزرگی که بنا نموده بودند تجلیل و احترام دفن کردند و در اطراف آن نیز آرامگاه بعضی از بستگان او می‌باشد.

در این محل موزه نظامی واقع شده که دارای پنج طبقه است و عظمت و بزرگی و افتخارات فرانسه را نشانها و مدالهای مختلفی می‌باشد. و در داخل محوطه، توپهای متعدد با کالیبرهای مختلف خودنمایی می‌کند. ناپلئون و فتوحات او را با مجسمه و تابلو در آنجا مجسم کرده و تا آخرین روزهای حیات او را نشان می‌دهند؛ حتی جزیره سنت هلن را برجسته درست کرده‌اند و محلی که او در آنجا اسیر انگلیسیها بوده و خانه مسکونی او را در آنجا مرده و لباس او را بهمان وضع که بوده و در تمام وسایل زندگانی او را در اواخر عمر نشان می‌دهند.

در سر آرامگاه ناپلئون وصیت‌نامه او باین مضمون نوشته شده:

«می‌خواهم قبر من در کنار رودخانه سن و در آغوش ملت فرانسه جای داشته باشد.»

پس از آن به جلوی برج ایفل «Tour Eiffel» آمدیم ولی بعلت تعطیلات عید پاک آنجا خیلی شلوغ بود و ما موفق نشدیم به بالای برج برویم. بعد برای بازدید به «موزه بشر» رفتیم؛ پس از تهیه بلیط در خدمت حضرت آقا به بازدید از موزه پرداختیم جناب آقای راستین و حاج آقای ملک صالحی و آقای ذوشرافتین نیامدند و بعلت سرما، در ماشین ماندند. ما فقط از یک قسمت موزه که نمایش اسکلت‌ها، سنگ‌ها و وسایل بشر اولیه بود بازدید و به هتل مراجعت نمودیم و در ساعت چهار و نیم بعد از ظهر به کنار جنگل بولونی «Bois de Boulogne» رفتیم.

بازدید از جنگل بولونی

در این گردش آقایان فریبرز و بهرام راستین و حاج‌باشی نیز شرکت داشتند. در وسط این جنگل دریاچه‌ای قرار

^{۹۷} - نشانه و علامت

دارد که مردم با قایقهای چوبی در آن تفریح می کردند. مساحت جنگل بولونی معادل ۸۴۵ هکتار بوده و دارای دریاچه های کوچک و باغها و گردشگاههای عالی و باغ مخصوص کودکان و نقاط دیدنی دیگر می باشد.

هوای بهاری، جنگلهای زیبا، چمنهای عالی، و صدای دلکش مرغان و گردش دستجمعی مردم بمناسبت عید پاک بسیار جالب توجه بود بویژه آنکه حضرت ایشان هم در بین مردم باشند؛ اگر چه عده زیادی از پیر و جوان ایشانرا نگاه می کردند و ظاهراً هم توجه داشتند ولی غافل بودند که چه صاحب دل و مرد بزرگ الهی در میان آنهاست **وَتَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ**.^{۹۸}

بقول مولوی علیه ارحمه که می فرماید:

اندر میان جمع چو جان است آن یکی یکجان نخوانمش که جهان است آن یکی
سوگند می خورم بجمال و کمال او کز چشم خویش هم بنهان است آن یکی

تبیین آیه مبارکه «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»

اینک قسمتی از آیات قرآن کریم زینت بخش صفحات این کتاب می شود.^{۹۹}

در مورد آدم **إِلَيْهِ** فرمود: **إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً**^{۱۰۰}

و در مورد داود **إِلَيْهِ** فرمود: **يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً**^{۱۰۱}

و در مورد هارون **إِلَيْهِ** فرمود: **وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي**^{۱۰۲}

و در مورد رسول اکرم (ص) فرمود: **وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ**^{۱۰۳}

بعبارت دیگر هرکجا ذکر خلافت فرمود بخود حواله کرد تا کسی را در آن خوض نباشد یعنی کسی در امر خلافت بجز او نیاندیشد و تردید نکند.

^{۹۸} - قسمتی از آیه ۱۹۸ سورة اعراف: ترجمه تمام آیه عبارتست از: و اگر آنها براه هدایت خوانید نخواهند شنید و می بینی که آنها بتو می نگرند ولی آنها تو را نمی بینند.

^{۹۹} - اقتباس از تفسیرگزارز تألیف جناب ابوالحسن الحسین بن الجرجانی «جلد اول صفحه ۶۱»

^{۱۰۰} - آیه مبارکه ۳۰ از سورة بقره با ترجمه تمام آیه عبارتست از: بیاد آر آنگاه پروردگارت فرشتگان را فرمود که من در زمین خلیفه «جانشین- قائم مقام» خواهم گماشت؛ گفتند پروردگارا آیا کسانی خواهی گماشت که در زمین فسادکنند و خونها ریزند و حال آنکه ما خود ترا تسبیح و تقدیس می کنیم خداوند فرمود: من چیزی «از اسرار خلقت بشر» می دانم که شما نمی دانید.

^{۱۰۱} - آیه مبارکه ۲۶ از سورة «ص»؛ ترجمه آیه عبارتست از: ای داوود ما تو را در زمین خلیفه [و جانشین] گردانیدیم پس میان مردم به حق داوری کن و زنهار از هوس پیروی مکن که تو را از راه خدا به در کند در حقیقت کسانی که از راه خدا به در می روند به [سزای] آنکه روز حساب را فراموش کرده اند عذابی سخت خواهند داشت

^{۱۰۲} - آیه مبارکه ۱۴۲ از سورة اعراف؛ ترجمه تمام آیه عبارتست از: و با موسی سی شب وعده گذاشتیم و آن را با ده شب دیگر تمام کردیم تا آنکه وقت معین پروردگارش در چهل شب به سر آمد و موسی [هنگام رفتن به کوه طور] به برادرش هارون گفت در میان قوم من جانشینم باش و [کار آنان را] اصلاح کن و راه فسادگران را پیروی مکن

^{۱۰۳} - آیه مبارکه ۵۵ از سورة نور؛ ترجمه تمام آیه عبارتست از خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند وعده می دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید؛ و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه دار خواهد ساخت؛ و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می کند، آنچنان که تنها مرا می پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت. و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها فاسقانند.

بهر این فرمود پیغمبر که من
 ما و اصحابیم چون کشتی نوح
 چونکه با شیخی تو دور از زشتی
 در پناه جان، جانبخشی قوی
 مگسل از پیغمبر ایام خویش
 گر چه شیری چون روی ره بی دلیل
 هین مپر الا که با پرهای شیخ
 یکزمانی موج لطفش بال تست
 جسم عارف را دهد وصف جماد
 تا بیابی بوی خُلد از یار من
 همچنین در جای دیگر می فرماید:

همچو کشتی ام به طوفان زمن
 هر که دست اندر زند یابد فتوح
 روز و شب سیاری و در کشتی
 خفته در کشتی و در ره می روی
 تکیه کم کن بر فن و بر کام خویش
 همچو روبه در ضلالی و ذلیل
 تا به بینی عون لشکرهای شیخ
 آتش قهرش دمی حمال تست
 تا برورید گل و نسرین شاد
 چون محمد بوی رحمن از یمن

پس بهر دوری ولّیتی قائمست
 هر که را خوی نکو باشد برست
 پس امام حیّ قائم آن ولی است
 مهدی و هادی ویست ای راه جو
 او چو نور است و خرد جبریل او
 وانکه زین قندیل کم مشکوّه ماست
 زانکه هفتصد پرده دارد نور حق
 از پس هر پرده قومی را مقام

تا قیامت آزمایش دائمست
 هر کسی مو شیشه دل باشد شکست
 خواه از نسل عمر خواه از علیست
 هم نهان و هم نشسته پیش رو
 آنولی کم ازو قندیل او
 نور را در مرتبت ترتیب هاست
 پرده های نوردان چندین طبق
 صف صفند این پرده هاشان تا امام

در حدود ساعت شش به هتل مراجعت کردیم- برادران مصداقی در سالن منتظر زیارت حضرت آقا بودند. پس از نماز، مجلس شب دوشنبه باتفاق کلیه فقرا در اطاق شماره ۳۳ تشکیل شد.

حضرت آقا فرمودند: «در اینجاها اگر مجلس فقری تشکیل شود بیاد خدا باشند بیشتر اجر دارد؛ برای اینکه اگر بارانهای زیادی بخواهند خود را بدریا برسانند خیلی مهّم نیست ولی اگر یک قطره باران تنها باشد و کوشش کند خود را بدریا برساند خیلی اهمّیت دارد.»

آنگاه نیاز تجلی را نگارنده خواندم قبل از ختم جلسه طبق دستور معظمّله آقای ابوالحسن مصداقی غزلی خواندند که فقرا حال خوشی پیدا کردند.

هر آنکو خاطر مجموع و یار نازنین دارد
 حریم عشق را درگه بس بالاتر از عقلست
 دهان تنگ شیرینش مگر ملک سلیمانست
 بخواری منگر ای منعم ضعیفان و نحیفانرا
 چو بر روی زمین باشی توانائی غنیمت دان
 بلا گردان جان و تن دعای مستمندانست
 صبا از عشق من رمزی بگو با آن شه خوبان
 وگر گوید نمی خواهم چو حافظ عاشق مفلس

سعادت همره اوگشت و دولت همشین دارد
 کسی آن آستان بوسد که جان در آستین دارد
 که نقش خاتم لعلش جهان زیر نگین دارد
 که صدر مجلس عشرت گدای ره نشین دارد
 که دوران ناتوانیها بسی زیر زمین دارد
 که بیند خیراز آن خرمن که ننگ از خوشه چین دارد
 که صد جمشید و کیخسرو غلام کمترین دارد
 بگوئیدش که سلطان گدائی همشین دارد

حرکت بطرف دریای مانش «دوشنبه ۱۰ فروردین- ۲۲- محرم- ۳۰ مارس»

طبق دستور قبلی آقای حاج باشی در حضور بندگان حضرت آقا ارواحنا فداه در حالیکه حاج آقای راستین پیر دلیل ایشان بود به افتخار فقر و درویشی نائل گردیدند. در حدود ساعت ۱۰ صبح با اتومبیل آقای ذوشرافتین از طریق میدان سن کلو «Saint Cloud» بمقصد دریای مانش «La Manche» حرکت کردیم. در این گردش سرنشینان اتومبیل عبارت بودند از: بندگان حضرت آقا، حاج آقای راستین، حاج مهدی ملک صالحی، آقای فریبرز راستین، آقای ذوشرافتین و نگارنده.

پس از خروج از پاریس در دو طرف جاده جنگل و چمنهای طبیعی زیبا و قصبات نزدیک هم مشاهده می شد. پس از طی مسافت و عبور از شهرهای اور «Evreux» و لیزیو «Lisieux» و تماشای مراتع سرسبز و خرم و جنگلهای پوشیده از درختهای پرگل و شکوفه در یک رستوران بمنظور استراحت و صرف ناهار توقف نمودیم. در اینجا هم مانند سایر نقاط اروپا حضرت آقا و یکی دو نفر از همراهان که بیمار و ضعف شدیدی داشتند از غذای گوشتی حتی گوشت ماهی اجتناب فرمودند.

رستوران را زن و شوهر نسبتاً جوانی اداره می کردند. پس از اطلاع از نخوردن غذاهای گوشتی با کمال خوشروئی ترتیب تهیه ناهار بدون گوشت را دادند؛ سوپ سبزی با سالادی که از چغندر پخته، هویج و سیب زمینی سرخ کرده بسیار خوب، لوبیا، کلم پخته و نان آماده کردند که بعقیده نگارنده در تمام مدتی که در پاریس و سویس بودیم غذای بدون گوشت بهتر از آن نخورده بودیم.

در حدود دو کیلومتر به دریای مانش، در یک بیابان و چمنزار طبیعی، حضرت آقا با قبله نمائی که همراه داشتند، ابتدا قبله را تعیین فرمودند؛ آنگاه همگی نماز ظهر و عصر را به ایشان اقتدا کردیم. هوا به تمام معنی آزاد و طبیعی بود. بعد از نماز باران نم نم باریدن گرفت، ابتداء از شهر ویلرویل؛ «Villerville» وارد شهر ترویل «Trouville» شدیم؛ شهری بسیار زیبا بود^۱ ساختمانهای عالی با سقفهای سفالی. هنگامیکه به دریا نزدیک می شدیم، ساختمان یکی از کازینوهای «Casino» بزرگ فرانسه را از خارج شهر بما نشان دادند. در کنار اسکله ها و آبهای داخل شهر، قایقهای بادی و موتوری و ماهیگیری لنگر انداخته بودند. نزدیک دریا، تا داخل قسمتی از دریا که پل پیش می رفت، رفتیم. دریا نسبتاً طوفانی بود، موجهای مهیب و عظیم به ساحل دریا برخورد شدید داشت؛ در دو طرف اسکله ها، ماهیگیران با قلاب های خود فعالیت می کردند. مجدداً با اتومبیل به شهر ویلرویل آمدیم. این دو شهر را فقط قسمتی از پیشرفتگی آب در خشکی از هم جدا کرده است. مجدداً روی ماسه های ساحل دریا رفتیم.

مدتی در خدمت حضرت آقا، در حالیکه عبا را روی عمامه کشیده بودند؛ تا باد شدید صورتشان را اذیت نکند قدم زدیم و آن حضرت به امواج بلند و سهمناک دریا توجه داشتند. در این موقع طغیان آب کفشهای ایشان را خیس کرد؛ ضمناً یکی از پاهای حاج آقا راستین نیز در آب دریا فرو رفت.

در حدود ساعت سه بعد از ظهر بمقصد پاریس مراجعت کردیم. در کیلومتر ۹۲ در قهوه خانه ای که محل ملاقات شکارچیها بود برای صرف چای توقف نمودیم. نسیم بهاری می وزید و بوی بهار بمشام می رسید. حاج آقا ملک صالحی غزلی خواندند، حقیر هم گاهی اشعار باباطاهر را زمزمه می نمودم:

بصحرا بنگرم، صحرا تو وینم بدریا بنگرم، دریا تو وینم

^۱ - در فرانسه به شهر «Ville» می گویند و آنرا «وی تلفظ می کنند.»

بهر جا بنگرم، کوه و در و دشت نشان از قامت رعنا تو وینم

در شهر لوویه «Louviers» بتزین گرفتیم. در داخل و خارج شهر، همه جا سرسبز و زیبا بود. درختهای دو طرف خیابان داخل شهر شکوفه کرده بودند. صحرا و بیابان خارج شهر نیز از چمن و گل پوشیده شده بود. مناظر دلکش، درختان طبیعی و جنگلی و هوای مطبوع بهاری، عظمت بیشتر خداوند بی‌همتا را نشان می‌داد. بعد از چند کیلومتر طیّ طریق وارد اتوبان پاریس شدیم. آنروز چون پایان تعطیلات چهار روزه بود، تمام اتومبیلها بسمت شهر در حرکت بودند. در هر فاصله یک کیلومتر در دو طرف اتوبان، نصب شده بود که در صورت لزوم، برای مساعدت مسافرین بمرکز پلیس اطلاع داده شود.

در حدود ساعت ۳۰/۵ بعد از ظهر وارد پاریس شدیم. اخوان مصداقی شرفیاب شدند و عرض کردند: «ما ترتیب مذاکره تلفنی با تهران را دادیم.» حضرت آقا با سرکار خانم والده‌شان صحبت فرمودند. نماز مغرب و عشاء را در اطاق شماره ۱۷ به حضرت آقا اقتدا کردیم و در حدود ساعت ۱۰ استراحت نمودیم.

عبور از میدان باستیل «سه‌شنبه ۴۹/۱۱/۱»

هنگام سحر پس از عیادت از حاج آقای ملک صالحی و انجام فریضه صبح و قرائت قرآن مجید ضمن تفسیر فرمودند: «بندگان خدا با تکبر و نخوت و غرور راه نمی‌روند، و مؤمنین کسانی هستند که ایستاده و نشسته بیاد خدایند و شب را بروز می‌آورند در رکوع و سجود. بندگان خدا اگر بظاهر هم بیاد خدا نباشند، دلشان خاشع و متوجه خداست.

مؤمن باید آنچه را که خدا دستور داده است انجام دهد؛ تهجد و شب زنده‌داری کند، نوافلی را که دستور داده شده انجام دهد، و حال توجه و مراقبه داشته باشد.

وقتیکه در خلوت است بیاد خدا باشد. مؤمن وقتیکه بیاد خدا بخوابد، خواب او هم عبادت است و حکم عبادت کننده را دارد.» فرزندان حاج آقای راستین و آقایان ذوشرافتین و حاج باشی برای زیارت بخدمت رسیدند.

در حدود ساعت ۹ با اتومبیل آقای ذوشرافتین از روی پل سولی «Pont de Sully» و خیابان هانری چهارم «Henri 4» و از میدانی که سابقاً زندان باستیل «Place de la Bastille» بوده گذشتیم در میدان باستیل برج بلندی بعنوان یادبود ساخته شده که روی آن مجسمه شبیه فرشته نصب شده. و می‌گویند انقلاب کبیر فرانسه از آن محلّ شروع شده است.

نمی‌دانم بچه علت، دریائی از غم و اندوه در درونم موج می‌زد، شاید اثر حالات روانی افرادی بود که در زمانهای گذشته بدون گناه شکنجه شده بودند.

بعد از خیابان ناسیون «Nation» که خیابان دل‌باز و وسیعی بود عبور نمودیم با اینکه خیابان در دو طرف وسعت داشت معذک در این ساعت، ازدحام زیادی مشاهده می‌شد و مانند خیابانهای تهران، ماشینهای زیادی در حرکت بودند.

در ادامه حرکت از جنگل و نسن عبور کردیم و از جلوی قصر یکی از پادشاهان فرانسه بنام لوئی نهم گذشتیم و قسمتی از جنگل را دور زدیم و به باغ وحش پاریس رفتیم. جنگل و نسن «Bois de Vincennes» در نزدیکی باغ وحش قرار گرفته و جنگلی است بسیار بزرگ در حدود ۹۳۴ هکتار و دارای درختان انبوه و از مهمترین گردشگاههای تابستانی اهالی پاریس می‌باشد.

این جنگل مدتها شکارگاه سلطنتی بوده و لوئی نهم پادشاه فرانسه معروف به سن لوئی از پادشاهان بزرگ فرانسه «۱۲۱۲-۱۲۷۰» بدانجا توجه زیادی داشت و محکمه عدلیه را در زیر بلوطهای آن تشکیل داد. لوئی ۱۴ در اطراف آن دیواری کشیده و محصور نمود و در زمان لوئی ۱۵ درختکاری آن مجدداً شروع شد. جنگل ونسن در حقیقت از دو جنگل تشکیل شده؛ یکی در شمال شرقی و دیگری در جنوب غربی که مجموع آنها جنگل ونسن نامیده می‌شود. اولی بین ونسن و نوژان سورمارون «Nogent sur maron» و دومی بین سن مانده و شارانتون «Charanton» می‌باشد.

بازدید باغ وحش پاریس

باغ وحش پاریس «Parc Zoologique» یکی از مهمترین باغ وحشهای دنیا و ۱۴۰ هکتار مساحت آن است. در جنوب غربی آن دریاچه زیبای دُمنیل «Daumesnil» قرار گرفته که ۱۲ هکتار مساحت آنست. در این باغ اقسام مختلف حیوانات: خشکی، آبی و پرندگان وجود دارد. در وسط باغ تپه‌ها و صخره‌های مصنوعی برای حیواناتی که عادت به کوه و تپه دارند ایجاد شده و در داخل یک قسمت ازین تپه‌های مصنوعی محوطه‌ای است که در اطراف آن محللهای برای درندگان تهیه شده که جلوی آن نرده آهنی دارد. در قسمت شمالی آن تپه بلندی ساخته‌اند که شکل صخره‌های طبیعی را دارد و در وسط آن آسانسوری است که بوسیله آن بالای صخره که در حدود ۷۰ متر ارتفاع دارد می‌روند که از آنجا شهر پاریس با وضع زیبایی دیده می‌شود.

در داخل صخره اقسام مختلفه: شیر، پلنگ، ببر، شپانزه‌های بزرگ «Chimpanzeh» و گورخرهای عظیم‌الجثه، و در خارج حیوانات مختلفه آبی از قبیل: نهنگ، سگ آبی، فیل آبی و ماهیهای مختلف و در اطراف صخره اقسام مختلف خرس سفید، خرس سیاه، زرافه‌های بسیار زیبا و مرغهای رنگارنگ همچنین اقسام مختلفه لاشخور، آهو، گوزن، بزکوهی، گاو میش و شتر دیده می‌شود.

در کوه مصنوعی دیگر میمونهای مختلف از نژادهای متنوع که با بچه‌هاشان بازی می‌کردند یا مشغول شیر دادن آنها بودند یا عملیات تماشائی انجام می‌دادند. کبوترها و گنجشکها و سایر پرندگان نیز در اطراف میمونها آزادانه در پرواز بودند. در حدود ساعت ۱۱ صبح بازدید باغ وحش پایان رسید.

در خدمت معظم له تا جلوی مترو آمدم. مترو از دیدنی‌ترین قسمتهای پاریس است و مخفف کلمه مترو پولیتن «Metro Politaine» است که بمعنی راه آهن زیر زمینی می‌باشد.

از ایستگاه شارنتون «Porte de charenton» با فشار یک دکمه مسیر حرکت ما از روی نقشه معلوم گردید که چند خط باید عوض کنیم؛ بعد از کنترل بلیطها وارد مترو شدیم و در ایستگاه دُمنیل «Daumesnil» پیاده شدیم. پس از خروج از ایستگاه دربهای مترو بطور خودکار بسته شد. از ایستگاه دیگری مجدداً وارد مترو شدیم؛ بعد از گذشت بیست ایستگاه به ایستگاه پاسی «Porte Passy» رسیدیم.

مترو گاهی در سطح زمین و گاهی از زیرزمین، گاهی از روی رود سن «Seine» و گاهی از زیر آن عبور می‌کرد. آقای فریبرز راستین و آقای دوشرافتین اتومبیل را جلوی ایستگاه پاسی آورده و منتظر حضرت آقا بودند. در ابتداء معظم له به عیادت حاج آقای ملک صالحی تشریف بردند. حدود ساعت چهار و نیم آقای رضا روح الامین فرزند آقای سید علی اکبر روح الامین از لندن وارد و بمنظور تجدید عهد خدمت ایشان شرفیاب شدند. ساعت ۵ بعد از ظهر در خدمت حضرت آقا جهت معاینه معظم له بمطبخ آقای پروفیسور لِنِگِر «Professeur Lenegre»

رفتیم. بعد از معاینات دقیق و رادیوسکوپی؛ از قلب نوار برداشته و نسخه‌ای تقدیم و دستور غذایی دادند. حدود ساعت شش و نیم آقای محمدحسین خلیلی فرزند آقای حسینعلی خلیلی یزدی و آقای مهران گلبادی که در پاریس تحصیل می‌نمایند بزیارت حضرت آقا شرفیاب شده و ضمن معاینه حاج آقای ملک صالحی، دستورات لازم غذایی و دارویی دادند.

در این ساعت طبق دعوت قبلی آقای فریبرز راستین، حضرت آقا و حاج آقای راستین و همراهان برای صرف شام به اطاق سه متر در سه متر آقای گلبادی تشریف آوردند. زیرا اطاق آقای فریبرز راستین خیلی کوچک بود بعلاوه وسیله پخت و پز نداشت. به امید آنکه معظّم‌له بتواند گوشتی که ذبح اسلامی شده باشد میل فرمایند؛ آقایان دکتر حبیب مظاهر، بهرام راستین، مهران گلبادی، حاج باشی و خلیلی به خارج پاریس رفته و مرغی به مبلغ سی فرانک برای ذبح اسلامی تهیه کرده بودند. در پاریس به دو علتّ خیلی مشکل بود که مرغ را ذبح کنند. اول از ترس مأمورین حمایت حیوانات که می‌بایست ذبح مرغ با اجازه ایشان باشد و دوم از ترس پلیس. بهرحال، برادران در اطراف مواظبت کرده و آقای خردمند حاج باشی، ابتداء به مرغ آب داده و آنگاه رو به قبله ذبح نموده و آورده بود. بعد همگی آنها، شام را آماده نموده و در اطاق مذکور، در یک محلّ دانشجویی بنام کارتیه لاتن «Quarter Latin» کوچه سن ژاک؛ با وجود یک تختخواب در کنار و یک میز کوچک در وسط از حضرت آقا و همراهان پذیرائی نمودند. معظّم‌له از این دعوت بی‌شائبه آنها خیلی قدردانی و تفقّد فرمودند.

بازدید برج ایفل «چهارشنبه ۱۳۴۹/۱۲»

پس از ادای فریضه و قرائت قرآن و تفسیر مانند سحرهای دیگر شکر حق تعالی را بجا آوردیم. حدود ساعت ۹ جهت بازدید از برج ایفل «Le tour Eiffel» حرکت کردیم. این برج از شاهکارهای صنعت دنیا و بسیار تماشائی و دیدنی است. ساختمان برج توسط مهندس گوستا و ایفل «Gustave Eiffel» در ۱۶ ژانویه ۱۸۸۷ شروع و در ۳۱ مارس ۱۸۸۹ به اتمام رسید و افتتاح گردید. ایفل در سال ۱۸۳۲ در شهر دیژن «Dijon» بدنیا آمد و در سال ۱۹۲۳ وفات یافت برج ایفل چهارمین عمارت مرتفع جهانست که با ضمائم آن ۷۵/۳۲۰ متر ارتفاع دارد. طبقه اول ۶۳/۵۷ متر، طبقه دوم ۷۳/۱۱۵ متر و طبقه سوم ۳۹/۱۴۷ متر محلّ برج در میدان مارس «Champ de Mars» و روبروی کاخ شایو «Palais de Chaillot» واقع است. بالا رفتن از برج توسط آسانسورهای متعدّد و همچنین توسط پله ممکن است. این برج دارای تعداد ۱۷۰۰ نورافکن با قدرت هر یک ۳۰۰۰ وات که شبها نورافشانی نموده و اطراف خود را روشن می‌نماید.

با اینکه در حال حاضر ساختمانهای کرایسلر «Chrysler building» با ۴۴۲ متر ارتفاع و امپایراستیت «Empire state building» با ۳۲۴ متر و وُردل تریّد سنتر ۴۱۲ متر از ساختمان برج ایفل بلندتر هستند ولی بهیچوجه از اعتبار و جذّابیت آن نمی‌کاهند. چه به قول مشهور برج ایفل بمنزله «پرکلاه پاریسیها» محسوب می‌شود. وزن قطعات فلزی برج معادل ۷۰۰۰ تن و از ۱۵۰۰۰ قطعه فلزی تشکیل شده و بوسیله ۲/۵۰۰/۰۰۰ میخ پرچ بهم اتّصال یافته است؛ در داخل برج بوسیله فیلم سینمائی قطعات مختلفه و طرز ساختمان آن را به تماشاچیان نشان داده می‌شود.

هر یک از پایه‌های برج در چهار ردیف از فلز ساخته شده که سطح آن ۲۶ متر مربع است و این پایه‌های فلزی در عمق چندین متری زمین فرو رفته و مستحکم شده و دقت کامل در تمام جهات برای محکم ساختن آن بکار رفته است. در زیر برج در پائین ستون؛ مجسمه نیم تنه ایفل نصب شده، و از بالای برج، در هوای صاف و روشن تا

حدود ۹۰ کیلومتر اطراف پاریس دیده می‌شود. ادوارد هفتم انگلیس^{۱۵} اولین کسی بود که با فامیل خود در دهم ژوئن ۱۸۸۹ به بالای برج رفته و صفحه اول کتاب طلائی آنرا امضاء کرد. در هر سه طبقه، رستوران و فروشگاههایی برای فروش اشیائی که شکل برج را در آنها بعنوان یادگاری تهیه کرده‌اند ساخته شده. همچنین در طبقه سوم دوربینهای خیلی قوی نصب شده که در مقابل دریافت وجه، سیاحان برای تماشای اطراف پاریس از آن استفاده می‌نمایند.

حضرت آقا در یکی از مغازه‌های کف‌آشی خیابان شانزله‌یزه «Champs - Elysee» توقف فرموده و چند جفت کفش را ملاحظه فرمودند و حوالی ساعت ۱۰ جلوی برج تشریف آوردند. در این موقع باران نسبتاً شدیدی می‌بارید. ابتداء بلیط ورودی تهیه نمودیم پس از بالا رفتن از چند پله بمحل آسانسور رسیدیم. این آسانسور تا طبقه اول مستقیم بالا نمی‌رود هم آهنگ ستونها روی پایه حرکت می‌کند و از آنجا آسانسور عوض شده و بتوسط آن از وسط آبنهای برج که حکم پنجره را دارد و تمام اطراف دیده می‌شود حرکت می‌کند. در بین راه از آن نیز باید خارج شده و در آسانسور دیگری که قویتر است نشست و بالا رفت.

پس از بازدید قسمتهای مختلف برج حدود ساعت ۱۱ به هتل محل اقامتمان بازگشتیم.

اجاره آپارتمان در خیابان شانزله‌یزه

آقایان مصداقی‌ها در هتل خدمت حضرت آقا رسیده اظهار داشتند: آپارتمانی در خیابان شانزله‌یزه کوچه بری «Rue de Berri» شماره ۳۵ اجاره کرده‌ایم که از هر لحاظ مناسب است استدعا نمودند بدانجا انتقال یابیم؛ همگی از کارکنان هتل «پاسی» خداحافظی نمودیم و در التزام معظم‌له به محل جدید نقل مکان کردیم. طبقه اول آن ساختمان دارای سه اتاق دو تختی با سالن ناهار خوری و سالن پذیرائی بزرگ مبله و آئینه‌های دیواری بلند بود. اتاقها هر کدام حمام جداگانه داشتند و آشپزخانه مجهز به گاز و تلفن خودکار و بالاخره همه‌گونه وسایل زندگی وجود داشت.

در ساعت ۶ بعد از ظهر آقای دکتر بصیری و همسرش از آلمان برای زیارت حضرت آقا آمدند. در این هنگام برف شدیدی می‌بارید.

در حدود ساعت ۶ بعد از ظهر به چند خیابان برای خرید رفتیم؛ در حالی که حضرت آقا داخل اتومبیل جلوس فرموده و آقای دوشرافتین هم در خدمتشان بودند؛ بنده و آقای فریرز راستین از یک فروشگاه بزرگ هر چه لازم داشتیم انتخاب کردیم و در صف مردمی که به انتظار پرداخت پول اجناس خریداری شده بودند ایستادیم. از این فروشگاه حدود ۷۰ فرانک خریداری و در ساعت هفت مراجعت نمودیم.

در ساعت ۳۰/۷ سجاده نماز در سالن بزرگ آپارتمان گسترده شد. جناب آقای راستین و آقایان دکتر بصیری، بهرام راستین، فریرز راستین، دوشرافتین، خردمند، حاج باشی و رضا روح‌الامین و همسران آقایان دکتر بصیری و دوشرافتین در صف جداگانه؛ نماز جماعت را به حضرت آقا اقتدا کردیم. پس از نماز مغرب و عشاء حلقه‌وار روبروی حضرت آقا نشستیم و خانمها هم در اطاق دیگر نشستند. با اشاره حضرت آقا نگارنده حکایتی از مثنوی مولانا جلال‌الدین رومی می‌خواندم، حضرت آقا مفصلاً بیاناتی در مورد:

قضاوت حضرت داود علیه السلام درباره داستان خواستن روزی حلال و بی‌کسب و رنج^{۱۶} از خداوند و آمدن گاو و

^{۱۵} - ادوارد هفتم پسر ملکه ویکتوریا در آن موقع پرنس دوگال نامیده می‌شد و در سال ۱۹۰۱ به سلطنت رسید.

^{۱۶} - حکایت از دفتر سوم مثنوی «ره»

ذبح آن شکایت صاحب گاو را بیان فرمودند و نتیجه گرفتند که نفس و هوی‌ها بجای آن کسی است که مدعی گاوکشته بود و بیان سایر مطالب مربوط به آن حکایت و اینکه اگر انسان به خداوند یا ولیّ زمان حضرت مهدی «عج» متوسل و پناه ببرد می‌تواند بر نفس و اوهام آن غالب آید.

نفس خود را گش جهانی زنده کن	خواجه را کشته‌ست او را بنده کن
عقل اسیرست و همی خواهد زحقّ	روزی بیرنج و نعمت بر طبق
روزی بیرنج میدانی که چیست	قوت ارواح است و ارزاق نبی است
همچنان که قدر تن از جان بود	قدر جان از پرتو جانان بود
کشف این نژ عقل کار افزا شود	بندگی کن تا ترا پیدا شود
نفس چون با شیخ بیند، گام تو	از بن دندان شود، او، رام تو
گر تو خواهی ایمنی، از اژدها	دستش از دامن مکن، یکدم رها
خاک شو در پیش شیخ با صفا	تا زخاک تو بروید، کیمیا

پس از پایان مجلس حدود ساعت ۱۰ شب استراحت نمودیم.

خیابان شانزله‌لیزه^{۱۰۷}

خیابان شانزله‌لیزه از بهترین خیابانهای شهر و خیلی وسیع و زیبا و شبیه به خیابان چهار باغ اصفهان است. شانزله‌لیزه بمعنی «مزرعه‌های بهشت» می‌باشد و دارای دو قسمت برای سواره‌ها و سه قسمت پیاده‌رو می‌باشد «علاوه بر دو طرف پیاده‌رو، در وسط خیابان نیز جای پیاده‌روهاست» و در دو طرف دارای درختان زیباست و بین میدان کنکور^{۱۰۸} و طاق تریومف «Larc de triomphe» واقع شده است. این خیابان در نیمه قرن ۱۷ هنوز وجود نداشته و محلّ زراعت بوده و فقط در سال ۱۶۱۶ ماری دو مدیسی «Mari de Medici» سه ردیف درخت کاشت و از سال ۱۶۶۷ درختکاری در اطراف آن برای گردش توسعه یافت و نام گراندکور «Grand-COURS» که بمعنی گردشگاه مشجر بزرگ است بخود گرفت و بعداً شانزله‌لیزه شد، ولی از نظر آبادی اهمیتی نداشت، و بتدریج ساختمانهایی در اطراف آن ساخته شد.

و حتی در سال ۱۸۰۰ یعنی پس از یک قرن و نیم فقط شش ساختمان در اطراف آن بود که از قدیمی‌ترین آنها هتل ماسا «L hotel de massa» بود که در سال ۱۷۸۴ ساخته شده بود ولی بتدریج اهمیتی زیادی پیدا کرد؛ و عمارات سلطنتی و بعداً بعضی عمارات دولتی و مؤسسات مهم دیگر ساخته شد و روزبروز بر اهمیتی آن افزوده گردید، تا آنکه امروز مهمترین و زیباترین خیابان شهر و مرکز شهر پاریس می‌باشد. در انتهای آن طاق با عظمت تریومف، یعنی طاق فتح و فیروزی قرار گرفته که مظهر عظمت و قدرت و افتخار فرانسه و مورد تعظیم و احترام آنها می‌باشد.

این طاق در وسط میدانی بنام اتوال «L etole» بمعنی ستاره قرار گرفته که ۱۲۰ متر شعاع آن است و ۱۲ خیابان بدان منتهی می‌شود، و روی یک بلندی بافتخار فتح قشون فرانسه ساخته شده است. ابتدای شروع ساختمان در تاریخ ۱۲ فوریه ۱۸۰۶ بدستور ناپلئون بوده و تا سال ۱۸۱۴ فقط قریب شش متر از روی خاک بالا آمده بود و در سال ۱۸۲۵ مجدّد ساختمان آن شروع شد.

¹⁰⁷ . Avenue des Champs Elysees

¹⁰⁸ . La place de la Concorde

و در زمان لوئی فیلیپ «Louis- philippe» در سال ۱۸۳۶ خاتمه یافت و در ژوئیه «Juillet»^{۱۰۹} همان سال افتتاح شد.

ارتفاع طاق تریومف^{۱۱۰} یا طاق نصرت ۵۵/۴۹ متر و عرض آن ۸۲/۴۴ متر و ضخامت آن ۱۰/۲۲ متر می‌باشد. روی این طاق تصویر بسیاری از رجال فرانسه و نام بسیاری از ژنرالهای جنگلی فرانسه نوشته شده و بطور خلاصه این طاق مظهر افتخار و فداکاری فرانسویهاست.

این طاق پس از جنگ بین‌الملل اول «۱۹۱۴ - ۱۹۱۸» نیز افتخار دیگری پیدا کرد و آن موقعی بود که در ۱۴ ژوئیه نمایندگان ارتش‌ها فاتح با کمال تکبر و جلال در زیر این طاق رژه رفتند. بعداً نیز قبر سربازگمنام^{۱۱۱} در آنجا ایجاد شد.

بازدید قصر ورسای «پنجشنبه ۱۳ فروردین ۱۳۴۹»

طبق معمول سحرگه، همه همراهان برای اقامه نماز صبح به اطاق حضرت آقا آمدند. هوای پاریس صاف و شفاف و تا حدی سرد بود. درجه حرارت هوا حدود ۵ درجه بالای صفر بود پس از نماز صبح و قرائت قرآن باتفاق آقای بهرام راستین بخارج رفتیم؛ شاید بتوانیم جهت حاج آقای ملک صالحی شیر تهیه کنیم. همه مغازه‌ها بسته بود، فقط یک کافه رستوران باز بود که همان اول صبح، عده‌ای مشغول نوشیدن مشروب و قمار بودند و صاحب کافه خانمی بود اظهار داشت: شیر برای خوردن در اینجا هست ولی برای بردن نمی‌دهم. آنگاه وارد خیابان شانزلیزه شدیم و تا نزدیکی قبر سربازگمنام که حوالی آن سوپر مارکت بسیار بزرگی بود رفتیم، ماشین بزرگ پر از شیشه‌های شیر در آنجا توقف کرده بود، ولی کسی نبود که خریداری نمائیم؛ بناچار مراجعت کردیم. پس از صرف صبحانه، در ساعت ۹ در خدمت حضرت آقا و حاج آقای راستین و همچنین آقایان روح‌الامین و فریبرز راستین بمقصد قصر ورسای^{۱۱۲} حرکت کردیم. ورسای شهر کوچکی است که تا پاریس ۱۸ کیلومتر فاصله دارد.

ابتدا از میدان سن‌کلو «Saint Cloud» عبور نموده و از تونل اتوبان پاریس گذشتیم؛ برف روز قبل در اطراف جنگلها و چمن‌های پاریس هنوز آب نشده بود و کاملاً چمن‌ها را پوشانده بود. در راس ساعت ۱۰ وارد حیاط قصر ورسای شدیم.

اهمیت ورسای بواسطه قصر بسیار باشکوهی است که در آنجا ساخته شده. ورسای اثر لوئی چهاردهم است که از سال ۱۶۴۳ الی ۱۷۱۵ میلادی سلطنت کرده؛

در ابتدا لوئی سیزدهم؛^{۱۱۳} قصر کوچکی در جنگلهای اطراف پاریس برای شکارگاه خود ساخته بود که بعداً لوئی چهاردهم در سال ۱۶۶۱ کاخ مذکور را توسعه داد و کاخ بزرگ کنونی را که مسکن لوئی ۱۵ و لوئی ۱۶ و لوئی ۱۸ شارل دهم، و بسیاری از رجال دیگر فرانسه بود بنا نهاد پارلمان فرانسه هم بین سالهای ۱۸۷۱ تا ۱۸۷۸ جلسات خود را در آنجا تشکیل میداد.

این کاخ دارای قسمتهای متعدّد و تماشائی است. در قسمت دست راست، کلیسای مخصوص کاخ است که

^{۱۰۹} - ماه هفتم سال «بفرانسه»

^{۱۱۰} - Arc de triomphe

^{۱۱۱} - Le Tombeau du soldat inconnu

^{۱۱۲} - Le Chateau de Versailles

^{۱۱۳} - لوئی سیزدهم بین سالهای ۱۶۱۰ الی ۱۶۴۳ سلطنت کرد.

وضع آن به همان ترتیب سابق حفظ شده و محلی که پادشاه و ملکه در آن می‌نشستند و صندلیهای همان زمان محفوظ است.

اطاقهای دیگر هم که تماماً دارای اثاثیه و مبل همان زمانست با نقاشیهای بسیار زیبا و جالب که در اطراف و سقف می باشد تزئین شده. دسته‌های مختلف توریست‌ها که آنروز بیشتر آلمانیها و محصلین آلمانی بودند؛ که برای گردش علمی و بازدید آمده بودند مشاهده می‌شد.

در یکی از سالن‌ها، نقاشان زیر دست، قسمتهای مختلف تورات را نقاشی کرده بودند و در سالن تصویر ونوس «Venus» الهه عشق و زیبایی و نقاشیهای دیگر وجود داشتند. بعد وارد سالن دیانا «Diana» خدای شب شدیم. در سالن دیگر، قالیهای بزرگ که تصاویر بسیار زیبا روی آن نقاشی کرده بودند «یعنی بافته بودند» که اغلب آنها در حدود سیصد سال قدمت تاریخی داشتند.

سالن دیگری بنام خورشید وجود داشت که می‌گویند سالن پذیرائی لوئی چهاردهم بوده. در چهارگوشه سقف سالن، چهار قاره را ترسیم کرده بودند. سپس به سالن آینه‌کاری شده‌ای آمدیم که مراسم عروسی لوئی شانزدهم در آنجا برگزار شده بود. اطاق لوئی پانزدهم را مشاهده کردیم؛ صندلیهای آن مانند چهار پایه و بدن پستی و میز آن بیضی شکل که محل تشکیل هیئت دولت بود و پیمان صلح ورسای در ۲۸ ژوئن ۱۹۱۹ بین متفقین با آلمان روی آن میز امضاء شده بود.

به اطاق مخصوص لوئی شانزدهم که در آن اطاق با انقلابیون صحبت کرده و همچنین اطاق مخصوص ملکه ماری انتوانت «Marie Antoinette» همسر لوئی شانزدهم رفتیم. این ملکه «۱۷۵۵-۱۷۹۳» در انقلاب فرانسه کبیر در سال ۱۷۸۹ بدست انقلابیون گرفتار و کشته شد.

در یک سالن نقاشیهای زمان داریوش کبیر را بما نشان دادند؛ همچنین مراسم تاجگذاری ناپلئون «Napoleon» در سالن بزرگی نقاشی شده بود و در سالن دیگر فتوحات ناپلئون و شرح حال پادشاهان بزرگ فرانسه با مهارت خاصی نقاشی کرده بودند.

باغ و حوض این کاخ بسیار زیبا و دیدنی است که بیننده را به تحسین وامیدارد طبق آماری که هنگام تهیه و تنظیم این سفرنامه بدست آمده، بعلت زیبایی کاخ باغ‌ها و سایر تاسیسات متجاوز از چهار میلیون تماشاگر در سالهای اخیر از آن بازدی بعمل آورده‌اند.

شاهکارهای نقاشی و گچکاری و مجسمه‌سازی بی‌نظیر آن در نشان دادن جنگلهای گذشته فرانسه از زمان قبل از شارلمانی «Charemagne» تا کنون و زیبایی و ظرافت صنایع بکار رفته طوری است که بازدیدکننده بزودی مایل نیست از تماشای آن بگذرد ولی نباید فراموش کرد که ساختن این قصر و قصوری شبیه آن که با اتلاف جان عده‌ای مردم بیچاره و صرف هزینه بیحساب توأم است نمی‌تواند سلاطین و پادشاهانی که در آن زندگی کرده‌اند سعادتمند و موفق بدارد چه بالاخره همه آنها را گذاشته و رفته‌اند. بقول سعدی علیه‌الرحمه که می‌فرماید:

جهان ای برادر نماند بکس دل اندر، جهان آفرین بند و بس
مکن تکیه بر ملک دنیا و پشت که بسیارکس چون تو پرورد و کشت
چه آهنگ رفتن کند جان پاک چه بر تخت مردن چه بر روی خاک

بعد از اتمام بازدید حدود ساعت ۱۲ مراجعت نمودیم. ابتدا از پارک و جنگل مصنوعی سن‌کلو عبور کرده و در مسیر میدان اسبدوانی پاریس و جنگل بولونی، مصادف با اسب‌سواری یک پدر و دو فرزندش شدیم. فرمودند: اصولاً اسب‌سواری یکی از ورزشهای بسیار مفیدی است که آنها انجام می‌دهند.»

در این هنگام آژیر جنگ کشیده شد: معلوم شد پنج‌شنبه اول هر ماه طبق برنامه خاصی آژیرکشیده می‌شود. همسر آقای دوشرافتین «نوه جناب آقای شریعت» با محبت و ایمان خاصی آشپزی حضرت آقا و همراهان را با کمک همسر آقای دکتر بصیری عهده‌دار بود. و غذای بسیار لذیذی تهیه کرده بودند. پس از کمی استراحت و اقامه نماز ساعت سه و نیم بعد از ظهر برای دیدن موزه لوور^{۱۱۴} حرکت کردیم.

بازدید از موزه لوور

ابتدا از جلوی کاخ الیزه^{۱۱۵} مقر ریاست جمهوری فرانسه عبور نموده و از جلوی کلیسای مادلن «Madeleine» گذشتیم. هنگام ورود به موزه مشاهده شد جمعیت زیادی برای خرید بلیط اجتماع کرده‌اند.

عمارت این موزه تاریخی، از عمارت‌های مهم مشهور و قدیمی فرانسه است. در سال ۱۲۰۴ میلادی فیلیپ اگوست^{۱۱۶} بمنظور ایجاد یک قلعه مستحکم سلطنتی؛ شالوده لوور را در رود سن، که ضعیفترین مرکز دفاعی پاریس بود بنا نهاد. این پادشاه؛ ذخایر و آرشیه‌های^{۱۱۷} خود و اسناد تاریخی را در لوور نگهداری می‌کرد ولی در قرن چهاردهم قلعه اهمیت نظامی خود را از دست داد.

شارل پنجم «Chares 5» عمارت لور را بصورت زیبایی آماده کرد و در آن ساکن شد اولین کسی که کلکسیون و مجموعه اشیاء سلطنتی را در آنجا ایجاد کرد فرانسوای اول «Francois» بود. بعداً توسط این پادشاه و هانری دوم و لوئی ۱۳ دیوارهای بلند و قصری با استیل تازه بر عمارات لوور افزودند؛ و در زمان لوئی چهاردهم ساختمان آن تکمیل گردید.

در سال ۱۵۶۳ کاترین دو مدیسی «Catherine de Medici» دستور داد قصری در توایلری «Tuileries» نزدیک لوور ساخته شود. در اواخر قرن شانزدهم و اوایل قرن هفدهم گالریهای^{۱۱۸} بزرگ و کوچک به لوور و توایلری اضافه گردید.

این قصر در قرن هجدهم کاملاً متروکه گردید و هرکس می‌توانست در آنجا رفت و آمد و یا زندگی کند. ناپلئون اول که خودش در توایلری سکونت داشت، لوور را از خطر ویرانی نجات داد. او پس از تخلیه ساکنین آن، بعضی قسمتهای ناتمام آنرا تکمیل و خود قسمتهائی بآن اضافه کرد. طرح ناپلئون بناپارت با سقوط امپراطوری عظیمش در سال ۱۸۱۴ نیمه تمام ماند ولی ناپلئون سوم کار ویرا دنبال کرد و ضلع شمالی آنرا توسعه داد. هنگام شورشهای ۱۸۷۱ توایلری و گالریهای مربوطه به آن طعمه حریق گردید؛ ولی کلیه قسمتهای ویران شده، بجز قصر توایلری در زمان جمهوری سوم تجدید بنا شد.

در سال ۱۷۹۱ مجلس ملی فرانسه، تأسیس رسمی موزه را در کاخ لوور تصویب کرد و در نوامبر همان سال افتتاح گردید.

از سال ۱۸۴۸ بیشتر بدان اهمیت داده شد؛ و بتدریج به آن اضافه شد، بطوریکه امروزه یکی از مهمترین و بزرگترین موزه‌های دنیا می‌باشد. و چون خیلی مفصل و بزرگ است لذا بطور خیلی مختصر توضیح داده می‌شود:

¹¹⁴ La Musee du Louvre

¹¹⁵ Palais L Elysee «کاخ بهشت»

¹¹⁶ Philippe august

¹¹⁷ Archives «محل نگهداری اسناد و اوراق»

¹¹⁸ Galeries «دالان‌ها، دهلیزها»

این موزه دارای شش قسمت است که هرکدام از آن غرفه‌ها و سالنها محلّ زیادی را اشغال کرده است.

۱- قسمت اول: اشیاء عتیقه مربوط به عهد یونان و روم قدیم^{۱۱۹}

۲- قسمت دوّم: اشیاء عتیقه مربوط به ممالک شرقی مانند ایران و غیره^{۱۲۰}

۳- قسمت سوّم: اشیاء عتیقه مربوط به مصر^{۱۲۱}

۴- قسمت چهارم: آثاری از حجاریها و منبت‌کاری قرون وسطی و اوائل رنسانس^{۱۲۲}

۵- قسمت پنجم: نقاشی‌ها و تابلوهای خیلی عالی^{۱۲۳}

۶- قسمت ششم: کارهای هنری و لوازم و اثاثیه مشاهیر و سلاطین گذشته^{۱۲۴}

در طرف چپ جنوب غربی محوطه لوور، دو گالری و دالانست که قسمت مربوط به یونان و رم از آنجا شروع می‌شود. هر سالنی مربوط بیک قسمت از آثار هنری، از قبیل ظروف و مجسمه‌ها و امثال آن می‌باشد.

آثار عتیقه ممالک شرقی و ایران، تمام قسمت شمالی و یک قسمت از طرف شرقی و قسمتی از طرف غربی را اشغال کرده و این قسمت در سال ۱۸۴۸ افتتاح شده، از جمله آنها آثاری است مربوط به ۲۹۰۰ سال قبل از میلاد مسیح دیده می‌شود.

قسمت دیگر آن مربوط به آثار باستانی ایران است که مهمتر آنها اشیائی است که از شوش و لرستان بدست آمده، و آنچه از شوش بدست آمده مربوط به کاخ سلطنتی داریوش کبیر است. سالن دیگر مربوط به آثار اسلامی است. قسمت مربوط بمصر، در جنوب شرقی محوطه لوور، در مقابل قسمت یونان واقع شده و در خصوصی از زیر گیشه مربوط به کلیسای سن ژرمن لوکرررآ^{۱۲۵} برای ورود به آن باز است و قسمتی از زیر زمینها نیز تحت اشغال آن قسمت است. در این قسمت نیز مجسمه‌های زیبا، کوچک و بزرگ، سنگی و غیر آن و تابوتهای سنگی مربوط به قبل از میلاد و چند جسدکوچک مومیائی و آثار مهم دیگر مشاهده می‌شود.

یک قسمت که در طبقه سطح زمین «طبقه همکف» نگاهداری شده؛ آثار و منبت‌کاری مربوط به قرون وسطی و دوره رنسانس است «دوره تجدید حیات و ترقی علوم را رنسانس گویند».

طبقه اول آن دارای سالنها و گالریهای خیلی وسیع و زیاد است. از جمله یکی از آنها بنام گراندگالری که خیلی بزرگ که ۲۷۵ متر طول و ۱۰ متر عرض دارد و در زمان شارل نهم شروع به ساختمان آن شده است. این گالری محتوی نقاشیهای مختلفه خیلی زیبا، مشهور و قیمتی است. گالری دیگری بنام گالری داپولون^{۱۲۶} که از حیث معماری، و زیبایی از بهترین ساختمانهای اروپا محسوب می‌شود که ۳۹/۶۱ متر طول و ۴۶/۹ متر عرض و ۱۱ متر ارتفاع دارد و مشتمل بر اشیاء صنعتی مختلفه است. همچنین در این قسمت سالنهای متعددی است که هرکدام مشتمل بر اثاثیه، لوازم‌التحریر و لوازم مبله اطاقهای مخصوص یکی از سلاطین فرانسه می‌باشد که تمام آنها بسیار قیمتی و قسمتی از اثاثیه و ساعت‌ها و غیر آن از طلا و نقره و جواهرنشان است که بیننده از تماشای آنها دل نمی‌کند و بقدری زیبا و زیاد است که اگر بخواهند کاملاً تماشا کنند وقت زیادی را می‌گیرد. و اشیاء

¹¹⁹.Greek and Roman Antiquities

¹²⁰.Oriental Antiquites

¹²¹.Eqytian

¹²².Sulpture (Mediaeval Renaissance and Modem)

¹²³.Paintings

¹²⁴.Obgects art

¹²⁵.Saint – Jermain – L auxerrois

¹²⁶.Galerie d Appollon

قیمتی و عتیقه نیز در میان آنها خیلی زیاد است. بطور کلی میتوان گفت موزه لوور بقدری ثروتمند و دارای اشیاء باستانی است که اگر بنای تماشای کامل آنها باشد چند روز وقت لازم دارد و یکی از غنی‌ترین موزه‌های جهان محسوب می‌شود و شرح و بسط در جزئیات آن خود کتابی جداگانه لازم دارد. حمایت و تشویق سلاطین و ثروتمندان فرانسوی باعث تکمیل آثار هنری موزه و قسمتهای مختلف آن گردیده؛ طبق آمار موجود تا بجال در حدود ۲/۰۰۰/۰۰۰ فقره آثار مختلف در موزه گردآوری شده است. قسمتهای مختلف موزه

- ۱- کولوناد «Colonnade»: ستونهای بنای نمای شرقی لوور توسط کلود پرو «Claude Perrault» معمار معروف فرانسوی که علاوه بر زیست‌شناسی، پزشک سرشناسی نیز بشمار می‌رفته ساخته شده است. ستونهای بلندی که توسط یک اسکلت آهنی، برپا ایستاده‌اند، یک کار تازه‌ای بود و با وجودیکه بنظر صاحب‌نظران ستونهای مزبور دارای جنبه تزئینی صرف می‌باشد و هیچگونه ارتباطی از لحاظ استحکام بخشیدن به ساختمان ندارد؛ معذک تا بحال در موارد عدیده‌ای مورد تقلید قرار گرفته‌اند.
- ۲- محوطه مربع شکل «Cour Carree» در قلب قصر قدیمی واقع شده است. ساختمانهای این قسمت از لحاظ فرم و دکور شایان توجه می‌باشد.
- ۳- طاق نصرت کاروزل^{۱۲۷} این طاق نصرت که دارای استیلی آنتیک^{۱۲۸} می‌باشد دارای ساختمان بسیار زیبایی است.

این بنا سالهای ۱۸۰۶ و ۱۸۰۸ بعنوان یادبود پیروزیهای ناپلئون در جنگهای سال ۱۸۰۵ ساخته شده و قسمت بالای ستونهای آن، سربازان فرانسوی را در جنگهای اوسترلیتز «Austerlitz» و اُلُم «Ulm» و تیلست «Tilsit» نشان می‌دهد.

۴- قصر قدیمی توایلری- باغهای پشت طاق کاروسل در محوطه قصر قدیمی توایلری ایجاد گردیده. این باغات در زمان انقلاب محل خونریزیهای بسیار بوده است؛ خصوصاً در تاریخ دهم اوت ۱۷۹۲ ششصد محافظ سویسی شاه در این باغ قتل عام شدند؛ و خود لوئی شانزدهم به هیئت مقننه پناه برد. همانطور که قبلاً نوشته شد؛ قصر توایلری در شورشهای سال ۱۸۷۱ طعمه حریق گردید و خرابه‌های آن تا سال ۱۸۸۴ بهمان حال باقی ماند، تا اینکه یک خانواده کُرسی «Corse» که سابقه کینه خانوادگی با بناپارت‌ها داشت سنگهای آنرا برای قصر شخصی خود خرید.

از سال ۱۹۳۲ مساعی زیادی جهت مدرنیزه کردن سالنهای مختلف موزه لوور بکار رفت؛ تا حال حاضر که این موزه با عظیم‌ترین و مدرن‌ترین موزه‌های دنیا از لحاظ گنجینه‌های مختلف هنری رقابت می‌کند. در ابتدای ورود دو طرف و سقفی آئینه‌کاری شده بود؛ بطوریکه بنظر می‌رسید که مردم همه با سر ایستاده‌اند و جمعیت در دو طرف به چند برابر دیده می‌شدند «طبق قوانین فیزیکی در مورد آینه‌های موازی» در طبقه اول مجسمه‌های پادشاهان و روسای جمهور و هنرپیشه‌ها را بسیار خوب و زنده، دور تا دور قرار داده بودند. در در طبقه دوم محلی بود که شعبده‌بازی انجام می‌دادند که از دیدن آن صرف‌نظر شد، به محل دیگری رفتیم که شش ضلع آن را آئینه‌کاری کرده بودن، و با کمک نور مجسمه‌های مختلف، ستونها و پرده‌های متنوع، که پروانه‌های گوناگونی در بین آنها در حرکت بودند، همچنین ایجاد هوای ابری و رعد و برق در جنگل را نشان

¹²⁷. Arc de triomphe du carrousel

¹²⁸. Antique «عتیق، نایاب»

می‌دادند. در حدود ساعت پنج و ربع از موزه خارج شدیم. در این ساعت هوای پاریس آفتابی و مرطوب بود. در مراجعت از میدان واندوم «Place Vedome» گذشتیم. توپ‌های مختلفی را که ناپلئون بناپارت «Napoleon Bonaparte» از جنگ‌ها به غنیمت گرفته بود ذوب کرده و بصورت ستونی هرم‌شکل «Pyrmides» ساخته بودند. تابلویی در آنجا جلب توجه می‌کرد که نوشته شده بود: در زیر این میدان پارکینگی ساخته می‌شود که گنجایش نگاهداری ۸۸۰ اتومبیل را دارد. بعد از طریق میدان کنکورده به محل اقامتگاهمان مراجعت نمودیم. در مراجعت حضرت آقا فرمودند: «محیط برای من خیلی ناراحت کننده است و مایلیم هر چه زودتر معاینه‌ام تمام شود و مراجعت نمایم.» در حدود ساعت شش و نیم تعدادی از فقرا به زیارت حضرت آقا آمدند. ساعت هفت و نیم نماز جماعت شروع شد. پس از نماز حلقه‌وار در سالن نشستیم. حضرت آقا فرمودند: «همانطور که قبلاً اظهار داشتم در این مکانها، اگر فقرا حلقه ذکر تشکیل دهند و بیاد خدا باشند؛ ارزش و اجر آن از بلاد اسلامی نیز بالاتر است.»

قطره‌ای کز بحر وحدت شد سفیر
 ذره ز آن آفتاب آرد پیام
 هفت بحر آن قطره را باشد اسیر
 آفتاب آن ذره را گردد غلام
 خاک آدم، چونکه چالاک حق
 پیش خاکش سر نهد املاک حق

آنگاه طبق دستور پند صالح را باز کردیم، در مورد نماز بود، چند صفحه خوانده شد بعد آقای ابوالحسن مصداقی مثنوی خواندند. چند بیت هم نگارنده خواندم و حاج آقای راستین فاتحه‌الاولیاء را قرائت فرمودند.

بازدید قبر سرباز گمنام

روز سیزدهم فروردین هنگام حرکت به موزه لوور در بین راه در مورد سرباز گمنام صحبت شد حضرت آقا فرمودند:

«مراد از سرباز گمنام، سربازی است که تمام خصائل و فضائل انسانیت در او موجود باشد؛ و چون چنین خصائلی مجتمعاً در وجود یک سرباز یافت نمی‌شود، پیشنهاد شد برای تشویق سربازان فرانسوی، محلی بنام سرباز گمنام در نظر بگیرند که مظهر فداکاری، شهامت، حریت، و سایر صفات حمیده بوده باشد و از این نظرها مورد احترام قرارگیرد.»

ولی ما افتخار می‌کنیم که در اسلام سربازان نامداری داریم نظیر امیرالمؤمنین علی علیه السلام و حسین بن علی علیه السلام و حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام و هفتاد و دو تن شهدای واقعه کربلا و شهدای احد و نظیر اینها که همه صفات عالی انسانیت به نحو کمال در آنها وجود دارد.»

نظریه ایجاد قبر سرباز گمنام در سال ۱۹۱۶ هنگام جنگ جهانی اول در فرانسه بوسیله عده‌ای از شخصیت‌های بزرگ کشور بوجود آمد.^{۱۱۹} این موضوع در سال ۱۹۱۹ در مجلس شورای ملی مطرح و تصویب شد که مقبره سرباز گمنام در پانتئون «Pantheon» که مدفن مشاهیر و فلاسفه بزرگ فرانسه در پاریس می‌باشد قرار داده شود ولی این قانون بعلت اینکه سرباز گمنام، در مقابل نام دیگران شهرت نخواهد یافت و فراموش خواهد شد بمرحله عمل در نیامد.

در هشتم نوامبر ۱۹۲۰ مجدداً موضوع در مجلس مطرح و تصویب شد که محل قبر در زیر طاق نصرت اتوال

^{۱۱۹} - قسمتی از مطالب تاریخی و توضیح داده شده، الهام گرفته از سفرنامه «از گناباد به ژنو» تألیف جناب آقای حاج سلطانه حسین تابنده رضاعلیشاه می‌باشد.

«Etoile» قرار داده شود و طبق آن قانون از جسد هشت سربازگمنام که از شهرهای مختلف آورده بودند؛ یکی از آنها را بطور ناشناس انتخاب کرده و آنرا بنام جسد سربازگمنام که در فرانسه کشته شده با تشریفات مفصلی زیر طاق مذکور قرار دادند و در آنجا روی حاشیه برنزی نوشته شد: «در اینجا یک سرباز فرانسوی که در راه میهن جان داده آرمیده است (۱۹۱۴-۱۹۱۸)». سپس لوله گاز شهر را تا آنجا امتداد داده و بنام شعله یادگار آنرا روشن کردند و تصمیم گرفتند که همیشه روشن نگاه داشته و نگذارند خاموش شود که نشانه عشق به میهن است که هیچگاه در دل هیچ فرد وطن پرست خاموش نمی‌شود.

ساختمان آنجا مجموعه نفیسی از شاهکارهای قرن ۱۹ می‌باشد، و در چهار طرف روی ستونها نقشهای برجسته از رجال سابق فرانسه وجود دارد.

با خرید بلیط ممکن است بوسیله آسانسور یا پله‌های آن که ۲۷۲ می‌باشد بالا رفت. و بدین ترتیب بالای طاق نصرت را نیز می‌توان دید. در بالا سالن وسیعی قرار دارد که از آنجا منظره بطرز زیبایی دیده می‌شود.

بازدید کلیسای نتردام^{۱۳۰}

«جمعه ۱۴ فروردین ماه ۴۹ مطابق ۲۶ محرم ۱۳۹۰»

طبق معمول پس از ادای فریضه صبح و قرائت قرآن حدود ساعت ۳/۹ در خدمت حضرت آقا و جناب آقای راستین با اتومبیل آقای دکتر بصیری از خیابان شانزه‌لیزه و میدان کنکور بمقصد کلیسای نتردام حرکت کردیم. پس از گردش کوتاهی ساعت ده بوقت پاریس وارد کلیسای نتردام دوپاری شدیم.

این کلیسا یکی از قدیمی‌ترین و مهم‌ترین کلیساهای پاریس است. این کلیسا در جزیره سیت «Lile de la cite» قرار دارد و در اوائل میلاد معبد بت پرستان بوده تا آنکه در دوره سلطنت مروونژی‌ین‌ها «Merovingens» «۴۲۸-۵۱۱» تبدیل به کلیسا شد.

در سال ۱۱۶۳ زمان سلطنت لوئی هفتم «۱۱۳۷-۱۱۸۰» بنای کلیسای نتردام روی همان کلیسا سابق که رو بخرابی گذاشته بود شروع و اولین سنگ بنای آن توسط پاپ الکساندر سوم گذارده شد.

بعداً نیز فیلیپ اگوست «۱۱۸۰-۱۲۲۳» که از پادشان بزرگ فرانسه بود بنای آنرا ادامه داد و در سال ۱۲۳۰ در زمان سلطنت لوئی نهم ظاهر بنای آن خاتمه یافت ولی تکمیل آن تا سال ۱۳۳۰ میلادی طول کشید.

در سال ۱۷۷۱ و ۱۷۸۹ که در فرانسه انقلاب و هرج و مرج بود، این کلیسا نیز از آسیب مصون نماند و مورد تاخت و تاز و خرابی و غارت واقع گردید و مجدداً از سال ۱۸۴۴ تا ۱۸۶۴ ساختمان آن تعمیر و تکمیل گردید.

این کلیسا دارای چندین در است: دراصلی آن بطرف مغرب باز می‌شود و دارای جلوخانی است و به سه طبقه تقسیم می‌شود و ارتفاع آن ۶۹ متر است و ارتفاع در بزرگ ۷ متر است.

در دیگر آن موسوم به در سن آن «Saint Anne» بین سالهای «۱۱۶۳-۱۱۷۰» از سنگهای حجاری شده بزرگ ساخته شده. دیگر در جنوبی است که در سن اتی‌ین «Saint Etienne» نامیده می‌شود که در همان تاریخ بنا شده است. درهای کوچکتر دیگری نیز دارد که درادوار مختلفه بنا شده است.

داخل کلیسا دارای سالن خیلی وسیع طویلی است؛ و در اطراف غرفه‌های زیادی بنا شده که هریک از آنها دارای محراب می‌باشد. در مقابل در غربی محراب بزرگی ساخته شده که کشیش در آنجا بانجام مراسم مذهبی اشتغال می‌ورزید. از جمله اقرار به معاصی توسط گناهکاران «Confession» در هر گوشه از کلیسا ایوانچه‌هایی

¹³⁰ Notre-dame de paris

وجود داشت که مجسمه یا نقاشی از حضرت عیسی علیه السلام و سایر بزرگان زمان او مشاهده می‌شد. شمعها روشن بودند و موسیقی مذهبی بطور ملایم نواخته می‌شد. در هر قسمت صندوقهای مختلف اعانات نصب گردیده بود که هر یک اختصاص به رفع مشکل بخصوصی داده شده. شیشه‌کاریهای بسیار زیبایی که با شیشه‌های الوان نقاشی شده بود که از نظر صاحب‌نظران این هنر بسیار با ارزش می‌باشد. تمام مطالب انجیل را در دیوارهای وسط با مجسمه‌های ظریف و زیبا مجسم نموده‌اند بعد به قسمت موزه کلیسا رفتیم. انجیل‌های خطی و چاپی در قفسه‌ها وجود داشت. انجیل‌های چاپی مربوط به سالهای ۱۶۱۰-۱۶۳۳ در آنجا نگاهداری می‌شد لباس مخصوص کشیشان که توسط لوئی چهارم در سال ۱۸۵۶ تقدیم گردیده و لباسهایی که ناپلئون اهدا کرده بود. صلیب‌های مختلف، ظروف و شمعدانهای طلائی، انواع لباسها و مجسمه‌ها به اشکال مختلف که همگی قابل توجه و دیدنی بودند.

در داخل یک محوطه مخصوص جریان شهادت حضرت عیسی علیه السلام «بنا به معتقدات عیسویان» با مجسمه نشان داده شده که شمعه‌های بسیار بلند و قطور در اطراف آنها می‌سوخت. در حدود ساعت ۳۰/۱۱ از کلیسا خارج شدیم.

بازدید مسجد مسلمین در پاریس

این مسجد «Mosquee de paris» در میدان پوئی دولر میت «Puits de L Ermite» باغ کوچک مشجر با صفائی است واقع شده و عمارت بسیار زیبایی دارد. مسجد مذکور توسط سید قدورین غبریط وزیر مختار مراکش در پاریس که رئیس جمعیت اوقاف حرمین شرفین و مدیر انجمن اسلامی در پاریس نیز بوده ساخته شده که در سال ۱۹۲۲ شروع و در سال ۱۹۲۶ خاتمه یافته؛ و بواسطه اقدام خیرخواهانه او و کمک برادران مسلمان مراکشی در قلب فرانسه مسیحی مسجد اسلامی برپا شده است.

این مسجد دارای سه قسمت است: یک قسمت آن مربوط به عبادت و امور مذهبی است که دارای صحن و محل مجلل برای عبادت میباشد و درهای خیلی زیبا از چوبهای جنگلی و گردو دارد، منبر آن به سبک منبر حرم مطهر نبوی (ص) ساخته شده و این منبر را ملک فاروق پادشاه اسبق مصر اهداء نموده؛ همچنین فرشهای بسیار مرغوب و نفیس و بسیار گرانبها که از طرف کشور اسلامی ایران و سایرکشورها اهدا شده. در این قسمت ستونهای زیادی مشاهده می‌شود، که سقف روی آن بنا شده و مناره آن ۳۳ متر ارتفاع دارد؛ صحن آن سنگفر و داخل محوطه دارای گلکاریهای منظم و زیباست.

در طرف چپ، قسمت دیگری است مربوط به تعلیمات دینی و سخنرانیهای مذهبی که احکام اسلامی در آنجا تعلیم داده می‌شود و سالن کنفرانس زیبایی دارد که دارای نقاشیها و منبت‌کاریهای مختلف و جالبست و اینجا محل حضور اشخاص مذهبی از قبیل مفتی، مؤذن و خادم میباشد.

قسمت سوم قسمت تجارتي است که مشتمل است بر محللهائی برای خرید و فروش مسلمانان از قبیل قصابی و رستوران و امثال آن؛ زیرا مسلمین در پاریس زیاد هستند.

مسجد از چند طرف در دارد. تمام درهای مسجد چوبی و بسیار ظریف بودند. داخل مسجد دور تا دور، تا سقف کاشی‌کاری شده و در داخل مسجد اعلانات مختلف و صندوقهای چوبی و شیشه‌ای دیده می‌شد، از جمله نوشته شده بود: «عکاسی ممنوع است» و در جای دیگر نوشته شده بود «با لباسهای خلاف دستور مذهب و اخلاق ورود به مسجد ممنوع است.» دور تا دور حیاط با سرامیک پوشیده شده و در قسمتی از

سراسر ورودی مسجد تابلوهای زیادی از آیات الهی نصب شده بود از جمله در یکی از تابلوها این جمله با خط زیبائی مزین شده: «الهی اَنْتَ مقصودی و رضاک مطلوبی.» یعنی خداوند مقصود من تویی و رضای تو خواسته من است. ابتدا حضرت آقا دو رکعت نماز تحیت خواندند و ما هم هر یک دو رکعت نماز تحیت فرادا خواندیم. حضرت آقا فرمودند:

«این محلّ برای ما خیلی محترم است.»

در یک گوشه مسجد پرده قرمز رنگی کشیده شده بود که خانم‌ها با روسری و لباس مناسب و بلند برای نماز می‌آمدند، و حتی بچه‌ها در حدود ده تا دوازده ساله از دختر و پسر برای نماز آمده بودند. در یک طرف مسجد به زبان فرانسه مطالبی در مورد صلاح الدین ایوبی و جنگهای صلیبی نوشته بودند.

قبل از دخول به مسجد پیرمردی با عبای سفید و محاسن گندمگون خدمت حضرت آقا آمد و به عربی سؤال کرد «چاکر» یعنی چه؟ حضرت آقا فرمودند: «چاکر بمعنی عبد است.»

حضرت آقا از شخصی بنام بوالهادی که از سادات الجزایر بود در مورد نماز خواندن دست بسته، و دست باز سؤالاتی فرمودند، و آن شخص جواب داد: مالکی‌ها دست باز، و حنفی‌ها و حنبلی دست بسته و شافعی‌ها هم دست بسته و هم دست باز نماز می‌خوانند. ضمناً شجره‌نامه‌اش را که دلالت بر سیادت او می‌کرد به حضرت آقا ارائه کرد.

ساعت ۳۰/۱ بوقت پاریس مؤذن اذان گفت. پس از اذان خطیب بالای منبر رفت و خطبه‌های وارده خواند و بعد نماز جمعه خوانده شد.

آنگاه به جماعت نماز میّت خواندند و حدود ساعت ۳۰/۲ منزل مراجعت نمودیم. ضمناً با عبور از خیابان سن ژرمن «Saint Germain» میدان موبر «Maubert» و کوچه آلبرت «Albert» شماره ۱۲ برای خرید یک کیلوگوش گوساله؛ ذبح شده بطریق اسلامی مراجعه نمودیم. این محلّ اصولاً برای سکونت اکثر مسلمان مقیم پاریس می باشد.

پس از صرف نهار حضرت آقا جهت معاینه پزشکی تشریف بردند و ساعت پنج و نیم مراجعت فرمودند. حدود شش بعد از ظهر عده‌ای از فقراری مقیم پاریس شرفیاب و تجدید عهد نمودند^{۱۳۱} فرزند آقای حسینعلی مصداقی بنام آقای میشل «Michel» مصداقی یک جعبه مرغ زنده که محتوی چهار مرغ درشت و سالم بود آورده بود که توسط آقایان دکتر بصیری و دوشرافتین ذبح اسلامی شدند و خانم‌ها هم کمک کردند و آنها را آماده نمودند.

میشل جوانی است در حدود چهارده سال، بسیار متین و مؤدّب که به زبان فرانسه صحبت می‌کرد و کمی هم به زبان انگلیسی آشنائی داشت. حضرت آقا به او بسیار محبت فرمودند.

بازدید از کلیسای سن ژرمن

«شنبه ۱۵ فروردین ۱۳۴۹»

حدود ساعت ۴۰/۸ حضرت آقا و حاج آقای راستین و آقای دوشرافتین و نگارنده به راهنمائی و رانندگی آقای فریبرز راستین از منزل خارج شدیم.

^{۱۳۱} - طبق مراسم حتمی این سلسله بعد از رحلت هر یک از حضرات اقطاب می‌بایستی با جانشین معظّم‌له تجدید عهد «تجدید بیعت» بعمل آورد.

هوای پاریس در آن ساعت بارانی بود. ابتداء از خیابان کوچک و آنگاه از مقابل پارک لوکزامبورگ عبور نمودیم.^{۱۳۲}

می‌خواستیم از پانتئون «Panteon» که گورستان دانشمندان و معارف فرانسه است دیدن کنیم؛ ولی تا ساعت ده صبح باز نمی‌شد. حاج آقای راستین فرمودند: «حتی قبرستان هم تا ساعت ده بسته است.» جلوی منزل پروفیسور پیاته که از فقرا بزرگوار این سلسله است رفتیم. معلوم شد که جهت گذراندن تعطیلات بمسافرت رفته. بعد در خیابان کلود برنارد «Claud Bernard» چند نامه پست کردیم. در ساعت ۳۰/۹ از مقابل دانشگاه معروف سوربن «Sorbonne» عبور کردیم. بعد بدیدن کلیسای قدیمی سن ژرمن «St Germain» رفتیم. در سمت راست داخل کلیسا مجسمه حضرت مریم علیها السلام در حالیکه حضرت عیسی علیه السلام را در آغوش دارد نصب گردیده و شمعهائی در اطراف آن روشن بود، همچنین عکسهای حضرت عیسی علیه السلام و حضرت مریم علیها السلام در گنبد کلیسا با شیشه‌های الوان نقاشی شده که در حقیقت یکی از شاهکارهای زمان خود بشمار می‌رود. در گوشه دیگر این کلیسا مجسمه بزرگی از حضرت عیسی علیه السلام در حال مصلوب شدن نشان داده شده که داخل آنرا بوسیله برق روشن کرده‌اند. از سال ۵۵۷ تا کنون این کلیسا چندین بار بدست افراد مختلف افتاده و طی قرون متمادی تغییر شکل یافته است.

بازدید مجدد موزه لوور

پس از اتمام بازدید کلیسای سن ژرمن، برای بازدید مجدد موزه لوور حرکت کردیم. آقای دوشرافتین بلیط تهیه کردند. هنگام ورود به سرسرای مرتفع و طویل موزه، بقدری جمعیت از نژادهای مختلف گرد آمده بودند که غیر قابل تصور بود.

ابتدا آثار قدیمی و حجاریهای ایتالیا و بعد به قسمت‌های دیگر مربوط به آثار عتیقه یونان رفتیم. در این قسمت، مجسمه‌های مردان و زنان مختلف مربوط به قرن پنجم قبل از میلاد، مجسمه ونوس «Venus» خداوند جمال زنها، و آپولو «Apollo» مجسمه زیبائی مردها.

ظروف مختلف مربوط به دو قرن قبل از میلاد و گردن بندهای کریستال و طلای بسیار زیبا که از نظر ساخت و ظرافت با مصنوعات فعلی برابری می‌کرد. نقاشیهای بسیار عالی قرن اول میلادی و تابلوهای قدیمی و بزرگ و بسیار زیبا و مجسمه‌های خدایان معروف و اجساد مومیائی شده و در همان حال کفن پوشیده در موزه به نمایش گذارده بودند. جسد مومیائی شده را در تابوت چوبی قرار داده بودند. بت‌های مختلف کوچک و بزرگ، آلات و ادوات موسیقی مربوط به قرون قبل از میلاد به اشکال عجیب و غریب؛ انگشترها، گوشواره‌ها و گردن‌بندهای بسیار ظریف، در معرض دید تماشاچیان قرار داشت. پس از دو ساعت گردش تقریباً یک دهم موزه را دیده بودیم. در این حال همگی خسته شده و برای صرف نهار به منزل بازگشتیم. چون روز بعد تعطیل بود لذا برای خرید دو روزه به اتفاق آقای دوشرافتین با اتومبیل آقای دکتر بصیری رفتیم. عده‌ای از برادران از جمله آقای دکتر بدیعی، آقای احمد روح‌الامین و خانواده‌اش، و آقای سید محمد شریعتی برای زیارت حضرت آقا شرفیاب شدند.

بازدید مجدد از جنگل بولونی و دیدن یکی از فقرا «یکشنبه ۱۳۴۹/۱/۱۶»

«هنگام سحر حضرت آقا ضمن تفسیر آیاتی از سوره معارج فرمودند: انسان طبعاً حریص خلق شده، اگر حرص

¹³². Jardin du Luxembourg

و علاقه اومتوجه امور دنیا شود، از توجه به امور آخرت غفلت می‌ورزد و وقتیکه توجه به امور آخرت داشته باشد توجه به دنیا ندارد. اگر نفس را آزاد بگذارد چون از جنس ماده است به سوی ماده می‌رود؛ یعنی چون نفس طالب دنیا است به سوی دنیا می‌رود مگر کاری کند که جان غلبه کند و باز می‌فرماید: اگر سختی و ناملایمی باو برسد، بی‌تابی و جَزَع و ناله می‌کند. و اگر مالی پیدا شود و ثروتی بدس آورد، از انفاق آن در راه خدا خودداری نموده و از پرداخت حقوق خدائی سرباز می‌زند که این عمل باعث بی‌برکتی است. وقتی ناراحتی دارد خناس می‌شود و هنگامی که ناراحتی او رفع شد خدا را فراموش می‌کند؛ مگر آنهایی که اختیار نفس را بدست هوی نسپارند و دائم در نماز باشند؛ اینها جز برای خدا کاری انجام نمی‌دهند.

چون می‌فرماید آنهایی که در نمازند یعنی همیشه بیاد بندگی خدا هستند و از یاد خدا غفلت ندارند مستثنی هستند یعنی مؤمن باید همیشه در دل خود بیاد حق بوده و هیچگاه غفلت نرزد. باید دید صاحبان عقل و هوش کیانند. این افراد انهایی هستند که در هر حال: چه ایستاده، چه خوابیده و چه نشسته بیاد او هستند...»

پس از صرف صبحانه در حدود ساعت ۳/۸ حاج آقای راستین و آقای دکتر بصیری و نگارنده در خدمت حضرت آقا، در حالیکه آقای فریبرز راستین رانندگی می‌کرد برای بازدید یکی از فقرا حرکت کردیم. پس از نیم ساعت مراجعت کرده و به طرف جنگل بولونی رفتیم. «Bois de Boulogne» از میدان اسبوانی «Hippodrome» عبور کرده و در قسمت دریاچه فوقانی «Lac Superieur» بگردش پرداختیم. هوا در این ساعت بسیار ملایم و مطبوع بود. مرغابیها آزادانه روی آب شنا می‌کردند و فاخته‌ها فارغ‌البال در یک گوشه چمن می‌خرامیدند. افراد با قایقهای چوبی اجاره‌ای روی آب می‌رفتند. چمن‌ها و شکوفه درختان اطراف دریاچه بر زیبایی بیحساب طبیعت افزوده بود خصوصاً آنکه افسرگل به طرف چمن آمده بود.

سوار اتومبیل شدیم و یک بار دور دریاچه گردش کردیم؛ سپس از خیابان فش «Foch» و خیابان شانزله‌لیزه بمنزل رفتیم. آقای دکتر علی معتمدی که از نروژ به پاریس آمده بودند در آپارتمان مسکونی منتظر زیارت حضرت آقا بودند. ناهار را با ایشان صرف فرمودند. نماز مغرب و عشا را در سالن بزرگ منزل و فاتحه شروع و قرائت پند صالح و نیاز تجلی توسط نگارنده و فاتحه ختم مجلس بوسیله جناب آقای راستین خوانده شد. ضمناً آقای ابوالحسن مصداقی ابیاتی از مثنوی خواندند.

من که باشم که بگویم عفوکن	ای تو سلطان و خلاصه امر کن
من که آرم رحم خلم ^{۱۳۳} آلود را	ره نمایم علم حلم اندود را
هیچکس را تو کسی انگاشتی	همچو خورشیدش بنور افراشتی
هم تو بودی اول آرنده دعا	هم تو باش آخر اجابت را رجا
لذت تخصیص تو وقت خطاب	آن کند که ناید از صد خم شراب
ای شهشه مست تخصیص تواند	عفوکن از مست خود ای عفومند
تا زنم من لاف کان شاه جهان	بهر بنده عفو کرد از مجرمان

بازدید پارک توایلری

«دوشنبه ۱۷ فروردین»

امروز صبح نیز مانند روزهای دیگر صدای مرغ خوش‌آوازی با لحن دل‌انگیز خود، فقرا را خواندن تعقیبات و اوراد بعد از نماز همراهی می‌کرد.

بقول حافظ علیه‌الرحمه که می‌فرماید:

مرغ شب‌خون را بشارت بادکاندر راه عشق دوست را با ناله شبهای بیداران خوش است

حضرت آقا باتفاق برادران مصداقی بمنظور معاینه به بیمارستان تشریف بردند ما هم در معیت آقایان ذوشرافتین و دکتر بصیری به بازار رفتیم. آقای دکتر معتمدی آمپول آقای حاج ملک صالحی را تزریق کردند چون ایشان شدیداً درد و تب داشتند.

دندان حقیر هم خیلی درد می‌کرد؛ معده آقای ذوشرافتین نیز ناراحت بود ولی همگی تحمل می‌کردیم. زیرا وقت مراجعه به طبیب را نداشتیم.

در حدود ساعت ۱۱ حضرت آقا مراجعت و چندین بار در این روز از حاج آقای ملک صالحی عیادت و دلجوئی فرمودند.

در حدود ساعت ۳/۴ بعد از ظهر به سفارت ایران واقع در منطقه ۱۷^{۱۳۴} کوچه فرتونی «rue Fortuny» پلاک ۵۰ مراجعه و نامه‌هستی که از طریق سفارت از ایران فرستاده بودند دریافت گردید.

سپس در خدمت حضرت آقا، باتفاق حاج آقای راستین و آقایان فریبرز راستین و ذوشرافتین به انتهای خیابان شانزله‌ریزه رفته و با پرداخت پانزده فرانک برای پنج نفر بلیط خریده بوسیله آسانسور «Ascenseur» به پشت بام میدان اتوال «Etoile» رفتیم.

چنانچه قبلاً توضیح داده شد؛ اینجا محلی است که طاق نصرت معروف پاریس، بافتخار فتوحات سربازان زمان ناپلئون ساخته شده و سردابه زیر آن نیز محل دفن سربازگننام می‌باشد. شعاع میدان ۱۲۰ متر و ۱۲ خیابان بدان منتهی می‌شود که منظره بسیار با شکوهی بوجود می‌آورد. در سالن مدخل اتوال تاریخ تاسیس بنا و مؤسس آن در تابلوی بزرگی نوشته شده، همچنین برگهائی شبیه برگ درخت خرما و گل‌های مصنوعی که از کشورهای مختلف جهان ارسال گردیده به دیوار آن آویخته شده است. بعد از خیابان ژرژ پنجم عبور کرده و به ساختمان بسیار مجللی که از کف زمین ده طبقه بود و بنام رزیدانس ژرژ^{۱۳۵} نامیده می‌شد وارد شدیم داخل سرسرا سنگهای مرمر بسیار مرغوب که با آئینه‌های قدی مزین شده بود. این ساختمان دو آسانسور داشت، به طبقه چهارم رفتیم و آپارتمانی که قبلاً نشانی داده بودند پیدا کردیم. آپارتمان دارای یک اتاق بزرگ، یک اتاق خواب، حمام و آشپزخانه و سایر لوازم بود که یکی از فقرا چند سال قبل خریداری نموده بود. پس از توقف مختصر و صرف چای از طریق خیابان شانزله‌ریزه به پارک توایلری^{۱۳۶} رفتیم. در دوطرف مدخل پارک و استخر بزرگ آن مجسمه‌های بزرگ و زیبا نصب گردیده است. پس از گردش پارک برای نماز مغرب بمنزل مراجعت کردیم. حدود ساعت هفت بعد از ظهر آقای دکتر ناظر زاده کرمانی، همچنین تعدادی از فقرا برای زیارت معظم‌له آمده بودند. حقیقتاً زیارت حضرت ایشان برای فقرا و ارادتمندانی که ظاهراً از ایشان دور هستند فوزی

¹³⁴. 17.eme arrondissement

¹³⁵.Residence «اقامتگاه»

¹³⁶.Jardin des tuileries

عظمی است.

زبان حال اکثر آنها این بود: خوش آن راهی که پایانش تو باشی، خوش آن دردی که درمانش تو باشی. بقول معروف:

از بهر هلال عید، آن مه ناگاه بر بام دوید و کرد هر گوشه نگاه
هر کس که بدید، گفت سبحان الله خورشید بر آمدست و می جوید ماه

بازدید خانه ایران

«سه‌شنبه ۱۳۴۹/۱/۱۸»

خداوند کریم و مهربان در آیات مبارکه ۱۶ و ۱۷ سوره آل عمران می‌فرماید:

«آنگاه به پیشگاه خداوند عرضه دارند: پروردگارا، ما براستی ایمان آوردیم. پس گناهان ما را بیامرز و ما را از عذاب آتش نگاهدار. آنان صابران، راستگویان، فرمانبرداران، انفاق‌کنندگان و استغفارکنندگان در سحرگاهانند.» حضرت آقا فرمودند: هنگامیکه حضرت والد، آقای صالح‌علیشاه رحمة‌الله علیه در بیمارستان لاکلین سویس بستری بودند؛ مرغکی یکربیع مانده به اذان صبح می‌آید و با صدای خود طلوع فجر را مژده می‌داد و آنگاه می‌رفت همچنین فرمودند. یکی از مستحبات موكد آنست که سحرها بیدار باشند. در خبر است که ملائکه ندا می‌کنند: «آیا کسی هست که سحر استغفار کند تا گناهان او بخشیده شود؟»

آقایان دکتر معتمدی و دکتر بصیری باتفاق همسرهایشان از هتل‌های محل اقامت خود برای نماز صبح آمده بودند. حدود ساعت پنج و نیم نماز صبح به جماعت برگزار گردید.

پس از قرائت قرآن و تفسیر، از زبان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

«ای حارث همدانی: هر کس بمیرد مرا می‌بیند؛ چه مؤمن و چه منافق، که من روبروی او قرار می‌گیرم و مرا می‌شناسد، منم او را به نام و صفات و کارهایی که کرده می‌شناسم. تو در وقت گذشتن از صراط از لغزش ایمنی و ما به آتش خطاب می‌کنیم به این شخص نزدیک مشوکه او به ریسمان ولایت ما اتصال دارد. دوستان ما آبی سرد و گوارا از دست ما می‌آشامند که در حلاوت مانند عسل است.»

بعد اضافه فرمودند: «بعد از رفتن از دنیا خواهند فهمید که همه کاره علی است.» آری

هر کس که بجان محب حیدر باشد وز مهر علی دلش منور باشد
روزی که از این سرای ویران برود در باغ بهشت زاهد کوثر باشد

در این شب دندان درد شدیدی داشتم ولی بعلت تراکم کار با درد خوگرفتم که دوائی به از این نیست! و چون زبان فرانسه نمی‌دانستم برایم مقدور نبود که از اطباء وقت بگیرم.

هر چند آقای معتمدی دوره بعد از تخصص را در اسلو پایتخت نروژ می‌بیند و آقای دکتر بصیری نیز دوره اورولوژی «Urologie» را در شهرکلن «Köln» آلمان می‌گذرانند؛ ولی حقیر احتیاج به دندان‌پزشک داشتم. بهر صورت اصلاح دندان را بوقت دیگری موکول نمودم.

در ساعت ۸ صبح آقای حسینعلی مصداقی خدمت حضرت آقا شرفیاب و در معیت معظم‌له برای معاینه به بیمارستان مراجعه و حدود ساعت ۱۱ مراجعت فرمودند ضمناً از شب گذشته تا آن ساعت ناشتا بودند.

آقای مهندس احمد روح‌الامین فرزند آقای حاج سید علی روح‌الامین شرفیاب و بافتخار فقر و درویشی مفتخر گردیدند. همچنین آقای هادی حکیم الهی فرزند شیخ بزرگوار جناب آقای حاج شیخ عماد «هدایت‌علی» شرفیاب

شدند و تقاضای تجدید عهد نمودند. حدود ساعت ۱۲ از منزل یکی از فقرا تلفن شد و اطلاع دادند: «حلیم حاضر است.» روز قبل یک مرغ ذبح شده بطریق اسلامی را تهیه و حلیم را آماده کرده بودند. در ساعت ۴ بعد از ظهر آقای حکیم الهی تجدید عهد نمودند و حدود ساعت ۳۰/۴ بعد از ظهر جناب آقای راستین، مصداقیها و آقای دکتر بصیری در خدمت حضرت آقا برای بازدید یکی از فقرا رفتند. نگارنده باتفاق آقایان: دکتر معتمدی، حکیم الهی و دوشرافتین قدم‌زنان از خیابان شانزله‌لیزه عبور کرده، به خانه ایران^{۱۳۷} رفتیم.

قالی‌های ایرانی و انواع کارهای دستی میهن عزیزمان جلب نظر می‌کرد. در «خانه ایران» احساس کردم که در تهران هستم.

چون اغلب کارمندان، ایرانی بودند و هرچه به در و دیوار آویخته شده بود هنر و سبک هنرمندان ایرانی بود. از هر طرف موسیقی ایرانی و صحبت فارسی بگوش می‌سید. بعد از نماز مغرب و عشاء حضرت آقا اظهار تمایل فرمودند که خانه ایران را ببینند. متعاقباً حضرت ایشان و حاج آقای راستین و همراهان به خانه ایران تشریف بردند. آقای میرعماد توضیحات کامل در مورد تاریخچه تأسیس خانه ایران و کارهای دستی و غیره را باستحضار معظّم‌له رسانیدند.

طبق دستور معظّم‌له این آخرین شبی است که در کشور فرانسه خواهیم بود و مقرر گردیده فردا به طرف کشور بلژیک عزیمت نمائیم.

بقول شیخ بهاء‌الدین محمد العاملی مشهور به شیخ بهائی «ره»:

رفتم به در صومعه‌ی عابد زاهد دیدم همه را پیش رخت راکع و ساجد
در میکده رهبانم و در صومعه عابد گه معتکف دیرم و گه ساکن مسجد
یعنی که ترا می طلبم خانه به خانه

هر در که ز من صاحب آن خانه توئی تو هر جا که روم پرتوگاشانه توئی تو
در میکده و دیر که جانانه توئی تو مقصود من از کعبه و بتخانه توئی تو
مقصود توئی، کعبه و بتخانه بهانه

بلبل به چمن زان گل رخسار نشان دید پروانه در آتش شد و اسرار، عیان دید
عارف صفت روی تودر پیر و جوان دید یعنی همه جا عکس رخ یار توان دید

دیوانه منم، من! که روم خانه به خانه

بیچاره بهائی که دلش زار غم تست هرچند که عاصیست زخیل خدم تست
امید وی از عاطفت دمبدم تست تقصیر خیالی به امید کرم تست

یعنی که گنه را به از این نیست بهانه

عزیمت به به کشور بلژیک

«چهارشنبه ۴۹/۱۹»

آقای میر عماد ساعت ۴ بعد از نیمه‌شب برای تشرّف به فقر از محلّ اقامتشان تا محلّ سکونت ما که چندکیلومتر مسافت داشت پیاده آمده بودند تا به افتخار فقر و ایمان نائل گردند. در ساعت ۷ صبح بوقت پاریس از خیابان

¹³⁷. La maison de L Iran

شانزله‌یزه و خیابان لافایت «la Fayette» و اتوبان A.1 عبور نمودیم.

هوای پاریس در این ساعت ملایم و آفتابی است، مسیر حرکت ما از نزدیکی پاریس، از تونل کوتاهی که برای اتوبان ساخته شده می‌گذرد. داخل اتوبان «Tunnel» در دو طرف چراغانی شده و بسیار زیبا بود. درختها و چمنهای اطراف اتوبان، بعلاّت سرما هنوز زیبایی و لطافت خود را نداشتند. پس از طی ۳۶ کیلومتر، مه غلیظی فضا گرفت. جنگلهای مصنوعی همراه درختهای کاج مصنوعی اطراف جاده، موجب طراوت و زیبایی خاصی گردیده بود.

پس از طی ۲۲۵ کیلومتر و عبور از قصبات و شهرهای کوچک به شهر لیل «Lille» رسیدیم قدری در انتهای شهر لیل توقّف نمودیم. مسافت این شهر تا شهر بروکسل «Bruxelles» ۹۹ کیلومتر می‌باشد. ساختمانهای مدرن «Modern» و چند طبقه شهر لیل بطور زیبایی خودنمایی می‌کردند.

در ۲۳۹ کیلومتر مرز فرانسه و بلژیک گذرنامه‌های ما را کنترل نمودند آنگاه مدتی در ۲۸ کیلومتری مرز در شهری به نام تورنه «Tournai» برای عبور قطار توقّف کردیم.

یکمرتبه دیگر، در یکی از شهرهای نزدیک؛ بعلاّت عبور قطار کوچکی به اندازه اتومبیل معمولی مدّت مدیدی متوقّف شدیم. در این کشور نیز مسیر جاده‌ها و شهرهای بین راه سبز و خرم بودند.

بهمین ترتیب از شهرهای نزدیک بهم می‌گذشتیم. هوای بهار در آنجا، مانند دل پردرد عاشقان؛ گاهی آفتابی، گاهی ابری، و زمانی بارانی و در لحظه دیگر برف و باران با هم بود و بعضی اوقات سطح زمین را مه غلیظی فرا می‌گرفت. آری باید به تمام آثار آسمانی و تغییرات آن به دیده عبرت نگریست و همه را برای تربیت و تکمیل بشر لازم دانست.

در حدود ساعت دوازده وارد شهر بروکسل شدیم. مسافت طی شده از ابتداء اتوبان پاریس تا پایتخت بلژیک ۳۲۴ کیلومتر می‌باشد. در اینجا اعلان شده بود که می‌توانیم به سه زبان «فرانسه، انگلیسی و آلمانی» صحبت کنیم. کمی داخل شهر گردش کردیم. شهر بروکسل دارای چندین ساختمان ۱۴ طبقه بود. داخل یک رستوران کوچک شدیم و غذاهائی را که بهمراه داشتیم گرم کردند. پس از صرف نهار و قهوه و چای، از کنار یک کانال که در سرتاسر آن کشتیهای کوچک تفریحی ایستاده بودند گذشتیم، سپس از روی پل نسبتاً بزرگ و زیبایی عبور نمودیم که از زیر آن از یک قسمت کانال و از قسمت دیگر تراموای «Tramway» می‌گذشت. طبق معمول درختهای وسط شهر را هرس کرده بودند. خطوط آهن از قسمتهای مختلف عبور می‌کرد.

بازدید نمایشگاه اتمی بلژیک «اتموم»

بالاخره به محل نمایشگاه اتمی آنها رفتیم. این محل که اتمیوم «Atomium» نامیده می‌شد یک نمایشگاه بین‌المللی بشمار می‌رود. با توجه به عکس مربوطه می‌توان اطلاعاتی از این نمایشگاه بدست آورد. در ژانویه سال ۱۹۹۵ طرح ساختمان اتمی بلژیک شروع و در هفدهم آوریل سال ۱۹۵۸ با تمام رسیده است.

بطور مثال این نمایشگاه نشانه‌ای از اتمهای تشکیل دهنده یک فلز می‌باشد که در حدود ۱۶۵ میلیارد مرتبه بزرگ شده است. تعداد ۸ اتم بصورت کره‌هائیس «گوی فلزی» که قطر آنها حدود ۵۹ فیت «هر فوت معادل ۵/۳۰ سانتیمتر» که در انتهای مکعب فرضی قرار گرفته و یک کره هم با همین مشخصات در وسط مکعب تعبیه شده و تمام این کره‌ها به یکدیگر وصل گردیده است. ارتفاع آنها از سطح زمین ۱۰۲ متر و دورتادور گویهای مذکور دوربین‌های مختلفی نصب گردیده است. با پله برقی بداخل یکی از آنها رفتیم.

عکس انواع نقشه‌ها فورمول‌های اتمی و اتم‌شناسان در آن نصب شده بود. آسانسورهای این نمایشگاه همانقدر

سرعت دارد که با چتر فرود می‌آیند. یعنی بسیار سریع است. توجیه علمی ساختمان این نمایشگاه از بحث ما خارج است؛ همین‌قدر می‌توان گفت قفس نمونه اتمها و انرژی ذخیره شده‌ای که خداوند متعال در ذره به این کوچکی بودیعه نهاده در صورتیکه در راه انسانیت و تمدن بشری بکار رود می‌تواند منبع فوق‌العاده برای رفاه نیازمندیهای جامعه بشریت گردد.

وقتی از نمایشگاه اتمی بازدید می‌کردیم برف شدیدی می‌بارید. ساعت دو و پنج دقیقه از مرکز اتمی نمایشگاه بلژیک خارج شدیم. بروکسل شهر نسبتاً بزرگ و وسیعی است. چمنکاریهای اطراف این شهر حدود ۱۰ کیلومتر مربع دارد. پس از استراحت و بنزین‌گیری به طرف شهر آخن «Aachen» حرکت کردیم.

کشور بلژیک

کشور بلژیک از شمال محدود است به هلند و از مشرق به آلمان غربی و کشور کوچک لوکزامبورگ «Luxembourg» و از جنوب به فرانسه و از مغرب به دریای شمال و وسعت آن در حدود ۳۰ هزار کیلومتر است. نام بلژیک اولین دفعه در تاریخ در سال ۵۰ پیش از میلاد مسیح برده شده که سزار سردار بزرگ روم آنرا فتح و ضمیمه امپراطوری روم نمود. در اوایل قرن ۱۶ قرن شارلکن پادشاه اسپانیا و اتریش آنرا فتح نمود و جزء قلمرو خویش ساخت. در سال ۱۷۹۲ کشور بلژیک بوسیله انقلابیون فرانسه فتح گردید ولی طبق تصمیمات کنگره وین «Vienna Congress» با هلند متحد شده و اداره آن تحت نظر دولت هلند قرار گرفت. در سال ۱۸۳۰ بلژیکیها با برپا ساختن انقلاب خود را مستقل ساخته و لئوپولد اول را به پادشاهی انتخاب نمودند.

در جنگ جهانی اول آلمانها، خاک بلژیک را اشغال نمودند، ولی بعد از جنگ بلژیک آزادی خود را بدست آورد. در سال ۱۹۴۰ آلمانها خاک این کشور را مجدداً اشغال نمودند و لئوپولد سوم پادشاه این کشور زندانی گردید. هیئت دولت به لندن فرار نموده و دولت بلژیک سوم پادشاه این کشور زندانی گردید. بعد از ختم جنگ برادر پادشاه به نام پرنس چارلز بعنوان نایب‌السلطنه انتخاب گردید؛ از آن پس کشور دچار بحرانهای سیاسی سخت گردید و در سال ۱۹۵۰ بر اثر شورش سوسیالیستها لئوپولد سوم به نفع پسرش بودوئن اول از سلطنت کناره گرفت. جمعیت بلژیک اندکی بیش از ۹ میلیون نفر که نسبت به وسعت آن زیاد و در هر کیلومتر مربع بیش از ۳۰۰ نفر است.

ملت بلژیک از دو قوم مختلف تشکیل شده است

۱- فلامانها که نژاد و زبان آنها آلمانی و جمعیت آن بیشتر است

۲- والنها که فرانسوی نژاد و به زبان فرانسه تکلم می‌کنند.

هر دو قوم پیرو مذهب کاتولیکند و جمعیت پروتستانهای این کشور قابل ملاحظه نیست بلژیک کشور مشروطه پادشاهی است. قوه مقننه آن بدست دو مجلس سنا و شورا است و پادشاه حق انحلال مجلسین را دارد. تعداد نمایندگان مجلس عامه ۲۱۲ نفر به وسیله مردم انتخاب می‌شوند و نمایندگان سنا با انتخاب دو درجه‌ای از طرف شوراهای شهرستانها انتخاب شده و دوره نمایندگی هر دو مجلس چهار سال است.

پایتخت بلژیک شهر بروکسل است که با حومه نزدیک ۵/۱ میلیون جمعیت دارد. و شهرهای دیگر آن عبارتند از: آنور «Anvers»، لیژر «Liege» و گان «Gand». در ۶۰ درصد از خاک بلژیک کشاورزی می‌شود. کشت گندم، جو، جوسیه، چغندر قند، کتان و سیب‌زمینی در این کشور رایج است. بلژیک از کشورهای مهم صنعتی اروپاست که محصولات کشورهای بزرگ رقابت می‌کند.

صنایع شیمیایی و غذایی و ساخت اشیاء الکتریکی و مصالح ساختمانی در آن بسیار رونق دارد. صادرات بلژیک عبارتند: انواع و اقسام کارخانه‌های لکوموتیو، ابزار آلات فلزی، نخ، پارچه، کک، قند، چرم، مس و

اشیاء مسی و وادرات بلژیک عبارتند از: آهن، پنبه، چوب، گوشت، پشم و کاکائو.

ورود به کشور آلمان غربی

«چهارشنبه ۴۹/۱/۱۹»

حوالی ساعت چهار بعد از ظهر از اتوبان آخن عبور نمودیم. دو طرف اتوبان بسیار سبز و خرم و با طراوت بود. هوای آفتابی این سبزه‌ها را بهتر جلوه می‌داد.

در مسیر راه آخن از دهکده و جنگلهای زیادی عبور نمودیم. در حدود ساعت چهار و نیم بعد از ظهر به مرز آلمان رسیدیم. کیلومتر شمار اتومبیل رقم ۴۹۲ را نشان می‌داد.

پرچم عقاب نشان آلمان و پرچم بلژیک در کنار هم در اهتزاز بودند. از فاصله شش کیلومتری، جنگلهای انبوه وسیعی به چشم می‌خورد؛ وارد شهر آخن شدیم. هوای شهر آفتابی بود. با اتومبیل در شهر گردش کردیم. شهر بزرگی بنظر می‌رسید. سرانجام مسجدی را که دانشجویان مسلمان این شهر بنا کرده بودند یافتیم.

مسجد در دو طبقه ساخته شده بود؛ طبقه اول شامل کتابخانه، حمام، محل شویاژ و در طبقه دوم، صحن مسجد، شبستان و منبر چوبی بسیار زیبایی قرار داشت. ساختمان مسجد بتون آرمه و بطور با شکوه و جالب بنا شده: در یک نیم طبقه داخل مسجد، بلوکهای سیمانی برای نشستن و نماز خواندن خانمها ساخته شده؛ و کف مسجد با قالیهای نسبتاً گرانبه ایرانی مفروش شده. ضمناً مسجد در محل مرتفعی بنا شده است. در خدمت حضرت آقا به داخل مسجد رفتیم. معظم‌له از منظره زیبا و با عظمت مسجد و اینکه در محل خوبی ساخته شده بسیار خوشحال شدند. در اطراف مسجد زمینهای وسیعی وجود داشت که با سیم محصور و برای زمین ورزشی اختصاص داده شده؛ پس از بازدید از سرایدار مسجد که جوان سوییسی و بسیار مؤدب بود خداحافظی کردیم. هنگام مراجعت به پیرمرد آلمانی برخوردیم؛ ضمن سلام و عرض ادب اظهار داشت: «خوشحالم که مدت یکسال توفیق مسلمانی نصیب شده و کنون هم برای ادای فریضه به مسجد می‌روم.»

بعد از حرکت و طی ۷۴ کیلومتر به شهر کلن «Köln» رسیدیم. در دو طرف اتوبان^{۱۳۸} درختکاری و چمنکاری و ساختمانها نزدیک بهم بنا گردیده همچنین تمام دهکده‌ها که در مسیر حرکت ما بودند از نیروی برق استفاده می‌کردند. در ساعت ۱۵/۶ در یک رستوران کمی استراحت نموده و چای صرف شد در این رستوران همه دستگاہها خودکار بودند و با انداختن مبلغ تعیین شده در دستگاہهای مختلف یک استکان چای، یک لیوان قهوه، کاکائو، سیگار، شکلات و غیره از آن خارج می‌شد.

آقای فریبرز راستین از حضرت آقا سؤال کردند: «بچه علت رویهم رفته اروپائیا از آسیائیا ثروتمندترند؟»

حضرت آقا با استدلال از آیات الهی فرمودند: «اصولاً احتیاج است انسانرا به کمال می‌رساند.

اگر انسان فکرکنده خود هیچ ندارد و هر چه هست از خداست به کمالات و مدارج روحی زودتر می‌رسد و بیشتر در راه معنویات کوشش می‌نماید، همچنین است در مورد نیازمندیهای دنیا؛ اگر انسان درک کند که چیزی ندارد، کوشش می‌کند که بهر ترتیبی که ممکن است خود را به ملل مترقی جهان برساند، کما اینکه قبلاً ملل اسلام پیشرفته و اختراعات زیادی داشتند ولی اروپا فقیر بود، ولی در جنگهای صلیبی وقتیکه اینها، احتیاج را درک کردند، کوشش نمودند تا از هر لحاظ پیشرفت نمایند. لیسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»^{۱۳۹}

¹³⁸ «بزرگراه» Auto – bahn

^{۱۳۹} - سورة نجم آیه مبارکه ۳۹

در ساعت ۴۵/۶ از کلن عبور نمودیم. هوا بارانی بود. در اطراف شهرهای کلر و مونستر «Munster» جنگل‌های انبوه درخت‌های مختلف مخصوصاً کاج مشاهده می‌شد. در بین راه از شهری بنام ووپرتال «Wuppertal» عبور کردیم، در این موقع برف زیادی روی چمنها را پوشانیده بود. این شهر دارای ترن هوایی بوده و در تمام طول اتوبان، بین جنگلها، پلهای هوایی بسیار زیبایی بچشم می‌خورد. در ساعت ۴۵/۷ دقیقه از شهر هاگن «Hagen» عبور کردیم در طول راه کارخانه‌های مختلف ایجاد شده بود. تنها شهر هاگن ۳۴ کارخانه ذوب آهن دارد. هنگام شب از تمام نقاط، علائم آبادی و روشنایی چشم‌گیر بود. پلهایی موقت که جاده‌های دست‌تیمیر نصب شده بود که پس از اتمام تعمیر پل را برمی‌دارند.

در حدود ساعت ۸ وارد شهر مونستر شدیم. هوا بارانی بود و دانه‌های درشت باران بر لطافت و طراوت هوا می‌افزود. پس از عبور از چند خیابان بمغازه‌فروش فروشی آقای دوشرافتین وارد شدیم.

مغازه برادر عزیز و گرامی آقای دوشرافتین، مغازه‌ای بزرگ و وسیع و مجهز به شوفاژ، برق، حمام و سایر لوازم می‌باشد. ضمناً دیوارهای مغازه با قالیهای مختلف ایرانی تزئین گردیده است. نماز مغرب و عشاء را در همان مغازه به حضرت آقا اقتدا نموده و پس از صرف شام که توسط آقای دوشرافتین آماده گردیده بود به هتلی که در همان نزدیکی رزرو «Reserve» شده و بنام هتل هرستمان «Horstmann» نامیده می‌شد هدایت شدیم. این هتل در خیابان فون فینک «Von Vincke» واقع شده است. محبت‌های خالصانه و بی‌شائبه فقیر مهربان آقای دوشرافتین و اظهار ارادت عاشقانه ایشان به پیر بزرگوار مرا بیاد اشعار پیر مغز حاج میرزا حبیب خراسانی قدس سره‌العزیز می‌اندازد که چند بیت آن بعنوان شرح حال آورده شده.

عشق هم ساجد است و هم مسجود	نیست جز عشق را رکوع و سجود
هر چه عشق است، نیست غیر وجود	هر چه جز عشق، نیست غیر عدم
عشق هم واجد است و هم موجود	گر بوجدان رهی بری دانی
عقل معدود و عشق نامعدود	عقل را نیست نسبتی با عشق
عقل محدود و عشق نامحدود	عقل را نیست قدرتی بر عشق
عشق مقبول و غیر او مردود	عشق حق است و غیر او باطل
عشق هم شاهدست و هم مشهود	عشق هم ساغرست و هم ساقی

توقف در شهر مونستر

«پنج‌شنبه ۴۹/۱/۲۰»

طبق معمول با ناله مرغ سحر بیدار و نماز صبح را بحضرا آقا اقتدا کردیم. پس از قرائت قرآن مجید آقای دوشرافتین و همسرش که برای نماز صبح آمده بودند حضرت آقا و همراهانرا برای صرف صبحانه به مغازه دعوت نمودند و در آنجا با شوق و صمیمیت فوق‌العاده‌ای از پیر بزرگوار پذیرائی می‌نمودند.

با وقت قبلی که آقای دوشرافتین گرفته بود با اتومبیل آقای دکتر بصیری باتفاق حاج آقای ملک‌صالحی و آقای سیف‌زاده همکار آقای دوشرافتین به کلینیک «Clinique» دندانسازی دانشگاه مونستر آقای دکتر جهان بیگلو رفتیم. آقای دکتر که مدت هشت سال است در آنجا تخصص می‌بیند ابتدا دندانهای نگارنده را معاینه نمود و بعد عکسبرداری کرد.

مدتی در یک اتاق انتظار کوچک منتظر شدیم. در این کلینیک خانمها کار می‌کردند که سرو صدای آنها بگوش

می‌رسید؛ از دخترهای جوان تا خانمهای مسن در قسمتهای مختلف مشغول کار بودند. بعد از نیم ساعت آقای دکتر جهان‌بیگلو آمدند و مرا بقسمت فوقانی بردند. ابتدا پرونده‌ای در طبقه اول پس از معاینه و عکسبرداری آماده کرده بودند آوردند. آنگاه آقای دکتر «وین فرید هُمِنز»^{۱۴۰} که در حدود سی و پنج الی چهل سال داشت شروع به اصلاح و پاک کردن دندانها نمود و پس از نیم ساعت کاملاً دندانها را تراشید و تمیز کرد.

آقای سیف‌زاده که جوانی با محبت بود مجدداً به کلینیک آمد و با هم به فروشگاه‌های که حضرت آقا و حاج آقای راستین و همراهان تشریف داشتند رفتیم. حدود ساعت ۳۰/۱۱ بمغازه آقای دوشرافتین مراجعت نمودیم. پس از نماز و صرف ناهار به هتل آمده و تا ساعت چهار بعد از ظهر استراحت کردیم. حدود ساعت پنج و نیم با اتومبیل آقای دوشرافتین به کنار دریاچه مصنوعی مونستر رفتیم. حدود ساعت ۷ بعد از ظهر آقای دکتر جهان‌بیگلو بزیارت حضرت آقا آمدند. معظم‌له از تعداد دانشجویان و وضع اخلاقی و اجتماعی که دارند سؤال فرمودند: آقای دکتر گزارشی باستحضار رساندند.

اولین جلسه فقری در کشور آلمان با حضور قطب زمان در ساعت ۲۰/۷ در اطاق شماره ۱۷ هتل هُرمستمان منعقد گردید.

هر مصر که هست بفرمان حسن تست	بگذشت دور حسن یوسف و دوران حسن تست
دست نیاز من که بدامان حسن تست	دائم که تا به دامن آخر زمان کشد

«وحشی بافقی»

در نماز جماعت حاج آقای راستین و آقایان ملک صالحی، مرتضی دوشرافتین، دکتر بصری، دکتر علی معتمدی، دکتر جهان‌بیگلو، بهرام راستین، فریبرز راستین، خردمند حاج‌باشی، سیف‌زاده و سید ابوالفضل عظیمی «یکی از همراهان آقای دوشرافتین» و همسرهای آقایان بهرام راستین و دوشرافتین حضور داشتند. پس از نماز و قرائت فاتحه، پند صالح قرائت گردید. حاج آقای ملک صالحی مناجاتی از وحشی بافقی خواندند که با این مطلع شروع می‌شد:

در آن سینه دلی وان دل همه سوز	الهی سینه‌ای ده آتش افروز
دل افسرده، غیر از آب و گل نیست	هرآن دلرا که سوزی نیست دل نیست
زبانم کن به گفتن آتش آلود	دلم پر شعله گردان سینه پردود
دلی دروی درون درد و برون درد	کرامت کن درونی درد پرورد
مرا لطف تو میباید دگر هیچ	براه این امید پیچ در پیچ

آنگاه آقای عظیمی غزلی از شمس تبریزی خواندند. گفتن اذان، و خواندن فاتحه اول و فاتحه ختم مجلس بعهدہ نگارنده گذاشته شده بود.

کشور آلمان

وسعت آلمان «Allemagne» در نتیجه وقوع حوادث و پیشامدهای سیاسی و نظامی همواره در حال تغییر بوده است؛ چنانکه تا قبل از جنگ جهانی اول وسعت آن ۵۵۰ هزار کیلومتر مربع بود ولی پس از جنگ مزبور و شکست آلمان قسمتهای مختلفی از خاک آلمان به کشورهای بلژیک، فرانسه و لهستان داده شد و مساحت آن به

¹⁴⁰ Dr. Winfried Hommens

۴۵۰ هزار کیلومتر مربع تقلیل یافت. در جنگ جهانی دوم وسعت آن ۸۰۰ هزار کیلومتر مربع افزایش یافت ولی امروزه وسعت آن اعم از آلمان غربی و آلمان شرقی و سار «Sarre» به ۳۵۵/۰۰۰ کیلومتر مربع تقلیل یافته است. اقوام اولیه‌ای که قبل از میلاد مسیح در سرزمین آلمان سکونت اختیار کردند سلتها «Celts» بودند، سپس ژرمن‌ها از طرف جلگه‌های شمالی آلمان را اشغال کرده و تا دامنه کوه‌های جنوبی پیش رفتند و سپس بر قسمت اعظم آلمان مسلط شدند.

مقارن میلاد مسیح آلمان امروزی مسکن اقوام ژرمن «Germain» بود که اغلب تمدنی نداشتند و بحالت بدوی زندگی می‌کردند ولی بعدها بر اثر تماس با رومیها در مقابل تمدن آنها سر تسلیم فرود آورده و بتدریج قوانین اجتماعی رومیها را اقتباس نمودند.

در قرن شانزدهم بین امپراطوری آلمان که در اینموقع دچار ملوک‌الطوایفی شده بوده؛ با پاپ بر سر ظهور مذهب پروتستان اختلاف شدید بوجود آمد و در سال ۱۵۵۵ آزادی مذهب در آلمان اعلام گردید.

ویلهم اول پادشاه پروس «Prusse» که کشور او جزئی از آلمان بود؛ برای کوتاه کردن دست دولتهای بیگانه و تشکیل دولت واحد و مستقل آلمان به کمک صدر اعظم خود به یاری مردم استقلال طلب آلمان قیام کرد و پس از جنگهای خونین با دانمارک، اتریش و فرانسه بموجب آراء عمومی به امپراطوری آن کشور انتخاب شد. در زمان ویلهم دوم جنگ جهانی اول آغاز شد. در این جنگ سربازان آلمانی شکست خورده و ویلهم امپراطوری استعفا داده و به کشور هلند پناهنده شد. در چنین موقع جماعتی از مردم آلمان انقلابی برپا کرده و بالاخره حکومت جمهوری را در آن کشور برقرار نمودند.

در سال ۱۹۳۹ که جنگ جهانی دوم شروع شد، هیتلر رهبر آلمان در مدت کوتاهی کشورهای: لهستان، اتریش، بلژیک، هلند، و فرانسه را بتصرف درآورد و به شوروی لشکر کشید. متفقین در سال ۱۹۴۵ آلمان را از پا درآورده آنرا اشغال کردند.

آلمان غربی

در سال ۱۹۴۹ پس از صدور اعلامیه کشورهای متحد امریکا، انگلیس و فرانسه کشوری از الحاق مناطق اشغالی این دول بوجود آمد و قانون اساسی آن تدوین گردید و فدرال «Federal» آلمان غربی تاسیس شد. رئیس جمهور هر پنجسال یکبار انتخاب می‌شود و پارلمان مرکب از دو مجلس است: یکی مجلس بوندستاگ «Bundestag» که نمایندگان آن هر چهار سال یکبار از طرف مردم انتخاب می‌شوند و دیگری بوندس رات «Bundesrat» یعنی مجلس سنا که نمایندگان آن از طرف حکومتهای متحد انتخاب می‌گردند و تعیین صدر اعظم از طرف رئیس جمهور با جلب نظر بوندستاگ انجام می‌گردد. وسعت آلمان غربی در حدود ۲۴۸ هزار کیلومتر مربع و جمعیت آن نزدیک ۵۸ میلیون نفر است. مردم آلمان از نژاد ژرمن و پیرو دین مسیح و بیشتر از نصف مردم طرفدار مرام پروتستان و جمعی هم پیرو مذهب کاتولیک می‌باشند.

قبل از جنگ بین‌الملل دوم «۱۹۳۹-۱۹۴۵» پایتخت آلمان شهر برلین «Berlin» بود ولی پس از تقسیم آلمان چون شهر برلین در آلمان شرقی قرارگرفت شهر بن «Bonn» را به پایتختی انتخاب نمودند.

بن شهر کوچکی است که جمعیت آن از ۱۵۰ هزار نفر تجاوز نمی‌کند و در حوزه رود راین «Rhein» قرارگرفته است. شهرهای مهم آلمان غربی عبارتند از هامبورگ «Hambourg»، مونیخ «Munchen»، کلن، اسن «Essen»، فرانکفورت «FRANKFURT» و دوسلدرف «Dusseldorf».

واردات آلمان غربی عبارتند از: غلات، لبنیات، کاکائو، خشکبار، پشم، پنبه، کائوچو، نفت، آهن، پوست و غیره

صادرات آلمان غربی از زغال سنگ، مصنوعات فلزی و شیمیائی، پارچه و غیره.

آلمان شرقی

جمهوری توده‌ای آلمان شال منطقه اشغالی شوروی بعد از جنگ دوّم جهانی است که در سال ۱۹۴۹ بوجود آمد. قانون اساسی آن نیز در همان سال بوسیله نمایندگان انتخابی آلمان شرقی تدوین گردید. وسعت آلمان شرقی ۱۰۷ هزار کیلومتر به و جمعیت آن حدود ۱۶ میلیون نفر است. پایتخت آلمان شرقی شهر برلین و شهرهای مهم آن عبارتند از لَیپزیگ «Leipzig» درسدن «Dresden» ماگدبورگ «Magdebourg». قسمت عمده موسسات صنعتی که تحت نظر دولت در آمده عبارتند از: پارچه‌بافی، کاغذسازی، خمیر چوب، ظروف چینی، ذره‌بین سازی و بلورسازی و غیره.

صادرات عمده آن عبارتند از: ماشین آلات و کارخانه مواد شیمیائی و وادرات آن عبارتند از: موادغذائی، مواد معدنی، مواد اولیه بافندگی و مشابه آن.

حرکت بسوی هامبورگ

پس از نماز صبح و قرائت قران و صرف صبحانه در مغازه آقای ذوالشرافتین حدود ساعت ۷ صبح باتفاق جناب آقای راستین و آقای ملک صالحی در خدمت حضرت آقا بوسیله اتومبیل آقای ذوشرافتین بمقصد هامبورگ حرکت کردیم.

هوا را مه غلیظی فرا گرفته بود بطوریکه فقط تا چند متری قابل رؤیت بود. تابلو مسافت ۲۷۵ کیلومتر را تا هامبورگ نشان می‌داد. پس از طی مسافتی حاج آقای ملک صالحی غزلی از وحشی بافقی را چنین خواندند:

مستغنی است از همه عالم گدای عشق	ما و گدائی در دولتسرای عشق
عشق و اساس عشق نهاند بر دوام	یعنی خلل پذیر نگردد بنای عشق
آنها که نام آب بقا وضع کرده‌اند	گفتند نکته‌ای زدوام و بقای عشق
گو خاک تیره زرکن و سنگ سیاه سیم	آنکس که یافت آگهی از کیمیای عشق
پروانه محو کرد در آتش وجود عشق	یعنی که اتحاد بود انتهای عشق
این را کِشد بوادی و آنرا برد بکوه	زینها بسی است تا چه بود اقتضای عشق
وحشی هزار ساله ره از یار سوی یار	یک گام بیش نیست و لیکن به پای عشق

گاهگاهی فشردگی مه کمتر شده و می‌توانستیم قرص آفتاب را به بینیم. جنگل‌های مصنوعی کاج که شبم و سردی هوا مانند برف آنها را سفید پوش کرده بصورت منظمی در دوطرف اتوبان مناظر فرح‌بخش و زیبایی بوجود آورده بودند. در این موقع تسمه پروانه، اتومبیل پاره شد؛ از دریچه تلفن کنار اتوبان استفاده نمودیم و با مذاکره با مرکز پلیس پس از بیست دقیقه اتومبیل مجهزی که داخل آن یک دستگاه گیرنده و تمام لوازم تعمیر و احتیاج اتومبیل بود رسید. مکانیک بدون اینکه حرفی بزند تسمه پروانه را تعویض کرد و فقط قیمت آنرا دریافت نمود و آب ماشین را نیز بازدید کرد. آقای ذوشرافتین بجای سه مارک که او مطالبه کرد هفت مارک پرداخت نمود یعنی چهار مارک هم انعام داد. در این ساعت هوا خیلی سرد بود و امکان نداشت که بتوان خارج اتومبیل ایستاد. در بعضی قسمت‌ها که اتوبان ارتفاع بیشتری داشت، نرده‌های آهنی و یا سیمانی کشیده بودن. در کیلومتر ۲۲۸ مقابل رستوران سی هی زن «Sihisen» کسری بنزین اتومبیل را تامین نموده و چند دقیقه استراحت و چای صرف شد. رستوران بسیار منظم و جالبی بود. در گوشه سقف تصویر اسبی را در حال دویدن

نقاشی کرده بودند. حضرت آقا و حاج آقای راستین و حاج آقای ملک صالحی در طول مسافرت، شیر را معمولاً همراه چای می دادند میل نمی فرمودند و گاهی به شوخی و گاهی بطور جدی همه شیرها را نگارنده می نوشیدم؛ بخصوص در اروپا لبنیات بسیار خوبی وجود دارد. از رستوران به بعد باران با دانه های درشت می بارید و در دوطرف اتوبان جنگلهای سرسبزکاج به چشم می خورد. در فاصله ۲۵۱ کیلومتری مونستر زمین و چمنها را بکلی برف پوشانده بود. و از هوا هم برف می بارید و برفهای روی درختان کاج منظره زیبایی را بوجود آورده بودند. در حوالی بندر هامبورگ جنگلهای مصنوعی وسیعی وجود داشت.

در نزدیکی هامبورگ وسط اتوبان نرده بلندی کشیده شد و پل عظیمی در اول شهر هامبورگ بر روی رودی که بدریا می ریخت احداث گردیده بود. داخل شهر از دو طرف خیابان؛ اتومبیل های سواری و کامیون ها و در وسط تراموای برقی می گذشت. مقابل ایستگاه بزرگ و مفصل راه آهن توقف کردیم. در این شهر علاوه بر وسائط نقلیه مختلف متروهای متعددی نیز وجود داشت هنوز هوا بسیار سرد بود و باران شدید می بارید. یازده صبح را نشان می داد. حدود چهل دقیقه منتظر شدیم آقای میری، میزبان را پیدا نکردیم و با نشانی که گرفتیم به منزل ایشان رفتیم منزل بسیار زیبا در سه طبقه و در دو طرف باغچه وسیع و داخل منزل نیم طبقه جلوی سرسرا تخته کشی شده بود. پس از ملاقات آقایان میری و برادران سعادت و صرف چای بمنظور بازدید، عازم مسجد مسلمین هامبورگ شدیم.

بازدید مسجد مسلمین در هامبورگ

مسجد مسلمین در بهترین نقطه هامبورگ بنام «شونه اوسیست آلترا»^{۱۴۱} واقع شده و زمین آنرا یکنفر تاجر اصفهانی بنام آقای همدانیان ایتیاغ نموده است.

در طبقه دوم مسجد دفتر منظمی وجود دارد. آقای شهرستانی که معمم هستند از حضرت آقا استقبال نمودند. چند دقیقه در دفتر نشستیم؛ حضرت آقا فرمودند: «خیلی خوشحال هستم و بسیار اهمیت دارد که در اروپا و شهر بزرگی مانند هامبورگ مسجد اسلامی وجود دارد و من امروز صبح مخصوصاً حرکت کردم که در نماز جمعه مسلمانان و شیعیان هامبورگ شرکت کنم و از خداوند می خواهم که توفیق بیشتری به مسلمانان عنایت فرماید.» آقای شهرستانی ضمن قدردانی و تشکر اظهار داشتند که در اینجا میزبان بنده نیستم بلکه میزبان خداست، چون شما برای رضای خدا به خانه خدا آمده اید و ضمن توضیحاتی اظهار داشتند که ما چندین اجتماع متشکل دانشجویی در اروپا برای پیشرفت اسلام و هدایت افکار دانشجویان تأسیس نموده ایم و خود آنها متحمل هزینه نشریه می شوند و دیگر اینکه در اینجا کوشش میکنیم افراد یا دسته هایی که در لباس مذهب می خواهند حقیقت اسلام را به نحو دیگری جلوه دهند نتوانند زیرا ما با نشر حقایق اسلامی ذهن افراد را حتی الامکان روشن می نمایم.

به کتابخانه مسجد رفتیم؛ کتابهای این کتابخانه را آقای سید ابوالقاسم روح الامین تقدیم کرده است. چون بنای مسجد و محراب با تمام نرسیده؛ نماز جماعت را در آن کتابخانه اقامه نمودند. ابتدا آقای شهرستانی دو رکعت نماز خواندند؛ حضرت آقا و همراهان هم دو رکعت نماز تحیت مسجد خواندند. آنگاه آقای عمادی که جوان متدین و معتقدی بنظر می رسید اذان گفت و بعد از آن آقای شهرستانی در خطبه نماز جمعه بعد از حمد و ثنای خداوند و صلوات بر محمد (ص) و آل او در خطبه اول آیه های ۱۰۲ و ۱۰۳ سوره نساء را تلاوت نمود بدان

¹⁴¹. Schone Aussicht Alster

معنی که مسلمانان جهان باید غافل نباشند و حتی خداوند اجازه فرموده است در حال نماز هم مسلح باشند و در خطبه دوم بعد از حمد و ثنای پروردگار و درود بر پیامبرگرامی ضمن بیانات شروحي اظهار داشتند: «هدف پیامبر اکرم برقراری صلح کامل در زیر کلمه مقدسه لا اله الا الله و دستورات اسلامی می باشد.» بعد از نماز به منزل آقای میری خواهر زاده و داماد حاج سید علی روح الامین رفتیم.

آقای میری و همسرش با کمال محبت غذای ایرانی که از گوشت ذبح شده اسلامی شهر هامبورگ تهیه شده بود مهیا نموده بودند- بعد از صرف نهار و کمی استراحت ساعت چهار و نیم بعد از ظهر در خدمت حضرت آقا و حاج آقای راستین با اتومبیل آقای میری به فروشگاه شیر و خورشید که کمبر بند طبی می فروخت رفتیم و چند کمبر بند خریدیم- جمعیت هامبورگ در حدود دومیلون و دویست هزار نفر می باشد و مهمترین شهر آلمان و یک بندر معروف بین المللی است که حدود پنجاه هزار جرثقیل در زمان جنگ بارگیری می کرده و اکنون نیز در حدود چهل هزار جرثقیل در بندر ده کیلومتری هامبورگ بارگیری می نماید. در آلمان هر شهری که بیش از پانصد هزار جمعیت داشته باشد دارای مترو می باشد و هم اکنون مشغول حفر تونل در زیر دریاچه مصنوعی برای عبور مترو هستند.

در این ساعت در شهر هامبورگ مانند زمستان شدت برف می بارید. مدت زیادی در کنار دریاچه مصنوعی بگردش پرداختیم. ساعت ۵ بعد از ظهر در خیابانها بقدری اتومبیل بود که مدتی طول کشید تا به فروشگاه کارل شتاد «Karlstad» رسیدیم. این فروشگاه بقدری عظیم است که قابل توصیف نیست، شش طبقه فروشگاه را با پله های برقی بالا و پائین می روند در طبقه پنجم سینی ها- کاسه ها و انواع لوازم چوبی عالی که بسیار ظریف هم بودند وجود داشت. همراهان برسم یادبود لوازم منزل تهیه کردند - آنگاه از کنار دریاچه مراجعت و بمنزل آقای میری رفتیم و در آنجا نماز مغرب و عشاء را به حضرت آقا اقتدا کردیم- پس از نماز یک جوان تبریزی بنام رجیل برای شام دعوت نموده بود ولی چون حضرت آقا شام میل نمی فرمودند به استراحت پرداختند؛ در خدمت حاج آقای راستین باتفاق آقای ملک صالحی با اتومبیل آقای ذوشرافتین به یک قسمت دیگر شهر هامبورگ عزیمت کردیم- پس از طی یکی دو کیلومتر یکی از چرخهای اتومبیل پنچر شد- چون ساعت ۹ شب همه پنچرگیرها تعطیل بود در هوای سرد که باد شدیدی می وزید و برف هم می بارید به تعویض چرخ اقدام و پس از نیم ساعت تلاش چرخ را عوض کردیم و به منزل آقای رجیل رفتیم. بعد از صرف شام بعثت برف و باران شدید خیابانها را گم کردیم- چند خیابان را عوضی رفتیم و بالاخره در حدود ساعت یازده منزل را پیدا کردیم. آقای میری هنوز استراحت نکرده بود و انتظار مراجعت ما را می کشید. ما هم به استراحت پرداختیم.

عزیمت به برلین

«شنبه ۴۹/۱/۲۲»

نماز صبح را در طبقه دوم منزل آقای میری به حضرت آقا اقتدا کردیم. سحرگاه برف شدیدی می بارید بنحوی که زمین را کاملاً پوشانیده بود با اینکه در این فصل مخصوصاً داخل شهرهای بزرگ نباید برف زیاد دوام یابد؛ ولی آنقدر طوفان و باد و برف شدت داشت که روی زمین و درختان کاملاً از برف پوشیده شده بود بعد از نماز صبح و قرائت قرآن حدود ساعت ۸ صبح در خدمت حضرت آقا و معیت حاج آقای راستین و آقایان ملک صالحی، سعادت و میری با اتومبیل آقای ذوشرافتین از جلوی پارک شهر عبور نمودیم. یکبار با اتومبیل دور دریاچه گردش کردیم. در یک طرف قطار طولانی و در طرف دیگر تراموای برقی عبور می کرد. از مقابل مجسمه بیسمارک گذشتیم، آنگاه جلوی تونل الب «Elbe» که از زیر رود الب می گذرد رفتیم. ابتدا وارد

محفظه‌ای شدیم که هر دو اتومبیل ما در آن جای گرفت «اتومبیل آقای میری و دوشرافتین»؛ بعد آسانسور حدود پنجاه متر پائین رفت، درب محفظه باز شد و ما در زیر رود بحرکت در آمدیم. دو طرف تونل با سنگ مرمر و سیمان و بتون آرمه بسیار منظمی کشیده شده و در قسمت سقف نیز با چراغهای پور نور محوطه کاملاً روشن شده بود. پس از طی ۵۰۰ متر اتومبیل‌ها مجدداً در یک محفظه برقی جا گرفتند و آسانسور آنها را بالا برد و درب محفظه باز شد و از آن خارج شدیم و جلوی کارخانه کشتی سازی سر در آوردیم.

پس از مدتی گردش و تماشای کشتی‌های بزرگ و کوچک که در حرکت بودند یا برای تعمیر پهلو گرفته بودند مراجعت کردیم. پس از بازدید اتومبیل‌ها توسط مأمورین گمرک به همان ترتیب با ورود به محفظه و حرکت در زیر رود از محفظه دیگر خارج شدیم. پس از حرکت در کنار بندر در کنار یکی از پلهای دریائی ایستادیم. نگارنده و آقای یوسف سعادت در خدمت حضرت آقا روی یکی از پلهای رفتیم برف هنوز به شدت می‌بارید. حضرت آقا عبا را روی عمامه کشیده بودند. آقای سعادت که بدون کلاه بود از نسیم شدید دریا و برف و سرمای سخت به ستوه آمده و به نگارنده می‌گفت: «بنویس مغز سعادت در حال یخ زدن است!» حاج آقای راستین و آقای ملک صالحی، دوشرافتین و میری بعلت سرمای شدید از اتومبیل خارج نشدند.»

مدتی در کنار پارکها و منازل باشکوه که در کنار دریا بنا شده با اتومبیل گردش کردیم. در بین راه آقای میری از خطرات و مصائب جنگ صحبت کرد و سرعت سریع آلمانها در سی‌ساله اخیر متذکر شد و توضیحاتی داد که حکایت از مصیبت‌های هیولای شوم جنگ می‌نمود همچنین اظهار داشت که حدود ۵۵ میلیون نفر از آلمانها و مردم سایر نقاط جهان طی جنگ بین‌الملل دوم کشته شده‌اند.

ساعت ۳۰/۹ بوقت هامبورگ به برج تلویزیون رسیدیم. ابتدا آقای میری بلیط ورودی خریداری کردند بهای هر بلیط دو مارک و نیم بود. ارتفاع برج ۵/۲۷۱ متر و رستوران در ارتفاع ۱۲۸ متری قرار دارد. سرعت متوسط آسانسور در هر ثانیه ۶ متر بود. ابتدا به رستوران رفتیم. از غرفه‌های نزدیک آن به عنوان یادبود خرید مختصری نموده و بعد از مدتی گردش از برج خارج شدیم. مجدداً به مسجد هامبورگ رفتیم. آقایان دکتر بهشتی و شهرستانی در دفتر طبقه اول مسجد منتظر بودند. حضرت آقا فرمودند:

«من خیلی خوشحالم که مسجد هامبورگ باعث شده است که افرادی مثل جنابعالی به اینجا بیایند و باعث نشر مذهب جعفری شوند و مسلمانان و دانشجویان این حدود را تبلیغ به ایمان و اتحاد نمایند.» آقای دکتر بهشتی ضمن تشکر بیانات مفصلی ایراد فرمودند: «دیروز من در یک شهر کوچکی بودم که برای عده‌ای از آلمانها حقیقت اسلام را بیان می‌کردم پس از سخنرانی آنها سؤالاتی کردند که به ایشان پاسخ دادم و در جواب یک جوان گفتم که علت پیشرفت فساد اخلاق هروئین و مواد دیگر این است که مردم ایمان ندارند و پیشرفت این همه فساد از بی‌ایمانی مردم سرچشمه می‌گیرد و همه آنها قبول کردند.» حضرت آقا ضمن بیانات مفصلی در مورد تعصب یک مسلمان برای حفظ و امر و نواهی الهی و اشاعه مذهب جعفری و بنای مسجد و ذبح اسلامی مخصوصاً برپا داشتن نماز جماعت تاکید فرموده و مبلغ یکهزار و پانصد مارک برای تکمیل مسجد مرحمت فرمودند.

آنگاه یکدوره نشریات به حضرت آقا تقدیم شد و در این موقع که ساعت حدود ۳۰/۱۱ بود ضمن خداحافظی مسجد را ترک نمودیم. ناهار را در منزل آقای میری صرف نمودیم. آقای باقر سعادت اخوی آقای یوسف سعادت نیز شرکت داشتند. نیم ساعت بعد از ظهر بطرف فرودگاه هامبورگ حرکت کردیم.

مدتی در فرودگاه توقف نمودیم. ساعت یک و بیست دقیقه بعد از ظهر هواپیما حرکت کرد. و مسافران این هواپیما را افرادی از نژادهای مختلف تشکیل داده بودند- هوای هامبورگ در حدود سه درجه بالای صفر بود-

در صندلیهای ردیف پنج به ترتیب از راست به چپ یک زن و مرد چینی حدوداً پنجاه ساله، و بعد نگارنده و و در وسط حضرت آقا و در سمت چپ حاج آقای راستین و یک مرد چینی و در ردیف چهارم حاج آقای ملک صالحی و آقای ذوشرافتین هم در کنار یک مرد چینی نشسته بودند هواپیما از نوع جت متعلق به شرکت پان امریکن «Pan American» و مدت پرواز تا برلین غربی ۴۵ دقیقه همچنین مسافت بین هامبورگ و برلین ۲۸۰ کیلومتر اعلان شده بود- بعد از چند دقیقه در یک بسته، شکلاتهای کاکائویی آوردند و بین حاضرین تقسیم کردند. مدت مذکور در میان مه رقیق زمینهای برلن و شهر نمایان شد- پس از آنکه هواپیما بزمین نشست عده زیادی باستقبال اطفالی در حدود ۸ الی ۱۲ سال آمده و برای آنها گلهای زرشکی بصورت غنچه نیم‌باز آورده بودند و بدست هر یک گل می‌دادند پس از لحظه‌ای به سالن فرودگاه آمدیم بدون بازرسی خارج شدیم. آقای دکتر بصیری به استقبال آمدند. حضرت آقا- حاج آقای راستین- آقای فریرز راستین و نگارنده با اتومبیل آقای دکتر بصیری و همراهان با تاکسی به هتل پگینا «Pegina» رفتیم و در طبقه چهارم اطاق ۴۲۷ حضرت آقا و نگارنده و آقایان دیگر در اطاقهای شماره ۴۰۳ و ۴۱۹ توقف نمودیم. پس از نماز ظهر و عصر و صرف چای با اتومبیل توریستی بطرف برلین شرقی حرکت کردیم. راهنما مسیر خط سیر را به وسیله بلندگو به سه زبان بیان می‌کرد- ابتدا از کلیسائی عبور کردیم که در زمان جنگ ویران شده بود و چندین هزار قطعه سنگ در اطراف ساختمان خرابه‌اش وجود داشت- این کلیسا را بعنوان نمونه و نشانه‌ای از جنگ بحال خود گذارده‌اند. در این قسمت عمارات جدید بیست طبقه که بعد از جنگ ساخته شده؛ همچنین فروشگاههای وسیع و خیابانهای بزرگی که در برلین احداث گردیده مشاهده می‌شود. در این شهر جنگ زده ۲۹۰۸ سالن بزرگ هنری «Art Galleries» و درکنار خرابه‌های ایستگاه راه‌آهن بزرگ برلین هتل بزرگی بنام «Excelsior» با عظمت و شکوه خاصی بنا شده. در دو طرف خیابان بقایای خرابه‌های جنگ همچنان باقی و بسیار تأثر انگیز بود.

پس از عبور از چند خیابان به دویست متری دیوار معروف برلین رسیدیم؛ دیوار سیمانی که روی آن میله‌های فلزی حاوی جریان برق نصب گردیده؛ ساختمان قرمز آجری رنگ که زمانی بسیار با ابهت بوده ولی فعلاً بصورت خرابه بعد از جنگ باقیمانده، همچنین مرکز نیروی هوایی زمان جنگ که دفتر کار هرمن گورینگ «Herrmann Goring» وزیر جنگ نازیها بوده بما نشان دادند. در همه قسمتها خرابه‌های ناشی از جنگ بچشم می‌خورد.

راهنما محل پارک عمومی برلین، مجسمه‌های قدیمی شهر، خرابه بزرگی که قبلاً سفارت امریکا بوده و بالاخره درباره خرابه‌های حدفاصل برلین شرقی و غربی و مجسمه دو تانک و دو توپ مربوط به زمان جنگ توضیحاتی داد. اصولاً ساختمانهای مجلل چند طبقه در کنار خرابه‌های زمان جنگ که بحال خود گذاشته شده احساس خاصی در بیننده برمی‌انگیزد.

خرابه‌های پارلمان که در آنجا برای سرنوشت جنگ تصمیماتی گرفته می‌شد بحال خود باقی بود ساختمان کنگره بین‌المللی که در سال ۱۹۵۷ با کمک متفقین بطرز جالبی بنا شده، همچنین سالن کنفرانس بزرگ آن نیز محل اقامت هیتلر پیشوای «Führer» سابق آلمان که هم اکنون رئیس جمهور در آن سکونت دارد از جمله نقاطی بود که بازدیدگردید.

سربازان برلین شرقی و غربی در قسمتی که چندین تانک در آن مستقر بود اجتماع کرده و مانع عبور از دیوار برلین بودند.

آنگاه به دانشکده فنی برلین که یازده هزار دانشجو دارد رفتیم. راهنما ساختمان بزرگی را بما نشان داد که

پلاستیک ساخته شده.

در مقابل خرابه یکی از قصور سلطنتی آلمان که هم اکنون بصورت موزه در آمده توقف کردیم. قسمتهای مختلف قصر و موزه و نقاشی‌های آنرا مشاهده کردیم. استادیوم ورزشی بزرگی که قبل از جنگ بازیهای المپیک در آنجا انجام می‌شد، ساختمان رادیو مربوط به زمان قبل از جنگ همچنین محل استقرار سربازان انگلیسی را بما نشان دادند.

بعد از خیابانهای بیسمارک «Bismarck» و کورفورستندام «Kurfurstendamm» و منازل ویران شده که در این خیابانها بحال خود باقیمانده یا تعداد کمی تعمیر شده عبور کردیم. راهنما، فروشگاهها و رستورانها، هزاران مغازه، و گالری و تأثر موجود در خیابان کورفورستندام را نشان داده و توضیحات لازم را بیان می‌کرد. این خیابان سه کیلومتر و نیم طول داشته و یکی از خیابانهای مهم برلین غربی بشمار می‌رود. در آخر ایستگاه اتوبوس پیاده شده از آنجا با اتومبیل آقای دکتر بصیری که حضرت آقا در صندلی جلو، جلوس فرموده و جناب آقای راستین و آقای ذوشرافتین و نگارنده در عقب نشسته بودیم بطرف برلن شرقی حرکت کردیم.

حرکت به سوی برلن شرقی

ابتدا از خیابان صلح «Friedrich str» عبور نمودیم و خرابه‌های جنگ را بیشتر و بهتر دیدیم آنگاه پلیس آلمان غربی پاسپورت‌ها را دید و براحتی از مرز گذشتیم و وارد محوطه‌ای شدیم که پلیس آلمان شرقی پاسپورت‌ها را گرفته و بدقت بازدید کرده پس از اینکه هر نفر پنج مارک پرداخت نمودیم مجدداً پاسپورت‌ها را کنترل و از مرز عبور کردیم.

خیابانها خیلی خلوت و تاریک بودند. خرابه‌های جنگ در همه جا بچشم می‌خورد در خیابانهای استالین و فرانکفورت ساختمانهای چند طبقه و مجلل مشاهده می‌شد. بمیدان زیبایی رسیدیم ولی مرده و خاموش بود. قسمت عمده برلین در آلمان شرقی قرار دارد از دو خیابان بسیار زیبا و عریض عبور کردیم که وسط آنها چمن‌کاری و درختکاری شده بود- از مقابل ساختمان بوداپست عبور نمودیم- برج کروی شکل تلویزیون آنجا بسیار جالب و زیبا بنظر می‌رسید- تصمیم به مراجعت گرفته شد مجدداً پاسپورتها کنترل شد- آقای دکتر بصیری ۲۵ مارک از پول آنجا با خود داشت که مانع از خروج آن شدند لذا طبق دستور حضرت آقا جهت کمک به مجروحین و مصدومین تخصیص داده شد.

پس از چندین مرتبه کنترل پاسپورت‌ها اجازه خروج داده شد. بعد از ورود به برلین غربی و مدتی گردش در خیابانهای آن آقای دکتر بصیری بعلت بارانی بودن هوا راه را گم کردند سرانجام ساعت نه شب به هتل رسیده و پس از صرف شام که غذای بدون گوشت آماده شده بود استراحت کردیم.

اهمیت صلح و بشر دوستی

بی‌مناسبت ندیدم در این موقع که خرابیهای جنگ عالم‌گیر دوم بعنوان نشانه‌ای از جنایات آنهاست که باتمام امکانات بصلاح عالم انسانیت عناد ورزیده و آنچه توانسته‌اند در ظلم و ستم بافرااد بیگناه از اتلاف نفوس و غارت و چپاول اموال و تخریب مساکن آنها فروگذار نکرده‌اند شمه‌ای بیان نمایم:

یکحرف صوفیانه بگویم اجازتست ای نور دیده صلح به از جنگ و داوری
خداوند بزرگ می‌فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ

عَدُوٌّ مُّبِينٌ^{۱۴۲*} از بدو پیدایش جوامع بشری این موضوع مورد توجه بزرگان دین بوده و هممافراد بشر آرزوی فرا رسیدن چنین روزی را داشته و دارند که صلح و آرامش و صفا و محبت در میان خلق حکمفرما باشد. اهمیت آن همین بس که خداوند متعال جَلَّ شَأْنُهُ بنای ایجاد خلقت را بر آن نهاده و تمام اولیاء و انبیاء برای کمال و ظهور این منظور از طرف حضرت احدیت ماموریت داشته‌اند و کوشیده‌اند که در راه تحقق یافتن این آرزوی بزرگ بشریت خدمتی نمایند.

حضرت قطب‌العارفین جناب آقای حاج سلطانحسین تابنده رضاعلیشاه ادام الله ظلّه در نامه مورخ ۱۱ بهمن ۱۳۴۷ مطالبی در این مورد مرقوم فرموده‌اند که عیناً زینت‌بخش کتاب مهر درخشان صلح که بعنوان تیمن و تبرک در اینجا نقل می‌شود:

^{۱۴۲}- آیه ۲۰۸ از سوره بقره یعنی ای کسانی که ایمان دارید در صلح و آشتی در آئید همگی، و پیروی گامهای شیطان را نکنید که دشمنی آشکار است.

نظریه مذهبی جناب حاج سلطانحسین تابنده «رضاعلیشاه» در مورد

اتحاد و اتفاق ملل عالم و توضیح آن در کتاب «مهر درخشان»

هو

۱۲۱

مورخه غرّه ذی القعدة الحرام مطابق یازدهم بهمن ۱۳۴۶

«برادر مکرم آقای حاج رضا خانی سلمه الله»

«مرفومه آن برادر محترم واصل گردید. انشاءالله سلامت و موفق بوده باشید.»

«تصمیمی که برای تألیف مجموعه‌ای بنام «آفتاب صلح» گرفته‌اید خوب است البته فقیر از نظر سیاسی وارد نیستم»

«ولی از نظر مذهبی بموقع و شایسته و مورد توجه پیشوایان بزرگ دین مقدس اسلام می‌باشد. چون اسلام همواره به اتحاد و اتفاق دعوت نموده و از نزاع و جدال و خونریزی بیهوده که بر اساس عقل و دین مبتنی نباشد نهی فرموده و حتی یهود و نصاری را «نیز به اتحاد و وفاق دعوت فرموده که در قرآن مجید است.»

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ»^{۱۴۳}

که امر به او داد و دوستی فرموده است ولی این موضوع به گذراندن قانون و باقوه جبریّه و اعمال زور و جبر نیست و استوار نمی‌شود بلکه باید افراد استعداد پذیرش آنرا داشته باشند چون صلاح جامعه باصلاح افراد است و آن نیز موقعی جامعه عمل می‌پوشد که فضایل اخلاقی که دستورات دیانت مقدسه اسلام برطبق آنست توسط بشر اجرا شده و روح خیرخواهی و نועدوستی در آنان وجود یابد و باصلاح فلاسفه مدینه فاضله که نهایت آرمان و آرزوی بزرگانست تشکیل شود- بشر تا موقعی که حس خودخواهی و خودبینی و طمع و حرص و آز در او وجود دارد نمی‌تواند باخلاق حسنه متجلی گردد و تا دارای اخلاق پسندیده نگردد روح مسالمت و خیرخواهی نسبت بسایر افراد در او ایجاد نمی‌شود.

پس باید ابتدا فردی بکوشد که خود را اصلاح نموده صلح و صفا را در خود ایجاد کند تا جامعه نیز رو باصلاح برود و همه دیانات حقه خبر به رسیدن اینچنین زمانی داده‌اند و ما جامعه شیعه نیز منتظر مهدی موعود حضرت حجّه بن الحسن علیه السلام می‌باشم که بدست توانا و همت والا و قوه روحیه کامله و قدرت معنویّه و تسلط بر نفوس، این امر را در عالم ایجاد نموده و صلح و صفا و عدل و داد را در جهان گسترش دهد و البته هر چه در مقدمات آن و وسائل تربیت و تکمیل خود و افراد بیشتر بکوشیم زودتر بمقصود نائل می‌شویم.

امیدوارم خداوند به همه ما توفیق عنایت فرماید و بصراط مستقیم انسانیت و طریق یگانگی و اتفاق که از طرق بسوی خداوند نیز می‌باشد هدایت کند.»

«فقیر سلطانحسین تابنده»

«رضاعلیشاه»

^{۱۴۳} - قسمتی از آیه ۶۴ سوره آل عمران یعنی: بگو ای اهل کتاب بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد.

قانون اسلام برای ایجاد صلح همان کتاب آسمانی مسلمین قرآن کریم است که از جانب خداوند نازل شده است. این کتاب بزرگ آسمانی همه ابناء بشر را در مقابل حکومت الهی یکسان می‌داند.

من ذره و، خورشید لقای تو مرا
بیمار غم، عین دوائی تو مرا
بی‌بال و پر اندر پی تو می‌پرّم
من گاه شدم، چو کهربائی تو مرا

حضرت باریتعالی در حدیث قدسی چنین می‌فرماید: ۱- عجب دارم از کسیکه یقین دارد بمرگ؛ چگونه خوشحالی می‌کند ۲- عجب دارم از کسیکه یقین دارد بحساب روز قیامت، چگونه جمع میکند مال را ۳- عجب دارم از کسیکه یقین دارد بر قبر، چگونه خنده می‌کند ۴- عجب دارم از کسیکه یقین دارد ببقا آخرت و نعمتهای آن، چگونه استراحت می‌کند ۵- عجب دارم که می‌میرد تنها، و داخل قبر می‌شود تنها، و حساب کشیده می‌شود تنها؛ چگونه انس می‌گیرد مردم را ۶- عجب دارم از کسیکه می‌داند، خدایتعالی مطلع است بر حال او، و چگونه نافرمانی می‌کند ۷- عجب دارم از کسیکه مشغول می‌شود به عیبهای مردم و حال آنکه او غافل است از عیبهای خود ۸- عجب دارم از کسیکه او می‌داند که به سبب آب پاک و پاکیزه شونده است بدن او و غیر پاکیزه شونده است قلب او ۹- عجب دارم آنکس که عالم است بلسان خود و جاهل است به قلب خود ۱۰- همچنین فرمود: معبود پرستیده بر حقی نیست بطور حتم و یقین مگر خدا و محمد (ص) بنده و فرستاده من است.

ویژگیهای شهر برلن

قبل از خداحافظی از این شهر بی‌مناسبت نمی‌داند شرح قسمتی از تاسیسات که بعد از جنگ بین‌الملل دوم ایجاد شده فهرست‌وار باستحضار برادران عزیز و خوانندگان محترم برسانم اساساً برلن^{۱۴۴} شهری است که شهرت جهانی دارد با جاذبهٔ مورد پسند جوانان، در عین حال زیبایی و شیک‌ی بسیار خودمانی و ساده و بگفتهٔ یکی از بزرگان کشور آلمان: «در این شهر هرکس باید به سلیقه خودش خوشبخت شود.» این جمله هنوز شعار مردم برلن است: تحمل و اغماض در مقابل دیگران از بزرگترین خصال نیک به شمار می‌رود.

برلن در عین حال که شهری بزرگ و بین‌المللی است. شهرک فعال و پرصدا و صدا و دهکده‌ای آرام و زیباست. نهرهای آرام در میان چمنزارها جریان دارند و دریاچه‌ها در میان جنگل گسترده قرار گرفته و ساختمانهای سنگی و عظیم، صحنهٔ برخورد سلیقهٔ معماران مشهور جهان است.

محل‌های دیدنی برلن بطور اختصار بشرح زیر است:

- ۱- خیابان کورفورستندام با طول ۵/۳ کیلومتر با زیبایی و ظرافت خاص حاوی بولوار، مغازه‌ها، کافه‌ها، رستورانها، گالری‌ها، تئاترها «Theatra» و محل‌های گردش.
 - ۲- باغ گیاه‌شناسی به وسعت ۵/۴ حاوی ۱۵ گلخانه از انواع گیاههای مناطق حاره، در کنار آن موزهٔ گیاه‌شناسی
 - ۳- دروازهٔ براندنبورگ «Brandenburg» که در سالهای ۱۷۸۸-۱۷۹۱ ساخته شده
 - ۴- مرکز اروپا «Europa center» حاوی مراکز گردش و خرید، حمام‌های طبی، سونا و کازینو
 - ۵- میدان ارنست روئتر «Ernst reuter» حاوی محل ساختمانهای تجارتي در اطراف چمنزارهای گسترده با
- ۴۱ فواره
۶- ستون پیروزی «Victory clumn»

^{۱۴۴}- این شهر به زبان فرانسه برلن و به آلمانی برلین خوانده می‌شود.

۷- سالن کنگره: محل مطلوب کنفرانس‌ها، جلسات بین‌الملل و سخنرانیها
۸- یادبود پل هوایی که به یادبود قربانیان هوایی ساخته شده و بالاخره دریاچه وان یکی از تفرجگاههای برلنی‌ها با ۲/۱ کیلومتر پلاژ و تعداد زیادی جنگل، موزه، گالری و غیره

مراجعت به هامبورگ

«یکشنبه ۲۳ فروردین ۴۹»

نماز صبح را به حضرت آقا اقتدا نمودیم- در حدود ۷ صبح پس از صرف صبحانه که بسیار منظم چیده شده بود حضرت آقا و حاج آقا راستین و حاج آقای ملک صالحی و آقای دوشرافتین با اتومبیل آقای دکتر بصیری و نگارنده و سایر آقایان بوسیله تاکسی بطرف فرودگاه برلین حرکت کردیم.

فرودگاه بزرگ برلین در این ساعت خیلی خلوت بود و فقط یک هواپیمای کوچک و یک جت پان آمریکن وجود داشت- پس از کمی توقف در راس ساعت هشت و ربع پرواز کردیم- اعلان کردند که پس از ۳۰ دقیقه به هامبورگ خواهیم رسید. در داخل هواپیما فقط سه نفر دیگر بودند و ظاهراً هواپیما برای خاطر این چند نفر پرواز می‌کرد و شاید هم خلوت بودن هواپیما و همچنین فرودگاه بعثت روز یکشنبه بوده که مردم آنجا مسافرت نمی‌کردند- در این هواپیما حضرت آقا و حاج آقای راستین و نگارنده در ردیف دوازده و حاج آقای ملک صالحی و آقای دوشرافتین در ردیف یازده در سمت یازده در سمت چپ نشستیم ولی بقیه همراهان با اتومبیل آقای دکتر بصیری حرکت کردند.

هواپیما بر فراز مه و ابرهای انبوه در پرواز بود- چند نفر مهمانداران زن و مرد مشغول پذیرائی بودند- چند دقیقه بعد ابتدا حومه و سپس شهر هامبورگ که از برف پوشیده شده بود نمایان گردید. منظره صحرا و شهر پر برف هامبورگ در کنار دریا، زیبایی خاصی را بوجود آورده بود که توصیف آن چندان آسان نیست و فقط نقاشان چیره دست میتوانند از عهده نشان دادن چنین منظره‌ای برآیند. بهر حال اعلان شد که هواپیما فرود می‌آید- در اثر حرکت هواپیما بسوی زمین توده‌های مه به طرف شهر هامبورگ هجوم برد- از لحظه حرکت تا فرود آمدن هواپیما دقیقاً نیم ساعت به طول انجامید- فرودگاه هامبورگ هم بسیار خلوت بود آقای میری با استقبال آمده بودند. حضرت آقا و حاج آقای راستین و حاج آقای ملک صالحی با اتومبیل آقای میری و نگارنده با اتومبیل آقای دوشرافتین به داخل شهر هامبورگ حرکت کردیم- هوای شهر گرمتر شده بود و بارندگی نداشت- از کنار دریاچه مصنوعی و چند خیابان عبور نمودیم آقای میری اتومبیل را در ابتدای اتوبان متوقف کرد و حضرت آقا و همراهان با اتومبیل آقای دوشرافتین آمدند و از روی پل عبور نمودیم- در ساعت ۱۵/۹ بمقصد شهر مونستر حرکت کردیم. هوای در این ساعت ملایم بود- از کیلومتر بیستم، زمین دو طرف اتوبان از برف پوشیده شده بود- جنگلهای مصنوعی کاج در میان برفها منظره بسیار زیبایی بوجود آورده بودند. از کیلومتر ۱۵۷ به بعد، هوا آفتابی و نسبتاً گرم بود. هر وقت که هوای اروپا برای چند ساعت آفتابی می‌شد؛ حقیقتاً زیبایی و طراوت خاصی جلوه‌گر و مناظر بدیعی بوجود می‌آورد و می‌توان گفت که خداوند مهربان آن منطقه را زیبا آفریده.

در حدود ساعت ۱۲ در ۴۸ کیلومتری شهر مونستر بودیم. در این منطقه اتوبان وسیع و منظم و تپه‌ها و جنگلهای مصنوعی واقعاً زیبا بود. طبق بررسی حاصله احداث اتوبان برای هر کیلومتر ۲۵۰ هزار مارک برای کشور آلمان هزینه در بر داشته است. ضمناً ساختمان اتوبانها به نحوی است که بسیار زیبا و دیدنی و در عین حال رانندگی در آنها براحتی انجام می‌شود.

در بین راه حاج آقای ملک صالحی اظهار داشتند: پیر بزرگوار: همانطور که قبلاً نیز از جناب آقای صالح‌علیشاه

اعلی‌الله مقامه استدعا نمودم؛ هم اکنون از پیشگاه مبارک جناب عالی درخواست می‌نمایم، وضع مادی فقرا نیز بیش از پیش بهبود یابد در عین حال به زبان دل این اشعار را زمزمه می‌کرد:

دست را مسپار جز در دست پیر	حق شدست آن دست او را دستگیر
دست تو ار اهل آن بیعت شود	که یدالله فوق ایدیهم بود
این جهان و آن جهان با او بود	وین حدیث احمود خوش خو بود
آن دلی آور که قطب عالم است	جانِ جانِ جانِ جانِ آدم است
از خدا غیر خدا را خواستن	ظن افزونیست، کلی کاستن
تا بدانی حق سمیع است و علیم	فارغست از ترس و پاک از باک و بیم

«مولوی ره»

یک ربع بعد از ظهر وارد مونستر شدیم و مستقیماً به مغازه آقای ذوشرافتین رفتیم. پس از صرف نهار در هتل سابق و در همان اطاقهای قبلی استراحت کردیم.

بازدید باغ وحش مونستر

در ساعت ۶ بعد از ظهر با اتومبیل‌های آقایان ذوشرافتین و دکتر بصیری برای بازدید از باغ وحش مونستر حرکت کردیم. انواع قرقاولها و کبکهای دری، بزهای کوهی، گوزنهای آسیائی و اروپائی، گربه‌های وحشی، گاوهای مختلف کوهی، طوطی‌های بسیار دلربا که سرو صدای زیادی براه انداخته بودند، شیرهای نر و ماده بسیار درشت، ببرهای آسیائی، شامپانزه، گرگ‌ها، لاشخورها، روباه‌ها، شغال‌ها، کفتارها و بالاخره خرچنگ‌ها و مرغهای ماهیخوار در این باغ وحش زندگی می‌کردند. درختان زیبای بید مجنون که در داخل گلخانه همراه گل‌های گرمسیری نگهداری می‌شد.

در حدود دیگر باغ وحش انواع ماهیهای پهن، بیضی شکل، قرمز آتشی که مانند پروانه دارای پر بودند، مرجانها و صدفهای طبیعی، لاکپشت‌های مختلف و خفاشهای آمریکائی جنوبی که بدرختان آویزان شده بودند جلب توجه می‌کردند در حدود ساعت ۷ بعد از ظهر مراجعت کردیم در صورتی که هنوز قسمت عمده‌ای از باغ وحش را ندیده بودیم. بعد از نماز مغرب آقای مهندس شفیق که از فقرای این سلسله بوده و در شهر آلسفلد «Alsfeld» کارخانه ماشین سازی دارد باتفاق همسرش شرفیاب شدند و پس از ختم مجلس فقرا به محل مذکور که حدود ۳۵۰ کیلومتر با مونستر فاصله دارد مراجعت کردند.

عزیمت به شهرهای کلن و دوسلدرف

«دوشنبه ۲۴ فروردین ۱۳۴۹»

پس از خداحافظی از متصدیان هتل هرستمان و صرف صبحانه در مغازه آقای ذوشرافتین حوالی ساعت ۷ با اتومبیل آقای دکتر بصیری، شش نفر بطور فشرده نشستیم، هوا در این ساعت بارانی بود. ابتدا از یک اتوبان مجهز به قصد شهر فوپرتال «Foportal» حرکت کردیم.

دو طرف اتوبان با جنگلهای مصنوعی و چمنهای بهاری که بر اثر ریزش باران رحمت الهی خندان بودند پوشیده شده در کیلومتر ۴۴ باران قطع شد. از میان شهر صنعتی هاگن عبور نمودیم. پس از عبور از چند شهر صنعتی دیگر به شهر ووپرتال «Wuppertal» رسیدیم. مسافت بین مونستر تا این شهر حدود ۹۱ کیلومتر است این شهر حدود ۶۵۰ هزار نفر جمعیت دارد و در میان تپه و ماهور بنا شده است.

در این شهر خیابانهای مستقیم کمتر دیده می‌شود و بیشتر آنها بصورت ییلاقی و پیچ در پیچ ساخته شده است. این شهر زیبا دارای دو قسمت می‌باشد یکی بنام «Elberfeld» و دیگری بنام «Barmen» نامیده می‌شود. در قسمتی از شهر از یک سراسیمه تندی عبور کردیم که در دوطرف آن ساختمانهای پنج و شش طبقه وجود داشت، در بعضی از خیابانها تراموای برقی و اتوبوس در حرکت بودند. بعضی از خیابانها سنگفرش و قسمت دیگر آسفالته بودند و بعلاوه سراسیمه و سربالائی تند شهر دارای زیبایی و منظره خاصی بود از میدانی عبور کردیم که یک مجسمه بزرگ و چند مجسمه کوچک در اطراف آن نصب شده بود. در خیابان دیگر پارکینگ چند طبقه عظیمی وجود داشت.

برای بازدید تراموای هوایی که از دو سمت رفت و آمد می‌کردند: باین ترتیب که چرخهای تراموا روی سقف اطاقها قرار داشت و تراموا بشکل معلق از روی رودخانه وُپِر «Wupper» و به موازات پیچ و خم رودخانه در حرکت بود. از هر جهت، یعنی هم از نظر زیبایی و هم از نظر صنعت و پیشرفتهای فنّی آلمان جنگ زده و شکست خورده برای ما دیدنی بود. کمی در کنار رودخانه قدم زدیم و عبور ترامواها را از دو طرف تماشا کردیم سپس در ایستگاهی از پشت گیشه، از بلیط فروشی که با لباس اونیفرم بود بلیط خریداری نمودیم و از ایستگاه رُوبرت - دام - پلاتز^{۱۴۵} سوار تراموای معلق شدیم. کرایه هر نفر از هر قسمت شهر به قسمت دیگر مبلغی در حدود ۱۲ ریال بود و مادر ایستگاه دیگر پیاده شدیم. ایستگاه بعدی زیر تراموای هوایی معلق قرار داشت و بنام دُپرس برگ «Doppers Berg» نامیده می‌شد. از این ایستگاه تا ایستگاه دیگر که در حدود ایستگاههای معمولی طول داشت در حدود یکصد ثانیه بطول انجامید و تمام این فاصله را روی رودخانه عبور می‌نمود؛ در ضمن روی قسمتی از رودخانه بازار بنا شده بود.

پس از گردش مختصری این شهر را بمقصد کلن «Köln» ترک کردیم.

از شهرهای کوچک و بزرگ زیادی عبور کردیم و در ساعت ۴/۹ وارد شهر کلن شدیم ابتدا از خیابان بسیار وسیع و زیبا و بعد از روی پل بزرگی که یک کیلومتر طول داشته و روی رودخانه راین «Rhin» بنا شده، آنگاه از پل دیگری گذشتیم و برای بازدید یک کلیسای قدیمی رفتیم. در وسط پل رودخانه راین تراموا و از دو طرف آن وسائط نقلیه عبور می‌کردند.

جمعیت شهر کلن را حدود یک میلیون نفر تخمین می‌زنند. در نزدیکی کلن شهر کوچک بن «Bonn» قرار دارد که در حاضر پایتخت آلمان غربی است؛ ولی اکثر سفارتخانه‌های خارجی در شهر کلن می‌باشد.

در نزدیکی کلیسا توقف کردیم، بعد وارد ایستگاه با عظمت دُم «Dom» شدیم در ابتدای ورود کشیشی با لباس قرمز بلند که صندوق مخصوص اعانه بگردنش آویخته و در مدخل در ایستگاه بود بما خوش آمدگفت.

دور تا دور دیوار کلیسا مجسمه‌ها س حضرت عیسی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و حواریون آویخته شده بود در قسمت دیگر سالن مجسمه حضرت مسیح صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر روی صلیب و چند مجسمه دیگر و ستون مرتفعی که تاریخ آنها بروی تابوت‌ها حجاری کرده بودند همچنین در داخل ایوانچه‌ها مجسمه‌ها و تابوت‌های مختلف قرار داشت.

قسمت داخلی کلیسا بسیار جالب و دیدنی بود.

حضرت آقا به کشیش فرمودند: «خداوند همه ما را به راه راست هدایت کند و بطریق بندگی خودش راهنمایی فرماید.»

در موزه این کلیسا انجیل خطی، مجسمه‌ای بشکل تابوت از طلا، عصاهای کشیشها باشکال مختلف از طلا،

¹⁴⁵ Robert – Daum - platz

جبه‌های مربوط به ۱۷۰ سال قبل، عصای نقره‌ای و یک سطل مخصوص مربوط به ۸۷۰ سال قبل، یکنوع چراغ عتیقه و یک چراغ معروف به اشتاس از جواهرات مختلف، صلیب‌هایی از چوب آبنوس و بسیار ظریف، کلاه‌های کشیشی، مجسمه‌هایی از نقره و طلا و انجیل‌های تذهیب شده مربوط به ۱۱۷۰ سال قبل جلب توجه می‌کردند. برج کلیسا نیز بسیار دیدنی بود. حدود ساعت ۱۱ از کلیسا خارج و وارد کریدور^{۱۴۶} راه آهن شدیم. در جنب راه آهن پل عظیمی قرار داشت که از زیر آن کشتی‌های کوچک تزئینی در حرکت بودند همچنین کشتی‌های بزرگ و کوچک روی رودخانه راین رفت و آمد می‌کردند.

در این موقع هوای کلن سرد و آفتابی بود. بمقصد شهر فلبرت «Velbert» حرکت کردیم ابتدا از شهر زولینگن «Solingen» عبور کردیم. از این شهر تا فلبرت ۱۳ کیلومتر فاصله داشت ناگهان رگبار تندی با قطرات بسیار درشت باران بر زیبایی طبیعت افزود.

شهر زولینگن حدود هفتاد هزار نفر جمعیت دارد و پس از آن از شهر هیلینگن هوس^{۱۴۷} که منطقه بیلاقی محسوب می‌شود عبور کردیم. این شهر حدود شصت هزار نفر جمعیت دارد. راس ساعت ۱۲ وارد شهر فلبرت شدیم. شهر در منطقه مرتفعی بنا شده و دارای ساختمانهای کوتاه و باغچه‌های زیادی می‌باشد. که زیبایی خاصی دارد. منزل آقای دکتر بصیری در یک محل مرتفع بنا شده، در دو طرف ساختمان منزل چمن و باغچه‌های بسیار زیبا و کاجهای زمینی و در یک سمت باغچه‌ها و داخل چمن‌ها درختان میوه کاشته شده. محل سکونت آقای دکتر بصیری در طبقه دوم ساختمان واقع شده و کف اطاقها با قالیهای زیبای ایرانی مفروش گردیده است.

پس از صرف نهار و کمی استراحت در ساعت ۳/۴ بعد از ظهر با اتومبیل آقای دکتر بصیری بمقصد شهر دوسلدرف «Dusseldorf» حرکت کردیم. در مسیر این شهر جنگلهای مصنوعی و جنگلهای کاج و باغچه‌ها و باغات میوه مخصوصاً درختان آلبالو زیاد بچشم می‌خورد. در کیلومتر ۲۸ طایر اتومبیلی که از جاده عمومی دست راست می‌گذشت مانند توپ فوتبال بوسط جاده عمومی و جلوی شیشه دست راست اتومبیل ما با سرعتی سرسام‌آور تصادف کرد. و بعد مانند یک پرنده تندرو عبور نمود.

محل سکونت آقای دکتر بصیری تا شهر دوسلدرف ۳۱ کیلومتر فاصله دارد. از وسط شهر مذکور رود راین عبور می‌کند. این شهر دارای جمعیتی در حدود یک میلیون نفر می‌باشد کشتیهای زیادی بین کلن و دوسلدرف رفت و آمد می‌کردند. پل بزرگ و جدیدالاحداثی را دیدم که دو ستون وسط آن با کابل‌های ضخیمی مهار شده؛ در داخل شهر ساختمانهای سنگی و راهروهای زیر زمینی بنا شده، برای این راهروها پله‌های برقی تعبیه شده، همچنین خیابان وسیع مشجری در دو طرف نهر کشیده شده که بر زیبایی فوق‌العاده شهر افزوده است. در پیاده‌رو کنار خیابان شهر و بین گل‌های بنفشه عده‌ای نشسته و مشغول صحبت و نوشیدن چای و قهوه بودند. از مقابل کلیسای مارتین لوتر عبور نمودیم.

مغازه‌های این شهر نیز همه دیدنی و زیبا بودند. چند کلفروشی؛ انواع گل لاله و گل‌های دیگر را دسته‌بندی نموده و فضای هوا را معطر کرده بودند.

برای تعمیر شیشه اتومبیل آقای دکتر بصیری به یک گاراژ مراجعه کردیم؛ شیشه نداشتند و سایر گارژها هم در این ساعت تعطیل بودند.

¹⁴⁶.Corridor «راهرو- دالان»

¹⁴⁷.Hilgen-House

سپس وارد یک فروشگاه بزرگ شدیم. حاج آقای ملک صالحی و نگارنده چند کراوات خریدیم. هنگام مراجعت پلیس دوسلدرف ده مارک جریمه اتومبیل از آقای دکتر بصیری دریافت نمود. در نزدیکی فروشگاه از پل هوایی بزرگی که به اصطلاح آنها «هزارپا» نامیده می‌شد عبور نموده سپس از خیابان شبیه تونل که از داخل آن اتومبیلها و از روی آن بصورت پارکینگ استفاده می‌شد بطرف شهر فلبرت حرکت کردیم. حوالی ساعت هفت و نیم به منزل آقای دکتر بصیری مراجعت نمودیم. در هوای بهاری این شهر زیبا آواز مرغانی شبیه بلبل شنیده می‌شد.

آقای سید محمد باقر روح الامین و فرزندشان آقای مهندس محمود روح الامین که از لندن به فرانکفورت آمده و از آنجا بامید زیارت حضرت آقا شرفیاب شده بودند بحمدالله توفیق یافتند. پس از صرف چای همگی نماز جماعت مغرب و عشاء را به حضرت ایشان اقتدا کردیم. آقای دکتر میکده از دوستان آقای دکتر بصیری که دوره تخصصی خود را در آلمان می‌گذرانیدند برای زیارت حضرت آقا مشرف شدند. حضرت آقا و سایرین در هتلی که قبلاً رزرو شده بود و آقای ملک صالحی در منزل آقای دکتر بصیری استراحت فرمودند.

طلب همت

بلند نظری و علو طبع از صفات برجسته انسانی است؛ با استمداد و طلب همت از ارواح دین مخصوص از باطن حضرت رسول (ص) و حضرت امیرمؤمنان علیه السلام و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و یازده فرزند پاکنهاد آن بزرگواران که جانشینان پیامبر اکرم (ص) می‌باشند و بمنظور کسب فیض از عنایات بیحد آنان و برای اصلاح امور ظاهر و باطن خود و برای آنهاییکه در هر حال خاک در دوست را از هشت جنت بالاتر دانند؛ کلام خود را در راستای مسافرت مولای مهربان خود در کشورهای مختلف عالم کشانده می‌گویم:

مسافرت معظم له در کلیه شرایط به این کشورها و رعایت کوچکترین نکات و دقایق شریعت غرای محمدی (ص) و بازدید آثار و رسیدگی به احوال خلق، بالاترین و روشن‌ترین نمونه و سرمشقی است برای کلیه افراد مخصوصاً جوانانی که قصد رفتن به کشورهای خارج را دارند. البته قصد نهائی عالیتری از مسافرت حضرت ایشان منظور است و آن شناساندن حجت حق در بین مردمانی است که درد دین دارند.

مؤمن هر آن در حال تحوّل و پیشرفت است؛ باید از خداوند متعال و مهربان بخواهد که حال او را بهتر و به نیکی تبدیل نماید، چون غیر از او کسی نیست که به نیکی بگرداند. در اینجا قسمتی از مناجات سعدی «ره» را زینت بخش این صفحات می‌نماید:

شکر و سپاس و منت و عزت خدای را	پروردگار خلق و خداوند کبریا
دادار غیب‌دان و نگهدار آسمان	رزاق بنده‌پرور و خلاق رهنما
اقرار می‌کند دو جهان بر یگانگیش	یکتا و پشت عالمیان بر درش دوتا
یاد تو روح پرور و وصف تو دلفریب	نام تو غمزدای و کلام تو دلربا
چندین هزار سکه پیغمبری زده	اول بنام آدم و آخر بمصطفی
الهامش از جلیل و پیامش ز جبرئیل	رایش نه از طبیعت و نقشش نه از هوئی
در نعت او زبان فصاحت که را رسد	خود پیش آفتاب چه پرتو دهد سها ^{۱۴۸}

^{۱۴۸} - ستاره‌ای ریز و کم‌نور در دُبّ اصغر

یا رب بحق او که قمر زان دو نیم شد
 کافتادگان شهوت نفسیم، دستگیر
 کس را چه زور و زهره که وصف علی کند
 زور آزمای قلعه خیر که بند او
 مردیکه در مصاف زره پیش بسته بود
 شیر خدا و صفدر میدان و بحر جود
 فردا که هرکسی بشفیعی زنند دست
 پیغمبر آفتاب منیر است در جهان
 یا رب به نسل طاهر اولاد فاطمه
 یارب به صدق سینه پیران راستگو
 دل‌های خسته را به کرم مرحمی فرست
 گر خلق تکیه بر عمل خویش کرده‌اند
 یا رب بلطف خویش گناهان ما مپوش
 همواره از تو لطف و خداوندی آمده است
 مائیم بندگان گنه‌کار و تو کریم
 کردی تو آنچه شرط خداوندی تو بود
 عمرت برفت و چاره کاری نساختی

تسیح گفت در کف میمون او حصا^{۱۴۹}
 ارفق لمن تجاوز و اغفر لمن عصا
 جبار در مناقب او گفته هل اتی
 در یکدیگر شکست ببازوی لافتی
 تا پیش دشمنان ندهد پشت بر غذا
 جانبخش در نماز و جانسوز در دعا
 مائیم و دست و دامن معصوم مرتضی
 وینان ستارگان بزرگند و مقتدا
 یارب بخون پاک شهیدان کربلا
 یارب به آب دیده مردان آشنا
 ای نام اعظمت در گنجینه شفا
 ما را بس است رحمت و فضل تو متکا
 روزی که رازها فتد از پرده بر ملا
 وز ما چنانکه در خور ما فعل ناسزا
 حاجت همیشه پیش کریمان بود روا
 ما در خور تو هیچ نکردیم ربنا
 اکنون که چاره نیست به بیچارگی بیا

ابونواس شاعر عرب را در خواب دیدند؛ گفتند خدایتعالی با تو چه کرد؟ گفت مرا بیامرزید برای دو بیت شعر زیر که گفته بودم.

مَنْ أَنَا عِنْدَ اللَّهِ حَتَّى إِذَا
 الْعَفْوُ يَرْجِي مِنْ بَنِي آدَمَ
 أَذْنَبْتُ لَا يَغْفِرُ لِي ذَنْبِي
 كَيْفَ لَا أَرْجُو مِنْ رَبِّي

یعنی: من چه کس باشم نزد خدا که با گناهی که کرده‌ام مرا نیامرزد و مرا بر آن مؤاخذه کند. عفو مرجوست از آدمیان «مورد امیدواری است»؛ پس چگونه من امیدار نباشم برحمت و مغفرت پروردگار خود «بعبارت دگر حقارت من بدرگاه سبحانه و تعالی بیش از آن است که مرا بگناه بگیرد و عقاب و خطاب فرماید.»
 مولای درویشان علی علیه السلام می‌فرماید:

لَا شَيْءَ إِلَّا اللَّهُ فَاَرْفَعْ هَمَّكَ
 يَكْفِيكَ رَبُّ النَّاسِ مَا أَهَمَّكَ

یعنی غیر خدا چیزی نیست. پس تو همت خود را بلند دار تا خدای مردم، آنچه ترا اندوهناک کرده کفایت کند.
 بیاد میاورم روزی مولای مهربان جناب آقای رضاعلیشاه فرمودند:
 همم الرجال، تقطع الجبال. «بعبارت دیگر با همت کوه از جای کنده می‌شود»
 مولوی علیه الرحمه در این مورد چنین می‌فرماید:

مرغ را پر می‌برد تا آشیان
 آدمی بسرشته از یک مشت گل
 آدمی بر قدر یک طشت خمیر
 پر مردم همت است ای مردمان
 برگذشت از چرخ و از کوب بدل
 بر فرود از آسمان و از اثر

هیچ کرمنا شنید این آسمان که شنید این آدمی پر غمان
عاشقی کالوده شد در خیر و شر خیر و شر منگر تو در همت نگر
گفت پیغمبر که جنت از اله گرهمی خواهی زکس چیزی مخواه

عزیمت به هلند

«سه شنبه ۲۵/۱/۴۹»

بعد از نماز صبح و قرائت قرآن برای صرف صبحانه بمنزل آقای دکتر بصیری رفتیم- بعد از صرف صبحانه سید محمد باقر روح‌الامین و آقای مهندس محمود روح‌الامین خداحافظی و بقصد لندن حرکت کردند. آقای دوشرافتین نیز که پس از بهبود نسبی همسرشان شب برای نماز شرفیاب بودند خداحافظی کردند و رفتند. ساعت هفت و نیم از منزل آقای دکتر بصیری بمقصد هلند حرکت کردیم.

همراهان حضرت آقا ارواحنا فدا عبارت بودند از حاج آقای راستین- حاج آقای ملک صالحی آقای فریبرز راستین و نگارنده با راهنمایی و رانندگی آقای دکتر بصیری- در این ساعت هوای شهر دارای مه نسبتاً غلیظ بود و باران ملایم چمنهای اطراف عمارات و یا گوشه و کنار خیابان را شکفته و خندان کرده بود- در اتوبانی که حرکت می‌کردیم دو طرف آن جنگلهای مصنوعی وسیعی قرار داشت که از درون مه‌ها پیدا بود- از اتوبانهای مختلف و متعددی که بهم پیچیده شده بودند عبور نمودیم. آنگاه از شهر اُبر هوس «Ober house» که دارای معادن و کوره‌های فراوان زغال‌سنگ می‌باشد گذشتیم- در کیلومتر ۳۲ کامیونهای مختلفی صف کشیده و منتظر بارگیری بودند از شهر فلیبرت تا مرز هلند ۱۰۶ کیلومتر می‌باشد- ساعت نه صبح در گمرک مرزی بین آلمان و هلند بودیم. پس از انجام کارهای گمرکی ساعت نه و ده دقیقه وارد هلند شدیم- از اولین شهر هلند بنام آرن هم «Arnhem» عبور نمودیم- در اطراف اتوبان این شهر جنگلهای مصنوعی کاج و درختان دیگر فراوان وجود داشت- بفاصله ۴۳ کیلومتر از مرز هلند حضرت آقا پیاده شدند و قدری خانه‌های روستائی را تماشا فرمودند چون هوا خیلی سرد بود مجدداً حرکت کردیم- دهکده‌های کشاورزی نزدیک هم بودند- در کیلومتر ۶۴ از اتوبان خارج شدیم و از جلوی یک کلیسای کوچک عبور نمودیم. ساکنان خانه‌های اطراف کلیسا، گل‌های زیبائی را در کنار پنجره‌های بدون پرده گذاشته بودند.

ابتدا جلوی یک خانه بزرگ روستائی ایستادیم؛ این خانه در دو طبقه با آجل و سفال بنا شده بود. صدای مرغان خوش‌الحان از اطراف و از جنگلهای مصنوعی بگوش می‌رسید. صاحب خانه با اتومبیلش از درون محوطه خارج شد و چون اطراف این مرکز دامداری حدود نود هکتار زمین چمنکاری و در قسمتی دیگر آن زمینی بمساحت تقریبی ده هکتار درت‌کاری شده بود که به این مرکز اختصاص داشت. نقشه‌ای را بما نشان داد که مراتع مربوط به این مرکز را مشخص می‌کرد- گاوهای نر و ماده عظیم‌الجثه در این مرکز نگاهداری می‌شدند. گاو ماده ابلق بسیار درشتی را بما نشان دادند و اظهار داشتند که در مدت سیصد روز در سال ۴۷۰۰ لیتر شیر می‌دهد- این گاو در حدود چهار سال از سنش می‌گذشت. گاوها هر نه ماه یکبار می‌زایند و پس از سه ماه مجدداً حامله می‌شوند و آنها را هر روز دوبار با دستگاههای اتوماتیک می‌دوشند. و ماشینهای خودکار بدون دخالت دست شیرها را مکیده و بوسیله لوله‌هائی که بمخزن بزرگی منتهی می‌شوند می‌فرستند- در این مخزن شیر در چند درجه بالای صفر نگاهداری می‌شود. سپس گوساله‌های چهار و پنج روزه را بما نشان دادند که بسیار جالب و زیبا بودند- تاریخ زایمان، مقدار حداکثر و حداقل شیر هنگام صبح و بعد از ظهر برای تمام گاوها با نظم خاص در دفاتر ثبت شده بود. پس از بازدید از این مرکز دامداری که در حدود دوساعت طول کشید از

دامداران و راهنمایان خداحافظی کردیم و آنان هم با کمال خوشروئی و ادب ما را بدرقه کردند. در حدود ساعت ۱۱ از شهر اوترخت «Utrecht» عبور نمودیم و از طریق اتوبان بطرف آمستردام «Amsterdam» حرکت کردیم. در بین راه از قصابات و شهرهای بزرگ و کوچک زیادی عبور کردیم و سپس وارد شهر آمستردام شدیم. از قسمتهای مختلف شهر دیدن کردیم. از مقابل ایستگاه بزرگ راه آهن گذشتیم دور تا دور خیابانها، کانالهای عریضی حفر شده بود که در همه آنها کشتیهای تفریحی ایستاده بودند. وارد مرکز شهر شدیم. حضرت آقا فرمودند: «شهر خوب و زیبایی است.»

از جلوی کلیسای بزرگی عبور کردیم. در کنار کلیسا مجسمه‌ای با کلاه رسمی کشیشها که در رأس آن صلیبی از طلا نصب کرده بودند مشاهده می‌شد.

در مسیر راه بچه‌ها ده - دوازده ساله با اونیفرم «Uniforme» نارنجی بعنوان پلیس مدرسه اتومبیلها را کنترل می‌نمودند. ساختمانهای دو طرف خیابانها یکنواخت و غالباً چهار طبقه با پنجره‌های شیری رنگ و سبک زیبا و جالب بچشم می‌خورد ولی در خارج شهر ساختمانهای ده- دوازده طبقه شده که سنت قدیمی معماری در آنها حفظ گردیده است.

خیابانها اغلب عریض و با سنگ مفروش شده و در قسمتی از آنها پلیس‌های اسب‌سوار مشغول گردش و مأمور حفاظت شهر بودند.

هنگام خروج از آمستردام مشاهده شد؛ اتوبانهای زیادی از شهر منشعب گردیده است و در قسمتهای مختلف اتوبان «بزرگراه» تابلوهای زرد رنگی نصب گردیده که باغات گل و گل‌فروشی را نشان می‌دهد. در کیلومتر ۲۶ بوسیله یک جاده فرعی از اتوبان خارج شدیم و به یک دهکده بسیار زیبایی رفتیم که گلخانه‌های زیادی داشت. پس از صرف نهار و خواندن نماز بدیدن گلخانه‌ها رفتیم. چندگل رز مورد توجه حضرت آقا قرار گرفت؛ رز به رنگهار صورتی، مشکی، سرخ که در گلخانه نگاهداری شده و در این هوای سرد هر کدام بیش از بیست غنچه داشتند. در دو طرف خیابان بندی رزها؛ آهنهای بلندی تعبیه کرده بودند که از هر طرف سیم‌کشی شده بود تا شاخه‌های رز مستقیم بالا رود و کج نشود.

در حدود ساعت دو و ربع بعد از ظهر مراجعت و وارد اتوبان قبلی شدیم. در مسیر اتوبان آسیابهای نزدیک بهم ساخته بودند. پس از طی ۵۲ کیلومتر وارد شهر لاهه «La hay» پایتخت هلند شدیم. ساختمانهای این شهر اغلب یکنواخت و همه آنها با سفال پوشیده و رویهم رفته زیبا بودند. مستقیماً به کنار دریا رفتیم. هوا نیم ابری بود. در ساحل دریا سدهای شنی و سیمانی مرتفعی بنا کرده‌اند که در ماقع طغیان دریا، آب بداخل شهر سرایت نکند.

در کنار دریا رستورانهای متعدد با سبک ساختمانی بسیار زیبا از چوب همچنین پلاژ «Plage» زیادی ساخته‌اند. از روی پل بزرگ دریائی بجلو رفتیم. در مجاورت این پل یک رستوران مدور و در سمت دیگر رستوران مجهز دیگری وجود داشت که ستونهای بتون آرمه آنها در داخل دریا قرار گرفته بودند. ساعت سه و نیم بعد از ظهر بود؛ در داخل ویتترین‌های «Vitrine» رستوران اشیاء گوناگون، سیگارهای مختلف، اقسام خوراکیها و نوشابه‌ها وجود داشت.

بمغازه کوچکی رفتیم و اشیائی را برسم یادبود خریداری نمودیم؛ در رستورانی بنام قصر قهوه چای نوشیدیم، هر فنجان چای به پول ما ۳۰ ریال منظور شده بود. مدیره این رستوران خانم پیری بود که حدود ۷۵ سال داشت.

در داخل شهر ترامواهای «Tramway» زیادی در حرکت بودند. در این شهر جوانانی که خود را بصورت هیپی در آورده بودند زیاد بچشم می‌خورد، در بین آنها افراد پیری نیز که بشکل هیپی در حرکت بودند دیده می‌شد. از

یک کانال «Canal» وسیع عبور کردیم که در داخل آن جزیره کوچکی ایجاد کرده بودند.

در خیابانهای هلند، لاله‌های زیادی کاشته‌اند. انواع زیادی لاله که غنچه داشته و بر روی چمن غرس شده بود منظره زیبایی خاصی بوجود آورده بودند. مجسمه بزرگی در وسط یکی از خیابانها و مجسمه‌های دیگری نیز در اطراف آن قرار داشت. درختهای سرو و گل‌های لاله در اطراف آنها و در پیرامون حد فاصل مجسمه‌ها کاشته بودند. پس از عبور از یکی دو خیابان به کاخ داوری بین‌المللی لاهه رسیدیم؛ محوطه داخل پارک از طرفین از چمن پوشیده شده و محوطه پشت کاخ هم بسیار زیبا و درختکاری شده بود. برج کاخ دارای ساعتی مجلل، با صفحه مشکی و عقربه‌های طلائی بود، ولی بعلاوه اینکه ساعت از چهار گذشته بود موفق بدیدن داخل کاخ نشدیم.

در مراجعت؛ از پارک وسیع دیدن کردیم و مدتی با اتومبیل بگردش پرداختیم. کشتیهای مختلف، قطارهای گوناگون، ماکت‌های^{۱۵۰} برجها، آسیابهای بادی و کاخهای داوری بین‌المللی قسمتهای مهم شهر همچون ماکت مراسم تاجگذاری ملکه هند و بقیه نقاط دیدنی شهر، بسیار زیبا و جالب بود حدود ساعت ۳/۵ بطرف شهر روتردام «Rotterdam» حرکت کردیم. بین خیابانهای بزرگ و پیاده‌رو راه ثالثی ساخته شده بود که برای حرکت دوچرخه‌سواران اختصاص داشت. تابلو راهنما از لاهه به روتردام را ۲۲ کیلومتر نشان می‌داد. دو طرف اتوبان لاهه به روتردام با چمن و درختهای زیبا پوشیده شده بود. پس از طی چند کیلومتر از سمت راست اتوبان خارج شدیم به شهر دلفت «Delft» رسیدیم. ساختمانهای این شهر مانند لاهه با سنگ و سبک معماری جالبی بنا شده بودند همچنین در این شهر گلخانه‌های زیبایی وجود داشت.

چون سطح هلند از دریا پائین‌تر است به آن کشور سفلی «Pays-bas» می‌گویند. راس ساعت شش و بیست دقیقه وارد شهر روتردام شدیم.

در داخل روتردام مشغول بستن پل هوایی بودند- هوا آفتابی بود و تمام ساختمانها خیلی زیبا و با اسلوب شهرسازی عالی احداث شده بودند بنظر حقیر خوب است مهندسين معماران شهرسازی برای زیبایی شهر خود از متخصصین این کشور استفاده نمایند.

چند خیابان مرکزی شهر را برای یافتن هتل جستجو کردیم ولی هتل‌ها محل خالی نداشتند، فقط با تلفن توانستیم هتل درجه یکی بنام هتل راین پیدا کنیم- هر چند نسبتاً گران بود ولی ناچار شدیم که در همانجا اقامت کنیم. بعد از گرفتن کلید اطاقها و جابجا شدن، حضرت آقا برای گردش داخل شهر حرکت فرمودند و بنده هم استدعا کردم در خدمتشان باشم در این شهر نوساز و عالی مثل اینکه اصولاً جنگی پیش نیامده تا خرابیهای آن آشکار باشد.

از میدانها و خیابانهای زیادی گذشتیم- در کنار کانالهای این شهر بزرگ بندری، جرثقیل‌های بزرگ و کوچک موجود است. خیابانهای وسیع، میادین و کلیساهای با عظمت، ساختمانهای زیبا، همه و همه نمایانگر یک شهر بزرگ، مجهز و مدرن بود.

از خیابانهای متعدد نظیر خیابان چهار باغ اصفهان منتهی با وسعت بیشتر و زیباتر عبور کردیم از میادین بسیار وسیع و دل‌باز شهر دیدن نمودیم؛ میتوان گفت شهرهاییکه تا آن وقت در اروپا دیده بودیم، شهرهای هلند از همه زیباتر بودند.

در نزدیک پل ارومست «Euromast» یک کشتی از کانال عبور می‌کرد که پل متحرک آن بلند شده بود. قبل از

«شکل و نمونه خیلی کوچک» Maquette. 150

اینکه پل متحرک بجای اولیه برگردد نماز مغرب نزدیک می‌شد. حضرت آقا در همان هوای سرد، در کنار کانال به نماز ایستادند. نسیم تند می‌وزید؛ کشتی‌ها در حال عبور بودند، از یک طرف ترامواها و از طرف دیگر اتومبیلها در حرکت بودند. جرثقیل‌های عظیم در تمام طول کانال مشغول انجام وظیفه بودند. با تمام این غوغا و هیاهو، هنگامیکه نماز نزدیک می‌شد، مثل اینکه اصولاً کسی و چیزی برای حضرت آقا وجود ندارد! لذا شروع به اذان و اقامه فرمودند و نماز مغرب و عشا خوانده شد. آقای دکتر بصیری و حقیرکه در خدمتشان بودیم در هوای آزاد به ایشان اقتدا کردیم.

هزارگونه بلنگم بهر رهی که برند رهی که آن بسوی تست ترکتازکنم

«مولوی»

زیباترین شهر دنیا از نظر مبارک حضرت آقا

از پل عبور نموده و اتومبیل را کنار برج ارومست پارک کردیم؛ وارد طبقه اول برج شدیم و پس از تهیه بلیط با آسانسور به بالای برج رفتیم.

هوا صاف و شفاف بود، ماه در آسمان می‌درخشید؛ آنقدر منظره این شهر هنگام شب دیدنی بود که قابل وصف نیست. هر چه چشم کار می‌کرد، چراغهای الوان می‌درخشیدند در حالیکه حرکت اتومبیلها و کشتی‌ها جالب توجه و منظره خاصی بوجود آورده بودند. حضرت آقا فرمودند: «زیباترین شهری است که تا کنون در دنیا دیده‌ام!» همچنین فرمودند: «سبحان الله! وقتیکه مخلوق خدا با همه ناتوانی و ضعف می‌تواند اینهمه بدایع زیبا را بوجود آورد؛ پس خالق این مخلوقات چقدر توانائی دارد و بزرگ است!»

این برج در حدود ده سال است که ساخته شده و ارتفاع آن حدود ۱۰۴ متر است. پس از بازدید شهر مراجعت کردیم، همگی شام را در رستوران هتل صرف نموده ولی حضرت آقا فقط بیک دو میوه اکتفا فرمودند.

هلند:

کشور هلند «Holland» از شمال و مغرب محدود است به دریای شمال و از مشرق به آلمان غربی و از جنوب به بلژیک. وسعت خاک هلند در حدود ۳۲ هزار کیلومتر مربع است- قریب ۴۴ درصد مردم هلند پروتستان و ۳۱ درصد آنها کاتولیک و بقیه پیرو مذاهب دیگرند.

حکومت هلند مشروطه است و طبقه اناث نیز در صورت نبودن اولاد ذکور می‌توانند به سلطنت برسند. قوه مجریه بدست پادشاه و هیئت دولت است و قوه مقننه در دست پارلمان است که از دو مجلس سنا مرکب از ۵۰ نفر که از طرف مجالس شورای ایالتی نواحی مختلف مملکت انتخاب می‌شوند، دیگر مجلس عامه که تعداد نمایندگان آنها ۱۰۰ نفر و توسط عموم افرادی که ۲۳ سال داشته باشند انتخاب می‌گردند.

پایتخت هلند شهر لاهه است و شهرهای معتبر آن عبارتند از: «آمستردام، روتردام، اوترخت^{۱۵۱} و هارلم^{۱۵۲}»

مهمترین محصولات کشاورزی هلند چاودار و جو سیاه است ولی کشت گندم و جو کمتر متداول است. در هلند سبزی و میوه زیاد کشت می‌شود و ترتیب انواع و اقسام گل لاله و سنبل با الوان مختلف و اقسام پیازگل در نواحی ساحلی مخصوصاً در شهر هارلم بسیار رایج و شهر آمستردام از مراکز بزرگ فروش گل اروپاست و

¹⁵¹.Urtecht

¹⁵².Haarlem

استفاده از فروش گل یکی از ارقام مهم صادرات کشور محسوب می‌شود. در هلند بواسطه رطوبت کافی قسمت عمده اراضی پوشیده از مراتع طبیعی است و همین امر باعث رونق دامپروری می‌باشد. صید ماهی نیز در سواحل و رودهای داخلی رواج بسیار دارد. کشور هلند از لحاظ معدن فلزات است. صنایع پارچه‌بافی نیز بعلت نداشتن پنبه و مواد سوختنی ترقی نکرده ولی در مقابل صنایع غذائی رونق بسیار دارد. بندر آمستردام بزرگترین مرکز ترانس الماس در جهان است. جمعیت هلند بیش از ۱۲ میلیون نفر است که نسبت بوسعت آن زیاد و در هر کیلومتر مربع قریب ۳۷۵ نفر زندگی می‌کنند. هلندیها ژرمنی نژاد می‌باشند و زبان هلندی از زبان آلمانی مشتق گردیده است. خاک هلند مدت‌ها مسکن طوایف مختلف زمرن بوده، و رومیها در نیم قرن پیش از میلاد توسط سزار، سردار معروف، آنجا را فتح کردند و در قرن هشتم ضمیمه امپراطوری شارلمانی شد. در قرن شانزدهم میلادی دولت اسپانیا آنجا را تصرف نمود؛ ولی هلندیها در زمان فیلیپ دوم بر اثر فشارهای سیاسی و اقتصادی این دولت و نمو مذهب پروتستان بین آنها شورش کرده مستقل شدند.

عبور مجدد از کشور بلژیک

«چهارشنبه ۴۹/۱/۲۶»

حدود ساعت ۳۰/۷ از هتل خارج شدیم پس از عبور از چند خیابان از تونل بسیار مهم و بزرگی که یک کیلومتر از زیر آب دریا می‌گذرد عبور نمودیم. هوای صبحگاهی مه‌آلود و شبیه هوای بهاری شمال ایران بنظر می‌رسید. در زمین وسع و مسطحی گلخانه‌ای در زیر زمین ساخته بودند؛ زارعین و گلکاران سرگرم نشا کردن گل‌های مختلف بودند.

در کیلومتر ۱۲ از پل عظیمی عبور نمودیم. اطراف اتوبان حتی قصبات و دهات گلخانه‌های زیادی مشاهده می‌شد. لاله‌های هلندی در داخل شهر تازه از غنچه خارج می‌شدند، چمن‌ها از شب‌نم‌ها و بارانهای بهاری در تمام صحرا شاداب و خندان بودند بعبارت دیگر بهترین فصلی بود که طبیعت زیبایی خود را بعبارین عرضه می‌داشت. در مسیر راه، قطارهای برقی و زیبا بسرعت از نظرم‌ان می‌گذشت. درختان پر شکوفه، بیدهای مجنون با سبزی مخصوص خود و نغمه‌سرائی مرغان سحر و عاشقان گل‌های بهاری اثری در دل‌های شوریده ارادتمندان حق و حقیقت می‌گذارد.

شور در ناله بلبل نتوان یافت بگلشن اثری گر زلب لعل گلی وام نگیرد

در ساعت ۳۰/۸ پس از طی ۴۴ کیلومتر وارد شهر بردا «Breda» شدیم. آقای ملک صالحی متوجه شدند که پوستین خود را فراموش کرده‌اند بیاورند لذا آقای دکتر بصیری به هتل تلفن کردند و قرار شد پوستین را نشانی پاریس ایشان ارسال دارند.

در این شهر زیبا نیز تمام بچه‌های از هفت سال به بالا حتی پیرزنهای هشتاد ساله دوچرخه سواری می‌کردند و بوسیله دوچرخه کارهای مربوطه را انجام می‌دادند. بچه‌ها در حالیکه پالتو پوشیده و کلاه بسر نهاده و وسایل و کیف مدرسه را مانند کوه نوردان به پشت بسته بودند با دوچرخه بمدرسه می‌رفتند. در حدود ساعت ۱۵/۹ از شهر بردا حرکت کرده و در کیلومتر ۲۲ از مرز هلند گذشته وارد بلژیک شدیم.

پس از عبور از شهر برگپ زوم «Berg-op-Zoom» در کیلومتر ۵۴ وارد تونل بزرگی شدیم. پس از خروج از تونل اتوبان، چمن‌های زیبا و انواع سروهای چتری همراه چراغ‌های متعدد مشاهده می‌شد. شهرهای بلژیک تابلوهای منظم راهنمایی برای ورود و خروج به شهرها را نداشتند و در غالب شهرها منازل یک طبقه زیبا که در

وسط باغچه بنا کرده بودند بچشم می خورد.

در کیلومتر ۵۹ در یکی از رستوران‌های بین راه ریناارت «Reinaert» توقف کردیم داخل رستوران با سقف کروی پوشیده شده و یک ظرف بلوری بزرگ در گوشه آن قرار داشت که چند خرچنگ بزرگ برای زیبایی در آن قرار داده بودند؛ شاید هم برای مهمانان عزیز بود که تازه به تازه سرخ نموده صرف نمایند! بعد از کمی استراحت ساعت ۲۵/۱۱ حرکت کردیم. بطور کلی در شهرهای اروپائی حتی در داخل هر دهکده یک یا دو کلیسا دیده می شد که خود دلالت بر اعتقاد آنها بمذهب خودشان می نمود. گلخانه‌های بزرگی در دوطرف جاده و در قصبات وجود داشت ولی اصولاً ساختمانهای بلژیک خیلی قدیمی تر و عقب مانده تر بنظر می رسیدند. چهارشنبه گذشته از یک قسمت بلژیک وارد این کشور شده و در این چهارشنبه از قسمت دیگر این کشور خارج می شویم.

بعد از عبور از چند شهر نزدیک بهم وارد شهرگان «Gand» شدیم. این شهر یکی از شهرهای بزرگ بلژیک محسوب می شود. از چند خیابان شهر عبور کردیم و از روی پل متحرک نیز گذشتیم. با نواختن زنگ اعلام کردند که زودتر از پل بگذرند تا برای عبور کشتی‌ها آماده شود. در انتهای این شهر کیلومتر شمار اتومبیل ۱۱۷ را نشان می داد. از شهرگان به شهر کوژتیر رفتیم. اطراف این شهر چمن‌ها بلندتر و بطور کلی سرسبزتر بودند. شاید بعلاّت گرمی هوا این سرسبزی مشاهده می شد. فاصله دو شهر اخیر ۴۴ کیلومتر بود این شهر نسبتاً بزرگ به زیبایی شهرهای هلند و فرانسه نمی باشد هوا ابر بیود ولی در ساعت ۱ بعد از ظهر بارانهای بهاری بشدت هر چه تمامتر می بارید. در کیلومتر ۱۵۸ وارد شهر ئی پر «Ypres» شدیم. در این شهر ساختمانهای قدیمی و کلیساهای متعدد و زیبا و بسیار بزرگ دیده می شد که بعضی از آنها سنگی و به سبک قدیم احداث شده بودند. فاصله این شهر تا نزدیکترین شهر فرانسه به نام لیل «Lille» ۳۲ کیلومتر بود. در کیلومتر ۱۹۸ وارد ورز فرانسه شدیم. پس از عبور از دهکده‌های متعدد به قصبه‌ای بنام «ماکت» رسیدیم. در رستورانی بنام هانری ژوهن «Henri Juhen» که غذاهای بدون گوشت داشت استراحت نموده و ناهار صرف شد. در اطافی که کف آن با موزائیک آبی بسیار ظریف و دیوارهایش با نی پوشانیده شده با سوپ سبزی و سالاد و املت از ما پذیرائی نمودند.

حضرت آقا فرمودند: «سؤل کنید آیا خواندن نماز در این مکان مانعی ندارد؟» متصدی رستوران که پیرزنی ۵۵ ساله، بسیار مؤدّب بود اظهار داشت: «ما به تمام مذاهب احترام می گذاریم.» ابتدا حضرت آقا و بعد جناب آقای راستین و سایر فقرا نماز خواندند حدود ساعت ۳ بعد از ظهر حرکت کردیم و بعد از طی ۲ الی ۳ کیلومتر به شهر لیل وارد شدیم.

ورود مجدد به کشور فرانسه

در ابتدای شهر لیل ساختمانهای ۲۳ طبقه وجود داشت. خیابنهای وسیع و چمن‌کاری در داخل و خارج شهر، پلهای بزرگ، ساختمانهای زیبا و بلند از مشخصات این شهر بود. تابلوی راهنما فاصله لیل را تا پاریس ۲۰۵ کیلومتر نشان می داد.

در اتوبانهای فرانسه مانند اتوبانهای آلمان در هر کیلومتر تلفنی نصب شده که در صورت لزوم از آن استفاده شود. حوالی ساعت چهار بعد از ظهر به ۴۵ کیلومتری پاریس رسیده بودیم در این موقع باران بشدت می بارید زمینهای وسیع زراعتی و باغات بزرگ میوه در اطراف اتوبان به چشم می خورد. در این موقع متوجه شدیم آقای فریبرز

راستین با سرعت ۱۸۰ کیلومتر در ساعت حرکت می‌کند؛ بدون اینکه حاج آقای ملک صالحی متوجه شود خواهش کردیم سرعتش را به ۱۴۰ کیلومتر تنزل دهد. در نزدیکی پاریس داخل جنگلهای مصنوعی شدیم، باران قطع شده و هوای بهاری بسیار عالی بوجود آمده بود. در حدود ساعت ۵ بعد از ظهر در رستوران پیکاردی «Picardie» که در حوالی پاریس واقع شده چای صرف شد. برای شش فنجان چای ده فرانک فرانسه که معادل ۲۵ تومان است دریافت داشتند در ساعت ۴۵/۵ وارد پاریس شدیم پس از عبور از چند خیابان از جمله خیابانهای سن میشل «St.Michel» چهار راه سن ژرمن «St.Germain» باغ لوکزامبرک «Luxembourg» و خیابان واوژیرارد «Vavgirarde» در هتل تریانون پالاس «Trianonpalace» که قبلاً آقای حسینعلی مصداقی رزرو کرده بود اقامت گزیدیم. حضرت آقا در اطاق شماره ۶۵ و آقای دکتر بصیری و نگارنده در اطاق ۶۴ هتل استراحت کردیم.

معاینه کلتی در پاریس «پنجشنبه ۲۷ فروردین ماه ۱۳۴۹»

سحر طبق معمول باتفاق حاج آقای راستین و سایرین نماز صبح را در اطاق شماره ۶۵ بحضرت آقا اقتدا نمودیم؛ بلافاصله قرآن تلاوت فرمودند:

راز قرآن را، صاحبخانه جويا شوکه هست	از مراد میزبان، بی‌شبهه مهمان بی‌خبر
آنکه از قرآن همان الفاظ تازی جست و بس	هم به قرآن، کو بود، از راز قرآن بی‌خبر

«از تفسیرگزارز»

بهمین علت رسول اکرم (ص) فرمود:

أنتی تارک الثقلین، کتاب الله و عترتی، ما ان تمسکنم بها لن تضلوا ابدا فانهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض^{۱۰۳}

یعنی این است آنچه من در میان شما از بارگران میگذارم «کتاب خدا و خانواده من» که هرکس دست تمسک بآنها دراز کند گمراه نشود و آنها از هم جدا نمی‌شوند تا سر حوض کوثر بر من وارد گردند.

این روایت را سی نفر از صحابه نقل کرده‌اند^{۱۰۴} بقول مولوی «ره» که فرمود:

هادی ما کو محمد بوده است	تارک فیکم چرا فرموده است
او کتاب الله و عترت را بما	کرده بعد از خویش راه و رهنما
تا که امت زین دو هرگز نگسلند	پس بنور هر دو ایشان ره روند
پس ترا قرآن و عترت بس بود	هر چه جز این، رهن این کس بود
درس قرآن و حدیث و عترتش	رهنما کرد، آنکه باشد ملتش

منظور از عترت رسول اکرم (ص): حضرت فاطمه (ص) و علی علیه السلام و آل رسول علیهم السلام می‌باشند که آل الله هستند. در اینجا چهارده بیت که بنام چهارده معصوم علیهم السلام در نعت علی علیه السلام سروده شده زینت بخش صفحات این کتاب می‌نماید.

علی ای سرور و مولای همه کون و مکان	آگهی از همه اسرار عیان و پنهان
حد کس نیت ثناگوی صفات تو شود	مگر ایزد که ستاید کرمات در قرآن

^{۱۰۳} - صحیح مسلم ص ۳۳۸ ج ۲ صواعق، ابن حجر ص ۸۱، کامل ابن اثیر ص ۱۲۲

^{۱۰۴} - تفسیر آلاء الرحمن بلاغی ص ۴۳

این حسن ابن بتول ابن رسول اکرم نام نیک شهدا در ره دین احمد قاسم جنت و دوزخ توئی ای شیر خدا گوشه چشم بیفکن تو به این بیچاره هرکه درهر دوجهان لطف تو خواهدگوید صد فغان از هوس حيله گر و ضعف مزاج باسیرهوئی و بیچارگی و عجز و نیاز هم کرم از تو و هم عزت و ذلت از تو همتم ده که شوم خوشهکش خرمن عشق ساقی اهل صفا، مرکز امکان وجود نایش در همه احوال بود تابنده ابن صالحعلی و پیر و همانم حسین

این حسین سبط پیامبر سر اهل ایمان جاودانی شده در هر دو جهان در دوران به حقیقت که قسم میدهمت از دل وجان کی توجه که شوم پیر و اهل عرفان هم کرم از تو و هم لطف خدا داد عیان ای خدا، ای علی، ای گمشده را راه و نشان من بیچاره چه گویم که بود از تو نهان عزت و ذلت دائم که بود جاویدان ورنه کس نیست مرا هادی امر و فرمان قدرت کامله حق ولی عصر و زمان حمدلله که بود سرور ما درویشان کنیتش هست رضا قطب شهنشاه جهان

پس از صرف صبحانه حضرت آقا با اتومبیل آقای فرزین برای اخذ نتیجه معاینات کلی «Check-up» به بیمارستان تشریف بردند؛ آقای حسینعلی مصداقی نیز در خدمتشان بودند. حدود ساعت یازده که حضرت آقا مراجعت فرمودند. حدود ساعت ۲۵/۲ حضرت آقا مجدداً به بیمارستان تشریف بردند. حدود ۵/۴ با دریافت تمام آزمایشات و عکسها مراجعت فرمودند. بحمدالله نتیجه بطور کلی رضایتبخش بود و فقط دستورات داروئی داده بودند.

هوای بهاری پاریس امروز خیلی خوب و درجه حرارت در ساعت ۵ بعد از ظهر حدود ۲۳ درجه بالای صفر را نشان می داد- در ساعت ۳۰/۶ آقای دکتر ناظرزاده کرمانی برای زیارت حضرت آقا شرفیاب شدند. حضرت آقا از مسلمین و شیعیان پاریس سؤالاتی کردند، اظهار شد در حدود پانصد هزار مسلمان در پاریس زندگی می کنند. در این مورد اقداماتی در مورد جامعه مسلمین بعمل آمده که تا در قسمتهائی که هدف مشترک مانند یکتا پرستی و قائل بودن عظمت و عصمت برای امام علیه السلام و عزاداریهائی که مسیحیان برای حضرت مسیح علیه السلام و مسلمین برای سیدالشهداء علیه السلام دارند و انتظار ظهور قائم «عج» و مانند اینها بین فرق مسلمین و مسیحیان تفاهم کامل ایجاد شود. همچنین در مواردی که جراید آنها مطالبی برخلاف نوشته شده باشد حتی الامکان رفع شبهه بعمل می آید. حضرت آقا فرمودند: «در این کشورها همین اعمال خدمت بهالم اسلام محسوب می شود.» در بین صحبت نماز مغرب نزدیک شد، حضرت آقا فرمودند: «چون ما اول وقت نماز می خوانیم شما با هم صحبت کنید تا ما نماز بخوانیم و مراجعت کنیم.»

عده ای در خدمتشان حرکت کردند- در طبقه ششم در اطاق ۶۴ محل استراحت نگارنده و آقای دکتر بصیری که قبلاً آماده کرده بودیم نماز مغرب و عشاء خوانده شد. پس از نماز اوراد طبق دستور و فاتحه قبل از مجلس و پند صالح و فاتحه بعد از مجلس بوسیله نگارنده خوانده شد و صفا کردیم. آنگاه مجدداً به سالن هتل مراجعت نمودیم- پس از مدتی صحبت درباره موضوعات مختلف از جمله جلوگیری از فساد اخلاق و فحشا، آقای دکتر ناظرزاده کرمانی اظهار داشتند:

طبق آمار دقیق کشور فرانسه هر ساله حدود پانزده هزار زن و دختر در فرانسه مفقودالثر و سر به نیست می شوند. بعضی ابتدا آنها را با اخلاق خوش و مؤدبانه در تاکسی و یا در اتومبیل و یا منازل و سایر اماکن دعوت

می‌نمایند؛ و بعد از رسیدن به مقصود سوء و پلید خود آنها را از بین می‌برند و اکثر دختران هم از فامیل‌های برجسته و تحصیل کرده می‌باشند. در ساعت ۴۵/۸ آقای دکتر ناظر زاده کرملنی خداحافظی کرده و رفتند. بنا بدعوت قبلی در خدمت حضرت آقا؛ جناب آقای راستین و آقایان ملک صالحی و دکتر بصیری بمنزل آقای پروفیسور پیاتیه «Professeur Piatie» رفتیم.

پروفیسور و همسرشان که هر دو مشرف به فقر می‌باشند بمحض زیارت حضرت آقا باستقبال معظم‌له شتافتند و صفا کردند. بعد در یکی از سالنهای آپارتمان که کتابخانه بسیار مجللی داشت نشستیم علاوه بر کتاب، این سالن دارای ظروف عتیقه قدیمی، تابلوهای بسیار عالی و سایر اشیاء قیمتی از جمله تمثال مبارک حضرت آقای صالحعلیشاه سلام‌الله علیه، که رنگی و در جلوی چمن و گل‌های نسترن برداشته شده بود همچنین تمثال مبارک حضرت آقا و عکسی از جناب آقای و فاعلی بچشم می‌خورد.

در چهره تو دیدم لطفی که می‌شنیدم لطفی که می‌شنیدم در چهره تو دیدم

بعد از لحظاتی چند حضرت آقا و همراهان را بسر میز شام دعوت کردند، غذاهای متنوع با استفاده از سبزیها و روغن زیتون، بدون گوشت تهیه کرده بودند. شاید هرگونه غذای فرنگی که با سبزی امکان داشت تهیه شود آماده شده بود. حضرت آقا و همراهان از همسر پروفیسور تشکر کردند.

همسر پروفیسور در حالیکه بر نیازمندیش افزوده می‌شد در پاسخ اظهار داشت:

«خدمتگزار منزل وضع حمل کرده و در مرخصی است. تمام روز را با عشق فراوان این غذاها را تهیه کرده‌ام و از این موضوع فوق‌العاده خوشحال هستم که خدای بزرگ و مهربان این توفیق را بما داده که مقدم پیر بزرگوار در این خانه بما ارزانی شده.»

پروفیسور هم آنقدر اظهار علاقه می‌نمود؛ بطوریکه اینهمه شوق و محبت بی‌شائبه و بی‌ریا همراهان را تحت تأثیر فوق‌العاده قرار داده، و هر چه همراهان می‌خواستند در پذیرائی شرکت و به آنها کمک نمایند قبول نکرده و مایل بودند که خود عهده‌دار خدمت باشند.

حضرت آقا چندبار از محبت صادقانه و بی‌ریای آنان اظهار رضایت فرمودند. پروفیسور و همسرش با حضرت آقا و آقای فریبرز راستین به زبان فرانسه، و با آقای دکتر بصیری به آلمانی و سایرین به انگلیسی صحبت می‌کردند.

بهرحال نگارنده هیچ محبتی آنقدر صادقانه و خالصانه ندیده بودم. حضرت آقا آنها را دعا فرمودند که خداوند متعال بر ایمان، وسعت دل، ذوق و شوق ایشان بیافزاید. پس از صرف شام و توت فرنگی همراه کرم «Creme» که بعنوان دسر «Dessert» تهیه شده بود و مذاکره درباره نماز و اینکه گوشت ماکول باید ذبح اسلامی باشد خداحافظی نموده و به هتل مراجعت کردیم.

شرح حال آموزنده پروفیسور مشهور فرانسوی بنام «پیاتیه»

و همسر ایشان و علت قبول اسلام و تشیع و تشرّف آنها به فقر

پروفیسور پیاتیه پروفیسور حقوق بین‌الملل؛ بقدری در فرانسه معروف و سرشناس است که هر موقع بخواهد می‌تواند با پاپ «Pope» اعظم رهبر کاتولیکهای جهان و ژنرال دوگل «General Dugaule» رئیس‌جمهور فرانسه ملاقات کند. واقعاً جالب و توجه و تعجب‌آور است که یک شخص فرانسوی مشهور دین اسلام را قبول کند و به فقر مشرف گردد! باید فهمید چرا خود و همسرش این کار را کرده؟ اینک از زبان پروفیسور بشنوید

«من پروفیسور در حقوق و مادام، پروفیسور در ادیان هستیم. سالیان دراز در تمام مذاہب دنیا بررسی و تحقیق می‌کردیم تا حقانیت دین مبین اسلام بر ما ثابت شد و بعد از بررسی در فرق دین اسلام، مذهب شیعه جعفری را برتر یافتیم. در این مذهب به سلاسل فقر و صوفیہ برخورداریم، در این فرقه‌ها و سیر و تحقیق پرداختیم تا به سلسلہ گنابادی رسیدیم، با مطالعه کتب آنها کہ بوسیله مترجم برای ما شرح داده می‌شد مورد قبولمان واقع شد و تصمیم گرفتیم با یکی از برجستگان این سلسلہ به گفتگو نشستہ و از نزدیک با آنها روبرو شویم و آشنائی پیدا کنیم. مضافاً اینکه توفیق ملاقاتی کہ با حضرت آقای صالح‌علیشاہ دست داد و سایر مسائل مہم دیگر موجب راهنمایی ما بہ فقر و درویشی شد.

خاطرات برادر گرامی و محترم جناب آقای کاظم مجتہد سلیمانی دربارهٔ پروفیسور پیاتیہ

در یکی از روزهای ماه مبارک رمضان سال ۱۳۴۵ جناب آقای دکتر شفیعیان^{۱۵۵} حفظہ اللہ بہ بندہ تلفن کردند: پروفیسور پیاتیہ و مادام افطار در منزل ما هستند و خیلی میل دارند با شما دیداری داشته باشند؛ بسیار بجاست شما ہم شرکت داشته باشید بخصوص چند تن از دوستان مشترک ہم حضور دارند. تعجب کردم! پروفیسور و مادام پیاتیہ از کجا نامم را شنیدہ‌اند؟ و یا چه سبب شدہ کہ مایل بہ دیدارم هستند؛ چون تا آن روز نام پروفیسور پیاتیہ را نشنیدہ بودم. نزدیک غروب بمنزل آقای دکتر رفتیم؛ ایشان مرا بہ پروفیسور و مادام پیاتیہ معرفی نمودند. پروفیسور اظهار داشتند: «سال گذشتہ بمنزل شما آمدہ و بدیدار پدر بزرگوارتان نائل شدم. ہرگاہ اجازہ فرمائید فردا ساعت سہ بعد از ظہر، باتفاق مادام بدیدار شما بیائیم.»

گفتم سبب شادیم می‌شود کہ در منزل سرافرازم فرمائی. در روز موعود از آقایان دکتر نعمتی، دکتر نسوادرانی و سہ تن دیگر از دوستان دعوت کردم تا با پروفیسور آشنا شوند.

اطاق پدرم بہ همان ترتیبی کہ در روزهای زندگی ایشان بود تغییر نیافتہ بود. در رأس ساعت سہ پروفیسور و ہمسرش باتفاق مترجم وارد شدند پروفیسور در اطاق پدرم حضور یافت و ہمسرش در اطاق مادرم، ما بین خانمها رفت بطوریکہ بعداً ہمسرم اظهار می‌داشت: خانم پروفیسور از زمان ورود بہ منزل، بمناسبت فوت پدرم اشک از چشمانش جاری بود.

پس از احوال‌پرسی چنین گفت:

«سال گذشتہ با جستجوی فراوان آدرس منزل جناب آقای وفا علی^{۱۵۶} را گرفتہ و بہ تنہائی خود را بہ اینجا رساندم جلوی درب آمدہ زنگ زدم؛ پسر بچہ‌ای از پنجرہ اسمم را پرسید؟ گفتم پیاتیہ. پس از چند دقیقہ درب را باز و مرا بداخل اطاق راهنمایی کرد. بہ زبان فرانسه سلام کردم. ایشان از جای خود برخاست؛ با احوال‌پرسی و سرتکان دادن آن نوجوان جای آورد.

پرسیدم فرانسه می‌دانید؟

ایشان فرمودند، نہ نمی‌دانم.

از من سؤال فرمودند عربی می‌دانید؟ گفتم نمی‌دانم.

^{۱۵۵} - شرح حال فقیر بزرگوار و متخصص عالیمقام حاج آقای دکتر شفیعیان راد، در صفحہ ۳۴۴ کتاب «خاطرات زیارت خانہ خدا و عتبات عالیات در خدمت راهنما» درج گردیدہ است.

^{۱۵۶} - شرح حال شیخ بزرگوار جناب آقای مہدی مجتہد سلیمانی ملقب بہ «درویش وفا علی» قدس رہ در صفحہ ۲۸۴ «خاطرات زیارت خانہ خدا و عتبات عالیات در خدمت راهنما» درج گردیدہ است.

در فکر فرو رفتیم. هیچکدام زبان همدیگر را نمی‌دانیم! پس چگونه پرسشهای خود را مطرح و پاسخ خود را دریافت داریم؟

در ل گفتیم: آنچه دربارهٔ اینها می‌گویند این است که هر چه از دل می‌گذرد با خبرند پس در اینصورت بهتر است سوالات را از راه دل پرسش کنیم!

در حدود نیم ساعت سوالات متعدّد از دل گذرانده و پاسخهای مربوطه بدلم خطور کرد؛ معذک با کسب اجازه از ایشان روز بعد با مترجم شرفیاب شده، سوالات را مطرح و جوابها را دقیقاً دریافت نمودم. باید اذعان نمایم که با کمال تعجب کلیه پاسخها همان بود که قبلاً در دلم خطور کرده بود. از مترجم خواستم که از ایشان درخواست کند: من و مادام را در سلسله خود قبول نمایند.

فرمودند: «شما باید به بیدخت گناباد رفته خدمت حضرت آقای صالحعلیشاه مشرف شوید تا شما را دستگیری کنند» و متعاقب آن نامه‌ای نوشتند و بما دادند. پس از خداحافظی با ایشان، همراه مترجم به طرف گناباد رهسپار شدیم.

پس از ورود به بیدخت گناباد و شرفیابی بحضور معظمّله بهشرف فقر مفتخر شدیم و اینجانب و همسرم با لقب علی روشن و مریم روشن مفتخر شدیم. حوالی ساعت ۳۰/۵ بعد از ظهر پروفیسور و همسرش خداحافظی نموده منزل را ترک کردند. در خاتمه این شعر حافظ به خاطر امد

فیض روح القدس از باز مدد فرماید دیگران هم بکنند آنچه مسیحا می‌کرد

بتاریخ ۴ اردیبهشت ۱۳۷۳

والسلام: کاظم مجتهد سلیمانی^{۱۵۷}

^{۱۵۷} - فقیرگرامیهای آقای کاظم مجتهد سلیمانی فرزند شیخ بزرگوار جناب آقای مهدی مجتهد سلیمانی ملقب به «درویش وفا علی» طاب‌ثراه و نوه مرحوم میرزا محمد مجتهد علامه تنکابنی صاحب کتاب قصص العلماء و کتب دیگر در سال ۱۲۹۵ شمسی در سلیمان آباد از توابع شهرستان تنکابن «نام قبلی آن شهسوار» تولّد یافت.

تحصیلات خود را تا اخذ دریافت علوم اداری از دانشگاه حقوق ادامه داد در سال ۱۳۴۲ با صبیّه فقیر بزرگوار آقای محمد حسن صابرزاده «نوه جناب آقای شیخ محسن سروستانی ملقب به صابر علی» ازدواج و صاحب دو فرزند اناث می‌باشند. از سال ۱۳۱۷ در خدمت پدر بزرگوار خود انجام وظیفه نموده و این توفیق عظمی تا تیر ماه سال ۱۳۴۵ که سال رحلت معظمّله می‌باشد ادامه یافت. در دوران زندگی پر بار خود در اغلب مؤسسات ملی و ادارات دولتی خدمت نموده و آخرین محل خدمت ایشان در وزارت کشور بوده تا سال ۱۳۴۵ که به تقاضای خود باز نشسته‌اند. بمصدق فرمایش سعدی علیه‌الرحمه:

عبادت بجز خدمت خلق نیست به تسبیح و سجاده و دلق نیست

تمام همّت و کوشش خود را در راه خدمت بخلق بخصوص فقرا مصروف نموده، که هنوز این صفت مرضیه سر لوحه امال و آرزوی ایشان قرار دارد. اینک جریان تشرف به فقر را از زبان ایشان بشنوید:

در یکی از شبها پدر بزرگوارم مژده تشریف‌فرمائی حضرت آقای صالحعلیشاه را به بنده دادند. خدمت ایشان عرض کردم: «به معظمّله عرض کنید بنده را دستگیری فرمایند.» چه فکر می‌کردم در آن درگاه واسطه لازم است. پدرمهربانم با حال تغییر فرمودند: «بمن چه! تو خود دانی، می‌خواهی درویش بشوی یا نه.»

در آذرماه ۱۳۱۸ تصمیم گفتم به خیابان ری، دو راه مهندس منزل جناب آقای رحمتعلیشاه حائری رفته پس از زیارت شخصاً استدعا نمایم.

وارد منزل آقای حائری شدم، در مجلس روز جمعه علاوه بر فقرای تهران، عدّه زیادی از فقرای سایر نقاط زیارت آمده بودند. مجلس غرق در سکوت بود؛ همه گوش به مثنوی خوانی آقای قوام ملک صالحی داشتند و در خود فرو رفته بودند.

من نادان! وارد مجلس شده سلام کرده، دست مبارک حضرتش را بوسیدم. عرض کردم: «قربان از بنده دستگیری فرموده تا به مسلک فقر به پیوندم.»

بازدید آقای دکتر ناظر زاده کرمانی «جمعه ۲۸/۱/۱۳۴۹»

تا ساعت ۹ صبح جواب نامه‌ها را مرقوم می‌فرمودند. حدود ساعت ۳۰/۹ عده‌ای برای زیارت ایشان شرفیاب شدند. بنا بقرار قبلی آقای هرمز فرزین در ساعت ۱۰ صبح به افتخار تشرّف به فقر نائل گردیدند.

هرگز نگرفتیم بخوبان سر راهی وز جذب نظر وانکشیدیم نگاهی
ای دل چو سراپای وجودت همه شد یار من هیچ ندانم دگر از یار چه خواهی

«رضی‌الدین اریتمانی»

ساعت پنج بعد از ظهر جهت بازدید آقای ناظر زاده کرمانی رفتیم.

آقای دکتر در طبقه دوم آپارتمانی سکونت داشتند. اطاق نشیمن ایشان مملو از کتب علمی به زبان فرانسه و چندین تابلوی نقاشی زیبا بود. آقایان میرعماد و مدرسی نیز برای دیدن دکتر آمده بودند. آقای دکتر شخصاً با کمال محبت از حضرت آقا و همراهان با چای و شیرینی و میوه پذیرائی کردند. پس از مراجعت بمنزل؛ آقایان پروفیسور پیاتیه و برادران مصداقی و همسران آقایان پیاتیه و حسینعلی مصداقی به زیارت حضرت آقا آمدند. اقامه نماز مغرب و عشاء در اطاق ۶۴ هتل و با حضور جناب آقای راستین و پروفیسور پیاتیه و سایر فقرا انجام گردید.

حضرت آقا فرمودند: «شما که باشید؟» یکی از فقرا بعرض رساند: «پسر آقای مهدی تنکابنی هستند.» دراین هنگام قوام از خواندن باز ماند. بعرض رساندم: «شما را شناختم، شرفیاب شدم و بجای دیگر نرفتم.»
ضمناً بعرض رساندم: «فرمایش حضرتعالی صددرصد درست است؛ ولی بنده بقدر فهم و درکم شما شناختم.» با این گفته حضرت آقا خندیدند و تمام فقرا خندیدند.

بعد حضرت آقا فرمودند: «پس شما بیائید تا ما شما را بشناسیم!»

بعرض رساندم: «هرگاه اراده بفرمائید در اقصی نقاط عالم؛ آنچه وجود دارد می‌بینید و می‌شناسید بنده که در حضورم.»
حضرت آقا و فقرا از این حاضر جوابی باز هم خندیدند. حضرت آقا فرمودند «سحرها برای نماز بیائید.» بنده دیگر جسارت نکرده زجای برخاستم و در گوشه‌ای نشستم. پس از پایان مجلس، مرحوم میرزا عبدالحسین سراجی پیشکار و ناظر معظم‌له «که بعد از او حاج آقای ممتحنی مأمور شدند» نشانی دولتسرا که در خیابان ری، بعد از سرچشمه، کوچه میرزا محمود وزیر، دست چپ، کاشی شماره ده بود دادند. سحر برخاسته بکوچه میرزا محمود وزیر رفتیم، درب شماره ده با کاشی سفید که در سر درب نصب شده بود ولی باز هم نتوانستم پیدا کنم. وس از چند دفعه بالا و پائین رفتن از کوچه خارج و به سرچشمه برگشتم.
دردلم گفتم: «تا اینجا من آمده‌ام بقیه را شما بیائید!»

چند دقیقه نگذشته بود، سربازی از سه راه امین آمد، وارد کوچه میرزا محمود شد. سرباز گفت: تو برای نماز جناب آقای صالحعلیشاه آمده‌ای، بیا برویم. بنده دیگر حرفی نزدیم، فهمیدم مأمور است. با هم رفتیم. وارد منزل شماره ده شدیم.
بعداً معلوم شد این سرباز یدالله اربابی فرزند فقیر بزرگوار آقای اربابعلی بیدگلی کاشانی می‌باشد، رحمت الله علیهم. تا یک‌هفته این کار ادامه داشت تا روز جمعه بعد از نماز و قرائت قرآن و خاتمه فرمایشات؛ بلند شدند. بنده را توی راهرو خواستند و دستورات لازم را فرمودند.

بعد به یکی از فقرا فرمودند: «به آقای فانی سمنانی «ظفر علی» بگوئید ساعت ۸ اینجا باشند.» بنده فوراً به منزل آمده جریان را به پدرم عرض کردم؛ خیلی خوشحال شد. طبق دستور در ساعت ۸ صبح در دولتسرا حاضر شدم. شیخ بزرگوار جناب آقای ظفرعلی تشریف داشتند. چند لحظه مرا احظار و بدلالت ایشان مورد الطاف کامله حق قرار گرفته بشرف فقر نائل گشتم.

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند و اندر آن نیمه شب آب حیاتم دادند
چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی آن شب قدر که این تازه براتم دادند
من اگر کامروا گشتم و خوشدل چه عجب مستحق بودم و اینها بزکاتم دادند

دید و بازدید در پاریس «شنبه ۲۸ فروردین ماه ۱۳۴۹»

در خدمت حضرت آقا و با حضور جناب حاج آقای راستین و آقایان دکتر بصیری، فریبرز راستین قدم زنان بطرف باغ لوکزامبورگ و جلوی مجلس سنای فرانسه رهسپار شدیم. میزان الحراره‌ای که همراه حضرت آقا بود درجه حرارت هوای پاریس را ۱۹ درجه سانتیگراد نشان می‌داد. در کنار استخر و چمنهای اطراف توقف کردیم. در هوای بهاری و بسیار مطبوع مرغان مشغول نغمه‌سرائی بودند.

قطره آب نخورد ماکیان تا نکند سر بسوی آسمان

وَإِنَّ مِّنْ شَيْءٍ إِلَّا لَيْسَبِّحُ بِحَمْدِهِ^{۱۵۸}

درختان بلوط این باغ هم دارای برگ، غنچه و گل بودند

حدود ساعت ده صبح، همسر آقای حسینعلی مصداقی که فرانسوی بود به افتخار اسلام و فقر و درویشی توفیق یافت. در ساعات بعد آقای خسرو سعیدی که در رشته کشاورزی و آقایان علی‌اکبر و محمود حسن‌زاده تربیتی که در رشته اقتصاد در آلمان تحصیل می‌کنند به زیارت حضرت آقا آمدند.

حدود ساعت ۳۰/۱۱ بنا بدعوت قبلی باتفاق همراهان بمنزل آقای بیات تشریف بردند. چون یک اتومبیل کافی نبود بنده و آقای میر عماد با مترو حرکت کردیم. آقای بیات در طبقه دوم آپارتمان با صفائی که دو طرف آن چمن و گلکاری شده بود سکونت داشتند. ایشان اطاقها را با قالیهای ایران مفروش و بسبک ایرانی تزئین کرده بودند.

آقای بیات و همسرشان کمال علاقه را از خودشان نشان دادند و با آبگوشت بسیار لذیذ که گوشت آن از طریق ذبح اسلامی تهیه شده بود و نان لواش ایرانی از پیر بزرگوار پذیرائی نمودند.

تا ساعت دو بعد از ظهر در منزل آقای بیات بودیم. از ساعت سه الی شش بعد از ظهر آقای عزیزاده اهل مشهد باتفاق همسر و دخترش و آقای علی حاج یوسفی که دوره دکترای خود را در دانشگاه سوربن فرانسه می‌گذرانند به زیارت ایشان آمدند.

در اول وقت نماز مغرب و عشاء را در اطاق ۶۴ هتل به معظم‌له اقتدا کردیم.

اسلام آوردن و فقیر شدن یکنفر مسیحی «یکشنبه ۳۰ فروردین ۱۳۴۹»

حضرت آقا ارواحنا فداه مثل همیشه چند ساعت قبل از سحر بیدار بودند. زبانحال ارادتمندان ایشان چنین بود:

نه در خیال مقام و نه در پی جاهم نه حشمت و نه جلال و نه مال می‌خواهم
مرا سعادت دنیا و آخرت این بس که سائل سر کوی علی ولیّ اللهم

پس از نماز صبح و قرائت قرآن حضرت آقا فرمودند: «قدری قدم بزینم»

در همان خیابانهای اطراف هتل یعنی خیابانهای سن ژرمن و سن میشل در حالیکه فقط بنده در خدمتشان بودم در حدود نیمساعت قدم زدیم.

چون اول صبح یکشنبه بود؛ خیابانها خلوت و بدون سر و صدا بود.

^{۱۵۸} - قسمتی از آیه مبارکه ۴۴ از سوره بنی اسرائیل؛ ترجمه تمام آیه چنین است: هفت آسمان و زمین و هر چه در آنهاست همه به ستایش و تنزیه حق مشغولند و موجودی نیست جز آنکه ذکرش ستایش و تسبیح حضرت اوست ولی شما ستایش آنها را نمی‌فهمید. همانا بسیار بردبار و آمرزنده است.

هوای صبح بهاری که سرمای مطبوع و بدون بارندگی داشت بر شادابی درون مردان خدا میافزود بعد از قدم زدن در اطاق خودشان به نامه‌های رسیده پاسخ مرقوم فرمودند.

در حدود ساعت ده خانم ژاکلین فروزان که مسیحی بود باتفاق آقای حسینعلی مصداقی و همسرش به زیارت حضرت آقا آمدند. خانم ژاکلین به افتخار اسلام و فقر نائل و نام ایشان را بتول فروزان تعیین فرمودند. در ساعت ۱۱ بنا بدعوت قبلی آقای فرزین واقع در خیابان لافونتن «La fontaine» رفتیم. آقایان مصداقیها برای ناهار شرفیاب شدند.

فرزند هفت‌ساله فرزین بنام معصومه که از قرار معلوم در شش ماهگی پدر و مادرش او را به پاریس آورده بودند؛ با این وجود زبان فارسی را خیلی خوب صحبت می‌کرد. نامبرده که بسیار مؤدب بنظر می‌رسید به استقبال حضرت آقا آمده بود.

حضرت آقا ضمن اظهار مرحمت فرمودند:

«به بابا و مامان عرض کنید نماز را هم به شما خوب یاد بدهند.

آقای فرزین و همسرش با عشق و علاقه کامل غذاهای مطبوع تهیه دیده بودند.

در حدود ساعت ۵ بعد از ظهر بمنزل آقای حسینعلی مصداقی رفتیم. منزل ایشان هم در خیابان لافونتن می‌باشد. برادران مصداقی و فرزند آقای حسینعلی مصداقی بنام میشل باستقبال حضرت آقا آمده و با کمال علاقه از مهمانان با بستنی و آب پرتقال پذیرائی کردند. آقای میشل طبق دستور غسل اسلامی کرده و در حالیکه دستش در دست حضرت آقا بود شهادت سه گانه به ایشان تلقین و دستور فرمودند کاملاً مراقب آداب شرع باشند. در این بازدید حاج آقای راستین؛ آقایان دکتر بصیری و فریبرز راستین حضور داشتند. آقای ملک صالحی بعلت تب شدید بستری بودند.

در مراجعت از مقابل برج ایفل، دانشکده پزشکی، مجلس سنای فرانسه گذشتیم بالای سر در مجلس سنا نوشته شده بود «آزادی-برابری-برادری»^{۱۵۹}

در باغهای اطراف برج ایفل؛ انواع گلها و شکوفه‌های درختان میوه و گل‌های ارغوانی و بنفشه‌های رنگارنگ به بوی خوش نسیم بهاری میافزود. نماز مغرب و عشاء و مجلس فقری شب دوشنبه در اطاق ۶۴ تشکیل گردید.

بازدید پانتئون دوشنبه ۱۳۴۹/۱/۳۱

بعد از نماز و قرائت قرآن کریم در حدود ساعت ۷ به سالن هتل رفتیم.

ایدل بهوای دوست جانرا درباز جانرا چه محل هر دو جهانرا درباز

بسیار نگویم فلان را درباز با هر چه دلت خوش است آنرا درباز

در ساعت ۹ صبح در خدمت حضرت آقا و با حضور حاج آقای راستین و آقایان دکتر بصیری و فریبرز راستین به پانتئون «Panteon» مقبره مشاهیر و رجال نامی و فلاسفه بزرگ فرانسه رفتیم. این محل بیش از بیست ستون سنگی عظیم و بسیار جالب کنار هم قرار گرفته‌اند. از قرار معلوم اینجا کلیسا بوده، داخل سالن دورتادور دیوار تابلوهای مختلف مذهبی و جنگی نصب گردیده، همچنین مجسمه فرشته آزادی و عدالت با شمشیر و در دو طرف مجسمه‌های مختلف دیگر وجود داشت که زیر آن نوشته شده بود:

«زندگی آزادانه یا مرگ»

¹⁵⁹.Liberte . Egalite . Fraternite

آنگاه یک نفر راهنما با لباس فرم ما را به زیر زمین هدایت کرد و اولین سنگی که بوسیله لوئی پانزدهم گذاشته شده بود مشاهده کردیم، طبق اظهار راهنما ارتفاع این ساختمان از کف تا نوک گنبد نود و یک متر می‌باشد- قبور ژاندارک- روسو «Rousseau» و ولتر «Voltaire» امیل زولا «Emile Zola» و بالاخره در حدود ۵۸ نفر از نویسندگان و معاریف فرانسه، همچنین قبور مارشالهای ناپلئون اول با شرح مختصری از طرف راهنما توضیح داده شد. مجدداً به صحن پانتئون آمدیم، مجسمه‌های مختلف، تابلوهای نقاشی بسیار جالب که در محل‌های مناسب نصب شده بودند، ستونهای سنگی عظیم که علاقه بناکنندگان این بنا را به کشور فرانسه و افراد برجسته آن می‌رسانید؛ که همگی نشانه‌ای از کوشش مردم، برای زنده نگاه داشتن تاریخ فرانسه می‌باشد. حدود ساعت یازده به هتل مراجعت کردیم.

حدود ساعت شش و نیم بعد از ظهر حضرت آقا با اتفاق آقای دکتر بصیری برای معاینه مجدد تشریف بردند و چون تلفن فرمودند که برای نماز مغرب تشریف نمی‌آورند لذا نماز مغرب و عشاء را به حاج آقای راستین اقتدا کردیم.

پس از نماز، حضرت آقا در حالیکه آقای دکتر بصیری در التزام بودند مراجعت فرمودند؛ و بعثت عمل فوق‌العاده‌ای که برای طبیب معالج پیش آمده بود قرار شد سه بعد از ظهر روز بعد برای معاینه مراجعه فرمایند. از قرار معلوم معظم‌له در همان اطاق انتظار پروفیسور عبا را زیر پایشان انداخته و مشغول نماز شده بودند.

بازدید فونت بلو

«سه‌شنبه اول اردیبهشت ۱۳۴۹»

در تمام سحرها، در هرکجا که بودیم، بعد از ادای فریضه جزئی از قرآن کریم تلاوت و بستگی با وقتی که داشتند آیات تلاوت شده را تفسیر می‌فرمودند^{۱۶} بعد اشعار مذهبی خوانده می‌شد تا پس از طلوع آفتاب که صبحانه تناول گردد. امروز، هنگام سحر، در حالیکه حضرت آقا سجاده‌ای را در دست داشتند به اطاق شماره ۶۴ تشریف آوردند همگی نماز صبح را به ایشان اقتدا کردیم. بعد قرآن قرائت و تفسیر فرمودند.

در حدود ساعت ۵/۹ حاج آقای راستین و آقای دکتر فریبرز راستین در خدمت حضرت آقا برای دیدن قصر فونت بلو «Fontainebleau» حرکت کردیم.

هوای امروز پاریس سایه آفتاب و خیلی فرحبخش بود. در مسیر خیابان در دو طرف، و در باغچه‌های منازل پاریس درختان مانند اوایل فروردین تهران غرق در شکوفه و گل بود.

در دوطرف اتوبان خارج پاریس چمن و در بعضی قسمت‌ها درختان زینتی کاشته شده بود همچنین دهکده‌های دو طرف اتوبان زیبا و خرم و شاداب بودند. در کیلومتر ۴۶ باغ میوه نسبتاً بزرگی دیده می‌شد که در این فصل پر از گل و بسیار زیبا بنظر می‌رسید.

در این گردش نیز آقای فریبرز راستین افتخار رانندگی داشت و گاهی شور جوانی ایشان را وادار می‌کرد که قدری

^{۱۶} - از حضرت امیر علیه السلام منقول است که فرمود:

«هذا القرآن انما هو خط مسطور بین الدفتین لا ینطق بلسان و لا بدله من ترجمان و انما ینطق عنه الرجال»

«یعنی این قرآن خطی است که بین دو جلد نوشته شده و سخن نمی‌گوید و باید کسی آنرا بیان کند و مردان خدا در آن باب سخن می‌گویند.» از اینرو در اخبار بزرگان شیعه رسیده که هر که قرآن را به رأی خود تفسیر نماید باید در آتش جای داده شود چه او از حد خویش تجاوز نموده و از مقام خود یا فراتر نهاده است.

«اقتباس از کتاب رهنمای سعادت تألیف جناب آقای سلطانحسین تابنده رضاعلیشاه»

بیشتر پا را روی پدال گاز فشار بدهد و با سرعتی معادل ۱۸۰ کیلومتر در ساعت حرکت نماید. از جنب خانه ایران در خیابان شانزله‌لیزه تا فونتون بلو حدود ۶۱ کیلومتر فاصله دارد. در قسمتهائی از کنار اتوبان چمن‌های بسیار عالی که در وسط آن یاس‌های زرد و معطر و غرق در گل کاشته شده که بیننده را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از خیابان آناتول فرانس که کم‌عرض ولی مستقیم بود عبور نمودیم و به جلوی قصر رسیدیم. دیوارهای قصر با نرده‌های آهنی بلند محصور شده و در دو طرف در ورودی مجسمه دو عقاب طلائی در حال پرواز نصب نموده بودند. داخل محوطه سنگ‌فرش و با چمنهای بسیار زیبا و عالی مفروش شده بود. در سه طرف این ساختمان مجلل ۱۶ سرو مخروطی آراسته خودنمائی می‌کردند. پس از خرید بلیط وارد طبقه اول شدیم. در داخل، دالان بزرگ و طولانی با کف‌های چوبی که تا نصف دیوار چوب بریهای عالی و نصف دیگر با نقاش زیبا و مجسمه‌های مختلف تزئین گردیده بود. در انتهای دالان، سالن مخصوص رقص باله «Ballet» قرار داشت. بطور خلاصه، آنقدر در سالنها مجسمه‌های باشکوه و گرانقیمت و تابلوهای زیبا نصب شده بود که توصیف پذیر نیست.

سقف سالن تذهیب کاری شده، پس از عبور از اطاقهای کوچک وارد سالن نهارخوری و سالن پذیرائی شدیم، آنگاه از دفتر لوئی «Louis» سیزدهم که در سال ۱۶۰۱ میلادی در آنجا زندگی می‌کرده بازدید نمودیم. دفتری بسیار مجلل و عالی که تمام قسمتها، اعّماز درها، دیوارها حتی سقف آن با نقاشی‌های زیبا و منحصر بفرد پوشیده شده- اطاق ملکه فرانسوای اول «مربوط به اواخر قرن ۱۶» با قالیهای بسیار زیبا و گرانبها مفروش و تعدادی نیز در اندازه‌های بزرگ و با عکس‌های مصور بدیوار نصب گردیده حتی در بعضی از اطاقها سقف اطاق نیز با فرش‌های گرانقیمت تزئین شده بود. لوسترهای فوق‌العاده بزرگ و زیبا برشکوه و جلال قصر میافزود.

مجموع مساحت قصر و باغات اطراف آن حدود یکصد هکتار می‌باشد. یکطرف قصر دریاچه بزرگ، و در وسط آن جزیره کوچکی ساخته شده و داخل محوطه، دورتادور قصر با باغچه‌ها و چمنها و درختان شمشاد مرتب و زیبا تزئین شده کریدور «Corridor» طولانی با سقف بسیار بلند که در دو طرف آن مجسمه نصب شده و سقف آن بصورت مخفی ساخته شده. و قفسه‌هایی که محتوی تعداد زیادی کتاب می‌باشد که گویا سابقاً چهل هزار کتاب داشته است.

بعد به ترتیب از اطاقهای لوئی شانزدهم، سالن بازی ماری آنتوانت و اطاق خواب ملکه‌ها بازدید کردیم. اغلب اطاقها با آئینه‌کاریهای با شکوه و با عظمت و قالیهای زیبا و چهارپایه‌های عالی و تذهیب شده و بسیار مجلل درخشندگی خاصی داشت.

در سالن بزرگ و زیبای قصر تاج بزرگی در بالای تخت مخصوص پادشاهان فرانسه گذارده شده و در دو طرف آن عقابهایی در حال پرواز دیده می‌شدند. از قرار معلوم این تاج را ناپلئون بر سر گذاشته و در مراسم شرکت می‌نموده است. بعد از مدتی توقف و تماشای صنایع مستظرفه‌ای که در این قصر بکار رفته. از اطاقهای، هیئت دولت، و خواب ناپلئون و اطاقی که ناپلئون استعفا نامه‌اش را امضاء کرده بازدید نمودیم.

بطور کلی تزئین اطاقهای این قصور سلطنتی و مجسمه‌ها و تصاویر شاهان و اثاثیه گرانقیمت که هر یک بمناسبتی از زمان قدیم بصورت هدیه تقدیم گردیده بود؛ هر یک بجای خود منحصر بفرد و محتاج توصیف و شرح و بسط زیادی است در داخل قصر کلیسای بزرگی ساخته شده؛ همچنین در داخل کاخ اطاقی برای استراحت پاپ تخصیص داده شده بود. در بعضی از اطاقها پرده‌های بزرگی نصب شده بود که به ترتیب جنگ اسکندر - پیروزی معنویت- پیروزیهای لوئی چهاردهم را نشان می‌داد، همچنین اطاق کار لوئی سیزدهم، اطاق نشیمن پاپ

نهم، اطاق کار پاپ هفتم و تصاویر لوئی پانزدهم و هانری چهارم که با ریش پر پشت روی دیوار نصب کرده بودند. اطاق لوئی فیلیپ و سایر پادشاهان ملاحظه گردید.

در حدود ساعت یازده و چهار دقیقه از قصر خارج شدیم- در مراجعت هوای پاریس بارانی شده بود و آقای بصیری اتومبیل را هدایت می‌کرد. حدود ساعت یک بعد از ظهر وارد سالن هتل شدیم و ناهار را از غذاهای نظیر تخم مرغ، لوبیای سبز و نخود سبز صرف نمودیم.

در ساعت چهار و نیم حضرت آقا برای معاینه به طبیب مراجعه فرمودند. در ساعت پنج و نیم صبیح حاج آقای راستین و دامادشان برای خداحافظی به زیارت معظّم له آمدند. ساعت هفت بعد از ظهر پروفیسور پیاتیه و همسرش به زیارت حضرت آقا آمدند و نماز مغرب و عشاء را به حضرتشان اقتدا نمودند آقایان مصداقی و فرزین نیز افتخار شرفیابی داشتند.

حضرت آقا بجای شام فقط بمیوه اکتفا فرمودند ولی ما همگی در خدمت حاج آقای راستین به سالن هتل رفته و مانند همیشه غذاهای گرم بدون گوشت صرف نمودیم.

آخرین روز اقامت در پاریس «چهارشنبه ۴۹/۲/۲»

این هفتمین روز بود که سحرها در پاریس نماز صبح را بحضرت آقا اقتدا می‌کردیم. پس از نماز صبح و قرائت قرآن صبحانه را در سالن هتل صرف نمودیم، آقای مصداقی برای زیارت حضرت ایشان و ترتیب کار حرکت به ایتالیا خدمت رسیدند و قرار شد ساعت دو و نیم بعد از ظهر بفرودگاه اورلی «Orly» برویم.

ساعت نه صبح نگارنده باتفاق حاج آقای ملک صالحی به یک فروشگاه در خیابان سن میشل رفتیم؛ خرید ما تا ساعت دوازده بطول انجامید، حضرت آقا و حاج آقای راستین و آقای دکتر بصیری به یک موزه تشریف برده بودند.

رأس ساعت دو و نیم حاج آقای راستین و آقای دکتر بصیری و آقای فریبرز راستین در خدمت حضرت آقا و آقایان میرعماد و ملک صالحی و نگارنده با یک تاکسی دیگر بطرف فرودگاه حرکت کردیم.

آقای حسینعلی مصداقی بلیطها را تهیه کرده و ساعت سه بعد از ظهر باتفاق آقای فرزین بفرودگاه آمده بودند. پس از انجام تشریفات معموله در حدود ساعت چهار بعد از ظهر بوسیله پله برقی به طبقه دوم فرودگاه آمدیم؛ صبیح حاج آقای راستین و همسرش و آقای میرعماد و آقای دکتر بصیری و آقای فریبرز راستین جهت بدرقه حضرت آقا آمده بودند.

ساعت چهار و نیم بعد از ظهر آقای دکتر اردیبهشت به فرودگاه آمده و قرآنی بسیار نفیس بزرگی با جلد زرکوب و قاب مخمل بحضرت آقا تقدیم کردند.

در ساعت مقرّر بطرف یکی از باجه‌های ایرفرانس «Air france» رفتیم؛ بعد معلوم شد کسیکه هنگام ورود راهنمایی نموده اشتباه کرده و باید ما را به طبقه همکف هدایت مینمود، بهر حال وقتی مجدداً به محلّ اول رسیدیم که هواپیما حرکت کرده بود لذا دور میزگردی منتظر نشستیم؛ در حدود ساعت ۸ علامت برقی هواپیما ایتالیا «Aitalia» مسیر حرکت را تعیین کرد، از پله‌های کوتاهی پائین رفتیم و پس از کمی انتظار بوسیله اتوبوس وارد هواپیما شدیم، هواپیما تقریباً خالی بود و یک ثلث ظرفیت بیشتر مسافر نداشت.

در ساعت ۸ و بیست دقیقه هواپیما حرکت نمود و مهماندار به زبانهای مختلف اعلام داشت که یکساعت و چهل و پنج دقیقه از فرودگاه پاریس تا فرودگاه رم بطول می‌انجامد.

در این هواپیما، حضرت آقا، حاج آقای راستین و نگارنده در یک ردیف و حاج آقای ملک صالحی و آقای

حسینعلی مصداقی هم در ردیف بعد نشسته بودند. در رأس ساعت اعلان شده هواپیما بفرودگاه رسید. فرودگاه رم مانند پاریس پر جمعیت نبود. آقای دکتر اژدری به استقبال آمده بودند پس از کمی توقف و انجام تشریفات گمرکی بطرف شهر رم حرکت کردیم. از فرودگاه رم تا مرکز شهر حدود پنجاه کیلومتر می باشد. حدود ساعت یازده شب به پانسیون که آقای اژدری قبلاً تهیه دیده بودند وارد شدیم و باستراحت پرداختیم.

عزیمت به کشور ایتالیا

ایتالیا بصورت شبه جزیره‌ای است در جنوب اروپا بمساحت ۲۲۵/۳۰۱ کیلومتر مربع؛ از شمال محدود است به جمهوری اتریش «Autriche»، از شمال شرقی به یوگسلاوی «Yougoslavie»، از مشرق به دریای آدریاتیک «Adriatique» از جنوب شرقی به دریای ایونی «Ionienne»، از جنوب با فاصله تنگه کم عرض مسینا «Messina» به جزیره سیسیل «Sicile» جزیره سیسیل متعلق به ایتالیا می باشد، از مغرب دریای تیرنی «Tyrrhenienne»، از شمال غربی جمهوری سویس و جمهوری فرانسه.

ایتالیا یکی از خوش آب و هوا ترین ممالک اروپائی است. پایتخت ایتالیا شهر تاریخی رم «Rome» می باشد که در قدیم پایتخت امپراطوری مقتدر روم و مرکز سیاست قدرت جهان باستان محسوب می شده. قصور واتیکان «Vatican» که مقر پاپ اعظم رهبر کاتولیکهای جهان و مرکز مسیحیت محسوب می شود در یکی از محله‌های این شهر واقع شده است.

هیچیک از شهرهای جهان حتی لندن و پاریس از حیث آثار و عمارات تاریخی و کهن بپای رم نمی رسد. بر اساس آمار سال ۱۹۶۹ سازمان ملل متحد جمعیت ایتالیا حدود پنجا و شش میلیون نفر می باشد.

تاریخ ایتالیا به حدود ۵۵۰ سال قبل از میلاد مسیح می رسد، زیرا مرکز اصلی امپراطوری مقتدر روم که در تمدن و قدرت سیاسی و نظامی رقیبی جز دولت ایران نداشته ایتالیا بوده است.

امپراطوران رم بعد از جنگهای فراوان که با شکستها و پیروزیهای متعدد توأم بود؛ امپراطوری وسیعی بوجود آوردند که شامل تمام اروپای غربی و اروپای جنوبی، تمام شمال افریقا و قسمت عمده‌ای از آسیای غربی میشده است.

در سال ۳۹۵ میلادی امپراطور روم بنام «تئودوزیوس» کشور خود را به دو قسمت کرد و از این تجزیه امپراطوری روم غربی که پایتخت آن میلان بود و امپراطور روم شرقی که پایتخت آن قسطنطنیه^{۱۱} بود بوجود آورد.

دولت روم غربی در سال ۴۶۷ توسط وحشیان ژرمنی منقرض شد ولی دولت روم شرقی تا سال ۱۴۵۳ میلادی دوام آورد و در این سال توسط سلطان محمد فاتح امپراطور عثمانی منقرض گردید.

از این به بعد بود که ایتالیا فراز و نشیبهای متعدد سیاسی را بخود دید هر چند گاه بتصرف یکی از ممالک مقتدر اروپا در می آید و در اواخر قرون وسطی به زمانی رسید که هر قسمت از سرزمین ایتالیا برای خود دولتی مستقل تشکیل دادند مانند جمهوری ونیز- پادشاهی ناپل- پادشاهی فلورانس- پادشاهی سیسیل- پادشاهی ساردنی و غیره.

در قرون جدید ایتالیا مورد ادعای سه کشور فرانسه- اسپانیا و اتریش بود و سرانجام اتریشی‌ها پیروز شدند، اما

^{۱۱}- قسطنطنیه یا استانبول امروزی در ترکیه

در سال ۱۸۰۰ میلادی ناپلئون بناپارت در جریان فتوحات خود ایتالیا را گرفت، تا اینکه تا سال ۱۸۵۹ یکی از فرمانروایان میهن‌پرست ایتالیا بنام ویکتور امانوئل دوم پادشاه جزیره ساردنی با همکاری میهن‌پرست دیگری بنام یوسف‌گاریبالدی موفق شد در سال ۱۸۷۱ میلادی دولت واحد ایتالیا را بوجود آورد.

ایتالیا در جنگ بین‌الملل اول سالهای «۱۹۱۴-۱۹۱۸ میلادی» جزء متفقین بود و علیه آلمان نازی می‌جنگید ولی در جنگ بین‌الملل دوم سالهای «۱۹۳۹-۱۹۴۵ میلادی» جزء متحدین گردید و دوش به دوش آلمان می‌جنگید. لذا پس از شکست آلمان باشغال متفقین در آمد.

بعد از پایان جنگ دوم، پس از مدت کوتاهی رژیم جمهوری در آنکشور بوجود آمد که هنوز این رژیم در ایتالیا باقی است.

مردم ایتالیا عموماً از نژاد سفید و از نسل رومیان قدیم می‌باشند که بعدها با اقوام ژرمنی در آمیخته و نژاد امروزی ایتالیا از اختلاط آنها بوجود آمده است. زبان آنها ایتالیائی و پیرو مذهب کاتولیک می‌باشند. شهرها و جزایر مهم ایتالیا عبارتند از:

وِنِتو «Veneto»، تِرِنْتینو «Trentino»، لمباردی «Lombardia»، مارش «March» اومبریا «Umbria»، سیسیل، ساردنی «Sardaigne» میلان «Milan» ناپل «Naples» و غیره

ادارات ایتالیا عبارتند از: زغال سنگ، مواد اولیه معدنی «از قبیل آهن، سرب» و مواد اولیه صنعتی کشاورزی از قبیل پنبه و پشم، و مواد غذایی مانند غلات، چای، کاکائو، و سایر مواد از قبیل نفت، قهوه و کائوچو و صادرات مهم آن عبارتند از: ماشینهای مختلف صنعتی، وسائط نقلیه، پارچه، مواد شیمیائی، ابریشم مصنوعی، سنگ مرمر و مواد خوراکی از قبیل زیتون، لبنیات و غیره.

واحد پول ایتالیا بنام «لیرو» نامیده می‌شود.

ایتالیا یکی از ممالکی است که بخاطر آثار تاریخی که دارد هر ساله عده زیادی از مردم جهان برای تماشای این آثار به ایتالیا می‌روند.

تمدن ایتالیا تمدن چندین هزار ساله‌ای است که در و دیوار شهرهایش بر این نکته گواهی می‌دهند مثلاً در زیر کوچه‌های قدیمی شهر رم به کوچه‌هایی بر می‌خوریم که طبقه طبقه است که در هر طبقه نماینده تمدن‌ها و فرهنگ‌های قرون و اعصار مختلف است که هنوز به انتهای طبقات زیرین نرسیده‌اند یعنی هنوز همه آنها را از زیر خاک بیرون نیاورده‌اند.

در جاهای دور افتاده و خالی از سکنه پرستشگاهها و ستون‌هایی دیده می‌شود که مربوط به چهار الی پنج قرن قبل از مسیح است که از حیث عظمت نظیر ندارد و سنگ‌های آن مانند روزگار باستان غرق در گل سرخ می‌باشد. ایتالیا به طور کلی کشور فلاحتی است اگر چه در شمال آن صنایع که به حد رشد و کمال رسیده است دیده می‌شود - گذشته از صنعت اتومبیل سازی، صنایع کشتی سازی و ساختن سایر ماشین آلات و صنعت نساجی در کشور ایتالیا رواج دارد.

ورود به شهر باستانی رم

پنجشنبه ۳ اردیبهشت ۱۳۴۹

حضرت آقا و حاج آقا راستین قبل از سحر آماده نماز بودند- دیگران هم بتدریج خود را برای نماز صبح آماده کردند. مرغان مختلف با صدای دلکش و دلفریب خود ورود حضرت آقا و همراهان به شهر باستانی رم خیر

مقدم می‌گفتند. نماز صبح خوانده شد و قرائت قرآن توسط حضرت آقا ارواحنا فداه انجام پذیرفت.^{۱۶۲} پس از صرف صبحانه در حدود نیم ساعت در خدمت حضرت آقا راه رفتیم. رم در کنار دریای مدیترانه^{۱۶۳} واقع شده؛ باغات قدیمی با درختان ضخیم سرو و کاج، درختان غرق در گل، گل‌های رنگارنگ بخصوص یاسهای خوشه‌ای تمام برگ، و نواهای دل‌انگیز مرغان واقعاً فرح‌بخش بود. آقای اژدری در حدود ساعت نه صبح

^{۱۶۲}- در اینجا بعنوان تیمن و تبرک تفسیر قسمتی از سوره مبارکه مریم که از نوار حضرت آقا استتساخ گردیده است بطور اختصار شرح داده می‌شود:

«در این سوره مبارکه ابتداء راجع بحضرت زکریا علیه السلام است که از پیغمبران بزرگ بنی اسرائیل بود صحبت می‌فرماید. کلمه کُهی‌عص حروف مقطعه است که مانند سایر حروف مقطعه در تفسیر آن اختلاف است؛ بعضی گویند این حروف یکی از اسما خداوند است چنانچه بحضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت داده شده است که در دعای خود می‌فرمود یا کاف-ها- یا- عین- ص و بعضی گفته‌اند این حروف مقطعه رمزی است که فقط پیغمبر و راسخون در علم می‌دانند و بعضی‌ها ذکر کرده‌اند که اشاره است به قضایای کربلا که به این شرح است:

کلمه کاف اشاره است به کربلا-ها- اشاره است به هلاک اهل بیت- یا- اشاره است به یزید که مسبب این قضیه بود- عین- اشاره است ب عطش و صاد- اشاره است به صبر.

آنهم در اخبار علتش را اینطور ذکر کرده‌اند- حضرت زکریا علیه السلام از خداوند درخواست نمود که اولاد صالحی به او بدهد که وارث او شود- و این در زمانی بود که حضرت مریم علیه السلام بزرگ شده بود و تقدس، تقوی، و زهد او مورد توجه حضرت زکریا علیه السلام بود. ندا رسید که متوسل شو به انوار پنج تن که مقرب درگاه ما هستند بعلمت آنکه بزرگان دین هر چه کمالشان زیادتیر بشود؛ احاطه‌شان به گذشته و آینده زیادتیر می‌شود- آخرین کمال برای پیغمبر ما (ص) بود که در معراج احاطه بر همه عوالم پیدا کرد و به تمام ذرات موجودات نفوذ کرد و تمام پیغمبران گذشته را در سفر ملاقات کرد بطوریکه ذرات عالم وجود را هم در گذشته و هم در آینده مشاهده فرمود.

در اخبار رسیده است که همه انبیاء؛ پنج تن مقدس که افضل و اشرف همه موجودات هستند دیده‌اند- چنانچه بعلمت غضب حضرت موسی علیه السلام از صبح تا ظهر دوازده هزار نفر از قوم بنی اسرائیل بر اثر طاعون از بین رفتند- آن وقت آمدند بحضرت موسی علیه السلام متوسل شدند- حضرت موسی علیه السلام طبق وحی الهی فرمود:

به پنج تن یعنی: محمد (ص) علی علیه السلام فاطمه علیه السلام حسن علیه السلام و حسین علیه السلام متوسل شوید تا رفع بلا بشود همچنین راجع بحضرت آدم هم رسیده که به انواع پنج تن آل عبا متوسل شد.

به حضرت زکریا امر شد این پنج تن که مقرب‌ترین بندگان من هستند نزد من واسطه قرار بده و به آنها متوسل شو تا عنایت من شامل حال تو شود لذا در اخبار رسیده است که عرض کرد:

یا حمیدُ بحقِّ محمد (ص) و یا عالی بحقِّ علی علیه السلام و یا فاطمُ بحقِّ فاطمه علیه السلام و محسن بحقِّ الحسن علیه السلام و یا قدیم الاحسان بحقِّ الحسن علیه السلام.

بعداً در موقعیکه آن چهار نفر را نام می‌برد حالت انبساطی در قلبش پیدا می‌شد ولی وقتی نام حسین علیه السلام را می‌برد حال تأثر و گفتگی برای او پیدا می‌شد. اینها اشکالی ندارد چون آنهایی که واقع بین باشند برای آنها هم این حالات احساس می‌شود چون ارواح با یکدیگر ارتباط دارند. این اثرات روحی و معنوی است. این است که عرض کرد، خدایا علتش چیست. خداوند به او خبر می‌دهد که چنین قضایایی برای حسن علیه السلام واقع خواهد شد و با این کلمه مقطوع «کُهی‌عص» اشاره به آن می‌فرماید حتی رسیده است که حضرت زکریا عرض کرد: بار خدایا می‌خواهم این وضعیّت را بعشتم به بینم. اینست که چشم دل باز شد و قضایای کربلا و میدان کربلا و جریان کشته شدن حضرت امام حسین علیه السلام را مشاهده کرد؛ لذا سه روز تمام گریه می‌کرد و از خانه بیرون نیامد. قضیه زکریا و مریم هم از قضایای مهمه تاریخ است. زکیرا که پیر شده بود و عقیم بود، خداوند پس از توسل به او، بشارت داد بفرزندی بنام یحیی «بمعنی زنده» می‌گویند زکریا عرض کرد: بار خدایا، درخواست می‌کنم فرزندی که متولد می‌شود حالاتش شبیه حالات حسین علیه السلام باشد. در اخبار رسیده است یحیی شش ماهگی متولد شد «شبیه حضرت امام حسین علیه السلام و تعصب مذهبی داشت که حاضر نبود زیر بار جور و ظلم برود، همانطور که حضرت حسین بن علی علیه السلام بود و شبیه امام حسین علیه السلام یحیی هم توسط پادشاه وقت شهید شد.»

بزیارت حضرت آقا با اتفاق آقایان مصداقی و ملک صالحی و با اتومبیل آقای دکتر اژدری ابتدا از کنار پارک بزرگ عبور نموده آنگاه بخوبان ونُتو «Veneto» رفتیم. با موافقت حضرت ایشان چمدان‌ها را به هتل ویکتوریا «Victoria Hotel» طبقه پنجم تغییر مکان داد و خود به پانسیون پاریولی «Parioli pension» رفتیم. روبروی ساختمان هتل، سی و چهار سرو شیرازی صف کشیده بودند که بطور با سلیقه و زیبایی در حاشیه‌ها و وسط چمن‌ها کاشته شده. سرسبزی و خرمی تپه‌ها و فراز و نشیب چمن‌ها با هوای مطبوع این فصل ایتالیا در هم آمیخته مناظر زیبا و دلفریبی بوجود آورده بودند.

ساعت دو بعد از ظهر پس از صرف ناهاریکه همسر آقای دکتر اژدری از غذاهای بدون گوشت و بسیار ماکول تهیه کرده بود از خیابان فرانسه و استادیوم‌های ورزشی اُلَمپیک «Olympique Stadium» عبور نموده و از داخل پارک ویلا برگز «Villa Borghese» گذشته به هتل آمده و تا ساعت چهار بعد از ظهر استراحت کردیم. در حدود ساعت پنج بعد از ظهر آقای دکتر مراجعت کردند. بعداً در خدمت حضرت آقا با اتفاق آقایان مصداقی و ملک صالحی از کنار شهر رم که در حدود ۲۵۰۰ سال قدمت تاریخی دارد عبور کردیم. بعد از طریق دروازه فلامینیا وارد شهر قدیم رم شده و پس از عبور از میدان پوپولو «Popolo» به کلیسای خیلی بزرگ سانتاماریا «Santa Maria» واقع در خیابان دِلْگُرسُو «Del Corso» که در حدود هفت قرن قبل ساخته شده رفتیم. این کلیسا که بنام حضرت مریم مقدس نامیده می‌شود بسیار مجلل بود، مجسمه‌های مرمر و ستونهای برجسته از مرمر بسیار زیبا و گرانقیمت و نقاشیهای عالی و با شکوه داشت. پس از بازدید در حدود ساعت شش بعد از ظهر به هتل مراجعت کردیم.

بعد از چند دقیقه آقای پروفیسور پیوفیلیپانی^{۱۶۴} مستشرق معروف که قبلاً بوسیله آقای دکتر اژدری اجازه گرفته بود به زیارت حضرت آقا آمد. مدتی سئوالات مختلف نمود، از جمله آنکه آیا معراج حضرت رسول اکرم (ص) جسمانی است یا روحانی؟ حضرت آقا فرمودند: «اعتقاد شیعه بر معراج جسمانی و روحانی هر دو می‌باشد. بطور اختصار آن حضرت بمقامی رسید که بر همه عوالم وجود مسلط شد. رفت بحضور خدا و بمقام قرب رسید. با همین قوی مشاهده کرد و توجه باین قوی هم داشت. خدا در کجاست؟ خدا در همه عوالم وجود هست، پس لازم نیست که حتماً حرکت کند و به آسمان برود. مگر خدا در این آسمان است و در زیر زمین نیست؟! پس این معنی دیگری دارد- اینکه می‌گویند بمعراج رفت، عروج کرد یعنی با همین بدنش بهمۀ عوالم توجه پیدا کرد؛ هم توجه بدن خود داشت و هم توجه بهمۀ عوالم داشت. معراج روحی اینست که از بدن خودش غفلت داشته باشد بوسیله روح همه عوالم را سیر نماید، همانطور که نمونه‌اش در خواب است یا برای بعضی از بزرگان در مقام سلوک مشاهداتی می‌شود.»

پس از خداحافظی پروفیسور، به طبقه دوم اطاق ۱۲۷ متعلق به آقای مصداقی رفتیم. اولین جلسه فقری در ایتالیا در همان اطاق تشکیل شد و در حدود ساعت ده استراحت کردیم.

بازدید شهر واتیکان بمنظور ملاقات با پاپ اعظم رهبر کاتولیکهای جهان

«جمعه ۴/۲/۴۹»

سحر طبق معمول بیدار شدیم- نماز صبح را در اطاق شماره ۱۲۸ بحضرتشان اقتدا نمودیم. ساعت نه صبح آقای دکتر اژدری شرفیاب شدند- ابتدا از خیابان ونیتو عبور نمودیم- چون شهر دارای نشیب و فراز است از اینرو

¹⁶⁴.Prof – Pio - Filippiani

تونلهای مختلفی ایجاد شده. در تمام میدانها مجسمه‌های مختلفی نصب گردیده- در میدان کلن ستونهای سنگی مشاهده می‌شود که با کشتی از مصر آورده‌اند، میدان ونیز که دکتر ویتوریو امانوئل «Vittorio Emanuele» در حدود یک قرن قبل ساخته است و روبروی آن بالکن معروفی است که موسولینی رهبر زمان جنگ بین‌المللی دوم ایتالیا از آنجا نطق مینموده است. همچنین مجسمه‌های متعددی در جلوی قصر او نصب گردیده بود.

میدان شهرداری، بازار قرون وسطایی و قصور امپراتوران قدیم «مانند تخت‌جمشید ما» وجود دارد که همگی اعجاب‌انگیز است؛ بعد قصر قدیمی بنام کولیزه «Colisee» که بصورت خرابه‌ای در آمده و این محلی است که مسیحیان را جلوی شیرهای گرسنه می‌انداختند بعد از جلوی ساختمان مدرن بین‌المللی کشاورزی گذشتیم- آنگاه مجدداً از کنار رودخانه تیر «TIBER» عبور کرده در سمت راست خود قلعه با عظمت آنژلو^{۱۶۵} یعنی قلعه فرشته مقدس را مشاهده و با ادامه دادن به حرکت خود به کلیسای بزرگ و معروف بازیلیک سن پتر^{۱۶۶} یا پطوس مقدس که بزرگترین کلیسای شهر است رسیدیم. قصوریکه در کنار کلیسا احداث شده بنام قصور اِپُستُلیک^{۱۶۷} نامیده می‌شده محل اقامت پاپ اعظم رهبر کاتولیکهای جهان است که از یکی از پنجره‌های فوقانی آن در مواقع لزوم ظاهر می‌شود و باصطلاح مسیحیان به مردمی که انتظار او را می‌کشند برکت میدهد.

از پلی که از زیر شهر واتیکان می‌گذشت عبور نمودیم و از جلوی آکادمی شرق‌شناسی گذشته و از محل سن ژرمن ایتالیا نیز رد شدیم و بوزارت خارجه واتیکان رسیدیم ابتدا شخصی به آقای دکتر اژدری گفت که بطبقه اول مراجعه کنید آنگاه در خدمت حضرت آقا و با حضور آقایان مصداقی و دکتر اژدری به طبقه اول راهنمایی شدیم- خانم مسنی که در حدود شصت سال داشت در حالیه صلیبی در گردن انداخته بود ما را بیک سالن راهنمایی نمود. کاردینال بلند قدی با لباس رسمی از حضرت آقا استقبال کرد. در داخل سالن عکس بزرگ پاپ و بالای عکس صلیب چوبی منبت‌کاری آویخته شده.

بعد از چند لحظه رئیس دفتر و منشی اسقف اعظم یا وزیر امور خارجه پاپ که پیرمردی بود بسن شصت و پنج سال که او را پر مقدس می‌نامیدند وارد شد. او کلاه قرمز رنگی در وسط سر نهاده و با لباس مشکی رسمی و زنجیر طلائی متصل به صلیب، که در گردن آویخته بود، و با کمال مهربانی و ادب با حضرت آقا تعارف و صحبت نمود- حضرت آقا ضمن تفسیر آیه ۶۴ از سوره مبارکه آل عمران: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ»^{۱۶۸} فرمودند که باید اهل کتاب که همگی مشترکاً زیر لوا کلمه لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ زندگی می‌کنند اختلافات را کنار گذاشته و با هم متحد باشند و اختلافاتی که باعث جنگ و خونریزی و شکست آنها در مقابل دشمن می‌شود رفع نمایند.

آقای وزیر خارجه دربار پاپ اظهار داشت: ما برای همین موضوع نماینده فرستاده‌ایم که با علمای ایران مذاکره نماید و ما هم از این حسن نیت و خداجوئی شما استقبال و گزارش تهیه می‌نمائیم و بعرض پاپ می‌رسانیم و اگر پاپ در این سه روزه در واتیکان تشریف داشتند حتماً ترتیب ملاقات جنابعالی با پاپ داده می‌شد. بعداً حضرت آقا و همراهان را به سالن دیگر هدایت نمودند و با چای و شیرینی پذیرائی و پس از اظهار ادب و محبت زیاد مراسم بدرقه را معمول داشتند. سپس حضرت آقا و همراهان برای مشاهده کلیسای عظیم

¹⁶⁵ . st . Angel Castle

¹⁶⁶ .The Basilic Of St. Peter

¹⁶⁷ .Apostolic Palaces

^{۱۶۸} - بگو ای اهل کتاب بیاید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد پس اگر اعراض کردند بگوید شاهد باشید که ما مسلمانییم.

سن پیتربازلیک تشریف بردند- از چند پله بالا رفته ار درب اصلی کلیسا وارد شدیم- این کلیسا بسیار وسیع و دارای سقف بسیار مرتفع می باشد که با چوب تذهیب شده است. سالن اصلی کلیسا به قسمتهای متعددی منشعب می شود- انتهای قسمت اصلی مجسمه های بسیار من جمله دو مجسمه بزرگ برنزی از دو نفر از پاپ ها موجود است و در وسط قسمت اصلی کلیسا محلی است که پاپ در آنجا قرار می گیرد و نطق می کند و نطق او بچند زبان ترجمه می شود و برای آنکه همه او را ببینند غالباً دایره وار رو بجمعیت قدم می زند.

در چهار طرف لژهای مختلف است: برای هیئت های سیاسی، برای اسقفهای بزرگ، برای نمایندگان مذهبی اعزامی از کشورهای مختلف جهان و امثال آن- در اطراف کلیسا اطاقهای چوبی نصب شده که مخصوص افرادی است که به گناهان خود اعتراف می کنند که به آن کنفسیون «Confession» می گویند- در قسمت چپ محل بسیار مجللی برای پخش آهنگهای موسیقی در موقع عبادت وجود دارد. باید دانست که این کلیسا از مقدس ترین و مجلل ترین کلیساهای دنیا محسوب می شود- در انتهای قسمتهای متصل به سالن اصلی جعبه های بسیار زیبا و مجلل و وسایل دیگر برای انجام مراسم مذهبی بطور تمام و کمال موجود است و در اغلب نقاط سالن مجسمه هائی از پاپ ها و اسقف ها دیده می شود.

برای صرف ناهار به هتل مراجعت و با صرف غذاهائیکه از سبزیجات و بدون گوشت تهیه شده بود به استراحت پرداختیم. در حدود ساعت پنج بعد از ظهر آقای دکتر اژدری مجدداً به هتل آمدند و بمقصد کنار دریای مدیترانه که در حدود پنجاه کیلومتر از شهر فاصله داشت با اتومبیل ایشان حرکت کردیم- پس از عبور از خیابانهای مختلف بمیدان ریپوبلیک «Reoublic» که مجسمه های بسیار زیبا در وسط آن بود و در داخل مجسمه ها فواره های آب جهش می کرد و در یکطرف آن قدیمی ترین حمامهای رم وجود داشت گذشتیم.

بعد از جلوی ساختمان مجلل و مدرن راه آهن و کلیسای بزرگ سن جان لاتران «St. John Lateran» که بسیار معروف و مجلل است عبور نموده پس از خرید یک دوربین ارزان قیمت از اتوبان معروف لئونارد «Leonard» گذشتیم.

در دو طرف اتوبان ساختمانهای مدرن بنا شده بود و این ساختمانها در دو طرف یکنواخت و کاملاً شبیه بهم بود و این خود بر زیبایی و عظمت شهر میافزود.

دو ستون بسیار بزرگ و دروازه ای بسبک جدید که در زمان موسولینی احداث شده مشاهده و از کنار دریاچه مصنوعی بسیار زیبایی که بناهای شرکت ملی نفت ایتالیا در کنار آن قرار داشت گذشتیم؛ آنگاه از برجی که یکصد متر بلندی آن بود با آسانسور بالا رفتیم- بالای برج رستوران بسیار مجللی بنا شده و دورتادور جنگلهای مصنوعی و تپه ها و گلکاری احداث گردیده که بسیار زیبا جلوه می نمود. بعداً مجدداً بطرف دریا حرکت کردیم. در دو طرف خیابان جنگلهای مصنوعی، کاج های مخصوص رم که در قسمت فوقانی مانند دسته گلی صاف و هموار منظم شده بود و در بعضی از قسمتها مراتع و مزارع گندم و باغات میوه مشاهده می شد. در حدود ساعت شش بعد از ظهر به کنار دریا رسیدیم.

حضرت آقا این شعر را زمزمه میفرمودند:

به دریا بنگرم دریا ته وینم به صحرا بنگرم صحرا ته وینم
به هر جا بنگرم کوه و در دشت نشان از قامت رعنا ته وینم

در این ساعت هوای کنار دریا صاف و آرام بود و دریا بسیار شفاف و زیبا بنظر می رسید به محض اینکه از اتومبیل پیاه شدیم؛ بچه های همسن و سال و آراسته با سبدهای بسته های بادام زمینی ما را احاطه کردند و با

اصرار چند بسته به ما فروختند. بعد از آن مدتی در کنار دریا قدم زدیم؛ در هوای آزاد، حلقه‌وار روی صندلیها نشستیم و ضمن صحبت، بستنی خوردند.

در آن ساعت بنظر می‌رسید که آفتاب دو متر با سطح دریا فاصله دارد؛ منظره‌ای بسیار زیبا و جالب بود.

چشمی دارم همه پر از صورت دوست

از دیده و دوست فرق کردن نه نکوست

یا دیده مرا خوشست تا دوست در اوست

یا اوست بجای دیده یا دیده خود اوست

محلّی را دکتر اژدری در وسط جنگل نشان داد که در آنجا با استفاده از پرده بزرگ و بلندگوی بسیار قوی مردم از سینمای سیار استفاده می‌کردند. هنگام مغرب نیز با نورافکن‌ها و چراغهای مخصوص خرابه‌ها را روشن کرده بودند تا بدینوسیله آثار تاریخی رویائی و حیرت‌انگیز خود را جلوه بیشتری دهند. بهرحال برای نماز مغرب و عشاء مراجعت کردیم. آقای میرعماد که برای زیارت حضرت آقا به رم آمده بودند بعد از نماز شرفیاب شدند. داماد حاج آقای راستین و دو نفر از رفقاییش که در رم تحصیل می‌نمایند برای زیارت حضرت آقا و حاج آقای راستین آمده بودند. حضرت آقا دستور فرمودند همگی شام را در هتل با هم صرف نمایند.

واتیکان

شهر واتیکان «Varican» دولتی مستقل است. با اینکه مجموع مساحت واتیکان از حدود ۴۵ هکتار تجاوز نمی‌کند؛ معذک کلیسای بزرگ سن پیترو «St. Peter» (یعنی پترس پاک) از بزرگترین کلیساهای جهان است و کاخ واتیکان که دارای هزار اتاق است و به داشتن گالریهای نقاشی و نفیس‌ترین و گرانبهارترین خزائن عالم مسحیت شهره آفاق است در این محوطه قرار گرفته است.

پاپ «پی» رئیس شهر واتیکان است و دارای اختیارات کامل قانون‌گذاری و اجرائی و قضائی می‌باشد. اکنون واتیکان مانند دیگر ممالک مستقل جهان با تمام کشورها روابط دیپلماسی دارد. این شهر دارای راه‌آهن مخصوص بخود می‌باشد که طول آن از هشتصد متر تجاوز نمی‌کند؛ و دارای یک ایستگاه عالی رادیو و یک طول آن از هشتصد متر تجاوز نمی‌کند؛ و دارای یک ایستگاه عالی رادیو و یک پستخانه و از اینها گذشته، رصدخانه- کتابخانه، سربازخانه، یک دادگاه و یک زندان نمونه دارد.

شهر واتیکان نیز روزنامه و مطبوعات مخصوص بخود دارد که عامه را از آنچه در دربار پاپ می‌گذرد و از اخبار و وقایع جهان آگاه می‌کند. کتابخانه واتیکان دارای نسخه‌های خطی است که قیمتی بر آن نتوان نهاد.

شهر واتیکان در عین آنکه متجدد و امروزی بشمار می‌رود، هنوز بسیاری از جنبه‌های حشمت و جلال دیرین را در بناهای با شکوه و جامه‌های پر زرق و برق پاسداران دستگاه پاپ حفظ کرده است. این پاسداران که آنرا گارد «پی» می‌نامند عده‌ای از سپاهیان سویسی می‌باشند که لباسهای راه راه آبی و زرد و سرخ به تن می‌کنند و کلاه سیاه با روبان سرخ بر سر می‌گذارند. کاخ عظیم کلیسای سن پیترو با بلندگوهای قوی نغمات موسیقی را به گوش همگان می‌رساند.

حرکت به ونیز «شنبه ۱۳۴۹/۲/۵»

زان یکی ناجی و دیگرها لکنند ای هوشیار
بازکن چشم و زمن بشنو جواب و هوشدار
هرکه می‌خواهی تونیز از دیگران کن اختیار

بعد احمد گشت هفتاد و سه فرقه اُمتش
ناجیان از آن پیغمبر بود یا دیگران؟
من گرفتم دامن آل پیمبر زین میان

من چو در کشتی نوحم با نبی و با ولی
گویی زمین طوفان برآر و آسمان آفت ببار
رستگار آمد سگی کو بود با اصحاب کهف
من که با آل رسولم چون نباشم رستگار

مولای مهربان طبق معمول همواره بیدار و مهیای بودند. همراهان نیز قبل اذان سحر بتدریج آمده و آماده نماز شدند.

حدود ساعت هفت و نیم آقای اژدری حضور بهم رسانیده و با اتومبیل ایشان در خدمت حضرت آقا و باتفاق شیخ بزرگوار جناب آقای راستین و آقایان مصداقی و ملک صالحی بمقصد و نیز حرکت کردیم ابتداء از جلوی کاخ رئیس جمهور و میدان سلطنتی و ساختمانهای دوران قدیم و قرون وسطائی و از شهر مدرن زیبای روم از طریق اتوبان بطرف فرودگاه لئونارد داوینچی حرکت کردیم. در بیابانهای دو طرف اتوبان گندم کشت کرده بودند. در حدود ساعت هفت و چهل و پنج دقیقه به فرودگاه رسیدیم.

آقای مصداقی بلیطهائی که تهیه رده بودند بما دادند؛ مدتی توقف کردیم، بعد ما را بداخل هواپیما، نیم جت هدایت کردند. در قسمت مخصوص درجه ۱ هواپیما؛ در ردیف اول و در کنار درجه طرف راست بندگان حضرت آقا و حاج آقای راستین و نگارنده و در طرف چپ آقایان مهدی ملک صالحی و حسینعلی مصداقی جای گرفتیم. هواپیما در راس ساعت ۹ به پرواز درآمد. ابتدا از روی موجهای خروشان دریا، آنگاه داخل مه‌ها، بعد بر فراز کوه‌ها و توده‌های ابر و مه پرواز می‌نمود. از شروع حرکت نیم‌ساعت گذشته بود که سخنگوی هواپیما اظهار داشت: در حدود بیست و چهار الی سی هزار پا ارتفاع داریم. پس از یکساعت پرواز در فرودگاه و نیز «Venezia» فرود آمدیم. لحظه بعد بوسیله دو تاکسی بطرف پارک هتل رهسپار شدیم. برای هر تاکسی مبلغ سه هزار لیر پرداخت نمودیم؛ در بین راه از روی پلهای طویل و زیبای دریائی گذشتیم. در این موقع متوجه شدیم، که از فرودگاه رم، قلب حضرت آقا ناراحت است. همراهان همگی ناراحت شدند؛ از جمله این حقیر که فوق‌العاده نگران و مضطرب، و در دل ب ارواح طیبه شهداء کربلا متوسل شده بودم. بهر حال این ناراحتی شش ساعتی و نیم طول کشید. در حدود ساعت پنج بعد از ظهر آقای مصداقی ترتیب کرایه یک قایق موتوری را داده و همگی جلوی هتل سوار قایق شده و به گردش پرداختیم.

پایه‌های تمام منازل در آب بنا شده بود. قایقهای موتوری، کشتی‌های کوچک و بلم‌های چوبی در حرکت بودند. بجای اتومبیل‌های شخصی جلوی خانه‌های بسیاری از اشخاص، یک قایق موتوری بسیار زیبا پارک شده بود. در تمام کوچه‌های فرعی نیز قایقهای کوچکتر حرکت می‌نمودند.

پس از عبور از قسمتهای مختلف به نزدیکی ساحل دریا که جزیره جداگانه و جزء نیز بود توقف نمودیم و برای بازدید کارخانه شیشه‌سازی رُستی «Rossetti» رفتیم. در این کارخانه در دو هزار درجه حرارت، انواع و اقسام کریستال و شیشه و آئینه و وسائل دیگر ساخته می‌شود. بطور مثال قیمت یک سینی و شش استکان و قنددان ۴۱۱/۰۰۰ لیر و یک گاوکوهی از جنس کریستال حدود ۳۰۰/۰۰۰ لیر «چهار هزار تومان» ارزش داشت. پس از بازدید مجدداً در قایق نشستیم و پس از طی مسافت زیادی در وسط دریا، باغ بسیار بزرگی مشاهده می‌شد با سروهای بلند و درختهای مختلف که روی دیوارهای ان علامت صلیب اخذ شده بود؛ شاید هم باغ، قبلاً کلیسای بزرگ یا قصری بوده است!

عبور و مرور داخل شهر توسط کانال‌های مختلف که بجای خیابانها بود انجام می‌شد. خانه‌ها در مجاورت آب و بعبارت دیگر داخل آب بنا شده و در هر قسمت که خارج از آب بود تا چند متر خزه بسته بود. مجدداً بداخل دریا آمدیم. ساختمانهای مجلل و قدیمی با ستونهای بسیار عالی ایجاد گردیده و چون آنروز جشن ملی آنها بود؛

مردم دسته دسته داخل کشتیهای بزرگ در گردش بودند. در کنار دریا کلیساهای بزرگ و بعضی ساختمانهای نقاشی و تذهیب شده به سبک قدیمی و بسیار جالب خود نمائی می‌کرد؛ بعد از زیر پل عبور نمودیم که روی آن مغازه‌های مختلف وجود داشت؛ آنگاه از ساختمان مجلل راه‌آهن ونیز که روی دریا ساخته شده بود گذشتیم و جلوی هتل پیاده شدیم. بعد پیاده در پیاده‌روها و خیابانهای که داخل شهر احداث شده گردش کره و اشیائی را بعنوان یادگاری و سوغاتی خریداری نمودیم. هنگام نماز مغرب و عشاء نزدیک می‌شد. در اطاق شماره ۵۲۸ طبقه پنجم هتل که محل اقامت حضرت آقا بود به معظم‌له اقتدا نمودیم.

ای خدا ای فضل تو حاجت روا	با تو یاد هیچکس نبود روا
اینقدر ارشاد تو بخشیده‌ای	تا بدین، بس عیب ما پوشیده‌ای
بی‌عنایات حق و خاصان حق	گر ملک باشد سیاهستش ورق
چون که یوسف نیستی یعقوب باش	همچو او با گریه و آشوب باش
سالها تو سنگ بودی دل‌خراش	آزمون را یک زمانی خاک باش
تا دم عیسی ترا زنده کند	همچو خویشت خوب و فرخنده کند

«اقتباس از دفتر اول مولوی رحمة‌الله علیه»

بازگشت به رم «یکشنبه ۴۹/۲/۶»

امروز نیز مانند سایر روزها؛ پس از نماز صبح شروع به قرائت قرآن فرمودند.

در دیده‌ ما، نور خدا را بطلب	در بحر درآ، و عین ما را بطلب
سلطان سراپرده توحید، بجو	ور دردِ دلت هست، دوارا بطلب

در خاتمه تفسیر فرمودند:

«اگر فقیر در شدت و گرفتاریها، یا گشایش و خوشیها، در ایمان خود استقامت ورزد و کار خود را به خدا واگذارد، همه‌گونه گشایش که بصلاح اوست، از طرف پروردگار عالم عنایت می‌شود.»
حضرت آقا مشغول پاسخ دادن به نامه‌های وارده شدند. این حقیر هم مشغول تیّه این یادداشت‌ها گردیدم. قرار است امروز از این شهر قدیمی که پایه‌های ساختمان آن در دریا نهاده شده خداحافظی کنیم. بقول صائب تبریزی «ره»:

بیقرار عشق، در یکجا نمی‌گیرد قرار	کوه اگر لنگر شود، دریا نمی‌گیرد قرار
بخیه نتوان زد به شبنم، دیده خورشید را	خواب در چشم و دل بینا قرار
عاقبت از خانه آئینه هم دلگیر شد	در بهشت آنشوخ بی‌پروا، نمی‌گیرد قرار
تا نظر باز است، دل در سینه دارد اضطراب	شمع بی‌فانوس در دریا، نمی‌گیرد قرار
گر نباشد گوشه چشم غزالان در نظر	یکنفس مجنون درین صحرا نمی‌گیرد قرار
غیر دریا، سیل در هر جا بود زندان اوست	عشق شوریده در دنیا نمی‌گیرد قرار
کوه غم لنگر نیفکندست صائب، در دلش	نقش پای هر که در خارا نمی‌گیرد قرار

پس از صرف صبحانه حضرت آقا فرمودند: «قدری پیاده برویم.» از پل کوچکی که جلوی هتل بود گذشتیم و وارد کلیسای نسبتاً بزرگی شدیم. از ساعت هفت صبح تا ساعت دوازده ناقوس کلیسا در سراسر شهر نواخته می‌شود.

حضرت آقا در آنجا دو رکعت نماز خواندند. بعد قدری مجسمه‌های حضرت عیسی علیه السلام و حضرت مریم علیها السلام و نقاشی‌ها را تماشا کردیم. کشیش شروع به دعای مخصوص نمود و همه اعم از زن و مرد و پیر و جوان با آهنگ مخصوص شروع به خواندن دعا کردند.

در این موقع جوان دیگری با لباس کشیشی شروع به دعا خواندن کرد و دیگران نیز «آمین» می‌گفتند. حدود ساعت یک بعد از ظهر، از اعضای هتل خداحافظی نموده به دفتر هواپیمائی آلیتالیا رفتیم. هواپیما قرار بود ساعت دو پرواز کند ولی کمی تاخیر داشت و در حدود ساعت سه پرواز کرد. مدت پرواز یکساعت پیش‌بینی شده بود ولی بعلت طوفانی بودن هوا پس از چند دقیقه تاخیر در فرودگاه رم فرود آمدیم. آقای دکتر ازدری به استقبال آمده بودند. با اتومبیل ایشان به طرف رم حرکت کردیم. بعد از طی مسافتی به کنار چشمه تروییا^{۱۶۹} رسیدیم.

در این چشمه شبیه آبشار؛ از چند محلّ دیوار، آب سرازیر می‌شود و بداخل حوض بزرگی می‌ریزد. مجسمه‌های مختلف در اطراف، از جمله مجسمه بسیار بزرگی در وسط حوض قرار دارد. تعداد کثیری از توریست‌ها^{۱۷۰} اطراف حوض ایستاده بودند و طبق یک سنت قدیمی مردم، به نیت اینکه یک یا چند بار دیگر به رم بیایند، سکه‌های زیادی در آن حوض می‌انداختند. بعد از چند لحظه توقف بطرف هتل حکت کردیم. نماز را باتفاق همراهان و آقایان ازدری و میرعماد در اطاق آقای مصداقی «طاق ۱۲۷» به حضرت آقا اقتدا کردیم.

بازدید موزه‌های کلیسای سن پیترو

«دوشنبه ۴۹/۲/۷»

سحر طبق معمول دیگر شبها برخاستیم و روی دل به جانب دلدار داشتیم. و فریضه صبح بجا آوردیم. از انس مالک روایت است که رسول خدای (ص) فرمود:

چون بنده‌ای برخیزد و روی بنماز آرد؛ چون «الله اکبر» گوید، از گناه بدر آید چنانکه آنروز از مادر زاده شده. و چون «اعوذ بالله الشیطان الرجیم گوید؛ خدایتعالی بهر موئی که بر تن او باشد عبادت یکساله بنویسد او را. و چون «فاتحة الكتاب» خواند، همچنان است که حج و عمره کرده. و چون به رکوع رود، همچنان بود که همسنگ خود زر بصدقه داده. و چون گوید، «سبحان ربی العظیم و بحمده» همچنان باشد که در هر کتابی که خدای تعالی از آسمان فرستاده خوانده.

و چون گوید، «سمع الله لمن حمده» خدایتعالی برحمت درو نگرد.

و چون گوید، «سبحان ربی الاعلی و بحمده» همچنان باشد که بهر حرفی بنده آزاد کرده باشد.

و چون بتشهد بنشیند، خدایتعالی ثواب صابراش بدهد.

و گوید بنده من بهر دری که خواهی وارد شو!

«اقتباس از تفسیرگازر»

در حدود ساعت ۹ آقای دکتر ازدری آمدند و در خدمت حضرت آقا برای دیدن موزه‌های سن پیترو^{۱۷۱} حرکت

¹⁶⁹.The Fountain of Trevi

¹⁷⁰.Touriste «جهانگردان»

¹⁷¹.The Vatican Museums

کردیم.

ابتدا از جلوی کلیسای سن پیترو عبور کرده؛ بعد از جلوی قصر دادگستری که متعلق به چهار قرن قبل بود گذشتیم. تارک دنیاها با لباسهای مختلف در حرکت بودند. از جلوی قصر و از کنار دیوارهای شهر واتیکان عبور نموده به موزه‌های واتیکان رفتیم. از درب بسیار بلند آهنی وارد شدیم. تعداد زیادی توریست از کشورهای مختلف بخصوص آمریکائیا آمده بودند.

هر دسته با پرچمها و علائم مخصوص، همراهان خود را جمع نموده بودند. داخل یک آسانسور که وسعت آن باندازه یک اطاق کوچک بود شدیم.

در طبقه آخر موزه؛ موزائیک‌های عهد قدیم و مجسمه‌های طبیعی بسیار بزرگ همچون مجسمه‌های تعدادی از پاپها را مشاهده کردیم. از اینجا، باغ داخلی قصر واتیکان که ساختمان آن متعلق به هشت قرن قبل می‌باشد و ساختمان کلیسا که پنج قرن قبل رافائل «Raphael» آنرا طراحی کرده کاملاً آشکار بود سپس داخل سراسرای بزرگ و نقاط دیدنی ساختمان شدیم که شرح آن توسط راهنما داده می‌شد.

در سقف‌ها، نقاشیهای بسیار دیدنی و روی پرده‌های قالیچه‌نما «Tapestry» مراسم مذهبی دوره‌های گذشته دور را نشان می‌داد. نقاشی‌های بزرگ سزار و سایر بزرگان و مردان مشهور جهان و عظمت و زیبایی قصر نمایان بود. در سالنهای دیگر نقاشی‌های مشهور قرون وسطی و نقاشیهای بزرگ و با شکوه حضرت عیسی مسیح ﷺ «Jesus Christ» و حضرت مریم ﷺ «The Madonna» فوق‌العاده زیبا و جذاب بود. تصاویر بزرگ پاپهای مشهور که بوسیله نابغه عالم نقاشی رافائل و همکارانش تهیه شده که نمونه‌ای از شاهکارهای هنر جهان محسوب می‌شود. فراموش نشود که این نقاش بزرگ و معروف در سن ۳۷ سالگی جهان را وداع گفته است! در یک اطاق نسبتاً کوچک عکس و مجسمه حضرت عیسی ﷺ و تمام مراسم شهادت و زنده شدن آنحضرت^{۱۷۲} بوسیله رافائل نقاشی شده بود و اغلب نقاشیها دارای ریش و شارب بودند.

در سالن بزرگ دیگری آثار نقاش معروف جهان میکل آنژ «Michel Ange» را مشاهده کردیم. بعد از راهرو دیگری به موزه‌ای رفتیم که ظروف مختلف طلائی و فیروزه‌ها و عتیقه‌ها و انگشترهای مربوط به قرن ششم میلادی و نوشته‌ها و تابلوهای قرن هفتم و زنگهای بزرگ و قدیمی کلیساها و قفسه بزرگ قدیمی که نقشه‌ها، از جمله نقشه ایران، در آن نگاهداری می‌شد. همچنین کمدهای قدیمی و اشکال فلک و ساعت بزرگ دو قرن قبل و کتابی با برگهای نازک و خطوط و زبانهای مختلف؛ از جمله در یکی از کتابها، این رباعی بچشم می‌خورد:

چونکه در طاعت اعتماد^{۱۷۳} نشد معصیت کرده نا امید نشد
من که از طاعت تو محروم نا امیدم مکن که مظلومم

پس از بازدید از طریق زیر پل شهر واتیکان مراجعت نمودیم.

در حدود ساعت ۱۱ آقای قدس نخعی برای زیارت حضرت آقا شرفیاب شدند. و معظم‌له دعوت کردند که منزل ایشان تشریف ببرند ولی حضرت آقا تشکر کردند و بعثت ضیق وقت و اینکه فردا عازم ترکیه هستند موافقت

^{۱۷۲}- مسلمین مطابق آیه مبارکه ۱۵۷ و ۱۵۸ سوره نسا که می‌فرماید: « وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَ... یعنی: گفتند ما مسیح عیسی بن مریم پیامبر خدا را کشتیم و حال آنکه آنان او را نکشتند و مصلوبش نکردند لکن امر بر آنان مشتبه شد و کسانی که در باره او اختلاف کردند قطعا در مورد آن دچار شک شده‌اند و هیچ علمی بدان ندارند جز آنکه از گمان پیروی می‌کنند و یقیناً او را نکشتند بلکه خدا او را به سوی خود بالا برد و خدا توانا و حکیم است.» معتقدند که دست بشر به عیسی ﷺ نرسید.

^{۱۷۳}- اعتماد بمعنای اعتماد می‌باشد.

نفرمودند. در ساعت چهار بعد از ظهر باتفاق آقایان حسینعلی مصداقی و حاج آقای ملک صالحی در خدمت حضرت آقا و حاج آقای راستین با اتومبیل آقای اژدری بمنظور بازدید یک فروشگاه بزرگ حرکت کردیم. پس از بازدید از مقابل استادیومهای بزرگ ورزشی المپیک «Olymoique» بخارج از شهر رفتیم در دو طرف جاده از بین سروهای مختلف و درختهای گلدار و بوتههای گلهای شب بو بسیار بزرگ عبور کردیم. تابش اشعه خورشید از لابلای ابرهای پراکنده بر روی سبزه ها و چمنها در آن هوای دلپذیر و مطبوع زیبایی خیره کننده ای بوجود آورده بود که قابل توصیف نیست.

دهکده های مسیر راه، درخشش آفتاب همراه با آرامش و زیبایی طبیعت و مراتع سرسبز و خرم، بهار حقیقی را مژده می داد. طایر اندیشه در عالم قدس با ملکوت اعلی هم آواز شده تسبیح گویان کرشمه های دوست را تجلی عشق بحق مشاهده می کرد و می گفت:

گر نمک مایه شوری است خدایا زچه رو یار من اینهمه دارد نمک و شیرین است

بنا بفرموده شیخ شبستری «ره»:

برای آنکه نورش در تجلی است همه عالم کتاب حقتعالی است

ازکنار قصر براکچیانو «Bracciano» مربوط به قرن پانزدهم که در لابه لای تپه قرارگرفته است عبور نمودیم؛ این تپه ها پوشیده از جنگل طبیعی و در نزدیکی آن دریاچه براکچیانو وجود دارد که بسیار بدیع و زیباست. داربستهای عظیم یاسهای درختی و درختهای پرتقال در پیچاپیچ دریاچه مشاهده می شد. آب دریاچه بسیار صاف و شفاف و مانند آب چشمه های کوهستانی بود.

طبق اظهار آقای دکتر اژدری دریاچه مزبور در حدود سی کیلومتر طول و ده کیلومتر عرض دارد.

مغرب نزدیک می شد. بنا بفرموده حضرتشان، در کنار دریاچه و روی ماسه های نرم نماز مغرب و عشاء را به آن حضرت اقتدا نمودیم. طبق دعوت آقای دکتر اژدری شام را در منزل ایشان صرف و به هتل مراجعت کردیم. این هتل تا دریاچه حدود چهل کیلومتر فاصله داشت.

اکنون که مسافرت در اروپا به پایان رسیده و فردا عازم حرکت به ترکیه می باشیم، امیدواریم خدمات صمیمانه فقیرگرامیه آقای دکتر اژدری مورد قبول درگاه حضرت حق واقع شده، خود و خانواده محترمشان سلامت و موفق باشند.

حرکت به ترکیه

حرکت به ترکیه «سه‌شنبه ۴۹/۲/۸»

سخن صوفیان صاحب‌دل	همچو آینه صاف و بیرنگست
صورت خویش اندر آن بیند	هرکه بارنگ و هرکه بیرنگست
عاشقانرا بزخم دل، مومست	فاسقانرا به فرق سر سنگست

پس از نماز صبح و قرائت قرآن و صرف صبحانه همگی در ساعت نه از اعضای هتل خداحافظی نمودیم. چون آقای حاج حسینعلی خان مصداقی از لندن تلگرافی دریافت داشته که ناگزیر بود. به آنجا حرکت کند؛ لذا در خدمت حضرت آقا تا فرودگاه بین‌المللی رم آمده و پس از ترتیب کار و آماده نمودن بلیطها و کسب اجازه از جلوی گمرک خداحافظی نمودند.

آقای دکتر اژدری به داخل گمرک آمده و تا آخرین لحظه حرکت در فرودگاه ماندند و امروز ششمین روز است که در ایتالیا هستیم در این ساعت هوا بسیار مطبوع و نیمه آفتابی بود. پس از خداحافظی از آقای دکتر اژدری حدود ساعت یازده و چهل دقیقه به مقصد استانبول پرواز نمودیم حضرت آقا و نگارنده در ردیف پنجم دست راست و حاج آقای راستین و آقای ملک صالحی در ردیف ششم قرار گرفتیم. سخنگوی هواپیما به زبانهای ایتالیائی، فرانسه و انگلیسی خوش آمدگفت و اظهار داشت مدت این پرواز دو ساعت و بیست دقیقه خواهد بود.

ابتدا هواپیما از روی دریا شروع به پرواز کرد. بتدریج دریا از نظر محو شد، توده‌ای از ابر هواپیما را احاطه نموده بود. سخنگو ارتفاع هواپیما را سی‌هزایا «Feet» اعلام نمود. چند دقیقه زودتر از وقت موعود به فرودگاه بین‌المللی استانبول رسیدیم. «Istanbul» آقایان جیحونی، طاهرزاه، صباح‌الدین و محمدی نماینده آقای حسینعلی مصداقی باستقبال آمده بودند.

پس از ترخیص چمدانها حوالی ساعت چهار بعد از ظهر به طرف شهر استانبول که حدود بیست کیلومتر از فرودگاه فاصله داشت حرکت کردیم. آقای صباح‌الدین یکی از هتلهای درجه یک بنام هتل تارابیا «Tarabya» را رزرو کرده بود، بعد از عبور از کنار تنگه بسفر «Bosphore» و طی مسافتی در حدود ۳۰ کیلومتر به هتل آمدیم. بعلت دندان درد شدید در معیت آقای صباح‌الدین به کلینیک «Clinique» دندان پزشکی مراجعه نمودم و چون امکان نداشت که چند روز در محل بمانیم تا دندانم را معالجه و پرکنم لذا ناچار، دندانم را که ریشه عمیقی داشت کشید و برای کشیدن مبلغ آن مبلغی که معادل شش الی هفت تومان ما می‌شود پرداخت نمودم.

نماز مغرب و عشاء را در اطاق ۱۲۷ بحضرت آقا اقتدا نمودیم. آقایان مقدم سرکنسول و کوثر سرپرست امور فرهنگی ایران بزیارت معظم‌له آمدند؛ پس از مدتی صحبت و صرف قهوه با اصرار زیادی برای صرف ناهار فردا دعوت بعمل آوردند.

بعد از این سفر نسبتاً طولانی در اروپا؛ این اولین شبی بود که توانستیم غذاهای گوشتی ذبح اسلامی را با اطمینان خاطر و با خیال راحت صرف نمائیم.

ترکیه

کشور ترکیه «Turquie» بمساحت ۵۷۶/۷۸۰ کیلومتر مربع از دو قسمت تشکیل شده: ترکیه آسیا و ترکیه اروپا. ترکیه آسیا محدود است از شمال به دریای سیاه، از شمال شرقی به ارمنستان روسیه، از مشرق به ایران، از جنوب به عراق و سوریه و دریای مدیترانه، از مغرب به دریای اژه «Egee» و از شمال غربی به دریای مرمره

«Marmara» ترکیه اروپا محدود است از شمال به بلغارستان، از مشرق بدریای سیاه، از جنوب شرقی به قسمت آسیائی ترکیه، از جنوب بدریای مرمره و از مغرب بکشور یونان. قسمت ترکیه آسیا را آناتولی «Anatolie» و قسمت اروپا را تراس شرقی گویند. مساحت ترکیه آسیا را که آسیای صغیر «Asia Mineur» نیز نامیده می‌شود ۵۷۶/۷۵۶ کیلومتر مربع و مساحت ترکیه اروپا ۲۴/۰۰۰ کیلومتر مربع است.

به سبب وضع جغرافیائی و دوری و نزدیک مناطق مختلف به دریا، آب و هوای مختلفی در این کشور وجود دارد. بر اساس برآورد ۱۹۶۶ سازمان ملل جمعیت ترکیه حدود ۴۲ میلیون نفر می‌باشد.

پایتخت ترکیه آنکارا «Ankara» می‌باشد. ترکها از نژاد سفید پوست «و تعداد کمی زردپوست» و زبان آنها ترکی استانبولی و عده از اکراد ترکیه به زبان کردی صحبت می‌کنند.

شهرهای مهم ترکیه عبارتند از: استانبول، ازمیت «Izmit»، سامسون «Samsun»، ارضروم «Erzurum»، ازمیر «Izmir»، سیواس «Sivas»، قونیه «Konya»، ترابوزان «Trbuzon»

تاقبل از جنگ بین‌المللی اول در ترکیه رژیم سلطنتی توام با خلافت اسلامی وجود داشت و امپراطوری عثمانی شامل قسمت عمده‌ای از ممالک امروزی شبه جزیره بالکان «Balkan» در اروپا و ممالک امروز خاور میانه عربی و خاور نزدیک و قسمتهائی از شمال آفریقا می‌شد.

در جنگ بین‌المللی اول بسیاری از متصرفات آن کشور از دست او بیرون رفت؛ سپس برای جلوگیری از اضمحلال قطعی ترکیه، یکی از افسران آن کشور بنام مصطفی کمال پاشا قیام کرد و بکمک عده‌ای از همفکران خود ترکیه نوین را با رژیم جمهوری تأسیس کرد و خود اولین رئیس جمهور ترکیه شد و به این سبب مردم باو لقب آتاتورک پدر ملت «Atatu-rk» دادند.

وادرات مهم ترکیه عبارتند از: انواع ماشین‌های صنعتی، وسائط نقلیه، دارد، پارچه، نفت، قهوه و کاکائو می‌باشد.

صادرات مهم ترکیه شامل توتون، تنباکو، غلات، خشکبار، مواد دامپروری و قالی است. اماکن دیدنی ترکیه عبارتند از مسجد ایا صوفیه «Ayasofya» مسجد سلطان احمد^{۱۷۴} «مسجد آبی» برج و باروی قدیم، موزه و میدان استقلال در استانبول می‌باشد. همچنین آثار تاریخی در شهرهای آنکارا، ازمیر، سیواس مخصوصاً در شهر قونیه مقبره باشکوه مولانا جلال‌الدین محمد مولوی می‌باشد.

گردش در استانبول

«چهارشنبه ۹ اردیبهشت ۱۳۴۹»

هر غنچه که بشکفت دگر غنچه نگردهد الا دو لب یار گهی غنچه گهی گل

پس از نماز صبح و قرائت قرآن ضمن ترجمه و تفسیر قرآن کریم بیاناتی بدین مضمون ایراد فرمودند که خلاصه آن شرح داده می‌شود:

«اولین دعوت پیغمبر (ص) دعوت به یگانگی خدا و گفتن «لا اله الا الله» بود مرحله دوم بسوی خودش بود که فرمود: من از طرف خدا رسولم، مرا متابعت نمائید. مرحله سوم اعتقاد به روز جزا بود. ممکن نیست خداوند متعال جزای هرکس را مطابق عملش ندهد و اگر غیر این باشد خلاف عدل الهی است. از طرفی می‌بینم که تا

¹⁷⁴.Sultannahmet (Blue mosque)

آخر عمر خداوند جزای اعمال را نمی‌دهد؛ پس لازم می‌آید که پس از این عالم، عالم دیگری باشد که جزای اعمال داده شود.

لازمه این مطلب این است که جز بسوی خدا روی نیاورند. توحید هم همین موضوع را حکم می‌کند؛ توحید این است که بدانیم غیر او کارسازی نیست بعبارت دیگر بدانیم:

کار ساز ما بفکر کار ماست فگر ما در کار ما آزار ماست

اکنون که در کشور ترکیه هستیم بعنوان یادبودی از مولانا بدرج اشعاری از این عارف نامی مبادرت می‌نمایم.

حق همی گوید چه آوردی مرا	اندرین مهلت که دادم مر ترا
عمر خود را در چه پایان برده‌ای	قوت و قوت در چه فانی کرده‌ای
گوهر دیده کجا فرسوده‌ای	پنج حس را در کجا پالوده‌ای
گوش و چشم و هوش و گوهرهای عرش	خرج کردی چه خریدی تو ز فرش
نعمت دادم بگو شکر ت چه بود	دادمت سرمایه هین بنمای سود
همچنین پیغامهای دردناک	صد هزاران آید از یزدان پاک

با اتومبیل آقای صباح‌الدین از جنگلهای سرسبز و خرم طبیعی و مصنوعی اطراف تنگهٔ بسفر عبور کرده و بعد از مراجعه به انبار آقای صباح‌الدین چمدانها را برای حمل به ارضروم تحویل دادیم. در هوای آفتابی استانبول؛ کشتی‌ها در حرکت بودند و اتومبیلها و کامیونهای مختلف را با بار و راننده از قسمت اروپائی به قسمت آسیایی حمل می‌نمودند.

پس از تحویل چمدانها از مقابل خرابه‌های قصر و مسجد بایزید «Beyazit» عبور کرده؛ بطرف مسجد سلطان احمد یا مسجد آبی حرکت کردیم. این مسجد بنا به دستور سلطان احمد در سال ۱۶۱۶ میلادی شروع و بعد از هفت سال خاتمه یافت و بعلت کاشیکاری آبی رنگ که در دیوارهای ساختمان بکار رفته به مسجد آبی معروف است.

بالای سر در مسجد نوشته شده: **إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا**^{۱۷۵} و تمام دیوارهای بالای آن با کاشیکاریهای نفیس پوشیده شده و در محل مخصوص گفتن اذان نوشته شده بود: «یا بلال حبشی!» و دورگنبد این آیه که نقش بسته: «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ.»^{۱۷۶} هنگام خروج از مسجد به تابلوی بزرگی برخوردیم که کلام رسول اکرم (ص) در آن منعکس شده: «الْكَاسِبُ حَبِيبُ اللَّهِ»

در حدود ساعت ۹ از بین درختهای قطور و پرگل به مسجد ایاصوفیه رفتیم؛ ولی چون مسجد باز نبود نیم ساعت معطل شدیم. توریست‌های کشورهای مختلف جلوی درب مسجد جمع بودند. این مسجد در ابتدا کلیسا بوده که در سال ۳۶۰ میلادی توسط سن سوفیا «St. sophia» ساخته شده و در سال ۱۴۵۳ میلادی توسط سلطان محمد فاتح کلیسا به مسجد تبدیل گردیده.

در این مسجد نیز با تابلوهایی بزرگ از چوب گردو با خط طلائی درشت و زیبا نوشته شده بود: «اللَّهُ، مُحَمَّد، خَالِفَايَ رَاشِدَيْنِ، حَسَنَ وَحُسَيْنَ»

^{۱۷۵} - آیه مبارکه ۱۰۳ از سوره نسا یعنی: بدرستی نماز برای اهل ایمان حکمی واجب است.
^{۱۷۶} - آیه مبارکه ۴۵ از سوره عنکبوت یعنی: همانا نماز است که اهل نماز را از کار زشت و منکر باز می‌دارد. و ذکر خدا بزرگتر است و خدا به هر چه کنید آگاه است «که منظور ذکر دائم و بعبارت دیگر ذکر قلبی بالاتر است.»

در وسط گنبد بزرگ مسجد، آیات قرآنی نوشته شده؛ بعد از محراب صفحه بسیار بزرگ که با نرده چوبی محصور گردیده و منبر بسیار ظریف منبت‌کاری در وسط آن قرار گرفته؛ سقف مسجد تمام طلائی و تذهیب شده و کف آن با سنگهای مرمر در حدود چهار متر، مفروش شده بود. سقف مسجد بوسیله مقدار زیادی ستونهای سنگی ضخیم استوار گردیده و در گوشه و کنار دالانهای تعبیه شده آثار و ظروف قدیمه به چشم می‌خورد. پس از اتمام بازدید از مسجد خارج شدیم؛ از جلوی مسجد سلطان محمد فاتح عبور نمودیم و از دیار سنگی استانبول قدیم گذشتیم و پس از صرف چای در دفتر آقای صباح‌الدین از کنار دانشگاه استانبول گذشته و بازار رفتیم. از ساختمانهای شهر استانبول پیدا بود که شهر خیلی قدیمی است. یکی از آشنایان آقای صبح‌الدین، با کمال محبت و ادب در تمام قسمتها برای خرید اشیاء ما را همراهی می‌کرد.

در ساعت یک بعد از ظهر بنا به دعوت آقای مقدم به کنسولگر ایران رفتیم عمارت بسیار مجللی بود که در یک پارک زیبا و بسیار وسیع بنا شده؛ مرحوم سپهسالار این عمارت را برای منزل خود ساخته بود که بعداً به دولت واگذار نمود است.

عمارت در سه طبقه نظیر یک قصر مجلل ساخته شده است. طبقه اول محل اداره سرکنسول و کارمندان، طبقه دوم شامل سالنهای بزرگ و لوسترهای بسیار عالی با تجهیزات کامل برای پذیرائی‌های مأمورین سیاسی «دیپلمات‌ها» و مهمانی‌های بزرگ طبقه سوم برای سکونت سرکنسول و خانواده‌اش می‌باشد. آقایان مقدم و طاهرزاده و سایر کارمندان به استقبال حضرت آقا آمدند. بعد ما را به طبقه سوم راهنمایی نموده و با کمال محبت و با غذاهای ایرانی پذیرائی نمودند. بعد از کمی استراحت و اقامه فریضه نماز خداحافظی نموده و در خدمت حضرت آقا به جنگل بلگراد «Belgrade Forest» و دانشگاه جنگلداری رفتیم. جنگلهای طبیعی و گل‌های صحرائی بقدری زیبا بود که هر بیننده‌ای را مسحور خود می‌ساخت. بعد از طی طریق در ارتفاعات و جنگلهای دریای سیاه نمایان شد؛ حضرت آقا باز هم زمزمه می‌فرمودند:

به دریا بنگرم دریا ته وینم به صحرا بنگرم صحرا ته وینم

در نزدیک پارک جنگلی سادیر «Cadir Park» نزدیک پلی روی تنگه بسفرکه دریای مرمره و دریای سیاه «Black See» را بهم ارتباط میدهد توقف کردیم. بنا به اظهار آقای صباح‌الدین این تنگه وپانزده کیلومتر طول دارد و در ارتفاعات آن همه نقاط دیدنی و جالب بود شاید بجزأت بتوان گفت که در تمام اروپا منظره‌ای به آن زیبایی وجود ندارد.

حضرت آقا دستور فرمودند تا دو پارچه سفید روی چمن‌ها پهن کردیم و باین ترتیب در آن قله سرسبز و خرم نماز مغرب و عشاء را به معظم‌له اقتدا نمودیم.

در اینجا شعری از مرحوم طهماسب‌قلی خان متخلص به وحدت یادم آمد که می‌فرماید:

مقصد من خواجه مولای من است	توشه من نیز تقوای من است
در مناجاتم چو موسی با اله	خلوت دل طور سینای من است
گاهگاهی این رکوع و این سجود	کلمینی یا حمیرای من است
حسن لیلی جز یکی معنون نداشت	عالمی مجنون لیلای من است
دامن تدبیر را دادم زدست	رشته تقدیر در پای من است
نام نیکت ذکر صبح و شام ماست	یاد رویت ذکر شبهای من است
ره بخلوتگاه وحدت یافتم	وحدت فوق گمان جای من است

حرکت بطرف قونیه

«پنج‌شنبه ۱۰ اردیبهشت ۱۳۴۹»

اکنون که بمقصد جهانی از معنویت و معرفت حرکت می‌کنیم اشعاری از مولانا را زینت‌بخش این صفحات می‌نمائیم.

کار درویشی ورای فهم تست	سوی درویشان بمنگر سست سست
زانکه درویشی ورای کارهاست	دمدم از حق مر ایشانرا عطاست
ملک درویشان ورای ملک و مال	روزی‌ئی دارند ژرف از ذوالجلال
فقر فخری نژ گزافست و مجاز	صد هزاران عزّ پنهانست و ناز
حقتعالی عادلست و عادلان	کی کنند استمگری بر بیدلان
حاش الله طمع من از خلق نیست	از قناعت در دل من عالمیست

پس از راز و نیازهای سحرگاهی حضرت آقا و همراهان و انجام فریضه و قرائت قرآن در راس ساعت ۷ با اتومبیلی که صباح‌الدین تهیه نمود بود بمقصد قونیه «Konya» حرکت کردیم.

از کنار بسفر و جنگلهای کاج سبز و خرم و از جلوی قصر سلطنتی دلمه باغچه^{۱۷۷} گذشتیم. مصطفی کما پاشا رهبر فقید ترکیه در این قصر زندگی می‌کرده و چون فوت او در ساعت ۹ اتفاق افتاده تمام ساعتها را بیاد بود او سر ساعت نه نگاهداشته‌اند. ضمناً مقدار چند تن طلا در این قصر بمصرف رسیده است.

کنار تنگه بسفر آمدیم؛ کشتی‌های متعددی در آنجا لنگر انداخته بودند، تمام ماشینهای باری و سواری و غیره در طبقه اول کشتی قرار گرفته بودند. اتومبیل شورولت ما نیز داخل کشتی شد و کشتی حرکت کرد به قسمت آسیائی ترکیه آمد و به این ترتیب مسافرت ۳۵ روزه حضرت آقا و همراهان در اروپا به پایان رسید و وارد آسیا شدیم. حرکت کشتی از عرض بسفر چهارده دقیقه طول کشید. از اول هتل تارابیا «محل اقامت ما در استانبول» تا اول اسکله ۱۸ کیلومتر بود. کشتی بزرگ ویکتوریا هم آنروز از تنگه بسفر عبور می‌نمود. قسمت آسیائی نیز مانند قسمت اروپائی زیبا بود ولی دارای جنگلهای کمتری می‌باشد. مسافت بین استانبول و قونیه حدود ۶۵۸ کیلومتر است که حدود ۳۰ کیلومتر قسمت آسیائی آن اتوبان می‌باشد گرمای هوای استانبول در روز گذشته ۲۹ درجه بالای صفر بود؛ امروز نیز هوا آفتابی و خوب است. در اغلب راهها یکطرف دیوارهای بلند و در طرف دیگر دریای مرمره قرار داشت. در ارتفاعات و قسمت‌های سمت چپ ما، درختهای جنگلی کوتاه و گل‌های رنگارنگ خودنمائی می‌کردند.

چندکیلومتر در اطراف شهر از میت «Izmit» که در دو طرف درختهای زیتون و باغهای فراوان میوه که داخل آن کاشته شده بود مشاهده می‌شد و در تنگه از میت که کنار دریای مرمره قرار دارد کشتیهای مختلف در حرکت بودند. اطراف خانه‌ها یک طبقه و با بام سفالی ساخته شده.

شهر از میت نیز بسیار زیبا و دارای ساختمانهای چند طبقه بوده و کارخانه لاستیک سازی گویدیر «Goog-Year» در جاده خارج از شهر قرار داشت.

مقصد زیارت مزار مولوی علیه‌الرحمه بود. در جلوی اتومبیل که آقای آرمان راننده آن بود؛ حاج آقای ملک

¹⁷⁷ Dolma Bahce palace

صالحی و در ردیف عقب بندگان حضرت آقا ارواحنا فدا، نگارنده در وسط و سمت چپ حاج آقای راستین بودند.

در حدود صد کیلومتر جلوتر؛ دیگر اثری از دریا نبود. فقط جنگلهای طبیعی سرسبز و خرم وجود داشت. بعد به دریاچه آرام و کم موجی بنام ایسینک رسیدیم که دور تا دور آنرا مزارع و جنگلهای طبیعی و باغات میوه پرگل احاطه نموده بود.

تا اینجا راه آنکارا و قونیه مشترک بود، ولی از اینجا از جاده بلیسک «Bilecik» حرکت کردیم. در این جاده نیز ابتدا از دشت هموار و مزارع خرم و بعد از داخل جنگلهای انبوه سرسبز ولی درختان کوتاه و یکنواخت در حرکت بودیم.

بین این درختان کوتاه، در دو طرف ارتفاعات، درختان پرگل بصورت پراکنده مشاهده می شد. در ۲۵۳ کیلومتری جاده، در داخل جنگلهای، از کنار رودخانه نسبتاً بزرگی که بسیار زیبا و باصفا بود عبور نمودیم.

شعری که حضرت آقا فی البدیهه سرودند

حضرت آقا این شعر را فی البدیهه سرودند:

به مناظر طبیعت بنگر بین خدا را که چگونه نقش بندی بنموده سبزه ها را
صدای بلبلان خوش الحان، از میان باغات زیبا و پرگل بگوش می رسید. حضرت آقا باز هم می خواندند:
بدریا بنگرم دریا ته وینم به صحرا بنگرم صحرا ته وینم
و این شعر بابا طاهر را نیز در این ساعت زمزمه می فرمودند:

غم عشقت بیابان پرورم کرد هوای بخت بی بال و پرم کرد
بمو گفتم صبوری کن صبوری صبوری طرفه خاکی بر سرم کرد
در ۱۹۲ کیلومتری استانبول، در ارتفاعات کوهستانی، و در دامنه کوهها درختان کوتاه جنگلی مخصوصاً بوته های درخت کاج مانند دسته های گل درو دشت و کوه را را فرا گرفته بود. به قریه عثمان لی رسیدیم.
در شش کیلومتری عثمان لی «Osmanli» درختهای سنجد و تبریزی مانند بیلاقات ایران فراوان دیده می شد.
عثمان لی قریه بیلاقی است. در ارتفاع جنگلهای؛ از این قریه، جاده با شیب ملایم سرازیر می شود.
از عثمان لی به قریه بایرکوی و از آنجا به قریه ویزیرهان «Vizirhan» رفتیم. در این قسمت آواز بلبلان ما را از درک صحبت گل غافل نمود.

بلبلانه نعره زن بر روی گل تا کنی مشغولشان از بوی گل
پیش آن خورشید کو بس روشن است در حقیقت هر دلیلی رهزن است

مولوی «ره»

حضرتشان فرمودند: «هر یک از حیوانات حسّ درونی مخصوص بخود دارند. مثلاً گنجشک و بارا احساس می کند و گرد آن محل نمیگردد ولی بلبل هر جا که گلهای معطر و درختان سرسبز و خرم باشد احساس می کند و خود را به آنجا می رساند.»

بعد از طی مسافتی به قصبه بلیسک رسیدیم. این قصبه دارای بانک، خیابانهای عریض، چمنکاری زیبا در وسط خیابانها، دبیرستان و ساختمانهای چند طبقه می باشد.

زنهای آنها حجاب کامل اسلامی داشتند که با چارقد، کاملاً موی سرشانرا پوشانیده و فقط گردی صورت آنها

معلوم بود.

از اینجا تا قریه بوسویوک «Boasuyuk» ۷۵ کیلومتر فاصله بود. بین این دو قریه رودخانه کوچکی جریان داشت که در اطراف آن درختان بید و تبریزی و همچنین درختان سنجداکاشته شده که عطرگهایش در هوا منتشر شده بود.

بوسویوک قصبه نسبتاً بزرگی است و تا اسکی شهر^{۱۷۸} ۴۲ کیلومتر فاصله دارد. در دو طرف این جاده و ارتفاعات آن مانند بیلاقات ایران گندم، جو و سایر حبوبات کاشته شده و عده‌ای از زنان مشغول وجین بودند. اطراف اسکی شهر تا مسافتی زیاد جنگل مصنوعی ایجاد شده. هنگام نماز به شهر زیبای اسکی شهر رسیدیم. دیدیم حضرت آقا بسرعت همراه یک مرد ترک حرکت فرمودند! ما هم به دنبال ایشان روان شدیم. بالاخره به بازار سر پوشیده‌ای رسیدیم. از چند پله پائین تشریف بردند، پس از چند قدم به مسجدی رسیدیم بمساحت دو و نیم در سه متر که کفش‌کن و کولر و چن عکس از خانه خدا در آن موجود بود و یکی از عکسهای کعبه بالای محراب نصب گردیده. حضرت آقا وارد شدند و شروع به نماز کردند. ما هم اقتدا کردیم. سه چهار نفر هم آمدند و دسته بسته و بدون مهر فرادا نماز خواندند. آری؛ هنگام نماز در هرگونه شرایط و در هر نقطه‌ای که بودیم، اعم از سواره و پیاده، حضرت ایشان جز انجام فریضه به هیچ موضوعی توجه نداشتند. ساعت یک و نیم بعد از ظهر بطرف شهر آفیون حرکت کردیم. تابلو راهنما فاصله این شهر تا اسکی شهر را ۱۵۸ کیلومتر نشان می‌داد.

از این به بعد دشتها وسیع و سرسبز ولی کم درخت بود. از چند دهکده گذشتیم. اغلب مزارع بدون آب و کوه‌های بیلاقی خشک و سنگلاخ بود.

لاک پشت نسبتاً بزرگی از وسط جاده عبور می‌کرد که راننده با احتیاط از آن رد شد؛ هم اتومبیل تندرو و هم لاک پشت کندرو، هر یک بسوی مقصد راه را بسلامتی ادامه دادند.

در اطراف دشتها و مزارع دیمی درختان بید و باغات مختلف احداث شده بود. بعد به قصبه بلوآدین رسیدیم. در خارج از این شهر، جنگل مصنوعی کاج، منبع آب، خیابانهای سنگ‌فرش و مغازه‌ها و چند مسجد و برق و مجسمه آتاتورک احداث شده و بنا به فرمایش حضرت آقا یک ده کامل بنظر می‌رسد.

در امتداد جاده، درختان بید سرسبز و خرم و طولانی و دشتها و مراتع آبی و روبروی آن کوه بلند و پربرف و باغات مختلف میوه را مشاهده و به محلّ زیبایی بنام کی «Gay» رسیدیم. در اینجا تابلو راهنمایی فاصله تا قونیه «Konya» را ۱۸۰ کیلومتر نشان می‌داد در حدود ۱۶۰ کیلومتری قونیه، در سمت راست، کوههای بلند پر برف و سمت چپ دشتهای وسیع، مزارع سرسبز و خرم؛ آنچنان نقاش ازلی با دست پر قدرت خود نقاشی کرده بود که هیچ نقاش زبر دستی در طول کلیه زمانها توانائی آنرا نداشت که در مقابل آنها اظهار وجود کند.

به ترتیب که جلو می‌رفتیم، در دامنه کوه، دهکده‌های آباد و خرم و باغات بسیار عالی بچشم می‌خورد، قله کوهها پربرف بعد سفید و سیاه و نزدیک دامنه سرسبز و پرگل و در پائین دامنه درگودالها، دریاچه‌های طبیعی احداث گردیده بود مانند دریاچه‌های ابر «Eber» و آغشئیر «Aksehir». در ۱۳۰ کیلومتری قونیه به شهر آغشئیر رسیدیم. دخترها و پسرها که حدود چهارده سال داشتند با کلاههای یکنواخت عازم مدرسه بودند. در اطراف این شهر کوچک هم مزارع و باغات سرسبز و پرگل وجود داشت.

بعد از قریه ایل جین «Ilgine» عبور نمودیم. در این قریه مسجدی با مناره بسیار زیبایی جلب توجه می‌کرد که

¹⁷⁸ Eskisahir «اسکی شئیر»

حضرت آقا از استیل^{۱۷۹} مسجد تعریف فرمودند.

قبل از رسیدن به این قریه نگارنده، حسب الامر اشعار زیر را از مولوی با صدای بلند خواندم:

خواند مُرْمَلُ نَبی را زین سبب	که برون آ از گلیم ای بوالهرب
سز مکش اندر گیم و رو مپوش	که جهان جسمیست سرگردان تو هوش
بی فروغت روز روشن هم شب است	بی پناحت شیر اسیر اَرْنَبُ است
باش کشتیان در این بحر صفا	که تو نوح ثانی ای مصطفی
خضر وقتی، غوث هر کشتی توئی	همچو روح الله مکن تنها روی
نی تو گفتی قائد اعمی براه	صد ثواب و اجر یابد ازاله
هر که او چل گام کوری را کِشَد ^{۱۸۰}	گشت آمرزیده و یابد رشد
بس بکش تو زین جهان بی قرار	جوق کوران را قطار اندر قطار
کار هادی این بود تو هادئی	ماتم آخر زمانرا شادئی
هین روان کن ای امام المتقین	این خیال اندیشگان را تا یقین
چون تو اسرافیل وقتی راست خیز	رستخیزی ساز پیش از رستخیز
هر که گوید، کو قیامت ای صنم	خویش بنما که قیامت نَکُ منم ^{۱۸۱}

در ۸۰ کیلومتری قونیه گله بسیار بزرگ گوسفندان و بره‌ها مشغول چرا بودند. بعد از قصیه‌ای بنام کادن‌هانی «Kadinhani» گذشتیم که نسبتاً زیبا بود، مسجد سنگی با مناره‌ای زیبا که نوک آبی‌رنگ آن جلب توجه می‌کرد.

در حدود ساعت شش به قونیه رسیدیم. بمحض ورود به این شهر حضرت آقا این شعر را زمزمه فرمودند

«بازگو از نجد و از یاران نجد تا در و دیوار را آری بوجد»

بقیه قسمتی از اشعار سروده شده توسط عارف و دانشمند مشهور شیخ بهاء‌الدین محمد‌العاملی معروف به شیخ بهائی بشرح زیر است:

مرحبا ای بلبل دستان حی	کامدی از جانب بستان حی
مرحبا ای پیک فرخ فال ما	مرحبا ای مایه اقبال ما
مرحبا ای عندلیب خوش نوا	فارغم کردی زقید ما سوا
ای نواهای تو نار مؤصده ^{۱۸۲}	زد بهر بندم هزار آتشکده
مرحبا ای هدهد شهر سبا	مرحبا ای پیک جانان مرحبا
مرحبا ای طوطی شکر شکن	قل، فقدا ذهب عن قلب الحزن
بازگو از نجد و از یاران نجد	تا در و دیوار را آری بوجد
بازگو از زمزم و خیف و منا	وارهان دل از غم و جان از عنا

«سبک معماری» Style. 179

^{۱۸۰} - اشاره به حدیث نبوی: من قاد مکفوفاً اربعین خطوه غفرله ما تقدّم من ذنبه و ما تأخر یعنی پیامبر (ص) فرمود: کسی که کوری را چهل گام بکشد؛ بخشیده شود گناهان گذشته و آینده او.

^{۱۸۱} - یعنی اینک منم؛ چه قیامت قیام عنداله است و اینها در حقّ ان صدر نشین محفل جهان بلکه برزخ بین الوجوب و الامکان بنحواتم محقق است.

^{۱۸۲} - آیه مبارکه ۲۰ از سوره «البلد» یعنی آتش فرا گرفته و در بسته

بازگو از مسکن و ماوای ما بازگو از یار بی‌پروای ما
از زبان آن نگار تندخو از پی تسکین دل حرفی بگو
یاد ایامی که با ما داشتی گاه خشم از ناز و گاهی آشتی
ای خوش آن دوران که گاهی از کرم در ره مهر و وفا میزد قدم

بازدید مزار مولانا جلال‌الدین محمد بلخی

در داخل این شهر قدیمی درختان غرق در گل بودند. در اوایل شهر ساختمانهای نوساز و مدرن احداث شده بود. در این شهر پرجمعیت همه‌گونه وسائط نقلیه در حرکت بودند.

ابتدا به هتل شاهین رفتیم. چون صحن مطهر بصورت موزه در آمده است، نماز را در اطاق شماره ۴۳ این هتل خوانده و مجلس فقری هم در همانجا تشکیل شد. فاتحه اول و مناجات و فاتحه ختم مجلس بوسله نگارنده خوانده شد؛ آنگاه در خدمت حضرت آقا به حرم مطهر مولانا رفتیم. بعد از زیارت؛ لباسها و جبه‌های مختلف مولانا را مشاهده نمودیم، همچنین قرآنها و کتابهای خطی نفیس بخصوص موی مبارک محاسن حضرت رسول اکرم (ص) که داخل جعبه‌ای نگاهداری شده بود زیارت کردیم.

در اینوقت آقای محمود تفضلی و آقایان کوثر و دکتر سیف به حرم مبارک مولانا شرفیاب و اظهار داشتند که امشب مجلس سماع و ذکر این سلسله می‌باشد. با اتومبیلی که در اختیار داشتیم و اتومبیل آقای تفضلی به آن محل رفتیم و به این ترتیب برنامه شروع شد:

مختصری از برنامه مجلس سماع

مهمانان در یک سالن زیبایی که بصورت سالن سخنرانی و یا تأثیر بود جمع شدند؛ مدعوین در صندلیهای تعبیه شده نظیر آمفی تاتر نشستند.

ابتدا دسته ارکستر بزرگی با نی‌ها، قره‌نی‌ها و آلات موسیقی متعدد دیگر وارد سالن شدند پس از آن فقرای این سلسله در حالیکه پیراهن‌های سفید و بلند برتن داشتند، وارد شدند.

پیر سلسله با کلاه و لباس مخصوص وارد شد؛ همگان احترام و تعظیم کردند. پیر روی پوست تخت آبی رنگی در وسط نشست.

رهبر نوازندگان، نی بر لب می‌نهد، در نی می‌دمد و نی با بانگی آتشین با سینه‌ای شرحه شرحه از فراق، از جدائیها حکایت می‌کند و شرح درد اشتیاق باز می‌گوید. بتدریج دف نواز و رباب‌نواز و تنبورنواز و هم‌نی‌نواز را همراهی می‌کنند لحظه به لحظه صدای موسیقی مهیج‌تر می‌شود.

درویش سماع‌کننده هنگام چرخ‌زدن کف دست راستش باز به سوی آسمان است و کف دست چپ او به سوی زمین می‌باشد که نشانه‌ایست از پذیرا بودن او برای دریافت نعمات الهی و نثار آن نعمات بر کائنات.

شیخ اجل سعدی علیه الرحمه چنین فرموده‌اند:

ندانی که شوریده حالان مست چرا بر فشانند در رقص دست
گشاید دری بر خود از واردات فشانند سر دست بر کاینات

بین مولویه، سماع وسیله‌ای برای ایجاد عشق و جذب است. هر مولوی بی‌تردید، سماع کردن می‌داند. تمرین کردن و فراگیری سماع را «سماع کردن» گویند و آن مولوی که سماع را فرا گرفته است «سماع‌زن»

خوانده می‌شود. سَمَاع «به فتح سین» به معنی شنوائی و هر آوازی که شنیدن آن خوش می‌باشد؛ و آن در اصطلاح صوفیه حالت جذبه و اشراق و از خویش بیرون رفتن و فنا و امر غیر ارادی است که اختیار عارف تأثیری در ظهور آن ندارد.

سماع حالتی در قلب و دل ایجاد می‌کند که وجد نامیده می‌شود. مولانا در این باره چنین فرموده است:

نالۀ سرنا و تهدید دُهل	چیزیکی ماند بدان ناقور کل
پس حکیمان گفته‌اند این لحنها ^{۱۸۳}	از دوار چرخ بگرفتیم ما
بانگ گردشهای چرخست اینکه خلق	می‌سرایندش به تنبور و به حلق
پس غذای عاشقان آمد سماع	که در او باشد خیال اجتماع
قوتی گیرد خیالات ضمیر	بلکه صورت گردد از بانگ صغیر
آتش عشق از نواها گشت تیز	آنچنانکه آتش آن جوز ریز

برآگاه مولانا^{۱۸۴} بسیار عالی، بلند، وسیع و از چند رواق تو در تو تشکیل می‌شود که یکی از آنها سماع خانه است. در رواق محل مذکور این قطعه آمده است:

در وقت سماع معده را خالی دار	زیرا چو تهی است می‌کند نالۀ زار
چون پر کردی شکم زلو بسیار	خالی مانی زدلب و دست و کنار

در بالای حرم مولانا بخط خوش نستعلیق بر روی تابلو نوشته شده:

«یا حضرت مولانا». سپس در مدخل رواقی که بحرم وارد می‌شود این بیت را نوشته‌اند:

کعبه العشق آمد این مقام	هر که ناقص آمد اینجا شد تمام
-------------------------	------------------------------

در همان ایوان؛ بر دری چوبی و منبت‌کاری شده که خود از آثار هنری قدیم است این عبارت آمده است: «الدعاء سلاح المؤمن - الصلوة نور المؤمن.»

در مقبره مولانا صورت قبر ۶۵ تن از بزرگان صوفیه وجود دارد که غالباً از کسان و اصحاب و مریدان وی و پدرش بهاء‌الدین ولد و پسرش سلطان ولد می‌باشد.

از میان قبور ۴۸ قبر هنوز ناشناخته مانده. در دیوار مرقد مولانا بخط خوش این عبارت را نوشته‌اند، «یا حضرت مِنلاً و مولای بی‌همتا» در گرداگرد زیرگنبد رواق سماع خانه نام چهارتن از عرفای نامی: ۱- شمس‌الدین تبریزی ۲- حسام‌الدین چلبی، ۳- مولانا ۴- سلطان ولد دیده می‌شود. و در کنار نام هر یک از ایشان نام سه تن از ائمه شیعه امامیه اثنا عشریه را نوشته‌اند «مجموعاً دوازده امام می‌شود»

سماع آرام جان زندگان است	کسی داند که او را، جان جان است
خصوصاً عارفی کاندرا سماع است	همی‌گردند و کعبه در میان است

در کنار رواق مولانا ظرف بزرگ مسی که برای گرفتن آب باران نیشان «ماه دوم فصل بهار» بکار می‌رفته قرار دارد. در رواقهای مرقد مولانا؛ نسخه‌های خطی بسیاری از مثنوی، کتب عرفا، البسه، تبریزین، دستار و جامه‌های مولانا دیده می‌شود.

در پشت رواق مطبخ مولانا وجود دارد که این شعر ترکی را بر دیوار آن نوشته‌اند:

مطبخ، منلاده، طبخ ایله وجودین و ارنین	عشقله گل خدمت ایله، یار نورایستون سنه
---------------------------------------	---------------------------------------

^{۱۸۳}- چنانکه فیثاغورس می‌گوید: من صدای اصطکاک افلاک را شنیدم و از آن علم موسیقی را نوشتم.

^{۱۸۴}- به ترکی مولانا را «مِنلاً» یا «Mevlana» گویند.

یعنی: در مطبخ مولانا وجود خودت را بپز و بپا به عشق خدمت کن تا یار ترا نورانی سازد.
درها همه بسته‌اند الا در تو
ای در کرم و عزت و نور افشانی
تاره نبرد غریب الا بر تو
خورشید و مه و ستارگان چاکر تو

در کتیبه موجود در بالای صندوقه مولانا در آرامگاه آن حضرت این اشعار نوشته شده است
به روز مرگ چو تابوت من روان باشد
برای من مگرِی و مگو دریغ، دریغ
جنازه‌ام چون بدیدی مگو: فراق فراق
مرا به گور سپاری مگو: وداع وداع
فرو شدن چون بدیدی، بر آمدن بنگر
ترا غروب نماید ولی شروق بود
کدام دلو فرو رفت و پر برون نامد
دهان چو بستی از این سوی آنطرف بگشا
گمان مبر که مرا درد این جهان باشد
به دام دیو در افتی دریغ آن باشد
مرا وصال ملاقات آن زمان باشد
که گور پرده جمعیت جنان باشد
غروب شمس و قمر را چرا زیان باشد
لحد چو حبس نماید خلاص جان باشد
زچه، یوسف جان را چرا زیان باشد
که هایشوی تو در جو لا مکان باشد

«از کلیات شمس»

و در قسمت پائین این غزل حک شده است

ز خاک من اگر گندم برآید
خمیر و نانوا دیوانه گردد
اگر بر گور من آئی زیارت
میا بی‌دف به گور من برادر
زنج بر بسته و در گور رفته
بدری زان کفن بر سینه بندی
زهر سو بانگ چنگ چنگ مستان
مرا خاک از می عشق آفریدست
منم مستی و اصل من می عشق
به ببرج روح شمس‌الدین تبریز
از آن گرنان پزی مستی فزاید
تنورش بیت مستانه سراید
ترا خر پشته‌ام رقصان نماید
که در بزم خدا غمگین نشاید
دهان افیون آن دلدار باید
خراباتی زجانت در گشاید
زهر کاری بلا بد کار زاید
همان عشقم اگر مرگم بساید
بگو از من به جز مستی چه زاید
بپرد روح من یکدم نپاید

با تشریف‌فرمائی حضرت آقا بر مزار مولانا، زبان حال آن عارف عالم‌مقدار به این شعر مترنم است:

بوی محبوب که بر خاک احبها گذرد
نه عجب دارم اگر زنده کند عظم رمیم

همراه نسیم بهاری، در آن فضای لاهوتی و در خدوت پیر بزرگوار بر نورانیت قلب همراهان می‌افزود؛ چنین تصور می‌شد: آن عارف عظیم‌الشأن، مولانا جلال‌الدین رومی در حالیکه شمس تبریزی مانند خورشید تابان نصف‌النهار در همه وجودش تجلی نموده است، عاشقانه غزلیات شمس را زمزمه نموده هم‌نوا با بلبلان شیدا و بیدل در آن بیابان وسیع، مهمان عالیقدر شمس تبریز زمانرا بدرقه می‌نماید و هم‌نوا با نبی این ابیات بگوش جان شنیده می‌شد:

بشنو از نی چون حکایت می کند
کز نیستان تا مرا بپریده‌اند
از جدائی‌ها شکایت می‌کند
در نفیرم مرد و زن نالیده‌اند
تا بگویم شرح درد اشتیاق
سینه خواهم شرحه شرحه از فراق

هرکسی کو دور ماند از اصل خویش
من به هر جمعیتی نالان شدم
هرکسی از ظن خود شد یار من
سر من از ناله من دور نیست
تن ز جان و جان ز تن مستور نیست
آتش است این بانگ نای و نیست باد
آتش عشق است کاندر نی فتاد
نی حریف هر که از یاری برید
همچو نی زهری و تریاقی که دید
نی حدیث راه پرخون می کند
دو دهان داریم گویا همچو نی
یک دهان نالان شده سوی شما
لیک داند هر که او را منظر است
دمدمه این نای از دمه‌های اوست
محرم این هوش جز بی هوش نیست
گر نبودی ناله نی را ثمر
در غم ما روزها بیگانه شد
روزها گر رفت گو رو باک نیست
هر که جز ماهی زآبش سیر شد
در نیابد حال پخته هیچ خام
باده در جوشش گدای جوش ماست
باده از ما مست شد نی ما ازو
بر سماع راست هر تن چیز نیست
بند بگسل باش و آزاد ای پسر
گر بریزی بحر را در کوزه‌ای
کوزه چشم حریصان پاک نشد
هر کرا جامه زعشقی چاک شد
شادباش ای عشق خوش سودای ما
ای دواى نخوت و ناموس ما،
جسم خاک از عشق بر افلاک شد
عشق جان طور آمد عاشقا
سر پنهانست اندر زیر و بم
آنچه نی می‌گوید اندر این دو باب
با لب دمساز خود گر جفتمی
هر که او از هم‌زبانى شد جدا

بازجوید روزگار وصل خویش
جفت بدحالان و خوشحالان شدم
از دورن من نجست اسرار من
لیک چشم و گوش را آن نور نیست
لیک کس را دید جان دستور نیست
هر که این آتش ندارد نیست باد
جوشش عشق است کاندر می فتاد
پرده‌هایش پرده‌های ما درید
همچو نی دمساز و مشتاقی که دید
قصه‌های عشق مجنون می‌کند
یک دهان پنهان است در لبهای وی
های و هوئی در فکنده در سما
کاین فغان این سری هم زان سراسر است
های و هوی روح از هیهای اوست
مر زبان را مشتری جز گوش نیست
نی جهانرا پر نکردی از شکر
روزها با سوزها همراه شد
تویمان ای آنک چون تو پاک نیست
هر که بی روزیست روزش دیر شد
پس سخن کوتاه باید والسلام
چرخ در گردش اسیر هوش ماست
قالب از ما مست شد نی ما ازو
طعمه هر مرغکی انجیر نیست
چند باشی بند سیم و بند زر
چند گنجد قسمت یک روزه‌ای
تا صدف قانع نشد پر در نشد
او زحرص و عیب کلّی پاک شد
ای طبیب جمله علت‌های ما
ای تو افلاطون و جالینوس ما
کوه در رقص آمد و چالاک شد
طور مست و خرّ موسی صاعقا
فاش اگر گویم جهان بر هم زرم
گر بگویم من جهان گردد خراب
همچو نی من گفتنی‌ها گفتمی
بینوا شد گر چه دارد صد نوا

چونکه گل رفت و گلستان در گذشت
 چونکه گل رفت و گلستان شد خراب
 جمله معشوقست و عاشق پرده‌ای
 چون نباشد عشق را پروای او
 پر و بال ما کمند عشق اوست
 من چگونه هوش دارم پیش و پس
 نور او در یمن و یُسْر و تحت و فوق
 عشق خواهد کاین سخن بیرون بود
 آیینه‌ات دانی چرا غماز نیست
 آیینه کز رنگ آرایش جد است
 رو تو زنگار از رخ او پاک کن
 این حقیقت را شنو از گوش دل
 فهم اگر دارید و جانرا ره دهید

نشوی زان پس زبلبل سرگذشت
 بوی گل را از که جوئیم از گلاب
 زنده معشوق است و عاشق مرده‌ای
 او چو مرغی ماند بی‌پر، وای او
 موکشانش می‌کشند تا کوی دوست
 چون نباشد نور یارم پیش و پس
 بر سر و برگردنم چون تاج و طوق
 آیینه غماز نبود چون بود
 زانکه زنگار از رخس ممتاز نیست
 پر شعاع نور خورشید خداست
 بعد از آن نور را دراک کن
 تا برون آئی بکلی ز آب و گل
 بعد از آن از شوق پا در ره نهید

کتابخانه در اطراف رواق مولانا قرار گرفته و در صحن حیاط مولانا مُتَوَضَّأئِست^{۱۸۵} که دور آنرا نرده کشیده‌اند و در وسط آن فواره‌ای مدور است که زمان سلاجقه روم نصب شده که از اطراف آب فرو می‌ریزد و سابقاً مریدان مولا در گرد آن وضو می‌گرفته‌اند.

در خاتمه ضمن توضیح مختصری از سوابق تاریخی شهر با عظمت قونیه و اظهار ارادت بساخت مقدس حضرت مولانا و اشعار ذیقیمت آن بزرگوار و نوشتجات مختلف معظم‌له اعم از شمس، مثنوی، فیه ما فیه و مکاتبات و مجالس سبعة و غیره ضروری است. خوانندگان به مشرب و مسلک و اینکه مولوی که چکیده‌ای از اسلام ناب محمدی و تشیع علوی و فقری گرانقدر می‌باشد پی برده، و اشعار ذیقیمت آن که دریائی از خداپرستی و عرفان است مستفید شوند. اینک قسمتی از اشعاری که شیخ حسام‌الدین چلبی در رثاء مولانا سروده است معروض می‌دارد.

ذکر احوال و زندگانی او	ذکر عشق خدا و تجریدیش
ذکر مستی و صدق و توحیدش	ذکر لطف و تواضع و کرمش
ذکر حال و سماع چون ارمش	ذکر تذکیر و وعظ و گرمی او
ذکر مهر و وفا و نرمی او	ذکر اسرار و لطف و انوارش
ذکر آن کفشها و دیدارش	ذکر تقوی و حلم و رحمت او
ذکر فتوی و علم و حکمت او	قوم هر ملتی بر او عاشق
اهل هر مذهبی بر او صادق	عیسوی گفته اوست عیسی ما
موسوی گفته اوست موسی ما	مسلمش خوانده سرّ و نور رسول
گفته هست او عظیم بحر نُغول ^{۱۸۶}	روز و شب بود گفتشان همه این
که شد آن گنج زیر خاک دفین	

^{۱۸۵}- محل وضوگرفتن

^{۱۸۶}- ژرف

قونیه

قونیه که اصلاً کلمه یونانی است و در آن زمان ایکونیوم آمده و آن اسم در آثار اسلامی بشکل قونیه تعریب گردیده است.

قونیه که خود ایالتی است در مرکز آناتولی^{۱۸۷} «ترکیه» از طرف مشرق به نيقده «Nig de»، از جنوب به انتالیا «Antalia»، از مغرب به اسپرته «Isparta» و افیون «Afyon» و از شمال غربی به اسکی شیر و از شمال به آنکارا «Ankara» محدود است.

مقبره مولانا از سال ۱۹۲۷ میلادی تبدیل به یک موزه زیبا شده است. و آن متشکل از چند عمارتست که بعضی از آنها در عصر سلجوقیان و برخی در زمان سلاطین عثمانی بنا گردیده است.

در آنجا تزئیناتی از چوب و فلز و خطاطی‌های زیبا و پارچه‌ها و قالیها قیمتی دیده می‌شود. مقبره مولانا مسجدی است که در آن قبور بسیاری از کسان مولانا و مریدان او قرار گرفته است.

حجرات درویش، مطبخ و کتابخانه مولانا نیز متعلق به این بناست و مجموع آنها به چند رواق تقسیم می‌شود که سبک همه رواقها گنبدی و شبیه بیکدیگر است. صورت قبرهاییکه در آن مشاهده می‌شود همه با کاشی فرش شده و با پارچه‌های زربفت مفروش گردیده است.

بر روی صورت قبر پدر مولانا صندوقی از آبنوس قرار دارد که خود از شاهکارهای هنری است. در بالای رواق مولانا گنبدی مخروطی کثیرالاضلاع برنگ سبز است که در بالای آن میله‌ای از طلا و در کنار آن، گنبد شیروانی مانند قرار دارد.

پس از ظهور ترکان سلجوقی و قرن پنجم که متعاقب آن جنگهای صلیبی اتفاق افتاد اوضاع آسیای صغیر را دگرگون ساخت. قونیه در سال ۴۷۷ هجری قمری توسط آل سلجوقی فتح گردید؛ و آنجا را پایتخت خود قرار دادند و این موضوع تا سال ۶۰۰ که مغولها قونیه را فتح کردند ادامه داشت

هوای قونیه متعادل و محصولاتش غله، پنبه و دیگر حبوبات است. باغستان‌های فراوان دارد و انواع میوه بحدّ وفور یافت می‌شود.

مولانا جلال‌الدین بلخی

بمنظور تجلیل از عارف نامی جلال‌الدین مولوی خلاصه‌ای از نگارش حضرت آقای حاج سلطان‌حسین تابنده «رضاعلیشاه» را از کتاب «گردش افغانستان و پاکستان» استنساخ، همراه مناجاتی از کتاب مثنوی معنوی تقدیم می‌دارم:

«مولانا جلال‌الدین محمدبن سلطان العلماء از بزرگترین عرفا و از افتخارات جامعه اسلامی بلکه از مفاخر بشریت است: شرح حال او در کتب عدیده نوشته شده و کتابهایی هم درباره او و آثارش تألیف و منتشر گردیده و از این جهت ورود در شرح این موضوع لزومی نداشت ولی من بواسطه علاقه و ارادت وافری که بمقام مقدّس او دارم؛ میل داشتم نا او زینت‌بخش این صفحات قرار دهم، از اینرو در اینجا فقط بنکاتی چند درباره ان عارف جلیل اکتفا می‌کنم.

جدش شیخ حسن احمد خطیبی از افاضل روزگار و علامه زمان خود بود و پدرش بهاء‌الدین محمد در مراتب

¹⁸⁷ Anatolie

علم و دانش بحدکمال رسیده و در طریق سلوک نیز قدم گذاشته و از بزرگان طریقت بود. و مولانا جلال‌الدین همه مراتب را از او بحدّ اکمل بارث برده بود.

مذهبش نیز هر چند بظاهر حنفی بوده ولی از اشعار او برمی‌آید که در کنه واقع و باطن امر مذهب تشیع داشته زیرا در مثنوی قضیه غدیر خم و حدیث شریف «من کنت مولاه» را بنحو احسن شرح داده؛ از جمله گوید:

کیست مولا، آنکه آزادت کند
بند رقیّت زپایت وا کند
چون به آزادی نبوت هادی است
مؤمنان را زانیا آزادی است

در جای دیگر گوید:

راز بگشا ای علی مرتضی
ای علی ای که تو نور دیده‌ای
ای پس از سوءالقضا حسن‌القضا
شمه‌ای برگو از آنچه دیده‌ای

و نیز در جلد چهارم مثنوی در تفسیر آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ»^{۱۸۸} می‌فرماید:

این چنین فرمود آن شاه رسل
یا کسی کو در بصیرتهای من
که منم کشتی در این دریای کلّ
شد خلیفه راستین بر جای من

و این معنی بای هیچیک از خلفاء راشدین جز علی علیه السلام ادّعا نشده است. درباره ائمه نیز در مثنوی گوید:

آنطرف که عشق می‌افزود درد
بوحنیفه، شافعی درسی نکرد

و برای توضیح این بیت در دیوان غزلیات خود فرماید:

عشق جز دولت و عنایت نیست
عشق را بوحنیفه شرح نکرد
عشق از سرّ عشق بیخبر است
مالک از سرّ عشق بیخبر است
عشق جز گشاد دل و هدایت نیست
شافعی را در آن روایت نیست
عشق را در آن درایت نیست
علم عشاق را نهایت نیست
لايجوز و یجوز را اجل است

از مولوی چندین اثر بیادگار مانده که روز بروز بر شهرت اهمیت آنها افزوده می‌شود. یکی مثنوی او که بزرگترین کتاب نظمی عرفانی و حاوی جمیع دستورات اجتماعی و اخلاقی و سلوکی است و تا کنون کتابی باین عظمت تألیف نشده و شیخ بهاء‌الدین عاملی درباره آن فرمود:

من نمی‌گویم که آن عالیجناب
مثنوی او چو قرآن مدلّ
هست پیغمبر ولی دارد کتاب
هادی بعضی و بعضی را مضلّ

دیگر دیوان غزلیات که بدیوان شمس‌تبریزی معروف است، چون غزلیات خود را بنام شمس‌الدین ختم نموده- این کتاب دارای شور و جذبۀ عجیبی است که خواننده با ذوق را مات و مبهوت و حیران می‌کند- این دیوان در حقیقت دیوان غزلیات بسبک شعرا نیست بلکه مظهر احساسات یک روح پر آشوب و جان پر هیجانی است- کتاب مثنوی بقول بعضی مانند باران بهاری است که بر بیابان ببارد و همه آنرا سرسبز و خرم نماید و دیوان غزلیات او همچون باد طوفان سوزان شدیدست که همه گیاههای سرسبز و خرم را با خود ببرد و در دریا محو نماید.

مثنوی حالات و مراتب و روحیات را نشان می‌دهد و دستور می‌دهد و تربیت می‌کند.

ولی دیوان او بکی تعبّات را محو و نابود نموده و آنها را در دریای احدیت غرق می‌کند.

دیوان مولوی انعکاس یک روح پر هیجان و لبریز از شور و جذبۀ و غوغای یک دریای متلاطم طوفانی است

^{۱۸۸}- آیه اول سوره مبارکه حجرات

ولی مثنوی دریای ژرفی است که انواع گوهر را می‌توان و همه چیز از قرآن و حدیث و عرفان و حکمت و اخلاق و غیر آن در آن یافت می‌شود- مولوی در دیوان خود پابند قافیه نیست چون در موقعی که غزلیات می‌سرود حال جذبه و شوری داشت که اصلاً متوجه خود نبوده و از خود بیخبر بوده که خودش گوید

قافیه اندیشم و دلدار من گویدم مندیش جز دیدار من

در جای دیگر گوید:

چو بیدار باشم بود هوشم او چو خوابم رباید بخواب اندر، او
چو جویم برای غزل قافیه بخاطر بود قافیه گستر او

و معروف است که مولوی در هنگام وجد و سماع دور ستونی می‌چرخید و مطابق آهنگ نوازندگان بموجب الهامات آنی و رشحات عالی اشعار می‌سروده و از اینرو مقی بحفظ آداب شعری و رعایت قوافی در همه حال نبوده و بی‌اختیار همان جوش درونی و التهابات روحی و مراتب معنوی را بصورت لفظ در آورده ولی در عین حال بسیاری از غزلیات آن از لحاظ شعری نیز بقدری عالی است که با اشعار و غزلیات بهترین شعرای عارف برابری می‌کند.

من بقدری مفتون و مجذوب این دو کتاب بزرگ هستم که وقتی در آن سخن می‌گویم میل ندارم بزودی دست بکشم. ولی در اینجا چکنم که یادداشتها زیاده از این گنجایش ندارد و بهمین اندازه در این باب اکتفاء می‌کنم و تعجب می‌کنم از کسانی که با نظر بدبینی باین دو کتاب و صاحب آن می‌نگرند و در حقیقت صفت خفاش را نسبت به آفتاب دارند.

و خودش در مثنوی گفته:

پس عدو جان صراف است قلب دشمن درویش کبود غیر کلب
دشمن اینحرف ایندم در نظر شد مُمَثَّلُ سرنگون اندر سقر

دیگر از آثار او فیه مافیه است که مجموعه اوست که در مجالس بیان مینموده و فرزندش بهاءالدین معروف بسطان وکد آنها را بصورت کتاب در آورده و بسیار در معنی شیوا و شیرین و مانند مثنوی بحری پر از در و گوهر است و هرچه بخوانند بیشتر از آن لذت می‌برد. دیگر مکاتیب مولانا که دارای مطالب نغز و شیوا است.

دیگر مجالس سبعة که مجموعه‌ای از مواعظ مولانا است که در منبر بیان می‌فرموده و هفت مجلس است و آنها نیز بسیار مؤثر و پرشور و دارای دستورات بسیار عالی و نکات جالب است بطور خلاصه آنچه درباره صفات و مدایح شرح آثار او ذکر شود باز هم کم گفته و نوشته شده؛ لذا در همین جا ختم می‌کنم و از روح پاک او استمداد می‌جویم.»

مناجاتی از کتاب شریف مثنوی «بطور اختصار»

ای خدای پاک و بی‌انبار و یار	دستگیر و جرم ما را در گذار
یاد ده ما را سخنهای رقیق	که ترا رحم آورد آن ای رفیق
هم دعا از تو اجابت هم ز تو	ایمنی از تو مهابت هم ز تو
گر خطا گفتیم اصلاحش تو کن	مصلحی تو ای تو سلطان سخن
کیما داری که تبدیلت کنی	گر چه جوی خون بود نیلت کنی
این چنین میناگری‌ها کار توست	اینچنین اکسیرها زاسرار تست

زآب و گل نقش تن آدم زدی
 با هزار اندیشه شادی و غم
 یار بیرون فتنه او در جهان
 خواه عشق اینجهان یا آنجهان
 چون برون شد جان چرایش هشته‌ای
 عاشقا واجو که معشوق تو کیست
 دو لبش از آب حیوان ساقی است
 هر سه یک شد چو طلسم تو شکست

آب را و خاک را بر هم زدی
 نسبتش دادی بجفت و خال و عم
 عشق او پیدا و معشوقش نهان
 آنچه معشوقست صورت نیست آن
 ایکه بر صورت تو عاشق گشته‌ای
 صورتش برجاست این سیری زچیت
 کان جمال دل جمال باقی است
 خود هم او آب و هم او ساقی و مست

برای کسانی که در طالعات و تألیفات اظهار نظرهایشان عقیده دارند که مولانا جلال‌الدین رومی شیعه اثنی‌عشریه نمی‌باشد؛ این اشعار زیبا را زینت بخش این کتاب نمود و قضاوت انرا بخوانندگان عزیز وا می‌گذارم:

ای نور چشم عاشقان الله مولانا علی
 خورشید و مه هندوی تو الله مولانا علی
 ماهت غلام نیک پی الله مولانا علی
 دریای عمان شبنمی الله مولانا علی
 داود می‌خواندت زبور الله مولانا علی
 در کوی عشقت در هم است الله مولانا علی
 زیرا به دل اقرار کرد الله مولانا علی
 می‌گفت در قرب دنا الله مولانا علی
 هر سه شدند از دین بری الله مولانا علی
 تو مقتدای کاملی الله مولانا علی
 خوانم حسین کربلا الله مولانا علی
 هم باقر و صادق گوا الله مولانا علی
 گوید علی موسی الرضا الله مولانا علی
 با عسکری رازی بگو الله مولانا علی
 خارج رود زیر زمین الله مولانا علی
 آن شاه چون بیدار شود الله مولانا علی
 دارند این سر در دهن الله مولانا علی
 هر لحظه سر من لدن الله مولانا علی

ای شاه شاهان جهان الله مولانا علی
 حمد است گفتن نام توای نور فرخ نام تو
 خورشید مشرق خاوری در بندگی بسته کمر
 خورشید باشد ذره‌ای از خاکدان کوی تو
 موسی عمران درغمت بنشسته بد در کوه طور
 آدم که نور عالم است عیسی که پور مریم است
 داود را آهن چو موم قدرست نموده کردگار
 آن نور چشم انبیا احمد که بد بدر دجا
 قاضی و شیخ و محتسب دارد به دل بغض علی
 گر مقتدای جاهلی کردست در دین جاهلی
 شاهم علی مرتضی بعدش حسن نجم سما
 آن آدم آل عبا دانم علی زین العباد
 موسی کاظم هفتمین باشد امام و رهنما
 سوی تقی آی و نقی در مهر او عهدی بخوان
 مهدی سوار آخرین بر خصم بگشاید کمین
 تخم خوارج در جهان ناچیز و ناپیدا شود
 دیو و پری و اهرمن، اولاد آدم مرد و زن
 اقرارکن اظهارکن مولای رومی این سخن

ای شمس تبریزی بیابر ما مکن جور و جفا

رخ را به مولانا نما الله، مولانا علی

ای سرّ پوش غیب دان الله مولانا علی
 چشم و عیان را می‌دهی الله مولانا علی
 ای قدر و اعزاز همه الله مولانا علی
 قسام و رزاقی توئی الله مولانا علی

ای رهنمای مؤمنان الله مولانا علی
 تو جسم و جان را می‌دهی، کون و مکان را میدهی
 داننده راز همه، آغاز و انجام همه
 هم حیه و هم باقی توئی، هم کوثر و ساقی توئی

گوینده برهان تو الله مولانا علی
 داری تو فضل بیکران الله مولانا علی
 از تست کامم در دهن الله مولانا علی
 هم مؤمنان را غمخوری الله مولانا علی
 هم روح و هم ریحان زتو، الله مولانا علی
 هم عارفان شیدا زتو الله مولانا علی
 بر جمله عالم عالمی الله مولانا علی
 هم جان جانان یافته الله مولانا علی
 تسبیح خود کن بر زبان الله مولانا علی
 تا بخشدت زبندگی الله مولانا علی
 مولا و حق آدم است الله مولانا علی
 کو جان دهست و جان ستان الله مولانا علی
 حجّ نماز است و صیام الله مولانا علی
 مأمور امر کن فکان الله مولانا علی
 دارنده برنا و پیر الله مولانا علی
 میر عرب، فخر عجم الله مولانا علی
 آن پر دل دشمن فکن الله مولانا علی
 نام بزرگی خدمتش الله مولانا علی
 مقصود کلّ کائنات الله مولانا علی
 تسبیح گویندش بعزّ^{۱۸۹} الله مولانا علی
 خوش هادی است و راهبر الله مولانا علی
 وانگه زجان و دل گزین الله مولانا علی
 هر دم برآور تو زجان الله مولانا علی
 تا آیدت در گوش جان الله مولانا علی

ما جمله سرگردان تو، هم واله و حیران تو
 وحش طیور و انس و جان، جمله بفرمانت روان
 بردار از جانم، محن، ما را فیض سخن
 تو حاکم هفت اختری هم سالکان را رهبری
 احسان زتو، ارکان زتو، ابدان زتو
 هم انبیا گویا زتو، هم اولیا دانا زتو
 قیومی و هم اکرمی، سلطانی و هم اعظمی
 ملت زتو جان یافته نقد فراوان یافته
 ای مرغ خوش‌الحان بخوان الله مولانا علی
 خواهی که یابی زندگی، بشتاب اندر بندگی
 اسمش عظیم واعظم است، غفران و فردو عالمست
 خواهی که یابی زو نشان جان در ره او برفشان
 سبحان حیّ لاینام پیدا زتو هر صبح و شام
 رزاق رزق بندگان، مطلوب جمله طالبان
 سلطان بی‌مثل و نذیر، پروردگار بی‌وزیر
 دارنده لوح و قلم پیدا کن خلق از عدم
 سر دفتر هر انجمن، علامه مصر و یمن
 مجموع قرآن مدحتش، حمد و ثنا و عزتش
 هم مؤمنان و مؤمنات، وحش و طیور و هم نبات
 اشجار و کوه و بحر و بر هم آسمان اندر نظر
 در بندگی می‌بند کم، اندر طلب میر و بسر
 گر عاشق و راه بین غره مشو خود را مبین
 ای بنده شیرین زبان از دیوگر خواهی امان
 ای شمس دین، جانباز جان در معانی برفشان

خواهی که یابی زو نشان، جان در ره او برفشان
 کو جان ده است و جان ستان، الله مولانا علی

ورود به آنکارا

«جمعه ۱۱ اردیبهشت ۱۳۴۹»

پس از اقامه نماز صبح در خدمت حضرت آقا پیاده و قدری با درشکه داخل شهرگردش کردیم؛ سپس برای فاتحه بمزار شیخ صدرالدین قونوی رفتیم، بعد جلوی حرم مولانا رسیدیم. عده زیادی برای زیارت مرقد مطهر مولانا آمده بودند. از نظر احترام از حضرت آقا و همراهان بلیط نخواستند و با کمال احترام برای ورود به حرم راه را باز کردند. در داخل صحن مانند شب گذشته نی دل‌انگیزی که مخصوص حرم مولانا می‌باشد طنین‌انداز

^{۱۸۹}- غراء یعنی فصیح و بلیغ

بود.

حضرت آقا این شعر را زمزمه می‌فرمودند:

«نی حدیث راه پرخون می‌کند قصه‌های عشق مجنون می‌کند»

بیشتر مسلمانان از زن و مرد با کمال احترام به حضرت آقا برخورد کرده حتی بعضی دست معظّم له را می‌بوسیدند.

در تابلوهای بزرگ با خطوط طلائی نوشته شده: «یا حضرت مولانا». همچنین آیات و اشعار دیگر از جمله در یک تابلو دیگر نوشته شده بود: «وکان حقاً علينا نصرالمؤمنین». در مثنویهای خطی بسیار نفیس، زیر پوشش شیشه‌ای، اشعار زیر دیده می‌شد:

چون بمیرم فضل تو خواهد گریست از کرم، گر چه زحاجت او بریست
بر سرگورم بسی خواهی نشست خواهد از چشم لطیف اشک جست
دستگیرم در چنین بیچارگی شاد گردانم در آن غمخوارگی

در حدود ساعت ۳۰/۹ از قونیه خارج و بطرف آنکارا حرکت کردیم صحرا، کوههای اطراف و جاده‌های قونیه شباهت زیادی به جاده‌های ایران داشت. در ۱۱۰ کیلومتری آنکارا؛ آب رادیاتور اتومبیل به حدّ اقل رسیده بود ترمیم و پس از کمی توقّف حرکت کردیم. در بیست کیلومتری آنکارا از قصبه‌ای بنام گلباس عبور نموده و حوالی ساعت یک بعد از ظهر وارد مرکز شهر آنکارا شدیم. ساختمانهای مدرن چند طبقه، سفارتخانه‌ها قصر ریاست جمهور در این قسمت از شهر قرار گرفته است.

بنا به دعوت قبلی و اصرار آقای تفضلی وارد سفارت ایران شدیم. سفارت ایران در باغی بزرگ و مجلّل واقع شده و دارای گلکاری‌های بسیار زیباست.

آقایان صفی‌نیا، تفضلی، کوثری، دکتر سیف و کریم شریانیلو از حضرت آقا استقبال و پذیرائی نمودند. حضرت آقا در مورد تعطیلی روز جمعه مفصلاً بیاناتی ایراد فرمودند: «بهتر است مسلمانان جهان مانند سایر مذاهب در دین خود تعصّب داشته باشند و روز جمعه را که دستور آن داده شده تعطیل نمایند.»

پس از صرف ناهار و چای در حدود ساعت ۳۰/۳ بعد از ظهر همگی حضرت آقا را بدرقه نمودند. سپس در اطاقهای شماره ۴۰۸ و ۴۱۰ هتل آپادین که قبلاً توسط آقای صباح‌الدین رزرو شده بود اقامت گزیدیم. بعنوان تیمن و تبرک مطالبی که حضرت آقای صالح‌علیشاه قدس سرّه العزیز در رساله شریفه پند صالح در مورد جمعه مرقوم فرموده‌اند درج می‌نماید:

«در اسلام جمعه عید مسلمین قرار داد شده است و نماز جمعه در آن بجای نماز ظهر معین شده که اجتماع شود و در هر ده یا شهری یک جماعت بر پا و از اطراف هم بیایند. و دو خطبه خوانده شود که حمد و ثنای خدا و رسول (ص) و مناجات با خدا و نصایح عمومی و دستورات لازمه مطابق مقتضیات گفته شود و در قرآن هم سوره‌ئی بنام جمعه نازل شده و شب و روز جمعه ممتاز و برای عبادت اختصاص دارد و براین اجتماع مصالح دنیوی و اخروی همه نوع مترتب و شکوه اسلام و مسلمین و نمایش فرمانبرداری و یکرائی و یگانگی آنها بوده بلکه بازار عمومی و توسعه اقتصادی بعد از نماز ملحوظ شده. مصافحه در جمعه فضیلتش افزون می‌شود و خواندن کتب عرفا که مطالب دیانت و معارف حقّه تذکّر و پند و اندرز داده شود مفید و بر دانائی و بینائی می‌افزاید و ضمناً در دیار یکدیگر از حال هم آگاه و حاجات مؤمنین برآورده می‌شود.»^{۱۹۰}

^{۱۹۰}- در اینجا قسمتی از مطالب مندرج در سر فصل «جمعه» آورده شده؛ برای اطلاع کامل آن لطفاً به رساله شریفه پند صالح

بازدید باغ وحش آنکارا «شنبه ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۹»

پس از نماز صبح و صرف صبحانه ابتدا به خانه فرهنگ ایران رفتیم. ساختمان این خانه بسیار زیبا و به سبک ایران ساخته شده و دارای کتابخانه مجهزی است که در حدود چهار هزار جلد کتاب دارد.

بعد از کمی استراحت به باغ وحش آنکارا رفتیم. ابتدا انواع ماهیهای ریز و درشت و بسیار زیبا را دیدیم، همچنین ماهیهای سیاه با دمهای قرمز سپس به ترتیب شب‌پره‌های بسیار درشت، انواع لاک‌پشته‌ها، سنجابهای آبی، انواع ماهیهای بالدار، انواع ملخها، انواع گرگها، انواع خرسها، شغالها و مرغهای خانگی و غیره، در قسمت دیگر: میمونهای ریش‌دار و بعضی دیگر مشغول بازی و آکروبات «Acrobate» و نمایشهای مختلف بودند همچنین: قراقولها، طاوسهای بسیار زیبا، مرغهای بیابانی در آن باغ سرسبز مشاهده شد.

در آن پارک؛ فیلهای درشت، شیرهای نر بنام اصلان، ببرهای بسیار درشت، یوزپلنگی که دائم در حرکت بود تا راهی برای فرار پیدا کند همچنین در یک محل سرپوشیده دیگر دو رأس گاو آبی و انواع حیوانات خشک شده بسیار تماشائی بود.

در داخل پارک مأمورین وظیفه‌شناس حفاظت حیوانات را بعهدہ داشتند در یک سالن دیگر، انواع مرغ عشق، کبکها، بلبلهای زیبا و خوش‌الحان، مرغهای زیبا با تاجهای قرمز بنام کاردینال «Cardinal» سرخ سر، طوطی‌های سفید با تاج‌های نارنجی و رنگهای دیگر خود نمائی می‌کردند.

ضمناً جوانانی بودند که علامت جمعیت خیریه طرفدار تصادفات را به سینه مردم می‌چسبانیدند و منظور آنها این بود که در مواقع ضروری این اشخاص خود را موظف بدانند برای نجات تصادف‌کننده‌ها مساعدت نمایند. حضرت آقا از اقدام خیریه این جوانان تمجید فرمودند.

در ترکیه چند مؤسسه دیگر هم وجود دارد که اعمال خیریه که جامعه بدان نیازمند است انجام می‌دهد. در اینجا هم مانند کشور ایران مردم خیر و متدین زیاد هستند. خانمها با حجاب اسلامی و بعضی نیم حجاب و عده‌ای مانند کسیکه بهیچ عقیده‌ای پای بند نیستند، بی‌بند و بار در حرکت بودند.

در حدود ساعت ۳/۴ بعد از ظهر به مقبره آتاتورک رفتیم. این مقبره روی تپه بسیار وسیعی قرار گرفته که از آنجا تمام شهر آنکارا بخوبی دیده می‌شود. مقبره در شبستان بسیار بزرگی در صفحه سنگی قرار داشت و ساختمان آن از بهترین بناهای تاریخی عصر محسوب می‌شود و بیست و هشت سال بناب آن طول کشیده است.

سپس رهسپار موزه آتاتورک شدیم. انواع کارهای دستی، شمشیرها و سکه‌های زمان عثمانی، لباسهای مختلف، گلوبندهای طلائی قدیمی، لوازم التحریر، میزکار، نشانهای مختلف و اصولاً آنچه از اشیاء شخصی که در جنگ استقلال به مصطفی کمال پاشا، آتاتورک^{۱۹۱} داده شده در این موزه دیده می‌شود.

قرآنهاي مختلف و ساير کتب که در محل مناسبی در انتهای سالن موزه نگاهداری می‌شد. کلید طلائی شهر سامسون «Samsun» که در ۱۹ ماه مه ۱۹۱۹ گرفته شده و ماکت^{۱۹۲} کشتی که برای فتح سامسون اعزام شده و انواع ساعت‌های طلائی که ر تابوت آتاتورک را با آن حمل نموده و اتومبیل‌هایی که در مراسم رسمی از آن استفاده می‌نموده است. همچنین در آن موزه کلاه شامپو، پالتو، دستکش‌های پوست، شال گردن، لباس اسپورت

مراجعه شود.

¹⁹¹. Mostafa Kemal Pasha (Ataturk)

¹⁹². Maquette «نمونه کوچک»

و خلاصه تمام لباسهاییکه در زمانهای مختلف پوشیده نگاهداری شده. در محوطه اطراف موزه بیمارستان، مجلس کبیر ترکیه، اغلب وزارتخانه‌ها از جمله وزارت امور خارجه و آسمانخراش ۲۳ طبقه زیبای بانک بازنشستگی بنا گردیده است.

بازدید موزه مردم‌شناسی آنکارا «یکشنبه ۱۳ اردیبهشت ۱۳۴۹»

سحر حضرت آقا خیلی زود برخاسته بودند. همراهان به اطاق ایشان رفته و نماز صبح را به معظم‌له اقتدا نمودیم.

حدود ساعت ۸ صبح با اتومبیل آقای آرمان در شهر آنکارا گردش کردیم. بعد به پارک جوانان رفتیم. کافه‌ها و رستورانها، بستنی‌فروشها، انواع درختها و گلها در قسمت‌های مختلف پارک دیده می‌شد. آواز مرغ حق در گوشه و کنار بگوش می‌رسید. سپس از موزه مردم‌شناسی^{۱۹۳} بازدید کردیم؛ کمربندها و کلاه‌های مردانه با پوستهای مخصوص خز، قابهای عکس متعلق به سال ۱۳۱۴ هجری، کمانها و تفنگهای قدیمی، شمشیرهای بسیار قدیمی که روی یکی از آنها نوشته شده بود «مربوط به ۲۰۵ سال قبل» ظروف قدیمی چینی که آیه‌الکرسی و سوره‌های قرآن: چهار قل در چهار طرف آن نوشته شده؛ یادگارهای کاشی‌سازی و سفال‌سازی قدیمی، علمهای قدیمی که روی یکی از آنها شهادت ثلاث نوشته شده بودک صلّ علی محمد (ص) علی فاطمه حسن و حسین علیهم‌السلام.

انواع سپرها، نیزه‌ها تیرها، کلاه خودها، زره‌ها، لباسهای رزم، انواع طپانچه‌ها، همچنین قالیه‌های اصفهان متعلق به قرن شانزدهم میلادی، پوستهای قدیمی، انواع ترمه‌ها و اثاثیه قدیمی، سکه‌های قدیمی، ظروف منبت‌کاری کتابهای ترکی که در آن حکایت قربانی کردن حضرت اسمعیل توسط حضرت ابراهیم علیهم‌السلام درج گردیده، شجرنامه حضرت آدم و فرزندانش، تمثال مبارک علی علیهم‌السلام که با القاب نوشته شده «لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار» قرآنها خطی. تابلوهای تذهیب شده قدیمی؛ روی یکی از تابلوها تذهیب شده نوشته شده بود. قال النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم «خیر الذکر، الخفی و خیر الرزق ما یکفی» صدق رسول ربّ الغنی و همچنین روی تابلوی دیگر کرسی نامه سلسله رضویه و در تابلوی دیگر نوشته شده بود:

آمنت بالله تعالی و ملائکه و کتبه و رسله و الیوم اخر و بالقدر خیر و شه من الله و البعث بعد الموت. اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً عبده و رسوله.

انواع صندوقها و تختخوابها مربوط به قرن هفتم هجری و درهای قدیمی که روی آنها اسامی پیامبران بزرگ و چهارده معصوم تا حضرت المهدی علیهم‌السلام منبت‌کاری شده. با اتومبیلی که در اختیار داشتیم در داخل شهرگردش کردیم و برای برگزاری مجلس شب دوشنبه به هتل مراجعت کردیم.

مجلس فقری شب دوشنبه در ترکیه «شب دوشنبه ۱۴ اردیبهشت ۴۹»

نماز مغرب را در اطاق حاج آقا راستین «اطاق ۴۱۰ هتل آپای دین» بحضرت آقا اقتدا نمودیم و مجلس شب دوشنبه^{۱۹۴} همانجا تشکیل شد. ابتدا پند صالح و بعد مناجات ابوحمزه ثمالی خوانده شد. پس از خواندن خاتمه مجلس به استراحت پرداختیم. برای تیمن و تبرک خلاصه‌ای از صفات مؤمن که در انتهای رساله شریفه پند

¹⁹³ Ethnology museum

^{۱۹۴} - چنانکه قبلاً نیز توضیح داده شد؛ علاوه بر شبهای دیگر هفته خصوصاً شب دوشنبه بمناسبت شب معراج رسول اکرم (ص) و شب جمعه دستور موکد داده شده که فقرا برای نماز جماعت حاضر شوند و این رویه خدا پسندانه در سراسر مجالس فقری ایران و سایرکشورهای عالم برقرار است.

صالح اثر خامه حضرت قطب‌العارفین جناب آقای صالح‌علیشاه قدس سره العزیزکه برای استفاده علاقمندان جهان به انگلیسی هم ترجمه شده است، برای تاکید و تذکر نوشته می‌شود.

مؤمن خداخواه و خداجوست، نیت خالص و دل خاشع و تن خاضع دارد. پایش از راه بیرون نرود، و بر راه نلغزد. دوستی‌اش بی‌آلایش و کردارش بی‌غش باشد. به خود پرداخته، به دیگران نپردازد، و از خود برخوردار ترسان و دیگران از او در امان باشند.

نگاهش به معرفت، بهره‌اش عبرت، خاموشی او حکمت، گفتارش حقیقت است.

دانایی را با بردباری، و خرد با پایداری، و گذشت با توانایی، و شجاعت با نرمی و مهربانی دارد. هنگام نیکی کردن شادان، و از بدی پشیمان، و بر خود ترسان باشد.

پایان کار را بسنجد و در سختی‌ها پافشاری کند، و در هر حال و هرکار یاری از صبر و صلوة جوید. و آماده و مهیای مرگ باشد، و ساز و برگ آن را فراهم سازد.

سرمایه عمر را بیهوده نگذرانند و در نیکی صرف نمایند و سفارش به نیکی نمایند. حیایش بر شهوت چیره باشد، و گذشتش بر خشم، و دوستی بر کینه، و قناعت بر آز. جامه مانند مردم پوشد، در میان آنها زندگانی کند، و دل به آنها نبندد.

در کار بندگی شتاب کند، و کار امروز به فردا نیاندازد. و در دنیا میانه‌روی کند، و از معصیت خود را نگاه دارد، زیانش به کسی نرسد، به بدکننده بر خود نیکی کند، و با آن کس که از او بگسلد بیبویندد و محروم کننده را ببخشد.

سؤال از کسی نکند و درخواست دیگران را رد نکند. روی نیاز جز به بی‌نیاز نبرد، و نیاز نیازمندان را برآورد. انصاف نخواهد و انصاف دهد، خود را از لغزش نگاه دارد و همیشه مقصر شمارد، و از لغزش دیگران درگذرد. دشمن ستمگری و یار ستم کشیدگان باشد.

از سردی مردم دلگیر نگردد، تجسس عیوب نکند، و عذر پذیرد و عیب پوشد. از چاپلوسی مردم شاد نگردد، از بدگویی اندوه به خود راه ندهد. بامؤمنین یکدل باشد و در شادی آنها شاد و به گرفتاری آنها اندوهناک گردد. اگر تواند به همراهی چاره اندیشد و دل آنها را خوش سازد. و اگر نتواند از خدا درخواست چاره نماید.

برای آنها خواهد آنچه برای خود خواهد و بر آنها پسند آنچه بر خود پسندد. از مؤمن قهر نکند و پند در پنهان دهد و نیکی آنها در آشکار و پنهان خواهد.

به روی آوردن دنیا خوشنود نگردد و از رفتن آن اندوهگین نشود. همت بلند دارد، به عادات بد خو نکند. لغزش را تکرار نکند. تا نپرسند نگوید و چون گوید کم و سنجیده گوید. کردارش گواه گفتارش باشد.

از تدبیر زندگانی فروگذار نکند. از فریب و دورویی و دروغ برکنار باشد و خود را بزرگ نشمارد و دیگران را پست نبیند کسی را سرزنش نکند و با مردم نستیزد.

با زنان کم نشیند ولی به آنها مهربان باشد و دلشان خوش دارد. دل همسایه را بدست آرد، صدا را بلند نکند، سخن چینی نزد کسان ننماید. در اصلاح کوشد.

در حکم از درستی نگذرد، ستم روا ندارد، در خنده پرده حیا ندرد، در کارها شتاب نکند نام مردم به بدی نبرد، حفظ الغیب همه نماید، دشنام ندهد، دوست دانا گزیند و از یار بد بپرهیزد.

یاور ستم‌زدگان و یار آوارگان و ناتوانان باشد، با درویشان نشیند و خوشنودی مردم را بر خوشنودی خدا نگزیند و به مال و جان و اندام در همراهی کوتاهی نکند، او را که خواندند بپذیرد.

بر دوستان به دیدار سلام کند، در کار مشورت نماید، در مشورت خیانت نکند، رشوت نگیرد، گرچه حق الزحمه

و حق الجعالة که ناروا نیست ستاند.

اگرچه دقت در این مضامین با سنجیدن خود و کردارمان ناامیدی آورد ولی کرم خدا بی‌پایان و فضلش فراوان است، نباید دست از طلب داشت و آنچه به تمام نتوان دریافت هم‌اش را نتوان گذاشت :

گرچه وصالش نه بکوشش دهند در طلبش آنچه توانی بکوش

باید کوشید و این صفات را میزان ساخته کردار را بر آن سنجید و خود را گناهکار و تبه روزگار دیده با نیاز از درگاه بی‌نیاز پوزش خواست :

بنده همان به که زتقصیر خویش کس نتواند که بجا آورد

ورنه سزاوار خداوندیش عذر به درگاه خدا آورد

امید که به همه دوستان حال بندگی و نیازمندی بخشد و آنچه پسند مولی است موفق دارد.

بازگشت : به وطن

حرکت بطرف ایران «دوشنبه ۱۴ اردیبهشت ۱۳۴۹»

سحرگاه اذان از گلدسته‌های مساجد آنکارا بلند بود. پس از اداء فرائض الهی و صرف صبحانه در حدود ساعت نه و نیم بطرف فرودگاه حرکت کردیم؛ فاصله شهر تا فرودگاه در حدود سی کیلومتر می‌باشد. در نشیب و فراز بین راه، مانند اول بهار تهران، همه جا سبز و خرم و بسیار زیبا بود و آقایان محمود تفضلی و عده دیگر جهت بدرقه فرودگاه آمد بودند. در رأس ساعت ۱۲ هواپیما پرواز کرد. گوینده اظهار داشت پس از یکساعت در فرودگاه ارضروم «Erzeroum» بزمین نشست. در فرودگاه ارضروم آقایان جاهد صباح‌الدین نماینده آقای مصداقی، ابراهیم قوزولو، باقی قوزولو و عده دیگر به استقبال حضرت آقا آمده بودند.

پس از تحویل بارها، بنا به دعوت و اصرار آقای جاهد بمنزل ایشان که تا فرودگاه ۲۰ کیلومتر فاصله داشت برای صرف ناهار و برگزاری نماز حرکت کردیم. ساختمانهای مدرنی در شهر مشاهده می‌شد که از قرار معلوم محل سکونت استادان دانشگاه ارضروم می‌باشد. دانشگاه ارضروم شامل دانشکده‌های کشاورزی، طب، ادبیات و دانشکده فنی است. رویهم رفته ارضروم شهر زیبایی بود؛ افراد بی‌حجاب خیلی کم بودند، بعابرت دیگر اغلب بانوان حجاب اسلامی را رعایت می‌کردند.

ابتدا مستقیماً به هتل اورنگ آمدیم و پس از کمی توقف و برگزاری نماز در خدمت حضرت آقا و به اتفاق همراهان به منزل آقای جاهد صباح‌الدین رفتیم. پس از صرف ناهار بوسیله اتومبیل به مقصد ایران حرکت کردیم. بمحض اینکه مردم بی‌آلایش و پاک طینت آنجا متوجه شدند که حضرت آقا شخص روحانی می‌باشند و بخصوص اینکه از مکه معظمه مراجعت فرموده‌اند جمع شدند و شروع به عرض نیازمندی و دست‌بوسی کردند. حتی پیرمردان با محاسن سفید و قیافه‌های نورانی با صدق تمام و به اصرار دست حضرت آقا را می‌بوسیدند. کوههای اطراف ارضروم از برف پوشیده بود؛ و درختهای داخل شهر هنوز شکوفه داشتند! در بین راه هرکجا، برفها آب شده بود؛ چمن‌های کوهستانی و طبیعی مانند مخمل سبز آشکار شده بود. در آنروز هوا ابری بود چند کیلومتری که از شهرگذشتیم ناچار شدیم از جاده شوسه^{۱۹۵} عبور نماییم. در مسیر راه، جاده راه‌آهن نیز ادامه داشت. در حدود ساعت چهار بارندگی و رعد و برق شدید شروع شده؛ هوا از شدت بارندگی تاریک شده بود. در تمام بارندگی‌های اروپا ایجاد رعد و برق و بارندگی به این شدت در جاده‌های کوهستانی و پر پیچ و خم و بدون اسفالت دیده نشده بود. در این وقت از قصبه‌ای بنام هُراسان «Horssn» عبور نمودیم و مدتی هم برای عبور قطار توقف کردیم- پس از عبور از این قصبه تگرگ درشت بارین گرفت- رعد و برق و تگرگ و باران درشت ادامه داشت که با وجود حرکت سریع برف پاک‌ن‌ها راننده قادر به دیدن جاده نبود از قریه‌ای بنام طاهر «Tahir» عبور نمودیم که گله گاو بزرگی در حال عبور بود و معلوم بود که در دهکده بیش از سایر دامها گاو‌داری می‌شود. از قریه طاهر ببعد راه‌ها پر پیچ و خم و گردنه‌های پر برف در این فصل وجود داشت در دامنه این کوهها هر جا که برف داشت سفید و هر جا برف نداشت سبز و خرم و بین سبزه‌ها و چمنزارها گل‌های مختلف روئیده بودند. از قصبه هراسان تا اِلِسْکِرْت «Eleskirt» ۶۷ کیلومتر بود. قصبه ییلاقی زیبایی بود و برق و مغازه‌های مختلف و مسجد با مناره بلند و زیبا داشت. در آنجا کمی توقف کردیم و در قهوه‌خانه‌ای همگی چار صرف کردیم و بعد به حرکت خود ادامه دادیم. از قصبه هراسان ببعد در سمت راست کوههای سرسبز و دامنه دارو در سمت چپ دشت‌های وسیع وجود داشت- قصبه کوچک اگری «Agri» نیز وسط دشتهای سرسبز چمنزارها احداث شده است.

^{۱۹۵}.Chaussee «جاده هموار و شن‌ریزی شده»

قصبه آگری تا قریه یونکالی دو تا سه کیلومتر فاصله دارد. این قصبه تاسیلچای «Tahir» ۹۷ کیلومتر فاصله دارد و حضرت آقا در این قریه نماز خواندند و چند نفر شیعه با کمال محبت روزنامه آوردند و زیر پای ایشان پهن کردند. از این محل تا دُگوبایزید «Dogubayazit» آخرین شهر مرزی ۳۴ کیلومتر و تا ماکو ۵۵ کیلومتر می‌باشد. درست ساعت هشت بوقت ترکیه ۳۰/۹ ایران وارد مرز شدیم در آنجا برادران روح‌الامین «آقایان حاج سید ابوالقاسم و حاج سید علی‌اکبر روح‌الامین» برادران عصار «سرهنگ عصار و سرگرد عصار» آقای مهندس اربابی و همه رؤسای مختلف ماکوبه استقبال آمده بودند. اعضای گمرک مرز ترکیه و اعضای گمرک مرز ایران کمال ادب را نمودند آقایان روح‌الامین و مهندس اربابی فرماندار و معاون استانداری رضائیه برای همه مستقبلین در یکی از اطاقهای گمرک شام تهیه کرده بودند. پس از صرف شام و خداحافظی فقرائی که برای استقبال آمده بودند برای استراحت به مهمانسرای ماکوکه بسیار منظم بود و قبلاً آقایان نامبرده رزرو کرده بودند آمدیم و چند ساعتی استراحت کردیم.

حرکت بطرف ارومیه «رضائیه سابق»

سه‌شنبه ۴۹/۲/۱۵

در حدود ساعت سه بعد از نیمه‌شب بیدار شدیم و فقرائی که برای استقبال آمده بودند خود را برای نماز صبح مهیا کردند پس از نماز صبح و قرائت قرآن و قدری قدم‌زدن در حدود ساعت هفت بمقصد رضائیه که از ماکو به آنجا حدود ۲۸۰ کیلومتر می‌باشد حرکت کردیم هوای معتدل بهاری، ابر و کمی بارندگی داشت. ماکو بین دو کوه قرار گرفته است. در مسیر راه و در سمت راست قریه سرسبزی بنام اواقلی می‌باشد که بسیار خرم و زیبا می‌باشد. ابتدا به خوی آمدیم. خوی نیز از مزارع و باغات و دشتهای وسیعی دارد و کوههای مرتفعی آنها را احاطه نموده‌اند. کمی در خوی توقف کردیم و چای خوردیم در این روز بعثت شهادت امام حسن علیه السلام شهر خوی تعطیل و مغازه‌ها بسته بودند.

اصولاً در مسیر رودخانه‌ها، باغهای تبریزی و درختان بید از همه بیشتر مشاهده می‌شد. در این ساعت هوای اطراف خوی بارانی بود. بین خوی و رضائیه راههای پیچ در پیچ و سبز زارها و چمن‌ها و گل‌های طبیعی بسیار با طراوت و زیبا مشاهده می‌شد. در این نشیب و فرازها قسمتی چمن، حدود معینی گل‌های زرد و بعد گل‌های قرمز و مرواریدی شکل منظره دلفریبی بوجود آورده بود.

بعد از چمنزارهای طبیعی این منطقه به قصبه سلماس رسیدیم. سلماس نیز دشتهای وسیع و سرسبزی داشت و در باغات اطراف آن انواع میوه‌های بیلاقی و حواشی آن درختان بلند تبریزی و بید فراوانی وجود دارد. در حدود ساعت یازده، بعد از بارندگی هوای آفتابی و سبزه‌ها و گل‌های طبیعی کوهساران جلوه خاصی داشت. در چند کیلومتری ارومیه «رضائیه سابق»؛ حاج آقای سلطانی و آقایان حاج عبدالرحمن جواهری و فرزندشان دکتر جواهری، عارف فرزند مرحوم عارف مجاز نماز در این سلسله، و فقرای آنجا با چندین اتومبیل به استقبال حضرت آقا آمده بودند.

ساعت دوازده وارد شهر ارومیه شدیم. رویهم رفته ارومیه شهر با روحی است در حال حاضر این شهر یکصد و بیست‌هزار نفر جمعیت دارد. ناهار را دستجمعی در منزل آقای مهندس اربابی فرماندار و معاون استانداری ارومیه که از فقرای بزرگوار این سلسله می‌باشند صرف نمودند. آقایان شریف داماد جناب آقای وفاعلی و غیاثیان شرفیاب شدند پس از نماز مغرب و عشاء یکی از فقرای محلی چند صفحه مناجات، ابوحمزه ثمالی را خواند و چون مصادف با رحلت رسول اکرم (ص) بود، سید روضه‌خوانی که برای ذکر مصیبت دعوت

کرده بودند بالهجه ترکی به فارسی روضه خواند. و همه فقرائی که حضور داشتند شام را در منزل آقای مهندس اربابی صرف نمودند و پس از خداحافظی استراحت نمودیم.

مناجات ابوحمزه ثمالی

مختصری از شرح حال و ترجمه نثر دعای ابوحمزه ثمالی از کتاب نیاز تجلی بقلم جناب حاج سلطانحسین تابنده «رضاعلیشاه» در اینجا شرح داده می‌شود:

دعائی که بنام ابوحمزه ثمالی معروف می‌باشد دعائی است که از حضرت امام زین‌العابدین علی‌بن‌الحسین علیه‌السلام نقل شده و علت اینکه بنام ابوحمزه معروف است از جهت این است که ابوحمزه نقل کرده یا آنحضرت خواندن آنرا باو دستور فرموده است.

حضرت امام رضا علیه‌السلام درباره ابوحمزه فرمود: أَبُو حَمَزَةَ فِي زَمَانِهِ كَلْفَمَانَ فِي زَمَانِهِ وَ ذَلِكَ إِنَّهُ خَدَمَ أَرْبَعَةً مِنَّا عَلَيَّ ابْنِ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام و مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ علیه‌السلام و جَعْفَرِينَ مُحَمَّدَ علیه‌السلام وَ بُرْهَةَ مِنْ عَصْرِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ علیه‌السلام یعنی ابوحمزه لقمان زمان خود بود؛ او چهار نفر از ما را خدمت کرده و از آنها کسب فیض و تحصیل علم نموده است.

از حضرت امام صادق علیه‌السلام نیز روایت شده: ابوحمزه ثمالی فی زمانه کسلمان فی زغمانه. از نظر تیمن و تبرک قسمتی از این دعا در اینجا نقل می‌شود:

فَوْعِزَّتِكَ لَوْ أَنْتَهَرْتَنِي مَا بَرِحْتُ مِنْ بَابِكَ وَلَا كَفَفْتُ عَنْ تَمَلُّقِكَ لِمَا أُلْهِمَ قَلْبِي مِنَ الْمَعْرِفَةِ بِكَرَمِكَ وَ سَعَةِ رَحْمَتِكَ

الی من یدهبُ البَدُ إِلَّا الی مولاة

والی من یتلجئُ المخلوقُ إِلَّا الی خالقِهِ

یعنی به بزرگی خودت سوگند که اگر مرا از درگاه خود برانی روی برنخواهم تافت و از نیازمندی و عجز و زاری سر نخواهم پیچید چه دل من از رحمت و کرم تو آگاه و بدان اطمینان دارد.

بکجا بنده روی آورد جز بسوی آقای خود و بکه پناه برد جز به آفریننده خود!

به نومییدی آنگه بگردیدی که جز این، در دیگری دیدمی

دعای ابوحمزه ثمالی توسط یکی از فقرای بزرگوار بنام آقای رجبعلی تجلی سبزواری «ره» بنام نیاز تجلی بنظم ترجمه شده که اینک نمونه از آن بشرح زیر درج می‌شود:

قسم بر ذات پاک و عزت تو	نمی‌گردم جدا از حضرت تو
به قهرم گر زدرگاهت برانی	بلطفم گر بسوی خود بخوانی
نگیرم سر زعز خاکبوسیت	نخواهم ایستاد از چاپلوست
ازیرا در کرم دانستم نیک	که با مخلوق خویشی یار و نزدیک
گشاده داری از محض مروّت	بروی بندگانت باب رحمت
کجا رو آورد آنکس که بنده است	خدای خویش را طاعت کننده است
بغیر از کوی مولای دو عالم	پدید آرنده فرزند آدم
کجا رو آورد سوی که پوید	پناه و کام و آرام از که جوید
کرا گیرد پناه آن آفریده	بجز آنرا که اینان آفریده

گردش در شهر ارومیه «چهارشنبه ۴۹/۲/۱۶»

هنگام سحر، همگی خود را برای نماز صبح آماده کردند. نماز صبح در سالن طبقه دوم منزل آقای مهندس اربابی برگزار گردید؛ عده زیادی از فقرای تهران و ارومیه شرکت داشتند پس از قرائت قرآن مجید و تفسیر آیه مبارکه ۲۰۵ از سوره اعراف چنین فرمودند:

«وَأَذْكُرُ رَبِّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ».

یعنی: و یادکن پروردگار خویش را درون خود بزاری و ترس و پس‌تر از گفتار بلند، بامدادان و شبگاهان و مباحث از غافلان.

بعبارت دیگر: با خود ذکر خدای کن و قرآن خوان و دعا کن و تسبیح و تحمید و تهلیل وی گوی و تضرع و زاری و خوف و ترس از عقاب او با آوازی که جهر و بلند نباشد تا از ریا دورتر باشد و بقبول و اجابت نزدیکتر. بعضی از اهل معانی گفتند: خدای تعالی مکلفان را فرمود تا او را یادکنند در دل و فراموش نکنند و تضرع کنند و در دعا و استکانت و خضوع؛ و حاجت که خواهند آواز بلند بر ندارند چه با کسی می‌گویند که بر روی احوال ایشان پوشیده نیست و بقرآن متعظ شوند و خدای را یادکنند بطاعت در اوامر و به تضرع و تملق بر سبیل خوف از عقاب و چون قرآن خوانند و نمازکنند آواز بر ندارند به بامدادان و شبانگاهان و تخصیص این دو وقت از بهر تفضیل انست و منظور دوام ذکرست و اتصال روز بشب و شب بروز یعنی دائماً؛ آنگه این را موکد گردانید و فرمود از جمله کسانی مباحث که ایشان غافل باشند از ذکر خدای و مشغول بغیر آن باشند.

در آیه مبارکه ۵۵ از سوره اعراف فرمود: اَدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ. در اینجا حق سبحانه و تعالی خطاب می‌کند بندگان خود را و می‌فرماید: بخوانید خدای خود را به تضرع و زاری و تذلل و مسکنت و خواری و در نهان و سر.

در خیر است که رسول اکرم (ص) در غزائی بودائی فرود آمد که عظیم سهمناک بود؛ صحابه به آواز بلند تکبیر گفتند. رسول اکرم (ص) فرمود: «ارجعوا علی انفسکم» یعنی به خود برگردید و با خود آئید که شما کریمی را می‌خوانید که حاضر است نه غائب؛ خدائی را می‌خوانید سمیع و قریب که با شماست و از شما غائب نیست و خدایتعالی دوست ندارد آن کسانرا که از حد درگذرند.»

بقول مولوی «ره»

با تضرع باش تا شادان شوی	گریه کن تا بی‌دهان خندان شوی
هر تضرع کان بود با سوز و درد	آن تضرع را اثر باشد بمرد
دعوت زاریست روزی پنج بار	بنده را، که در نمازآ و بزار
تا نداند خویش را مجرم عنید	آب چشمش کجا داند دوید
رحمت او بیحد است و بیکران	او حکیمست و کریم و مهربان

پس از صرف صبحانه مدتی در داخل شهر ارومیه گردش کردیم و پس از صرف ناهار در منزل مهندس اربابی و استراحت؛ آقای حسن جمشیدی دبیر طبیعی دبیرستان ارومیه به افتخار تشریف به فقر و درویشی نائل گردیدند. در حدود ساعت شش بعد از ظهر در خدمت حضرت آقا به سریند ارومیه رفتیم. هوا بهاری، فرح‌زا و کمی سرد بود. در مراجعت بمنزل آقای مظفر زاده رئیس بیمه ایران رفتیم و نماز مغرب و عشا را بحضرت آقا اقتدا

نمودیم. پس از نماز پند صالح و مناجات قرائت گردید. فقرای ارومیه نیز غالباً شرکت داشتند. در اینجا برای شناسائی مختصری از شهرستان ارومیه و سربند یکی از اشعاری را که فقیر بزرگوار آقای مهندس نصرت‌الله اربابی متخلص به «موفق» سروده است درج می‌نماید.

دشت سرسبز رضائیه چه زیباست	فرش گسترده‌ای از اطلس و دیبا باشد
سایه چتر درختان بسر آب روان	نقش هر سایه خوش آیند و فریبا باشد
باغ انگور سر از مزرعه سبز فلک	خوشه خوشاب‌تر از عقد ثریا باشد
هر نسیمی که وزد از زیر سبزه و گل	آورد بوی بهاری که فرح‌زا باشد
دامن دشت زگل رنگ به رنگ است همه	لاله و سنبل و نیلوفر ومینا باشد
بوی گل تازه کند مغز و دماغ هشیار	رنگ گل خیره کند دیده که بینا باشد
یکطرف تپه و ماهور ودگر سو دریا	سقف آن چادری از گنبد خضرا باشد
پرچم افراشتهت آنسو، همه جا تپه و کوه	لنگر انداخته این سو، لب دریا باشد
آب دریاش زصافی و شوری بمثل	اشک چشمی است که جمع آمده یکجا باشد
نور خورشید باین آب دهد جلوه خاص	نقش آن صورتی از عالم رویا باشد
شب مهتاب و سربند چه زیبا و قشنگ	بهترین منظره و جای تماشا باشد
چه هوایی که فرح بخشد و شادی آرد	بیش اندازه نه گرما و نه سرما باشد
خانه‌ها پر زگل نسترن و سوری و یاس	باغها پر زیر و میوه سراپا باشد
هنر دستی ان نقل مجالس همه جا	نقل آن خوشمزه‌تر از گز و حلوا باشد
شهر آن شهره به زیبایی و زیبا روئی	هرکه را مینگری خوش قد و بالا باشد
مردمش پاک سرشتند و سزاوار بهشت	پاکی دل همه از ناصیه پیدا باشد
دین و مذهب همه آزاد زهر شرع و طریق	همدم و غمخور هم مسلم و ترسا باشد
هیچکس را نبود کار بکار دگری	بهترین رسم و ره مردم دنیا باشد
شهر از هر جهت آباد خلائق آزاد	بر چنین مردمی این شهر مهنا باشد
هر که را کار «موفق» به رضائیه فتد	مورد مرحمت ایزد یکتا باشد

بازدید دریاچه ارومیه «پنج‌شنبه ۱۷ اردیبهشت ۱۳۴۹»

همراهان حضرت آقا در منزل آقای مهندس اربابی استراحت کردند و سایر فقرا که شب گذشته خداحافظی کرده بودند، اکثراً برای نماز صبح حاضر شدند.

پس از نماز و قرائت قرآن حضرت آقا به تفسیر پرداختند. چون تفسیر در دسترس نبود در اینجا برای تیمن و تبرک خلاصه‌ای از یکی از تفاسیری را که ایراد فرموده‌اند از نوار استنساخ و ذیلاً درج می‌نماید:

«خدای متعال می‌فرماید: بندگان خدا کسانی هستند که روی زمین با خضوع و تواضع راه می‌روند و وقتی اشخاص نادان آنها را مخاطب قرار می‌دهند؛ با آنها گفتگو نمی‌کنند، می‌گویند «سلام» یعنی سلامت باشید.

و آنانکه شب را بروز می‌آورند در حال سجود و قیام یعنی در حال بندگی خدا و بعبادت خدا می‌پردازند و کسانی که همیشه از خداوند درخواست می‌کنند که عذاب را از آنها دور بکند می‌گویند: خدایا عذاب جهنم را از ما دور کن که جهنم بد قرارگاهی است. و کسانی که وقتی در راه خدا انفاق می‌کنند زیاده‌روی نمی‌کنند و کوتاهی

هم نمی‌کنند و نمی‌کشند آن جانی را که خداوند حرام کرده است مگر از راه حق و زنا نمی‌کنند و هرکس این کارها را بکند مرتکب گناه شده است و عذاب می‌شود و روز قیامت، در عذاب است و همیشه خوار است مگر کسیکه توبه کند و ایمان بیاورد و عمل صالح نماید و هرکس توبه بکند رو بخدا برود و عمل صالح نماید خداوند توبه او را قبول می‌کند.

و صفت دیگر مؤمنین این است که هیچ‌وقت شهادت دروغ و باطل نمی‌دهند و در حالیکه شهادت حق را انجام می‌دهند و هرگاه به کار لغوی یعنی کار خلاف عقلی بگذرند یا بزرگی و بزرگواری از آن عبور می‌کنند یعنی در آنجا نمی‌مانند.

و کسانی که وقتی بیاد آیات خدا افتادند کور و کر از آن نمی‌گذرند؛ چشمشان و گوششان متوجه است که این چه آیات است و از آن بخدا پی می‌برند

و کسانی که می‌گویند خدایا ببخش بما؛ همسران و فرزندان ما ه نور چشم ما باشند یعنی آنها را صالح بمن، آنها را خوب بکن تا رفتارشان خوب باشد، پسندیده باشد، مطابق میل و امر تو باشد.

و برای ما متقیان و پرهیزکاران را پیشوا قرار بده یعنی عمل ما مطابق دستورات آنها باشد؛ اینها هستند که طبقات بهشت را به ارث می‌برند. و جزا داده می‌شوند بواسطه صبری که در راه خدا کردند بر سختی‌های دنیا و بر این دستوراتی که دادیم در آنجا تحیت و سلامتی و سلام برای آنهاست.

بنابراین مؤمنین و سالکین الی‌الله هیچ‌وقت غرور و تکبر برای آنها پیدا نمی‌شود حتی در مرحله معنوی که اگر سالک راه خدا، کشف و شهودی برای او پیدا شود، مشاهداتی برای او پیدا بشود در خواب چیزهایی ببیند بلکه بالاتر در بیداری چیزهایی به بیند، غرور برای او پیدا نمی‌شود برای اینکه این غرور خودش موجب استدراج است، او را تنزل درجه می‌دهد بلکه آن وجهه غیبی، آن عنایت غیبی فرار است تا شخص نیاز نداشته باشد نمی‌شود. لازمه نیاز هم این است مه غرور نداشته باشد، همیشه سر بزیر باشد، همیشه دارای عجز و نیازمندی باشد خودش را بزرگ نداند، و محتاج و فقیر الی‌الله بداند. پس هر چه مقامش بالاتر برود باز هم بر عجز و انکسار و نیازمندیش افزوده می‌شود تا آن مشاهدات و کشف و شهود از بین نرود. پس بندگان خدا نباید هیچ‌وقت عجب و غرور و تکبر داشته باشند.

در مورد اولیاء خدا همه می‌دانیم چه عجز و نیازمندی‌هایی داشتند. آنها هیچگاه عجب و غروری نداشتند. مگر در موقعی که سمت نمایندگی خدا را داشته باشند و بگویند ما نماینده خدا هستیم یعنی هیچ چیز دیگر از خودمان نداریم. چنانچه از وجهه نمایندگی خدا علی‌السلام می‌فرمود: منم خالق آسمانها و زمین‌ها، من می‌میرانم، من زنده می‌کنم و امثال اینها.

اما از وجهه ظاهری و بشریت جز عجز، قصور، نقص، خطا و گناهکاری؛ چیز دیگری برای خودشان قائل نبودند.

نسبت بمردم هم همین رویه را داشتند؛ وقتی به نادانان بخواهند چیزی بگویند می‌گویند: «سلام» یعنی سلام وداع چنانکه معمول است یعنی خدا حافظ یا اینکه سلامت باشید و خداوند شما را نگاهدارد. چنانکه در این مورد می‌نویسند؛ سلمان پیرمردی گوژپشت بود؛ چون می‌نویسند ۲۵۰ سال و بعضی می‌نویسند ۳۵۰ سال عمرش بود از کوچهای عبور می‌کرد؛ جوانان نادان که همیشه هستند این پیرمرد را که دارای ریش سفید و بلندی بود مخاطب قرار داده و شروع کردند به مسخره کردن منجمله گفتند؛ پیرمرد ریش تو بهتر است یا دم سگ.

او ایستاد و گفت: «اگر از آن راهیکه برای من معین شده است یعنی از صراط گذشتم، ریش من بهتر است و اگر نتوانستم از آن بگذرم دم سگ بهتر است.»

همچنین در مورد حضرت امام حسن علیه السلام می‌نویسند: مضمیفی داشت که از مسافرن مدینه پذیرائی میکرد. روزی یکنفر حضرت را دید و شروع کرد به توهین کردن.

حضرت ایستادند تا حرفهای او تمام شد؛ فرمودند: گمان می‌کنم؛ غریب هستی و اهل مدینه نیستی، عرض کرد بلی. فرمودند اگر جائی نداری ما مضمیفی داریم، برو آنجا استراحت کن. باز فرمودند قرض داری، عرض کرد بلی. فرمودند بیا تا قرض ترا بدهیم. همین طور فرمودند: دارائی برای اداره زندگی خودت داری؟ عرض کرد چیزی ندارم فرمودند: بیا سرمایه‌ای بتو بدهیم تا مشغول کاری بشوی.»

یک مرتبه گریه کرد و بدست پای حضرت افتاد و عرض کرد: خدا بهتر می‌داند که پیغمبری و رسالت خودش را کجا فرود بیاورد. واقعاً شما خاندان عصمت و طهارت هستید و شایستگی دارید، بعد از اتمام تفسیر مناجاتی خوانده شد.

پس از صرف صبحانه در خدمت حضرت آقا و با حضور آقایان حاج آقا سلطانی، حاج آقای راستین و آقای غیاثیان با اتومبیل آقای حاج محمدجعفر مؤتمنی و آقایان حاج ملک صالحی، حاج آقای جواهری و آقای کربلائی حسین ده مرده بیدختی با اتومبیل آقای دکتر جواهری به تپه معروف سه گنبدان و از آنجا مسجد جامع قدیمی رضائیه رفتیم. روی درب آن نوشته شده بود.

«قال حضرت رسول (ص): انا مدينة العلم و علی بابها دور تا دور دریچه‌های زیرگنبد و دریاها و در قسمت‌های دیگر گچ‌بری بسیار عالی آیات الهی نقش شده؛ این گچ‌بریاها را بعد از گچ‌بری‌های تربت شیخ احمد جامی می‌توان از بهترین گچ‌بریهای دنیا دانست. پس از آن بطرف دریاچه رضائیه حرکت کردیم؛ هوا بسیار شفاف، عالی و آفتابی بود دریاچه رضائیه در ۲۱ کیلومتری شرق رضائیه «مرکز استان آذربایجان غربی» و ۸۴ کیلومتری غرب تبریز «مرکز استان آذربایجان شرقی» قرار دارد و در حقیقت حدّ فاصل بین استانهای شرقی و غربی محسوب می‌شود.

طول دریاچه رضائیه از شمال بجنوب ۱۳۰ کیلومتر و عرض آن حداکثر ۵۰ کیلومتر و حداقل ۱۵ کیلومتر و عمق متوسط آن ۵/۶ متر و در بعضی نقاط ۱۵ متر می‌رسد سطح دریاچه در حدود ۳۵۰۰ کیلومتر مربع و حجم آن تقریباً ۱۹٪ میلیارد متر مکعب است.

آب دریاچه بعثت حاوی بودن حدود ۳۰ در صد املاح سدیم و منیزیم و کلسیم و پتاسیم خیلی شور و تلخ بوده و سنگین می‌باشد بنحوی که هنگام شنا کردن انسان پائین نمی‌رود و در مقابل هوا، نمک، متمایل به سفیدی می‌گردد و بهمین علت برای پاره‌ای از امراض جلدی و روماتیسم خاصیت درمانی داشته و بسبب شوری و تلخی حیوانات دریائی و حتی ماهی‌ها هم نمی‌توانند در آن زیست نمایند.

بزرگترین جزیره واقع در این دریاچه جزیره‌ایست بطول ۹ کیلومتر و بعرض ۳ کیلومتر که در قسمت شرق دریاچه قرار دارد و کوه بلندی بارتفاع ۲۲۰۰ متر بنام «داغ اوین» در وسط آن مشاهده می‌شود. پنج آبادی کوچک در این جزیره واقع شده که رویهم رفته در حدود ۲۸۰۰ نفر جمعیت دارد که شغل آنها کشاورزی است.

علاوه بر جزیره نامبرده، جزایر دیگری نیز در قسمت غرب دریاچه موجود میباشد که از این جزائر چهار جزیره به اسامی «قویون داغی»، «ایشک داغ»، «اسپیرداغی» و آرزو نامیده می‌شود. در جزیره قویون داغی تعداد زیادی بزکوهی وجود دارد که برای تحرک آنها دولت یک جفت پلنگ نر و ماده در آن جزیره رها کرده است.

رودخانه‌هایی که به دریاچه می‌ریزند از طرف آذربایجان غربی بار اندوز چای، نازلو چای، شهرچای، روضه چای و هفت رودخانه دیگر. از طرف آذربایجان شرقی «جمعا ۱۱ رودخانه» به دریاچه رضائیه میریزند. بعداً به اتفاق همراهان از موزه زیبای رضائیه دیدن فرمودند: مجسمه و لباس زن مهابادی، اشیائی که از تپه

حسنلو مربوط به د و هزار سال قبل از میلاد مسیح کشف شده سرنیزه مربوط بدوران هخامنشی، موزه و چراغهای پیه‌سوز مربوط به یک‌هزار سال قبل از میلاد مسیح، سنگ آبی رنگ کاشان مربوط به قرن هفتم هجری، اشیاء مفرغی دوران سلجوقی، سفالهای قرن هفتم هجری گنبدکاوس، ری، نیشابور و گرگان. ظروف مفرغی و سفالی مربوط به دوران صفویه، سکه‌های مربوط به ۸۸ الی ۱۲۳ سال قبل از اسلام. همچنین اولین سکه‌های بعد از اسلام، نمونه‌ای از کارهای انجام شده وزارت فرهنگ و ذهنز، کوزه‌های مختلف و عکسهای منبت‌کاری شده بسیار زیبای قرن ۱۴ و کشکول مربوط به سال ۱۲۶۷ هجری قمری.

خنجرهای بسیار زیبای فولادی مربوط به اواخر قرن سیزدهم، جلد‌های قلمدان، جلد‌های کتاب و دستخط‌های بسیار زیبا مربوط به قرن چهاردهم کاشی‌های قرن ششم و هفتم هجری، اجناس ساخته شده قبل از مفرغ و کوزه‌های قرن چهارم و پنجم هجری، اشیاء مختلف مربوط به رودبارگیلان، کوزه‌های دوران ساسانی که از شوش بدست آمده، جواهرات مختلف قبل از میلاد که تپه‌های حسنلوی آذربایجان بدست آمده، لباس‌های مختلف قرن سیزدهم هجری و نقشه‌ای از نمودار تاریخ ایران مربوط به قرن هشتم قبل از میلاد و سایر اثاثیه و ادوات نگهداری شود و در سالن دیگر: چکمه، کمربندهای نظامی، طپانچه و سایر اجناس و عکسهای قدیمی مشاهده می‌شد. حضرت آقا فرمودند: «اگر عکسها را بترتیب تاریخی منظم میکردند بهتر بود.»

بعد از بازدید از موزه بمنزل آقای مهندس اربابی مراجعت فرمودند. در حدود ساعت چهار بعد از ظهر آقایان دکتر خسرو شاهی و دکتر فرزانه بزیارت حضرت آقا آمدند. و متقابلاً در ساعت ۳/۵ به بازدید چند نفر از جمله آقای بامداد تشریف بردند و چون صبح روز بعد قصد حرکت داشتند امکان‌پذیر نبود که به بازدید آقایان دیگر تشریف ببرند. آقای کیمند و ابوالحسن زاده مجازین نماز این سلسله که از کرمانشاه برای زیارت حضرت آقا آمده بودند، شرفیاب شدند.

حدود ساعت ۷ بعد از ظهر آقایان ابراهیم و محمد رضائی که فرهنگی می‌باشند بافتخار تشرّف به فقر نائل آمدند.

برای نماز مغرب و عشاء و مجلس شب جمعه بمنزل آقای موتمنی رفتیم و پس از ختم مجلس بمنزل آقای مهندس عارف تشریف بردند. فقرا در آنجا شام میل کردند؛ حضرت آقا و همراهان برای استراحت بمنزل آقای مهندس اربابی مراجعت فرمودند. در اینجا قسمتی از اشعاری که آقای مهندس اربابی فقیر بزرگوار این سلسله بمناسبت تشریف فرمائی حضرت آقا بمنزل ایشان سروده‌اند زینت‌بخش صفحات این کتاب می‌نماید.

«۱۳۴۹ سفر حضرت آقاى نابنده»

یک سفر هم جناب تابنده	گشت وارد به خانه بنده
خیلی اسباب افتخارم شد	روشن و شاد روزگارم
از اروپا چو بازگشت نمود	به ارومیّه هم سفر فرمود
حاج آقا راستین همراه	هم رضاخانی کاتب درگاه
فقرا را هجوم از هر سو	عده‌ای آمدند تا ماکو
شب به ماکو ورود فرمودند	صرف شامی نموده بغنودند
صبح بعد از نماز و صبحانه	دور آن شمع همچو پروانه
جمع گشتند روانه گردیدیم	به ارومیّه ره نور دیدیم
از دو روح‌الامین در این جا یاد	آورم من که روح آنان شاد
شرط خدمت بجای آوردند	آنچه آمد زدستان کردند

بین ره کاروان چه بود روان
 به عمومی بزرگ کرد اصرار
 هر دو پهلوی هم به یک ماشین
 فقرا چون زیارتش کردند
 خانه من سرای ایشان بود
 در رضائیه مدتی که بماند
 دو سه تن سالک طریق شدند
 به مهاباد صبح روز دگر
 من به جا احترام آوردم
 سفری شیخ راستین آمد
 سفری هم نمود ایمانی

حاج سلطانعلی آمد از تهران
 که شود در اتومبیل سوار
 این یسار آندگر نشسته یمین
 شادمان رو به راه آوردند
 یک دو روزی توقفی فرمود
 به سرم آستین به مهر فشاند
 چون برادر مرا رفیق شدند
 طی نمودند شاد راه سفر
 تا مهاباد بدرقه کردم
 به ملاقات مؤمنین آمد
 شیخ آموزگار کرمانی

و بهمین مناسبت حضرت آقا طی نامه‌ای از پذیرائی صمیمانه و بی‌شائبه آقای مهندس اربابی و همسر ایشان سرکار خانم پروین اربابی قدردانی فرموده بودند که متن نامه معظم‌له بدین شرح است:

۷ جمادی الاول ۱۳۹۰

۲۰/۴/۴۹

هو

۱۲۱

عرض می‌شود مرقومه سرکار واصل گردید. از ابراز حال محبت‌خشنود و از خدمات و پذیرائیهای سرکار و خانم در چند روز توقف رضائیه امتنان دارم. از خداوند ازدیاد حال محبت و عزت و توفیق سرکار را خواستارم. فقیر در این هفته توقّف دارم و هفته آینده عازم حرکت بطرف گناباد هستم. خدمت سرکار خانم سلام عرض دارم. خدمت آقایان اخوان سلام دارم. راجع بفاتحه مجالس آنها حاج آقای سلطانپور تذکری دادند لذا در موقع نبودن آقای مؤمنی آقای مهندس عارف فاتحه را بخوانند. جناب آقای حاج جذبی حاضرند سلام می‌رسانند.

والسلام علیک

اقل سلطانحسین

محل امضاء مبارک معظم‌له

حرکت به مهاباد «جمعه ۱۳۴۹/۲/۱۸»

پس از نماز و تفسیر قرآن کریم فرمودند: عالم حقیقی غالباً بیدار است و کمتر می‌خوابد چون شائق و عاشق مطلوب خود و بیاد او سرگرم است. همواره بمعلومات خود عمل نموده و در عین حال از کوتاهی ورزیدن در عمل و قصور خود ترسان و لرزان و همواره خدا را می‌خواند و به سوی او شتابان است.

خاک شو مردان حق را زیر پا
 خاک بر فرق حسد کن همچو ما

اینک حدیث قدسی منقول از حضرت امام حسین علیه السلام که در مورد مؤمنین فرموده‌اند: قال الله عزّ وّ جلّ: **أُتِرِدَّتْ فِي شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ تَرَدَّدِي عَنْ رُوحِ الْمُؤْمِنِ: يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَأُكْرَهُ مَسْأَتَهُ فَإِذَا حَضِرَهُ أَجَلُهُ أَلْدَى لَا**

تَأخِيرَ فِيهِ، بَعَثْتُ إِلَيْهِ بَرِيحَانَتَيْنِ مِنَ الْجَنَّةِ تُسَمَّى إِحْدَاهُمَا الْمَسْخِيَّةُ وَالْأُخْرَى الْمُنْسِيَّةُ قَامَا الْمَسْخِيَّةُ فَتَسِيخُهُ عَنِ مَالِهِ، وَامَّا الْمُنْسِيَّةُ؛ فَتَنْسِيهِ أَمْرَ الدُّنْيَا.

یعنی: خداوند متعال فرموده: من هرکاری می‌خواهم بکنم در آن تردید نمی‌نمایم مگر در قبض روح بنده مؤمنم تردید می‌کنم که او از مرگ نفرت داشته باشد و من هم نمی‌خواهم به او بدی برسد؛ پس وقتی اجل حتمی او می‌رسد، من دو گل بسوی او می‌فرستم از بهشت؛ نام یکی از آنها «مسخیه» و دیگری «منسیه» آن مؤمن با بوئیدن گل «مسخیه» نسبت بمالش بیعلاقه می‌شود و با بوئیدن گل «منسیه» دنیا را از یاد می‌برد؛ بعد روح او را قبض می‌کنم.

«تفسیرگازر»

ساعت ۷ صبح بمقصد مهاباد حرکت فرمودند. تعدادی از فقرای رضائیه برای بدرقه حضرا آقا آمده بودند. پس از خروج از رضائیه، معظم‌له توقف فرمودند. و ضمن خداحافظی به استثنای آقای مهندس اربابی که با اجازه معظم‌له تا مهاباد بدرقه نمودند بقیه بدرقه‌کنندگان را اجازه نفرمودند بیشتر حرکت نمایند. قسمتی از جاده شوسه از کنار دریاچه رضائیه می‌گذشت. تالاب انعکاس آفتاب در دریاچه رضائیه زیبایی خاصی بوجود آورده بود. در حدود ساعت ۸-۳۰ به شهر مهاباد وارد شده و بمنزل آقای منعمی پسرخاله حضرت آقا که فرماندار مهاباد می‌باشند رفتیم.

آقای منعمی یکی از فرمانداران جوان و تحصیل کرده می‌باشند. منزل ایشان از دو طرف واگذار شده که دارای حیاط نسبتاً بزرگ که با درختهای زینتی و زیبا تزئین شده؛ ساختمان این منزل یک طبقه بوده و بر خیابان اصلی واقع شده.

پس از صرف چای باتفاق همراهان برای بازدید سد جدید الاحداث رفتیم. مشخصات سد از این قرار است: طول دهانه ۷۲۵ متر که می‌تواند ۲۵ هزار هکتار زمین را آبیاری کند و پنجهزار کیلو وات / ساعت برق بدهد. ساختمان سد دیگری در بوکان مهاباد نیز در شرف اتمام است که آنهم از هر حیث حائز اهمیت می‌باشد. آبگیری آن ۶۰۰ میلیون متر مکعب و در حدود ۵۳ هزار هکتار زمین را می‌تواند آبیاری کند و در ساعت ۹۰۰۰ کیلو وات برق بدهد.

پس از بازدید سد، از مهمانسرای مهاباد که جدیداً ساخته شده دیدن کردیم و پس از گردش در بازار حوالی ساعت یازده بمنزل آقای منعمی مراجعت نمودیم. در این موقع آقای شیخ محمد معصوم برای دیدن حضرت آقا آمدند پیرمردی بود در حدود هفتاد سال، بلند قد با لباس محلی و عبا. از قرار معلوم از مشایخ سلسله نقشبندیه می‌باشند. پس از تعارفات معموله حضرت آقا سؤال کردند که قادریه و نقشبندیه ذکر خفی دارند و یا ذکر خفی؟ جواب دادند که سلسله قادریه ذکر جلی و نقشبندیه ذکر خفی دارند و سماع نیز دارند و عده نقشبندیه در جهان در حدود شش میلیون نفر می‌باشند. مذاهب مختلف اهل سنت و جماعت در سلسله نقشبندیه وجود دارد ولی مذهب شیعه در این سلسله نیست. حضرت آقا سؤال کردند آیا نمازهای پنجگانه در مساجد یا خانقاه‌ها برگزار می‌شود؟ آقای شیخ محمد معصوم جواب دادند که مساجد ما به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ قسمت اول برای اقامه نماز جماعت و حلقه‌های ذکر که منزله خانقاه است و قسمت دیگر برای کارهای دنیا و امور مادی و حتی الامکان نمازهای واجب پنجگانه را به جماعت دادند که برای طالبان راه حق و سلوک هر شب جلسات و حلقه‌های ذکر برقرار است ولی برای کسانی که کار بیشتری دارند دوشنبه شب «شب سه‌شنبه» و شب جمعه تأکید شده است. حضرت آقا این شعر را خواندند:

«ای برادر در طریق نقشبند ذکر حق را در دل خود نقش بند»

و آقای شیخ محمد معصوم اظهار داشتند سلسله نقشبندیّه در همه کشورهای اسلامی وجود دارد و در کشور هندوستان نیز همه سلاسل وجود دارد و به صحبت خود ادامه دادند و اظهار داشتند که انسان خوبست در زندگی خود این سه چیز را برگزیند:

۱- افعال و کردار خود را در نظر داشته باشد و مراقبت نماید که حتّی الامکان اعمال خیر از او سربرزند و از اعمال بد بپرهیزد. «حضرت آقا فرمودند صحیح است حاسبوا قبل ان تحاسبوا»

۲- همیشه مصاحبت علما و بزرگان مخصوصاً عرفا را مغتنم بشمارد.

۳- همیشه در زندگی خود به عدل رفتار کند.

در پاسخ باین سؤال حضرت آقا که رهبر سلسله نقشبندیّه چه کسی است؟

اظهار داشت در حال حاضر رئیس این سلسله در جهان شیخ عثمان می باشد.

در اختتام این مبحث به عنوان تیمّن و تبرک قسمتی از رساله شریفه پند صالح را که در مورد ذکر حق مرقوم فرموده اند درج می نماید.

«برادر من: دل گنجینه خدائی و جایگاه ریزش رحمت الهیست و مرکز کشور تن دلست که همیشه بین وسواس شیطان و تلقین ملکست.

باید مراقب بود که آنچه بر دل غالب بود، اعضاء و قوی زیر فرمان اوست و چون بستگی دنیا، دام جان و مایه هر خطاست. دل را باید بدستور متوجه غیب نمود و از غیب خود رو به غیب مطلق آورد که پراکندگی رفع و هموم یکی گردد و نفس پاکیزه شود و اخلاق نکوهیده که زائیده دوستی دنیاست برود و بجای آن اخلاق پسندیده آید و متدرجاً انس بیاد خدا افزون گردد که دری را که خداوند گشوده، باز و دل جایگاه یار شود.

یاد خدا، دل را خاشع و بدن را خاضع و اخلاق را پاکیزه و اعمال را پسندیده گرداند و یاد بنده حق را که نشانه یاد خدا و هم مستلزم یاد اوست بنده را؛ بالاخره انسانرا از هستی موهوم می رهاند و به هستی واقعی می رساند و چون مادام که انانیت هست خداپرستی نیست.»

از منظومه پند صالح «صالحنامه»؛ اثر طبع نصرت الله اربابی «متخلّص به موفق» چند شعر که در مورد ذکر سروده اند درج می نماید.

درویش بدستور نماید رفتار	بر انس بیاد حق فزاید بسیار
تا باز شود دری که بگشوده خدا	در خانه دل بچشم جان بیند یار

درویش چو بود جانب غیث دل	پاکیزگی نفس شد او را حاصل
اخلاق پسندیده در او گشت پدید	اخلاق نکوهیده او شد زایل

درویش چو پیوسته بود یاد خدا	کز یا خدا زبنده اش نیست جدا
از هستی موهوم شود پاک رها	برهستی واقعی رساند خود را

حرکت به تبریز «جمعه ۱۸/۲/۴۹»

در حدود ساعت سه بعد از ظهر پس از بدرقه فرمانداران ارومیه و مهاباد، حضرت آقا با یکی یک فقرا صفا نموده و با سایرین دست دادند و خداحافظی نمودند.

فاصله شهر ارومیه تا مهاباد ۱۴۱ کیلومتر است. در فاصله بین مهاباد و میاندوآب و در دامنه کوهها چادرهائی برپا شده بود که چوپانان در آنها زندگی می‌کردند.

لاله‌های الوان مخصوصاً لاله‌های قرمز رنگارنگ در نشیب و فراز تپه‌ها جلوه‌گری می‌نمودند. در میاندوآب آقایان کیمند و عده زیادی خداحافظی کرده و بمقصد کرمانشاه حرکت کردند. در طول بین راه باغات متعدد، مو و همچنن باغات وسیع میوه احداث شده بود نزدیک قصبه عجب‌شیر درختان بادام فراوان بچشم می‌خورد. مدتی در قصبه عجب‌شیر توقف کردیم و در ساعت پنج و بیست دقیقه مجدداً بحرکت ادامه دادیم و تا چند کیلومتری مسیر آذرشهر دریاچه را دور زدیم آذرشهر نسبت به چند قصبه بین راه شهر نسبتاً زیبایی بود. در دو طرف خیابان درختان کهن سال و سبز و خرم بچشم می‌خورد.

حاج آقای دکتر سعادت و برادران اصولی و آقای خانچی باستقبال آمده بودند دسته‌های مختلف مردم تبریز عصر روز جمعه برای هواخوری و تفریح بخارج از شهر آمده بودند. حوالی ساعت ۷-۴۵ وارد شهر تبریز شدیم. از بولوار^{۱۹۶} تبریز عبور کرده و وارد منزل آقای اصولی واقع در خیابان فردوسی کوچه اردبیلیها شدیم، آقای اصولی برادر بزرگتر از تهران آمده بود «کلیه برادرهای اصولی فقیر بودند» آقای خانچی که از تجار معروف می‌باشد از چند روز قبل اصرار می‌کردند که بمنزل ایشان وارد شویم. حضرت آقا فرمودند: «باید حتماً بمنزل یکی از فقرا وارد شویم.» بهر صورت پس از انجام فرائض دینی در منزل آقای اصولی به استراحت پرداختیم.

زیارت مزار جناب آقای مجذوبعلیشاه همدانی در تبریز

«دوشنبه ۴۹/۲/۱۹»

فقرا ساعت ۳-۳۰ بعد از نیمه شب مجدداً مراجعت کرده و پس از نماز و صرف صبحانه حدود ساعت ۶/۳۰ در خدمت حضرت آقا به زیارت مزار حضرت آقای مجذوبعلیشاه همدانی رفتیم. این مزار شریف در خیابان در خیابان ثقه‌الاسلامی، کوچه مقبره ملا باشی، جنب مقبره سید حمزه قرار دارد. ابتداء وارد صحن مستطیل شکلی شدیم. در دو طرف حجره‌های مخروطی به چشم می‌خورد؛ در داخل مزار با اینکه ساختمان قدیمی و محکم بود؛ حتی یک فرش کوچک برای نماز وجود نداشت! حضرت آقا وجهی مرحمت فرموده و دستور خرید فرش و نصب شیشه دادند. خادم فعلی آقای بیوک استرآبادی می‌باشد. در صفحه بعد شرح حال جناب آقای مجذوبعلیشاه همدانی منعکس گردیده است. چند سطر زیر از رساله «العقاید المجذوبیه» از نوشته های حضرت مجذوبعلیشاه همدانی «کبودر آهنگی» قدس الله سره العزیز زینت‌بخش این صفحات می‌گردد.

سالک باید همیشه کوشش نماید تا آنچه بعلم الیقین شنید بعین الیقین ببیند و بحق الیقین متحقق شود و معرفتی که مطلوب سلاک است همین است و بس؛ چه معرفتی به احدیت به صرّفه^{۱۹۷} محال است و در دعای یکی از ائمه طاهرین علیه‌السلام وارد است. «اللهم نور ظاهری بطاعتک» که اشاره به امتثال به اوامر و اجتناب از منہیات شرعیّه است و «باطنی به محبتک» که اشاره به مقام سلوک است و «قلبی به معرفتک» که اشاره به علم الیقین است و «روحی بمشاهدتک» که اشاره به مقام علم الیقین است و «سری باستقلال اتصال حضرتک.» که

^{۱۹۶} - خیابان مشجر و پهن Boulevard

^{۱۹۷} - بطور خالص

اشاره بمقام حق‌الیقین است. این شعر از اوست:

من نگویم خدمت زاهد‌گزمین یا می‌فروش هرکه حالت خوش کند در خدمتش چالاک باش

در اینجا برای تیمن و تبرک شرح حال قطب عالی‌مقام جناب آقای مجذوب‌علیشاه همدانی که در کتاب رهبران طریقت و عرفان نگارش حاج میرزا محمد باقر سلطانی گنابادی فرزند برومند جناب حاج ملا سلطان محمد سلطانه‌لیشاه طاب ثراه اقتباس گردیده است باختصار شرح داده می‌شود:

الفرد التبیانی واصراط المستقیم المیزانی جناب مجذوب‌علیشاه همدانی قطب سی‌ام در هنگام صباوت بتحصول سپس باصفهان عزیمت و پنجسال نزد علمای وقت بتکمیل علوم مختلفه اشتغال داشت. سپس بکاشان رفته چهار سال در خدمت مولانا مهدی نراقی کسب حکمت الهی و علوم فقه و اصول نمود و با اشتغال و سرگرمی به تحصیل علوم ظاهری و مراقبت در مراتب زهد و تقوی؛ طریق تحقیق در راه دین را نیز از نظر دور نداشت، با اینکه در ربیعان جوانی بود؛ دل به جهان و زخارف آن خوش نکرد و دنیا را در همّت وی محبتی و قدر و اعتباری نبود- همواره در پی یافتن حقیقت و جستن مقصود حقیقی بود. از این رو خدمت جمعی از زهاد و علماء و حکماء عصر از قبیل میرزامحمدعلی میرزانصر و مولانا محراب گیلانی و میرزا ابوالقاسم مدرس اصفهانی و شیخ جعفر نجفی و شیخ احمد احساوی و غیره هم رسیده و از هر بوستانی گلی چید، ولی جمال مقصود نهائی برای او حاصل نشد عاقبت آتش شوقش در طلب مقصود تیزتر شده و دست طلب‌گریانش را گرفت و بطرف عرفا کشانید تا آخر الامر در اصفهان بمحضر قطب‌العارفین جناب حسینعلیشاه اصفهانی مشرف گردید و دست ارادت بدامان وی زده و توبه و تلقین یافت و بیمن تربیت آن جناب در اندک مدتی بمرتبه عالی از سلوک نایل آمد سپس در خدمت عارفان بالله سید معصوم‌علیشاه و نورعلیشاه اول تشرّف حاصل نموده و سنه یکهزار و دویست و هفت هجری از طرف نورعلیشاه اجازه دستگیری و ارشاد یافت و به راهنمایی عباد مشغول شد.

در سال یکهزار و دویست و سی و چهار جناب حسینعلیشاه در کربلای معلی وی را بسمت خلیفه‌الخلافتی و جانشینی خویش تعیین و امور فقرا را بایشان محول فرمود- سپس آنجناب بوطن مألوف مراجعت و بترویج شریعت غراً و بسط طریقت بیضا و نشر علوم ظاهری و باطنی مشغول گردید.

در موطن آنجناب با اینکه علماء معاصر وی بمراتب اجتهاد آن حضرت معترف بودند و بکرات تقاضا می‌نمودند که در امور شرعی فتوی صادر کند و بصدور احکام شرعی مبادرت ورزد وی بهیچوجه قبول نفرمودند حتی به امامت جماعت و یا تولیت موقوفات و امثال آنها هیچگاه مبادرت نکردند معذک بعلت دشمنی عدّه از عالم نمایان عصر و منکران فقر و عرفان ناچار بطرف تبریز مسافرت فرمود و در سال ۱۲۳۹ هجری قمری موقع نماز و هنگام سجود روح شریفش به آسمان قدس پرواز نمود. جانشین و خلیفه وی جناب آقای مستعلیشاه و مدت تمکن وی بر مسند ارشاد پنج سال بوده است.

بازدید استخر شاهگلی «شنبه نوزدهم اردیبهشت ۱۳۴۹»

استخر بسیار زیبا و بزرگی که در زمان قاجاریه ساخته شده ولی ساختمان اصلی آن در اثر مرور زمان بتدریج رو به خرابی گزارده که باید تعمیر و نگاهداری شود ضمناً در آنجا ساختمان جدیدالاحداثی در دست اقدام بود که تا کنون نیمه‌تمام مانده است.

در محل، مرتفعی، چادرهای مختلف رنگی برای سیاحان و توریست‌ها زده شده که در این ساعت روز بعلت

«صبح نسبتاً زود» خلوت بود. یکی از نقاط واقعاً زیبا و روح‌بخش، تماشای مناظر استخر شاهگلی و استفاده همگان مخصوصاً جوانان و قایقرانی و انجام تفریحات سالم باعث شهرت و طراوت این قسمت از شهر تبریز می‌باشد.

بعد از بازدید از استخر شاهگلی به مسجد کیبود رفتیم. این مسجد در سال ۸۷۰ هجری قمری توسط جهان‌شاه قره قریونلو بنا گردیده و دوکتیبه که در دو طرف است از ظریفترین و نازکترین کاشیهای دنیا بشمار می‌رود. در تمام کاشیها، اسامی اعظم و حدیث‌های قدسی و کلمات عالی وجود دارد؛ از جمله نوشته شده بود: «مَنْ كَانَ لِلَّهِ، كَانَ اللَّهُ لَهُ.»

سر در بزرگش مشرف به خیابان مشهور به خیابان کهنه می‌باشد و موزه آذربایجان نیز در جنب مسجد واقع است. بعد برای بازدید موزه آذربایجان رفتیم.

در این موزه نیز انواع کوزه‌های گلی، بشقابها، گلدانهای بزرگ سفالی قرن دهم میلادی انواع کاسه‌ها، اشیاء سفالین و مفرغی مربوط به قرون پنجم تا هفتم مشاهده می‌شد.

پیه‌سوزها هشت فتیله‌ای، سر نیزه‌های مربوط به قرن چهارم هجری که از نیشابور بدست آمده، چکمه‌ها و اشیاء به هزاره اول قبل از میلاد از گیلان. قرآن و کتب خطی، جواهرات متنوع سکه‌های مختلف قبل و بعد از اسلام و اشیاء قیمتی مشاهده می‌شد. بعد به طبقه دوم و تالار مشروطیت رفتیم. در ویتترین‌ها: فرمانها و عکسهای مختلف رجال مشروطیت و در قسمت دیگر سالن عکس آقای ثقة‌الاسلام، قلمدان و عینک او بود: در بالای عکس این ابیات نوشته شده بود.

ای که بر میهن خود خدمت عالی کردی	وطن از دشمن دین عاری و خالی کردی
روز عاشورا در دار فنا جان دادی	معنی حبّ وطن بر همه حالی کردی
عزت نفس نشان دادی و دینداری خویش	نی غم جان و نه اندیشه مالی کردی

بعد به طبقه پائین تالار مردم‌شناسی رفتیم. انواع لباسها، مجسمه‌های محلی، زریهای دستباف، پیکره‌های امیر کبیر و شاه عباس کبیر، سعدی، نادرشاه، همچنین مجسمه کوروش کبیر، نقاشی‌ها و سرقلیانها و اشیاء دیگر مشاهده می‌شد.

پس از آن حضرت آقا به دفتر آقای سید جمال ترابی طباطبائی رئیس موزه تشریف بردند و مطالب مشروحه زیر را در دفتر یادبود موزه مرقوم فرمودند: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. هُوَ الْبَاقِي وَكُلُّ شَيْءٍ وَغَيْرِهِ بَائِرٌ وَزَائِلٌ فِي تَارِيخِ سَوْمِ رَبِيعِ الْاَوَّلِ ۱۳۹۰ مَطَابِقِ ۱۹/۲/۱۳۴۹ بِمَهْرَاهِي جَنَابِ حَاجِ آقَايِ حَسَنِ اَصْوَلِي وَ آقَايِ حَاجِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ جَوَاهِرِيانِ وَ آقَايِ حَاجِ مُحَمَّدِ رِضَاخَانِي وَ جَمْعِ دِيْغَرِ اَزْ بَرَادَرَانِ دِيْنِيْ بَرَايِ دِيْدَنِ مَسْجِدِ زِيْبَايِ كِيْبُوْدِ كِهْ اَزْ مَهْمَتَرِيْنَ مَسَاجِدِ قَدِيْمِهْ وَ اَزْ بَزْرَكْتَرِيْنَ يَادْگَرِ بِيْشِيْنِيَانِ اسْتِ وَ مَشَاهِدِهْ مَوْزِهْ آذَرْبَايْجَانِ آمَدِيْمِ وَ مَتَوْجِهْ شَدِيْمِ كِهْ بَايْدِ بَرَايِ فَنَائِ دُنْيَا وَ عِبْرَتِ گِيْرِيْمِ وَ بَدَانِيْمِ كِهْ بَاقِيْ فَقَطْ حَقِّ اسْتِ تَعَالِيْ شَانِهْ وَ عَظْمِ سُلْطَانِهْ، فَاعْتَبَرُوْا يَا اَوْلِيْ الْاَبْصَارِ.»

از حسن مراقبت آقای سید جمال ترابی رئیس موزه و کارمندان آن خیلی خوشوقت شدیم و موفقیت آن را از خداوند خواستاریم والسلام علينا و علی عباد الله الصالحين و انا الفقير الى الله.

سلطان‌حسین تابنده رضاعلیشاه محل امضاء»

آقای دکتر هویه استاد ادبیات دانشگاه تبریز و آیت اله حاج سید مرتضی مستنبت به زیارت حضرت آقا آمده بودند. حاج آقای مستنبت در مورد اختلافات در مورد اختلافات بین فرق مختلف اسلامی سؤالاتی مطرح

کردند. حضرت آقا فرمودند اصولاً اسم سلاسل مختلف ایجاد مذهب جدید نمی نماید. سپس فرمودند: سلسله ما در زمان غیبت به امام زمان علیه السلام می رسد و ما همه باید افتخارکنیم که دوازده امامی هستیم.

بعبارت دیگر اگر کسی اجازه اش به امام نرسد ما قبول نداریم. در سلاسل طریقتی شیعه^{۱۹۸} مهمتر از همه سلسله نعمت اللّهی است که بحضرت شاه نعمت اللّهی ولی می رسد و ما بدان نیز افتخار داریم. پس از اتمام مذاکرات با اتومبیل آقای رحمانی بدیدن مدرسه کر و لالهایی که مؤسس و بانی آن آقای اصولی بودند رفتیم. بعنوان تیمن و تبرک و بطور اختصار شرح و حال و نمونه ای از یکی از اشعار حضرت شاه نعمت اللّهی ولی درج می شود.

قطب شانزدهم جناب سید شاه نعمت اللّهی ولی

رئیس السلسله و اب الطایفه و سید الطریقه اعالم العلی جناب سید شاه نعمت اللّهی ولی؛ نام مبارکش سید نعمت اللّهی فرزند عبداللّهی، بطوریکه خود آن جناب نظماً فرموده است نسبت جسمانی وی به بیست واسطه بحضرت رسول (ص) می رسد که می فرماید:

نعمت اللّهم و زآل رسول	محرم	عارفان	ربانی
قرّة العین میر عبداللّهی	مرشد وقت و پیر نورانی		
پدر او محمد آن سید	که نبودش بهیچ روثانی		

تا آخر که فرماید:

بیستم جد من رسول خدا آشکار است نیست پنهانی

اینک یک از اشعار آن بزرگوار که در نعت حضرت علی علیه السلام سروده شده زینت بخش این صفحات می نماید.

دمبدم، دم از ولای مرتضی باید زدن	دست دل بر دامن آل عبا باید زدن
نقش حبّ خاندان، بر لوح جان باید نگاشت	مهر مهر حیدری بر دل، چو ما باید زدن
دم مزن با هر که او را بیگانه باشد با علی	گر نفس خواهی زدن، با آشنا باید زدن
رو بروی دوستان مرتضی باید نهاد	مدعی را تیغ غیرت، بر قفا باید زدن
لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار	این نفس را از سر صدق و صفا باید زدن
در دو عالم چهارده معصوم را باید گزید	پنج نوبت بر در دولتسرا، باید زدن
از حسن اوصاف ذات کبریا باید شنید	خیمه خلق حسن بر کبریا باید زدن
گر بلائی آید از عشق شهید کربلا	عاشقانه آن بلا را، مرحبا باید زدن
با تقی و با نقی و عسکری یکرنگ باش	تیغ کین بر خصم مهدی بی ریا باید زدن
عابد و باقر چو صادق، صادق از قول حقند	دم بمهر موسی از عین رضا باید زدن
هر درختی کو ندارد میوه حبّ علی	اصل و فرعش چون قلم، سر تا پیا باید زدن
دوستان خاندان رادوست باید داشت، دوست	بعد از آن دم از وفای مصطفی باید زدن
سرخ روی مو الی، سکه نام علیست	بر رخ دنیا و دین، چون پادشا باید زدن
بی ولای آن ولی، لاف از ولایت میزنی	لاف را باید که دانی از کجا باید زدن

^{۱۹۸}- برای اطلاع بیشتر از فرقه های اسلامی به صفحه ۱۶۰ کتاب سه داستان اسرار آمیز عرفانی از دریای پر فیض کلام الهی به نگارش حضرت آقای حاج سلطانحسین تابنده «رضاعلیشاه» مراجعه فرمایند.

ما لوائی از ولای آن ولی افراشتیم
بر در شهر ولایت خانه‌ای باید گزید
از زبان نعمة الله منقبت باید شنید
طبل در زیر گلیم آخر چرا باید زدن
خیمه در دارالسلام اولیاء باید زدن
بر کف نعلین سیّد، بوسه‌ها باید زدن

بازدید از مدرسه کرو لال‌های تبریز

پس از اتمام مذاکرات با حضرت آیت‌الله حاج سیّد مرتضی مستنبط با اتومبیل آقای حاج رحمانی بدیدن مدرسه کرو لال‌ها که مؤسس و بانی آن آقای اصولی بودند رفتیم.

پس از صرف چای به سالن کشتی که عکس و مدال قهرمانان در آنجا نگاهداری شده بود رفته و بعد به کارگاه نقاشی، محلی که فرزندان کوچک کرو لال‌ها در آنجا بوسیله استاد تعلیم می‌گرفتند و از آنجا بدفتر آموزگاران مراجعه نمودیم.

در این محل به هنرآموزان خیاطی و گلدوزی می‌آموختند. که قسمتی از کارهای انجام شده را در سطح بسیار بالا مشاهده کردیم.

سپس به کلاس اول کرو لال‌ها رفتیم. طرز صحبت کردن و نوشتن آنها را دیدیم آنگاه به کلاس ششم کرو لال‌ها رفتیم. یک دانش‌آموز کلاس ششم این خیر مقدم را نوشت:

«من از طرف تمام دانش‌آموزان این مدرسه تشریف فرمائی آقایان محترم را خوشامد می‌گویم.»

در آشپزخانه مدرسه که بسیار مجهز و دارای برق و گاز و سایر وسایل بود این بیت نوشته شده بود:

آنرا که چشم معرفت از علم بازگشت
با چشم بسته کاشف صدگونه رازگشت

همچنین نوشته شده بود:

به روشنائی دل می‌توان جهان را دید
قضاوئی نکند دیدن و ندین چشم

بعد در کلاسهای دبیرستان به کلاسی که فقط نابینایان بودند رفتیم در کلاس دیگری آقای اصولی این جمله دیکته کردند:

«امروز قطب‌العارفین، آیت‌الله فی‌الارضین حضرت آقای حاج سلطانه‌حسین تابنده برای بازدید دبیرستان روشندان تشریف فرما شدند؛ ما دانش‌آموزان مقدم معظّم‌له را گرامی می‌داریم.» حضرت آقا ضمن دعا خداحافظی فرمودند.

ناهار را در منزل آقای خانچی صرف و بعد از ظهر به منزل آقای سلماسی زاده رفته و پس از استراحت با اتومبیل مشارالیه به دانشگاه تبریز رفتیم.

دانشگاه تبریز در سال ۱۳۲۶ تاسیس شده و دارای دانشکده‌های طب، داروسازی، علوم، مامائی، پرستاری، صنعتی، کشاورزی، ادبیات، علوم انسانی، ساختمان بیمارستان، کارگاه دانشکده فنی، کتابخانه مرکزی، کوی دانشجویان، سلف سرویس، باشگاه استادان و دبیرخانه می‌باشد.

پس از مراجعت آقای مجید شهدآور که جوانی مودّب و باصفا می‌باشند به افتخار فقر نائل شدند. پس از این مراسم در خدمت حضرت آقا به خانه‌های سازمانی راه‌آهن جهت تسلیت به آقای آریانفر عضو بازنشسته راه‌آهن و از آنجا جهت بازدید حضرت آقای آیت‌الله مستنبط مراجعت نمودیم.

حوالی ساعت ۶ بعد از ظهر در خدمت حضرت آقا با اتومبیل آقای دکتر جواهریان و سایر همراهان بمنزل آقای اصولی رفتیم.

خانم اقدس سلطانیپور معاون دبستان و دبیرستان کر و لال‌ها به افتخار فقر و درویشی نائل آمدند؛ توضیح آنکه این خانم، هنگامیکه حضرت آقا از مدرسه کر و لال‌ها دیدن می‌فرمودند، بی‌اختیار منقلب شده، دامن ایشان را گرفت و اظهار طلب نمود، در حالیکه کلیه دبیران و دانش‌آموزان با کمال تعجب ناظر این منظره بودند. در حدود ساعت ۷-۳۰ بمنزل آقای خیام آذر؛ که مجلس شب جمعه تبریز فعلاً در آنجا تشکیل می‌شود رفتیم. عده زیادی از فقرای تبریز وجود داشتند پس از نماز و غرب و عشاء، شب را برای استراحت بمنزل آقای خانچی رفتیم.

آقایان محمد محمودی پسر عمه بندگان حضرت آقا، آقای رابطنی و فرزند ایشان آقای حسن رابطنی از همدان، تدین، عمّامه، حاج ابراهیم صدر، فرّخی از اردبیل برای زیارت حضرت آقا و دعوت معظّم‌له به این دو شهر شرفیاب بودند.

حرکت بطرف اردبیل «یکشنبه ۲۰/۲/۴۹»

طبق معمول همه فقرا؛ چه فقرائی که در منزل آقای خانچی استراحت کرده بودند و چه فقرائی که از شهرستانها آمده و در قسمتهای مختلف شهر استراحت کرده بودند و برای ادای نماز صبح به منزل خانچی آمدند و در سالن نسبتاً بزرگ طبقه دوم به حضرت آقا اقتدا نمودند.

پس از قرائت قرآن حضرت آقا ضمن تفسیر قضیه جنگ تبوک که دشمنان اسلام شهرت داده بودند دولت روم؛ با لشکر انبوهی برای جنگ مسلمین خود را آماده کرده است بطور مفصل بیان فرموده، مخصوصاً سه نفری که بنام کعب بن مالک، هلال بن امیه و مراد بن ربیع که بعنوان گرفتاری در جنگ شرکت نکرده بودند و پس از فتح و مراجعت حضرت رسول اکرم (ص) مراجعه ولی در مورد بی‌مهری آن حضرت واقع شده و حتی حضرت به سلام ایشان پاسخ ندادند. در نتیجه زن و فرزندان آنها هم از آنان بیزار شدند و سر به بیابان گذارند. و حتی بیکدیگر هم به اشاره حضرت کمک نمی‌کردند تا اینکه از همه جا مایوس شدند و فقط پناه بخدا بردند و خداوند مهربان توبه آنها را قبول کرد و این آیه نازل شد: **وَأَخْرُونَ مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ** «آیه مبارکه ۱۰۶ از سوره توبه». برخی دیگر از گناهکاران آنهاست که کارشان بر مشیت حق موقوف است. یا بعدل آنها را عذاب فرماید یا به کرم از گناهانشان در گذرد خداوند آگاه و حکیم است.

حضرت دستور فرمودند آنها را پیدا و دلجوئی کردند. با تفسیر شیوای حضرت آقا فقرا حال بسیار خوبی داشتند. پس از صرف صبحانه و بدرقه فقرا تا خارج از شهر در حدود ساعت ۶ صبح بمقصد اردبیل حرکت کردیم. بندگان حضرت آقا و حاج آقای راستین و حاج آقای سلطانی با اتومبیل حاج آقای روح الامین برانندگی آقای کربلائی حسین ده مرده بیدختی و آقایان حاج عبدالرحمن جواهریان و حاج مهدی ملک صالحی و غیاثیان و نگارنده با اتومبیل حاج آقای مؤتمنی حرکت کردیم. هوای صبح تبریز ابری و نسبتاً سرد و باران ملایم می‌بارید. با گریستن ابرها بر طراوت چمن‌ها و باغستانهای اطراف تبریز افزوده شده بود. از دو راهی بستان آباد آقایان دکتر جواهریان و مهندس عارف و حق‌نظر خداحافظی و بمقصد تهران حرکت کردند؛ آقای غیاثیان مشغول خواندن مناجات بودند. در حدود ساعت ۷ صبح از بستان آباد که جاده خاکی بود حرکت کردیم. آقای حاج عبدالرحمن با حال خوشی این ابیات را زمزمه می‌کرد.

جز الف قامتش در دل درویش نیست خانه‌تنگی است دل‌جای یکی بیش نیست

بسکه هست از همه سر، وز همه سو، راه بتو بتو برگردد اگر راهروئی برگردد
باران شدیداً ادامه داشت. آقای حاج عبدالرحمن باز هم این اشعار را برای ما می‌خواند:
عشق از اوّل در دل معشوق پیدا می‌شود تا نسوزد شمع پروانه کی شیدا می‌شود

بیک نگاه مرا آن پری ز راه کشید نه با اشاره، نه با حرف، با نگاه کشید

من به اوج لامکان بودم وگرنه پیش از آن عشق بازی پله‌ای از دار بالاتر نداشت

ساعت ۳۰/۸ وارد سراب شدیم، پس از چند دقیقه استراحت و صرف چای بمقصد اردبیل حرکت کردیم. پس از عبور از گردنه‌های پر پیچ و خم و تپه‌ها سرسبز و خرم، در حدود ساعت ۴۵/۹ حضرت آقای عزتعلی، آقای دکتر نیک‌پی از رشت همچنین آقایان حسن وحیدی، حاج حسن صوفی، لطیف برنجیان، احمد مقدم، قدیر فلسفی، کاظم آقاعلی، و علی تدین فرزند آقای تدین مجاز نماز این سلسله، خوشنویس و حاج محرمعلی غفّاری از اردبیل باستقبال حضرت آقا آمده بودند. در حدود ساعت ۳۰/۱۰ صبح وارد اردبیل شدیم. حضرت آقا و همراهان؛ مشایخ و فقرائی که باستقبال آمده بودند مستقیماً بمنزل مرحوم وکیلی تشریف بردند. بمحض اینکه فقرا حضورشان نشستند، فرمودند: «فاتحه‌ای برای مرحوم وکیلی خوانده شود» فقرا وجه تسمیه اردبیل را اینطور اظهار داشتند: «آرت ویل» یعنی دره‌ای که بین کوهها واقع شده. بعضی گفتند «آرتاویل» یعنی شهر مقدس.

اردبیل نود هزار نفر جمعیت دارد که با حومه آن حدود یکصد و پنجاه هزار نفر می‌باشد. شهر اردبیل محدود است از شمال به مرز ایران و شوروی و از مشرق به کوههای طالش و شهرستان آستارا و شهرستان طالش هشپتر و از جنوب به بخش سَنجَبُد «Sanjbood» از توابع شهرستان خلخال و از مغرب به رشته کوههای سبلان و رودخانه قره سو.

رودخانه‌های مهم این شهرستان عبارتند از: قره‌سوک از دامنه‌های شمال غربی کوههای طالش سرچشمه می‌گیرد و پس از عبور از وسط جلگه اردبیل به رود ارس می‌ریزد. رودهای دیگر این شهرستان همه به قره‌سو منتهی می‌شوند.

کوه سبلان در قسمت غربی اردبیل واقع شده و قله آن ۴۸۲۰ متر ارتفاع دارد. در مشرق اردبیل کوههای طالش قرار دارند که شیب کوهها به طرف دریای خزر قرار گرفته و قسمت عمده آنها پوشیده از جنگل و سرسبز و خرم می‌باشد.

زبان اهالی ترکی و مذهب ایشان شیعه و زنهای بدون حجاب در آن شهرستان کمتر دیده می‌شد. اکثر مردان و زنان با لباس محلی در حرکت بودند. در این شهرستان باغات میوه فراوان که اکنون با کوشش دولت و کشاورزان انواع درختان میوه خوب و پیوند شده بوجود آمده است. در مراتع سرسبز و خرم آن در این فصل گله‌های مختلف گاو و گوسفند و سایر حیوانات اهلی مشغول چرا بودند.

از آثار قدیمی شهرستان اردبیل می‌توان مقبره شیخ امین‌الدین جبرئیل را نام برد. شیخ جبرئیل پدر شیخ صفی‌الدین جد سلاطین صفوی است و مقبره او در قریه کلخوزان که از ابنیه تاریخی نیمه اوّل قرن دهم هجری می‌باشد قرار دارد. یکی از نقاط معروف اردبیل آبگرم «سرعین» می‌باشد که برای امراض جلدی مفید است

اردبیل از دوران قدیم مقرّاجداد صفویه و شاهد جنب و جوش صوفیان والا مقامی مانند سلطان جنید، سلطان حیدر و شاه اسماعیل بوده است. قبر شیخ صفی‌الدین اسحق، جدّ این خاندان و قبر شاه اسماعیل اول و مادر او در اردبیل می‌باشد.

از قرار معلوم کتابخانه مهمه و معتبری بر این بقعه وقف گردیده بود که با کمال تأسف مجموع نفایس آن بقعه در جنگ سال ۱۸۲۸ ایران و روس بچپاول رفته و کتابهای آن به لنینگراد فرستاده شده است.^{۱۹۹} از تبریز تا اردبیل ۲۱۸ کیلومتر مسافت دارد «از تبریز تا بستان آباد حدود ۶۱ کیلومتر، از بستان آباد تا سراب ۷۰ کیلومتر و از سرای تا اردبیل ۸۷ کیلومتر می‌باشد.»

همه فقرائی که به استقبال آمده بودند و فقرای محلی، نهار را در منزل وکیلی صرف نمودند. مجلس شب دوشنبه در منزل آقای صدری نوه مرحوم صدرالممالک اردبیلی که از مشایخ قطب سی و یکم جناب آقای شیروانی «مستعلیشاه» می‌باشد برگزار گردید. پس از ختم مجلس همه فقرا در اطاق بزرگ مرحوم میرزا مهدی خان وکیلی «ره» شام میل فرمودند: و حضرت آقا و همراهان در همانجا بااستراحت پرداختند.

بازدید از مزار شیخ صفی‌الدین اردبیلی

«دوشنبه ۲۱ اردیبهشت ۱۳۴۹»

همه فقرای اردبیل و مسافرینی که باستقبال آمده بودند نماز صبح را در منزل مرحوم وکیلی بحضرت آقا اقتدا نمودند.

حضرت آقا بعد از قرائت قرآن مجید، تفسیر نصبتاً مفصلی از سوره لقمان همراه شرح مختصری از مصائب حضرت امیر علیه السلام به این شرح بیان فرمودند:

تفسیری از سوره لقمان و شرح مختصری از مصائب حضرت امیر علیه السلام

این سوره مختصری از وصایای لقمان حکیم است؛ می‌فرماید: ما به لقمان حکمت دادیم یعنی خرده‌بینی و دقت در اشیاء دادیم و گفتیم شکر خدا بکن، و هرکه شکر خدا بکند برای خودش کرده هم کفران نعمت خدا بکند یا بخدا کافر شود خداوند بی‌نیاز و پسندیده است. برای او فرقی نمی‌کند. او در مقام خودش هست و بر دامن کبریا نشیندگرد.

بخاطر بیاور زمانیرا که لقمان بفرزند خودش گفت و نصیحت کرد: ای پسرک من- شرک بخدا موزز که شرک بخدا ظلم بسیار بزرگی است. ما بانسان وصیت کردیم و بطور کلی دستور دادیم که نسبت به پدر و مادر نیکی کند؛ مادر او، او را حامله بوده و مدت‌ها با سختی او را نگاهداری کرده و دو سال هم او را شیر داده به آنها جزا بده، هم شکر من را بکن و هم شکر والدین و بدان که برگشت همه بسوی من است، یعنی بالاخره نتیجه اعمال را خواهید دید. ولی اگر پدر و مادر بخواهند که تو شریک برای خدا بگیری یعنی تو را وادارکنند که خلاف امر خدا نمائی نباید اطاعت کنی و به آنچه به آن علم نداری؛ ولی در عین حال به نیکی با آنها مصاحبت کن، به

^{۱۹۹}- آقای مهندس اربابی فقیرگرامی در مدت سه سال و نیم که فرماندار اردبیل بودند در راه جمع‌آوری بقیه قرآنهای نفیس و کتابهای ذقیمت و گرانها که از دستبرد ایام محفوظ مانده اقدام و آنها را با کمک اداره اوقاف جمع‌آوری و در صندوقهای نسوز نگاهداری نمودند و این اقدام ذقیمت را در صفحه ۵۷۱ دیوان موقّق در سر فصل «حفاظت قرآنها و کتابهای خطّی» به صورت اشعار زیبایی منعکس فرموده‌اند.

آنها تندی مکن و جواب به نیکوئی بده.

پیروی کن راه کسانی را که بمن رجوع می‌کنند، برگشت همه شما بمن است و من به آنچه عمل می‌کنید خبر می‌دهم.

ای فرزند: اگر به اندازه خردلی، به اندازه ذره‌ای کار نیک یا بد بکنی بدان که خداوند در حساب تو ثبت می‌کند؛ و اگر در میان سنگی یا در آسمان یا در زمین باشد نمی‌توانی از خدا پنهان کنی.

خداوند لطیف است یعنی دارای لطف است، موجوداتی که بسیار ریز و کوچک هستند می‌بیند و نهایت لطافت را دارد. مرحمت، لطف و عنایت دارد و از همه چیز آگاه است.

ای پسرک من: نماز را بپای دار. امر به نیکی کن و نهی از بدی و در مصیبت‌ها و گرفتاریها صبرکن که این از امور ثابت است یعنی کسیکه دارای نیت و عزم استوار باشد باید صابر باشد. خونسرد باشد. خیلی تملق نزد مردم مکن و با تکبر هم رفتار نکن که خداوند هیچ متکبر خودخواهی را دوست ندارد؛ در رویه خود اعتدال را رعایت کن. صدای خود را بلند نکن، برای اینکه بدترین صوتها صدای الاغ است که خیلی صدا را بلند می‌کند. اینها مختصراً نصایح و دستوراتی است که لقمان بفرزندش می‌دهد.

لقمان معروف به حکیم. او بسیار دانشمند و خیلی متفکر و متدبر بود در آنچه با او مشورت می‌کردند هیچ در رای خود خطا نمی‌کرد؛ می‌نویسند خواهرزاده یا پسر خاله حضرت یعقوب بود و معاصر حضرت موسی علیه السلام و تا زمان حضرت داود زندگی کرد.

حضرت داود پنج قرن بعد از حضرت موسی بود که معلوم می‌شود لقمان زندگی طولانی داشت. لقمان غلام سیاه و بد شکلی بود و برای یکی از متعینین خدمت می‌کرد.

روزی صاحبش به او گفت برای من گوسفندی را بکش و بهترین عضو او را بیاور. لقمان گوسفندی را کشت و دل او را آورد. چند روز بعد مجدداً گفت برو گوسفندی را بکش و برای من بدترین و پست‌ترین عضو او را بیاور. لقمان رفت مجدداً گوسفندی را کشت و باز دل او را آورد.

ارباب او باو گفت: چطور شد چن روز قبل گفتم بهترین عضو را بیاور تو دل را آوردی و امروز می‌گویم بدترین و پست‌ترین عضو را بیاور باز دل را آوردی؟

لقمان گفت: اگر دل پاک و بی‌آلایش باشد بهترین اعضاء بدن است و حیات انسان بسته به اوست و اگر ناپاک باشد، پلید باشد، کینه و عداوت داشته باشد یا مریض باشد بدترین اعضاء است. بنا به حدیث منسوب به حضرت رسول (ص) می‌فرماید: «در بدن فرزند آدم پاره گوشتی است که وقتیکه او خوب باشد همه بدن خوب است ولی وقتیکه فاسد شود همه بدن مریض می‌شود و آن قلب است.»

این مثل و مثالهای دیگر که به لقمان نسبت داده می‌شود همه دلالت بر عقل و تدبیر و خدمت او می‌کند. لقمان حکیم در دنیا معروف است به حکمت. اولین نصیحتی که بفرزندش می‌کند این است که می‌فرماید: شریک برای خداوند در هیچ مرحله‌ای نگیر چه در مرحله وحدانیت و عبادت یا مرحله صفات و یا در مرحله افعال اگر در دنیا به کارکنی غیر خدا معتقد باشیم اگر چه او را عبادت هم نکنیم این شرک است چنانکه بت پرستها عده‌ای بودند جز یک خدا که به او معتقد بودند و او را خدای آسمانها می‌گفتند؛ برای دریا، کوه، زمین، باد و باران هم خدایانی قائل بودند و می‌گفتند: خدای باران، خدای کوه و غیره و برای هر یک از آنها نیز قدرت و نفوذی قائل بودند و این شرک است.

یا برای غیر خدا صفت پسندیده‌ای قائل شویم خودش شرک محسوب می‌شود. چنانچه در یکی از جنگهای حضرت امیر علیه السلام، اعیان شهر حیره که جزء شهرهای ایران محسوب می‌شد خدمت حضرت امیر علیه السلام آمدند و

هدایای زیادی خدمت حضرت ایشان آوردند. حضرت امیر علیه السلام فرمودند اگر مال بیت‌المال است قبول می‌کنم و الاً تقدیمی است نمی‌خواهم و هدایا را پس دادند.

جوانی از بین مستقبلین بجو آمد و عرض کرد: چگونه بجهاد نیائیم که در رکاب تو هستیم تو جانشین پغمبر ما هستی؛ ما حاضریم همگی جان خود را فدای تو بکنیم و اظهار اشتیاق و فداکاری بسیار کرد.

حضرت امیر علیه السلام فرمودند:

از این اظهار علاقه و اشتیاقی که بجهاد کردی پسندیدم و از اینکه تعریف مرا کردی تعجب می‌کنم کسیکه می‌گوید الحمدلله چگونه دیگری را تعریف می‌کند. همه پسندیدگیها، مال خداست تو چطور مدح علی را می‌کنی؟

در مرحله افعال ما نباید جز خدا به کارکنی در عالم وجود قائل باشیم.

علی علیه السلام از اوّل خلافت گرفتار آنهایی شد که اهل دنیا بودند. علی علیه السلام حاضر بقبول خلافت نبود ولی آنقدر مردم جمع شدند و فشار آوردند که انگشت پای امام حسن علیه السلام صدمه خورد حتی به علی علیه السلام گفتند ممکن است کشته شوی. در آخر کار خلافت علی علیه السلام عده‌ای در حدود پنجهزار نفر سر خود را تراشیدند بعنوان جهاد و از خود گذشتگی و فداکاری که در رکاب علی علیه السلام بجنگد بعداً جمعیت طرفدار حضرت امیر علیه السلام به چند هزار رسید که این عده در پادگان نظامی نخيله کوفه جمع شدند.

فرمودند ما شب قدر را در کوفه می‌گذرانیم تا بتوانیم فضیلت شب قدر را درک کنیم. با اینکه شب قدر خود او بود. هر جا که بود شب قدر بود ولی منظور برای اطلاع دیگران بود.

عده‌ای در شب‌های قدر معتکف بودند از جمله عبدالرحمن بن ملجم و قُطّامه. قطامه زن بدکاری بود که ابن ملجم را فریب داد. او سه چیز را شرط مهر خود قرار داد: سه هزار سکه اشرفی طلا. یک کنیز و در آخر هم شمشیر زدن و کشتن علی علیه السلام را.

بقول گوینده عرب: من هیچ مهری را باندازه مهر قطامه بزرگ و سنگین ندیدم نه در ملت عرب و نه در ملت عجم چه ابن ملجم کاری کرد که عالم اسلام را متزلزل کرد برای اینکه علی علیه السلام وقتیکه کشته شد راه برای معاویه و بنی‌امیه باز شد؛ چه بعد از کشته شدن علی علیه السلام خلافت از بین رفت و خلافت تبدیل به سلطنت گردید و بنی‌امیه آمدند.

چنانکه گفته شد: بخدا قسم پایه‌های هدایت منهدم شد و ریسمان محکم الهی پاره شد و حقیقت امر هم همین بود. صدق الله العلی العظیم.

در حدود ساعت ۶ صبح آقایان حاج آقای سلطانی، حاج آقای دکتر سعادت، مشایخ بزرگوار و سایر فقرا در خدمت حضرت آقا بزار شیخ صفی‌الدین اردبیلی تشریف بردند.

ابتدا وارد حیاط شکل درختکاری و گلکاری شده، سپس وارد سرسرای نسبتاً بزرگ و از آنجا وارد صحن مزار شدیم؛ کف صحن سنگفرش و دور تا دور دیوارها کاشیکاری بسیار ظریفی دارد. در آن از نقره و داخل مزار با کاشیکاری قدیمی پوشش یافته. بترتیب قبر شیخ‌الدین مشهور به شیخ شاه پسر سلطان خواجه علی سیاه‌پوش نوه سید صدرالدین ابن شیخ صفی‌الدین و قبر سید صدرالدین صوفی پسر شیخ صفی‌الدین «وفاتش در سال ۷۹۴ هجری»، قبر شیخ صفی‌الدین اسحق ابن سید امین‌الدین جبرئیل مرید شیخ زاهد گیلانی یکی از مشایخ بزرگ قرن هشتم هجری که در سال ۶۵۰ تا ۷۳۵ می‌زیسته‌اند. قبر سلطان حیدر نوه شیخ صفی‌الدین پدر شاه اسمعیل که وفاتش به سال ۸۹۳ هجری اتفاق افتاده. صندوق آن مربوط به عیسی الصفوی بسال ۷۸۷ هجری که سابقاً در حرمخانه بوده و بعداً روی این قبر گذاشته شده.

بعد از زیارت حضرت آقا و مشایخ نماز تحیت خواندند. در سمت راست در اطاق کوچکی مزار و ضریح شاه اسمعیل صفوی قرار دارد که سال تولدش ۸۲۹ و تاریخ جلوس به سلطنت ۹۰۷ بوده است که کلمه ظل^{۲۰۰} را شاعر ماده تاریخ قرار داده بود. روی قبر و ضریح منبت‌کاری و آنقدر برجسته و عالی بود که نظیر ندارد و در نوع منبت‌کاری آن فیروزه بکار رفته که بر زیبایی و اهمیت آن افزوده است.

در جلد اول کتاب زندگانی شاه عباس اول تألیف نصرالله فلسفی استاد دانشگاه تهران چنین می‌نویسد: «با ظهور دولت صفوی قسمت بزرگی از ایران قدیم باز بفرمان دولتی واحد درآمد و در زمان شاه عباس اول این دولت که وسعتش نیز بحدود امپراطوری ساسانیان نزدیک شده بود، کاملاً بیک دولت ایرانی مبدل شد و اساس وحدت ملی ایران که از حمله‌ها و تجاوزهای اقوام سامی و زرد و تاتار سستی گرفته بود بار دیگر استحکام پذیرفت. شاه اسمعیل اول مؤسس دولت صفوی در سیزده سالگی با هفت تن از صوفیان و مریدان پدر خود شیخ حیدر از لاهیجان، که مدت پنجسال پناهگاه وی بود، به اردبیل رفت تا بگفته یکی از مورخان زمان از روح پر فتوح اجداد عالی‌مقام استمداد کرده انتزاع ملک از اهل بدعت نماید.

از آن پس مدتی کمتر از دو سال مریدان پدر و نیاکان خویش؛ که از آذربایجان و قراباغ و ولایات روم «آسیای صغیر» براوگرد آمدند، تمام شروان و ارمنستان و آذربایجان را گرفت و در تبریز بجای خانواده خود بسطنت نشست و در مدت دهسال دیگر نیز بقیه ایران را، از کرمان، فارس، خراسان، خوزستان و عراق عرب بچنگ آورد و پس از برانداختن ملوک الطوائفی، در ایران دولت واحدی ایجاد کرد.

شاه اسمعیل «۸۹۲-۹۳۰ هجری قمری» پسر سلطان حیدر «که در سال ۸۹۳ کشته شد» پسر سلطان جنید «در سال ۸۶۰ به قتل رسید» پسر شیخ ابراهیم معروف به شیخ شاه «متوفی در سال ۸۵۱» پسر سلطان خواجه علی سیاه پوش «متوفی در سال ۸۳۰» پسر شیخ صدرالدین موسی «۷۹۴-۷۰۴» پسر شیخ صفی‌الدین اردبیلی «۷۳۵-۶۵۰» پسر شیخ امین‌الدین جبرئیل می‌باشد.

متابعان شاه اسمعیل خاصه لشکرهایش، او را مانند خدائی ستایش می‌کردند برخی از ایشان به جنگ رفته و معتقد بودند که مرشدکامل در میدان نبرد نگاهبان و مراقب ایشان‌اند.

در جای دیگر می‌نویسد: مذهب شیعه را یگانه مذهب رسمی ایران شمرد! امر کرد که خطیبان شهادت خاصه شیعه را یعنی کلمه طیبه اشهد ان علیاً ولی الله وحی علی خیر العمل را در اذان و اقامه وارد کنند.

بعد به قسمت چینی خانه شیخ صفی‌الدین رفتیم. طاقچه و سقف تذهیب شده بسیار دیدنی بود و چینی‌های مختلف که نوشته شده بود: «بنده شاه ولایت عباس» و در جای دیگر این نوشته بچشم می‌خورد: «وقف شاه صفی نمود، بنده شاه ولایت عباس» و در یک قفسه صورت بیلان‌هائی که داده شده بود نوشته شده بود: «گوشت گاو یک من سه شاهی!» و در مهر بیلان‌ها نوشته شده بود «بنده آل علی، شیخ ابدال زاهدی» و مهر شیخ صفی که نوشته شده بود: «یا حنان، یا سبحان، یا رحمن و یا برهان».

در ورودی نقره‌کاری بسیار زیبای و در تاریخ ۱۰۲۰ داخل گلهای روی در نوشته شده بود: عمل «امیر خان اردبیلی». در این دیدار آقای جعفر محمدی رئیس اداره اوقاف اردبیل نیز شرفیاب بود. بعد به خارج مزار که معروف به الله الله است رفتیم. که از همان اول تمام کاشی را بصورت الله الله در آورده بودند. همچنین از محل دبیرستان پوراندخت و شهدای جنگ چالداران؛ سپس از کتابخانه بازدید نمودیم.

^{۲۰۰} - با توجه به حروف ابجد، هوز، حطی، کلمن، سعفص، قرشت، ثخذ، ضظغ کلمه می‌شود ۹۳۰ = ۳۰ + ۹۰۰ یعنی تاریخ رحلت شاه اسمعیل صفوی.

این کتابخانه ششصد جلد کتاب چاپی و خطی دارد که برای تاسیس آن حضرت آقای صالحعلیشاه قدس الله سره العزیز یکصد و ده تومان بنام حضرت علی علیه السلام مرحمت فرموده بودند. ضمناً حضرت آقا سید و ده تومان کتاب خریداری فرمودند.

ساعت ده بدیدن مقبره شیخ جبرئیل پدر شیخ صفی رفتیم. در یک محوطه بسیار بزرگ، سر درب ورودی نوشته شده بود.

هرکسی کو به ادب دست برین در نهد بی شک از پای درآید به یقین سر بنهد

داخل صحن، قبل از ورود بمزار گچکاریهای بسیار عالی و در داخل مزار و گنبد نیز گچبری بسیار عالی و کهنه وجود داشت که اگر بزودی تعمیر نشود خراب خواهد شد و در ضریح چوبی زیارت جامعه کبیر و اسم شیخ جبرئیل نیز گنجانیده شده بود و حجره‌های مدوریکه که شاید در چهارگوشه برای چله خانه بوده است مشاهده می‌شد.

در چوبی که صلوات کبیره^{۲۱} در آن نقش بسته بود با کاشیکاری بسیار زیبا که نوشته شده بود: «عمل محمد نقیبلر»

در ساعت ۳۰/۱۰ برای دیدن مسجد جامع کهنه اردبیل که در دوره سلجوقیان ساخته شده، رفتیم. گنبد اصلی مسجد که گچ‌بریهای بسیار زیبایی داشت بکلی مخروبه شده که با کمال تأسف دیگر قابل تعمیر و استفاده نیست و چاه بسیار بزرگی که صدا در آن منعکس و این انعکاس مدت زیادی ادامه داشت. جمعیت اردبیل طبق سرشماری اسفندماه ۱۳۴۸ جمعاً ۳۰۰/۳۳۵ نفر می باشد. نهار را در منزل آقای عمّامه رئیس اداره بیمه اردبیل باتفاق فقرا که در حدود شصت نفر بودند صرف شد. ساعت شش بعد از ظهر امام جمعه اردبیل به زیارت حضرت آقا آمدند.

پس از نگارنده به کاربرد جدید رفتیم که به تهران تلفن کنم ولی متأسفانه برای بار سوم که مراجعه کردم اظهار داشتند کاربرد تعطیل و سیم‌ها خراب است.

از این بابت شهرستانهای ما هنوز عقب هستند و امید است روزی برسد که مانند همه جای دنیا بتوانیم در هر لحظه که خواستیم صحبت کنیم.

برای نماز مغرب و عشاء، بمنزل آقای فرّخی رئیس پیش‌آهنگی اردبیل تشریف بردند. پس از ادای نماز حضرت آقا در ضمن فرمایشاتی که فرمودند در مورد مخیر بودن به گذراندن یا زدن شارب مفصلاً صحبت کردند: در اینجا بطور اختصار قسمتی از نظرات حضرت آقا ارواحنا فداه را از رساله شریفه «رفع شبهات» استنساخ و به شرح زیر درج می‌شود.

موضوع دیگری که نزد فقرا بسیار بی‌اهمیت ولی یکعده از ساده لوحان یا مغرضین بآن اهمیت زیاد داده‌اند موضوع شارب است در صورتیکه اولاً بفرمایش مرحوم جدّ امجد اعلی جناب آقای سلطان محمد سلطانعلیشاه «دینی را بموئی نبسته‌اند» ثانیاً در میان سلسله فقرا تقیدی بزدن یا گذاشتن شارب نیست، در بعضی ازمنه یا امکانه علامتی بوده برای شناسائی یکدیگر - بعلاوه حدیث منقول در کافی که راوی خدمت حضرت رسول

^{۲۱} - صلوات کبیره این است: اللهم صلّ علی المطفی محمد و المرتضی علی و البتول فاطمه و السّبتین الامامین الحسن و الحسین و صلّ علی زین العباد علی و الباقر محمد و الصادق جعفر و الکاظم موسی و الرضا علی و التّقی محمد و التّقی علی و زکی العسکری و صل علی محمد المهدی صاحب الامر و العصر و الزّمان و خلیفة الرحمن امام الإنس و جان صلوات الله علیه اجمعین

(ص) عرض کرد:

أَنْتَى رَجُلٌ شَبَقٌ وَ لَيْسَ لِي مَا أَتَزَوَّجُ بِهِ فَالْيَكِ أَشْكُو مِنَ الْعَزُوبَةِ
فَقَالَ ﷺ وَ فِرَّ شَعْرَ جَسَدِكَ وَ أَدِمِ الصِّيَامَ.

یعنی مردی هستم بدون زن و وسیله ازدواج ندارم و از عزوبت شکوه می‌کنم، فرمود موی تن خود را زیادکن و روزه بگیر؛ دلالت دارد بر اینکه روزه و زیاد نمودن موی بدن از شهوت می‌کاهاند، که شاید حرمت کم کردن مو در موقع احرام نیز همین امر باشد- از اینرو شاید یکعهده از این نظر در سابق موها را کم نمی‌کردند که جلوگیری از افراط در شهوت حلال نیز بنماید و بخدا و امور دینی بیشتر پردازند. همچنین فرمودند: مسئله شارب امری است اجتهادی و از احکام مسلمه که مخالفت با آن جایز نباشد محسوب نمی‌شود بعلاوه هیچیک از علما قائل بوجوب زدن شارب نشده‌اند.

و از طرفی قدیمی‌ترین لغت‌نامه عربی مجمع‌البحرین است که در باب سین چنین بیان فرموده: وَ فِي حَدِيثٍ وَ صَفَهُ ﷺ أَنَّهُ كَانَ وَاغْفِرَ السَّبْلَةَ وَ هِيَ بِالْتَّحْرِيكِ الشَّارِبُ وَ فِي جَايٍ دِيْكَرٍ مِي نُوَيْدُ: «وَ الشَّارِبُ الَّذِي يَسِيلُ عَلَيَّ الْفَمِّ يَعْنِي شَارِبَ أَنْ مَوْتِي اسْتِ كِه رُوِي دِهْنٌ مِي رِيْزِدُ وَ مِي افْتَدُ وَ هِمَانظُورُ كِه ذِكْرُ كَرْدِيْمِ سَبِيْلُ رَا هِم بِمَعْنِي شَارِبِ كَفْتِه اسْتِ پَس مَعْنِي كَانِ وَاغْفِرَ السَّبْلَةَ تَقْرِيْباً اِيْنظُورُ مِي شُوْدُ «كَانَ الشَّعْرُ الَّذِي يَسِيلُ عَلَيَّ فَمِّهِ وَاغْفِرًا» حَتَّى بَعْضِي اَز صُوفِيَه مَعْتَقَدُنْدُ كِه اَز بَعْضِ اِخْبَارِ اسْتِفَادِه مِي شُوْدُ كِه بَعْضِي اَز بَزْرگان دِيْنِ وَاثْمِه هُدِي عَلِيْهِمُ السَّلَامِ شَارِبِ دَاشْتُنْدُ- چنانچه در كتاب جنّات الخلود تأليف محمّد رضا بن محمد مؤمن در جدول بيستم در ذكر روغن مالیدن حضرت رسول (ص) مِي نُوَيْدُ: اَنْ حَضْرَتِ اِقْسَامِ رُوعْنِ خُوشْبُو رَا دُوسْتِ مِي دَاشْتُنْدُ وَ اسْتِعْمَالِ مِي فرمودند خصوصاً روغن بنفشه كه اوّل سر، سپس، ابرو و شارب، و پس از آن داخل بيني را روغن مِي ماليدند كه معلوم مِي شُوْدُ حَضْرَتِ رَسُولِ (ص) شَارِبِ دَاشْتِه اسْتِ وَ مَطَابِقِ اِيْنِ مَضْمُونِ اسْتِ رُويَا تِ مَنقُولِه كِه: «كَانَ يُدْهَنُ شَارِبِيَه» يَعْنِي اَنْحَضْرَتِ شَارِبِيَهَايِ خُودِ رَا رُوعْنِ مَالِي مِي فرمودند.

و در كافي باب فضل الطيب از ابي بصير منقول است كه از حضرت صادق ﷺ رُويَا تِ كَرْدُ كِه اَنْحَضْرَتِ فرمود: «قَالَ اميرالمؤمنين صلوات الله عليه الطيب في الشارب من اخلاق النبين و كرامة للكاتين» كه ظاهر عبادت اينظور مِي رَسَانْدُ كِه مَرَادِ شَارِبِ بَاشْدُ «يعني بوي خوش در شارب از اخلاق پيبران است.»

و شيخ جليل رضی‌الدین ابونصر حسن بن فضل طبرسی فرزند فقيه و مفسر عظيم القدر ابوعلی طبرسی كه هر دو از بزرگان شيعه در قرن ششم بوده‌اند كه در كتاب مكارم الاخلاق در فصل پنجم از باب ثَمَّ يَخْلُ فِي اَنْفِهِ وَ يَشْمُهْ ثَمَّ يَدُهْنَ رَاسَه وَ كَانِ يَدُهْنَ حَاجِيَه مِنْ الصَّدَاعِ وَ يَدُهْنَ شَارِبِيَه بَدُهْنَ، سُوِي دِهْنِ لِحِيْتِه»

يعني پيغمبر (ص) ابتداء از ابرو سپس شارب بعد داخل بيني روغن مِي ماليدند. و روغنی كه بشارب مِي ماليدند مِي بوئيدند، بعداً سر مبارك خود را روغن مَالِي مِي فرمودند و ابرو را براي جلوگیری از سردرد روغن مِي ماليدند و روغنی كه به شارب مِي ماليدند غير از روغنی بود كه براي ريش خود از آن استفاده مِي كَرْدُنْدُ كِه دِلَالَتِ بَرْدَاشْتِنِ شَارِبِ دَارْدُ.

و بعضی از بزرگان نوشته‌اند كه اين چند خبر را در بعضی از كتب مقاتل ديده‌اند: وَ اَنْهَا اِيْنِ اسْتِ: «الْدَمُ يَقْطُرُ مِنْ شُورَابِيَه» يعني خون از شارب آن حضرت قطره قطره مِي چكيد جاي ديگر است «وَ النُّورُ يَسْطَعُ مِنْ شُورَابِيَه» يعني نور از شارب آن حضرت مِي درخشيد و نيز «وَ الرِّيْحُ يَحْرُكُ يَمِيْنًا وَ شِمَالًا» يعني باد شارب آن حضرت را به راست و چپ حركت مِي داد.

همچنين بحضرت امير ﷺ نسبت داده شده كه در جنگ جمل به اصحاب فرمودند: «قَصْرُوا لِحَاكُمُ وَ وَفَرُوا سَبَالِكُمْ فَانَّهُ اَهْيَبُ لِلْعَدُوِّ.» يعني ريش خود را کوتاه و شارب خود را زياد كنيد كه هيبت آن براي دشمن زيادتر

است. که همه اینها بر وجوب شارب دلالت دارد.

ولی همانطور که قبلاً ذکر شده دینی را بموئی نبسته‌اند از اینرو در این باب امر و نهی نشده و پیروان را آزاد گذاشته‌اند و ایراد گرفتن بر این جزئیات مورد تعجب است که غالباً نمی‌توان آنرا بر غیر ورزی حمل کرد زیرا چه بسیار از مستحبات بلکه از واجبات است که دیگران ترک می‌کنند و هیچگونه مورد ایراد واقع نمی‌شوند ولی در امر شارب که بسیار بی‌اهمیت است اینچنین اعتراضات می‌کنند که خود همین امر دلیل غرض ورزی یا بی‌اطلاعی از حقیقت آن است.

در صورتیکه اختلاف در زدن شارب مانند اختلاف اشخاص در شکل لباس و غیر آن است که چندان مهم نیست و منظور از زدن هم اگر تمجید شده باشد برای حفظ نظافت بوده- چون بسیاری از اشخاص مقید بنظافت و تمیز نگاهداشتن آن نیستند لذا برای این قبیل اشخاص البته زدن آن اولی است «خاتمه»
پس از ادای نماز و تفسیر قرآن و ضیط آن توسط آقای فرّخی حاج آقای ملک صالحی قسمتی از مناجات شیخ اجل سعدی علیه‌الرحمه را خواند که تمام این مناجات ذیلاً بنظر خوانندگان محترم می‌رسد سپس معظّم‌له و همراهان برای بازدید آقایان مرتضوی امام جمعه اردبیل، حاج فیضی و عیادت آقای امامی تشریف بردند.

بیا تا برآریم دستی زدل	که نتوان برآورد فردا زگل
به فصل خزان در نیابی درخت	که بی‌برگ ماند زسرمای سخت
برآرد تهی دستهای نیاز	زرحمت نگردد تهی دست باز
مپندار از آن درکه هرگز نبست	که نومید گردد برآورده دست
قضا خلعتی نامدارش دهد	قدر میوه در آستینش نهد
همه طاعت آرند و مسکین نیاز	بیا تا بدرگاه مسکین نواز
چو شاخ برهنه برآریم دست	که بی‌رنگ ازین بیش‌نتوان نشست
خداوندگارا نظر کن بچود	که جرم آید از بندگان در وجود
گناه آید از بنده خاکسار	بامید عفو خداوندگار
کریم برزق تو پرورده‌ایم	بانعام و لطف تو خو کرده‌ایم
گدا چون کرم بیند و لطف و ناز	نگردد زدنبال بخشنده باز
چو ما را بدنیا تو کردی عزیز	به عقبی همین چشم داریم نیز
عزیزی و خواری تو بخش و بس	عزیز تو خواری نبیند زکس
خدایا بعزت که خوادم مکن	بدل گنه شرمسارم مکن
مسلط مکن چون منی بر سرم	زدست تو به گر عقوبت برم
بگیتی نباشد بترزین بدی	جفا بردن ازدست همچون خودی
مرا شرمساری ز روی تو بس	دگر شرمسارم مکن پیش کس
گرم بر سر افتد زتو سایه‌ای	سپهرم بود کمترین پایه‌ای
اگر تاج بخشی سرافراز دم	تو بردار تا کس نیندازدم
تنم می‌بلرزد چو یاد آورم	مناجات شوریده‌ای در حرم
که می‌گفت شوریده‌ای دل فگار	الها به بخش و به دلم مدار
همی گفت با حق بزاری بسی	می‌فکن که دستم نگیرد کسی
بلطفم بخوان و مران از درم	ندارد بجز آستانت سرم

تو دانی که مسکین و بیچاره‌ایم
 نمی‌تازد این نفس سرکش چنان
 که با نفس و شیطان برآید بزور
 بمردان راهت که راهی بده
 خدایا به ذات خداوندیت
 به لیبک حجاج بیت‌الحرام
 به تکبیر مردان شمشیر زن
 بطاعت پیران آراسته
 که ما را در آن ورطهٔ یکنفس
 امیدست از آنان که طاعت کنند
 بپاکان کز آلایشم دور دار
 به پیران پشت از عبادت دو تا
 که چشم ز روی سعادت مبند
 چراغ یقینم فرا راه دار
 بگردان زنادینی دیده‌ام
 زخورشید لطفت شعاعی بسم
 مرا گر بگیری به انصاف و داد
 خدایا بخواری مران از درم
 و از جهل غایب شدم روز چند
 چه عذر آرم از ننگ تر دامنی
 فقیرم بجرم گناهم مگیر
 چرا باید از ضعف حالم گریست
 خدایا به غفلت شکستیم عهد
 چه برخیزد از دست تدبیر ما
 همه هر چه کردم تو برهم زدی
 نه من سر ز حکمت بدر می‌برم

فروماندهٔ نفس اماره‌ایم
 که عقلش تواند گرفتن عنان
 مصاف پلنگان نیاید ز مور
 وزین دشمنانم پناهی بده
 باوصاف بی‌مثل و مانندیت
 به مدفون یثرب علیه‌السلام
 که مرد و غا را شمارند زن
 بصدق جوانان نوحاسته
 ز ننگ دو گفتن بفریاد رس
 که بی‌طاعتان را شفاعت کنند
 وگر زلّتی رفت معذور دار
 ز شرم گنه دیده بر پشت پا
 زبانم بوقت شهادت مبند
 زبند کردنم دست کوتاه دار
 مده دست بر ناپسندیده‌ام
 که جز در شعاعت نبیند کسم
 بنالم که لطف نه این وعده داد
 که صورت نبندد در دیگرم
 کنون کامدم در برویم مبند
 مگر عجز پیش‌آورم کای غنی
 غنی را ترّحم بود بر فقیر
 اگر من ضعیفم پناهم قویست
 چه زور آورد با قضا دست جهد
 همین نکته بس عذر تقصیر ما
 چه قوّت کند با خدائی خودی
 که حکمت چنین می‌رود بر سرم

پس از مراجعت، آقایان سلیمان معین رئیس ثبت و نعیم سردفتر اسناد رسمی به افتخار فقر نایل گردیدند. سپس حضرت آقا برای دیدن موزه که از حیوانات خشک شده در محل دبیرستان شه عباس کبیر جمع‌آوری شده رفته و از آنجا به ادارهٔ بهداری اردبیل تشریف بردند و مدّتی با آقای دکتر لاشائی صحبت فرمودند ناهار را در منزل آقای تدین صرف و با آقای سید تقی مدنی که از خلخال آمده بودند ملاقات فرموده و برای استراحت مراجعت فرمودند.

در حدود ساعت ۳/۳۰ بعد از ظهر بتدریج عدهٔ زیادی از مردان و زنان اردبیل با حالات خوش به افتخار فقر و درویشی نائل آمدند.

در حدود ساعت ۶ بعد از ظهر آقای دکتر لاشائی به زیارت حضرت آقا آمدند. کلیه فقرا در خدمت حضرت

برای نماز مغرب و عشاء بمنزل آقای حاج اتحاد تشریف بردند. نگارنده و آقای تدین با دو نفر از موجرین مدرسه تدین حسب الامر ماندیم و با مطالعه اجاره‌نامه بین آنها را اصلاح کردیم^{۲۲} و قرار شد فردا در این زمینه در حضور حضرت آقای عزتعلی صورت جلسه‌ای تنظیم و امضاء نمایند.

بنا به دعوت قبلی به منزل برادران صدر رفتیم. فقرا در مورد خاصیت غسل سؤال کردند و عرض کردند: آیا همین غسل هست که ذکر آن در قرآن شده است؟ حضرت آقا فرمودند مراد همین غسل است که برای پاره از امراض مفید و شفا در آن می‌باشد آنگاه این رباعی را قرائت فرمودند.

«ولایتی لامیر النحل تکفینی عند الممات و تغسیلی و تکفینی
و طینتی عجنّت من قبل تکوینی بحبّ حیدر کیف النّار تکوینی»

یعنی: دوستی من نسبت پادشاه نحل «مقصود امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.» مرا کفایت می‌کند هم در موقع مردن و هم گاه غسل دادن؛ و کفن پوشاندن و گل من پیش از خلقت من بآب محبت ولایت حیدر خمیر شده، در این صورت چگونه آتش دوزخ مرا می‌سوزاند «درین رباعی دو جناس^{۲۳} بکار برده شده که بر زیبایی کلام افزوده است» توضیح آنکه کلمه نحل بمعنی زنبور غسل است و پادشاه آنرا بعربی یعسوب می‌نامند. و چون وجود بهره دادن زنبور غسل و اجتماع آن بواسطه وجود سلطان است و در صورتیکه سلطان بمیرد متفرق می‌شوند و غسل نمی‌دهند قوام وجود اجتماعی و ثمره دادن آنها وجود فرمانده است و امیرالمؤمنین علی علیه السلام نسبت باسلام بلکه نسبت بعالم وجود این حال را دارد.

از اینرو در اخبار به یعسوب‌الدین و یعسوب‌المسلمین نامبرده شده و در این شعر هم بهمین مناسبت امیرالنحل گفته شده است.

سپس برای استراحت به منزل مرحوم وکیلی مراجعت کردیم.

حرکت بطرف زنجان

«چهارشنبه ۴۹/۲/۲۳»

برای نماز صبح عده زیدی از فقرا اردبیل شرفیاب بودند. نماز صبح را مشایخ بزرگوار و فقرا گرامی به حضرت آقا اقتدا نمودند.

خلاصه‌ای از سوره یوسف علیه السلام

پس از قرائت قرآن کریم خلاصه‌ای از سوره یوسف علیه السلام را بشرح زیر تفسیر فرمودند: «می‌توان گفت تنها سوره بزرگی که در یک موضوع ذکر شده و یک حکایت است سوره یوسف علیه السلام است که فقط درباره حالات درگذشت حضرت یعقوب علیه السلام است می‌فرماید: سوره یوسف علیه السلام آیات، علامات، اسرار و رموزی دارد برای آنهاثیکه سؤال و دقت می‌کنند و یا آنهاثی که می‌خواهند درک حقیقی نمایند. بطور خلاصه نکات عرفانی و

^{۲۲}- در رساله پند صالح اثر خامه حضرت آقای صالح‌علیشاه در مبحث «آداب خدمت» چنین مرقوم فرموده‌اند: اغراض دنیوی و خواسته‌های فانی نباید پرده دوستی و خدمت گردد تا به قهر و دوری از یکدیگر کشانند که دو مؤمن اگر سه روز با هم قهر باشند بوی ایمان از آنها برود و در صورتی که اختلاف بود تا بشود باید بین خود مرتفع نمایند که هرچه را در جدایی بخواهیم بیابیم در مهربانی و یگانگی بهتر یافت شود و اگر محتاج به وساطت بود توسط دیگری اصلاح نمایند که یکی از وظایف همگی مؤمنین اصلاح میانه برادرانست. و اگر محتاج به خرجی هم بود از خود هم که بدهند روا و مقبول و پسند خداست.

^{۲۳}- دو یا چند کلمه در شعرکه در تلفظ شبیه بهم و در معنی مختلف باشند.

اخلاقی و دینی هر سه را در بر دارد.

نکات عرفانی آن توجه یوسف بخداوند و دوری از شهوات می باشد و اطاعت از پدر و مادر و امثال آنها. نکات اخلاقی مانند گذشتی که در مورد برادران خود فرمود بعد از آنکه اقرار بخطای خود کردند.

نکات دینی که به تمام احکام دین که در اینجا مبتلا به است عمل کرد- عفت نفسی که داشت مانع شد که فریب زلیخا را بخورد. حضرت یوسف علیه السلام فرزند حضرت یعقوب علیه السلام بود. یعقوب علیه السلام پیغمبر خدا بود و پیغمبر زمان بود و لقب طریقتی آن حضرت اسرائیل بود. اسرائیل بزبان عربی یعنی برگزیده خدا؛ این است که فرزندان آن حضرت را بنی اسرائیل می گویند.

حضرت یعقوب علیه السلام دوازده پسر داشت. شش پسر از زن اول که از دنیا رفته بود و بعد حضرت با خواهر او ازدواج کرد و از آن نیز دو فرزند پسر داشت بنام یوسف علیه السلام و بنیامین که از همه کوچکتر بودند ضمناً از دوکنیز خود از هر کدام دو پسر داشت که جمعاً دوازده نفر می شدند.

آن ده پسر تقریباً بزرگ بودند و این دو کوچکتر لذا باین علت و با توجه به اینکه حضرت یعقوب علیه السلام در پیشانی حضرت یوسف علیه السلام خلافت الهی را می دید لذا آن حضرت همیشه او را با خودش داشت و بهتر از دیگران مراقبت می نمود، کار آنها دامداری بود و شبانی می کردند، گوسفند داشتند و زندگیشان از آن راه اداره می شد.

چندی بعد یوسف علیه السلام در خواب دید که دربهائی از آسمان باز شده و از آنها نوری شدید و بسیار قوی بطرف زمین آمد. دریاها شروع کردند به حرکت و تموج و انقلاب، ماهیها سربلند می کردند و به تسبیح خدا مشغول بودند که لباس بسیار قیمتی و بسیار عالی که نظیر آن دیده نشده ملائکه آورده و به تن او پوشاندند بعداً یازده ستار و خورشید و ماه از آسمان پائین آمدند و او را سجده کردند. چون خواب منقلب کننده بود؛ وحشتی کرد و از خواب پرید و بعد هم آن خواب را خدمت پدر بزرگوارش عرض کرد- حضرت فرمودند که بتو مژده باد که بت مقام بلندی می رسی و برادران تو و من و مادرت تو را تعظیم میکنیم. برادران تو بمنزله ستاره و من و مادرت بمنزله خورشید و ماه می باشیم. سجده در اینجا بمعنی تعظیم است زیرا سجده غیر خدا بهیچوجه جایز نیست چون بعداً یوسف عزیز مصر شد بعابرت امروزی صدر اعظم، لذا همگی از نظر ظاهر تعظیم او کردند حضرت یعقوب علیه السلام فرمود: مبادا این خواب را به دیگران بگوئی برای اینکه برادران تو اگر بشنوند بتو حسد می برند و اسباب زحمت تو می شوند. این است که در مرحله سلوک هم خوابهائی که سالک می بیند که اضغاث و احلام نباشد بغیر آنکه خیبر و بصیر باشد بگوید- ولی یکی از کنیزها از پشت پرده، خواب را شنید او رفت و موضوع را به پسر خود گفت، و هم به سایرین اطلاع داد. پسران جلسه ای تشکیل دادند و گفتند این صحیح نیست که یوسف بر ما مسلط شود و آنقدر پدر به او نزدیک بشود که از ما دوری بکند تصمیم گرفتند او را از میان بردارند- دو نفر گفتند او را بکشیم- برادر بزرگتر- یهودا و یا روبیل گفتند بهر صورت برادر ماست او را نمی کشیم بلکه او را در چاهی میاندازیم که نتواند برگردد- و در طریق کاروان باشد که او را با خود ببرند و غلام خود کنند و یا در همان محل بمیرد و از بین برود

این است که خدمت حضرت یعقوب علیه السلام عرض کردند که یوسف علیه السلام را با خود بخارج ببرند و برای رسیدن بمقصود قبلاً موافقت حضرت یوسف علیه السلام را جلب کردند- گفتند ما اغلب روزها به بیابان می رویم، گردش و تفریح می کنیم- سرگله ها و گوسفندها و چشمه ها می رویم به هر صورت او را خیلی تشویق کردند- حضرت یعقوب علیه السلام فرمودند: نه من راضی نیستم و نمی توانم یوسف علیه السلام را از خودم دور کنم- یکمرتبه یوسف علیه السلام خودش دست بدامان پدر بزرگوار شد و عرض کرد اجازه بدهید منم بیرون شهر بروم و گردش و تفریحی کنم- حضرت

راضی نمی‌شدند و فرمودند: می‌ترسم گرگ او را بخورد فرزندان توجّه به این موضوع نداشتند و این را یاد گرفتند و بعداً گفتند یوسف علیه السلام را گرگ خورده. این است که در خبر رسیده است که هیچ وقت فال بد نزنید. عرض کردند ما ده برابر هستیم. نمی‌گذاریم او را گرگ بخورد. چرا بما اطمینان ندارید یوسف هم اصرار داشت لذا بناچار قبول فرمود. آن پیراهنی را که بارث از ابراهیم علیه السلام به اسحق علیه السلام و از اسحق علیه السلام به یعقوب علیه السلام رسیده بود به یوسف علیه السلام داد.

این پیراهنی بود که با ابراهیم را با منجنیق بداخل آتش افکندند تمام ملائک آسمانی منقلب شدند و عرض کردند: بار خدایا یک بنده موحد و مقربی در روی زمین داری که آنرا هم در آتش می‌اندازی؟

ما پرویم دشمن و در خون کشیم دوست کس را وقوف نیست بچون و چرای ما

همیشه همینطور بوده است.

پیراهنی که جبرئیل از بهشت آورد به تن ابراهیم کرد پیراهن خُلت بود پیراهن نبوت بود و اما چون یوسف جانشین و خلیفه یعقوب بود این پیراهن را در حقه^{۲۴} گذاشت و پیچید و بصورت بازوبند به او داد برای حفظ او دستور فرمود: ظروفی از شیر و آب و غذا به یوسف علیه السلام دادند. بعد سفارش حضرت یوسف کرد که هر وقت آب خواست، آب به او بدهید و اگر شیر خوست شیر به او بدهید و اگر غذا خواست، غذا به او بدهید در این موقع یوسف حدود ۷ الی ۱۰ سال داشت حضرت بعنوان بدرقه تا بیرون شهر آمد تا نزدیک شجرة الوداع یعنی «درخت وداع» و آن درختی بود که تا آنجا مسافری برای وداع مسافر می‌آمدند.

باز هم نصیحت فرمود: مبادا کوتاهی کنید، مبادا غفلت کنید. اگر خسته شد او را بغل کنید آفتاب او را اذیت نکند و امثال اینها و انها خداحافظی کردند.

باز هم حضرت دلش نیامد، مجدداً دستور داد برگردند، و باز او را بغل کرد و بوسید و خیلی نوازش و لطف فرمود. اینها وقتی چنین دیدند؛ تا وقتی که چشم یعقوب آنها را می‌دید؛ مرتباً یوسف را بغل می‌کردند و او را از دیگری می‌فاییدند، مرتباً او را مراقبت و مواظبت می‌کردند، به او آب، شیر و غذا می‌دادند.

آری اهل دنیا همینطورند، چشمشان به ظاهر است، مراقب هستند ولی هنگامیکه اطمینان پیدا کردند که کسی متوجه آنها نیست هر طور باشد نیششان را می‌زنند.

هنگامیکه از چشم حضرت یعقوب دور شدند؛ اول گفتند خسته شدیم و به یوسف گفتند پیاده بیا. بعد یوسف اظهار خستگی کرد و نزد یکی از برادرها آمد و گفت «کمی آب بده» او سیلی زد و گفت برو از همان خورشید و ماه و ستاره‌یی که آمدند سجده تو کردند، از همانها آب بگیر!

او رفت نزد برادر دیگر و به او شکایت کرد؛ او سیلی دیگری زد و گفت برو. بهمین ترتیب او را می‌دواندند. این را تشبیه می‌کنند به اصحاب حضرت رسول (ص) که یکمرتبه که از بیرون به شهر تشریف می‌آوردند و حضرت امام حسن علیه السلام را در یک دوش و حضرت امام حسین علیه السلام را روی دوش دیگر سوار کرده و می‌فرمودند: «خوب شتر راهواری من هستم و شما خوب دو شتر سواری هستید، اما پدر شما از شما بهتر است.» اصحاب اصرار می‌کردند که آنها را بغل کنند. اما به محض اینکه حضرت رحلت فرمودند زحمات شروع شد؛ همانطوری که برادران یوسف نسبت به یوسف عمل کردند.

کفش یوسف پاره شد؛ گفتند باید بدوی. پاهایش پر از خون شد هیچ اعتنا نکردند تا نزدیک چاهی رسیدند در سه فرسخی شهر که قسمت بالای آن باریک و وسط آن گشاد بود که نتواند از چاه بیرون بیاید.

^{۲۴}- قوطی که در آن جواهر یا چیز دیگر بگذارند.

لباسهای او را در آوردند؛ خواستند پیراهن زیرش را در آورند؛ اصرار کرد، گریه کرد و گفت: بگذارید اگر زنده بمانم این پیراهن تن من باشد و اگر بمیرم کفن من باشد! بعد فرمود: چرا این کارها را می‌کنید؟ چرا بفکر یعقوب نیستید؟ چرا به او رحم نمی‌کنید؟ مگر سفارش او را فراموش کرده‌اید؟ ولی آنها اعتنائی نکردند. در ته چاه سنگی بود خیلی نرم. در اخبار رسیده است: هنگامیکه او را در چاه انداختند جبرئیل او را گرفت و به ته چاه آورد و به او تذکر داد؛ بازو بند را بازکن و بعد پیراهن حضرت ابراهیم که در آن بود به تن یوسف پوشاند.»

قبل از اتمام شرح حال یوسف علیه السلام چند بیت از اشعار کتاب اسرارالعشق شیخ بزرگوار جناب آقای اسدالله ایزد گشسب «درویش ناصرعلی» که در این مورد سروده‌اند درج می‌شود:

دور چون گشتند از چشم پدر	آن یکی میزد برویش آن بسر
که مدد جو حالیا از مهر و ماه	اینک اندازیمت اندر قعر چاه
گفت یوسف آخر از بهر خدا	گر روا دارید بر من این جفا
رحمتی آخر بر آن پیر حزین	از خدا اندیشه‌یی و زیوم دین
جمله گفتندش رها کن این سخن	زودتر از تن برون کن پیرهن
چونکه بیرون کرد پیراهن زتن	بازویش بستند محکم بارسن
پس رسن در چاه کردند از عناد	هیچشان مهر و وفا نامد بیاد
چون تن آن مه میان چه رسید	از حیوة خویشان شد نا امید
یاد یعقوب دلخسته نمود	زآسما روح‌الامین آمد فرود دادش
زامر حق بگرفت آنماه تمام	آهسته روی سنگی مقام
دید یوسف روح را شکل پدر	گشت آرام از همه خوف و خطر
گفت ایجان پدر در قعر چاه	این توئی یا دیده بیند اشتباه
ای پدر از جور اخوان آه آه	رویم از سیلی ایشان شد سیاه
بسکه اشک افشاند وآه و ناله کرد	گرد رخسار چو ماهش هاله ^{۲۰۵} کرد

در این موقع کاروانی آمد و برای آوردن آب دلوی در چاه انداختند. یوسف علیه السلام متوجه شد و در دلو نشست؛ دیدند سنگین است فهمیدند آب نیست. موقعی که دلو بالا آمد، دیدند در آن پسر بچه‌ای است بسیار زیبا روی و بسیار با جلالت و متانت و بزرگوار؛ این است که خوشحال شدند گفتند عجب غلامی گیر ما آمده و او را بردند که در این بین برادران رسیدند و گفتند این غلام ماست و این خیلی گریز پاست. ما حاضریم او را بفروشیم و چون غلام بدی است ارزان هم می‌فروشیم و به هیجده درهم دادند و در مقابل هیجده درهم قلب، هیجده درهم قلب مغشوش دریافت داشتند.

کاروان به هرکجا که رسید آثار نعمت و راحتی و ثروت به آنها روی آورد. هرکجا که می‌رفتند راه برای آنها باز بود. هرکجا که می‌رفتند زیر سایه ابر بودند. بعد وارد مصر شدند.

در اخبار رسیده است؛ یوسف روزی در آینه نگاه کرد، خیلی خود را زیبا یافت و مغرور شد، گفت اگر من غلام بودم قیمتم خیلی زیاد بود و ارزش من طوری بود که نمی‌توانستند تعیین کنند؛ این است که او را هیجده درهم قلب فروختند. مؤمن نباید هیچوقت غرور پیدا کند و باید همیشه خضوع و خشوع، عجز و نیازمندی و کوچکی

^{۲۰۵} - دایره روشن که گاهی گرداگرد ماه ظاهر می‌شود.

خودش را داشته باشد و خودش را گناهکار بداند تا متوجه شود که او بیش از هیجده درهم قلب هم ارزش ندارد.

یوسف را آوردند به بازار مصر که بفروشد. همه خبردار شدند که این کاروان غلامی دارد که بسیار زیباست و بسیار معقول و متین. آمدند او را بخرند، هرکسی چیزی گفت یعنی غلام به مزایده گذاردند تا بجائی رسید که هم وزن او طلا و نقره پرداختند

در اخبار رسیده است که پیرزنی آمد، کلاف نخی آورده بود؛ گفتند چه می‌گوئی؟ گفت منم خریدار! گفتند چه داری؟ گفت کلاف نخ.

گفتند خجالت نمی‌کشی؟ ترازو را پراز طلا و نقره می‌کنند معذک حاضر نیستند او را بفروشند ولی تو می‌خواهی با یک کلاف نخ او را بخری. گفت می‌دانم لیکن می‌خواهم خریدار یوسف باشم. همین افتخار مرا بس است.»

فرمودند تا همین جا کافی است بقیه سوره مفصل است. صدق الله العلیّ العظیم تصمیم داشتند بطرف شهرستان میانه حرکت فرمایند لذا فقرا و همراهانرا در خارج شهر اردبیل مرخص فرمودند. جناب آقای درویش عزتعلی با کسب اجازه مراجعت فرمودند. در حدود ساعت شش بعد از ظهر از حومه شهر اردبیل حرکت کردیم. چند نفر از فقرا تا نیر^{۲۰۶} «واقع در ۳۹ کیلومتری اردبیل» به بدرقه حضرت آقا آمده بودند؛ آنها نیز از آنجا مرخص شدند. هوا صاف و شفاف و آرام بود. در این آرامش گل‌های رنگارنگ با فرشهای زمردین، سلطان گل ما را، بدرقه می‌نمودند.^{۲۰۷} کوههای اطراف مانند مرواریدی در گردن زیبا رویان بهشتی، حلقه زده بودند؛ گوئی حلقه ذکر و یا مجلس سماعی تشکیل داده بودند. حاج آقای جواهریان هم با شوخی‌های جالب و مخصوص خودش آتش عشق فقرا را دامن می‌زد و می‌گفت:

بر پای کوی تو سر ما می‌توان برید نتوان کشید از سرکوی تو پای ما

روش اخلاص؛ روش ایمانی بی‌شائبه ایست که نفس مطمئنه در انسان بوجود می‌آورد و شخص را از ردیف مردمان معمولی بیرون کشیده، به زمره خواص مؤمنان داخل می‌نماید. روش اخلاص در عبادات چون روش رنگ است در گوهر؛ هرگوهر که رنگ ندارد سنگی بود بی‌قیمت و هر عبادت که با وی اخلاص نبود جان‌کنندی است بی‌مثبت.

ای در دل من میل و تمنا همه تو وندر سر من مایه سودا همه تو
هر چند بروی کار در می‌نگرم امروز همه توئی و فردا همه تو

توفیق را باید خدا بدهد ولی اختیار از خود ماست

باید شکر کرد که چه داریم؛ نه اینکه گله کنیم که چه نداریم.

در آنجا نمی‌پرسند که هستی، چقدر ثروت داری؛ می‌گویند چه کرده‌ای

فخر کردن به علم هم شایسته نیست، فخر فقط به تقوی و بندگی خداست. در حدود ساعت ۷-۳۰ صبح وارد شهر سراب شدیم.

²⁰⁶ Nir

^{۲۰۷}- آری برای همین موارد گفته شده:

فروغ لاله رویش گرت بدل افتاد تو نیز از غم رویش زداغداران باش
چو رنگ و بو ز تو جوید همیشه گل بچمن بخرمی و صفا چون دم بهاران باش

در این مسافرت بندگان حضرت آقا و آقایان حاج آقای سلطانی، دکتر سعادت و حاج آقای راستین با اتومبیل آقای ده مرده و آقایان حاج عبدالرحمن جواهریان، ابراهیم غیاثان و نگارنده با اتومبیل حاج محمد جعفر مؤتمنی و آقای حاج ملک صالحی با اتومبیل حاج آقای عمّامه رئیس بیمه ایران در اردبیل در حرکت بودیم. در حدود ساعت ۹ صبح از قریه قره‌چمن عبور نمودیم. از تونل کوچکی گذشتیم. داخل و کنار رودخانه، انواع درختان سبز و خرم مشاهده می‌شد و در سراسیمی و دامنه کوه، گل‌های رنگارنگ بهاری و عطر شکوفه‌های سنجد بمشام می‌رسید.

ساعت ده بود که وارد میانه شدیم. در این هنگام عده کثیری از فقرای زنجان با استقبال آمده بودند. فاصله بین میانه و زنجان ۱۲۰ کیلومتر می‌باشد. در سه کیلومتری راه میانه/ زنجان از تونل نسبتاً طولی عبور نمودیم. بعد از رودخانه‌ای انباشته از لاله‌های ارغوانی ک چون دل پر خون عاشقان در مسیر حرکت ما صف کشیده و عطر افشانی می‌نمودند، به ۳۰ کیلومتری شهر زنجان رسیدیم. اطراف شهر با مناظر جنگل‌های مصنوعی که اغلب از درختهای زیبا و بلند و سفیدار «تبریزی» پوشده شده منظره خاصی بوجود آورده بود. شور و نشاط بدرقه‌کنندگان فقرای اردبیل و مستقبلین زنجان و اظهار ارادت پیر بزرگوارشان و خیر مقدم به دلداری که مدتها از زیارتش محروم مانده بودند فضای ملکوتی و دل‌انگیزی بوجود آورده بود که امکان توصیف آن میسر نیست.

حدود ساعت ۱۲ وارد زنجان شدیم و مستقیماً بمنزل آقای وجدی که از فقرای قدیمی می‌باشند تشریف بردند. پس از اقامه نماز ظهر و عصر؛ آقایان ابوالفضل اشرفی و یکی از فرزندان آقای وجدی حضور بندگان حضرت آقا بافتخار فقر و درویشی نائل آمدند.

بعنوان تیمن و تبرک چند بیت از اشعار زیبایی که آقای مهندس اربابی در مورد ولایت حضرت امیر علیه السلام سروده زینت‌بخش صفحات این کتاب می‌نمایم:

ای بنده خدا و شه لا فتی علی	فرّ همای تو به سر ما سوی علی
چون خانه‌زاد حضرت حقّی از آن بحق	خانه خدای را، توئی خانه خدا علی
هرکس ترا شناخت خدا را شناخته است	بر کشتی ولای، توئی ناخدا علی
ظاهر در افتخار به شاگردی رسول	باطن خود اوستاد دگر انبیا علی
ابن عم رسول خدائی و صهر او	سحر حلال ^{۲۰۸} هست ترا گفته‌ها علی
آغاز هجرت، ای که بخفتی بدون بیم	در بستر حبیب خدا مصطفی علی
محکم به ذوالفقار تو ارکان دین حق	ای پنجه قوی تو خیر گشا علی
جائی که حق به کتف پیامبر نهاد دست	بر جای دست حق بنهادی تو پا علی
انگشتی که بود یکی گنج خسروی	در سجده دادیش به سؤال گدا علی
هستی تو جانشین رسول خدا بحق	من گنت در غدیر آمد بجا علی
بعد از پیمبری که بود خاتم رسل	بنیانگذار سلسله اولیاء علی
در حقه تست گفته حق انما بجا	در حق خانواده تو هل اتی علی
علم نبی چو شهر و تو بر شهر علم در	بر مؤمنین امیر و سر انقیاء علی
باشد بر آستان تو روح‌القدس بپا	باشد در آستین تو دست خدا علی

^{۲۰۸} - هنر نمائی در نظم یا در نثر و کار عجیب و حیرت‌انگیز که آلوده نیرنگ نباشد.

نان جُوت غذا و یکی شیر در غزا
ساقی موثری و قسیم بهشت و نار
دیدید جفا ز دشمن و یاران بیوفا
فزت و ربّ کعبه تو هر کجا رسید
گر خوانمت خدای نخواهی که خوانمت
دست تو سلّ آنکه بدامان تو زند
مشفق مرا چو آینه آفتاب داد
کوتاه مساز دست موفق ز دامت

پس از صرف شام در منزل آقای وجدی، همگی برای استراحت به منزل آقای محمدتقی آزاد رفتیم. در مدت زمانی که در زنجان بودند آقایان: فروغ‌الدین مقدّم، حاج ستّار نوروزی، حاج صادق واحدی، سیدجواد یعقوبی‌نژاد، سرکار ستوان علی غله‌چین، ستّار توانا، وجیه‌الله رستگار مهین‌پور، ابوالقاسم احمدی، خلیل وجدی، عزّت منجمی، علی اکبر جناب و عدّه زیادی از معتمدین شهر زنجان به زیارت حضرت آقا آمدند.

حرکت بطرف همدان

«پنجشنبه ۲۴ اردیبهشت ۱۳۴۹»

آقای سرگرد کاشانی، همه فقرای زنجان، همدان و اردبیل سحرگاهان از گوشه و کنار شهر خود را برای ادای نماز صبح مهیا نموده و بمنزل آقای آزاد آمده بودند.

پس از ادای نماز صبح و قرائت قرآن کریم، تفسیر قسمت دیگری از سوره حضرت یوسف علیه السلام را بشرح زیر بیان فرمودند:

«هنگامیکه حضرت یوسف علیه السلام را به چاه انداختند، آب چاه شور بود، ولی هنگامیکه آن حضرت نوشیدند شیرین گردید. از ته چاه افرادی را مشاهده کردند که شبیه پدر بزرگوار و مادرش بودند.

شروع کرد به گریه کردن و عرض کرد: پدر جان؛ نبودی! چه صدماتی بمن زدند. تا وقتی ترا می‌دیدند خیلی محبّت می‌کردند؛ ولی موقعی تو از نظرشان دور شدی، شروع کردند به زجر و صدمه زدن بمن، به دواندن، کتک زدن تا مرا در این چاه انداختند.

یک مرتبه اظهار داشت پدر جان چطور به اینجا آمدی؟ در پاسخ شنیدید! من جبرئیل امینم و اینها ملائکه‌اند بصورت پدر تو، برای اینکه تو تنها نباشی، برای اینکه تو در آرامش باشی.

یوسف علیه السلام خیلی ناراحت بود. جبرئیل گفت: اگر می‌خواهی ناراحت نباشی این دعا را بخوان؛ یا صریخ‌المستصرخین و یا غوث‌المستغیثین، و یا مفرح کرب‌المکروبین، فدّ نرّی مکانی و تعرفّ حالی و لا یخفی علیک شیئی من امری برحمتک یا احم‌الرّحمن. یعنی «ای کسیکه ناله دادخواهان را می‌شنوی، ای کسیکه غم و غصّه، غصّه‌داران را برطرف می‌کنی. تو می‌بینی و میدانی در کجا هستم، حال مرا می‌دانی، هیچ چیز من بر تو پنهان نیست، من برحمت تو پناه آوردم ای بهترین رحم‌کنندگان.

در اخبار رسیده که حضرت یوسف سه روز این دعا را می‌خواند.

باز جبرئیل فرمود:

اگر می‌خواهی خلاص شوی این دعا را بخوان که معنی آن بطور خلاصه‌ای این است: ای کسیکه نجوی را می‌شنوی، در هر جائی حاضر هستی، تو زنده‌ای که هیچ وقت نمی‌میری، تو نزدیکی که هیچ وقت دور

نمی‌شوی؛ اولاً قسم می‌دهم ترا بمحمد و آل محمد (ص) که به آنها درود بفرستی، و برای من فرج و گشایشی عنایت فرمائی و از جائی روزی بدهی که من نمی‌دانم و... «بعلت مفصل بودن این دعا را در همین جا خاتمه می‌دهم.»

ساعت ۶ صبح در حالیکه همه فقرا برای بدرقه تا خارج شهر آمده بودند بطرف همدان حرکت فرمودند. حاج آقای دکتر سعادت و آقای سرگرد محمدرضا کاشانی پس از کسب اجازه به ترتیب بطرف بیدخت و تهران حرکت کردند.

در این مسافرت حضرت آقا ارواحنا فدا، حاج آقای راستین و حاج آقای سلطانی اتومبیل حاج آقای روح‌الامین برانندگی کربلائی حسین ده مرده و آقایان حاج عبدالرحمن جواهریان و غیاثان با اتومبیل حاج آقای مؤتمنی و حاج آقای ملک صالحی، فرخی و نگارنده با اتومبیل آقای عمّامه به مقصد همدان حرکت کردیم. پس از حرکت از زنجان، دشتهای وسیع سرسبز و خرم، در اطراف جاده مشاهده می‌شد. امید است روزی که این دشتهای پهناور مانند کشورهای آباد جهان از هر نظر آباد و ساکنین این دهکده‌ها، از هر لحاظ در رفاه و آسایش باشند.

خانه‌های مسکونی دهکده‌ها محقر و برای زراعت از وسائط اولیه استفاده می‌نمودند. در ساعت ۷ صبح به قصبه خرم دره رسیدیم که باغات متعدد و کشتزارهای خوب و زیبا داشت. زارعین زحمتکش این حدود همگی سرگرم فعالی و فداکاری در راه آبادانی مزارع خود و برداشت محصول بیشتر بودند. مسافت زنجان به خرم دره حدود ۸۶ کیلومتر می‌باشد. پس از طی هفت کیلومتر به شهرستان ابهر رسیدیم. در این صحرا نیز در دو طرف جاده درختهای تبریزی و بید در حاشیه باغها و مزارع کنار جویها بچشم می‌خورد. باغهای مو در طرف جاده زیاد دیده می‌شد. در حدود ۱۳۵ کیلومتری زنجان - به سه راهی تاکستان رسیدیم این مسیر تماماً آسفالت بود در ۲۰۴ کیلومتری زنجان در نزدیکی گردنه اوج در رستوران کوچکی بنام دلگشا توقف فرمودند. پس از صرف چای حرکت کردیم. در اوج میز بنزین‌گیری کرده و ساعت ۳۰/۹ به بخش رزن رسیدیم. رزن که مرکز بخش است در حدود ۴۰۰۰ نفر جمعیت دارد. دارای بخشداری، ژاندارمری، ثبت‌احوال، پست و تلگراف و تلفن می‌باشد. وسعت بخش خیلی زیاد است و در حدود دویست پارچه آبادی دارد.

عده زیادی از فقرای تهران و همدان تا سه راه شاهرخی با استقبال آمده بودند. آقای حاج کریمیان از مشهد و آقایان میرزا حبیب و نعمت‌اللهی و عده دیگر از تهران آمده بودند. آقای رهرو رئیس کاریر همدان که از فقرای با محبت است با ما به همدان آمدند. آقای مهندس محمودی تا ده کیلومتری همدان با استقبال آمده بود. از آنجا الوندکوه یا کوه باباطاهر با قلل پر از برف دیده می‌شد.

در قسمت غربی الوندکوه قطب نهم جناب شیخ ابوالبرکات مدفون است و از همین لحاظ است که الوندکوه به کوههای دیگر فخر می‌کند و شمس تبریزی هم در یکی از اشعارش به الوندکوه قسم یاد می‌کند.

شرح حال قطب نهم جناب شیخ ابوالبرکات ره

کاشف الآیات و صاحب الکرامات و خوارق العادات شیخ ابوالبرکات قطب نهم^{۲۹} می‌باشد. وی در عرفان مقامی بلند و در ایقان درجه‌یی ارجمند داشته است.

^{۲۹} - اقتباس از کتاب مستطاب رهبران طریقت و عرفان نگارش حاج میرزا محمد باقر سلطانی گنابادی «ره» فرزند سلطان‌العارفین جناب آقای ملا سلطان‌محمد سلطانعلیشاه طاب ثراه

وی جانشین و خلیفه الخلفاء شیخ ابوالفضل بغدادی است. وی مدتها متعهد ارشاد عباد و دستگیری طالبان راه سداد^{۲۱} بود؛ و از جمله مریدان و تربیت شدگان آن جناب و اکمل آنها شیخ اندلسی است که در ظلّ عنایت شیخ بکمال رسیده و جانشین و خلیفه آن جناب و از طرف شیخ مأمور هدایت عباد شد.

از فرمایشات اوست:

خلق نیکو فاضلتر از هر مزینتی و جوهر مردان بخلق نیکو ظاهر شود. همچنین فرمود؛ معیار تصوّف خلق است، و هر که خلق نیکوتر او صوفی تر.

پس از ورود به همدان مستقیماً بمنزل آقای مهندس محمودی تشریف بردند. در این موقع ساعت ۴۵/۱ بعد از ظهر را نشان می داد. فقرائی که از تهران به استقبال آمده بودند عبارت بودند از:

جناب حاج علی آقا تابنده و آقایان حاج سید علی اکبر روح الامین، حاج میرزا حبیب حبیبی، عباس نعمت اللّهی، حاج جمالی، منوچهر پژمان، علی سعادت نیا، حسین شاهرخی و غلامرضا جمالی و عدّه دیگر. و فقرائی که از همدان به استقبال آمده بودند عبارت بودند از: آقایان حاج کریمخان کریمی، حاج علیخان پیران، سرگرد معتمدی، محمدعلی معتمدی، سیدرضا جنتیان، براتعلی رابطنی، محسن رابطنی، محمدعلی جهانیان، نبی اللّهُ قدرتی، بیات، مهندس محمودی، سید جلال نائینیان، استاد ابوالقاسم خوش نیت، مشهدی رجب جهان یکتا، علی رهرو و عدّه دیگر.

همچنین آقایان سرهنگ عظیمی از اراک و آقای حاج بصیری از شیشده شیراز به همدان آمدند.

همگی فقرا در منزل مهندس محمودی نماز خواندند و نهار میل فرمودند در حدود ساعت ۴ بعد از ظهر آقایان احمد اصغری و حسین مشایخ بافتخار تشرف به فقر نائل آمدند.

داروی تربیت از پیر طریقت بستان	کادمی را بتر از علّت نادانی نیست
پنجه دیو ببازوی ریاضت بشکن	کاین بسر پنجه‌گی قوّت جسمانی نیست
آخری نیست تمنّای سر و سامان را	سروسامان به ازاین بیسروسامانی نیست

سعدی رحمة اللّهُ

بعداً آقایان سامانی، عبدی، غفّاری، نوربخش، بینش، سیدی، نایب جعفرعلی از اراک و آقایان محمدرضا رفیعی، حجّت یعقوبی، عبدالله یعقوبی، محمد سیف از نهاند و همچنین آقایان صادقی، بیگلری بمنظور شرفیابی به همدان آمدند.

ای نفس گر بدیده تحقیق بنگری	درویشی اختیار کنی بر توانگری
آبستنی که اینهمه فرزند را بکشت	دیگر که چشم دارد ازو مهر مادری
گر کیمیای دولت جاویدان آرزوست	بشناس قدر خویش که گوگرد احمری
دعوی مکن که برترم از دیگران بعلم	چون کبرکردی از همه دونان فروتری
شاخ درخت علم ندانم بجز عمل	با علم اگر عمل نکنی شاخ بی‌بری

سعدی رحمة اللّهُ

در حدود ساعت ۵-۱۵ برای زیارت مزار باباطاهر و سپس بمزار بوعلی سینا تشریف بردند.

^{۲۱}- راه راستی و درستی در کردار و گفتار

شرح حال مختصر باباطاهر «ره»

یکی از بارقه‌های عشق الهی، عارف و شاعر نامی جناب باباطاهر همدانی است نوای پرسوز و گدازش از دل پاک، پر از عشق و محبت حق برخاسته که بی‌اختیار چون آتش فشان شراره‌اش در دلها تأثیر می‌کند. آری اهل معرفت و مردم روشن ضمیر بمحض آنکه بشنوند:

خوشا آنان که الله یارشان بی
خوشا آنانکه دائم در نمازند
که حمد و قل هو الله کارشان بی
بهشت جاودان بازارشان بی

مرغ روحشان با قفس تن بعالم حقیقت پرواز می‌کند. و چون می‌گوید:

بصحرا بنگرم صحرا ته وینم
بهر جا بنگرم کوه و در دشت
بدریا بنگریم دریا ته وینم
نشان از قامت رعنا ته وینم

مشاهده تجلی حق را در هر آئینه‌ای شرح می‌دهد چنانکه در آیه مبارکه ۱۱۵ سوره بقره می‌فرماید: «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ.»

در تذکرها شرح مفصل از این عارف نمی‌توان یافت ولی او را در عصر دیالمه در سال ۴۱۰ هجری قمری نوشته‌اند و او را معاصر سلطان بیک سلجوقی می‌پندارند.

مقام علمی و مراتب عرفانی باباطاهر که از کلمات قصارش در زبان عربی و رباعیات وی که بسیار جذّاب و روح‌انگیز است؛ همچنین مقام علوم نظری و شهودی ظاهر و مراتب حکمت و معرفت وی را می‌توان از کلمات بنام «ایضاح» دریافت. شرح فارسی که بر این کلمات که رموز و اسرار عرفان را شرح داده از طرف سلطان‌العارفین حضرت آقای حاج ملا سلطان محمد سلطانعلیشاه تألیف گردیده و بنام «توضیح» در دسترس همگان است. این عارف بزرگوار در اواخر عمر حالت جذبه بر او غالب و بکلی دست از تعینات فانیه دنیوی دست کشیده و در طریق تجرید و تفرید بوده است و بدین سبب او را عریان نامیده‌اند. حکایاتی از کرامات او نقل می‌کنند که همگی دلالت بر عظمت قدر و جلالت مقام او دارد. بطور مثال یکی از کلمات قصار باباطاهر شرح داده می‌شود

«آخر المعرفة وکمالها التسليم لامرالله» یعنی پایان علم وکمال معرفت؛ وصول مقام تسلیم به امر حق است.

شرح حال عارف بزرگوار جناب باباطاهر همدانی

در ساعت پنج و ربع از مزار باباطاهر عریان رحمة الله علیه بازدید بعمل آوردند. بعد از زیارت و نماز تحیت حضرت آقا فرمودند:

«اگر مؤمنین دور هم بنشینند و متفقاً بیاد خدا باشند، اگر یک دعا قبول بشود همه دعاها قبول می‌شود پس باید قدر جلسات را دانست.»

بعد فرمودند: «در همدان میل داریم باباطاهر بیشتر خوانده شود.» اولین شعر باباطاهر این بود:

خوشا آنان که هر شامان ته وینند
سخن با ته گُردند با ته نشینند
مو که پایم نبی کایم ته وینم
بشم آنان بوینم که ته وینند

در اینجا شرح حال جناب باباطاهر که در مقدمه کتاب توضیح؛ بقلم شیخ بزرگوار جناب آقای سید هبه الله جذبی «ثابتعلی» تدوین یافته بطور اختصار زینت‌بخش صفحات این کتاب می‌نماید:

سالک عالم تجرید و غریق بحر توحید شیخ بزرگوار حضرت باباطاهر عریان مجذوب آگاه و محبوب گدا و شاه

و از درخشنده‌ترین ستارگان آسمان عرفان و گرانبهارترین درّ دریای شهود و وجدانست که دوبیتی‌های او که از یک قلب آتشین تراوش نموده همه عاشقان و دل‌باختگان را محو خود و گرفتاران بزم و رزم را مجذوب ساخته و هر شنونده را مهیج شوق و محرک ذوق است

بدایت حال و نسبت این بزرگوار بر محققین تاریخ مکتوم و اطلاعی در دست نیست که آن شیخ جلیل سلوک و سیر الله را بره‌نامائی کدام یک از هادیان راه و راهنمایان آگاه پیموده و از انوار باطنیه چه مصباح الهی مستنیر گشته است. ولی بطور مسلم در ابتدای امر سالکی آگاه بوده و با شهود و وجدان مراتب سلوک را سیر نموده و چون سلوک راه حق بدون هادی و راهنما غیر ممکن است از آنرو آن شیخ جلیل قطعاً پیرو یکی از بزرگان طریق بوده اما رهنما و مراد او بر ما مجهول است.

در یکی از ابیات او می‌خوانیم:

صد هزاران زان میان یک صوفیند ما بقی در دولت او می‌زیند

منظور حضرت باباطاهر این بوده که در هر هزار نفر راهرو، سالک الی الله یکنفر بمقصود حقیقی و وصول بجمال لاریبی نائل می‌شود و منظور از هزار هم عدد کثیر مقصود است.

بهر حال مزار پر از انوار باباطاهر در سمت غربی همدان مقابل بقعه امامزاده حارث بن علی بر سر تپه مانندی واقع شده که زیارتگاه خاص و عام می‌باشد و در سنوات اخیر بسبکی آبرومند و شایسته مقام ارجمند آن عارف ربّانی بازسازی شده؛ اطراف آنرا با درختهای خرّم و زیبا آراسته‌اند و در فصل بهار با گل‌های رنگارنگ منظره‌ای بدیع و دلپسند دارد.

در تذکره ریاض العارفین در مورد باباطاهر عریان چنین می‌نویسد: طاهر همدانی نورالله روحه، مجذوبی است کامل و معنونی است عاقل، عاشقی است مجرد و عارفی است موحد.

اغلب اوقات و ایام در بیغوله و غارش مقام، گویند چنان آتشی در آن دل دیوانه فرزانه برافروخته و بنیاد صبر و طاقت او را سوخته بودند که با آنکه برودت هوای آن مشهور است در فصل زمستان در کوه الوند، در میان برف، عور نشسته و از گرمی شکایت می‌کرد و بقدر بیست ذرع اطراف وی گذاخته و آب می‌گردید.

ز دل نقش جمالت در نشو یار	خیال خطّ و خالت در نشو یار
مُجه کردم بگرد دیده پرچین	که خونابه خیالت در نشو یار
دلی دارم، دلی دیوانه و دنگ	زدستم شیشه ناموس بر سنگ
بمو واجی چرا بی‌نام و ننگی	کسی‌کش عاشقه، چشم نام و چشم ننگ
اگر آئی بجانت وانواجم	وگر نه نائی بهجرانت گداجم
هر آن دردی که دیری، بر دلم نه	بمیرم یا بسوجم با بساجم

شرح حال مختصری از حکیم بزرگوار و طبیب عالیمقدار شیعه ابوعلی سینا

شیخ ابوعلی^{۳۱۱} بن عبدالله بن سینا از اکابر حکماء اسلام و اعظام فلاسفه ایام بوده در نزد اکثر مخالف و مؤلف جمال حالش ستوده است. چنانکه از عارف نامی شیخ ابوسعید ابوالخیر بعد از ملاقات از حال ابوعلی پرسیدند؛ شیخ فرمود آنچه من می‌بینم او میدانند، و از ابوعلی سؤال کردند که شیخ ابوسعید را چون یافتی جواب فرمود: آنچه می‌دانم او می‌بیند در تواریخ مسطور است والد ابوعلی مردی دانشمند و ازاعیان پایه بلند بود. در

^{۳۱۱} - اقتباس از کتاب ریاض السیاحه تألیف قطب سی و یکم جناب آقای حاج زین العابدین شیروانی «مستعلی‌شاه»

زمان امیر نوح بن منصور به بخارا آمد، ملازمت امیر را اختیار نمود. یکی از وزراء جهت عملی او را به قریه‌ای ارسال فرمود، در آنجا زنی خواست ستاره نام. در سنه ۳۷۳ ابوعلی چون ماه شب چهارده از آن ستاره متولد شد. در ده سالگی حفظ قرآن و ضبط بسیاری از علوم دینی و فنون ادبیّه او را حاصل گشت و در هیجده سالگی فارغ التحصیل گردیده صیت فضیلتش از شرق و غرب در گذشت. در آن اوان امیر نوح را مرضی صعب روی نموده اطباء از معالجه آن عاجز شده به تدبیر آن افلاطون زمان صحّت یافت. چون والد شیخ وفات کرد و بی سامانی بدولت سامانی روی آورد. لاجرم شیخ به خوارزم شتافت. خوارزمشاه علی بن مأمون، شیخ ابوعلی را غایت عزّت و احترام داشتی و از دقایق تعظیم و توقیر مهمل نگذاشتی. چون سلطان محمود غزنوی را ارباب سعایت گفته بودند که ابوعلی بد مذهب است و فلاسفه قدما را هم مشرب و سلطان چون در دین خود بسیار متعصب بود لذا باحضر ابوعلی به خوارزمشاه امتثال ارسال نمود. چون خوارزمشاه را قوت مقابله و مقاومت با سلطان نبود و هم در آمدن و سپردن ابوعلی بفرستادگان سلطان جایز نمی نمود ابوعلی را عذر خواست. شیخ فرار نمود و در بیابانی که میانه خوارزم و ابیورد است سرگردانی بسیار کشید. بعد از زحمت و مشقت بسیار به ابیورد رسیده و از آنجا به جرجان آمد. والی آن دیار قابوس بن وشمگیر در تعظیم شیخ بر پا ایستاد؛ در رعایت و خدمت شیخ هیچگونه تقصیر نکرد و لازمه لطف و احسانرا بجای آورد. شیخ در آنجا بعضی معالجات غریبه ظاهر ساخت و بعد از اندک زمانی بواسطه گرفتاری قابوس و فترات کلی، پرتو عزیمت بولایت ری انداخت.

ملکه الزمان زوجه فخرالدله دیلمی خدمت شیخ را مغتنم شمرده و پسرش مجدالدوله را که مرض مالیخولیا پیدا کرده بود به شیخ سپرده؛ شیخ در معالجه او ید و بیضا نمود، مرض او رو به صحت نهاد و کتاب معاد را بنام مجدالدوله ترتیب داد.

در خلال این احوال خبر توجّه سلطان محمود بولایت ری رسید و شیخ چون کمال خوف و هراس را از سلطان داشت متوجّه قزوین گردید و از آنجا بهمدان رفته و وزارت شمس الدوله حاکم آنجا را پذیرفت. بعد از فوت شمس الدوله بوزارت پسرش تاج الدوله اشتغال داشت.

بنابر حسد حسّاد که وجودشان در جهان مباد، از آن کار ملال گرفته کتابتی پنهانی بعلاء الدوله کاکویه که در زمان حاکم اصفهان بود نوشته و از مشاغل وزارت گذشته، در سرای یکی از اعیان همدان مخفی گشته، بی آنکه نسخه‌ای در نظر باشد، جیع طبیعیات و الهیات شفا را به تقدیم رسانید. تاج الدوله خیر مکاتیب شیخ را شنیده و او را پیدا کرده، در یکی از قلاع همدان محبوس گردانید مدت چهار ماه شیخ در قلاع حبوس بوده، کتاب رساله هدایه و حی بن یقظان و کتاب قولنج را در محبس تألیف نمود.

چون علاء الدوله قصد همدان کرد؛ تاج الدوله طاقت مقاومت نیاورد و در همان قلعه‌ای که شیخ محبوس بود متحصّن گردید. بعد از صلح و صلاح، علاء الدوله از سر همدان در گذشت و شیخ در زری صوفیه از همدان باصفهان شتافت. علاء الدوله خدمت شیخ را در یافته، خدمات شایسته بجا آوردی. شیخ در تمام کتاب شفا سعی بلیغ می کرد؛ دراثنا کتاب، حکمت علائی را، بنام علاء الدوله نگاشت.

وقتیکه علاء الدوله بمحاربه یکی از اعداء دولت اشتغال داشت، شیخ را قولنجی عارض کردند. سعی فراوان بظهور رسانید، اما بجائی نرسید. لاجرم دست از چاره بازداشت و خود را بلطف حق سبحانه و تعالی گذاشت آنگاه غسلی برآورد و اموال خود را به فقرا قسمت کرده به تلاوت قرآن مشغول شد. به سال ۴۲۷ از این سرای فانی بعالم جاودانی در گذشت. مدفنش در همدان مشهور است در حین رحلت این رباعی را فرمود:

کردم همه مشکلات گیتی را حل
هر بند گشاده شد مگر بند اجل

از جرم گل سیاه تا اوج زحل
هر بنده که بسته بود از مکر و حیل

در موقعی که جمعی شیخ را تکفیر می نمودند این رباعی را فرمود:

محکمتر از ایمان من ایمان نبود
پس در همه دهر یک مسلمان نبود

کفر چو منی گزاف و آسان نبود
در دهر چون من یکی و آنهم کافر

همچنین فرمود:

وندر پی عشق، عاشق انگيخته اند
چون شیر و شکر بهم در آميخته اند

تا بادهٔ عشق در قدح ريخته اند
در جان و روان بوعلی مهر علی

بازدید معظم له از مزار ابوعلی سینا

یک موی ندانست ولی موی شکافت
آخر بکمال ذره ای را نیافت
از جهل که دانای جهان ایشانند
هرکو، نه خر است کافرش می خوانند
سرگشته بعالم زی چیستی
ورنه به هزار دیده بگریستی

دل گرچه در این بادیه بسیار شتافت
اندر دل من هزار خورشید بتافت
با این دو سه نادان که چنان می دانند
خرباش، که این جماعت از فرط خری
ای کاش بدانمی که من کیستی
گر مقبل، آسوده و خوش زیستی

بعد از بازدید از مزار جناب باباطاهر بقصد زیارت عازم ابوعلی سینا شدیم. پس از بازدید از قسمتهای مختلف مزار سؤال فرمودند: کتابخانه مزار ابوعلی سینا چند جلد کتاب دارد؟ راهنما اظهار داشت که این کتابخانه در سال ۱۳۳۰ تأسیس شده و ۵۲۰۰ جلد کتاب دارد که حدود سی جلد از کتابها نوشته خود ابوعلی سینا می باشد. سپس مطالب مشروحه زیر را در دفتر خاطرات آرامگاه حکیم عایقدر مرقوم فرمودند:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ: در روز پنجشنبه هشتم ربیع الاول ۱۲۹۰ مطابق ۴۹/۲/۲۴ برای زیارت و خواندن فاتحه به آرامگاه شیخ بزرگوار و طبیب عالیمقدار شیعه ابوعلی سینا آمدم و از روحانیت آن بواسطه انتساب او بولایت و دوستی ائمه اطهار علیهم السلام است بهره مند و در این روز شریف که مصادف با رحلت امام حسن عسکری علیه السلام است بیاد او بودیم. شادی روان آن حکیم جلیل را از خداوند خواستاریم. این حکیم بزرگوار مفتخر به تشیع اثنی عشری بوده است و از نظر دانش باعث افتخار ایرانیان بلکه همه مسلمین می باشد. مراقبت آقایان کارمندان در حفظ احترامات این آرامگاه باعث خورسندی و در خور تقدیر است.

والسلام علینا و علی عباد الله الصالحین

محل امضاء

اقل سلطانحسین تابنده گنابادی رضاعلیشاه

هنگام مراجعت بمنزل حاج کریمخان تشریف بردند.

این منزل دارای سالنهای وسیع در دو طبقه می باشد. عده زیادی از فقراگرد هم آمده بودند. آقای محمود گازی که طالب فقر بود از کرمانشاه آمده تا بقول معروف:

عالم همه در همّت وی پست کنند
آنکه بشراب وصل سرمست کنند

آنها که بدوستی و را مست کنند
در دوستیش، نیستی ای، هست کنند

از تفسیر کشف الاسرار «ج ۱۰ صفحه ۳۳۰»

بعد از نماز مغرب و عشاء ضمن بیانات مفصلی فرمودند:

یکی میلی است با هر ذره رقاص
کشاند ذرّ را تا مقصد خاص
رساند گلشنی را تا بگلشن
دواند گلخنی را تا بگلخن

اثر وحشی بافقی «ره»

همان میل است که باعث تکامل ذرات می شود. اگر درخت میل به نزدیکی به آفتاب نداشته باشد؛ نمو نخواهد داشت و ترقی نمی کند، اگر درختی بین درختان انبوه باشد، درختی که در سایه است بهر ترتیبی که بشود کوشش می کند خود را بطرف آفتاب بکشاند

ذره ذره عاشقان آن جمال
می شتابد در علو همچون نهال

از دفتر پنجم مولوی

و یا خاک تکامل پیدا می کند و جزء وجود نبات می شود و نمو می کند؛ پس همان میل است که او را وادار کرده است از جمادی به نباتی تبدیل شود.

مانند گندم که کوشش می کند استعدادش به فعلیت برسد؛ وقتی که خوشه بست و رسید به کمال خور رسیده است. بعد گندم مهیا می شود که خوراک انسان شود و یا علف های دیگر را سایر حیوانات می خورند و تکمیل می شوند.

سیر تکاملی وجودات در عالم خلقت

بطور کلی پروردگار عالم موجودات عالم را به نحوی خلق فرموده است که دائماً علاقمندند بسوی کمال حرکت نمایند بهمین مناسبت مولانا می فرماید:

از جمادی مردم و نامی شدم
مردم از حیوانی و آدم شدم
حمله دیگر بمیرم از بشر
وز ملک هم بایدم جستن زجو
بار دیگر از ملک پُران شدم
پس عدم گردم چون ارغنون
وز نما مردم بحیوان سر زدم
پس چه ترسم کی زمردن کم شدم
تا برآرم از ملائک بال و پر
کل شیئی هالک الا وجهه
آنچه اندرو هم ناید آن شوم
گویدم کانا الیه راجعون

همه در طریق تکامل و ارتقاء معنوی هستند بنابر این مرگ نیست تغییر لباس است. اصولاً در تمام ذرات عالم وجود جاذبه و میل و علاقه در کار است؛ یعنی تا این جاذبه نباشد ممکن نیست عالم در حرکت باشد و حرکت اگر نباشد و سکون باشد همه عالم فنا می شود یعنی تام موجودات در حرکت هستند. سیارات دور خورشید در حرکت هستند و خورشید هم بدور یکی از خورشیدهای که در کهکشان است در حرکت می باشد.

حرکت برای چیست؟ برای این است میل دارد بمقصدی برسد پس میل هست منتهی در هر مرحله ای باسمی نامیده بشود. جماد میل دارد بمركز برسد که همان قوه جاذبه است. در حیوان همین قسمت را شوق می گویند. مثلاً علاقه ای که حیوان به بچه خود دارد که همان محبت است که اگر یک قدری زیادتش شد شوق می گویند. هنگامیکه دور از محبوب باشد شوق و اگر نزدیک باشد ذوق می گویند. بالاتر از شوق حُب است که در انسان وجود دارد. دوستی و علاقه ای که در طبیعت و در دل است و تمام کارهایی را که انجام می دهد بعلت محبت است.

بالا تر از حبّ که جنبه ظاهر دارد عشق است؛ این غیر از عشقی است که جنبه هوی و هوس دارد که خیلی پست و موجب ننگ است که نباید نام او را عشق بگذاریم بقول مولانا «ره»

عشقهایی کز پی رنگی بود عشق نبود عاقبت ننگی بود

عشق باید جزء حقیقت و جان باشد. نقطه مقابل جاذبه را قسّر و نقطه مقابل شوق را کراهت نامند ولی اصولاً عشق نقطه مقابل ندارد و بجایی می‌رسد که همه در پرتو او هستند و تمام وجود انسانرا فرا می‌گیرد.

اجزاء وجود همگی دوست گرفت نامی است زمن باقی و باقی همه اوست

در بشر باید شوق به کمال باشد تا اینکه خود را به کمال برساند.

در علوم ظاهری هم تا علاقه نباشد به کمال نمی‌رسد بعبارت دیگر؛ کسیکه علاقه به امری دارد، در آن رشد و کمال پیدا می‌کند. در مراتب معنوی هم باید محبت در وجود انسان باشد تا کامل شود و علاقه داشته باشد که نواقص خود را رفع کند.

همچنین باید زاد و توشه ما توکل باشد؛ ما باید بگوئیم که از خود هیچ نداریم چنانکه پیغمبرگرامی، فرمود: زاد و توشه من توکل است. این شعر منسوب به مولای متقیان علی علیه السلام است.

و فدت علی الکریم بغیر زاد من الحسنات و القلب السّلم
و حمل الزّاد اقبج من کی شیء اذا کان الوفود علی الکریم

«که ترجمه آن به شعر توسط آقای مهندس اربابی بشرح زیر است.»

وارد به کریمی شده‌ام دست تهی من از هر عمل نیکی و از قلب سلیم
زآنسوی بود زشت‌ترین کار که درویش با توشه شود وارد به سلطان کریمی

یعنی هیچ زاد و توشه‌ای ندارم؛ نه کار خوبی دارم، نه عمل پسندیده‌ای. البته برداشتن زاد و توشه قبیح‌ترین چیزی است که نزد شخص کریمی که بر سر سفره او نشسته‌ایم ببریم. بلکه باید بگوئیم؛ من چه هستم و عمل من چه ارزشی دارد.

برای سالک الی الله حتماً باید شوق و محبت باشد. باید سالک مجذوب باشد یا مجذوب سالک تا به مقصود برسد.

در واقع اساس دیانت محبت است. اول محبت باید به خدا و بعد اولیای خدا که آئینه حقند، بعد مؤمنین که آئینه اولیاء و بزرگانند اعمال گردد؛ چون روح ولایت و ایمان درون آنها پیدا شده است»

مؤمنین باید همه را دوست بدارند:

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست
و چون خدایتعالی فرموده است: «آیه مبارکه ۱۰ سوره حجرات» **إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ**
وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ «یعنی بحقیقت مومنان همه برادر یکدیگر پس همیشه بین برادران خود صلح دهید و پرهیزکار باشید، باشد که مورد رحمت الهی گردید.» افسردگی بین مومنین بهیچ وجهه جایز نیست برای این است که مومنین یکی هستند و از این جهت رسول اکرم (ص) فرمود: **أَنَا وَ عَلِيٌّ ابْوَ هَذِهِ الْأَمَةِ** یعنی من و علی پدران این امتیم «بعبارت پاره‌ای تفاسیر: پدر شریعتی و پدر طریقتی» و بهمین علت هر یک از مشایخ به اتباع خود فرزند خطاب می‌کردند.

یک گهر بودیم همچون آفتاب بی‌گره بودیم و صافی همچون آب
چون بصورت آمد آن نور سره شد عدد چون سایه‌های کنگره

کنگره ویران کنید از منجنيق
جان گرگان و سگان از هم جداست
جمع گفتم جانهاشان من باسم
مؤمنان معدود ليک ايمان يکي
همچو آن يک نور خورشيد سما
ليک يک باشد همه انوارشان
چون نماند خانه‌ها را قاعده
تا رود فرق از میان این فریق
متحد جانهای شیران خداست
کای یکی صد جان بود نسبت بجسم
جسمشان معدود لیکن جان یکی
صد بود نسبت بصحن خانه‌ها
چون که برگیری تو دیوار از میان
مؤمنان مانند نفس واحده

از دفتر چهارم مولوی

آقای جاویدی خدمت حضرت آقا شرفیاب شدند.

فقرای پس از صرف شام و پایان مجلس خداحافظی نمودند. نگارنده و آقای رحیمیان با کسب اجازه به سر مزار باباطاهر رفتیم و تا صبح بیتوته کردیم. آن شب هوا خیلی سرد بود ولی با خواندن اشعار دلنشین بابا، زیرگنبد بلند و زیبای مزار خود را سرگرم کردیم. حوالی اذان صبح آقای یعقوبی کارمند بهداری نهادند بوسیله جیب خود ما به منزل حاج کریمخان رسانید.

تبیین توکل از نظر قرآن کریم

در قرآن کریم تعداد زیادی آیه در مورد توکل نازل شده که غالب آنها در مورد انبیاء علیهم السلام است. در قسمتی از آیه مبارکه ۱۱ سوره مائده می‌فرماید: «**وَاتَّقُوا اللَّهَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ**». یعنی: «پس از خدا بترسید و باید اهل ایمان فقط بر خدا توکل کنند همچنین در آیه مبارکه ۲۳ همین سوره می‌فرماید: **وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ**: یعنی بر خدا توکل کنید اگر از مومنین هستید. اهل ایمان را جز توکل چاره نیست و آنرا که توکل نیست ایمان نیست. در آیه ۴۹ سوره انفال می‌فرماید: **وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ** یعنی: کسیکه توکل به خدا کند همانا خدا غالب و مقتدر و حکیم است. پس توکل بر عزیزی باید کرد که بر هر چه می‌خواهد تواناست. در آیه مبارکه ۵۷ سوره فرقان می‌فرماید: **وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ** یعنی اعتماد بر کسی کن که پادشاهیش بی‌زوال و تغییر و تبدیلی در جلال او نیست.

در آیه مبارکه ۱۵۹ سوره آل عمران می‌فرماید: **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ** یعنی دامن طلب هر یک از سالکان را به چیزی ببست مگر دامن اعتماد همت متوکلان را که روا نداشت که جز به دوستی خود بندد.

به ترتیب در آیه های مبارکه زیر در مورد توکل دستوراتی نازل فرموده است که معانی آن بشرح زیر است

- ۱- در آیه مبارکه ۶۱ سوره انفال: توکل کنید بر خدا، همانا او شنوا و داناست.^{۲۱۲}
- ۲- در آیه مبارکه ۵۱ سوره توبه: بگو هرگز نرسد بما مگر آنچه را خدا برای ما نوشته است؛ اوست مولای^{۲۱۳} ما و بر خدا مؤمنین توکل دارند.
- ۳- در آیه مبارکه ۱۲۹ سوره توبه: پس اگر پشت کردند؛ بگو بس است مرا خدا، خدائی نیست غیر او، بر او توکل کردم و اوست پروردگار عرش بزرگ^{۲۱۴}

^{۲۱۲} - **وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ**

^{۲۱۳} - **قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ**

^{۲۱۴} - **فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ**

۴- در آیه مبارکه ۷۱ سوره یونس: بخوان برایشان داستان نوح را، وقتی به قومش گفت: ای قوم اگر ماندن من در میان شما گران است و یادآوری من آیات خدا را، پس من بر خدا توکل کردم پس گرد آورید کار خودتان را و شرکاء خود را «هر چه خواهید خود و شرکاء خود کنید چه من بر خداوند توکل کردم و او را کارساز خود پسندیدم» تا امر بر شما پوشیده نباشد و درباره من هر اندیشه باطلی دارید انجام دهید.^{۲۱۵}

۵- در آیه مبارکه ۸۴ سوره یونس: وگفت موسی ای قوم اگر شما ایمان بخدا آورده‌اید پس بر او توکل کنید اگر براستی تسلیم فرمان او هستید.^{۲۱۶}

۶- در آیه مبارکه ۵۶ سوره هود همانا من توکل کردم بر خدا؛ پروردگار من و پروردگار شما.^{۲۱۷}

۷- در آیه مبارکه ۸۸ سوره هود: توفیقی نیست برای من مگر توسط خدا؛ بر او توکل کردم و بازگشت و توبه و زاری من بسوی اوست.^{۲۱۸}

۸- در آیه مبارکه ۱۲۳ سوره هود: و برای خداست غیب آسمانها و زمین و بسوی او بازگشت همه امور است «همه کارها در دست قدرت اوست» پس بندگی اوکن و توکل بر اوکن و نیست خدای تو غافل از آنچه می‌کنید.^{۲۱۹}

۹- در آیه مبارکه ۴ سوره ممتحنه: بارالها، مادر عالم بر تو، توکل کردیم واز همه به درگاه تو رو آوردیم و بازگشت تمام خلق بسوی توست.^{۲۲۰}

۱۰- در آیه مبارکه ۳ سوره طلاق: و از جایی که گمان نبرد روزی به او عطا می‌کند.^{۲۲۱} و هرکس بر خدا توکل کند خدا او را کفایت خواهد کرد که خدا امرش بر همه عالم نافذ و روان است. همچنین در آیه‌های مبارکه ۶۷ یوسف، ۸۹ سوره اعراف، ۳۰ سوره رعد، ۱۱ و ۱۲ سوره ابراهیم ۹۹ سوره نحل ۳۸ سوره زمر، ۲۱۷ سوره شعرا بنوعی از توکل بر حق سخن گفته شده. حضرت رسول اکرم (ص) می‌فرماید:^{۲۲۲}

«من سره ان یکون اقوی الناس فلیتوکل علی الله:

یعنی کسی که خوشحال و مغرور می‌شود از اینکه قویترین مردم باشد باید البته توکل بحق داشته باشد. مولی علی علیه السلام می‌فرماید:^{۲۲۳} الهی آنان که بر تو توکل دارند؛ بنای امیدشان بر پایه متین و محکم استوار است. بقول مولوی علیه رحمه که می‌فرماید

نیست کسبی از توکل خوبتر	چیست جز تسلیم، خود محبوبتر
خود توکل بهترین کسب‌ها است	زانکه در هرکسب، دستت بر خداست
کایخدا کار مرا تو راست آر	وین دعا هست از توکل در سرآر

^{۲۱۵} - وَأَنْتَ عَلَيْهِمْ نَبَأٌ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذْكِيرِي بِآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ أَقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تَنْظُرُونَ

^{۲۱۶} - وَقَالَ مُوسَى يَا قَوْمِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ

^{۲۱۷} - إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ

^{۲۱۸} - وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ

^{۲۱۹} - وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ

^{۲۲۰} - رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنْتَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ

^{۲۲۱} - وَبِرِّزْقِهِ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنْ اللَّهُ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا

^{۲۲۲} - مأخذ حدیث از کتاب زندگانی محمد تألیف آقای حسین عماد زاده

^{۲۲۳} - از نهج البلاغه علی علیه السلام ترجمه شادروان جواد فاضل

حرکت بطرف کرمانشاه «جمعه ۲۵ اردیبهشت ۱۳۴۹»

ساعت سه و نیم بعد از نیمه شب تمام فقرا در سالن بزرگ منزل حاج کریمخان جمع شدند و با خواندن اشعار باباطاهر «ره» بوسیله آقای معمار قدرتی سر از پا نمی‌شناختند:

بی ته یارب بیستان گل نرویا	اگر رویا، کسش هرگز مویا
بی ته هرکس بخنده لب گشاید	رخش از خون دل، هرگز نشویا
ته که ناخوانده‌ای علم سماوات	ته که ناپرده‌ای ره در خرابات
ته که سود و زیان خود ندونی	بیاران کی رسی هیهات هیهات
مو که سر در بیابانم، شو و روز	سرشک از دیده بارانم شو و روز
نه تب دیرم، نه جانم میکنه درد	همیدونم که نالانم شو و روز
بود درد مو و درمانم از دوست	بود وصل مو و هجرانم از دوست
اگر قصابم، از تن و اکره پوست	جدا هرگز نگرده، جانم از دوست
دلا غافل زسبحانی چه حاصل	مطیع نفس و شیطانی چه حاصل
بود قدر تو افزون از ملائک	تو قدر خود نمی‌دونی چه حاصل

همگی نماز صبح را به حضرت آقا اقتدا نمودند.

پس از قرائت قرآن و تفسیر بوسیله حضرت آقا و مناجات بوسیله معمار قدرتی، حضرت آقا از همه خداحافظی کرده و حدود ساعت ۷ صبح بمقصد کرمانشاه عازم شدیم و مسافت همدان تا کرمانشاه ۱۸۵ کیلومتر می‌باشد. هوای همدان کمی سرد، ولی آرام و شفاف و آفتابی بود. دشتهای وسیع همدان و سلسله جبال الوند در این فصل که هنگام طراوت چمن و گل می‌باشد. با این شعرکه زبان پیر بزرگوار بود مهمان عالیقدر خود را بدرقه می نمودند.

به صحرا بنگرم، صحرا ته وینم	بدریا بنگرم، دریا ته وینم
بهر جا بنگرم کوه و در دشت	نشان از قد رعنا ته وینم

بانوان شهر همدان اغلب حجاب اسلامی دارند. دشتهای وسیع همدان از نظر کشاورزی آنطوری که در نیای امروز انتظار می‌رود پیشرفته نیست؛ قسمتهای وسیعی بدون کشت و لم یزرع باقیمانده است.

حضرت آقا و حاج آقای راستین و حاج آقای سلطانی در اتومبیلی به رانندگی آقای ده مرده و جناب آقای حاج علی تابنده و حاج آقای جواهریان و حاج آقای عباس نعمت الهی و قائمی با اتومبیل آقای حاج سیدعلی اکبر روح الامین و آقایان سرهنگ عظیمی، مهندس محمودی، غیاثان و نگارنده با اتومبیل حاج آقای مؤتمنی و سایر آقایان که از شهرستانها آمده بودند با اتومبیلهای دیگر بمقصد کرمانشاه در حرکت بودیم. با احساس حال خوشی که با توفیق الهی نصیب شده بود این شعر را زمزمه می‌کردم:

به سرای دوست رفتم طبقی گناه بردم	بنگر چه ارمغانی که به پیش شاه بردم
چه کنم، نبود دیگر بجز اینم ارمغانی	که به پیش رو سفیدان من رو سیاه بود
همه می‌برند طاعت، بدر خدای یکتا	من بینوای مسکین، غم و اشک و آه بردم
زنوا و بینوایی سخنی نگفت چون من	رخ زرد و اشک خونین همه جا گواه بردم
زده‌ام بهر دری در نشنیده‌ام جوابی	همه امید دل را، در خانقاه بردم

چو نبود زیرگردون بجز از علی پناهی
بخدا زبی پناهی به علی پناه بردم
زره کرم نمود او، به رخم یکی نظاره
بخدا هر آنچه بردم ز همان نگاه بردم

«اثر فقیر بزرگوار آقای فرسائی ره»

در ساعت هفت و چهل و پنج دقیقه پس از عبور از گردنه اسدآباد به بخش اسدآباد رسیدیم آقای تقیان به استقبال ما آمده بودند. در نزدیکی بخش اسدآباد ایستگاه ارتباطی قمر مصنوعی خودنمایی می کرد چادر نشین ها، وکولی ها همراه خدّم و حشمشان دسته دسته در حرکت بودند. مزارع بزرگ خشخاش با گل های سفید خود بر زیبایی ای فصل افزوده بودند.

اکثر فقرای کرمانشاه تا صحنه برای استقبال آمده بودند. در دو طرف جاده صحنه لاله های قرمز رنگ «شقایق صحرائی» و در سمت دیگر گل های ریز سفید مرواریدی و گل های زرد رنگ آنقدر زیبا بودند که حدّ نداشت. در ۵۵ کیلومتری کرمانشاه چغندر کاری مفصلی وجود داشت که مربوط به کارخانه قند بیستون بود. در بین مزارع و گل های شقایق و سبزی چمنها و کوه با عظمت بیستون، هر بیننده را بی اختیار بیاد دو دل داده یعنی شیرین و فرهاد می انداخت. کوه های بیستون مانند دل سنگ شیرین یکپارچه، سنگ سخت بود ولی تیشه های عاشقانه فرهاد بعضی از قسمت های کوه را سبز و خرم نموده بود. بیمناسبت نیست که مختصری از اشعار وحشی بافقی «ره» در مورد شیرین و فرهاد ذکر شود:

یکی فرهاد را در بیستون دید	زوضع بیستونش باز پرسید
ز شیرین گفت در هر جا نشانی	بهر جائی ز شیرین داستانی
فلان روز اینطرف فرمود آهنگ	فرود آمد ز گلگون بر فلان سنگ
فلانجا ایستاد و سوی من دید	فلان نقش از فلان سنگم پسندید
فلانجا ماند گلگون از تک و پوی	بگردن بردم او را تا فلان کوی
غرض زین گفتگو بودش همین کام	که شیرین را به تقریری برد نام

در فرهنگ دهخدا در مورد کوه بیستون چنین می نویسد:

بیستون در حدود چهل کیلومتری کرمانشاه در کنار جاده همدان واقع شده؛ حجاریها و کتیبه های بیستون از زمان داریوش اول هخامنشی است. حجاریها، داریوش را در حالیکه ایستاده و دست راست را بتقدیس اهورامزدا بلند کرده و پای چپ را بسینه بردیا دروغین نهاده نشان می دهد و در بالا فروهر در پرواز است و پشت سر داریوش دو نفر ایستاده و در مقابل او نه تن دست بسته حجاری شده است. داریوش در کتیبه های بیستون فتوحات خود را به سه زبان پارسی باستان، خط میخی هخامنشی و یک کتیبه به زبان بابلی و خط میخی بابلی و کتیبه دیگر زبان و خط عیلامی شرح داده.

در این کتیبه ها، داریوش شرح اعمال سالهای نخستین سلطنت خویش و عدد ولایات مفتوحه و صورت نه تن از پادشاهان مغلوب در بند حجاری شده است

ارتفاع کوه بیستون از سطح دریا ۴۰۰۰ پا می باشد.

شاه اسمعیل در وصف بیستون فرماید:

کرد فریاد که فرهاد دگر پیدا شد

بیستون ناله زارم چو شنید از پا شد

سعدی «ره» فرماید:

محبّت کار فرهاد است و کوه بیستون سفتن

مراد خسرو از شیرین کناری بود و آغوشی

آقای بهمن کریمی در کتاب جغرافی مفصل تاریخی غرب ایران چنین می‌نویسد: بیستون یا اگر بخواهیم صحیح‌تر بگوئیم «بهستون» که در زمان ایرانیان قدیم بغستانه یعنی جایگاه خدایان بود نام مکان معروفی است که داریوش اول شهریار هخامنشی کتیبه معروف خود را که از وقایع عمده زمان سلطنتش «۵۲۱-۴۸۵ ق.م» حکایت نموده و ضمناً زبان ایرانیان قدیم را برای ما روشن می‌سازد در آنجا نقر^{۲۲۴} نموده است. داریوش با قد و قامتی بلندتر از کسانی که گردوی ایستاده، یاغیان را که در ابتدای سلطنتش علم طغیان برافراشته و اینک اطاعت و انقیاد وی را می‌کنند بحضور خود می‌پذیرد.

داریوش تاجی بسر دارد و پای خود را بر بدن اسمردیس غاصب «گنوماته محبوس» نهاده است که بر زمین افتاده و دستهایش بطرف داریوش دراز و در حال تضرع و زاری می‌باشد. دست چپ داریوش به کمانی تکیه داده شده و دست راست را بسوی تصویر اهورا مزدا دراز نموده و ده شخص که با یک ریسمان بهم متصل شده و دستهایشان بسته شده ایستاده‌اند «اسیر آخری که دارای کلاه نوک درازی می‌باشد بعداً ب این لوحه حجاری اضافه شده است.»

در نزدیکی شهر کرمانشاه فرودگاه بین‌المللی و در قسمت دیگر ساختمانهای کارخانه پشمبافی مشاهده می‌شود. از جاده زیبای طاق بستان عبور نمودیم که در دو طرف آن دشت وسیع و کشتزارهای سرسبز و خرم قرار داشت. حضرت آقا به طاق بستان تشریف بردند. طاق بستان از نقاط تاریخی و دیدنی کرمانشاه می‌باشد. در آنجا کتیبه‌ها و کنده‌کاریهای زیبایی در دل کوه دیده می‌شود که تاریخ پرافتخار و عظمت ایران باستان را مجسم می‌سازد.

استخر بزرگ مقابل طاق بستان با درختها و گل‌های مختلفی که در حاشیه آنها کاشته شده از هر نظر بر زیبایی مناظران می‌افزود.

پس از مدتی تماشا بطرف شهر عزیزت نمودیم. در ابتدای شهر، در سمت راست پالایشگاه بزرگ شرکت ملی نفت و خانه‌های سازمانی کارمندان شرکت در مجاور رودخانه قره‌سو جلب توجه می‌کرد.

در همه جا، جنب و جوش، توسعه میادین، تسطیح و تعریض و اسفالتکاری جاده‌ها، ایجاد بلوارها، ایجاد استخرهای بزرگ و میادین بازی، خانه‌های سازمانی با دیوارهای کوتاه و یا دیوارهای نرده‌ای بچشم می‌خورد. همه به منزل آقای کیمند رفتیم. در مقابل شور، جذبه و حال خوش فقرا حضرت آقا فرمودند: «فَادْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ^{۲۲۵}

که ذکر خود را خدایتعالی شانه نتیجه ذکر بنده قرار داده و شرافتی بالاتر از این نیست که بنده را خداوند متذکر باشد. و در چنین حدیث قدسی است که من همنشینم با کسی که متذکر من باشد که شرفی برتر از همنشینی با خدا نیست. آنکه بسوی خدا می‌رود نباید چیزی مانع راه او شود.

«هر چه در این راه نشانت دهند گر نستانی به از آنت دهند»

بعد در مورد تعطیلی روز جمعه صحبت فرمودند و اظهار داشتند: «یکی از آداب دینی ما آداب روز جمعه است: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ

^{۲۲۴} - کنده‌کاری یا نقاشی کردن روی سنگ یا چوب

^{۲۲۵} - قسمتی از آیه مبارکه ۱۵۲ از سوره بقره که تمام آیه این است: فَادْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ یعنی پس مرا یادکنید تا شما را یادکنم و شکر مرا بجای آورید و کفر نورزید.

لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ.^{۲۳۶}

کار دنیا و بیع و شری در این روز پسندیده نیست و باید ترک شود. مذاکرات دنیوی هم پیش از ظهر جمعه نشود. از این نظر دستور داده شده است که تا ظهر جمعه بیاد خدا باشیم. در اسلام جمعه عید مسلمین قرار داده شده و نماز جمعه بجای نماز ظهر تعیین گردیده و بعد از نماز جمعه مستحب است منتشر شوند و معامله کنند. آیه شریفه: **رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ**^{۲۳۷} نیز بهمین منظور اشاره دارد و یکی از مزایای دیانت مقدسه اسلام جمع بین ظاهر و باطن و دنیا و آخرت است فقرا باید جدیت داشته باشند حتی الامکان دور هم بنشینند و بیاد خدا باشند.

همه فقرا در سالی زیبا و مستطیل شکل منزل آقای کیمند ناهار میل فرمودند. حوالی ساعت ۴-۳۰ نگارنده باتفاق آقای زند به مقبره سید صالح که از مزارکه مزار حضرت آقا مظفرعلیشاه کرمانی است رفتیم و از آنجا در خدمت حضرت آقا با اتومبیل حاج ولی الله جمالی بمنظور تماشای دریاچه سرآب که از شهر حدود سه کیلومتر فاصله داشت رفتیم.

شرح حال مختصر جناب مظفرعلیشاه کرمانی

اسم شریف آن جناب میرزا محمدتقی ابن میرزا محمدکاظم است، زیده عرفای و اعلم علمای دوران بود. در علوم نقلیه و فنون عقلیه آن جناب را نظیر نبود و کتاب بحرالاسرار برکمال آن قدوه احرار دلیل روشنی است. آنحضرت نظیر عارف قیومی جلال الدین رومی است؛ چنانچه شمس الدین تبریزی امی بوده و مولانای رومی را ربوده، مشتاقعلیشاه نیز امی بوده و مولانا مظفرعلیشاه را ربوده، و چنانچه مقطع غزلیات و قصاید خود را بنما شریف شمس الدین کرده؛ مظفرعلیشاه نیز مقطع قصائد و غزلیات خود را باسم مشتاقعلیشاه فرموده. شمس الدین را به درجه شهادت رسانیدند؛ مشتاقعلیشاه را نیز شهید کردند. مولانا مظفرعلیشاه از مخالفین خود رنج بسیار دید و اذیت و آزار بیشمار کشید تا عاقبت به کرمانشاه تبعید گردید در سال ۱۲۱۵ هجری قمری بدیار باقی شتافت بعضی گویند آنجناب را مسموم نموده و به درجه رفیع شهادت واصل گردیده «رحمة الله علیه».

بازدید دریاچه سرآب

این دریاچه در وسط دو کوه قرار گرفته و آب از کف آن می جوشد؛ این آب پس از تصفیه آب آشامیدنی شهر را تأمین می کند. محافظ آنجا شخصی بود بنام آقای جهانگیر قنبری و از پیروان اهل حق «علی الهی» بود. با آنکه ورود بمحل دریاچه ممنوع بود معذک بمحض زیارت حضرت آقا بی اختیار درب ورودی را باز نموده و کاسه ای از آب دریاچه پر نموده؛ تقدیم حضرت آقا نمود که ایشان میل فرمودند. از سلسله ایشان سؤال فرمودند: اظهار داشت از سلسله او را مان هستم و «سید صحبت» پیر ما می باشد و ما شبهای سه شنبه و چهارشنبه به خانقاه می رویم و حلقه ذکر داریم. فرمودند: «شما نماز هم می خوانید؟... اظهار داشت خیر! فقط شیخ ما برای قسمت کردن نیاز وضو می سازد و

^{۲۳۶} - آیه مبارکه ۹ از سوره جمعه یعنی ای کسانی که ایمان آورده اید چون برای نماز جمعه ندا در داده شد به سوی ذکر خدا بشتابید و داد و ستد را واگذارید اگر بدانید این برای شما بهتر خواهد بود.

^{۲۳۷} - قسمتی از آیه مبارکه شماره ۳۷ سوره نور یعنی: پاکمردانی هستند که هیچ کسب و تجارت آنان را از یاد خدا غافل نگرداند.

نماز و دعا می‌خواند.

ضمناً اضافه کرد: نیاز ما دو نوع است؛ خام و پخته و ما نیاز پخته داریم پس از آنکه قسمتهای حرام آن را جدا کردی. بدون شکستن استخوانها آنرا می‌پزیم.

حضرت آقا فرمودند: «چه ذکر می‌دارید؟» کتمان کرد و گفت نمی‌دانم.

حضرت آقا فرمودند: «خوب لابد اسم علی است.»

با حالت شوق و جذبه اظهار داشت: بلی همینطور است.

حضرت آقا خواستند انعامی مرحمت کنند؛ ولی نامبرده دست حضرت آقا را بوسید و با حالی خوش اظهار داشت: بمرتضی علی نمی‌گیرم. همینکه شما تشریف آوردید و دست شما را بوسیدم برای من از همه برکتها بهتر است و خداحافظی کردند.

در امتداد دریاچه سرآب کرمانشاه با اتومبیل آهسته حرکت کردیم، باغهای مختلف میوه در میان درختان انبوه کهنسال همراه نغمه‌سرائی مرغان و بلبلان هر بیننده و شنونده‌ای را به ذوق و نشاط می‌کشاند.

حضرت آقا باز هم زمزمه می‌فرمودند:

بدریا بنگرم، دریا ته وینم به صحرا بنگرم، صحرا ته وینم

نماز مغرب و عشا را در منزل آقای کیمند به حضرت آقا اقتدا نمودیم. بعد از نماز فرمودند: «از امتیازات سلسله نعمت اللّهیّه اینست که رهرو باید مقید به آداب شریعت مقدّسه باشد زیرا ظاهر عنوان باطن است تا انسان ظاهر را تصحیح نکند؛ باطن تصحیح نمی‌شود. بزرگان بواسطه بندگی حق و اطاعت از اوامر خداوند بمقاماتی رسیده‌اند، ما نیز که دعوی پیروی آن بزرگواران را داریم باید جای پای آنها بگذاریم و چون بشر دارای عقل است قوانین تکلیفی برای او تعیین شده و انبیا این قوانین را آورده‌اند. دیگر وجهه خالق و خلق است، منظور این است که این وجهه خدائی و روحانی به کمال برسد.

بموجب آیه شریفه، **وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ** «آیه ۹۹ از سوره مبارکه الحج» یعنی انسان تا زنده است نباید دست از بندگی و اطاعت بردارد. و در صورتیکه یقین حاصل شد بطریق اولی باید عبادت کند، چون ایمان او قبل از پیدایش یقین ایمان به غیب است و بعداً علاقه و شوق او به عبادت زیادتر می‌شود- از اینرو بزرگان عرفاء هم که معرفت برای آنان پیدا شده بود به پیروی از ائمه معصومین بمسئله‌جات هم کاملاً عمل نموده و از مکروهات هم اجتناب می‌کردند.

بعضی از سلاسل می‌گویند ما به حقیقت رسیده‌ایم ولی اگر انسان بخواهد بحقیقت برسد باید شریعت و طریقت هر دو را دارا باشد تا به آن برسد. انسان هر چه کاملتر بشود باید بیشتر مراعات کند حتی بیداری سحرها برای ما فقرا مستحب است ولی برای پیغمبرگرامی واجب بود؛ ما هر چه بخواهیم باید از وجود خودمان بخواهیم کما اینکه مولانا می‌فرماید: بشنو این نی چون حکایت می‌کند و حافظ می‌گوید: سالها دل طلب از جام جم از ما می‌کرد، آنچه خود داشت زیبگانه تمنا می‌کرد.

درست است که حضرت باریتعالی ارحم الراحمین است ولی ممکن است در حال گناهی ترا به بیند که گوید برو هرکاری می‌خواهی بکن و کار نیک را هر قدر هم کوچک باشد نباید ترک کرد زیرا ممکن است یکی از آنها مورد قبول واقع شود.

غافل مشو که مرکب مردان مرد را در سنگلاخ بادیه پی‌ها بریده‌اند
نومید هم مباش که رندان باده نوش ناگه به یک خروش بمنزل رسیده‌اند

اگر فقرا بر خلاف رفتار کنند باعث سرافکندگی بزرگان می‌شوند. ما که فرزندان معنوی (ص) و علی عليه السلام هستیم، باید قوانین شریعت و طریقت را دقیقاً اجرا کنیم.

ما می‌گوئیم همه سماع‌ها و سازها و آوازا و مستی‌ها را باید در وجود خودمان پیدا کنیم خداوند متعال می‌فرماید: ابرار؛ شراب زنجیلی، کافوری و شرای طهور میل می‌نمایند «اقتباس از آیة‌های ۵، ۱۷، ۲۱ سوره دهر» که منظور شراب محبت است.

آن باده انگوری مر اَمّت عیسی را	وین باده منصوری مر اَمّت یاسین را
وین می که زدل خیزد با روح بیامیزد	مخمور کند جوشش مر چشم خدایین را
آن باده بجز یکدم دلرا نکند خرم	هرگز نکشد غم را هرگز نکشد کین را
یکقطره از این ساغرکار تو کند چون زر	جانم به فدا باشد این ساغر زرین را
خمهاست از آن باده؛ خمهاست از این باده	تا نشکنی آن خم را هرگز نچشی این را
این حالت اگر خواهی اغلب به سحر باشد	آنکس که براندازد او بستر و بالین را

«مولوی»

«اگر مراعات قوانین شرع لازم نبود. پس چرا ائمه اطهار و اولیاء خدا و بالاخره بزرگان مامراعات می‌کردند و می‌کنند. پس باید آنچه بزرگان دستور فرموده‌اند عمل کنیم.»

به موجب آیه مبارکه ۳۰ از سوره بقره **وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً... یعنی:** هنگامیکه به فرشتگان فرمود؛ من در زمین قرار دهنده نماینده‌ای هستم. گفتند آیا کسی را خواهی گماشت که در زمین فساد کند و خونها بریزد و حال آنکه ما خود ترا تسبیح و تقدیس می‌کنیم. خداوند فرمود؛ من چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید.

جام گیتی نمای ما انسان	حافظ جامع خدای انسان
صورت اسم اعظمش دانم	محرم راز کبریا، انسان
گنج و گنجینه و طلسم بهم	می‌نماید عیان ترا انسان
هر چه در کاینات می‌خوانند	بنگانند و پادشا، انسان
خانقاهی است شش جهت بمثل	صوفی صفة صفا، انسان
این سرا خانه خراب بود	گر نباشد در این سرا انسان

اثر جناب شاه نعمة الله ولی قدس سره

آنگاه آقای کیمند این اشعار را که خود سروده بودند خواندند:

خوش آمدی که زفرت بهدل قرار آمد	خبر شوید گدایان که شهریار آمد
به طُرف کعبه برفتی و عاشقان را جان	ز شوق روی تو بر لب ز انتظار آمد
غم گناه و سیاهی خود مخور ایدل	که شاه تو به پذیر از گناهکار آمد
سعادتی که زدیدار تو بما رو کرد	ز دولت قدم یار غمگسار آمد
رضا علی، شه والای فقر رونق داد	به محفلی که دل زار بیقرار آمد
چه جای شاعری و شعر در بر محبوب	که غیر آینه هر شیء شرمسار آمد

در اینجا شعر دیگری بنام «علی» آئینه حق که توسط عارف بزرگوار و مجاز نماز این سلسله آقای کیمند سروده شده زینت بخش صفحات این کتاب می‌نماید.

هو

۱۲۱

علی

آئینه حق

حضرت انسان بما ساخته
بادیه فقر و فنا کرده طی
مُظهر حق مظهر تو آمده
رتبت معنی نتوان غصب کرد
مظهر اعجاب خدائی علی
آتش تأدیب چو تهذیب نیست
پختگی از سوز و گداز دلست
جلوهٔ جان گشته جمالت علی
هرکه فقط جسم علی را بدید
شمهٔ کار تو در خیر است
کنیت عرفان تو شد بوتراب
جای نبی در شب هجرت بخت
کس چو تو از روی بلوغ کمال
ضارب تو از پی انجام قصد

توخته^{۲۲۸} خود بخدا باخته
توسن رف رف به بقا تاخته
پیش تو ابلیس سر انداخته
رایت صورت زتو نفراخته
با تو و بیتو زتو بگداخته
رند جگر سوخته بشناخته
خام بود سالک نگداخته
آینهات آینه‌ها، ساخته
جام تن از آینه نشناخته
بیخراں خرد کلان ساخته
خاک به افلاک سر افراخته
نادره نقشی است که پرداخته
قاتل خود دیده و نخواست
نام علی بُرده و تیغ آخته

آنگاه این اشعار مولوی از دیوان شمس تبریزی خوانده شد:

آمد بهار خرم و آمد نگار ما
آمد مهی که مجلس جان زو منورست
شاد آمدی بیا و ملوکانه آمدی
پاینده باش ای مه و پاینده عمر باش
در روز بزم، ساقی دریا عطای ما
سوی پریخی که بر آن چشم‌ها نشست
جامی چو آفتاب پر آتش بگیر زود
این نیم‌کاره ماند و دل من زکار شد

چون صد هزار تنگ شکر درکنار ما
تا بشکند زیادهٔ گلگون خمار ما
ای سرو گلستان چمن و لاله‌زار ما
در بیشهٔ جهان ز برای شکار ما
در روز رزم، شیر نر و ذوالفقار ما
آرام عقل مست و دل بیقرار ما
درکش بروی چون قمر شهریار ما
کار او کند که هست خداوندگار ما

پس از صرف شام مستقبلین مرخص شدند ولی همراهان همانجا استراحت نمودند.

بازدید مزار مظفرعلیشاه کرمانی «شنبه ۲۶/۲/۴۹»

سحر حضرت آقا به سالن بزرگ آقای کیمند تشریف آوردند. پس از نماز و قرائت و تفسیر قرآن مناجاتی از خواجه عبدالله انصاری از طرف فقرا خوانده شد که اینک علاوه بر اشعار خواجهٔ شرح زندگی او نیز بطور اختصار توضیح داده می‌شود:

خواجه عبدالله انصاری مرید شیخ ابوالحسن خرقانی بوده و به او ارادت خاص می‌ورزیده؛ در سال ۳۹۶ هجری قمری در قریه کهنده از توابع طوس بدنیا آمد. در چهار سالگی بمکتب رفت و در نه سالگی شعر عربی و فارسی می‌سرود. او حافظه عجیبی داشت چنانکه هر مطلبی را با یکی دو بار خواندن اعم از نظم و نثر از بر می‌شد چنانکه بیش از صد هزار شعر در حافظه داشته است. تفسی عرفانی کشف الاسرار بخواجه منسوب است. از گفته‌های اوست: «عبدالله مردی بود بیابانی، میرفت بطلب آب زندگانی، ناگاه رسید بشیخ ابوالحسن خرقانی، دید چشمه زندگانی، چندان خورد که از خود گشت فانی که نه عبدالله ماند و نه شیخ ابوالحسن خرقانی.» تألیفات خواجه زیاد است از جمله: کنزالسائلین، منازل السائرین، زادالعارفین طبقات الصوفیه، قلندرنامه و مناجات‌نامه است. مرگ خواجه عبدالله بسال ۴۸۱ هجری اتفاق افتاد و در هرات مدفون گردید «رحمة الله علیه» شمه‌ای از مناجات و اشعار خواجه:

مناجاتی از خواجه عبدالله انصاری

الهی هر که ترا شناخت و علم مهر تو بر فروخت هر چه غیر از تو بینداخت.
 آنکس که ترا شناخت جان را چه کند
 فرزند و عیال و خانمان را چه کند
 دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی
 دیوانه تو هر دو جهان را چه کند
 الهی دیگران مست شرابند و من مست ساقی مستی ایشان فانی است و از من باقی
 مست توام از جرعه جام آزادم
 مرغ توام از دانه و دام آزادم
 مقصود من از کعبه و بتخانه توئی تو
 ورنه من از این هر دو مقام آزادم
 الهی بهشت بی دیدار تو زندان است و زندانی به زندان بردن نه کار کریمان است.
 الهی اگر بدوزخ فرستی دعوی دار نیستم و اگر به بهشت فرمائی بی جمال تو خریدار نیستم مطلوب ما بر آنکه جز وصال تو امیدوار نیستم.

روز محشر عاشقانرا با قیامت کار نیست
 کار عاشق جر تماشای وصال یار نیست
 از سرکوش اگر سوی بهشت می‌برند
 پای نهم که در آنجا وعده دیدار نیست

الهی از آن خوان که بهر پکان نهادی نصیب ما کو؟
 اگر در بهامزد خواهی من ندارم و اگر بی بهادهی بخش ما کو؟
 اگر نعمت جز بطاعت نباشد آنرا بیع خوانند، پس لطف و عطا کو؟
 اگر از سگان توام استخوانی و اگر از کسان توام مرحبا کو؟
 من بنده عاصیم رضای تو کجاست
 ما را تو بهشت اگر بطاعت بخشی
 تاریخ دلم نور و ضیای تو کجاست
 آن بیع بود لطف و عطای تو کجاست
 راز و نیاز بدرگاه چاره‌ساز و مناجات با قاضی الحاجات، خاصه در دل شب و بهنگام سحرگاهان مخصوص
 عشاق دلسوخته و دلباختگان جگر سوخته است که عاشق جمال ابدی هستند و دلباخته ذات لایزال سرمدی.
 شب خیز که عاشقان به شب راز کنند
 هر جا که دری بود به شب در بندند
 گرد در و بام دوست پرواز کنند
 الا در دوست را که شب باز کنند
 ساعت ۷ صبح باتفاق آقایان زند، غیاثیان، سید حسین حسینی اراکی، محمد هادی غفاری و غلامرضا شیدی در خدمت حضرت آقا به زیارت مزار حضرت آقای مظفرعلیشاه کرمانی رفتیم. پس از زیارت و نماز قدری نشستیم.

در و دیوار پر از عکسهای مختلفی بود که در آنجا مدفون بودند؛ از جمله عکس بزرگ سید صالح «ره» که در جنب جنوبی مزار شریف حضرت آقای مظفرعلیشاه می‌باشد و در تابلو نوشته شده بود «مزار آقای میر محمد صالح ملقب به حیران علیشاه که از فرزندان امام حسن مجتبی علیه السلام می‌باشد.

در اطاق کوچک مربع شکلی با ابعاد ۷ در ۷ متر مربع با چهار ستون سنگی و گنبد کوچکی که داخل آن گچکاری شده و دارای سه درب چوبی می‌باشد و در محوطه خارجی که به شکل مستطیل بوده و دارای ۳۰۰۰ متر مربع مساحت می‌باشد قرار بود خانقاه سلسله نوبخش ساخته شود.

آقای سید صالح فاضلی آگاه و در معارف صوری و معنوی دانشمند و جمعی از علمای زمان را دیده و به صحبت عرفای عصر رسیده و مرید عارف ربّانی حسینعلیشاه اصفهانی گردیده؛ بغایت زیرک و دانا و بر عواقب امور بینا بود. در درک معانی بسیار ممتاز و به مصاهرت هدایتعلیشاه قدس سره مفتخر و سرافراز است.^{۲۲۹}

جناب مظفرعلیشاه کرمانی ماذون از طرف شیخ المشایخ دوم جناب نورعیشاه اول می‌باشد. به امر او جناب رونقعلیشاه کرمانی طاب‌ثراه مولانا را تلقین و ارشاد فرمود و چند سال در خدمت و ملازمت حضرت مشتاقعلیشاه قدس سره سلوک نموده و در طریق مجاهده و ریاضت اهتمام تمام بجای آورد و از یمن انفاس ولایت اساس پاکان، از لوث اوهام و شکوک پاک گشت و از علوم ظاهری و کمالات صوری در گذشت و بمرتبه اعلی و درجه قصوی رسید آنگاه رخصت ارشاد یافت.

رونق بازار دل کیست، مظفر علی رشک بتان چگل^{۲۳۰} کیست،
مایه آرام جان، واسطه کام جان مظفر علی
دمدم و متصل کیست، مظفر علی

ساعت ۸-۱۵ پس از زیارت مرقد مطهر مولانا مظفرعلیشاه مراجعت و بمقصد بازدید استخر حضرت الیاس علیه السلام حرکت کردیم. در دو خیابان؛ در هوای آرام و آفتابی، گل‌های مختلف، سبزه‌ها و چمن‌ها، خوش آمد می‌گفتند. بین چمنها و در دو طرف جاده‌ها گل‌های سفید رنگ همراه گل‌های لیموئی رنگ که با گل‌های رنگارنگ شقایق توأم شده و بصورت دسته گل طبیعی در آمده بیننده را مسحور زیبایی خود می‌کرد.

در سمت راست جاده کوه‌های بلند و سمت چپ و جنوب، دشتهای وسیع و پرگل و معطر موجب انبساط خاطر و فرحبخش بود.

در پانزده کیلومتری کرمانشاه سر راه کردستان بطرف استخر بزرگی بنام خضرالیاس رفتیم. در این استخر، آبی از کف آن می‌جوشید که از آئینه شفاف تر است و در کف آن انواع گلها و برگ‌های آبی وجود دارد و در شمال آن کوه مرتفعی خودنمایی می‌نماید. در جنوب آن درختهای بلند بید و چمنهای سبز و خرم و در دامنه کوه‌های آن آنقدر گل‌های رنگارنگ طبیعی و معطر مشاهده می‌شود که شرح دهنده آن باید دانشمندی با ذوق و یا نقاش زبر دستی باشد که از عهده برآید. مدتی در آنجا توقف کردیم بلبل‌ها آزادانه با صدای بلند چهچهه می‌زدند.

بر حسب اصرار فقرا حضرت آقا موافقت فرمودند که در خدمتشان به طاق بستان برویم لذا از وسط میدانی که اطراف آن گلکاری بسیار زیبایی شده بود عبور نموده و بطرف طاق بستان رهسپار شدیم.

^{۲۲۹} - اقتباس از کتاب بستان السیاحه

^{۲۳۰} - چگل طایفه‌ای از ترکان قراخانی است که نزد شعرای قدیم بزیبائی و خوش اندامی معروف بوده‌اند.

بازدید مجدد طاق بستان

حاج آقای راستین و آقای کیمند و آقایان حاج آقای جواهریان و غیاثیان و حاج آقای مؤتمنی در خدمت بندگان حضرت آقا به طاق بستان رفتیم. آثار تاریخی طاق بستان بطور اختصار عبارتند از:

۱- مجلس تاجگذاری اردشیر دوم

در سمت چپ مجلس تاجگذاری اردشیر دوم «۳۸۳ - ۳۷۹ میلادی» در کوه کند شده که چون نقش‌ها فاقد کتیبه است نام اشخاص مورد اختلاف می‌باشد.

هر تفسلد آلمانی «در کتاب دروازه آلمان» و کریستن سن دانمارکی «در کتاب ایران در زمان ساسانیان» نفر وسط را اردشیر دوم و شخصی را که در سمت راست او ایستاده و حلقه سلطنتی باو می‌دهد اهورامزدا و تصویر پشت سر شاه را میترا «مهر» می‌داند که برسمی^{۳۱} در دست دارد. یکنفر اسیر در زیر پای شاه و اهورامزدا بزمین افتاده است. پارسیان جدید نفر راست شاه را موبد موبدان و شخصی که پشت سر شاه ایستاده حضرت زردشت علیه السلام می‌دانند

۲- حجاری و سنگ نبشته طاق کوچک

در دیوار عقب این طاق که بدستور شاهپور سوم «۳۸۸ - ۳۱۰ میلادی» ساخته شده نقش برجسته این پادشاه و پدر شاهپور سوم «۳۷۹ - ۳۱۰ میلادی» دیده می‌شود.

این طاق هر چند از لحاظ زیبایی به طاق بزرگ نمی‌رسد ولی بواسطه داشتن دو کتیبه پهلوی و ساسانی که اسامی اشخاص بر آنها حجاری شده دارای اهمیت است. نفر سمت راست بیننده شاهپور دوم و نفر سمت چپ شاهپور سوم است.

این سنگ نبشته‌ها ابتداء توسط آبه نوشان و بعدها بوسیله ژاک دو مورگان فرانسوی خوانده و از زبان پهلوی به زبان فرانسه ترجمه گردیده است.

۳- حجاری طاق بزرگ

این طاق بدستور خسرو دوم «خسرو پرویز» بشکل نیمدایره و بسبک کاخهای سلطنتی ساسانی ساخته شده است «۶۲۸ - ۵۹۰ میلادی» در بالای طاق کنگره‌هایی است که از روی کنگره‌های تخت جمشید تقلید شده و هنر هخامنشی رابخاطر می‌آورد. طاق بر دو ستون قرار دارد که نقوش ظریفی بر آنها نقش گردیده و حاشیه طاق نیز با نقوش زیبایی تزئین شده است.

بر فراز ستونها، آنجائیکه پایه‌های طاق شروع گردیده، از هر طرف نوار چین داری دیده می‌شود. در بالا، یعنی زاویه‌هایی که در کنار نیمدایره طاق واقع شده تصویر دو الهه پیروزی دیده می‌شود که به سبک یونانی حجاری شده است. در وسط طاق هلالی ساخته‌اند که شاخه‌های آن بجانب بالا می‌باشد. این هلال‌ها نیز با نوار چین‌دار زینت یافته‌اند. دیوار عقب طاق بشکل مربع و دارای دو نقش برجسته است که در دو طبقه قرار گرفته‌اند و هر صحنه را نشان می‌دهد.

در دو طرف نقش طبقه زیرین دو ستون از سنگ بیرون آورده‌اند که گوئی طبقه دوم حجاری بر آنها قرار دارد. سر ستون‌ها با نقوش زیبایی تزئین و بوسیله یک رشته برگ مو بیکدیگر متصل می‌گردند.

طبقه زیرین حجاری خسرو پرویز را مسلح و سوار بر اسب مشهور خود شب‌دینشان می‌دهد. شاه کلاه خود بر سر

۳۱- برسم شاخه‌های گیاهان مخصوص که هنگام نیایش بدست می‌گرفته‌اند.

نهاده و زرهی بر تن دارد و سر و سینه اسب را بر گُستوانی^{۲۳۲} منگله دار پوشانده است. قسمت دیگر مجلس تاجگذاری خسرو پرویز را نشان می‌دهد که چون فاقد کتیبه است مورد اختلاف می‌باشد و هر تسفلد و کریتن سن‌نفر سمت راست اهورامزدا و نفر وسط را خسرو پرویز و نفر سمت چپ را آناهید^{۲۳۳} می‌دانند. آناهید یا آناهیتا در اوستا بصورت دختری زیبا با جانۀ برآزنده تعریف شده است. پارسیان جدید و عدّه دیگری از مورّخین بر این عقیده‌اند که نفر سمت راست موبد موبدان و شخصی که در سمت چپ شاه قرار دارد شیرین محبوبه خسرو پرویز می‌باشد در سمت چپ و راست طاق بزرگ دو حجّاری عالی و مهمّ جلوه می‌کند.

در دیوار سمت راست خسرو پرویز در شکارگاه گوزن دیده می‌شود «شکارگاه محل مخصوصی بود که شکارچیان گوزن‌ها را با تیر می‌زدند»

شاه سوار بر اسب و زنی چتری در بالای سر او نگاه داشته همچنین در پشت سر او صفی از زنان را نقش کرده‌اند که گروهی بحالت احترام ایستاده و عدّه‌ای مشغول رامشگری هستند. در پائین این تصویر شاه کمان بزه کرده و بدنبال شکار می‌تازد. در قسمت دیگر؛ تصویری از خسرو پرویز دیده می‌شود که اسب بصورت یورتمه می‌راند و از شکار باز می‌گردد.

نقوش دیواره سمت چپ که با دقت فراوان حجّاری گردیده؛ شکارگاه گراز را نشان می‌دهد. شکارگاه محلی است با طاقی که در قسمت فوقانی آن زورقی دیده می‌شود که عدّه‌ای زن در آن ایستاده و بخواندن و کف زدن مشغول می‌باشند.

در وسط شکارگاه خسرو پرویز را در دو صحنه در حالیکه در قایق ایستاده نقش کرده‌اند که در یک صحنه مشغول تیراندازی است و گراز را از پای درآورده و در صحنه دیگر در قایق ایستاده و در یک دست کمانی دارد و با دست دیگر تیری را از زنی که در قایق ایستاده می‌گیرد، در هر دو صحنه رامشگران در پشت قایق دیده می‌شوند که در حال نواختن چنگ می‌باشند.

۴. حجاری دولتشاه

در قسمت فوقانی دیواره سمت چپ طاق بزرگ به اسامی محمدعلی میرزای دولت‌شاه پسر فتحعلیشاه حاکم غرب ایران و همچنین دوتن از سران بنامهای محمدحسین میرزا «حشمت‌الدوله» و امامقلی میرزا «عمادالدوله» که آنها نیز مدتی حکومت غرب ایران را داشته‌اند حجاری شده و در حاشیه تاریخ ۱۸۲۲ میلادی قید گردیده است. طاق بستان تنها همین دو مکان نبوده بلکه در اطراف دارای باغهای مصفا، عمارات عالی مجلل و خیابانهای دلگشا و انهار جاری و حوضهای پر آب بوده است. چشمه بزرگی که اکنون هم از زیرکوه بیرون می‌جهد تمام این باغها را خرم می‌ساخته است. در بالای طاق بزرگ هنوز پله‌کانی دیده می‌شود که شخص می‌تواند به آسانی بالای کوه مجاور برود. با اینکه ساختمان ابنیه طاق بستان در وصف جامع و کاملش غیر میسر است ولی از نقطه نظر سندیت و اطلاعات در درجه اول اهمیت بوده و بمنظور تسهیل مطالعه تمدن ایران باستان در زمان ساسانیان می‌تواند مورد استفاده کامل قرار گیرد.

پس از دیدن طاق بستان مدت کمی در زیر درختان بلند و انبوه نشستیم. در حدود ساعت ۴۵/۱۰ همگی در خدمت بندگان حضرت آقا به حاج آقای سلطانی همراهانش ملحق شدیم و در حدود ساعت ۱۵/۱۱ بمنزل آقای

^{۲۳۲} - برگستوان: روپوش و زره مخصوصی که در قدیم هنگام جنگ بر تن میکردند یا روی اسب می‌انداختند.

^{۲۳۳} - آناهید یا ناهید یا آناهیتا یعنی پاک که نام فرشته موکل بر آب می‌باشد که بعدها به ستاره زهره نیز اطلاق شده است.

کیمند مراجعت فرمودند و فقرا در گرد سالن حلقه‌وار نشستند.

حضرت آقا مستقیماً به سالن تشریف آوردند- پیرمردی استدعا کرد در مورد وحدت وجود فرمایشاتی بکنند که مورد قبول واقع و در این مورد مفصلاً بیاناتی اظهار فرمودند که خلاصه مفاد آن بشرح زیر می‌باشد:

«عرفای اسلام که معتقد بوحدت وجود شده‌اند آنها از آیات کریم و اخبار و احادیث معصومین علیهم‌السلام گرفته و منظورشان آنست که در عالم وجود حقیقت ثابت و پایداری نیست. جز ذات حق، دیگران از خود وجودی ندارند از اینرو همه وجودات این عالم بهمان یک حقیقت برگشت می‌کند- چون اگر غیر او باشد لازم آید که غیر از حقیقت حق وجود مستقلی بوده باشد و آن شرک است پس همه آنها افاضه و تجلی همان حقیقت است و او در همه جا متجلی است که «فَأَيْنَمَا تُولُوْا فَثَمَّ وَجْهُ اللّٰهِ» «آیه مبارکه ۱۱۵ سوره بقره»- «هُوَ الْاَوَّلُ وَالْاٰخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ» «آیه مبارکه ۳ سوره حدید»- «لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ اِلَّا وَجْهَهُ» «آیه مبارکه ۸۸ سوره قصص» یعنی هر چیزی هالک و فانی است جز وجهه خدائی که همان فیض و تجلی او باشد که معنی «لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ» نیز همین است و آنچه بنظر ما دارای وجود است همان تطورات و ظهوراتی از وجود حق و سایه وجود اوست که بر ماهیات افتاده و آنها را نمایش وجود داده است مولوی «ره» فرماید:

ما عدمهائیم هستیها نما تو وجود مطلق و هستی ما

موجودات را بحبابها و امواج روی دریا تشبیه نموده‌اند که نمایشی بیش نیست

گاه خورشید و گهی دریا شوی گاه کوه قاف و گه عنقا شوی

تو نه این باشی نه آن در ذات خویش ای فزون از وهم‌ها از بیش بیش

چنانکه عین‌القضاة در کتاب شکوی الغریب می‌فرماید: ما می‌گوئیم خداوند اصل و سرچشمه هستی است مانند آنست که می‌گوئیم خداوند خالق هر چیز است. ظهور و تجلی حق در مراتب کثرات همچون امواج و حبابهای روی دریاست یا همچون الوان مختلفه است که از شعاع خورشید پدید می‌آید و چون این کثرات و تعینات برخاست؛ همه امواج و حبابهای دریا محوشود و همچنین تمام الوان صادره از خورشید از بین می‌رود که نشانه وحدت حقیقی است؛ و در وحدت حقیقی دوئی عین ضلال و گمراهی است. پس اگر سالکی در مقام سلوک بجائی برسد که همه چیز و همه جا را ظهور حق بیند و خداوند بصفت و احدیت بر او ظهور کند. و اگر در اینحال از هستی خودش ذره‌ای باقی مانده و آن ظهور را در خود نیز بیند، ممکن است بخیال باطل افتاده و گمان برد خودش عین همان ظهور است که البته آن باطل است؛ پس وحدت وجو ممنوعه آنست که همه موجودات را خدا بداند یا خود را ذات حق دانند که هر دو باطل و خلاف شرع و عقل است.

جمله عالم بتو بینم عیان از تو در عالم نمی‌یابم نشان.

در این مرد عبرت نائینی «ره» چنین فرماید:

چون نور که از مهر جدا هست و جدانیست عالم همه آیات خدا هست و خدا نیست

ما پرتو حقیق و به اوئیم و نه اوئیم چون نور که از مهر جدا هست و جدا نیست

هر جا نگری جلوه‌گر شاهد غیبی است او را نتوان گفت جدا هست و جدا نیست

در آینه ببیند اگر صورت خود را آن صورت آئینه شما هست و شما نیست

این نیستی هست نما را بحقیقت در دیده ما و تو، بقا هست و بقا نیست

در حدود ساعت ۱۲ ناهار حاضر شد. بعد از صرف ناهار غیر از همراهان سایرین را مرخص فرمودند در ساعت

۳۰/۴ بعد از ظهر در خدمت حضرت آقا، آقای جواهریان و نگارنده به عیادت آقای سید محمدرضا سیدی که از فقرای قدیمی و حدود هشتاد سال داشتند رفتیم. ایشان بعثت کمر درد قادر بحرکت نبودند. بعد از مدتی صحبت و تفقد بمنظور بازدید بمنزل آقای علی اکبر خان آیین که در حدود هشتاد و پنج سال داشتند رهسپار شدیم. این دو فقیر از همراهان حضرت آقای صالحعلیشاه قدس سره العزیز در سفر عتبات عالیات بودند. برای اقامه نماز مغرب و عشاء بمنزل آقای کیمند تشریف آوردند. بعد از نماز و استماع فرمایشات بندگان حضرت آقا فقرا حالت خوشی داشتند که معنی واقعی شوق، جذبه، وجد و همه چیز دیگر در آنجا جمع بود. بقول عین القضاة همدانی «ره» که می فرماید:

در عشق اگر نیست شوی هست شوی در عقل اگر هست شوی پست شوی
وین بوالعجبی به بین که از باده عشق هشیار گهی شوی که سرمست شوی

آقای جمیل پناه که از فقرای سلسله قادری می باشند و شیخ آنها طالبانی و بنام سلسله طالبانی قادری نامیده می شود بحضور بندگان حضرت آقا شرفیاب شدند و خیلی اظهار علاقه و ارادت نمودند. در حدود ساعت ده استراحت کردیم.

حرکت بطرف همدان «یکشنبه ۲۷/۲/۴۹ مطابق دوازدهم ربیع الاول ۱۳۹۰ قمری»

سحر زودتر از شبهای دیگر، فقرا با حال و پر شور کرمانشاه، در سالن منزل آقای کیمند اجتماع کرده بودند. پس از نماز و قرائت قرآن و تفسیر، غزلی از باباطاهر خوانده شد آنقدر فقرا حال خوشی داشتند که در و دیوار و نسیم بهاری نیز در آن سحرگاه با ناله ها و اشک شوق آنها هم آهنگ شده بود. و حضرت آقا هم به آنها توجه و تفقد فرمودند و در حال خداجویی و خداخواهی و مراعات ظاهر و باطن شرع را توصیه می فرمودند.

من آن سوته دل، بی پا سر هستم که دل سوته ز عشق دلبرستم
بدل از لاله رویان داغ دیرم همه اندر رگ و جان نشترستم
رخش تا کرده در دل جلوه از مهر بخوبی آفتاب خاورستم
مو، آن نخجیر وحشم تیر خورده که در دام زمانه مضطربستم
بجز مهرت اگر در دل گزینم بهفتاد و دو ملت کافرستم
درین آماج گه دنیای فانی یکی اشکسته تیر بی پرستم
همه موجم، همه موجم، همه موج به گرمی چون فروزان آذرستم
منم طاهر که در خونابه نوشی محمد را کمینه چاکرستم

ساعت شش و نیم در حالیکه هوای کرمانشاه صاف و شفاف و آرام و نور صبحگاهی آفتاب برگلهای رنگارنگ و بر دشت و دمن پرتو افکنده بود بمقصد همدان حرکت کردیم.

همه فقرای کرمانشاه تا خارج شهر تا حدود پنج تا شش کیلومتر آمده بودند و خیلی تمایل داشتند جلوتر بیایند چه آنکه علاوه بر بستگی باطنی نمی خواستند ظاهراً هم از مولایشان دل بکنند ولی حضرت آقا توقف کردند و آنها را مَرخص فرمودند.

در مراجعت سلسله جبال بیستون خودنمایی می کرد. آفتاب درخشان اول صبح با نور پر محبت خود برکوههای بیستون تابیده بود و شاید هم این شعر باباطاهر را بیاد جمال ملکوتی شیرین از زبان فرهاد زمزمه می کرد:

ز خور این چهرهات افروته تر بی دلم از تیر عشقت دوته تر بی

ز چه خال رخت ذونی سیاهه هر آن نزدیک خور بی، سوته‌تری

حضرت آقا زیر بیستون توقّف فرمودند. کافه‌ای در آنجا بود بنام کافه داریوش فقرائی که در التزام رکاب بودند از: حاج آقای سلطانی، حاج آقای راستین، آقای کربلائی ده مرده، حاج بصیری، مهندس عارف، سرکار ستوان یکم منوچهر صادقی، و پدر ایشان، حاج آقای ملک صالحی، حاج آقای جواهریان، آقای غیاثیان، سرکار سرهنگ عظیمی، حاج آقای مؤتمنی و نگارنده. به نگارنده فرمودند: «برو از نزدیک حجاریها را ببین.» اطاعت امر کردم و قدری به بالای کوه رفتم و از یکی از مشهورترین آنها عکس برداشتم و با دوربین آقای مؤتمنی قلم مرتفع را تماشا کردم؛ در خود دلتنگی و اندوه فراوان احساس نمودم:

بیستون ناله زارم چو شنید از جا شد کرد فریاد که فرهاد دیگر پیدا شد

در حدود ساعت ۸ حرکت کردیم در حالیکه از در و دیوار و سنگ پشته‌ها و حجاریها گوناگون هنوز ناله‌های فرهاد بگوش می‌رسید- در حدود ساعت ۹ صبح وارد ایستگاه ارتباطی قمر مصنوعی اسدآباد شدیم- عدّه از فقرا و دوستان باستقبال آمده بودند پس از صرف چای مهندس راهنما دستگاهها را که بوسیله آن می‌توان به کشورهای بزرگ جهان ارتباط تلفنی یا تلگرافی برقرار نمود جزء به جزء توضیح دادند- قدرت قمر مصنوعی تا حداکثر ۳۶ هزار کیلومتر بود. آنگاه با آسانسور به بالای ایستگاه که قسمت اصلی دستگاه گیرنده و فرستنده در آن بود رفتیم و در مراجعت با آسانسور که فقط ظرفیت چهار نفر را داشت حضرت آقا و حاج آقای سلطانی و حاج آقای راستین و مهندس راهنما مراجعت فرمودند. هنگام صعود آسانسور به بالا بعلت خرابی متوقّف شد و حاج آقا جواهریان و حاج آقا بصیری و نگارنده در همان بالا ماندیم.

حضرت آقا فرمودند: «برق آسانسور قطع شده است شما آنجا می‌مانید و ما می‌رویم!»

عرض کردم: عنایتی بفرمائی که انشاء الله ارتباط باطنی ما قطع نشود؛ در اینصورت حاضریم در همین جا بمانیم. یک مهندس خارجی از پله‌ها بالا آمد و دستگاه را تنظیم نمود.

هنگامی که در بالا بودیم بنده بیکار ننشستم و چند تا عکس رنگی از حضرت ایشان و همراهان گرفتم- آنگاه استدعا کردند که حضرت آقا سرکلاس انگلیسی تشریف ببرند؛ ما هم در خدمتشان سرکلاس رفتیم. کلیه محصلین و یک مسلمان سیاه پوست خارجی در حالیکه زنجیر طلائی «الله» در گردن داشت ایستاده بودند. معلّم و مترجم فارسی زبان بنام آقای مهندس هریس چی توضیحاتی دارند.

حضرت آقا فرمودند: «بشر آنچه‌ان استعدادی دارد که بموجب آیات الهی اعمار را تسخیر نماید و بموجب همین آیات فرموده است. «فَتَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» آیه مبارکه شماره ۱۴ از سوره مؤمنون

حال باید ملاحظه کرد که خالق بی‌همتا چقدر قدرت دارد. چقدر خوب است که همه اکتشافات و اختراعات مانند این پدیده علمی برای برقراری صلح بکار رود- تمام جنگهائی که در عالم بشریت بین دول و ملل بوده و هست ناشی از خیالات غرور آمیز دایره بر تفوق یک عدّه از افراد یا یکی از نژادها نسبت به دیگران بوده که خواسته است دیگران را تحت سلطه و اقتدار خود قرار دهد ولی اسلام می‌فرماید بندگان خدا همه در یکمرتبه هستند- بلکه فضل و برتری افراد بسته بمراتب روحی و حالات معنوی و داشتن فضیلت اخلاقی و تقوی است- عفان اسلام نیز در قرون بعد به پیروی از فرمایشات آن بزرگواران در رفتار و کردار و گفتار خود آن منظور را عملاً در کتب خود شرح داده‌اند؛ پیدایش همه اخلاق نیک و صفای باطن بسته به توجه به مقام غیب و حضرت حق است و اساس آسایش زندگی مربوط باتحاد افراد با یکدیگر و رفع اختلاف جزئی و کلی است.» در ساعت ۱۰-۳۰ خداحافظی نموده حرکت کردیم. در ساعت ۱۱-۳۰ وارد همدان شده بمنزل آقای ربطی رفتیم.

فقرا و معتمدین شهر همدان خدمت حضرت آقا رسیدند. حدود ساعت ۵/۵ بعد از ظهر ابتدا به بازدید آقای فرماندار و از آنجا به بازدید رئیس پست و تلگراف همدان تشریف بردند. هنگام شب برای اقامه نماز مغرب و عشاء بمنزل آقای رابطی که از فقرای پیشقدم و بسیار با محبت و مجاز در نماز بودند رفتیم.

پس از نماز ضمن بیانات شیوا و مفصلی فرمودند:

«در اخبار بسیار از جمله در کافی^{۳۳۴} تألیف محمدبن یعقوب کلینی روز دوازدهم ربیع الاول را روز رحلت رسول اکرم (ص) نوشته‌اند. ابن طاووس هم که از اجله علماست روز دوازدهم را روز رحلت آن بزرگوار دانسته؛ حضرت آقای شیروانی «مستعلیشاه» در بستان السیاحه و حضرت آقای شهید «سلطانعلیشاه» هم دوازدهم را شب رحلت می‌دانند. مولوی هم دوازدهم را ذکر فرموده است. حضرت آقای صالحعلیشاه قدس سره نیز مقید بودند روز دوازدهم را روضه‌خوانی و سوگواری داشته باشند؛ هر چند کلّ ارض، ارض کربلا و کلّ یوم، یوم عاشورا می‌باشد چه هر روز مومن از راه دل متوسل شود همان روز، روز عاشورا و در آن زمینی که توسل پیدا کند زمین کربلا می‌باشد. آنگاه دستور فرمودند روضه‌خوانده شود.»

اینک چند بیت از اشعار مولوی «ره» که در رثاء حضرت ختمی مرتبت (ص) سروده شده:

سایه‌اش گر چه پناه خلق بود	در نور دید آفتابش روز زود
عکس پنهان گشت و سوی غیب راند	تو گمان بردی که آن اختر نماوند
پشت ما گرم از تو بود ای آفتاب	رونق هر قصر و گنج هر خراب
ای ندیده کس در ابرویت گره	ای چو میکائیل راد و رزق ده
ای دلت پیوسته با دریای غیب	ای بقاف مکرمت عنقای غیب
واحد کالالف در بزم و کرم	صد چو حاتم گاه ایثار نعم
حاتم از مرده بمرده می‌دهد	گر دکانهای شمرده می‌دهد
تو حیاتی می‌دهی در هر نفس	کز نفیسی می‌نگنجد در نفس
تو حیاتی می‌دهی بس پایدار	نقد نوری بی‌کساد و بی‌شمار
وارثی نابرده یک خوی ترا	ای فلک سجده کنان کوی ترا
مارمیت اذرمیت احمد بُدست	دیدن او دیدن خالق شدست
حق مرا او را برگزید از انس و جان	رحمة للعالمین خواند از آن

آقای رابطی پس از فاتحه ختم مجلس همه حاضرین را در اطاقهای مختلف به شام دعوت و با محبت پذیرایی نمودند. پس از صرف شام برای استراحت بمنزل آقای حاج کریمخان کریمی تشریف بردند.

بازدید از سدّ اکباتان «دوشنبه ۴۹/۲/۲۸»

ای پیر می‌فروش چه زیبا نشسته‌ای	بر غیر محرمان در میخانه بسته‌ای
زارّی ما بین و نزاریّ ما بین	بنما نظر به جان و دل زار و خسته‌ای
ما کیستیم سالک در راه مانده‌ای	خالی ز می پیاله و ساغر شکسته‌ای

^{۳۳۴} - وقتی کتاب کافی را بعرض امام زمان «عج» رساندند فرمودند: «الکافی کاف لشیعتنا»

از دست رفته‌ای و زیبا اوفتاده‌ای
 ای باغبان عشق به پیوند نورجان
 تیر نگاه تست که دلها کند شکار
 جز بند بندگی حق ای پیر می‌فروش
 خواهد موفّق از تو به لبخندی از رضا
 از غیر دوست رشته الفت گسسته‌ای
 شیرین کنی تو میوه هر تلخ هسته‌ای
 کی جان زدست تو برد از تیر جسته‌ای
 ما را به باده کن زهمه بند رسته‌ای
 دلجوئی یی کنی زیکی دلشکسته‌ای

قبل از نماز صبح آقای هادی نجفیان همدانی دستگیری و به افتخار فقر و درویشی نائل گردیدند. کلیه فقرا در سالن بزرگ حاج آقای کریمی اجتماع کرده و در آن دل شب مشغول مناجات و راز و نیاز بدرگاه بی‌نیاز بودند. پس از نماز صبح، حضرت آقا چند آیه از سوره اسرا را تفسیر و معراج جسمانی و روحانی حضرت رسول اکرم (ص) را مفصلاً بیان فرمودند.

اینک تفسیر آیه مبارکه اول از سوره الاسراء:

سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنَ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ. «آیه مبارکه ۱ از سوره اسرا»

یعنی پاک و منزّه است آن که بنده‌اش را شبانگاهی از مسجدالحرام به سوی مسجدالاقصی که پیرامون آن را برکت داده‌ایم سیر داد تا از نشانه‌های خود به او بنمایانیم که او همان شنوای بیناست. عوامل وجودی؛ باصطلاح عرفا به اختلاف ذکر شده است چه هر یک از عرفا که در سلوک مقاماتی طی کرده‌اند و آنچه را که مشاهده نموده بیان کرده‌اند این است که هیجده هزار عالم ذکر کرده‌اند و البته آنکه مراتب و عوامل را بتمام و کمال و جزئیات طی کرده کاملتر است.

چون روح انسان قابل ترقی است، قابل تکامل است؛ هر چه بیشتر جدیت و کوشش بکند و روح را تقویت و تربیت بکند کمالات او بیشتر می‌شود. بهمین علت به بعضی از ائمه هدی علیهم‌السلام بلکه به بعضی از بزرگان پیروان آن بزرگواران امور خارق العاده‌ای رانست می‌دهند.

از اینجهت صحیح است که بگوئیم پیغمبر ما چون از عالم امکان پا فراتر نهاده بود، در تمام ذرات موجودات نفوذ کرده حتی در بدن و جسم خود نیز نفوذ کرده و بعقیده بزرگان از شیعه و سنی تقریباً اتفاق نظر دارند به اینستکه معراج حضرت جسمانی بوده؛ منتهی عرفا بیان دیگری دارند که می‌گویند: مقصود از معراج این بود که بحضور بار یابد، به پیشگاه الهی مشرف بشود، بلاواسطه بدرگاه الهی مکالمه کند و لازمه‌اش این است که سالک از خودش فانی بشود تا به آن مرحله برسد ولی پیغمبر اکرم (ص) با توجه بجسم خودش به مقام حضور رسید بهمین علت بهمی عوالم محیط شد و در همه موجودات نفوذ کرد و همه عوالم مشهود او گردید. آنجا جائی است که جبرئیل امین راه ندارد یا دیگر ملائکه راه ندارند. حضرت با توجه بجسم همه عوالم احاطه پیدا کرد، همه جزئیات را دید، گذشته و آینده را دید همه مکانها را دید. با این چشم که نمی‌شود دید! پس علتش چه بود؟ بواسطه اینکه حضرت ارتباط با عالم بالا پیدا کرده بود؛ چون مقام او مقام عالم کرسی و عرش است، چون قلب اوست که عرش خدا بود؛ چون او متحد با عرش بود، متحد با کرسی بود این بود که می‌توانست در بدن خودش هم تأثیر بکند.»

تفسیرگازر در این مورد معراج حضرت رسول اکرم (ص)

رسول اکرم (ص) چنین مرا ز حجابی به حجابی می‌بردند تا از هفتاد حجاب بگذرانیدند. سبّری هر حجابی

پانصد ساله راه بود. پس از آن، رفرفی فرو گذاشتند که نور آفتاب را غلبه می‌کرد. مرا بر آن رَفَرَفُ نهادند به عرش رسانیدند.

چون عرش بدیدم، هر چه پیش از آن دیده بودم در چشم من حقیرگشت خدایتعالی مرا به مسند عرش رسانید. خدایتعالی مرا خبر داد از اولینان و آخرینان و زبان من بگشاد؛ پس از آنکه زبانم از آن هیبت و عظمت گندگشته بود.

پس من گفتم: التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَ الصَّلَوَاتُ الطَّيِّبَاتُ الطَّاهِرَاتُ
خدایتعالی فرمود: السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ

گفتم: السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ
خدایتعالی فرمود: دانی ای محمد تا ملاً اعلی در چه خصومت کرده‌اند؟
گفتم: تو عالمتری که علام‌الغیوبی

فرمود: خلاف ایشان در درجات و حسنات بود

فرمود: یا محمد دانی که درجات و حسنات چیست؟

گفتم: بار خدایا تو عالمتری

فرمود: درجات: اسبغ^{۲۳۵} وضو باشد در مکروهات، بیای رفتن بجماعات و انتظار نماز بعد از نماز.

و اما حسنات: سلام کردن بر همه کس، و طعام دادن بهمه کس و بیدار بودن در شب که خلقان خفته باشند.

آنگاه فرمود به محمد، **أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ؟**

گفتم: نَعَمْ، ای ربِّ

فرمود: **وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ** كما فرقت اليهود و النصارى

گفتم: بار خدایا، رسول تو ایمان آورد و مؤمنان ایمان آوردند بخدای و فرشتگان و کتابها و پیغمبران و جدا نمی‌کنیم میان پیغمبران چنانکه جهودان و ترسایان کردند.

فرمود: مؤمنان چه گفتند؟

گفتم: گفتند: **سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا**؛ ای سمعنا قولک و اطعنا امرک

فرمود: راست گفتی: سل، تعط؛ بخواه تا بدهندت

گفتم: **غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ**

فرمود: بیامرزم ترا و امت ترا

فرمود: بخواه تا بدهندت

گفتم: **رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا** «بار خدایا مگیر ما را اگر نسیان و یا خطا کنیم» فرمود: بیامرزیدم

ترا و امت ترا، و خطا و نسیان از ایشان برگرفتم و آنچه ایشانرا از روی گُره و اجبار بر آن دارند.

گفتم بار خدایا؛ بر ما بارگران منه چنانکه پیش از ما بودند نهادی «یعنی جهودان»

حققتعالی فرمود: آن تراست و امت ترا

گفتم- بار خدایا، چیزی بر ما منه که ما را طاقت آن نباشد.

حققتعالی فرمود: بکردم آن با تو و امت تو

^{۲۳۵}- تمام گردانیدن نعمت بر کسی- تمام کردن- زیاد کردن

گفتم: ما را عفوکن از خسف^{۲۳۶} و ما را بیامرز از قذف^{۲۳۷} و بر ما ببخشای از مسخ^{۲۳۸}. تو خداوند مائی، نصرت ده ما را برکافران.

حقتعالی فرمود بکردم این با تو و امت تو

پس از پایان سخنان حضرت آقا؛ طبق دستور معظم‌له آقایان قدرتی و محمد جهانیان اشعاری از باباطاهر خواندند. و بنا به دعوت قبلی آقای مهندس محمودی پسر عموی حضرت آقا برای صرف صبحانه بمنزل ایشان رفتیم. در مراجعت آقای مهندس آذرمنش حضرت آقا را برای دیدن سد اکباتان دعوت کردند. عده زیادی از فقرای حاضر همراه بودند.

توسط این سد ۳۶۰۰ متر مکعب در ساعت آب بطور رایگان به باغهای همدان داده می‌شود. تأسیس این سد بمنظور تأمین آب تصفیه خانه آب مشروب اهالی همدان و جمع‌آوری سیلابهای بهاری برای امور زراعتی می‌باشد.

شروع ساختمان در سال ۱۳۳۷ و خاتمه آن در سال ۱۳۴۲ می‌باشد تصفیه‌خانه آن از مدرنترین تصفیه‌خانه‌ها با ظرفیت ۸۰۰۰ متر مکعب در ۲۴ ساعت است.

سد دارای ۲۸۸ متر طول و ۶ متر عرض می‌باشد که با عرض پیاده‌رو ۵/۷ متر می‌شود. سد دارای ۲۳ پایه است. طول تاج سر ۲۸۷ متر، ارتفاع از کف ۵۳ متر و از پی ۷۰ متر که ۱۷ متر آن در زیر زمین قرار گرفته است.

آب تصفیه شده همدان از بهترین آب آشامیدنی و صورت تجزیه آن هر ماهه از طرف دانشگاه آزمایش و تأیید می‌شود؛ همچنین آزمایشگاه سازمان آب تهران نیز هر ماهه آنرا تجزیه و آزمایش می‌نماید.

قرار است ارتفاع سد را بالاتر ببرند تا توربین‌ها بتوانند بطور دائم کارکنند، همچنین قرار است حجم دریاچه را تا چهار برابر افزایش دهند که موجب تامین برق بیشتر و بهبود وضع اقتصادی همدان خواهد شد.

مجموع کادر شرکت سهامی آبیاری و واحد آب همدان از ۹۳ نفر تشکیل شده و مدیریت آن با آقای مهندس محمد آذرمنش می‌باشد.

حرکت بطرف قزوین «دوشنبه ۴۹/۲/۲۸»

پس از مراجعت از سد اکباتان چند نفر از اهالی همدان بافتخار فقر و درویشی نائل آمدند. پس از صرف ناهار در منزل حاج کریمخان و کمی استراحت از فقرا خداحافظی نموده و در ساعت سه بعد از ظهر بمقصد قزوین حرکت فرمودند.

زبانحال فقرای همدان و سایر همراهان را بوسیله اشعار جذاب و دلکش فقیر بزرگوار آقای عباس نعمت‌اللهی «متخلص به پروین» می‌توان چنین توصیف کرد:

به درگاه با عزت کبریا	به در یوزگی ای برادر بیا
به درگاه آن شاه مسکین‌نواز	بیا ای فقیر سراپا نیاز
چو کردیم ایام فرصت تلف	چه حاصل بجز حیف و آه و اسف
بیا با پشیمانی و اشک و آه	به درگاه بیچون لطف اله

^{۲۳۶}- خواری- پستی- به زمین فرو رفتن

^{۲۳۷}- تهمت و افترا بستن

^{۲۳۸}- دگرگون کردن صورت و برگرداندن آن بصورت زشت‌تر

زقهرش به فضلش پناه آوریم
کز او هر دو عالم بود پر ضیا
که اگر او نبودى وجودى نبود
که در خلقت نیست کس چون علی
به صهر نبی آن امام هدی
به حوری انسیه تو بتول
گرفتار آلام و رنج و محن
به آن زینت دوش پیغمبرت
برای علی اصغرش خواست آب
به رأسی که قرآن تلاوت نمود
به وقتی که مشکش به دندان گرفت
ز هم رشته انتظارش گسیخت
به ام المصائب به کانون غم
به اندوه آنان در آن تیره شب
که با حال تب رفت تا شهر شام
به آن گوهر تابناک ثمین
که هر مشکلی را نموده است حل
به موسی کاظم که در بند بود
بشاه خراسان به مدفون طوس
به حق علی ابن موسی الرضا
که هست از شفیعان یوم الحصاد
امام دهم شاه والا نژاد
که نام گرامیش باشد حسن
که گرداند او چرخ لیل و نهار
که نامش بود زینب هر انجمن
گناهان ما را مگیری به چیز
برادر کند از برادر فرار
رهایی ده ای کردگار عظیم
به کانون عفت به کان حیا
به عالی مقامان ذیجاه تو
به ماهی که او ماه ماهان بود
به شه نعمت الله میر ولی
که دورند از کید و مکر و دروغ
به غیر از تو بر کس نپرداختند
به فردای محش گه داوری

بزاریم و عذر گناه آوریم
خدایا به آن اشرف انبیا
بحق محمد اساس وجود
الهی به حق علی ولی
به مولود کعبه به شیر خدا
به ام‌الائمه به دخت رسول
به حق امام گزینت حسن
به مظلوم عطشان بی‌یاورت
به وقتی که آن سید مستطاب
به آن کس که محو جمال تو بود
الهی به عباس و حالی شکفت
به آن لحظه‌ای کابش از مشک ریخت
به سوز دل زینب پر الم
به اطفال معصوم آن تشنه لب
الهی به بیمار والامقام
خدایا به باقر شه پنجمین
الهی به صادق امام اجل
به شاهی که بی‌مثل و مانند بود
الهی به انوار شمس الشمس
به آن زیور مسند ارتضی
الهی به سلطان با ذل جواد
به هادی راه سداد و رشاد
به آن عسگری عالم ممتحن
به مهدی قائم شه نامدار
الهی به آن حجت بن الحسن
که بخشایی از لطفمان ای عزیز
یروزی که از سختی روزگار
تو ما را از آن وحشت و ترس و بیم
به نور دل جمله اولیا
الهی به خاصان درگاه تو
به شاهی که او شاه شاهان بود
به آنان که کردند دل صیقلی
به روشندان الهی فروغ
به آنان که سر در رخت باختند
که بر ما ز رحمت تو رحم آوری

که گر زلتی رفت بر ما مگیر
 شدیم از بحر معاصی فرو
 چو پروین ندیدم کسی رو سیاه
 مگر دستگیرش شود فضل دوست
 ز راه کرم عذر ما را در پذیر
 تو ما را مریز از کرم آبرو
 که شد پشت او خم زبار گناه
 که عفو و کرم از بزرگان نکوست

در حدود ساعت شش بعد از ظهر در نزدیکی سه راه تاکستان در قهوه‌خانه‌ای بنام شکراللهی کمی استراحت کردیم. عده کثیری از فقرای تهران و قزوین در خدمت جناب آقای عزتعلی با اتومبیل آقای بهبهانی و آقایان توکلی، تمدن دوست، صدوقیان و آقای منصور رضاخانی پسر عم نگارنده تا نزدیکی پمپ بنزین تاکستان با استقبال آمده بودند. در حدود ساعت ۷ بعد از ظهر وارد قزوین شدیم و مستقیماً بمنزل آقای رستم اسلامپور تشریف بردند. پس از اداء نماز و صرف شام با حضور عده کثیری از فقرا در همانجا استراحت فرمودند.

توقف در قزوین «سه شنبه ۴۹/۲/۲۹»

بر طبق قول حق تعالی شأنه که می‌فرماید: **إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً** «آیه مبارکه ۳۰ از سوره بقره» پیوسته و دائم خلیفه خدا را در روی زمین نگهدارنده عوالم غیب و شهود و مدیر امور ناسوت و ملکوت و جامع صورت و معنی می‌باشد.

ای قطب زمان مظهر حق آیت قرآن	خواهم که به قربان قدمت بکنم جان
زبید که اگر بهر تماشای جمالت	قربان بشود جان من و جمله فقیران
هر بار که با جلوه گری رخ بنمائی	گردند خلائق به رهت واله امکان
ای نور ولایت زتو گسترده در آفاق	ای نور رخت روشنی عالم امکان
ای فخر بشر سروردین پیر طریقت	ای مخزن اسرار خدا، ای شه خوبان
ای مرتبه و قدر تو افزون زهمه کس	ای گشته ملائک به درت حاجب و دربان
ای بر همه گمشدگان هادی و رهبر	ای گشته مبدل زتو هر کفر به ایمان
ای مجری قانون حق ای مرشد کامل	ای گشته ترازوی عدالت ز تو میزان
ای جمله ارکان جهان از تو منظم	ای از تو مکمل شده دیباچه عرفان
خواهم که وجودت شود ایمن زلیلیات	خواهم که بمانی خوش و پاینده به دوران
ذکرت به عموم فقرا آمده واجب	زیرا که بهر درد بود ذکر تو درمان
تابنده بود نام تو زینرو که هستی	تابنده‌تر از پرتو خورشید درخشان
ما جمله فقیران و ضعیفان تو هستیم	با کوشه چشمی نظری کن به ضعیفان
با یک نظر افکندن در راه به موری	کی کم شود از مرتبه و قدر سلیمان
در خانه هر دل که تو دلبر به نهی پای	آن کلبه ویرانه شود روضه رضوان
باز آی و قدم رنجه کن از بهر تماشا	تا سیر کنم قامتت ای سرو خرامان
با ذکر تو «غفاری» کند هر سخن آغاز	با نام تو این نامه رسیدست به پایان

«اثر فقیر بزرگوار آقای کیومرث غفاری»

از گوشه و کنار قزوین فقرا اجتماع نموده و چند نفر خود را برای تشرّف به فقر و درویشی آماده نموده بودند و قبل از نماز صبح باین افتخار نائل گردیدند. مشرف شدگان عبارت بودند از: آقایان محمد حقوقی، قنبر قربانی،

و چند نفر دیگر. در حدود ساعت ۷ صبح در حالی که عده‌ای از فقرای تهران و قزوین در خدمتشان بودند به زیارت مقبره ابوالفتح شیخ احمد غزالی تشریف بردند.

پس از قرائت حمد و سوره روی همان زمین بدون فرش و خاکی دو رکعت نماز خواندند. ابتدا وارد کوچه‌ای شدیم؛ سپس وارد و محوطه‌ای شدیم که ساختمان کهنه‌ای در آن دیده می‌شد. و در زیر زمین آن، در اطاق کوچک مستطیل شکلی که طاق ضربی زده و با گچ سفید شده بود دو مقبره وجود داشت که یکی از آنها مزار شیخ احمد غزالی بود.

در اطراف حیاط نیز حسینیه‌ای وجود داشت که نظیر مدرسه‌های قدیمی بود. شیخ احمد غزالی در یکی از فصول رساله سوانح العشاق خود فرماید:

«معشوق در همه عالم معشوق است؛ پس استغناء صفت اوست و عاشق در هر حال عاشق است و افتقار صفت اوست.»

چنانکه شمس‌الدین محمد تبریزی می‌فرماید:

عاشقانت بر تو، تحفه اگر جان آرند به سر تو که همه زیره به کرمان آرند

عاشق اگر از جسم بگذرد بجان رسد؛ یعنی به حادثی رسیده باشد در صورتیکه حق قدیم است. از کجا قدیم رایابد. چون چنین بارگاهی است، و بی‌نیاز است. تو نیاز ببر که بی‌نیاز، نیاز را دوست دارد بعبارت دیگر:

«هر آنچه یار ناز نماید شما نیاز کنید.» دام عشق آید و در پیچد که یحیونه تأثیر یحبهم است. این است تمامی این سخن که تمامش نیست والی یوم‌القیامه تمام نخواهد شد.

بندهام بنده اگر بیخردم	خواجه با بیخردی می‌خردم
خواجه خود دید و پسندید و خرید	بود آگاه زهر نیک و بدم
بندهام بنده که از فرمان سر	نکشم، خواجه بهر سو کشدم
به سلیمان برسانید که من	چون نگین در، بکف دیو و ددم
من چو برگ گلم، از باد صبا	که بهر سو بورزد می‌بردم

اثر میرزا حبیب خراسانی - رحمة الله علیه

پس از زیارت مزار شیخ احمد غزالی بنا بدعوت قبلی بطرف کارخانه میخ‌سازی قزوین تشریف بردند.

شرح حال قطب هفتم جناب شیخ احمد غزالی ره

قطب هفتم جناب شیخ احمد غزالی ملقب به ابوالفتح محمد بن احمد طوسی غزالی می‌باشد «غزال قریه‌ای از قراء طوس است.»

جنابش از فقهای بزرگ و در ابتدای جوانی از طرف برادرش حجة الاسلام ابی حامد محمد غزالی در مدرسه نظامیه بغداد درس می‌گفت تا ویرا باشیخ ابوبکر نساج اتفاق ملاقات افتاد. دل باو سپرد و بر دست او توبه و تلقین یافت و تحت تربیت وی بکمال رسید تا به جانشینی مرشد خویش درآمد.

جنابش مدت سی سال در مسند ارشاد متمکن بود و در سال ۵۱۷ هجری قمری خرقه تهی فرمود و امر ارشاد و هدایت را به شیخ ابوالفضل بغدادی واگذار فرمود.

جنابش را تألیف و رسائل بی‌نظیری است منجمله رساله سوانح و لباب‌الاحیاء و اذخیره فی علم البصیره و غیره.

وی در علوم ظاهری و کمالات باطنی و جمال صوری و سلامت و زیبایی در عصر خود منفرد بود. گویند برادرش حجة الاسلام غزالی وقتی بطریق عتاب بآنجناب گفت: اصناف عباد از اقصی بلاد برای درک نمازی در خلف دعاگو باین دیار می آیند و آنرا ذخیره اخروی می شمارند؛ چونست که تو، با وجود سمت برادری و قرب جوار نمازی در پشت سر من نمی گذاری؟ این رفتار از اهل سلوک بعید است!

شیخ فرمود: اگر ما به امامت جماعت قیام می نمائید در اقامه صلوٰة بذل جهد کنید؛ من هرگز روی از متابعت و اقتدا نچینم؛ آنگاه در خدمت حجة الاسلام بمسجد رفت؛ تا هنگام نماز رسید و حجة الاسلام به امامت جماعت مشغول شد، شیخ نیز اقتدا بوی نمود ولی در بین نماز مسجد را ترک گفته بیرون آمد. و با اصحاب خود نماز را اعاده کرد. چون حجة الاسلام از نماز فارغ و از مسجد خارج شد شیخ را ملاقات و عتاب آغازید که چرا نماز را شکستی و از مسج خارج شدی؟

شیخ فرمود: با به مقتضای شرط خود عمل کردیم؛ تا حضرت حجة الاسلام در نماز بودند شرایط اقتدا بجا آوردیم. وقتی که رفتند استر خود را آب دهند ما بی امام ماندیم و نتوانستیم نماز تمام کنیم.

حجة الاسلام را وقت خوشی دست داد و گفت سبحان الله! خداوند را بندگانی باشند که جواسیس قلوبند. برادرم راست می گوید که در اثنای نماز بخاطرم گذشت که امروز آیا استر را آب داده اند؟

گویند پس از آن حجة الاسلام را رغبت سلوک پیدا شد.

«تلخیص از کتاب رهبران طریقت و عرفان»

بازدید از کارخانه میخ سازی قزوین «سه شنبه ۲۹/۲/۴۹»

هوای قزوین آفتابی و آرام بود.

در خارج از شهر قزوین و در جاده قزوین/ تهران جایگاه فروش بنزین به کارخانه میخ سازی رفتیم. مدیریت این کارخانه بعهده یکی از فقرای سرشناس و با محبت این سلسله بنام آقای یوسف سعادت لاجوردی می باشد و سر مهندس این کارخانه آقای مهندس جواد پرتو بودند که در سیستم کار دستگاهها، انواع و مقدار محصولات و مصارف جاری، مطالب لازم را به استحضار معظّم له رسانیدند.

بوسیله انواع ماشین ها که خودکار می باشند، انواع میخ ساخته می شود. از سالن سرپوشیده ای که انواع مفتولهای بلند تهیه می شد بازدید کردیم. این کارخانه روزانه در حدود ده تن میخ برای مصارف داخلی به بازار عرضه می کند. مساحت محوطه کارخانه با زیر بنا در حدود یکصد هزار متر مربع می باشد.

آنگاه ریزترین میخ که یک میلیمتر طول دارد و سایر انواع دیگر را مشاهده کردیم در این کارخانه رویهم رفته هشتاد نوع میخ ساخته می شود.

سپس از انبار بزرگ بسته بندی آن که بسیار عظیم و حاوی کارتن های گوناگون باندازه های مختلف می باشد بازدید نمودیم.

بعد از اتمام بازدید به راهنمایی مدیریت محترم کارخانه که قبلاً در این مسافرت ذکر خیری از ایشان بعمل آمده است بدفتر کارخانه مراجعه و پس از صرف چای و میوه خداحافظی و حوالی ساعت ۹-۳۰ بمقصد کرج حرکت فرمودند.

از دست رفته ای و زپا اوفتاده ای	من کیستم به خاک درت سرنهاده ای
دل بر امید باد موافق نهاده ای	من کیستم سفینه در هم شکسته ای
در چنگ شاهباز غمت بی اراده ای	من کیستم کبوتر دل کنده ز آشیان

من کیستم ز خار بیابان و شام تار
 من کیستم به مهر تو پا بسته و اسیر
 من کیستم فقیر تهی دست و بی‌نوا
 من کیستم به حلقه رندان باده نوش
 من کیستم شکسته سه‌تاری گسسته تار
 من کیستم به جان زده آتش ز عشق یار
 من کیستم به عرصه دلدادگان دست
 من کیستم موفق پا بند بندگی

وامانده پا ز رفتن وگم کرده جاده‌ای
 سرگشته و عنان دل از دست داده‌ای
 بر سر هوای همدمی شاهزاده‌ای
 خشکیده لب کنار خم سرگشاده‌ای
 جامی تهی، پیاله خالی زیاده‌ای
 خود سوز شمع بر سر پا ایستاده‌ای
 مات رخی بین سواران پیاده‌ای
 برگردنم زطوق ارادت قلاده‌ای

«اثری از مهندس اربابی»

حرکت به طرف شهرستان کرج

«سه‌شنبه ۴۹/۲/۲۹»

فقراى قزوین اصرار کردند که در خدمتشان باشند، موافقت فرمودند. آقایان کاظم مجتهد سلیمانی، میرزا حبیب حبیبی و عدّه بسیار زیادی از فقراى تهران تا حصارک باستقبال آمده بودند. فرمودند «فقیری در بخش آبیک قزوین زندگی می‌کند، تصمیم داریم که نیم ساعت در آنجا توقف نمایم.» نگارنده عرض کردم: این شخص پسر عمّ حقیر است و کسب اجازه کردم تا نیم ساعت زودتر بروم. در تمام شهرستانهای ایران؛ فقرا به مناسبت اینکه پیر بزرگوارشان بعد از عمره تمتّع و مسافرت استعلاجی به اروپا قم مبارک آن مولای مهربان به خاک وطن رسیده برای سلامتی حضرتشان قربانی می‌کردند. در بخش آبیک نیز آقای صمد رضاخانی در مقابل کلبه محقر خود برای تشریف فرمائی پیر بزرگوار قربانی کردند. بندگان حضرت آقا ارواحنا فداه و همه فقرائی که در التزام بودند وارد حیاط و خانه خشت و گلی و چوبی او شدند. آن فقیر با ارادتی مافوق تصور از مهمانان عالیقدر با بستنی و میوه پذیرائی نمود. آقای منصور رضاخانی نیز افتخار خدمتگزاری را داشت.

پس از خداحافظی در ساعت ۱۰-۳۰ وارد کرج شدیم و مستقیماً بمنزل آقای غلامی تشریف بردند. آقایان محمد نور رئیس دارائی کرج، حاج باقر صالحی و همسر و فرزندان و عدّه دیگر نیز باستقبال آمده بودند. نماز ظهر و عصر را با حضور عدّه زیادی از فقرا و مستقبلین به امانت حضرت آقا برگزار شد. و هنگام عصر بطرف تهران حرکت فرمودند.

تا مرا منزلت و فقر و فنا بخشیدند
 هجر دادند و سپس مژده جانبخش وصال
 تا زدودیم زآیینۀ دل زنگ و غبار
 چون جلا یافت دل از صیقلی عشق، بما
 شکرها دارم و آرم بزبان در همه حال
 خاک روبی در میکده، نز استحقاق
 دوش درمجلس رندان که قدح بخشی بود
 سخن احمدی از شوری و حالی دارد

بمن بی سر و پا ملک بقا بخشیدند
 درد دادند و بر آن درد دوا بخشیدند
 تیره‌گیها بگرفتند و جلا بخشیدند
 تو چه دانی چه گرفتند و چها بخشیدند
 کاشنائی ره فقر بما بخشیدند
 زکرم بل بمن از باب عطا بخشیدند
 جرعه‌ای هم بمن از باب عطا بخشیدند
 شور و حال ازکرم و لطف خدا بخشیدند

ورود به تهران

«سه شنبه ۲۹ اردیبهشت ماه ۱۳۴۹»

حضرت آقا و همراهان در میان جمعیت کثیری از فقرای تهران و سایر نقاط که باستقبال آمده بودند پس از یک مسافرت نسبتاً طولانی به حسینیه تهران نزول اجلال فرمودند.

باردیگر آمدی ای جان جان، خوش آمدی	تا توان بخشی به جمعی ناتوان خوش آمدی
مقدمت بر دیده‌ها مان باد و ما بر مقدمت	بهر قربانی بکف داریم جان خوش آمدی
ای رضا ای پیشوای مقتدای عارفان	مهر تابنده شه کون و مکان خوش آمدی
با قدمت جلوه بخشیدی به جمع حاضران	زنده کردی بار دیگر مردگان خوش آمدی
شد گلستان جمله گلخنها، زمین مقدمت	زینت افزا گشتی ای سرو روان خوش آمدی
ای مرا مقصود و مطلب، ای مرا پیر و مراد	ای قوای جسم و جان عاشقان خوش آمدی
قطب، اقطاب زمان، ای رهنمای سالکان	ای فروغ آفتاب جاودان خوش آمدی
ای پناه بی‌پناهان، ای امید بی‌کسان	ای دواى دردمندان جهان خوش آمدی
ای وجودت می‌کند ثابت وجود حقّ بما	ای ز تو پا بود ملک جهان خوش آمدی
سوی درگاہت بود امید ما بیچارگان	چاره ساز کار این بیچارگان خوش آمدی
تشنگان جام عشقت در تقاضا و طلب	تا ببخشی جرعه‌ای بر تشنگان خوش آمدی
دلبر، بردی ز ما دل، تا که رخ بنموده‌ای	جلوه‌ای دیگر نما ای دلستان خوش آمدی
لطف فرموده عنایت کرده‌ای ای با وفا	در سرای خویش گشتی میهمان خوش آمدی
بهر خیر مقدم این اشعار، غفّاری سرود	جان فدای مقدمت ای مهربان خوش آمدی

همچنین اشعار دیگری در مورد تشریف‌فرمائی جناب آقای سلطان‌حسین تابنده رضاعلیشاه توسط آقای مهندس اربابی سروده شده که یکی از آنها زینت‌بخش صفحات این کتاب می‌شود.

«خوش آمدی»

آن رضای علی و شاه دل و جان آمد
شیعه خاصِ علی مُجری قرآن آمد
بحر علم و ادب و معدنِ عرفان آمد
ملک او را به ادب خادم و دربان آمد
که به ما مرده دلان از نفسش جان آمد
پیر ما قطبِ زمان صاحب فرمان آمد
جانشین و خلف صالح و سلطان آمد
مهر تابنده ما آن مه تابان آمد
که به بزم فقرا دلبر جانان آمد
که به سر سایه فکن سرو و خرامان آمد
که زمستان بشد و گل به گلستان آمد
که دگر باره زره شمع شبستان آمد
که زخمخانه گه بخشش و احسان آمد
گاه جمعیت این جمع پریشان آمد
لطف او بین که سفرکرد و به کنعان آمد
که حیب تو خوش و خرم و خندان آمد

شکرالله ز سفر خسرو خوبان آمد
بنده خالص حق، پیرو دین احمد
آسمان کرم و لطف و سپهر اخلاق
فلک او را پی تعظیم به جان حلقه بگوش
او نه عیسی است و لیکن دم عیسی دارد
مژدگانی بستانید و به یاران گوئید
نور چشم فقرا چشم و چراغ دلها
چشم‌ها روشن و دلها همه روشنتر از آنک
جشن شاهانه به پا گشته و دست افشانی
همه خندان چو گل و خرم و خوش همچو بهار
بلبلان نغمه سرائید و غزلخوان آئید
جمع پروانه به پرواز در آئید به وجد
باده نوشان نگذارید دگر جام زکف
از پریشان سر زلفش دل ما بود پریش
گرچه با یوسف خود راه ادب نسپردیم
ای موفق تو دگر مخور و باده بخود

پایان یادداشتهای عمره تمتع و مسافرت به کشورهای مختلف اروپا از اواخر اسفند ۱۳۴۸ تا اواخر اردیبهشت ماه ۱۳۴۹ هجری شمسی.
از همه فقرا و خوانندگان گرامی التماس دعای مخصوص دارد. الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله المعصومین الطاهرین.

عشق:

با اشک سخن می‌گوید.

رحلت اسفانگیز حضرت حاج سلطانحسین تابنده «رضاعلیشاه»

مشکی از اشک بدوش مژه دارم شب و روز عشق تو داده بمن منصب سقائی را از اواخر سال ۱۳۷۰ و اوایل سال ۱۳۷۱ شمسی وضع حضرت آقا به طور کلی متفاوت گشت و گوئی دیگر تعلق به حیات مادی ندارند.^{۲۳۹}

وضع ناگوار ایشان به همین ترتیب وخیم تر می شد تا اینکه در بعد از ظهر روز پنجشنبه ۵ شهریور ۱۳۷۱ «۲۷ صفر ۱۴۱۳» بر اثر وخامت احوال، آن بزرگوار را در بیمارستان بستری کرده و پس از معایناتی به بخش مراقبت های ویژه قلبی «C.C.U» منتقل نمودند.

مدت بستری شدن ایشان در بیمارستان حدود سیزده روز طول کشید، در دو روز آخر بیمارستان می فرمودند: «معالجات پزشکی لزومی ندارد، ما رفتنی هستیم.» حتی به یکی از پرستاران فرمودند: «امروز آخرین روزی است که من مهمان شما هستم و فردا مرخص می شوم.» وی نیز با تعجب از پزشک معالج قلب ایشان پرسیده بود: آیا شما دیگر معالجات قلبی را ضروری ندانسته و ایشانرا مرخص کرده اید که چنین چیزی گفتند؟ همچنین به پرستار دیگری که غالباً خدمتشان می کرد و ارادتی به آن بزرگوار یافته بود، با آن ادب و فروتنی چشمگیری که داشتند فرمودند: «من در این چند روزه خیلی مزاحم شما بودم و امروز آخرین روز است که به شما زحمت می دهم و فردا از خدمت همه شما مرخص می شود.»

در ایام بستری شدن حضرت آقا در بیمارستان جناب آقای حاج علی تابنده و برادر مکرمشان جناب آقای حاج محمد تابنده و سایر اعضاء خانواده به مراقبت و پرستاری کامل در بیمارستان مشغول بودند؛ اما ایام وصال دیری نپائید و مشیت الهی بر این قرار گرفت که این وصل، هجران شود و با نهایت تأسف قره العین فقرا، جناب آقای حاج سلطانحسین تابنده رضاعلیشاه پس از عمری خدمت در راه دین مبین اسلام و تحمل مصائب و ناملازمات در سحرگاه یازدهم ربیع الاول ۱۴۱۳ «۱۸ شهریور ۱۳۷۱» پس از خواندن نماز صبح و ادای دوگانه به درگاه یگانه سرانجام در حالیکه سر مبارکشان در آغوش فرزند دلبد و خلیفه ارجمندشان حضرت آقای حاج علی تابنده محبوبعلیشاه بودند؛ ندای آسمانی «يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي» را لیک گفته، روح مبارکش حضرتشان به اوج ملکوت اعلی و جنت اللقاء پرواز نمود.

مژده وصل تو کو؟ کز سر جان برخیزم طایر قدسم و از دام جهان برخیزم
به ولای تو که گر بنده خویشم خوانی از خواجگی کون و مکان برخیزم

مولانا المعظم جناب حاج علی تابنده «محبوبعلیشاه» در کتاب خورشید تابنده چنین مرقوم فرموده اند: «اما در شب فاجعه که نوبت پرستاری من بود، غم عجیبی در دلم نشست و حکایت از فراق دائمی می کرد. بیدار و درکنار بسر مولای عزیزم نشسته بودم. فقط گاه بیرون می رفتم و به آسمان تیره و تار که خبر از فاجعه ای جانگداز می داد نگاه می کردم.»

^{۲۳۹} - اقتباس از کتاب مستطاب خورشید تابنده؛ تالیف و تدوین حضرت آقای حاج علی تابنده «محبوبعلیشاه» ادام الله ظلّه العالی

ایشان طبق معمول نماز صبح را در سر وقت خواندند. پرستار صبحانه آورد. حقیر تقاضا کردم که صبحانه را میل بفرمایند. با اینکه چند روزی بود که از غذا خوردن امساک می نمودند، فرمودند: میل ندارم. من دست راستم را روی شانه حبیب خویش گذارده و درحقیقت در آغوشم بودند. نگاهی بمن کرده و جملاتی را فرمودند. سپس اشاره نمودند که حال تهوع دارند و سینه شان درد می کند. رعشه عجیبی بر بدنشان مستولی شد و کلمه جلاله الله را چند بار تکرار فرمودند. ناگهان تکان عجیبی خوردند که در اثر آن من هم از خود بیخود شدم و فریاد زدم. پرستاران به سرعت آمدند. اما کار از کار گذشته، یتیم و خاک بر سر شده بودم. حبیبم، مولایم، همه کسم ترک قالب جسمانی نموده و روح مقدسش به وصال دلدار نائل گردیده بود.

دقایقی سخت و طولانی که هریک سنگینی عمری را داشت، سپری شد، بهت زده و گریان بودم و هنوز نمی خواستم این خبر موحش را باور کنم. خورشید طلوع کرد در حالی که خورشید تابنده غروب کرده بود. خورشید را شاهد گفتم و گفتم: «ای خورشید شاهد باش که نشد تو طلوع کنی و پر عزیز من از ساعتها قبل بیدار نبوده باشد.» اما افسوس این بار که خورشید طلوع کرد، آن بزرگوار در بستر خوی غنوده بود و از زحمات و ناملایمات زندگی دنیوی و مسئولیت خطیری که عمری با رضایت خاطر پذیرفته، آسوده گردیده بودند.

بدین ترتیب پدر بزرگوارم حضرت آقای رضاعلی شاه در سحرگاه روز هیجدهم شهریور ۱۳۷۱ مطابق یازده ربیع الاول ۱۴۱۳ «۹ سمپتامبر ۱۹۹۲» پس از خواندن نماز صبح در حدود ساعت شش و پانزده دقیقه داعی حق را اجابت فرموده، در مقام صدق، نزد ملیک مقتدر منزل گزید.

هیهات أَنْ يَأْتِيَ الزَّمانُ بِمِثْلِهِ إِنَّ الزَّمانَ بِمِثْلِهِ لَبَخِيلٌ

خبر از مرگ و رحلت آن بزرگوار به سرعت منتشر شد به نحوی که خیل عزاداران در خانه مسکونی ایشان که اینک بیت الاحزان شده بود و در خیابان مقابل آن؛ در سوگ عزیز فقید خود جمع شده و بی اختیار می گریستند و بی قراری می کردند.

فقیر که در گوشه به ماتم نشسته و خون می گریستم، با ورود هر یک از تازه واردین داغ دلم تازه می شد. ولی چون دیدم ممکن است ازدحام جمعیت مانع آسایش ساکنین محل شود، از آقای یوسف مردانی^{۲۴۰} خواستم که به حسینیه امیر سلیمانی بروند و فقرا و دوستان در آنجا مجتمع شوند.

طبق وصیت پدر عزیزم که مدفن شریف خویش را مزار سلطانی بیدخت و یا در صورت مقتضی مزار سعادتی واقع در صحن امامزاده حمزه تعیین کرده بودند^{۲۴۱}

بعد از ظهر همانروز همراه با سایر اعضای فامیل و دوستان در دو اتوبوس به طرف بیدخت گناباد حرکت کردیم و عصر روز پنجشنبه ۱۹ شهریور «۱۲ ربیع الاول» به آنجا رسیدیم. و با وجود اینکه فقیر از برادران و دوستان خواسته بودم که ه سبب عدم امکان وسایل پذیرائی، همگی حرکت نکنند، با این وجود؛ ماشینهای بسیاری از شهرهای دور و نزدیک ایران به سمت گناباد حرکت کرده بودند. به گونه ای که وقتی اتوبوس ما با تأخیر به آنجا رسید، جمعیتی عظیم منتظر بودند تا در تشیع جنازه مولای خویش شرکت کنند.

^{۲۴۰} - جناب آقای یوسف مردانی «درویش صدقعلی» یکی از مشایخ بزرگوار این سلسله می باشند.

^{۲۴۱} - یکی از برادران ایمانی اهل گناباد نقل می کردند که ایشان در آن سال به وی فرموده بودند: «در شهریور ماه به بیدخت می آیم و بر نمی گردم.» این قول باعث خوشحالی و از طرف دیگر تعجب وی شده بود که ایشان چگونه دفعتاً و بی مقدمه عازم بازگشت به مسکن مألوف خویش هستند. حتی یکی دیگر از فقرای آنجا نقل می کند که درخواست کرده بود که برای مدتی بنا بر استعجاب نذری که داشت به تهران برود تا در منزلشان خدمت کند ولی حضرتش فرموده بودند به جای اینکار حوض کوثر را که بعداً مغسل پکر مطهر ایشان شد شسته و تمیز کند.

در آن ساعات، انبوه عزاداران که گوئی در عاشورای حسینی شرکت کرده‌اند بر سر و سینه می‌کوفتند و جنازه مطهر ایشان را که قبل از ما به آنجا رسیده بود، بر دوش خویش حمل می‌کردند.

بنا به درخواست فقیر آقایان جناب حاج شیخ عزیزالله محقق نجفی، حاج شیخ محمدرضا کاظمی و حاج رضا خانی مشغول به تغسیل شدند.

من نیز که سینه چاک و گریان بودم در میان جمعیت به این سو و آن سو کشیده می‌شدم و چون یارای خواندن نماز نداشتم، از این امر سرباز زدم. ولی با اصرار دوستان با انقلاب حال بر آن پیکر مطهر نماز خواندم و بعد از آخرین زیارت، چون شرعاً نباید جنازه متوفی را معطل داشت در همان شب بنا بر وصیت معظم له در جوار مرقد شریف پدر بزرگشان حضرت آقای صالحعلیشاه و جد عالمقدارشان حضرت آقای سلطانعلیشاه دفن کردند. به نحوی که سینه ایشان مطابق پشت سر پدر بزرگوارشان قرار گرفت.

از فردای آن روز عزاداری صبح و عصر در مزار متبرک سلطانی منعقد بود و چون شرعاً ادامه اش بیش از این از جانب فرزندان و خانواده جایز نبود، در روز سوم آن را ختم کردیم و تقریباً همه اهالی گناباد در این مراسم شرکت کرده و تسلیت گفتند.

پس از اختتام مجلس روز سوم به تهران بازگشتم. در بعد از ظهر روز ورود به تهران نیز مجلس یادبود با عظمتی تشکیل گردید و تا روز هفتم این مجالس صبح و عصر در حسینیه امیر سلیمانی تهران ادامه داشت. تا روز چهارم نیز دوبار دیگر به مناسبت مراسم پانزدهم و جهلم به اتفاق اعضای فامیل به بیدخت رفتیم.

پدر بزرگوارم با اینکه اجل موعود نرسیده بود، به دلایل مختلفی اراده رفع حجاب جسمانیّت نموده، چشم از جهان فرو بست. حضرتش از زحمت قالب جسمانی و مرارتهای حاصل از تکلیف موظفه الهی آسوده و قسم به خدای کعبه که فائزگشت.

برای عاشق وصال به محبوب عین جشن و خرمی است که بالاتر از آن سروری نیست ولی برای ما که مبتلا به فراق شده‌ایم، عزا و مصیبت می‌باشد. اما برای من که تنها شوق زندگی و بهترین ایام عمرم، درک حضور و زیارت ایشان بود، مصیبت این فراق آنقدر جانگداز است که همچون تیری در قلبم نشسته و زخم آن هیچگاه التیام نخواهد یافت.

معظم له در یک سال قبل از رحلت سه بار، در زمستان سال ۱۳۷۰ در اصفهان و اواخر بهار سال ۱۳۷۱ و یک ماه قبل از وقوع فاجعه، مرا احضار کرده و خلوت نموده و دستورات و وصایایی درباره بعد از خودشان فرمودند. در دفعه آخر اشاره به فاجعه جانگداز رحلت قریب‌اقووقع خود نموده و فرمودند که «من رفتنی هستم و تو وصی من هستی.»

من که از شنیدن این کلمات منقلب شده بودم، بر پای مبارک ایشان افتاده و عاجزانه در خواستی را که روز تجدید عهد از ایشان کرده بودم، مجدداً تکرار و عرض کردم:

«آرزوی من این است که شما بر من نماز بگذارید.» ولی حضرتش در پاسخ فرمودند که: «روال عالم چنین بوده و خواهد بود، مقدر الهی این است که گفتیم.» و التماس‌های من را به سکوت گذراندند. آنگاه ودایع شفاهی را به فقیر منتقل نموده، فرمودند: «اینها را پدر بزرگوارم و ایشان نیز از پدرشان و به همین ترتیب از بزرگان دین اخذ کرده‌اند و من هم به تو تحویل می‌دهم و تو هم به اهلس خواهی داد.» فقیر نیز بناچار این مسئولیت مکلفه خطیر را قبول کرده و اطاعت نمودم. در خاتمه نیز از خداوند منان خواستارم که روح آن بزرگوار را که حاضر و ناظر ما است از فقیر شرمنده و سایر برادران ایمانی خشود سازد و ایشان هیچگاه ما را از عنایات باطنی خویش محروم نگردانند.

نپنداری که جان را رایگان داد رخ شاه ولایت دید و جان داد

نگارنده محمد رضاخانی با قلبی اندوهناک و چشمانی اشکبار پس از کسب اجازه در التزام رکاب فرزند برومند و خلیفه منصوب آن حضرت به طرف بیدخت حرکت کردم. همگان در حضور حضرت آقای محبوب علیشاه چون عاشقان بیدل می سوختند و می گداختند و چون ابر نوبهاران می گریستند. این عاشق خسته و دلسوخته نیز از فقدان آن مرشد عاشقان و پاکبازان می گریستم و دائماً این ابیات از زبانم جاری شد:

گلی گم کرده ام می جویم او را بهر گل می رسم می بویم او را
اگر یابم گل را در گلستان به آب دیدگان می شویم او را

روز فراق یاران روز عجیبی است؛ با قلم و زبان شرح آن نتوان کرد. در بیدخت کیلومترها انبوه جمعیت عزاداری می کردند، فقرا و باده خواران میخانه محبت در سوگ فقدان ساقی خویش بجای اشک، خون از دیده فرو می باریدند و بی سر و پا از همه نقاط ایران به کوی دوست شتافته و سر و سینه زنان، فریاد واحسرتا از دل و جان بگوش آسمان می رساندند.

پیکر مطهر را وارد صحن کوثر بیدخت نمودند. حضرت آقای محبوب علیشاه هنگام عبور از بین جمعیت کثیر صحن کور؛ ناگهان فرمودند: «شما جنازه پدر بزرگوارم را در حوض کوثر غسل بدهید.» عرض کردم: «تا کنون کسی را غسل نداده ام.» فرمودند: «آقای محقق شما را راهنمایی می نمایند.»

بهر صورت؛ برای مؤمن اطاعت امر مولایش واجب است. به کنار حوض کوثر رفتم و داخل شدم. حضرت آقای محبوب علیشاه و جناب آقای محقق هم تشریف آوردند؛ هر دو حالشان منقلب و از شدت تأثر طاقت نیاوردند و به استدعای فقرا از آن محل مراجعت فرمودند.

با کمک حاج شیخ ابراهیم کاظمی و دونفر بیدختی دیگر طبق دستورات شرع مقدس اسلام آن گوهر پاک را غسل دادم.

تاکی ای گوهر یکدتنه رواخواهی داشت کز غمت دیده مردم همه دریا باشد

بسیار متأثر و منقلب بودم و واقعاً در آن گلستان صحن کوثر به آب دیدگان او را شستم و غسل دادم. بیش از این قلم را یارای شرح این هجران نیست.

آرام جان خسته ام، آن دلستان، آن مهربان
همچون «ملک» افسرده ام از هجرت آن جان جان
در خاک تیره اخترم، پنهان و پیدا در زمان
هم سوخته بال و پر، هم آتش افتاده به جان
آن گوهر «تابنده ام» کز داغ او دارم نشان
بشکسته بال، بسته لب، حرفی نمانده بر زبان
ای جاودان اختر بیا، کو یاورم، کو همزیان؟
وه سوختم، وه سوختم، ترسم بسوزانم جهان
وان خوی افسونکار او، زین پس شدم بی خانمان
کز دوری تو حاصلم، چشم و دلم شد خون فشان
اینک منم مرجان تو، درمانده از جور زمان

ای کاروان، ای کاروان، گم کردم آن آرام جان
آن کز غمش پژمرده ام، با مرگ او من مرده ام
از من جدا شد یاورم، چون بخت پرزد، از برم
در ماتم سیمین برم، دانی چه آمد بر سرم
سوزد دلم تا زنده ام، از لب ربنده خنده ام
آن کز فراقش روز و شب، سوزد دل و جانم زتب
ای ساقی کوثر بیا، ای مهربان داور بیا
مجنون صفت افروختم، از مرگ لیلی سوختم
در حسرت دیدار او، وان نرگس بیمار او
باز آی و روشن کن دلم، شادی فزای محفلم
آسوده از غم جان تو، ای جان من قربان تو

«اثر فخری ناصری- مرجان»

ترجیع بندی در رثاء پیر بزرگوار

«افتاده‌ام از پا مروای قافله سالار»

تا جلوه رخسار تو در آینه دیدم تنها نه زیگانه که از خویش بریدیم
با هر نفس خسته به تن جامه دریدم بسیار دویدیم و به مقصد نرسیدیم^{۲۴۲}

ای در دل دیوانه چو خورشید پدیدار

افتاده‌ام از پا مروای قافله سالار

در راه تو خاک ره بس بادیه خوردیم با هر جرس قافله‌ای راه سپردیم
بگذشت زمان، ثانیه‌ها را نشمردیم هر چند که هر لحظه به لب نام تو بردیم

ای در دل دیوانه چو خورشید پدیدار

افتاده‌ام از پا مروای قافله سالار

خامیم گر از هجر تو در بیم و هراسیم ز آنروی که بی‌نام تو خود رانشناسم
صوفی صفتانیم به هر رخت و لباسیم آتش فکن ای یار که در عین سپاسیم

ای در دل دیوانه چو خورشید پدیدار

افتاده‌ام از پا مروای قافله سالار

تا گرمی جان در نفس گرم تو جستم دست از همه آفاق به امید تو شستیم
ره گر غلط افتاد^{۲۴۳} ببخشا که درستیم ز آنروی که برعهد خود از روز نخستیم

ای در دل دیوانه چو خورشید پدیدار

افتاده‌ام از پا مروای قافله سالار

مجدوب تو هستیم، گر از خویش رهاییم گرد ره این قافله در بادیه‌هائیم
سلطان جهانیم مپندار گدائیم ز آنروی که تابنده به انوار رضائیم

ای در دل دیوانه چو خورشید پدیدار

افتاده‌ام از پا مروای قافله سالار^{۲۴۴}

^{۲۴۲} - مقصود زیارت پیر در وهله اول و فنا فی الله و بقا بالله در آخریت مرحله سلوک می‌باشد.

^{۲۴۳} - اگر عصیانگر و سرکشیم و در راه غلط قدم می‌گذاریم از تو بخشش می‌طلبیم.

^{۲۴۴} - اثر فقیرگرانمایه آقای تورج نگهبان فرزند مرحوم آقای عبدالعلی نگهبان «که ایشان نیز از فقرای صدیق سلسله جلیله نعمت الهی سلطانعلی‌شاهی بوده‌اند.» از شعرا خوش قریحه بوده و اخیراً ترجیح‌بند فوق را در رثاء پیر بزرگوار سروده و بصورت نوار در دسترس فقرا و سایر ارادتمندان قرار داده‌اند. آقای نگهبان در ۱۳۱۱ شمسی در شهرستان اهواز چشم به جهان گشودند و در تاریخ پانزدهم جمادی‌الاول ۱۳۹۶ قمری نزد جناب آقای جذبی «ثابتعلی» بافتخار فقر نائل گردیدند.

شرح مختصر احوال سیدنا و مولانا
حضرت آقای حاج علی تابنده
«محبوبعلیشاه» ارواحنا فداه قطب سلسله
علیه نعمت اللّٰهیه سلطانعلیشاهیه

شرح احوال سیدنا و مولانا حضرت آقای حاج علی تابنده «محبوبعلیشاه»

ارواحا فداه قطب سلسله علیه نعمة اللهیه سلطانعلیشاهی^{۲۴۵}

تولد

قدوه العارفين و قبله العارفين حضرت آقای حاج علی تابنده «محبوبعلیشاه» ارواحنا فداه سلیل جلیل قطب العارفين جناب آقای رضاعلیشاه طاب ثراه در تاریخ سه شنبه ذی الحجه ۱۳۶۴ قمری مطابق با ۲۲ آبان ماه سال ۱۳۲۴ شمسی در خاندان علم و عرفان در تهران قدم به عرصه وجود نهادند. ایشان اولین فرزند از پنج فرزند مکرم حضرت آقای رضاعلیشاه هستند و والده محترمه شان صبیّه مرحوم آقای دکتر علی نور «نورالحکماء» می باشند.

تحصیلات و تشرف به فقر

جنابش دوران کودکی تحت تربیت پدر عالیقدر در تهران و بیدخت گناباد بسر بردند و مقدمات علوم ادبیه را نزد ایشان و سایر اساتید محلی در بیدخت فرا گرفتند سپس برای ادامه تحصیلات دبیرستانی به تهران آمدند. پس از خاتمه تحصیلات متوسطه در دبیرستان دارالفنون در خردادماه ۱۳۴۲ درد طلب و شوق سلوک الی الله در ایشان شدت گرفت و به حضور جد بزرگوار حضرت آقای صالحعلیشاه قدس سره رسیدند. و با حضور والد بزرگوار و جناب حاج آقای جذبی روز یکشنبه ۱۵ ربیع الثانی ۱۳۸۴ برابر اول شهریور ۱۳۴۳ به شرف فقر مشرف شدند.

شرح این تشرف را خود آن جناب نقل کرده اند که در ضمیمه کتاب خورشید تابنده و مجله عرفان ایران درج شده است.

سپس بمنظور فرا گرفتن تحصیلات عالی وارد دانشگاه ادبیات دانشگاه تهران شدند و در تیرماه ۱۳۴۸ با نوشتن پایان نامه ای تحت عنوان «سیر عرفان در ادبیات قرن ششم و هفتم ایران» موفق به اخذ درجه لیسانس در رشته زبان و ادبیات فارسی گردیدند.

در مدت تحصیل در دانشگاه نیز برای داشتن کمک هزینه تحصیلی در دبیرستانهای تهران تدریس می کردند و در سال ۱۳۵۱ بدستور حضرت والد معظم به منظور کسب معیشت و استفاده از دسترنج خود وارد شرکت نفت گردیدند و تا هنگام بازنشستگی در سال ۱۳۶۸ شمسی از همین راه امرار معاش می فرمودند.

ازدواج

حضرت آقای محبوبعلیشاه در سال ۱۳۵۵ شمسی با صبیّه محترمه مرحوم آقای عبدالعلی شیدانی ازدواج کردند که ثمره این وصلت دو فرزند ذکور است بنامهای رضا و رحمت الله که ظلّ عنایات و توجهات خاصه والدین ارجمند و بزرگوار خود مشغول تحصیل می باشند.

سلوک معنوی

جنابش پس از تشرف به فقر و ایمان و قدم نهادن در سلوک الی الله تحت تربیت مستقیم معنوی حضرت آقای

^{۲۴۵}- با استفاده از ضمیمه کتاب مستطاب خورشید تابنده و مجله عرفان ایران

رضاعلیشاه قرار گرفتند و به دستور معظم له به مجاهده و ریاضت نفس مشغول شدند، سرانجام در اثر توجهات باطنیه حضرت والد معظم و طی کردن سلوک و تقوی و تهذیب نفس در پانزدهم شعبان سال ۱۴۰۱ مطابق با ۲۸ خرداد ۱۳۶۰ اجازه اقامه جماعت اخوان از طرف حضرت آقای رضاعلیشاه طی فرمانی برای ایشان صادر شد. این ریاضت بطور مداوم تحت نظر و ارشاد حضرت والد همچنان ادامه داشت علاوه بر آن جنابشان در عین حال به دستور حضرت والد به نزد شیخ جلیل القدر مرحوم آقای سید هبه الله جذبی ثابتعلی قدس سره حضور یافته از دستورات و راهنمایی های ایشان نیز استفاده می کردند.

تا اینکه سرانجام چهار سال بعد در تاریخ بیست و یک ماه رمضان ۱۴۰۵ مصادف با روز شهادت حضرت مولی اللّٰه علیّه و مطابق با ۲۰ خرداد ۱۳۶۴ طبق فرمانی مفتخر به دریافت اجازه ارشاد با لقب ارجمند «محبوبعلی» گردیدند.

حضرتش در طول چهارده سال اخیر حیات والد معظم حضرت قای رضاعلیشاه که در تهران سکونت یافتند، همواره در خدمت ایشان بوده و افتخار داشتند که هر روز به زیارت ایشان بروند و درک فیض کنند، سایر اوقات نیز حتی المقدور در غالب اسفار در خدمتشان بوده تعلیم از خضر راه می یافتند. بالاخره جنابشان به یمن ارشاد حضرت والد معظم به کمال مراتب قلبی و روحی دست یافته و بافتخار پوشیدن خلعت و خرقة جانشینی پدر بزرگوار نائل آمدند.

به این ترتیب در تاریخ عید غدیر سال ۱۴۰۶ قمری مطابق با دوم شهریور ۱۳۶۵ خورشیدی فرمان خلافت معظم له با لقب «محبوبعلیشاه» صادر شد و در آن بر لزوم اطاعت فقرا تأکید و همه را دعوت به تسریع و تعجیل در تجدید عهد فرموده و در انتها با اخوان وداع کرده اند.

حضرت آقای رضاعلیشاه چند بار دیگر فرمان جانشینی حضرت آقای محبوبعلیشاه را تباً تأکید کرده بر لزوم اطاعت از ایشان تصریح می فرمایند. از جمله فرامین تأییدی صادره در ۲۳ اسفند ماه ۱۳۶۵ و چهارم شهریورماه ۱۳۶۶ و نیز فرمان صادره در چهاردهم شهریورماه ۱۳۶۷ مطابق با ۲۳ محرم الحرام ۱۴۰۹ که عیناً نقل می شود.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ هُوَ الْبَاقِي بَعْدَ فَنَاءِ كُلِّ شَيْءٍ

۱۲۱

واضح باشد که جانشین فقیر فرزندی حاج علی تابنده و فقه الله می باشد، فرمان جداگانه نیز در این باب قبلاً نوشته و او را بلقب محبوبعلیشاه ملقب نموده ام.^{۲۴۶}

بتاریخ ۲۳ محرم الحرام ۱۴۰۹ مطابق چهاردهم شهریورماه ۱۳۶۷ شمسی

امضاء اقل سلطانحسین تابنده و مهر مبارک

^{۲۴۶}- کلیشه ای از فرمان مبارک معظم له که در تاریخ عید غدیر سال ۱۴۰۶ قمری مطابق دوم شهریور ماه ۱۳۶۵ مرقوم فرموده اند، زینت بخش صفحات این کتاب گردید.

بسم الله الرحمن الرحيم وهو الهادي الى الصراط المستقيم والطريق القويم واصلى وسلم على نبيه محمد وشراف بيته
خاتم الانبياء ورضي خراج بالي السماء الى اعداء الكفر والاصطفا سيدنا سيدنا محمد المصطفى وعلى آله واصحابه ائمة الهدى صلوات
الله عليهم ولا يسلوا عليهم وصية خليفة بلا نصير بل انما امر المؤمنين على الصلوة والبر والعدل والاعتدال والاعتدال والاعتدال والاعتدال
وبعد بالكلية طريقتي حقه رقتي في حق الله تعالى وفي حقهم هم فغني وبشرية بانه كونه لهم حاج سني بده وقفا
للسلوك والفتوى وايه كذا في سال است در كولا تم زده بيقية با ارباب شريعت مطهره ودارالافتاء من قاضي سابع وهدى طين سنور
فقيه مجاهد در اقصا شتال است در ضايت فخر اهل بيته وعمار دارا فاجاعت ووسيلة ~~طريق~~ طين سابعه بزرگوار
اربع سرا پا كاه فخر سلطانين سابعه رضاعلي سابعه كالبين رانته بفرده ترك دينا كرو وجمال دلداره كرهيم بان
دزبنه ارعنه عهده دار فضايت فخر اس نعم الامير سيد علي كالبين سالكان در ايماناني غيرة كان خواهد بود . اميد است آن فرزند
در حال ضار ضارا در نظر گرفته و بر خردا نكس بر خردا نكس با عموم نيز محسن سلوك و تواضع و بهراني و كندت بر خردا نكس
هم كبا به كشته كندت و اعماق ايمانها عفو كند و اگر كساني در صدد تحقيق و درك حقيقت سابعه طين سابعه و جاد هم
بالتالي اس من رفتار كراه در صدد رهنه دشواري آنها باشد . با مشايخ و ما ذوقين نيز كمال خست با فخر انبوه در كرام
خبر عهده خود نه با مهربت خود نيه و بر خردا نكس . با فخر ايزير پيرانه بانهايت ملامت در ارا و اعماق سابعه . نسبت
بفاسد ريشه كان كمال بهراني ز حسن سلوك بهر ريز كزان را ا ه ا ن بانه . البته انتظار دارم كه ~~فان~~ فانه سلكان
صوري نيز در تحكيم بغير نمانه و كوتاهي كندت و فخر ايم هر چه زود تر بغير كندت و كوتاهي نمانه و فخر استكان فاسد كره
علاوه و عفا و ثابت بروش نمانه هر چه زود تر نمانه و اما در اتفاق را حفظ كندت و اعلا المراء فخر
قبلا و نظا هر طالب باشد و آن نور چشم را در طريقت بغير محبوب بعلي شاه فخر نوم امير دارم كندت اولنا
و رضائنا در حال منظره داشته و بهر كران هم دستور جمع بين احكام شريعت بغيره و ادا طريقت عليه كرايه
فخر اس سلسله كامله مراقب باشند بهر او و حكيم يا اخواني و عليكم مني السلام و السلام الله
فخر سلطانين سابعه كبا بهر رضاعلي شاه بنايخ بغيره سال ۱۴۰۶ مطابق دوم شهر ربيع الاول ۱۲۶۵

امير

صورت فرمان جانشینی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَهُوَ الْهَادِي إِلَى الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ الطَّرِيقِ الْقَوِيمِ

واصلی و اسلم علی غایة خلقتہ و اشرف بریتہ خاتم الانبیاء و خیر من عرج به الی السماء الی محل الکرامة و الاصفاء سیدنا و نبینا محمد المصطفی «ص» علی آلہ و اصحابہ ائمة الهدی و مصابیح الدجی و لا سیما وصیه بلا فصل مولانا امیر المؤمنین علی بن ابی طالب و الائمة الاحد عشر من ولده علیه السلام و بعد به سالکان طریقت حقہ مرتضویہ و فقرای نعمت اللہی گنابادی و فقہم اللہ مخفی و پوشیده نماند که فرزند مکرهم حاج علی تابنده و فقه الله للسلوک و التقوی و ایده که چند سال است در سلوک قدم زده و مقید بآداب شریعت مطهره و دارای حسن خلق می باشد و چندی طبق دستور فقیر بمجاهده و مراقبه اشتغال داشته و رضایت فقیر را جلب نموده و مجاز در اقامه جماعت و دستگیری طالبین می باشد، پس از آنکه روح سرا پا گناه فقیر سلطانحسین تابنده رضاعلیشاه قالب را تهی نموده ترک دنیا کرد و بوصول دلدار نائل گردید؛ آن فرزند ارجمند عهده دار خدمات فقرای نعمت اللہی و رسیدگی بحال سالکان و راهنمایی جویندگان خواهد بود.

امید است آن فرزند در همه حال رضای خدا را در نظر گرفته و بر عجز و انکسار بیفزاید و با عموم نیز بحسن سلوک و تواضع و مهربانی و گذشت رفتار کند و کسانی را هم که با او بدی کنند با گذشت و اغماض از آنها عفو کند و اگر کسانی در صد تحقیق و درک حقیقت باشند طبق شریفه «وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» رفتار کرده و در صدد رفع شبهه و تشویق آنها باشد. با مشایخ و مأذونین نیز با کمال محبت و احترام نموده و هر کدام تجدید عهد نمودند بمأموریت خود مجدداً برقرار کنند. با فقرا نیز پدرانہ با نهایت ملاطفت و مدارا و اغماض باشد. نسبت بفامیل و بستگان با کمال مهربانی و حسن سلوک بوده و بزرگتران را احترام نماید. البته انتظار دارم که فامیل و بستگان صوری نیز در تجدید تعجیل نمایند و کوتاهی نکنند و فقرا هم هر چه زودتر تجدید نمایند و اتحاد و اتفاق را حفظ کنند و اعتلاء لواء فقرا قلباً و ظاهراً طالب باشند و آن نور چشم را در طریقت بلقب محبوبعلیشاه مفتخر نمودم. امیدوارم محبت اولیاء و رضای آنها را در همه حال منظور داشته و بدیگران هم دستور جمع بین احکام شریعت مقدسه و آداب طریقت علویہ که باید فقرای سلسله ما کاملاً مراقب باشند بدهد. اودعکم یا اخوانی و علیکم منی السلام واسئلكم الدعاء.

فقیر سلطانحسین تابنده گنابادی رضاعلیشاه بتاريخ عید غدیر سال ۱۴۰۶ مطابق دوم شهریور ۱۳۶۵

محل امضاء و مهر مبارک

برای اطلاع بیشتر از مسافرتها - فضایل اخلاقی و آثار علمی آن جناب لازم است به ضمیمه کتاب مستطاب خورشید تابنده و مجله عرفان ایران مورخه رمضان ۱۴۱۳ مطابق اسفندماه ۱۳۷۱ مراجعه و تصویر فرمانها را ملاحظه فرمایند.

یا محبوب

دیده دید آن رخ زیبای تو را یا محبوب
سر سپردم به تو و دست به دست دادم
خُم و خمخانه تو داری و توئی پیر مغان
اشک شادی چکد از دیده من چون باران
از دهن گاه سخن در و گهر می باری
در همه عالم هستی به حقیقت نتوان
چشم دل خواست تماشای تو را یا محبوب
بوسه خواهم بزنم پای تو را یا محبوب
طالبم لذت صهبای تو را یا محبوب
دیده چون حُسن فریبای تو را یا محبوب
بوسم آن لعل گهر زای تو را یا محبوب
یافتن همدل و همتای تو را یا محبوب
این موفق^{۲۴۷} به دو عالم نفروشد هرگز
جلوه روی دل آرای تو را یا محبوب

در رثاء پیر بزگوار حضرت آقای حاج سلطانحسین تابنده رضاعلیشاه طاب‌ثراه

شه خوبان، رضای ما، چرا در خاک پنهانی
چرا از پیش ما رفتی چرا رخسار بنهفتی؟
مگر از ما چه دیدی تو که دل از ما بریدی تو
تو خود مولای ما بودی چرارفتی به این زودی
گناه ما چه بوده اینک دور از ما شدی ناگه
تو پیر ما و ما پروانه شمع وجود تو
اگر رفتی و خفتی در کنار صالح و سلطان
موفق سوزدل دارد که همچون شمع می سوزد
چرا نور جمالت را به خاک تیره پوشانی
تو جان جان ما بودی چرا خاموش و پنهانی
فقیرانیم ما، تو شاه خوبانی و سلطانی
از این رفتن فراهم شد برای ما پریشانی
نباشد بی وفائی شیوه معشوق روحانی
کجا داغ تو از دلها شود زائل به آسانی
بجنت پیش مولایت علی هستی به مهمانی
مگر محبوب تو سازد دلش ز شاد و نورانی
اینک ماده تاریخ رحلت قطب العارفین حضرت آقای حاج سلطانحسین تابنده رضاعلیشاه طاب‌ثراه که توسط مهندس اربابی سروده شده است:

مرجع دین و هادی ایمان
حاج سلطانحسین تابنده
در طریقت رضاعلیشه نام
با صفات و کمال انسانی
پای تا سر رضا بداده حق
بود دریای جود و کان کرم
سعیا کرد با بیان و قلم
رهنمای سعادتش تفسیر
رفع شبهات و نابغه، سه گهر
رهنمای طریقت و عرفان
این صالحعلیسه، قطب زمان
عالم عصر و عارف دوران
مظهر حق و آیت رحمان
مهربان با تمام خلق جهان
آستانش همیشه کهف امان
رنجها برد در ره ایمان
از تجلی حقیقت، عشق عیان
داستان سه گانه از قرآن

^{۲۴۷}- اثر فقیر بزرگوار آقای مهندس نصرت الله اربابی «موفق»

شش سفرنامه ده سخنرانی
 در همه کار خیر پیش قدم
 یازده رفته از ربیع نخست
 رفت محبوبعلی بفرمانش
 چارصد و سیزده ز بعد هزار
 بهر تاریخ جمه کن «یا هو»
 هم مکاتیب او زفضل نشان
 بس بناها گرفت از او بنیان
 کرد پرواز سوی باغ جنان
 شد بشاهی فقر بسته میان
 خفت پهلوی صالح و سلطان
 با «رضا، قطب» «صالح» «سلطان»

«۱۴۱۳»

آقای تورج نگهبان شعر دیگری در ماده تاریخ رحلت پیر بزرگوار سروده اند که در کتاب «خورشید تابنده» منعکس گردیده است.

دولت عشق یار تابنده
 خوش بر احوال او که عمری داشت
 محور و قطب عالم امکان
 رهنمای شرافت انسان
 پیر میخانه دار عشق علی
 پیش خورشید عالم افروزش
 راه بر اوج آسمانها داشت
 از خدا بود سوی یار شتافت
 تا ابد از «رضا علیشاه» است
 شد «نگهبان» هستی دلها
 سال شمسی هزار و سیصد را
 قمری با سه سال پیش افتاد
 که دل مرده می کند زنده
 سینه از عشق یار آکنده
 مشعل افروز راه آینده
 بر کمالات، ره گشاینده
 خالق عشقهای زاینده
 چهره آفتاب شرمنده
 ذات حق را بهین نماینده
 درهم آمیخت خالق و بنده
 دولت فقر و فخر بالنده
 عشق «سلطانحسین تابنده»
 کن به هفتاد و یک فراینده
 «نقش جان بر مزار تابنده»

«۱۴۱۳=۱۴۱۶-۳»

اینک اشعار و ماده تاریخی که در رحلت پیر مهربان و بزرگوار توسط فقیر محترم آقای داور ملقب به درویش سروده شده و روی سنگ مزار معظم له منعکس گردیده باستحضار اخوان گرامی می‌رساند.

مهر تابنده فروغ مشرقین
 روشن از او شمع بزم عاشقان
 هفت شهر عشق راگشته تمام
 خرقة از صالح‌علیشه یافته
 بود عمری هادی راه یقین
 آن امیر مُلک تسلیم و رضا
 چون ندای ارجعی از حق شنید
 خواستم سال رحیل آن همام
 «زین عزابین دیده جان خون فشان»
 واقف سرّ ازل سلطانحسین
 قُدوه اهل ولا قطب زمان
 خاک راهش سجده‌گاه خاص و عام
 بر دلش نور حقیقت تافته
 در ره حق مقتدای متقیّت
 پادشاه کشور فقر و فنا
 گفت لبیک و بکام دل رسید
 اهل دل گفتند جمله یک کلام
 «رفت قطب ما بجنت زین جهان»

۱۴۱۳

۱۳۷۱

در اینجا بعنوان تیمن و تبرک متن دستخط مبارک حضرت آقای رضاعلیشاه را که در سال ۱۳۵۰ خطاب به جناب آقای حاج علی تابنده محبوبعلیشاه مرقوم فرموده‌اند زینت بخش صفحات این کتاب می‌نماید:

مورّخه ۱۲ رجب المرجّب برابر با ۱۳ شهریور ۱۳۵۰

نور چشم عزیز. اکنون که میل داری برای مطالعه و گردش مختصر به اروپا بروی لازم دانستم مطالب زیر را تذکر دهم. امیدوارم بتمام جزئیات آن توجه و دقت داشته عمل نمائی.

۱- خداوند را در همه حال حاضر و ناظر دانسته، از یاد او از وجهه قلبی غافل نشوی. مؤمن با هوش هر چه آراستگی‌های روزگار را بیشتر می‌بیند باید بیشتر به عظمت خالق آن پی برده رو بسوی او نماید و سر تعظیم فرو آورد:

برگ درختان سبز، در نظر هوشیار
هرورقش دفتری است، معرفت کردگار

۲- همواره مراقب اعمال و آداب شرع مطهرّ بوده از آداب عبادی و اجتماعی غفلت نکنی؛ مثلاً در نماز و روزه «اگر در محلی توقّف بیش از ده روز نمودی» و بیداری اسحار و دوام طهارت کوشا باشی که تعصّب در امور دینی اضافه بر آن که اجر آن نزد خداوند بیشتر است، احترام شخصی را هم نزد دیگران زیادتیر می‌گرداند. چون در آنجا نیز عقلاء و اشخاص با فهم کسانی را که تعصب دینی دارند بیشتر مورد احترام و اطمینان قرار می‌دهند و مخصوصاً اگر از تو و سایر نزدیکان مختصر خلاف به بیند اضافه بر ایرادگرفتن بر خودت باعث اعتراض بیگانگان بر فقر و سلسله نیز می‌شود.

۳- و چون امر ذبیحه در مذهب تشیع خیلی مهم است ولی ممکن است کمتر بدان توجه شود، لذا تذکر می‌دهم که از خوردن ذبیحه غیر مسلم اجتناب کنی. در آنجا هم اگر کس بخواهد مراقب آداب باشد می‌تواند؛ چنانچه خودم در این قسمت کاملاً دقت داشته و بخوردن غذاهای گیاهی یا حیوانی غیرگوشت مرتباً اکتفا می‌نمودم، مگر آنکه سوق مسلم باشد مانند هامبورگ که سوق مسلم دارد یا آنکه بدانیم که توسط مسلم کشته می‌شود. انسان از نخوردن گوشت در چند روز ضعیف نمی‌شود ولی از خوردن ذبیحه غیر مسلم ایمان و روحیه دینی او ضعیف می‌گردد و به اضافه نزد دیگران بی‌قید و لا ابالی معرفی می‌شود.

۴- در مسافت همواره قرآن مجید با خود همراه داشته باش و هر روز صبح یک حزب اقلاب بخوان و نیز رساله پند صالح با خود داشته باش و در مطالب و دستورات آن دقت نما. یک جلد رساله علمیه از یکی از آقایان مراجع تقلید نیز همراه داشته و مسائل فرعیّه را از روی آن دقت کن و یک قبله نما یا کتاب معرفه‌القبله یا قطب نما به همراه خود داشته و در آن دقت کن که بتوانی در همه جا قبله را تعیین نمائی.

۵- از گردشها و تفریحهای خلاف اخلاق و معاشرت با اشخاص فاسد خودداری کن و با جوانهای بی‌قید اصلاً معاشرت ننما و کسانی را که خوشنام و معروف به دیانت باشند برای معاشرت انتخاب کن و تحت تأثیر معاشرتهای فاسد و اخلاق خلاف شرع و عقل که نزد عقلای هر قوم مذموم و ناپسند است واقع نشوی که اضافه بر آثار و مفساد مترتبه روحی به ظاهر هم شخص نزد دیگران بدنام و بدنفس عنوان می‌شود.

۶- در مسافرتها همواره در صدد کسب فضائل معنوی و اخلاق نیز بوده و با اشخاص متدین و کسانی که رفتارشان نیک و مطابق دستور شرع و اخلاق باشد و همنشینی آنها بر کمالات بیفزاید ملاقات کن و از محضر دانشمندان بهره‌مند شو که سیر آفاق و انفس صادق گردد و تنها به گردش صوری و تفریح ظاهری اکتفا نشود.

۷- در هر جایی از ممالک غیر اسلامی نمایندگانی دینی از مسلمین مخصوصاً شیعه وجود داشته باشد ملاقات کن و خود را معرفی نما و اگر هم مذاکرات و سؤالاتی شد به قدر دانش و اطلاعات خود جواب بگو و آنچه ندانی به بزرگان و مطلقین ارجاع ده و در نماز جمعه آنها شرکت کن که نماز جمعه مخصوصاً در آن محیط شکوه اسلامی است.

۸- در هر محل که از مؤسسات اسلامی مانند مسجد یا کتابخانه مربوط بدان وجود داشته باشد بازدید کن و متصدیان آنرا ملاقات نما که آشنائی پیدا شود و اگرگاهی مقتضی بود که کمک مالی به آن مؤسسات شود یا خودشان اظهار داشتند به اندازه تناسب کمک نما که کمک نمودن به آنها بنام مذهب و دین عندالله پسندیده است.

۹- دیدن مؤسسات دینی سایر ادیان نیز مانند کلیسا و معابد یهود با توجه به منظور از آنها شایسته و مناسب است و موقع رفتن به کلیسا و معابد یهود رعایت ادب و احترام محل را بنما چون آنجا نیز برای عبادت خدا ساخته شده و مئمن باید رعایت احترام نماید و به یاد خدا مشغول باشد بلکه مستحب است در آنجا نیز دو رکعت نماز خوانده شود.

۱۰- خواندن کتاب مقدس تورات و انجیل هم خوب است و هرچند تورات و انجیل کنونی غیر از آن است که حضرت موسی و عیسی علیه السلام فرموده‌اند و تحریف شده ولی باز هم چون بدان نام می‌باشد محترم است بلکه خواندن کتاب تاریخ ادیان نیز شایسته و برای شخص متدبّر و متفکر باعث مزید بصیرت است.

۱۱- نسبت به بزرگان هر قوم و روحانیون آنها ادب و احترام بنما که دستورات اسلامی همین است و اگر خواستی سؤالی از یکی از آنان مثلاً از کشیش یا اسقف یا متصدی امور کلیسا بکنی خیلی محترمانه و مؤدبانه باشد و جنبه اعتراض نداشته باشد.

۱۲- در هر سفر مختصری از بعضی داروهای معمولی که برای کسالت‌های عادی پیدا می‌شود از داروهای قدیم و جدید با خود همراه داشته و لباس هم مختصری زمستانی و تابستانی داشته باش که در راه احتیاج پیدا نکنی. در خاتمه تو را بخدا سپرده سلامتی و توفیق تو را از خداوند خواستارم.

والسلام

سلطانحسین تابنده

اجازه روایت:

حضرت آقای محبوبعلیشاه روحی له الفدا در بیست و چهار محرم الحرام سال ۱۴۱۳ موفّق به اخذ اجازه روایت حدیث از جانب حضرت مستطاب آیه الله «حاج آقا جواد غروی» دامت افاضاته شدند و در هفتم ماه جمادی الاولای همان سال اجازه دیگری در روایت از طرف والد محترم معظم له حضرت آقای آیه الله العظمی «حاج آقای علی غروی» زید عزّه برای ایشان صادر گردید.

آثار:

حضرتش دارای نوشته‌هایی همانند رساله‌ای درباره «حضور قلب» می‌باشند که هنوز انتشار نیافته است. علاوه بر آنها به تألیف و تدوین کتاب مستطاب «خورشید تابنده» بر شرح احوال و آثار عالم ربّانی و عارف صمدانی حضرت آقای حاج سلطانحسین تابنده گنابادی «رضاعلیشاه» اعلی الله مقامه الشریف اقدام فرموده‌اند که بحمدالله در تاریخ ۲۱ رمضان المبارک سال ۱۴۱۴ قمری برابر ۱۳ اسفندماه ۱۳۷۲ شمسی باتمام رسید و در

دسترس علاقمندان قرار گرفت.

بعنوان تیمن و تبرک چهارده اصلی را که مولای مهربان جناب آقای محبوبعلیشاه بعنوان فقرای نعمت اللّهی سلطانعلیشاهی مرقوم فرموده‌اند زینت بخش صفحات این کتاب می‌نماید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هو

۱۲۱

از جهت ترویج روح مطهر حضرت آقای رضاعلیشاه طاب‌ثراه «قطب سلسله علیه نعمه اللّهی سلطانعلیشاهی» این فقیر حاج علی تابنده مفتخر بلقب طریقتی محبوبعلیشاه، چهارده نکته از دفتر زندگانی پر بار فقری، علمی و اخلاقی آن بزرگوار را به دل‌های منور به نور ایمان فقرای نعمت اللّهی سلطانعلیشاهی بنام چهارده معصوم علیهم‌السلام خاطر نشان ساختم تا با اجرای آن روح پر فتوح آن بزرگوار را شاد و اسباب خیر و برکت دینا و آخرت خویش سازند.

- ۱- با یاد خدا دم را غنیمت شمارید و آنرا ارج نهدید.
 - ۲- شفقت به خلق الله را سر لوحه زندگی خود قرار دهید.
 - ۳- تن را که مرکب روح است با خوراک و پوشاک و مسکنی که دسترنج شماست توانا سازید.
 - ۴- گوهر مردمی را به نور ایمان تابناک نگهداری.
 - ۵- شادی جان را با عشق ورزیدن به حقیقت عرفان تأمین کنید.
 - ۶- پرواز روان در آسمان معرفت را با ذکر دوام و فکر مدام سرعت بخشید.
 - ۷- نور عقل را روشنگر جهان مردمی کنید.
 - ۸- منادی وجدان را آزرده نسازید و بترسید از دمی که از سر قهر به ذوق افلاک رود.
 - ۹- سفارش‌های مکرر اقطاب سلسله علیه نعمه اللّهی سلطانعلیشاهی بخصوص تاکیدات مکرر والد بزرگوار فقیر در اجرای احکام شریعت مقدس اسلام را نصب‌العین قرار دهید.
 - ۱۰- خواندن کتاب پند صالح و دیگر کتب عرفانی جلوگیری لغزشهای ناخود آگاه است و با مطالعه این کتب از تزلزل‌های نفسانی جلوگیری نماید.
 - ۱۱- جرعه بروز هر اختلافی را در دم خاموش کنید چون این گونه هوشیاری و بیداریها در نظر اولیاءالله اجر بی‌پایانی دارد.
 - ۱۲- وحدت و تمرکز درگرد پرچم اسلام را تنها سنگر نجات در جهان امروز بشناسید.
 - ۱۳- حفظ اجاق خانواده و آبیاری ریشه‌های خانوادگی و کوشش در استحکام روابط همسری و پرهیز از هرگونه خشم و حسد و بیگانگی، سرمایه آرامش و گرمی بخش زندگانیسن.
 - ۱۴- فراموش نفرمائید که خدمت به یکدیگر عبادت و هموارگذشتن روزگار بر شماست. این فقیر در اجرای مسئولیت خطیری که ناچار به اطاعت و اجرای آن شده‌ام، اجرای کامل این چهارده اصل را از یکایک برادران نعمت اللّهی سلطانعلیشاهی خواهانم و یکدم لغزش در انجام هر یک را به زیان دنیا و آخرت می‌بینم.
- والسّلام علیکم ورحمة الله وبرکاته. برابر چهلمین روز ارتحال مولانا المعظم حضرت آقای رضاعلیشاه اعلى الله مقامه الشریف

فقیر حاج علی تابنده محبوبعلیشاه

محل امضاء و مهر مبارک

مطابق ۲۰ ربیع الثانی ۱۴۱۳ قمری ۲۶ مهرماه ۱۳۷۱ شمسی

در تاریخ ۱۹ خردادماه سال ۱۳۷۴ شمسی مطابق با عاشورای سال ۱۴۱۶ قمری دومین تذکار شامل دوازده اصل را بعنوان فقرای نعمت الهی سلطانعلیشاهی مرقوم فرمودند که به شرح زیر زینت بخش صفحات این کتاب می‌نماید:

هو

۱۲۱

- خدمت برادران ایمانی، فقرای نعمت الهی سلطانعلیشاهی وَفَقَّهَمُ اللَّهُ نکات ذیل را که از لطایف و لوازم فقر و درویشی است، مجدداً برای تذکر عرض می‌کنم تا بموجب آیه شریفه «وَذَكَّرَ فَإِنَّ الذِّكْرَی تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِیْنَ» انشاء الله که مفید واقع شود.
- انتظاری معنوی که راه فقر و درویشی از رهروان خود دارد:
- ۱- امانت فقر و درویشی را که خدا به ودیعه سپرده نگهبان باشید و گفتار و کردار و پندار نیک بکوشید تا شایسته عنوان فقر و درویشی گردید که هر عمل خلاف شما، مایه خجالت فقیر است.
 - ۲- خلاصه دستورات فقر و درویشی را که بندگی خدا، مهربانی به مردم و خدمت به برادران است میزان رفتار خود سازید و اعمال خود را به آن بسنجد
 - ۳- گوهر فقر و درویشی را به بهائی اندک نفروشید که زیان بینید. قدر گوهر را گوهر شناس داند. اگر گوهر شناس نیستید بدانید که بهای این گوهر وصال است.
 - ۴- لطیفه فقر و درویشی به زبان نیاید و کلام را بحقیقت آن راه نیست. احرام دل را با سخن گفتن نشکنید و سخنانی نگوئید که سستی احوال دیگران را موجب می‌شود.
 - ۵- دشمن فقر و درویشی، شیطان نفس است که به صورتهای مختلف ظاهر می‌شود. فریب مکر نفس را نخورید چون ممکن است ظاهری خدایسندانه نیز بخود بگیرد.
 - ۶- انتظار فقر و درویشی از راه یافتگان خود، جز انجام وظیفه ایمانی نیست. هر چشم توقعی در این راه از کور دلیست.
 - ۷- نعمت فقر و درویشی را پایمال خود بینی و خودرایی نکنید، چون اندوه این کفران، دل بزرگان دین را به درد آورد.
 - ۸- عالم فقر و درویشی، خلوتگاه دل به محبوب دادن است و بس. راحت طلبانی که با رنج این کار بیگانه‌اند، با این فقیر همراه نیستند.
 - ۹- جام فقر و درویشی را با سنگ آرزو غفلت نشکنید و سیاهدلی شکستن پیوند را بر خود خریدار نشوید.
 - ۱۰- توفیق خدمت در عالم فقر و درویشی اجریست معنوی. توقع پاداش غفلتیست زهرآگین.

تو بندگی چو گدایان به شرط مزد مکن که دوست خود روش بنده‌پروری داند

- ۱۱- آزادگی فقر و درویشی را با حرص دنیا و طمع عقبی به اسارت نکشید. از دوست جز خودش چیزی نخواهید.

در لباس فقر می‌باید سه ترک ترک دنیا، ترک عقبی، ترک ترک

۱۲- مقصد راه فقر و درویشی اراده‌ای استوار می‌طلبد. سختی راه را به مرکب شوق وصال بجان بخريد و انتظار گشایش دل باشید که یأس و ناامیدی کفر است. از همه برادران و خواهران ایمانی توقع دارم که در این نکات تأمل کنند و به دیده دل در آن بنگرند و توشه راه خویش سازند و غفلت نورزند که: در خانه اگر کس است یک حرف بس است. وَالسَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَکَاتُهُ

فقیر حاج علی تابنده محبوبعلیشاه
محلّ امضاء و مهر مبارک

برادران من

این سوّمین تذکار فقیر به رهروان فقر نعمت اللّهی سلطانعلی‌شاهی است. تکرار سخن و اندرز در عالم فقر نشان چیست؟ کوردلی یا بی‌اعتنائی به اندرزگو؟

۱- ادامه غفلت در راه فقر، کفران نعمتی است که جبران‌ناپذیر است و تکرار غفلت مانع رحمت. کیست نداند آنکه چشم از چراغ قافله سالار می‌بندد، چه سرانجامی می‌بیند؟

۲- مریبان فقر چون هر باغبانی نهال ایمان می‌کارند و آنرا پرورش می‌دهند تا چندین گل بچینند و جز این به چیزی نمی‌اندیشند.

۳- باغبانان آبیاری می‌کنند. گلها هم باید با توان جذب ریشه‌ها پاسدار رنج باغبان باشند. آیا رنج باغبان به خواسته‌های دنیوی ما پایمال نمی‌شود؟

۴- باغبان را به باغبانی مأمور کرده‌اند و بصیرت و دانائی این امر به او داده‌اند. روا نبود از او چیزی خواهیم که بر عهده‌اش نیست. چه نیکو فرمود (ص): شما به امور دنیاتان از من آگاه‌ترید.

۵- تخم گیاه در زمین کاشته نشده، همچنان استعداد کشت و پرورش دارد و لیکن چون در زمین کاشته شد، ولی پرورش نیافت، خاک آنرا بپوشاند و تباه گرداند.

۶- کیست نداند تخمی که فاسد شد و درختی که خشکید چه سرنوشتی دارد؛ آیا می‌توان آنرا در زمین دیگری کاشت؟ در زمین کاشته تخم نکارند. تا دل از محبت دنیا پاک نشود، محلّ مودت مولیٰ نگردد.

۷- دنیا مزرعه آخرت است. عجب دارم از کسانی که می‌دانند اگر تخم ایمان را به آب محبت و تربیت عمل صالح رشد دهند، از نشیب زمین سر به اوج آسمان بردارد و یک تخم صد تا هفتصد بر دهد ولی باز کوتاهی کنند و به خار غفلت مانع رشدش شوند.

سرانجام امیدوارم کسانی به سودای مال و یا جاه و با تن آسانی به این سلسله نزدیک شده‌اند، بخود آیند و بیش از این کارنامه خویش را سیاه نکنند و بدانند که رنج بیهوده می‌برند و زحمت به باغبان می‌دهند.

چون روز هویداست از این تخم که کشتیم
کز دوزخیانیم نه از اهل بهشتیم

عید فطر سال ۱۴۱۶ قمری

فقیر حاج علی تابنده محبوبعلی‌شاه

محلّ امضاء و مهر مبارک

تبریک تشرّف

در نهم ماه مبارک رمضان سال ۱۴۱۶ هجری قمری مطابق دهم بهمن ماه سال ۱۳۷۴ هجری شمسی فرزند ارشد پیر بزرگوار بنام آقای رضا تابنده توفیق حقّ شامل حال ایشان گردید و مشرّف به فقر شدند. بهمن مناسبت آقای مهندس نصرت الله اربابی «موفق» دوازده بیت سروده و تقدیم نموده‌اند که زینت بخش صفحات این کتاب می‌نماید.

هو

۱۲۱

فرزند رشید حضرت محبوب	تابنده رضای پاکزاد و راد
نسل پنجم ز حضرت سلطان	سر سلسله عارفان گناباد
با هیبت نور و حشمت صالح	با خوی رضا، سلاله اوتاد
برده زیدر همه صفات نیک	تعلیم ادب گرفته از استاد
سرمایه نور علم و هم عرفان	میراث بدو رسیده از اجداد
با ظاهر خوب و پاکی باطن	یکدانه وجود بود مادر زاد
جویای حقیقت و خداخواهی	تا دل کند از هوای نفس آزاد
ماه رمضان جو روز نهم شد	طغیان طلب مراد او را داد
محبوبعلی شه از راه احسان	فرزند عزیز را نمود ارشاد
بهر فقرا بزرگتر نعمت	این واقعه بود و کرد دلها شاد
شمسی سنه‌اش به دهم بهمن	چار است و هزار و سیصد و هفتاد
تاریخ تشرّفش موفق گفت	«ایمان رضا بما مبارک باد»

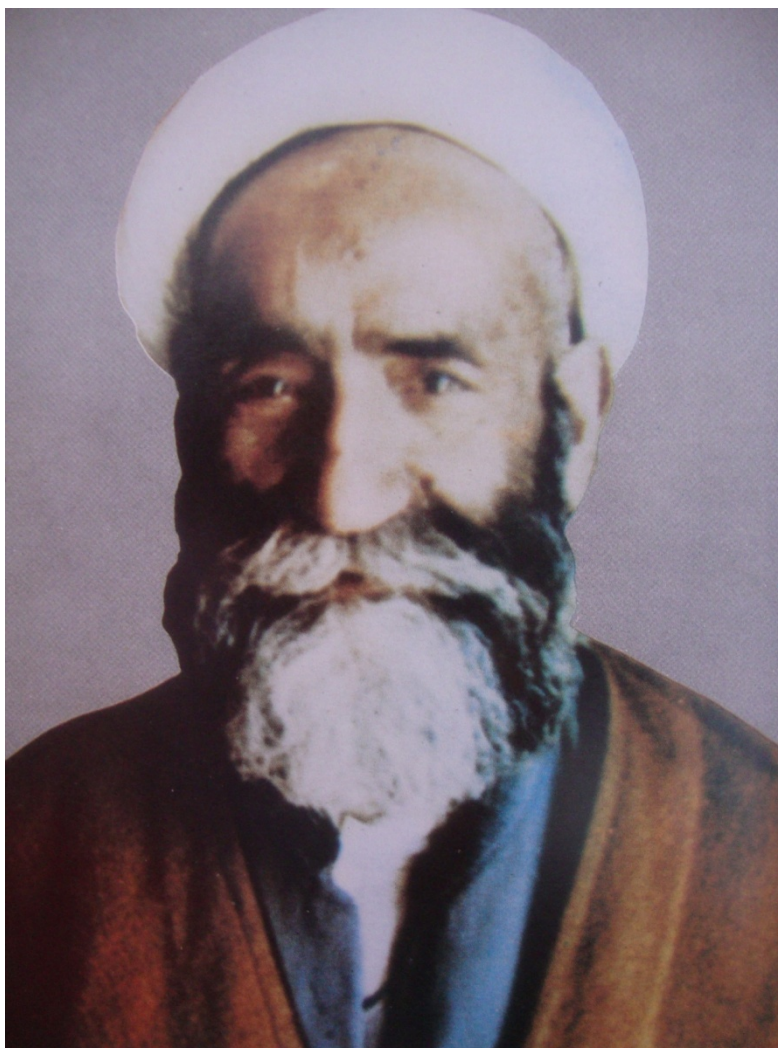
۱۴۱۶

در خاتمه این فصل و با عرض نیازمندی به پیشگاه مولانا المعظم و مهربان جناب آقای «محبوبعلیشاه» اشعار زیر که توسط فقیرگرامیہ آقای کیومرث غفاری «متخلص به کیان» سروده شده زینت بخش صفحات این کتاب می‌گردد.

جان جانان بلکه قلب ملک ایمان آمده
مخزن سرّ خدای حیّ سبحان آمده
جانشین نعمت‌الله شاه ماهان آمده
منع جود و سخا و فضل واحسان آمده
دلبر جانانه آرام دل و جان آمده
نور حق لیکن بصورت همچو انسان آمده
یاور بی‌یاوران و بی‌پناهان آمده
بهر درد درمندان اینک درمان آمده
خاطر مجموع دل‌های پریشان آمده
در دل نور آن خورشید تابان آمده
خضر از بهر نجات جان آنان آمده
چونکه معشوق تمام عشق بازان آمده
می فروش از بهر جمع باده خواران آمده
شکر لله انتظار ما به پایان آمده
در خمّ پیر مغان چون لعل رخشان آمده
اینک از یمن قدوم شهر غزلخوان آمده

مژده ای یاران که اینک جان جانان آمده
قُدوه اهل طریقت رهنمای سالکان
وارث علم لدنی صاحب دستور حق
حضرت محبوبعلیشاه قطب وقت عارفان
گوهر یکدانه بحر ولایت قطب دین
آمر امرالهی مجری قانون حقّ
چاره بیچارگان و حامی آوارگان
آمده تا حاجت درماندگان سازد دوا
بعد از این غم نیست ما را از پریشانی حال
دیگر امشب نیست حاجت بر چراغ نور ماه
بر همه گم‌گشتگان چاهِ ظلمت مژده باد
ای گروه عاشقان هنگام وصل یار شد
جام می‌گیرید در کف از شراب ارغوان
اشتیاق وصلش از ما برده بد تاب و قرار
آن می لعل مَرُوق^{۲۴۸} کارزو کردیم دوش
رفته بود از نغمه‌خوانی بلبل طبع کیان

۲۴۸- شراب صاف شده «بی‌غش و دُرد»



تمثال مبارک قطب العارفين و صالح المؤمنین جناب آقای حاج شیخ محمد حسن
صالحعلیشاه قدس الله سره العزیز

از نور علی فیض دمامد داریم از جود علی بین که چه خاتم داریم
ما صالح وقتیم و ظهور سلطان این دم که بما رسیده ز آدم داریم



زين العرفا و قره عين الفقرا مولانا المعظم الحاج سلطانحسين تابنده رضا عليشاه قدس سره السبحاني

تابنده چو خور در آسمان گردیدم
زانرو به «رضاعلی» عیان گردیدم

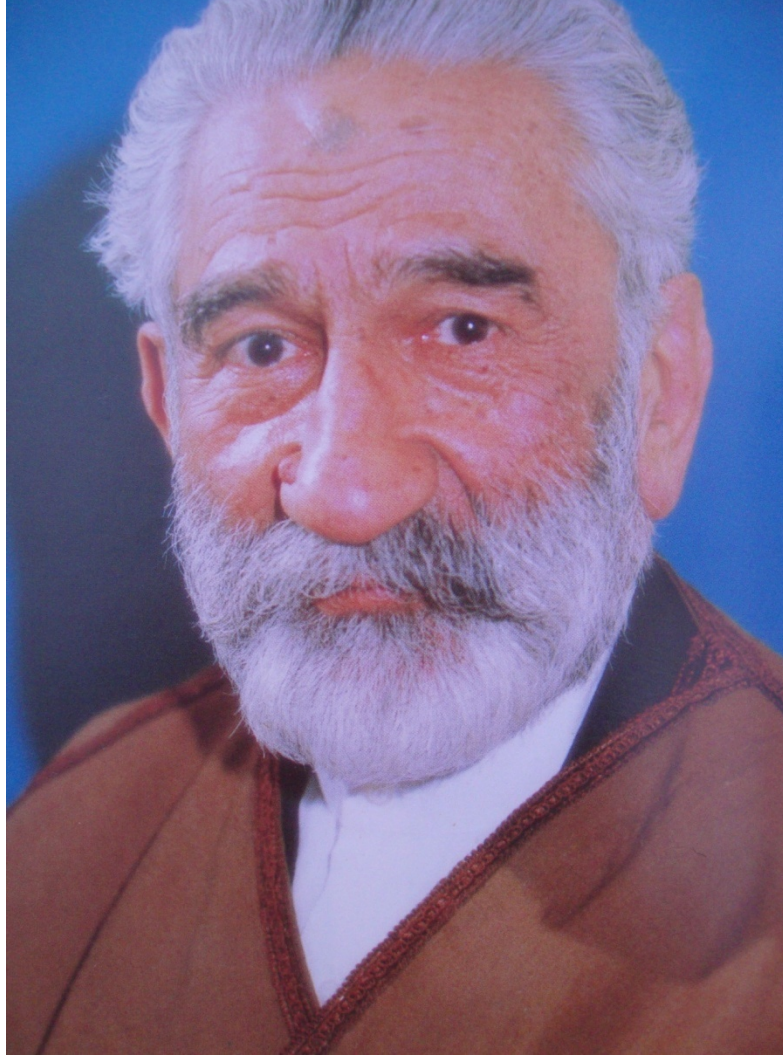
تابنده صالح زمان گردیدم
در راه رضای دوست گشتم پویان



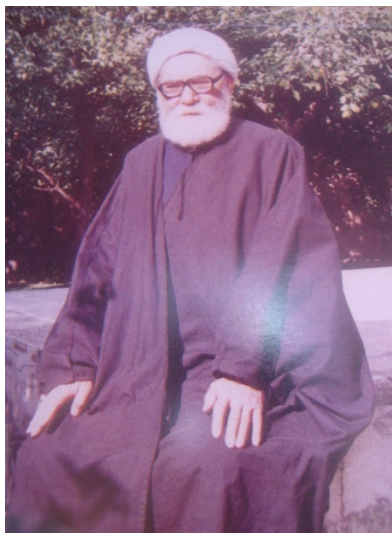
تمثال مبارک قطب زمان و محبوب دوران قدوة العارفين و قبة السالكين مولانا و مقتدانا الحاج

علی تابنده «محبوبعلیشاه» قدس سرّه العزیز

روزی که گرفت رضا علیشه دستم پروانه صفت بدامنش پیوستم
محبوب علی شدم به فرمان خدا در خدمت فقر بنده ام تا هستم



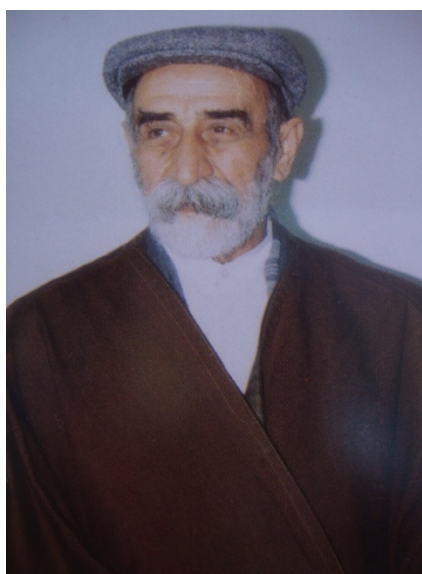
تمثال مبارك مولانا المعظم حضرت الحاج دكتور نورعلى تابنده «مجدوبعليشاه»
ادام الله ظلّه العالی



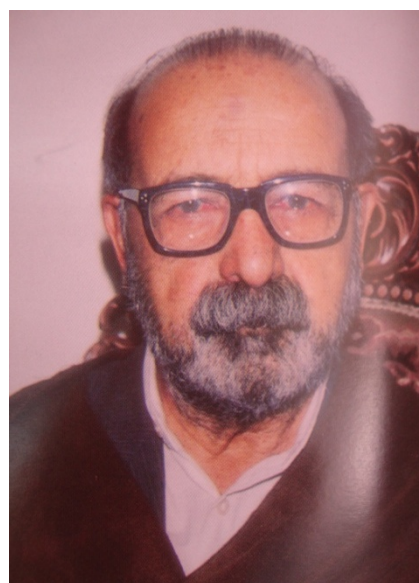
جناب آقای حاج شیخ عزیزالله محقق
مدرس نجفی «مظفرعلی»



جناب آقای حاج سید محمد شریعت
«درویش همتعلی»



جناب آقای حاج ابراهیم کیمند
«معصوم علی»



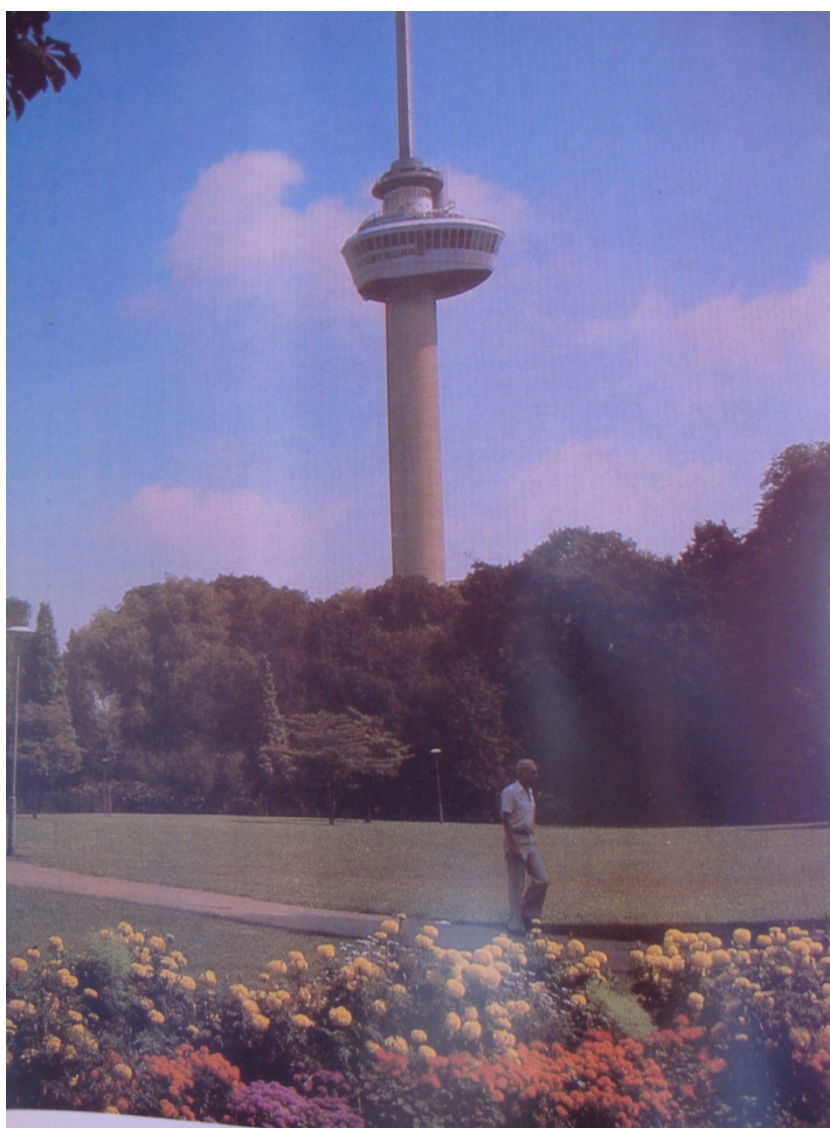
جناب آقای شمس الدین حایری جُعبی
«ارشادعلی»



حضرت آقا در کنار خار مغیلان



حضرت آقا با نویسنده کتاب مشغول مذاکره می باشند
«عکس از آلبوم فقیر ارجمند آقای محمد حسامی دریافت گردیده است»



«زیباترین شهر دنیا از نظر مبارک حضرت آفا»
در کنار برج ارومست شهر روتردام



مسابقه سالیانه نمایش ارابه‌های حاوی گل در یکی از شهرهای هلند

درگذشت ناگهانی و اسفبار قطب زمان و محبوب دوران

مولانا حضرت آقای حاج علی تابنده

«محبوبعلیشاه»

قدّس الله سرّه العزیز

هو

۱۲۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
و صَلَّى عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ.

با کسب اجازه از پیشگاه مبارک مولانا المعظم حضرت الحاج دکتر نور علی تابنده مجذوبعلیشاه ارواحنا فداه: شرح حال راهنمای درویشان آن عاشق سرمست آگاه دل که در راه واصل شدن به معشوق حقیقی و سر از پا نمی‌شناخت یعنی حضرت آقای حاج علی تابنده محبوبعلیشاه قدس الله سره العزیز از زمان رحلت پدر روحانی و جسمانی آن بزرگوار جناب آقای حاج سلطانحسین تابنده رضاعلیشاه تاب ثراه، که شامل قسمتی از وصیت‌نامه صوری و تعیین جانشین فقری معظم‌له و شرح مسافرتها و اینکه در تمام مراحل عاشقانه آرزوی پرواز به ملکوت اعلی را داشته و رحلت جان‌گداز خود را پیش‌بینی فرموده‌اند و صدور تلگرافها به مشایخ خود و جریان تشیع جنازه پیکر پاکشان و دفن در جوار عاشقان پاک‌باخته و غواصان دریای معشوق ازلی در مزار سلطانی بیدخت و مراسم یادبودها در پایان این سفرنامه تقدیم خوانندگان گرامی گردیده و از معشوق حقیقی می‌خواهم فیض الهی دائماً مددکار آنان باشد.

محمدرضا خانی

بنام خداوند بخشنده مهربان

سپاس یکتا خدائی را که آفریننده جهان و جهانیان است و نیایش پاک یزدانی را که گرداننده زمین و زمان است، دهنده نعمتها اوست بویژه نعمت ایمان که خدا را منت است از آن بر مؤمنان.

با اینکه سرمایه دانش و آگاهی کم بود با عرض پوزش از سروران و برادران ایمانی و خوانندگان گرامی بدین وسیله گزارش کوتاهی از پیش‌آمد درگذشت ناگهانی و اسف‌بار قطب زمان و محبوب دوران مولانا حضرت آقای حاج علی تابنده محبوب‌علیشاه را به رشته تحریر درآوردم.^{۲۴۹}

خبر رحلت: ساعت سه بعد از ظهر روز پنج‌شنبه ششم ماه رمضان ۱۴۱۷ برابر بیست و هفتم دی‌ماه ۱۳۷۵ و شانزدهم ژانویه ۱۹۹۷ طبق معمول برای شرکت در نماز جماعت و قرائت قرآن به حسینیه امیر سلیمانی رفتم نماز جماعت به پیش‌نمازی آقای حسینعلی کاشانی شروع و به محض اینکه نماز ظهر پایان یافت چون آقای کاشانی را به دولتسرای حضرت آقای محبوب‌علیشاه احضار کرده بودند دستور داده شد فقرا نماز عصر را به طور فرادا بخوانند. در این موقع از صورت اشکبار برادر ایمانی آقای عباس نعمت‌اللّٰهی «پروین» متوجه شدم که باید پیش‌آمد ناگواری رخ داده باشد؛ لذا با سرعت خود را به دولتسرای آن عاشقان پاک باخته رسانیدم. به محض ورود باخبر تأسف بار رحلت ناگهانی آن حضرت دنیا در نظرم تیره و تار شد؛ عده‌ای که حضور داشتند به گریه و زاری مشغول بودند. با گریه و آه و ناله و با حال تضرع پرسیدم چه خبر شده! جریان چه بوده؟ گفتند آن جناب از صبح امروز حالشان مساعد نبوده و دکتر معالج پس از عیادت دستور حرکت ایشان را به بیمارستان می دهند ولی متأسفانه قبل از رسیدن به بیمارستان جهان فانی را وداع گفته بودند.

در گوشه‌ای در سالن دولتسرا حضرت آقای دکتر نورعلی تابنده سومین فرزند قطب زمان صالح دوران اعنی حضرت آقای حاج محمدحسن صالح‌علیشاه طاب‌ثراه، و در اطراف ایشان مشایخ عظام جنابان آقایان حاج یوسف مردانی «درویش صدقعلی» و آقایان شمس‌الدین حائری «ارشادعلی» و مأذون محترم آقای حسینعلی کاشانی و عده‌ای از بستگان نزدیک و فقرا نشسته بودند. طبق وصیت معظم‌له از داخل پاکتی سربسته سه فرمان خارج و اعلام شد که جانشینی مسند فقر را به عموی بزرگوارشان واگذار کردند.

ضمن تسلیت و دست‌بوسی ایشان مقرر گردید اعلام این جانشینی شب جمعه که فقرا در نماز جماعت در حسینیه امیر سلیمانی حضور بهم رسانیده‌اند انجام گردد. بعد از نماز مغرب و عشاء همان روز که توأم با دیدگان اشکبار و آه و اسف جانکاه همراه بود؛ جناب آقای ارشادعلی فرمان قطبیت حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده مجذوب‌علیشاه روحی فداه را قرائت کردند و اعلام شد فقرا ساعت ۱۱ صبح فردا برای مشایعت از پیکر پاک حضرت آقای محبوب‌علیشاه طاب‌ثراه در محوطه غسل‌خانه بهشت زهرا حضور بهم رسانند. در همان روز دستورالعمل به صورت نامه به فقرا از طرف حضرت آقای مجذوب‌علیشاه روحی فداه به شرح زیر صادر شد:

^{۲۴۹}- در اینجا از برادر ایمانی آقای مهندس نصرت‌الله اربابی «موفق» که ویراستاری تمام کتاب توسط ایشان معمول گردیده درخواست گردید که شرح این پیش‌آمد اسف‌انگیز را نیز به عهده بگیرد.

دستورالعمل صادره از طرف حضرت حاج دکتر نورعلی تابنده

«مجدوبعلیشاه» ادام الله ظلّ العالی

هو

۱۲۱

به نام خداوند جان آفرین حکیم سخن در زبان آفرین

برادران عزیز در رحلت مولای بزرگوار حضرت محبوبعلیشاه همه سوگواریم، خداوند توفیق صبر و تحمّل درد فراق را عنایت فرماید، از خداوند متعال مسئلت دارم که این ذرّه ناچیز را در انجام وظیفه‌ای که از طرف مولای معظّم به حقیر ارجاع شده است موفقّ بدارد، برای استجابت این درخواست دعای همه شما برادران را به کمک و شفاعت می‌طلبم. دستورالعمل‌هایی که در رساله پند صالح مرقوم فرموده‌اند و همچنین لویحی که از طرف بزرگواران سلف حقیر تهیه شده است مرتباً بخوانید، آویزه گوش کرده و بدان عمل کنید، این روش شما خشنودی خداوند را باعث شده و توفیق حقیر را تضمین می‌کند، قبلاً چند نکته را تذکر داده تکرار می‌کنم:

۱- در مورد رعایت حجاب اسلامی زنان که شرط لازم عفت فردی واجتماعی است و همچنین رعایت تقوی در مردان دقت فراوان بنمائید.

۲- همانطور که می‌دانید متجاوز از صد سال است که برای اول بار حضرت سلطانعلیشاه شهید استعمال مواد مخدر را تحریم فرموده و حتی معتادین را دستگیری نمی‌فرمودند و جانشینان ایشان نیز با تأکید مجدد و مکرر بر این تحریم همین روش را داشتند. خدا نکرده اگر برادر یا خواهری، ولو اندک اعتیاد داشته باشد بدرگاه خدا توبه کند و مسئلت نماید که همت و اراده ترک عادت را مرحمت کند. و چون اینگونه اعتیادات، عقل را مخدوش و احیاناً زایل می‌سازد تا قبل از قبول توبه و ترک اعتیاد در مجالس فقری حاضر نشود و یا به قرینه کریمه «لا تقربوا الصلوة و انتم سكارى» به ندرت و در موقع هوشیاری حاضر شود.

۳- وظایف مقررّه در شرع مقدس از طرف عرفای و الامام بطور ضمنی به سه قسم تقسیم شده است: احکام شریعت که باید از مجتهد جامع الشرائط تقلید گردد و تشخیص چنین مرجعی به عهده خود مکلف است. احکام طریقت و تربیت عرفانی هم در کتب عرفای عظام آمده است. احکام شخصی که به تشخیص خود شخص است. بدین معنی که خداوند متعال خواسته است قوای معنوی بندگان را به کار واداشته و تعالی دهد. لذا آنان را موظف ساخته است که در خارج از دو قلمرو سابق الذکر شخصاً با فکر و منطق شرعی تکلیف خود را بیابد.

۴- بنابراین دخالت و اظهار نظر در مسائل اجتماعی در قلمرو طریقت نیست و فقرا نباید متوقّع باشند که از این حیث از طرف بزرگان دستوری به آنها داده شود. عمل و نیّت خود را خالصاً لوجه الله کرده، تکلیف خویش را بیابند و بزرگان طریقتی است و همین روش و عدم دخالت در مسائل اجتماعی کماکان برقرار خواهد بود.^{۲۵۰}

۵- رعایت نظم اجتماعی و احترام و اطاعت در برابر قانون را در تاریخ از سقراط بیاموزیم: رعایت قانون احترام به خود و دیگران است، به این مهم توجه فرمایید.

محل امضای مبارک

ملتسم دعا نورعلی تابنده مجدوبعلیشاه

^{۲۵۰}- در این سلسله هر چند طریقت عملاً جدا از شریعت نیست ولی از لحاظ نظری حوزه احکام شرعی و شریعت جدا از طریقت است که حوزه اولی مربوط به مراجع تقلید دین و حوزه دوم در حوزه عمل عرفا قرار می‌گیرد.

در جلو غسلخانه بهشت زهرا

طبق دستور اعلام شده روز دیگر که صبح جمعه ۲۸ دیماه ۱۳۷۵ بود به همراه عده‌ای از بستگان به بهشت زهرا رفتیم، با اینکه سفارش شده بود در جلو بیمارستان دی «که مبدأ تشییع جنازه بود» جمع نشوند گویا علاوه بر بستگان نزدیک و دور آن جناب عده زیادی از فقرا از زن و مرد در آنجا جمع و در نتیجه حرکت پیکر مبارک با ساعتی تأخیر به بهشت زهرا رسید. جمعیت حاضر در جلو غسلخانه که محیطی غمناک بود، بیش از حد تصور شده و اضطراب و ناله و زاری بستگان و فقرا فضا را به محیطی غم‌آلود مبدل کرده بود.

حضرت آقای مجذوبعلیشاه روحی فداه و مشایخ عظام از تهران و کرج و قم و کرمانشاه و اصفهان و شهرستانهای دیگر و همچنین مازونین و بستگان نزدیک و دور آن جناب و فقرا زن و مرد با دیدگان اشکبار و حالتی زار و نزار حضور داشتند، تا آنکه پس از انجام مراسم تغسیل نماز بر پیکر پاکشان بوسیله آقای کاشانی و با شرکت حاضرین خوانده شد و مقدمات حرکت تابوت جنازه به طرف بیدخت گناباد مقبره پدر و اجداد بزرگوار ایشان فراهم گردید.

در مدت یکی دو ساعت که جمعیت فقرا در بهشت زهرا به عزاداری مشغول بودند عده زیادی از بی‌تابی و گریه و زاری بحال غش افتاده و بی‌اختیار به گوشه و کنار کشانده می‌شدند. خدا می‌داند افرادی که مراد و پیر خود را ناگهان، در عنفوان جوانی از دست داده‌اند چه حالی دارند و به هر اشاره خود چه آشوبی بپا می‌کنند و چه محیط غم‌انگیزی را عیان می‌سازند.

بالاخره پیکر پاک آن رادمرد قهرمان با مشایعت حضرت آقای مجذوبعلیشاه و عده‌ای از مشایخ و بستگان نزدیک و دور و عده‌ای از فقرا به بیدخت گناباد حمل و مقدمات خاک‌سپاری فراهم گردید. در این موقع برادر ایمانی آقای ذوشرافتین وصی شوری آن جناب وصیتنامه خطی حضرت آقای محبوبعلیشاه طاب‌ثراه را نشان دادند که جای قبر خود را در پشت قبر پدر بزرگوارشان با همان روش قبلی تعیین کرده بودند لذا طبق دستور عمل گردید و پیکر پاکشان پس از خواندن نماز بوسیله آقای مجذوبعلیشاه به خاک سپرده شد.

وصیت نامه صوری حضرت محبوبعلیشاه طاب‌ثراه

افتخاراً برای تیمن و تبرک قسمتی از وصیتنامه پیر بزرگوار حضرت محبوبعلیشاه طاب‌ثراه را درج نماید.

هو

۱۲۱

بسم الله الباقي بعد فنا كل شيء

الحمد لله الذي كشف لاوليائه بواطن ملكوته و اذاق سر المشتاقين روح وصاله و هو المحيي لموات القلوب بانوار ادراكه و صلى الله على حجته من بريته محمد سيد انبيائه و صفوته و على الائمة الراشدين من عترته سلم كثيراً. و بعد به مضمون شريفه ان الله و انالیه راجعون، همه ما از او هستیم و همه چیز به او باز می‌گردد و هر کسی از اصل خویش دور ماند، روزگار وصل را می‌جوید و وصال کامل بدون خلع لباس جسمانی میسر نمی‌گردد، این فقیر محتاج به رحمت قاضی الحاجات علی تابنده ملقب به محبوبعلیشاه غفرالله ذنوبه و ستر عیوبه در صدد تحریر وصیت نامه فرموده بودند، برآمده تا هم عمل به این امر مستحب کند و هم تکلیف ورثه بعد از خود معلوم گردد.

اولاً شهادت می‌دهم به اینکه خدائی نیست جز او خدائی که انبیاء را برای هدایت بشر مبعث گردانید و خاتم ایشان محمد مصطفی (ص) است اشرف مخلوقات است خلیفه بلا فصل او سرور علی مرتضی علیه السلام است و سپس یازده تن فرزندان آن بزرگوار که آخرینشان غائب حی صاحب الامر و الزمان است که هر وقت مشیت الهی تعلق گیرد ظهور خواهد فرمود. این بزرگواران همگی معصوم و شفعا من در روز فقر و فاقه‌ام خواهند بود و شهادت می‌دهم به وجود موت و معاد و حشر و نشر و حساب و جنت و نار و خلاصه آنچه قرآن مجید و احادیث ائمه اطهار علیه السلام به آن ناطق است و در شریعت مقدسه اسلام و مذهب حق شیعه اثنی عشری رسیده است و اگر کسی خلاف این اعتقادات و اعترافات را درباره‌ام بگوید کذب محض است و تهمت و افترا. و شهادت می‌دهم به اینکه سعی کرده‌ام در انجام امری که در طریقت از جانب پدر بزرگوارم و ایشان نیز از اقطاب سلف سلسله و بزرگان دین اعلی الله مقامهم الشریف مکلف و مفتخر به انجامش شدم حتی المقدور عمل نمایم گرچه خود را قاصر و مقصر می‌دانم و به بخشش الهی امیدوارم.

ثانیاً: وصیت می‌کنم دو فرزند و همسر خویش و سپس همه فامیل و بستگان و فقرا را به اینکه در پیروی از دین مبین اسلام و ولایت ائمه اطهار علیهم السلام و طریقه حقه عرفان که حقیقت مذهب شیعه است، تزلزل نکنند و متمسک به ذیل اولیاء دین باشند و در انجام دستورات شریعتی و طریقتی کوتاهی نکنند و قدردان نعمت فقر باشند و از خلیفه معنوی و منصوص من در سلسله علیه نعمت‌اللهی سلطانعلیشاهی متابعت کنند و انقلابات روزگار و هجوم لوابس، خللی در ایمان آنها ایجاد نکند و همانطور که جد امجد و پدر بزرگوارم وصیت کردند در اتحاد و اتفاق بکوشند و از هرگونه اختلاف پرهیزکنند و مانع بروز آن شوند خصوصاً اقوام که چون صورتاً و ظاهراً نیز منسوب به بزرگان سلسله هستند، رفتار و گفتارشان در انظار بیشتر مورد توجه دیگران است. و کوچکتران سنی احترام بزرگتران را حفظ کنند و رعایت ادب نمایند مگر آنکه کوچکتر دارای مقام فقری باشد که لامحاله باید به او احترام گذاشت که احترام به وجهه معنوی است.

ثالثاً: وصی و جسمانی من اگر فرزند عزیزم رضا تابنده حفظه‌الله به سن قانونی باشد، وی است در غیر این صورت برادر محترم ایمانی آقای حاج سید مرتضی ذوالشرافتین است که وظیفه و نظارت و انجام امور مربوطه پس از من از تدفین و برگذاری مراسم سوگواری و تقسیم ترکه و رسیدگی به حسابها و اموال و املاک شخصیم که ذیلاً عرض می‌شود به عهده ایشان است.

۱- هرگاه اجل موعود رسید و جان به جانان پیوست میل خودم این است که مدفنم در موطن عزیزم بیدخت و در کنار مزار پدر بزرگوارم و اجداد عالی مقامم اعلی الله مقامهم الشریف باشد لذا حتی المقدور و در محل جا قبری که مخصوص اقطاب سلسله در داخل بقعه متبرکه سلطانی است در پشت سر پدر بزرگوارم باشد، پول قبر جا نیز قبلاً پرداخت شده است و اضافه بر آن دو ملک نیز در این مورد یکی در گناباد توسط خودم و دیگر اعضای خانواده حضرت آقای رضاعلیشاه اعلی اله مقامخ الشریف و دیگری توسط پدر بزرگوارم وقف شده است که اسنادشان موجود است.

۲- مراسم عزاداری طبق آنچه مرسوم است تا چهلم باشد و همانطور که دستور جد امجد پدر بزرگوارم بوده بعد از آن دیگر مقید نباشد، مخارج عزاداری نیز در حد متداول باشد و هزینه‌اش از ترکه پرداخت شود.

بار دیگر فرزندان و خانواده بلکه همه اقوام و دوستان را متذکر می‌سازم که در انجام دستورات دین مطهر اسلام و توسل به حضرات معصومین علیهم السلام و بزرگان سلسله فقر و عرفان ساعی باشند و غفلت نورزند که خیر دارین در آن است و اگر بر خلاف عمل کنند موجب آزردهی روح من و سخط و غضب بزرگان دین خواهند شد. همچنین بار دیگر یادآور می‌شوم که اعضای فامیل با همدیگر حسن رابطه داشته و از یکدیگر جویا شوند و

همانطور که میل و وصیت جد بزرگوارم بود حتی المقدور در جلسات خانوادگی که هم اکنون تشکیل می‌شود، شرکت کنند.

این وصیت نامه، وصیت نامه صوری و جسمانی فقیر است و وصیت نامه فقری معنوی خویش را جداگانه نوشته و خلیفه خود را تعیین و تکلیف فقرا را پس از خود معلوم کرده‌ام، امیدوارم فرزندان و خانواده‌ام و سایر اعضای فامیل و فقرا با خلیفه‌ام تجدید عهد کنند و درنگ نوزند و در همه حال در اعزاز و اکرام فقر بکوشند رضایت فقیر این است که مفاد این وصیت نامه عمل و وصی‌ام نظارت کامل داشته باشند. البته اگر مطلبی را خواستم اضافه یا کم کنم، در تعقیب این وصیت نامه ضمیمه خواهم نمود.

در خاتم با دستی تهی و روحی پُرگناه با فرزندان و خانواده و دوستان و فقرا تودیع نموده، از همه حلیت می‌طلبم و امیدوارم که گاهی مرا یاد کرده و به خواندن فاتحه‌ای روح پُرگناهم را شادکنند.

والسّلام علیکم

و انا الفقیر المحتاج إلى رحمة ربّه الغنی

مورخه عید غدیر سال ۱۴۱۶ مطابق ۱۸ اردیبهشت ۱۳۷۵

محل مهر و امضاء مبارک

مراسم عزاداری طبق معمول وصیت نامه در بیدخت انجام گرفت و پس از مراجعت حضرت آقای مجذوبعلیشاه روحی فداه و بستگان به تهران، بعد از ظهر روز پنج‌شنبه ۱۳ ماه رمضان مطابق با چهارم بهمن ۱۳۷۵ نیز در تهران با درج آگهی در روزنامه‌های معتبر تهران مراسم ختم و یادبود آن بزرگوار در حسینیه امیر سلیمانی با شرکت جمعیتی بیش از گنجایش محل برگزار شد. در این مجلس علاوه بر حضور حضرت آقای مجذوبعلیشاه روحی فداه نور چشمان عزیز جناب محبوبعلیشاه طاب‌ثراه و حاج محمدآقا تابنده برادر گرامی آن حضرت و عموها و دائی‌ها محترم و بستگان نزدیک و دور سببی و نسبی و همچنین مشایخ عظام و مأذونین کرام و عده‌ای از علماء و مجتهدین والامقام و همچنین بزرگان سلاسل دیگر فقرا حضور داشتند و به جلسه صفا بخشیده بودند در سالن زنانه، سرکار علیّه والده محترمه و سرکار خانم شیدانی همسر آن بزرگوار و خواهران سوگوار و خانواده سببی و نسبی و عده زیادی از خواهران فقیره و دوستاران همگی با حال زار حضور داشتند. پس از قرائت قرآن و پذیرائی و مصیب‌سرائی با وعظ عارفانه دانشمند مأذون آقای حسینعلی کاشانی خاتم یافت.

مراسم چهلم

مراسم چهلم در بیدخت گناباد با شرکت بستگان و دوستاران آن حضرت بخوبی برگزار شد. این مراسم متأسفانه با خاکسپاری پیکر مرحوم مبرور جناب آقای مهندس سلطانیپور «رحمة الله علیه»^{۲۵۱} توأم بود. و مراسم چهلم آقای مهندس سلطانیپور نیز عصر جمعه یوم اسفند ماه ۱۳۷۵ برابر ۱۳ شوال ۱۴۱۷ در حسینیه امیر سلیمانی با شرکت کثیری از فقرا و دوستان آن مرحوم و با حضور جناب آقای مجذوبعلیشاه برگزار گردید.

سوگنامه و ماده تاریخ

بمحض اطلاع از این مصیبت عظام و عزای بزرگ دو سوگنامه با مطلبهای زیر:

^{۲۵۱} - متأسفانه روز رحلت حضرت آقای محبوبعلیشاه قدس الله سره العزیز مصادف با فوت آقای مهندس سلطانیپور «ره» همسر همشیره معظمّه گردیده بود.

و دیگر

تو محبوب و مولا کجا رفته‌ای عزیز دل ما کجا رفته‌ای

محبوب ما برفت ولی ناگهان برفت او بود پیر خانقه اما جوان برفت

و همچنین ماده تاریخ در ۱۲ بیت با مطلع زیر:

پذیرا گشت محبوب از دل و جان ندای ارجعی لبیک گویان

توسط اینجانب سروده شد که بعداً ماده تاریخ را به ۸ بیت بشرح زیر تقلیل دادم.

پذیرا گشت محبوب از دل و جان ندای ارجعی لبیک گویان

علی نام وی و تابنده شهرت نظیرش دیده کمتر دید انسان

به فقرا او را لقب محبوبعلیشاه براه چارده معصوم پویان

مراد و پیرو هم قطب زمان بود دگر کهف امان اهل ایمان

نکوروی و نکو خوی و نکونام جوانمرد و خرد برتر زپیران

سپرد او خرقة بر مجذوبعلیشاه عموی خویشان بر طبق فرمان

به روز ششمین از ماه روزه به جنت بر علی گردید مهمان

مرادش را لقب «رضاعلیشاه» موفق سال رحلت این لقب دان

همچنین سوگنامه دیگری از طرف ایشان بشرح زیر سروده شده:

فقدان محبوب

محبوبعلیشاه از این فنا رفت	او مرد خدا بود و پی قرب خدا رفت
آن طایر قدسی و اسیر قفس تن	بشکست قفس را و زهر بند رها رفت
دل‌کنده از این دنیی دون بود همه عمر	ببریده ز دنیا و سوی دار بقا رفت
سینه سپر تیر بلا بود زهر سو	پرواز کنان با پَر پُر تیر بلا رفت
محبوب همه بود چو محبوبعلی بود	او گشت شهید ازغم و همچون شهدا رفت
آن پیر طریقت که به هنگام جوانی	رو سوی جنان کرد و از این کهنه‌سرا رفت
خالی شده جایش به سرا و همه جا لبیک	از خویش بسی خاطره بنهاد بجا رفت
بر خاک سپرد او تن خاکی که بخوابد	دائم بکنار پدر و جد و نیا رفت
او خرقة به مجذوبعلیشاه عمویش	بسپرد که سایه فکند بر فقرا رفت
تا بنده و همنام علی تا که به جنت	مهمان شود او بر شه ارباب ولا رفت
هر چند به ما سخت بود دوری او لبیک	با رفتن از این کهنه‌سرا کامروا رفت
تقدیر چنین بود موفق نتوان گفت	محبوبعلیشاه اگر رفت چرا رفت

عده زیادی دیگر از فقرا و علاقمندان به آن چاپ سوگنامه و ماده تاریخها سروده‌اند که قرار است جمع‌آوری و پس از مطالعه آنها ماده تاریخ مناسبی برای سنگ قبر انتخاب گرد و در کتابی، سوگنامه‌ها و ماده تاریخها چاپ شود.

هو

۱۲۱

به سوک حضرت محبوبعلیشاه برآمد از خلائق شیون و آه

جهانی شد فرو در غصه و غم
چو پیر ما برفت اندر جوانی
نیابد تا ابد این داغ تسکین
چه شد رفت از کف آن پیر معظّم
چه رعنا بد ورا اندام و قامت
کنون رخسار خود از ما نهفته
چکد خونابه از چشم خور و ماه
چه خوش بود ار نمی دیدم امروز
دل اهل طریقت سخت بگداخت
چو آن محبوب از این عالم بدر شد
بود او نزد مولا و پیامبر
بهشت از بهر او بستند آذین
به حق پیوست آن عبد مقرب
بخواهم این زمانه دادخواهی
بنالم از روند چرخ و افلاک
چرا در ذات این دنیا فنا نیست
بدنیا مرد دانا دل نبندد
خداوندا در این دنیای فانی
به تنگ آمد زدنیای جان پروین
بود قطب زمان مجذوبعلیشاه
شد او از جانب الله تأیید
خداوندا شود عمرش مطول

که رفت از این جهان ان قطب عالم
به ما باشد حرام این زندگانی
اغثنی یا غیاث المستغین
چه تقدیری بد این الله و اعلم
که برپا شد زهجرانش قیامت
جهانی معرفت در خاک خفته
زداغ حضرت محبوبعلیشاه
چنین اندّه چنین ماتم چنین سوز
کسی آن نازنین را قدر نشناخت
به علیین بر جدّ و پدر شد
به فردوس و کنار حوض کوثر
مقام کمترین او بود این
بشد او در جوار رحمت ربّ
به نزد حق به درگاه الهی
که پاکان را نماید در دل خاک
در آن جزء رحمت وجوروجفا نیست
پسندد آنچه را مولا پسندد
پس از ایشان نخواهم زندگانی
مصیبت کی بود بالاتر از این
پناه جمله سلاک الی الله
بدم باید نمودن عهد تجدید
که با قدرت کند هر مشکلی حلّ

الهی دولتش جاوید باشد
که روشنگرتر از خورشید باشد

هو

۱۲۱

نور علی است نور خداوند لایزال
سالی که گذشت و داغ غم ارتحال او
سوز فراق حضرت محبوبعلشه است
سروری بلند به بستان معرفت
آیات حسن بود سراپای قامتش
از بسکه بود بر سر عشق ذوالمنن
مردان حق به موت ارادی سفرکنند

این نور دائم است و بود قطع آن محل
کهنه نشد به گردش ایام و ماه و سال
در قلب سالکان طریقت علی الاتصال
خلقی تمام آن قدّ و آن جمال
پیدا زطلعتش همه انوار ذوالجلال
تعجیل کرد حضرت ایشان در ارتحال
ما را بود امید شفاعت بدان رجال

هرگز نمی‌رود غم هجران او زدل
محبوب خاص و عام بد آن پیر محترم
پروردگار قادر یکتا تو صبر ده
آقا رضا و رحمت بسیار نازنین
بر دودمان حضرت محبوب ایخدا
در سوک او نشسته خداوند دین و دل
مجدوبعلیشه آنکه به ذکر فضائلش
آن حامی شریعت و آن رهبر طریق
چون گوش دل دهی به بیان معانیش
هر کس که نیست نور علیش دلیل راه
پروردگار حیّ توانا امید هست
ما را به دل همیشه بود آرزو که دوست
واخفص جناحک للمونین شها
خواهم که مست گردم از آن باده طهور
در آرزوی آن نفس آخرم که دوست
پروین به روز حشر نیاید به کار کس

ما غوطه‌ور شدیم همه در غم و ملال
آنی برون نمی‌رود از فکر و از خیال
بر آن دو نور دیده ارباب وجد و حال
در گلستان فقر و فنا آن دو نونهای
عمر دراز بخش و همه عزّت و جلال
آن صالح بن صالح و آن اسوه کمال
کل سخنوران همگی الکنند و لال
آن مظهر حقیقت و آن پیر بی‌مثال
آب حیات نوشی از آن چشمه زلال
البته اوفتاده به گمراهی و ضلال
تا دولت ورا تو نگهداری از زوال
بخشد ز راه لطف و کرم لذت وصال
می‌گیر سالکان همه در زیر پرّ و بال
ساقی عطا کن از کرم آن باده حلال
ما را دهد به وعده دیدار خود مجال
الا ولای عترت و عشق علی و آل

حال انسلاح حضرت محبوبعلیشاه در مدت کوتاه قطبیت و پیش‌بینی های رحلت زودرس خود، روز ۱۲ ربیع‌الاول ۱۴۱۳ قمری برابر با ۱۹ شهریور ۱۳۷۱ شمسی هنگامی که پیکر مطهر پدر بزرگوار حضرت محبوبعلیشاه طاب ثراه اعنی حضرت آقای سلطانحسین تابنده رضا علیشاه طاب ثراه را که روز قبل در بیمارستان مهر دعوت حق را لبیک گفته بوند برای دفن در مقبره سلطانی بیدخت به گناباد حمل می‌شد؛ حضرت آقای محبوبعلیشاه با عموی بزرگوارشان جناب آقای حاج دکتر نورعلی تابنده در یک اتوبوس نشسته جنازه پدر و برادر را مشایعت می‌کردند با صحبت طولانی از عموی خود خواستند که جانشینی ایشان را بعد از درگذشتشان بعهده بگیرند و پس از انکارهای زیاد آن بزرگوار چون مشیت الهی و اشاره غیبی بود، بالاخره موافقت ایشان جلب گردید و حتی لقب طریقتی نیز اعلام شد. اجازه نماز جماعت جناب دکتر نورعلی تابنده که در روز رحلت مولانا المعظم حضرت آقای رضاعلیشاه طاب ثراه صادر شده است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ بِهٖ ثَقْفِي وَ رَجَائِي

هو

۱۲۱

و بعد الحمد و الصلوة، به اطلاع برادران ایمانی می‌رساند که از این تاریخ عموی مکرم آقای حاج دکتر نورعلی تابنده دامت توفیقاته از جانب فقیر حاج علی تابنده محبوبعلیشاه غفره‌الله وصی صوری و معنوی مولانا المعظم حضرت آقای حاج سلطانحسین تابنده رضاعلیشاه قُدس سرّه مجازند در اقامه نماز جماعت در مجالس فقری در همه بلاد دنیا، فقرا حفظهم الله صحبت و خدمت ایشان را مغتنم شمرده در نماز اقتدا کنند. ایشان نیز این امر را عین فضل الهی دانسته، بر عجز و و نیازمندی بر درگاه احدیت و تواضع و محبت به برادران و خواهران ایمانی

ببفرايد، و فقكم الله و اياى لما يُحبُّ و يرضى.

بتاريخ چهارشنبه ۱۱ ربيع الاول ۱۴۱۳ قمرى برابر ۱۸ شهريور ۱۳۷۱ شمسى
روز رحلت حضرت مولالمعظم حضرت آقاى رضاعليشاه قدس سره الشريف.
فقير على تابنده محبوبعليشاه محل امضاء مبارك

«اجازه دستگيرى كه از طرف حضرت محبوبعليشاه برآى عموى بزرگوارشان جناب آقاى حاج دكتور نورعلى تابنده مجذوبعليشاه روح فداه» اين فرمان حدود يكماه بعد از رحلت حضرت آقاى رضاعليشاه طاب ثراه صادر شده است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ هُوَ وَلِيُّ التَّوْفِيقِ وَ الْهَادِي إِلَى الْوَضَحِ الطَّرِيقِ.

هو

۱۲۱

الحمد لله الذى هدانا و ما كنا لنهتدى لولا ان هدانا الله و الصلوة و السلام على خير خلقه حبيب الله محمد مصطفى (ص) و على اوصيائه و خلفائه عليهم السلام خلفاء الله و بعد: خدمت برادران ايمانى، فقراى نعمت اللهى سلطانعليشاهى و فقههم الله عرضه مى دارد كه در اين زمان كه پس از مرحوم مبرور حضرت آقاى رضاعليشاه طاب ثراه خدمت فقا و هدايت طالبان و اجازه معظم له به فقير سراپا تقصير على تابنده محبوبعليشاه غفرالله له و جعل غده خيراً من امسه تفويض شده و عموى مكرم آقاى حاج دكتور نورعلى تابنده زيد توفيقه سالها با خلوص تام در سلوك الى الله قدم زده و جمع بين شريعت مصطفىويه و طريقت رضويه كرده و مورد لطف جد و پدر بزرگوارم طاب ثراه و علاقه و احترام فقير نيز مى باشد لذا از اين تاريخ ايشان در دستگيرى طالبين و راهنمائى جويندگان مجاز مى باشد تا هر جا طالب صادقى بيايند طبق دستورات شفاهى تلقين ذكر و فكر فرمايند و ايشان را در طريقت به لقب مجذوبعلى ملقب گردانيدم. اميد است اين خدمت كه عنایت الهى است مغتنم شمرده بر عجز و نيازمندى به درگاه بى نياز بيافزاید و هم و غم خویش را مصروف هدايت طالبين و تربيت سالکين كکنند، و آن راعبادتى بزرگ دانند. البته برادران ايمانى وجود ايشان را مغتنم دانسته، از حضورشان كسب فيض كند. و فقه الله اياى لطاعته و سلوك طريق محبته.

بتاريخ چهارشنبه ۹ ربيع الثانى ۱۴۱۳ برابر ۱۵ مهر ۱۳۷۱

سالگرد رحلت مولا و جد بزرگوار فقير حضرت آقاى صالحعليشاه طاب ثراه
فقير على تابنده محبوبعليشاه محل مهر و امضاء مبارك

اجازه قطبيت

اجازه جانشينى و قطبيت جناب حاج دكتور نورعلى تابنده مجذوبعليشاه روحى فداه از طرف حاج على تابنده محبوبعليشاه طاب ثراه كه در روز چهلم رحلت مولاناالمعظم پدر بزرگوارشان صادر شده است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ هُوَ الْهَادِي إِلَى الدِّينِ الْقَوِيمِ وَ الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ

الحمد لله الجاعل فى الارض خليفه ثم الصلوة والسلام على خير خلقه و حبيبه محمد بن عبدالله (ص) و على

خلفائه و اوصیائه علیهم السلام الی قیام یوم الدین

و بعد به اطلاع برادران ایمانی و طالبان راه وفقهم الله می رساند که در این ایام در زمان غیبت که امر هدایت دین مبین و دستگیری طالبین در طریقه حقّه رضویه نعمه اللهیه سلطانعلیشاهی یداً بید و نفساً به نفس به این فقیر الی الله حاج علی تابنده محبوبعلیشاه غفرالله ذنوبه و سترّ عیوبه رسیده و از طرف مولانا الاعظم والد جسمانی و روحانی حضرت آقای حاج سلطانحسین تابنده رضاعلیشاه طاب ثراه بر حسب وصایت و نصّ مأمور بخدمت فقرا و هدایت بندگان خدا شده ام و چون این رشته و ریسمان محکم الهی قطع نشدنی و الی یوم القیامه بلا انقطاع است پس از فقیر امر ارشاد و هدایت سالکان و راهنمائی طالبان محوّل است به عموی مکرم جناب حاج دکتر نورعلی تابنده که مدتی است در سلوک الی الله مجاهده کرده، مراتب فقر و فنا را پیموده و رضایت جدّ بزرگوار را در طریقت به لقب مجذوبعلیشاه مفتخر نمودم و چون اشاره الهیه بود در این امر تلخیر را جایز ندانستم و فقیر هنگامی که از قید و زحمت تن جسمانی رهائی یافته و جان بجایان تسلیم کردم، مشایخ تجدید عهد نموده اطاعت نمایند فقرا نیز تجدید عهد کرده تأخیر را جایز ندانسته پیروی نمایند و در همه امور رضای ایشان را رضای فقیر دانند، والسلام علی من اتبع الهدی و اجتنب الغی و الردی

بتاریخ سه شنبه ۲۲ ربیع الثانی ۱۴۱۳ قمری برابر ۲۸ مهرماه ۱۳۷۱ شمسی
مصادف با چهلمین روز رحلت حضرت مولانا المعظم حضرت آقای رضاعلیشاه قدس سرّه
فقیر علی تابنده محبوبعلیشاه
محلّ امضاء مبارک

بسم الله الرحمن الرحيم وهو الادلان امي الدين القويم والفرط المستقيم
الحمد لله الجليل على الارض خليفة قسم الصلوة والسلام على خير خلقه وصيه محمد بن
عبد الله من على خلفائه وارصياته الى قيام يوم الدين

وبعد به الملائع عموم برادر اياي وطلب اياه وتفقهم الله ميرسانده در اين ايام در باغيت
که امره بشوي دين حسين ودر سگري طالبين در طرقة حقه رضويه فقه الايه سلطانيت
يد ابيد وفضا بنفسيه ابن فقير الله حاج علي بنده محب علي شاه فقير الله زعيم ورتو محمد بن
رسيد واز طرف مولانا الاعظم والديس اور در حاجي حضرت آماي حاج سلطان محمد بنده گلابي
رضائيه شاه شاه بر حسب رضا وفضل ما سر بر سر فقر او هذا بنديگان خدا شده ام در
بن رسته در ساجمك الهي طلوع زود را الى يوم القيمة بلا انقطاع است در فقر ابرار شاه در ساجمك
و اهدائي طالبان است به محرمي كرم من حاجي كرم من اينده كده مني است سكره الله محله
كرده است فقر و فاقه ابو عبده رضا بنده كرم كرم كرم آماي حاج علي شاه در فقر علي شاه
آماي شاه علي شاه قدس الله سرها الفخر را جلب كرده است صدي صاني وطلب واني يافته است
و آن بن برادر ابيده الله در فقر وقت به لقب مجذوب علي شاه فقير خود در عرفان شاه
الله بود در اين امر با خبر اجازت ندهم و فقر هكلاي كده از قيد و زحمت من مباحي شاه
با فقه رجائي جانان بيلم كردم مساجد بنده عمده نموده اطاعت نماند فقر بنده
عمده كرده با خبر اجازت ندهم و هر چه در ره امر رضاي ايشان رضاي
فقير دانند والسلام على من اتبع الهدى واجتنب ابني والهدى
ببايع بنده بنده ۲۲ سبغ الثاني ۱۴۱۳ ابر ۲۸ در ۱۳۷۱
مساريف باعولين روز رحمت مولانا الفخام آماي حاج علي شاه
فقير حاج علي بنده محب علي شاه

فقیر علی تابنده محبوبعلیشاه

تلگراف شماره ۳

هو الله

دوبی عمارات متحده عربی «دیر» دی رکدپستی ۱۳۳۲
برادر مکرم آقای حاج میر مطلب میرزائی مشتاقعلی.
فقیر را خواستند لذا سرپرستی فقرا من الله واگذار بعموی مکرم و دانشمند محترم و عارف بزرگوار جناب دکتر
نورعلی تابنده مجذوبعلیشاه تکلیف حضرتعالی تجدید عهد نمودن و اطاعت از ایشان است رد و قبول ایشان را
رد و قبول فقیر بدانید.
با شما و کلیه فقرا تودیع نموده، تأکید بر اطاعت از حضرت مجذوبعلیشاه می نمایم والسلام.

فقیر علی تابنده محبوبعلیشاه

تلگراف شماره ۴

هو الله

قم، خیابان ارم کی شریعت مقابل داروخانه نصر پلاک ۵۷۵.
برادر مکرم آقای حاج سید احمد شریعت فیض علی سلمه الله.
من همدمی پدر و اجداد عالی مقدار خود را انتخاب کردم و از آنجائیکه این رشته گسستی نیست با اشاره غیبی
زحمت سرپرستی فقرا را بعموی عارف و فاضل خود جناب دکتر نورعلی تابنده مجذوبعلیشاه ادام الله ظلّه
الشریف واگذار نمودم.
حضرت عالی نیز سریعاً تجدید عهد نموده سرپیچی از فرمان آن بزرگوار استکبار از حق است شما و سایر فقرا
را بخداوند متعال و حضرت مجذوبعلیشاه سپردم. البته در این مورد علیحده نوشته شده که در زمان مقتضی
اعلام خواهد شد.

فقیر علی تابنده محبوبعلیشاه

تلگراف شماره ۵

هو الله

تهران، خیابان جنوبی پارک شهر حسینه امیر سلیمانی.
برادر مکرم جناب شمسالدین حائری «ارشاد علی» خداوند مرابلقای خود طلبید. تکلیف جنابعالی رجوع
بخلیفه و جانشین این فقیر عموی مکرم جناب دکتر نورعلی تابنده مجذوبعلیشاه سلمه الله می باشد، تجدید عهد
نموده اطاعت نمایید و رد و قبول ایشان را رد و قبول فقیر بدانید. سلام مرا به عموم فقرا رسانیده حلیت بطلبید
در خاتمه اطاعت از جناب دکتر نورعلی تابنده «مجذوبعلیشاه» را تأکید می نمایم.

فقیر علی تابنده محبوبعلیشاه

تلگراف شماره ۶

هو الله

تهران، پاسداران، اختیاریه جهانی نسب پلاک ۵۵ همکف

خدمت برادر مکرم جناب آقای شمس‌الدین حائری «ارشادعلی» زید عزه.

مشیت الهی چنین است که فقیر علی تابنده محبوبعلیشاه رخت بریندم و در فراق فقرا بسوزم و بسازم. تکلیف حضرتعالی و بقیه آقایان مشایخ و فقرا رجوع بعم مکرم و وارسته جناب دکتر نورعلی تابنده ادام الله ظلّه الشریف می باشد. آنچه که ایشان اراده فرمودند برای همه مطاع است و پس از وصال فقیر به معبود و معشوق حقیقی فرمان ایشان در اختیار همگان قرار خواهد گرفت و تا آن زمان نیز سرپرستی فقرا با ایشان خواهد بود و از آنجائیکه هر یک از مآذونین در طریقت ملقب به لقبی خاص هستند آن بزرگوار را به لقب مجذوبعلی ملقب نمودم.

در کلیه امور امر ایشان را طاعت نموده و فرمایش جناب دکتر نورعلی تابنده به منزله عرض فقیر علی تابنده محبوبعلیشاه می باشد والسلام.

فقیر علی تابنده محبوبعلیشاه

در خاتمه اشعاری را که برادرگرامی و محترم آقای مهندس نصرت الله اربابی «موفق» در نعت پیر بزرگوار و بخشنده و مهربان سروده‌اند زینت بخش صفحات این کتاب گردیده است.

مجدوبعلیشاه

مجدوبعلیشاهی و مجذوب الهی در مملکت فقر و فنا خسرو و شاهی

هم قطب زمانی و تو هم صاحب جاهی هم پیر خراباتی و هم مرشد راهی

مجدوبعلیشاهی و مجذوب الهی

فرزند محمد حسن صالحعلیشاه هم تکیه زن مسند محبوبعلیشاه

هم بهر رضای علی آن شاه فلک جاه هستی تو برادر، شه بی تاج و کلاهی

مجدوبعلیشاهی و مجذوب الهی

نورعلی و نور علیشاه تو را جد سلطانعلیشاه نیای تو و امجد

خود پیر طریقی و پی شرع محمد در خانقه فقر، تو سلطان سپاهی

مجدوبعلیشاهی و مجذوب الهی

در شرع پیرو و مجری شریعت هم قطب زمانی و هم آن پیر طریقت

تابنده به الهامی از آن نور حقیقت بدهد بدعای تو خدا هر چه که خواهی

مجدوبعلیشاهی و مجذوب الهی

بر درگه حق بنده خاصی و کم از خاک بر چارده معصوم توئی پی سپر پاک

در مدح تو نیش قلم دهر خورد چاک قدر تو به رفعت فلکش داده گواهی

مجدوبعلیشاهی و مجذوب الهی

در سخت گنج نهان راه بدریا عیسی نیای، اما بودت چون دم عیسی

زنده کنی از شهد سخن مرده دلها دانم به یقین صاحب ان مهر گیاهی

مجدوبعلیشاهی و مجذوب الهی

هر چند که رفت از سرما سایه محبوب افراشت به سر خرگه شاهی تو مجذوب

محبوب به شاهی بفرمود چو منصوب زان بر فقرا سروری و پشت و پناهی

مجدوبعلیشاهی و مجدوب الهی

با خلق خوش خویش توئی جاذب دلها سیمای خوشایند تو شادی دل ما
مهرت فقرا را بگرفته است سرپا دیدار تو از دل ببرد زنگ سیاهی

مجدوبعلیشاهی و مجدوب الهی

قربانی جان تو دل و جان موفق بسته است به پیمان تو ایمان موفق
کن شاد دل تنگ و پریشان موفق ای آنکه تو بخشنده و خواهان رفاهی

مجدوبعلیشاهی و مجدوب الهی

شرح حال مشایخ بزرگواری که در مقدمه کتاب
از آنان نام برده شده است

شرح حال مختصر مرحوم جناب آقای حاج سید محمد شریعت «درویش همتعلی»

قدس الله سره العزیز

بقلم جناب آقای حاج احمد شریعت

فرزند معظم له ملقب به «درویش فیضعلی»

در تاریخ هفتم رمضان سال ۱۳۱۴ هجری قمری در شهرستان قم تولد یافت پس از گذراندن دوره طفولیت به خواندن و نوشتن پرداخته و سپس ادبیات فارسی و عربی و فقه آموخت؛ لکن فراگرفتن این علوم نتوانست روح بزرگش را اقناع نماید؛ بهمین دلیل به جستجوی حقیقت همت گمارد تا اینکه در هفده سالگی در تهران در خدمت جناب آقای حاج شیخ عبدالله حائری «رحمتعلیشاه» به شرف فقر مشرف گشت. و در حالیکه برای امرا معاش به کار عطاری مشغول بود به تحصیل در حوزه علمیه قم ادامه داده و از اساتید عالیمقام استفاده نموده و همچنین در راه فقر الی الله خالصانه قدم برداشت تا اینکه در هفدهم صفر سال ۱۳۵۸ هجری قمری از طرف جناب آقای صالحعلیشاه قدس سره العزیز به برگزاری مجالس فقری و امامت جماعت فقرا ماذون گشت. متن اجازه نامه ایشان بشرح زیر می باشد.

هو

۱۲۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

برادران ایمانی و دوستان روحانی دانسته باشند که برادر مکرم جناب آقای سید محمد قمی و فقه الله از این تاریخ از جانب این فقیرحسن گنابادی صالحعلیشاه مأذونند بعضی اوراد و اذکار زبانی طبق دستور بطالین راه فقر و سلوک تعلیم نمایند ولیالی جمعه و دوشنبه چراغ روشن و فقرا را مجتمع و بیاد خدا مشغول گردند؛ و هر جا شخص ماذونی حاضر نبود امام جماعت فقرا نموده و برادران اقتدا نمایند، و برای ایشان و سایر برادران، ازدیاد توفیق بندگی و اشتداد محبت و بستگی خواهانم.

و فقه الله و ایای لما یحب و یرضی و السلام علی من اتبع الهدی

بتاریخ هفدهم صفر هزار و سیصد و پنجاه و هشت قمری و انا الاقل محمد حسن

مهر مبارک: حسن بن علی

جنابش هر روزه علاوه برکسب، ساعتها به قرائت قرآن و آموختن آن به فرزندان خود و طالبین دیگر پرداختند. به اِمال قوانین مقدس اسلام تاکید فراوان داشته و در شهر قم بپاکدامنی، تقوی، امانت و پرهیزگاری زبانزد خاص و عام بودند.

این بزرگوار در آستانه مقدسه، مجالس قرائت قرآن را اداره نمود و صدر الحفاظ و رئیس القراء بودند. جناب آقای شریعت پس از طی مراحل طریق الی الله و با گذراندن ریاضات فراوان در سال ۱۳۸۳ قمری در بیدخت از طرف جناب آقای صالحعلیشاه مجاز بدستگیری و تلقین ذکر و فکرگشته و آنجناب دست و زبان آقای شریعت را دست و زبان خویش خواندند.

متن فرمان

هو

۱۲۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي هدانا لهذا ما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله والسلام الصلوة على خير خلقه محمد بن عبد الله و على آله آل الله. و بعد برادران ايمانی دانسته باشند؛ که برادر مکرم و فقير محترم جناب آقای ميرزا سيد محمد شريعت سلمه الله و فقه که سالها در راه سلوک قدم زده و رياضات اختياری و اضطراری کشيده و با بصيرت گشته و ا ر تاريخ ۱۷ صفر ۱۳۵۸ قمری از طرف فقير محمدحسن بيدختی صالحعليشاه غفره الله در تعليم اوراد و اذکار لسانی و روشن نمودن چراغ و اجتماع شهبای جمعه و دوشنبه و امامت جماعت برادران ماذون بوده و خدمت می نموده اند؛ از اين تاريخ ايشانرا اجازه دادم که هر جا طالب صادقی بيايند دستگیری و تلقين ذکر و فکر نمايند و اذکار و اوراد قلبی و لسانی که اجازه يداً بيد و صدراً بصدر به فقير رسیده از ائمه طاهرين عليهم السلام و مشايخ کاملين. بر حسب استعداد به طالبين تعليم و تلقين نمايند و اگر از فقرا کسی تجديد نکرده است ايشان تجديد نمايند. و شهبای جمعه و دوشنبه اخوان را مجتمع و بذکر و فکر و عبادت مشغول سازند. و اين خدمت را عبادت دانسته، بيشتر در اصلاح نفس خود بکوشند و سلاک را به ممارست اعمال شرعيه و مواظبت آداب طريقت حقه دستور دهند و دلگرم دارند. و در مواقع اجتماعي مشايخ پيشقدمان در امر اجازه را مقدم دارند و ايشان را ملقب نمودم به درویش همتعلی.

البته فقرا اطاعت و بيروی را مغتنم شمارند و دست و زبان ايشانرا، دست و زان فقير شمارند و اسئل الله التوفيق لي و لهم. تحريراً بتاريخ يوم الترويه هشتم ذیحجه الحرام ۱۳۸۳ قمری مطابق اول اردیبهشت ۱۳۴۳ باستانی شمسی و انا الاقل محمدحسن.

مهر مبارک حسن بن علی

پس از رحلت جناب آقای صالحعليشاه فرمان مذکور از طرف خليفه معظم له جناب آقای حاج سلطانحسين تابده رضاعلিশاه تأييد گردید.

اين بزرگوار در سال ۱۳۵۱ شمسی با همسر و فرزند ارشد خود حاج سيد احمد شريعت به مکه معظمه مشرف شده و به زيارت خاند خدا نائل گشتند.

ايشان دارای ده فرزند هستند، هفت پسر و سه دختر که همگی مشرف به فقر می باشند. جناب آقای شريعت مسافرتهاى متعدد به عتبات عاليات و مشهد مقدس و ساير نقاط کشور نموده اند. در ديماه سال ۱۳۵۹ شمسی به کسالت و ضعف شديد جسمی مبتلا گشته تا اينکه پس از طی يک دوره بيماری نسبتاً طولانی در تاريخ سحرگاه جمعه ۲۹ اردیبهشت ۱۳۶۸ «مطابق سيزده شوال ۱۴۰۹» ليک حق را اجابت نموده و روح ملکوتی صفاتش به آشیان قدس پرواز و بوصال معشوق حقیقی نائل گردید.

«رحمة الله عليه رحمتاً واسعاً».

در اينجا شمه ای از نظرات جناب آقای درویش همتعلی که طبق فرموده ايشان تنظيم شده زينت بخش صفحات اين کتاب می نمايد.

شمه از نظرات عرفانی جناب حاج سید محمد شریعت «درویش همتعلی»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هفت شهر عشق را عطار گشت ما هنوز اندر خم یک کوچه‌ایم
باید دانست که ذات خداوند منزّه از اسم و صفت است و اینهای گرد «هو» کنایه از حضرت ذات است که قوس نزول و قوس صعود باشد.
شیخ شبستری گوید:

زخبطاً و همی‌های هویت دو چشمی می‌شود هنگام رؤیت

یعنی وقتی که در عالم می‌آید دو بین می‌شود یکی واجب الوجود و دیگری ممکن الوجود

نماند در میانه رهرو راه چه‌های هو شود ملحق به الله

وقتی که سالک ذکرش دوام شد دیگر رهرو و راه در بین نمی‌ماند و فقط متوجه حضرت ذات می‌شود. تجلیات ذات سبب تولید اسم و صفت می‌شود که اولین تجلی دارای علم و قدرت و حیات است که اینها صفات ذات می‌دانند. اسمی که از برای اینها گفته می‌شود اسماسم است که خود اسم خداست. اسم یعنی چیزی که سبب وضوح آن شیء می‌شود.

علیم، قدیر، حی و ... اسم است. اینها پیش از خلقت انسان است خداوند متعال در آیه مبارکه شماره ۱ سوره الرحمن می‌فرماید: الرَّحْمَنُ، عَلَّمَ الْقُرْآنَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ.

پس از عالم علم، قدرت و حیات خلقت انسان است خداوند انسانرا دارای ان بیان و علم کرد. تمام این صفات خدا هرکدام یک مظهریتی دارد و هرکدام منتج به نتیجه‌ای می‌شود.

مثلاً قدرت سبب پیدا شدن مراتب دیگر. صفات جمال صفاتی است که از رحمت حق بر می‌خیزد و صفات جلال صفاتی است که مورد غضب اوست صفات جمال بر دو قسم است و صفات جلال نیز دو قسم است: صفات جمال یکی صفت رحیمی حق است که منحصر به مؤمنین است و یکی صفت رحمانی که مخصوص همه مخلوقات خداست.

صفات جلال هم همینطور است. عضی غضب‌ها منحصر به یکدسته است و بعضی درباره همه است. که تمام این صفات حقتعالی مظاهر لازم دارد ولی صفت علم نماینده می‌خواهد. نماینده علم الهی باید کسی باشد که مردم را هدایت کند، هدایت یکی از صفات خداوند مهربان است و باید نماینده آن بین بشر باشد که راهنمایی کرده و راه خدا را بمردم نشان دهد.

راهنمایی چند قسم است:

یک قسم راهنمایی که برای نوع بشر و برای همه است که به آن رسالت می‌گویند. رسول کسی است که احکام کلی را وضع می‌کند و امام کسی است که جزئیات را بکلیات ملحق می‌کند. بموجب آیه مبارکه شماره ۳ سوره مائده: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...»

این اکمال برای اینست که نماینده‌ای بعد از خود تعیین فرماید که آن نماینده قرآن را تبیین کند والا دیگران هم

می گویند ما از همان قرآن می گوئیم که این را بمیل خودشان می گویند

فکر خود و رای خود در مذهب رندی نیست کفر است در این مذهب خودبینی و خودرانی
بایستی که نماینده الهی که توسط رسول معرفی شده باید عاقل و کامل باشد. عاقل کامل کسی است که هیچ کار
غلط نمی کند که به او معصوم می گویند.

معصوم دو قسم است: عصمت موهوبه و عصمت محفوظه
موهوبه یعنی بخشش الهی. فرق عصمت موهوبه و عصمت محفوظه این است که کسی که دارای عصمت
موهوبه است نیت کار باطل نمی کند. بعبارت دیگر بعلاوه بر اینکه گناه نمی کند نیت گناه هم نمی کند؛ اما
عصمت محفوظه آنست که شخص نیتش را ممکن است بجا بیاورد ولی خداوند از عملش او را حفظ می کند و
عمل خطا نمی کند.

کسی که می خواهد راهنمای مردم باشد باید خودش معصوم باشد و خطا نکند اعم از اینکه دارای عصمت
موهوبه باشد مانند رسول خدا و ائمه اطهار و بعضی انبیاء و بایستی دارای عصمت محفوظه باشد مانند انبیای
دیگر. که اینها همه باید معصوم باشند.

اگر کسی معصوم نباشد جایز الخطاست و کسی که جایز الخطاست ممکن است همان عملی را که می خواهیم از
او اطاعت کنیم خطا کرده باشد کسی که خطا کرده باشد اطاعت از او جایز نیست.

طبق آیه ۱۰ سوره الْمُلْکُ

وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ یعنی: اگر ما گوش می کردیم و یا عقل می داشتیم اهل
جهنم نمی شدیم. یعنی خطا نمی کردیم پس بایستی که انسان یا خود دارای عقل کامل باشد و یا مطیع عاقل
کامل باشد. عاقل کامل رسول خدا (ص) است.

بعد از ایشان چه کسی عاقل است

آن کسی عاقل کامل است که رسول اکرم (ص) او را معرفی کند. برای اینکه کسی عقلش بزرگ است عقلهای
دیگر را امتحان می کند و می داند که کدامشان عاقلترند چون عقل بشر می تواند، عقل بشر را انتخاب کند به این
جهت هر کسی را رسول خدا (ص) معرفی کند عقل بشر است. هیچکس هم غیر از علی الْحَبیب ادعا نکرده است
که مرا رسول خدا تعیین کرده است اگر شخص دیگر ادعا می کرد انسان مشکوک می شد ولی چون هیچکس
ادعا نکرده است معلوم می شود که علی الْحَبیب جانشین است و همچنین باید یکی بعد از دیگری عقل بشر را
تعیین کند.

هرکس به اندازه عقلش به او کار رجوع می کنند. در زمان رسول خدا وقتی که اعراب را مسلمان می کردند یکنفر
را می فرستادند که احکام اسلام را یاد بدهد در صورتیکه هیچکدامشان سواد نداشتند ولی او چهل روزه احکام
را یادشان می داد و برمی گشت. یا یکی را امر می فرمود که زکات بگیرد. یکی را می فرمود تو برو روایت کن
«روایت کردن یعنی مطلبی را که رسول یا نماینده او می گوید برای دیگران گفتن» کسی را که مأمور گفتن روایت
می کنند باید عقلش برسد که فرمایشات پیغمبر و ائمه اطهار را کاملاً بفهمد که وقتیکه می خواهد برای مردم نقل
کند اشتباه نکند

به یکی فرمودند تو برو بیعت بگیر. شخصی را که به او می گویند بیعت بگیر باید کسی، باشد که امراض اخلاقی
را بفهمد و بتواند معالجه کند.

باصطلاح عرفا شخصی را که یک کار و یا چندکار محدود باشد به او امرکنند که انجام بدهد او را نایب خاص می‌گویند یعنی مخصوص آن کار است و به کارهای دیگر حق مداخله ندارد. شخصی را که به او اکر فرموده باشند؛ تو در تمام کارها از طرف ما مجازی که مداخله و رسیدگی کنی نایب عام گویند. و کسی که اجازه نداشته باشد اصولاً نایب نمی‌دانند.

ولایت یا ولایت چیست؟

در آیه مبارکه ۴۴ از سوره کهف می‌فرماید: هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَخَيْرٌ عُقْبًا. یعنی آنجا ولایت و حکمفرمایی خاص خداست که بحق فرمان دهد و بهترین اجر و ثواب و عاقبت نیکو را هم او عطا کند.

در کتاب ولایت نامه مرحوم جناب سلطانمحمد سلطانعلیشاه طاب‌ثراه لفظ ولایت را به ۲۰ معنی توضیح داده‌اند که هرکدام بجای خود استعمال می‌شود و در هنگام سنخگوئی معلوم می‌شود مقصود کدام است؛ اما به آن معنائی که خدا ولی است و خدا مولا است معنائش اینست که مالک و صاحب و همه چیز موجودات خداست اینست که در قرآن کریم در خیلی آیات توضیح داده شده که ولی بمعنی خداست یا بعبارت دگر خدا مولاست. چنانکه بطور مثال در آیات مبارکه زیر:

۱- أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ «سوره بقره آیه مبارکه ۲۸۶» یعنی سلطان و یار و یاور ما تویی، ما را بر گروه کافران یاری فرما.

۲- ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ «سوره محمد (ص) آیه مبارکه ۱۱» یعنی این بدان سبب است که البته خدا یار و یاور و مولای مومنان است و کافران هیچ مولا و یآوری ندارند.

۳- اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا «سوره بقره آیه مبارکه ۲۵۷» یعنی خدا یار اهل ایمان است.

۴- وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ «سوره آل عمران آیه مبارکه ۶۸» یعنی خدا دوستدار مومنین است.

۵- وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ «سوره شوری آیه مبارکه ۲۸» یعنی اوست مولای محبوب الذات و ستوده صفات.

و به همان معنائی که خداوند مولاست و به همان معنائی که خداوند ولی است به همان معنی نماینده خدا هم همینطور است. چنانکه در آیه مبارکه ۵۵ سوره مائده می‌فرماید: إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ یعنی ولی شما خداست بعبارت دیگر همانطور که صاحب اختیار شما، مالک شما، و همه چیز شما خداست و رسولش هم ولی شماست چون نماینده اوست.

و دنباله همین آیه در سوره مائده می‌فرماید:

وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ. یعنی و کسانی که ایمان آوردند و بپا داشتند نماز و زکوة دادند در حالیکه در رکوع بودند که مفسرین همه این صفات را به حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام تفسیر کرده‌اند اینست که همانطور که خدا ولی و مولاست، پیغمبر ولی و مولاست، علی هم ولی و مولاست.

رسول خدا (ص) هم در محل غدیر خم فرمود:

مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ يَعْنِي هَرَكْسَ رَاكِهِ مِنْ مَوْلَايَ أَوْ هَسْتَمَ عَلِيٍّ هَمَّ مَوْلَايَ أَوْسْت.

زین سبب پیغمبر عالی نهاد	نام خود وان علی مولا نهاد
گفت هرکس را منم مولا و دوست	ابن عم من علی مولا اوست
کیست مولا آنکه آزادت کند	بند رقیّت زیایت وا کند

مولوی «ره»

که مولا آن کسی است که ترا از بندگی نفس آزاد کند و آنکسی که قادرست ترا آزاد کند فقط خدا، پیمبر و نماینده خدا و پیمبر است.

آیا بیعت لازم است

لغت بیعت یعنی خرید و فروش و این تائی که در آخر بیعت دارد؛ دلیل بر خرید و فروش یکجاست. بیعت از زمان حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام تا این زمان همیشه بوده و خواهد بود.

در آیه مبارکه ۱۱۱ سوره توبه می‌فرماید: **إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بَبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.**^{۲۵۲}

که معلوم می‌شود در تورات و انجیل هم این بیعت بوده است. می‌فرماید: کی باوفا تر از خدا بانجام رساندن عهد خود؟ خوشحال باشید این بیعتی است که کرده‌اید، این است فوز عظیم.

در زمان حضرت رسول اکرم (ص) دو نوع بیعت بود، یکی بیعت اسلامی و یکی بیعت ایمانی؛ بیعت اسلامی برای احکام اسلام بوده و هرکس به طوع و رغبت خودش بیعت می‌کرد، این بیعت درست بود. ولی آن کسانی که بیعت ایمانی هم می‌کردند در ضمن بیعت اسلامی هم کرده بودند.

چون اعراب متمدن نبودند و رسول خدا هم قصد داشت که تمام اعراب را متمدن کند و تحت قانون بیاورد و تمدن هم بدون قانون نمی‌شود و قانونی هم بهتر از قانون الهی نیست به این جهت آنها را بزور تحت تمدن و تحت قانون اسلام می‌آورد.

یهود و نصاری که خود قانون داشتند، و مجبور به قبول اسلام نبودند. لذا آنها را فرمود؛ مختارید، می‌خواهید مسلمان شوید و بیعت کنید. می‌خواهید یهود و نصاری باقی بمانند که به قانون خود عمل کنید. اما باید جزیه بدهید یعنی رعیت و فرمانبردار باشید و اگر قبول نمی‌کردند آنوقت با آنها جنگ می‌فرمودند.

بیعت ایمانی غیر از بیعت اسلامی بود و با اکراه و زور نبود و هرکس می‌خواست و طالب راه خدا بود بیعت می‌کرد، چنانکه در قرآن کریم می‌فرماید: **فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ**^{۲۵۳} یعنی هرکس می‌خواهد ایمان بیاورد و هرکس می‌خواهد کافر باشد.

یا در جای دیگر می‌فرماید: **لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ**^{۲۵۴} یعنی کار دین به اجبار نیست.

بنابراین بیعت باایمان برای این است که انسان ایمانش ثابت شود. بعد از رسول خدا بیعت اسلامی را خلفا می‌گرفتند ولی بیعت ایمانی مسئله‌ای نبود که علی عَلَيْهِ السَّلَام به آنها واگذار کند و آنها فقط ترویج اسلام می‌کردند. بیعت ایمانی برای ایمان و فقط دست خود علی عَلَيْهِ السَّلَام بود و محرمانه بود برای اینست که گمان نکنند که علی عَلَيْهِ السَّلَام خیال ریاست دارد و می‌خواهد مردم را دور خود جمع کند و ریاست کند.

^{۲۵۲}- در حقیقت خدا از مؤمنان جان و مالشان را به اینکه بهشت برای آنان باشد خریده است همان کسانی که در راه خدا می‌جنگند و می‌کشند و کشته می‌شوند به عنوان وعده حقیقی در تورات و انجیل و قرآن بر عهده اوست و چه کسی از خدا به عهد خویش وفادارتر است پس به این معامله‌ای که با او کرده‌اید شادمان باشید و این همان کامیابی بزرگ است

^{۲۵۳}- آیه مبارکه ۲۹ از سوره کهف، معنی تمام آیه این است: و بگو حق از پروردگارتان است پس هر که بخواهد بگردد و هر که بخواهد انکار کند که ما برای ستمگران آتشی آماده کرده‌ایم که سرپرده‌هایش آنان را در بر می‌گیرد و اگر فریادرسی جویند به آبی چون مس گداخته که چهره‌ها را بریان می‌کند یاری می‌شوند و چه بد شرابی و چه زشت جایگاهی است.

^{۲۵۴}- آیه مبارکه ۲۵۶ از سوره بقره

علی علیه السلام می فرماید: دنیای شما در نظر من مانند استخوان خوک است در دست آدم مجذوم «یعنی هرکس که مرض خورده داشته باشد.» هیچکس چنین استخوانی را از دست چنین آدمی نمی گیرد. به این جهت علی علیه السلام اهل دنیا نبود و بیعت محرمانه را فقط برای خدا می گرفت و اشخاصی را که مستعد ایمان بودند و آماده برپا تربیت روحانی بودند دستگیری می فرمود.

مریم دل نشود حامل از انوار مسیح تا که سرّی زنهانی به نهانی نرسد^{۲۵۵}

برای اینکه انسان ایمانش ثابت شود باید این بیعت کرده شود که توسط این بیعت ایمانی نوری از صاحب ولایت در دل بیعت کننده وارد می شود و هرگاه آن بیعت بصورت درآید یعنی نور امام تجلی کند او ظاهر شده و الاً تانور امام تجلی نکند هنوز او رو به راه است ولی وقتیکه آن نور ظاهر شد آنوقت در راه است که راه خداست و این تمام ایمان است.

در آیه مبارکه ۱۴ سوره حجرات می فرماید:^{۲۵۶} **قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُل لَّمْ نُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُوَلُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ**. یعنی عربها گفتند ایمان آوردیم، خداوند می فرماید به آنها بگو که ایمان نیاوردید لکن بگوئید اسلام آوردیم ولی ایمان هنوز داخل شما نشده است. پس معلوم می شود که ایمان باید توسط بیعت ایمانی داخل دل شود.

وقتی ایمان داخل دل شود، طفل متولد ایمان که نور امام است ظاهر می شود. که ظهور در عالم صغیر است. وقتیکه آن نور ظاهر شد مانند این است که در فسطاط^{۲۵۷} حضرت قائم «عج» یا در حضور رسول خدا (ص) همراه سایر جمعیتها مشغول جهاد باشید و در اینصورت است که مقصود نهایی بر ایمان حاصل شده است. کسانی که بیعت کردند و به شرایط بیعت عمل کردند شامل آیه شریفه می شوند که فرمود: **أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ** «آیه مبارکه ۴۰ از سوره بقره» یعنی وفا کنید و به عهد من تا من بعهد شما وفا کنم بعبارت دیگر کسانی که عمل به بیعت کرده اند بر خداوند حقی پیدا می کنند و خداوند مهربان تفضلاً آنها را می آمرزد. آنها هم که بیعت کرده اند سه دسته اند «طبق آیه مبارکه ۳۲ در سوره فاطر»^{۲۵۸}

یکی از آنها که ظلم بخودشان می کنند یعنی عمل نمی کنند. دسته دوم مقتصد هستند یعنی میانه رو هستند و دسته سوم کسانی هستند که سابقاً بالخیرات هستند یعنی به همه خوبیها جلو افتادند و آنها اهل بیت عصمت و پیروان آنها و آنها دارای درجات عالی بوده و محکوم به جنت هستند.

محکوم علیه به نارکسی است که بیعت کرده ولی بعد شکسته و مرتد شده باشد و یا کسی که اصلاً استعداد بیعت

^{۲۵۵}- گفتار بزرگان همه جالب و آموزنده و شیرین است و واقعاً حیف است که حتی از یک جمله آنها صرفنظر شود ولی چون در اینجا امر بر اختصار است، سعی می شود که مطالب طوری انتخاب شود که حتی الامکان از نظر مفهوم جدید باشد و چون بهیچوجه نمی تواند جای کتاب اصلی را بگیرد و فقط اشاره به مطلب می شود. گفتارگرچه در عبارت مختلف است ولی تمامی مؤید یکدیگر می باشند و در ضمن به بسیاری مطالب ارزنده دیگر برخورد می کنند که در حد این مختصر نیست. چون دل گنجینه خدائی و جایگاه ریش رحمت الهی است؛ و مرکزکشور تن، دل است که همیشه بین وسواس شیطان و تلقین ملک است. علاقمندان به مطالعه بیشتر در این مورد می توانند به باب دهم از کتاب «ولایت نامه» در بیان پیوند ولایت تا زمان آدم علیه السلام مراجعه فرمایند.

^{۲۵۶}- اعراب گفتند ایمان آوردیم بگو ایمان نیاورده اید لیکن بگوئید اسلام آوردیم و هنوز در دلهای شما ایمان داخل نشده است و اگر خدا و پیامبر او را فرمان برید از کرده هایتان چیزی کم نمی کند خدا آمرزنده و مهربان است.

^{۲۵۷}- خیمه و خرگاه - سراپرده

^{۲۵۸}- **ثُمَّ أَوْزَنَّا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذْنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ**.

کردن را در وجود باطل کرده باشد. ولی اصولاً در دنیا؛ کسیکه بیعت کرده و بعد مرتد شده باشد یا اینکه استداد بیعت کردن را در وجود خود باطل کرده باشد خیلی کم است.

تهذیب اخلاق

اصحاب رسول خدا (ص) همگی به ترویج اسلام کوشش بسیار داشتند ولی بعضی از آنها علاوه بر ترویج اسلام در صدد این بودند که خودشانرا هم تصفیه و اصلاح بکنند. اصحاب صُفّه از این دسته بودند و رئیس آنها حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود که شدیداً در صدد ترویج اسلام و کوشش برای اصلاح و تزکیه نفس خود و در نمازهایی که می خواند غش می کرد و از خوف خداگریه و ناله میکرد. مقصود اینست علاوه بر ترویج اسلام در اصلاح نفس خود کوشش نموده و می خواستند وجود خود را تصفیه نمایند.

تمام ادیان الهی سه مطلب گفته اند: اخلاق، اعتقادات و احکام ظاهر راجع به اخلاق و اعتقادات؛ آنچه حضرت آدم علیه السلام فرمود تمام انبیاء تا حضرت خاتم (ص) و ائمه اطهار هم همان را فرموده اند و حالا هم بزرگان دین همان را فرمایش می کنند. اما آنچه راجع به احکام ظاهر است نسبت به زمانها فرق می کند؛ اینست که مثلاً نماز و روزه در تمام زمانها بوده ولی تکالیف آنها با هم فرق میکند.

حضرت محمد (ص) به پیغمبری مبعوث شدند برای بار اول که جبرئیل علیه السلام بر او نازل شد غش کرد ولی دفعه های بعد رنگ مبارک حضرت افروخته شده و بدنشان سنگین می شد و در آن حال هیچکس جرأت نمی کرد با معظم له حرف بزند. اگر سوار اسب یا شتر بد به قدری سنگین می شد که شکم شتر یا اسب به زمین می رسید. در آن موقع حالش بهم می خورد و هر که می فرمود، فروده حق بود.

گر چه قرآن از لب پیغمبر است هر که گوید حق نگفت او کافر است

مولوی «ره»

علم چیست

علمی که مردم می دانند از دو قسم خارج نیست. یک قسم علمی است که انسان به چشم می خواند و به گوش می شنود و یاد می گیرد و توسط خیال به حافظه می سپارد. این علمی است که از تن بطرف روح می رود که انسان افکار دیگران را یاد می گیرد.

قسم دیگر علمی است که از طرف بالا ریزش می کند مانند هوشی که خداوند بموجودات بقدر استعداد مرحمت می کند.

علمی که از طرف خداوند مهربان ریزش می کند دو نوع است. علمی که رویش به این عالمست که تدابیر این عالم را می کند که نتیجه آن ایجاد اختراعات است و دیگری علمی است که رویش بعالم بالا است که علم انبیاست که فرمود: **الْعِلْمُ نُورٌ يَقْذِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبِ مَنْ يَشَاءُ** یعنی علم نوری است که خدا به قلب هر کس که بخواهد می ریزد.

ریختن از بالا به پائین است این است که علم الهی زودتر از خلقت انسانست چنانچه در آیه مبارکه ۱ سوره الرحمن می فرماید **الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ** به خلقت انسان بد از آن علم است، آن علم، علم انبیاء علیهم السلام است.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام ز بچه گی در خدمت حضرت رسول اکرم (ص) بود. وقتی که حضرت رسول در

غار حرا مشغول عبادت بود حضرت علی علیه السلام برای او آب و نان و وسائل دیگری برد هنگامیکه رسول به پیغمبری مبعوث شد حضرت علی علیه السلام آنجا بود.

رسول خدا (ص) پیش از بعثتش به صحت عمل و درستی معروف بود و به او محمد امین می گفتند. هر قانونی که از طرف حق وضع می شد ابتدا خود رسول خدا (ص) و بعد کسانی که به او نزدیکتر بودند عمل می کردند. امیرالمؤمنین فرمودند: در موقعی که زمان رحلت رسول خدا بود به روی من هزار درب از علم باز شد که از هر دربی پر ب دیگر باز شد. عرض کردند شیعیان شما از این علم بهره دارند؟ فرمودند: یک یا دو درب، مابقی مربوط بخود علی علیه السلام بود. و بعد بوصی خود مرحمت فرمود و این غیر علومی بود که سابقاً همه اتخاذ کرده بودند.

امتحان حقتعالی شانه

در آیه مبارکه ۱۸۶ سوره آل عمران می فرماید: **لَتُبْلَوْنَ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ آوَنُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ.**

یعنی البته امتحان می شوید در مالتان و جانتان و زخم زبان می شنوید از کسانی که صاحب کتاب هستند چه یهود و نصاری و چه آنهایی که شرک می ورزند اذیت بسیاری و اگر صبر کنید و پرهیزکار باشید معلوم می شود که ثبات قدم دارید.

در آیه مبارکه ۳ سوره هود می فرماید: **يُمَتِّعُكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ.** یعنی به شما تا روز مرگ متاع زندگی دینا را نیکو می دهد و هر فضیلتی هم برای آخرتتان به شما می دهد که انسان باید متوجه باشد و راضی هم باشد. اگر مطابق میلش نشد باز هم باید راضی باشد. اگر شخص به تقدیر خدا راضی نباشد معلوم می شود که هنوز ایمانش کامل نشده است؛ زیرا هرکاری خدا می کند روی مصلحت است و حکمت دارد. ما حکمت و مصلحتش را نمی دانیم به این جهت باید راضی باشیم. دو نفر از خدا راضی هستند؛ یکی آنکه تمام مصالح امور بداند و هرچه از طرف خدا پیش آید حکمش را بفهمد که خیلی کم پیدا می شود. فقط انبیا هستند و آنهم نه همه انبیا. دوم آنکه مجذوب و عاشق باشد و هر چه از طرف خدا باشد روی جذبه و عشق بپسندد چون از طرف محبوب هر چه آید خوب است. مثلاً شما فرزندان را دوست دارید و اگر به صورت شما هم بزند خوشتان می آید؛ آن کسی را که دوست دارید رکاری او بکند نزد شما پسندیده است. حضرت صادق علیه السلام می فرماید که مؤمن ممکن است به هر مرضی مبتلا شود فقط خودکشی نمی کند. علت فرمایش حضرت این بود که شخصی خدمت حضرت عرض کرد فلان مؤمن می گوید: مؤمن به مرض خوره و سرسام مبتلا نمی شود. حضرت فرمود او از صاحب یأس خبر نداشته که صاحب یأ پیغمبر بود و مبتلا بمرض خوره شده بود طوری که انگشتانش بهم چسبیده بود. به شهر آمد و مردم را به توحید دعوت کرد ولی مردم او را از شهر بیرون کردند. بار دیگر به شهر آمد و مردم را دعوت کرد و آنها او را کشتند.

به عقیده من کسی که خودکشی کند علتش اینست که از خدا راضی نیست و به تقدیر خدا حاضر نیست و کسی که به تقدیر خدا حاضر نباشد مؤمن نیست.

انسان باید به آنچه از طرف خدا پیش می آید راضی باشد. و البته در کارها جد و جهد کرده و فکر کند و کارهایش را اداره کند.

در آیه مبارکه ۱۶۵ از سوره بقره می فرماید: **الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ** یعنی کسانی که ایمان آورده اند دوستیشان با خدا شدید است که این شدت دوستی همان عشق است. ولی چون آیه قرآن همیشه باید معتدل باشد و اعتدال

آن به محبت است و عشق افراط است. اما خداوند می‌فرماید که مؤمنین خیلی به خدا محبت دارند یعنی خیلی عشق دارند. پس انسان باید راضی باشد به رضای خدا.

از برای همه انبیا الصلوات علیهم هم امتحانات بوده است. بطور مثال حضرت یونس علیه السلام قومش را به خدا پرستی دعوت می‌کرد؛ در تمام مدت فقط دو نفر باو ایمان آوردند: یکی مرد عابدی که گوشه گیر و دیگری دانشمند حکیمی بود که ناشناس بین مردم زندگی می‌کرد.

خداوند به حضرت یونس علیه السلام وعده داد که این قوم را غضب خواهم کرد. حضرت یونس علیه السلام از شهر بیرون رفت و دور شد که خداوند قوم او را غضب کند. وقتی یونس به شهر آمد دید اهل شهر زنده‌اند لذا یونس خجالت کشید وارد شهر شود و گمان می‌کرد وعده درست به او داده نشده.

خداوند متعال در آیه ۱۱۰ سوره یوسف می‌فرماید: **حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّيَ مَنْ نَشَاءُ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ**. یعنی: تا آنجا که رسولان مأیوس شده و گمان کردند که وعده نصرت خدا خلاف خواهد شد. در آن وقت یاری ما فرا رسیده تا هر که را بخواهیم نجات دهیم و انتقام ما از بدکاران باز نخواهد گردید.

به این جهت به لب دریا رفت و به بلم «کشتی» نشست تا بجای دیگر برود. عده دیگر هم در بلم نشسته بودند یک ماهی بزرگ به جلوی کشتی آمده و راه آنها را بست. اهل بلم هر چه خوراکی داشتند جلوی ماهی انداخته تا با خوردن آنها از آنجا دور شود ولی ماهی نرفت تا اینکه گفتند معلوم می‌شود در بین ما غلامی از اربابش فرار کرده و یا گناهکار و مقصری هست.

حضرت یونس متنبه شد و توبه کرد و فرمود: آن گناهکار منم که از آقای خودم فرار کردم، این بود که یونس را جلوی ماهی انداختند و ماهی او را بلعید.

حضرت یونس چهل روز در شکم ماهی باقیماند و سپس ماهی او را کنار دریا به بیرون انداخت زمین آنجا نرم و شن نرم بود و در آنجا بوته کدو هم وجود داشت. حضرت یونس در سایه برگهای کدو از آفتاب محفوظ بود تا آنکه حالش بجا آمد و بطرف شهر حرکت کرد.

علت اینکه خداوند اهل شهر را غضب نکرده بود این بود: مرد حکیم و دانشمند که به حضرت یونس علیه السلام ایمان آورده بود بمردم گفت: آیا در تما این مدت از حضرت یونس دروغ شنیده بودید؟ و بدی هم که از او ندیده بودید پس چرا باو ایمان نیاوردید.

باتوجه به این که مردم احساس می‌کردند که غضب حق در حال نزول است، همه اهل شهر گفتند که ایمان می‌آوریم و توبه می‌کنیم. این بود که در بیابان زنها و بچه‌ها را از هم جدا کردند.

از یکطرف بچه‌ها گریه می‌کردند و از طرفی بزرگها عجز و الحاح می‌کردند. حیوانات را هم جدا کردند. همه به ضجه و تضرع و زاری در آمدند و از خداوند عفو می‌خواستند.

این بود که خدای مهربان رفع غضب فرمود و آنها را بخشید. یونس علیه السلام وقتی مراجعت کرد همه شهر به استقبال او آمده و به او ایمان آوردند.

توحید چیست

شیخ بهائی در کتاب کشکول خبری از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل می‌کند که مفصل است و من مختصرش را عرض می‌کنم.

شخصی خدمت حضرت صادق علیه السلام آمده می‌پرسد حقیقت توحید چیست؟ حضرت پاسخی نمی‌دهد. آن

شخص ده روز در مدینه می ماند و روز آخر خدمت حضرت عرض می کند که می خواهم مرخص شوم. اگر بمن پاسخ می دهید بفرمائید.

حضرت می فرماید: پرس. عرض می کند حقیقت توحید چیست؟ حضرت می فرماید: توحید در سه چیز پیدا می شود: در عبادات، در اموال و در تدبیر

و عبادات اینست که عبادات را برای امتثال امر بجای آوری، و منهیات را به جهت امتثال امر ترک نمایی. در اینصورت از ریاکاری و نیت های باطل راحت می شوی و فقط برای خدا میکنی.

اما در اموال: باید بدانی که مال متعلق به خداست؛ از آن راهی که فرموده باید تحصیل کنی و از آن راهی که فرموده خرج کنی. وقتی این را دانستی دیگر از راه حرام ده و در راه حرام هم خرج نمیکنی.

و اما تدبیر: باید بدانی که تو در کارها باید تدبیر کنی اما اگر تقدیر خدا باشد انجام می شود و در غیر اینصورت انجا نمی شود. همچنین باید بدانی که خداوند تعال حکیم، عالم و عادل است و هر چه تقدیر فرموده صلاح است.

بر آن سرم که نوشتم می وگنه نکنم اگر موافق تدبیر من شود تقدیر

اگر فردی این را دانست اگر مطلبی مطابق تدبیر او نشود غصه نمی خورد و می داند آنچه مطابق تدبیر خدا شده است روی حکمت و صلاح بوده است.

کسانیکه غیر از اسلام دینی را قبول کند آن دین مورد قبول حق نیست؛ وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ «آیه مبارکه ۸۵ از سوره آل عمران» از طرف دیگر در آیه ۶۲ سوره بقره می فرماید: إِنَّ الدِّينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ یعنی کسانی که اسلام آوردند «در این جا آمنو بمنزله اسلموست» و کسانیکه یهود شده اند و کسانیکه نصاری شده اند و کسانیکه صابئین^{۲۵۹} بودند اگر چنانچه ایمان به خدا داشته باشند یعنی توحید را قبول داشته باشند و قیامت را هم قبول داشته باشند و عملشان خوب باشد اجرشان پیش خدا ثابت است و دم مرگ خداوند نجاتشان می دهد. خوفی و حزنی بر آنها نیست.

بعبارت دیگر وقتی که می خواهند از دنیا بروند مسلمان و مؤمن از دنیا می روند یعنی وقتی حقیقت ولایت بر آنها ظاهر می شود تسلیم شده و از دنیا می روند. آنها باصطلاح ساده بوده و هنگام مرگ مطلب برایشان کشف می شود و با ایمان از دنیا خواهند رفت.

اما در موارد زرگان دین هر چه می خوستند بگویند از قول گذشته ها. می فرمودند: مردم که معرفت ندارند که بگویند آنچه بزرگ وقت می گوید قوا خداست لذا بزرگان ناچارند که از قول گذشته ها بگویند.

هم سلیمان هست اکنون لیک ما از نشاط دور بینی در عمی

مولوی «ره»

سلیمان همیشه هست ولی چون ما کوریم و نمی بینیم ناچارست ه از قول گذشته ها بگوید.

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

در آیه مبارکه ۱۵۶ سوره بقره می فرماید: الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ یعنی آنهایی که هنگام رسیدن مصیبت می گویند: ما از طف خدا خلق شدیم و به سوی او برمی گردیم. ترتیب وجو این است که ذات حق اسم ندارد. شیخ سعدی می گوید.

^{۲۵۹} - فرقه مذهبی است که آداب و رسوم آنها مخلوطی است از یهودی گری و مسیحیت و از اهل کتاب بشمار رفته اند.

هر کسی را نام معشوقی که هست می برد معشوق ما را نام نیست
اولین تجلی ذات خدا که مستجمع جمیع کمالات و مبری از جمیع نقائص است. اسم آن مرتبه تجلی، الله است
و به یک وجهه آن آل علی است؛ آل علی هم همان مرتبه است.

بعد از آن سه مرتبه است: علم، قدرت و حیات. که این سه صفات ذات الهی است. که سبب خلقت همه
موجودات می شود. در آیه مبارکه ۱ سوره الرحمن فرمود: **الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ**. که
آن علم مقدم بر خلقت است. این مرتبه، انسانرا از مقامات عالی بمراتب پائین می آورد تا به این عالم می رسد.
وقتی انسان به این عالم رسید اگر قابل ترقی باشد، دو مرتبه عوالمی را که سیر کرده و به این عالم رسیده پیموده
و به عالم بالا می رود؛ به همان عالمی که خلق شده است که **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** یعنی ما از آنجائی که
خلق شده ایم به همانجا برمی گردیم.

این ربطی به جسد انسان ندارد. مربوط به مراتب علم و روحانیت اوست و الا جیدش خاک می شود و آب آن
جزو آب می شود و بار دیگر همینها را خداوند برمیگرداند و آدم می کند؛ که می فرماید: آن کسی که اول شما را
خلق کرده می تواند بار دیگر همان را برگرداند و مانند اول بکند، دیگر لازم نیست که نطفه شود و بدنیا بیاید.
بَلَى قَادِرِينَ عَلَى أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ «القیامه آیه ۴» یعنی ما قادریم که انگشتانشان و خطهای انگشتانشان را
درست کنیم. در دنیا خط انگشت هیچ دو نفری مثل هم نیست. اینست که خداوند می فرماید ما دو مرتبه شما را
خلق کردیم و ب عالم قیامت آوردیم طوری می کنیم که مثل اولتان باشید و آنوقت شما را پای حساب و کتاب
می آوریم.

عقیده تناسخون باطل است؛ آنها می گویند انسان دو مرتبه نطفه و مضعه می شود و بدنیا می آید و دیگری
می شود. همان روح در جسد انسان یا حیوان دیگر می آید و یا اینکه می گویند انسان خاک می شود و خاک میوه
درخت، زمین و یا گندم می شود و در آخر انسان یا حیوان دیگری می شود که همه اینها مطابق عقل درست نیست
برای اینکه چیزی که بالقوه بوده و بالفعل شده دو مرتبه بالقوه نمی شود و این بالقوه غیر از بالقوه اولی است.
رسول خدا بطلان آنها را ثابت کرده است.

نسخی که هست در آیه ۶۵ بقره بیان فرموده: **كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ**. که اشخاص را مثل میمون نموده اند. البته
انها در هنگام حیتشان بوده است نه اینکه بعد از مرگ به شکل میمون بیایند. ولی در عالم دیگر تمام اینها
هست که انسانها بصورت واقعی نیستند و به صورت واقعی نیستند و به صورت حیوانات حشر می شوند.
مرحوم ملا محسن فیض کتابی در تجسم اعمال نوشته است که تمام این اعمال موافق آن عالم به شکلهای
مختلف می شود. مولوی هم اشاره فرموده:

این سخنهای چو مار و کزدمت مار و کزدم گردد و گیرد دُمت

و شیخ شبستری گفته است:

دگر باره به وفق عال خاص شود اخلاق تو اجسام و اشخاص

اینست که اشخاصی که بصیرت دارند افراد را به شکل حیوان که شکل برزخی آنهاست می بینند. و اگر خودشان
را تغییر دهند و به شکل انسان کنند انسان خواهند شد ولی اگر خود را تغییر ندهند باطناً به شکل انسان کنند
انسان خواهند شد ولی اگر خود را تغییر ندهند باطناً به شکل حیوان بوده و به شکل حیوان حشر می شوند. **وَإِذَا
الْوَحُوشُ حُشِرَتْ** شاید یک معنایش همین باشد که اینها به شکل حیوانات وحشی حشر بشوند» آیه ۵ سوره
تکویر»

همچنین در آیه شریفه که می‌فرماید:

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ «سوره انعام آیه ۳۸» شاید یک معنایش همین باشد.^{۳۶۰}

کسی که در دنیا اعمالش خوب بوده در وقت مرگ چشم باز می‌کنند و می‌بینند؛ دسته دوّم گرفتار که باصطلاح اینها در بهشتند و آنها در جهنّم. و دوزخیان وقتی حال آنها را می‌بینند از آنها خواهش می‌کنند از چیزهایی که دارید بما هم بدهید ولی آنها می‌گویند برای شما حرام است و به داده نمی‌شود. در سوره اعراف مخصوصاً خداوند این مطلب را تذکر داده است. **قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ** «سوره اعراف آیه ۵۰» که اینها را خداوند بر کافرین حرام کرده است و الاّ به خوبان همه چیز داده می‌شود. بعضی‌ها هستند که بینابین می‌باشند که سعدی می‌فرماید:

حوران بهشتی را دوزخ بود اعراف از دوزخیان پرس که اعراف بهشت است

و بحق رجال الاعراف یعنی افرادی که ما فوق اعراف هستند و مسلط به آن؛ که مقصود رسول خدا (ص) و ائمه اطهار و اشخاصی که پیروی آن بزرگواران دارند می‌باشند که مقصود خود اصحاب اعراف نیست. رجال اعراف که مافوق اینها هستند که تقسیم بهشت و جهنم دست آنهاست.

خداوند متعال محدود به هیچ حدی نیست و برعکس ما محدود به هیچ حدی نیست و برعکس ما محدود به هر حدیم. محدود به غیر محدود نمی‌تواند برسد مگر توسط حدی اینست که برای ما حد معلوم کرده‌اند. شما که در مسجد الحرام هستید رو به کعبه و در مکه هستید رو به مسجد الحرام و در محلّهای دیگر رو به حجاز نماز می‌خوانید که برای ما حدی تعیین کرده‌اند.

این حد را چون تعیین کرده کفر نیست و آنچه مردم خود تعیین کفر است این که می‌فرماید: **إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ** «سوره نجم آیه ۲۳» یعنی این بتان نیستند جز نامهایی که شما و پدرتان به آنها داده‌اید و خداوند هیچ دلیلی بر معبود بودن آنها نازل نفرموده.

شخصی از من سؤال کرد که شما هنگام نماز بزرگان هستید و هنگامیکه می‌گوئید **إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ** او را بندگی می‌کنید؟

گفتن: خود ایشان که نماز می‌خواند متوجه چه کسی هستند؟ هر چه فکر کرد دید چیزی نیست که او متوجه کند گفت: خدا. گفتم ما هم متوجه خدا هستیم.

هیچ بزرگی دستور نداده که ما را به نظر بگیرد و هیچ فقیری دستور ندارد که وقت نماز یاد بزرگ وقت باشد.

وقتی مردم نماز می‌خوانند اگر در نماز شک کنند چه کار می‌کنند؟

یاد مجتهدشان می‌افتند و فتوای او را در نظر می‌گیرند یعنی طبعاً همه مردم یاد عالمشان هستند. شبی در خواب دیدم نور بزرگی از صورت مرحوم آقای نورعلیشاه مانند یک ستون بزرگ ساطع است و به هوا می‌رود تا جائی که دیگر چشم قادر به دیدن آن نیست و همان نور به همه عالم پخش می‌شود تن خود جناب نورعلیشاه هم به آن نور زنده است که اگر آن نبود خودش هم نبود و همه عالم به آن نور زنده بود.

محمی‌الدین عربی نامه‌ای به امام فخر رازی نوشته که من کتابهای شما را دیدم و پسندیدم. شما مرد عاقلی هستید و مردم از علم شما استفاده میکنند ولی علم شما علمی است که از زمین است و از علم آسمانی حروم هستید

^{۳۶۰} - و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست و نه هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز می‌کند مگر آنکه آنها گروه‌هایی مانند شما هستند ما هیچ چیزی را در کتاب فروگذار نکرده‌ایم سپس به سوی پروردگارشان محشور خواهند گردید.

اگر چنانچه از ما اطاعت کنید و بدستور ما عمل کنید استعداد آن علم را پیدا خواهید کرد که از عالم بالا به شما ریزش کند و اینآیه را برای او مطرح کرد.

وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِّنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ. «سوره مائده آیه ۶۶»

و چنانچه آنها «منظور اهل کتاب» به تورات و انجیل و آنچه از جانب پروردگارشان به سویشان نازل شده است عمل می کردند قطعا از بالای سرشان و از زیر پاهایشان برخوردار می شدند «یعنی از علوم مادی و هو از علوم معنوی» از میان آنان گروهی میانه رو هستند و بسیاری از ایشان بد رفتار می کنند.

ابته نامه محی الدین به زبان عربی و عین نامه را مرحوم شیخ بهائی که نویسنده کتاب کشکول است پیدا کرده و در کتاب خود ثبت نموده است. چون انسان هر چه بدست بیاورد و به او بدهند می تواند در کشکول بریزد. و شیخ بهائی «ره» هم هر چه بزرگان و یا شعرا شنیده و به نظرش پسند آمده در این کتاب نوشته و نام کتاب خود را کشکول گذاشته است.

چرا بزرگان در سیاست مداخله نمی کنند

از زمانی که حضرت سیدالشهدا را شهید کردند، ائمه اطهار علیهم السلام داخل سیاست نشدند معاویه بن یزید بن معاویه خواست خلافت را بنام حضرت زین العابدین علیه السلام بگیرد. نامه ای خدمت حضرت نوشت. ولی حضرت زین العابدین علیه السلام جواب او را نداند یعنی حاضر بمداخله در ساست نشدند. حضرت زین العابدین علیه السلام مطالب خود را توسط دعا بمردم می فهمانیدند بعد از آن بزرگوار حضرت امام محمد باقر علیه السلام بود که در زمان ایشان هشام بن عبدالملک مروان خلیفه وقت بود.

هشام دستور داد تا امام محمد باقر علیه السلام را از مدینه به شام جلب کنند حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید: من جوانی بودم که همراه ایشان به شام رفتم مدت زیادی بود پدرم را در شام نگهداشته و هر روز بوسیله ای ادیت و آزار میکردند: تا اینکه روز آخر هشام پدرم را خواست. من هم در خدمتش بودم و به پدرم گفتم: مگر غیر از اینست که خداوند یک پیغمبر از اولاد عبدمناف فرستاده. و پیغمبری برای همه مردم است شما از کجا بخودتان اختصاص می دهید.

پدر بزرگوارم فرمود: تمام بزرگان دین و سلاطین اسراری دارند که این اسرارشان را به همه کس نمی گویند؛ مثل شما که اسرار مملکتان را به رفقای خاص خود می گوئید. این بود، وقتی این آیه نازل شد: **وَتَعْبَهَا أُذُنٌ وَأَعْيَةٌ** «آیه ۱۲ سوره الحاقه» یعنی تا نگاهدار گوشهای یادگیرنده. و حضرت رسول (ص) به حضرت علی علیه السلام فرمود که من از خدا خواستم آن گوش شنوا گوش تو باشد به هیچوقت فراموش نشود. این بود که فرمایشاتی به علی علیه السلام می فرمود که دیگران از آن اطلاعی نداشتند.

حضرت علی علیه السلام فرمود که رسول خدا (ص) هزار در از علم بر روی من باز کرد که از هر دری هزار در باز شد. هشام در جواب گفت: علی علیه السلام ادعای علم غیب می کرد، در صورتیکه این علم منحصر به خداست. پدرم در جواب فرمود:

خداوند در آیه ۸۹ از سوره نحل فرمود: **وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ** یعنی بر تو قرآن عظیم را فرستادیم تا حقیقت هر چیز را روشن کند و برای مسلمانان هدایت و رحمت و بشارت باشد و در آیه مبارکه ۱۲ از سوره یس فرمود: **وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ**. یعنی همه اعمال را

در «لوح محفوظ» یا قلب امام «خلیفه‌الله» نوشته‌ایم و در آیه ۳۸ از سوره انعام فرمود: **مَا قَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ** یعنی در قرآن از بیان هیچ چیز فروگذار نکردیم.

اینست این علوم را رسول خدا (ص) به حضرتعلی علیه السلام تعلیم فرموده بود و حضرت علی علیه السلام این علوم را می‌دانست و دیگران نمی‌دانستند. هشام ناچار سرش را زیر انداخت و پاسخی نداد زیرا جوابی نداشت. بعد از مدتی سرش را بالا کرد وگفت: حاجت شما چیست؟

حضرت فرمودند: از اینکه مرا بشام آورده‌اید اهل بیت من ناراحت هستند. هشام گفت: از امروز شما می‌توانید بروید. پدرم با او معانقه کرد و من هم خداحافظی کردم.

اینست که بزرگان داخل سیاست نمی‌شدند. بعد از حضرت امام محمد باقر علیه السلام حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نیز از دخالت در سیاست خودداری فرمودند: هر چه ایشانرا تحریک کردند که شما ادعای خلافت کنید ایشان نپذیرفتند.

شخصی از خراسان از طرف ابومسلم خدمت حضرت آمد و می‌گفت چرا شما حقتان را مطالبه نمی‌کنید؟ حضرت فرمود من یاور ندارم. عرض کرد: صد هزار شمشیر در خراسان به نفع شما کشیده شده و اهل یمن و مکه و مدینه هم با شما هستند. شما حق خود را مطالبه کنید حضرت فرمود: تو در مورد من چقدر حاضری؟ آن شخص جواب داد: جاناً و مالاً.

حضرت فرمود: در آن تنور آتش برو! تنوری که برای نان پختن روشن بود.

آن شخص گفت: خودتان فرموده‌اید که حفظ بدن واجب است، به این جهت معذورم.

در آن هنگام شخصی که اهل کوفه بود وارد شد؛ در حالیکه کفشهایش را زیر بغل زده بود. تا در خانه حضرت پا برهنه راه بیرو. کفشهایش را بزمین گذاشت و جلو حضرت رفته و دست حضرت را بوسید و صفا کرد. حضرت فرمودند: چه وقت آمدید؟ عرض کرد: حالا.

حضرت فرمود: داخل تنور آتش شو. او فوری پذیرفت. حضرت با شخص خراسانی شروع به صحبت کردند و راجع بوضعیت خراسان از نظر تغذیه و غیره سؤال می‌فرمودند. آن شخص همه فکرش متوجه شخصی بود که داخل تنور شده بود.

به حضرت عرض کرد: سر تنور برویم؛ حضرت قبول فرمودند. وقتی رفتند، دیدند میان آتش نشسته و طوری نشده. حضرت فرمودند: بیرون بیائید.

حضرت صادق علیه السلام به خراسانی فرمودند: اگر من هفت نفر مثل این داشتم حقم را مطالبه می‌کردم. ابومسلم مروزی با خوانین اطراف خراسان قرارداد بسته بود که دولت عرب را از بین ببرد و گفته بود که از این بهتر نمی‌شود که ما دولت را بنام حضرت صادق علیه السلام بگیریم زیرا حضرت نه دروغ می‌گوید و نه قصاص قبل از جنایت می‌کند و زود می‌توان مملکت را از او پس گرفت این بود که می‌خواست حضرت صادق علیه السلام را آلت دست قرار داده و توسط ایشان مملکت را بگیرد.

حضرت صادق علیه السلام هم قبول نفرمودند. ابومسلم نامه‌ای به ایشان نوشت. شب هنگام نامه رابه خدمت حضرت بردند. ایشان نامه را قرائت فرموده و جلوی همان چراغ سوزاندند. و بدین ترتیب حضرت داخل سیاست نشدند. مأمون الرشید حضرت رضا علیه السلام را داخل سیاست کند. اول گفت می‌خواهم شما را خلیفه کنم؛ ایشان قبول نکردند. بعدگفت می‌خواهم شما را ولیعهد کنم؛ باز قبول نفرمودند بالاخره قرارداهائی بستند که حضرت بهیچ کار دولتی مداخله نکنند. آنوقت ایشان ولیعهدی را قبول کنند. معذک حضرت را مسموم کردند.

چون مردم به ائمه میل بودند، خلفا می‌ترسیدند که مبادا مردم آنها را خلیفه کنند لذا آنها را شهید می‌کردند.

امام محمدتقی علیه السلام را در ۲۵ سالگی و اما علی النقی علیه السلام را در چهل و یک سالگی و امام حسن عسکری علیه السلام را در سی و یکسالگی شهید کردند که مبادا مردم آنها خلیفه کنند. این است که بزرگان داخل سیاست نشدند. سیاست پس از ظهور امام زمان «عج» عملی خواهد شد و جهاد واقعی را او خواهد کرد و کفر را بکلی از میان خواهد برد.

حضرت صادق علیه السلام هم زراعت می‌کرد و هم تجارت. خود آن بزرگوار سوار الاغ می‌شد و به سر زراعت می‌رفت و رسیدگی کامل می‌نمود و می‌فرمود که من سر زراعت می‌آیم تا خدای من را ببیند که عقب روزی آمده‌ام و روزی مرابدهد.

حضرت عادت داشتند هنگامیکه میوه یا خرما یا باغ را می‌چیدند قدری لب باغ قرار می‌دادند که اشخاصی را که عبور می‌کنند از آن بخورند. ضمناً از میوه‌هایی که به شهر می‌آوردند برای خانه همسایه‌ها و قوم خویشها می‌دادند.

همین عمل رابندگان حضرت آقا در بیدخت انجام می‌دهند. هم زراعت می‌کنند و هم تجارت، و وقتی محصول را از مزرعه می‌آوردند برای آقایان مسافر که در صحن کوثر هستند می‌فرستند و هم برای قوم و خویشها و هم برای همسایه‌ها و صلی الله علی محمد و آل محمد.

شرح حال مختصر جناب آقای حاج شیخ عزیزالله محقق مدرّس نجفی «مظفر علی»

بقلم فقیر بزرگوار آقای عباس نعمت اللّهی

عارف بزرگوار و فقیه عالیمقدار و ادیب دانشمند حضرت آقای شیخ عزیزالله مدرّس نجفی ملقب به مظفر علی فرزند مرحوم مغفور خلد آشیان آقای شیخ یوسف که موطن ایشان جبل عامل لبنان بوده و به ایران آمده و در شهر مشهد توطن گزیده، و مدتها بسمت مدرّس آستان قدس رضوی به امر تدریس اشتغال داشته است. مادر ماجده ایشان بنام نرگس خانم از اهالی نیشابور و خواهر مرحوم ادیب نیشابور «میرزا عبدالجواد» که از مشاهیر ادبا و شعرای زمان خود بوده، می باشد.

نسب نامه جناب آقای محقق بشرح زیر است

عزیزالله بن یوسف بن حسین بن یوسف بن محمد بن علی بن طاهر بن جناب عمده العماء و رئیس الفقها حضرت شیخ اجل شیخ حرّ عاملی که در جبل عامل متولد گردیده و پس از طیّ تحقیقات عوم دینی به مشهد مقدس عزیمت و در آن شهر رحل اقامت افکنده و علت مهاجرت آن بزرگوار به ایران رهائی از فشار حکومت و مزاحمت های مذهبی بوده و آخرالامر در جوار مرقد سلطان سریر ارتضا علی بن موسی الرضا، علیه آلاف التحیه و الثنا مدفون گردیده است.

جناب محقق در شهر مشهد متولد گردیده و در مشهد تحصیلات ابتدائی و متوسطه را باتمام رسانیده و مقدمات علوم دینی را فرا گرفته؛ ادبیات را نزد دای خود ادیب نیشابوری یاد گرفته است.

استادان ایشان در این دوران عبارت بودند از: مرحوم شیخ محمد تقی باغشنی و شیخ ابوالفضل بشروه ای و ملا حسین ترشیزی؛ شرح لمعه را نزد میرزا احمد یزدی و رسا سل و مکاسب را خدمت مرحوم شیخ هاشم قزوینی و علم اخلاق را نزد مرحوم حاج میرزا مهدی اصفهانی و کنایه الاصول را نزد مرحوم آقای آشتیانی و تفسیر قرآن را نزد مرحوم حاج شیخ حسنعلی اصفهانی معروف به نخودکی تلمذ نموده؛ سپس عازم نجف اشرف شده و در آنجا به ادامه تحصیل اشتغال داشته است. همچنین درس خارج از کتب را نزد بزرگترین علما شیعه و مراجع تقلید یعنی حضرت آقای حاج سید ابوالحسن اصفهانی و جناب میرزای نائینی و حضرت آقای آقاضیای عراقی و جناب آقای شیخ محمدحسین کمپانی و آیت الله شیخ محمدحسین کاشف الغطاء که تمامی آنها دعوت حق را لبیک گفته و برحمت ایزدی پیوسته اند. همچنین حکمت را نیز نزد مرحوم ملا صدرا تبریزی و اخلاق را نزد مرحوم میرزا علی قاضی تلمذ و تکمیل نموده است؛ و در زمانیکه در نجف اشرف به تحصیل اشتغال داشته حدود بیست مرتبه با پای پیاده به کربلای معلی برای زیارت حضرت مولی الکونین ابی عبدالله الحسین علیه السلام مشرف شده؛ همراهان ایشان در این سفرها: حضرات آیات الله آقایان سید مرتضی نجفوانی و شیخ حسن شریعت اصفهانی و شیخ عبدالکریم نیشابوری و شیخ محمدحسین نیشابوری و سید محمود شاهرودی و حاج سید هاشم اردبیلی و سید هادی خسروشاهی و حاج شیخ محمدباقر کمره ای بوده اند. و یک مرتبه هم به مکه معظمه پیاده مشرف شده که مدت چهار و پنج روز بطول انجامید. زمان حرکت از نجف اشرف نماز جماعت در مرکزی بنام «چری» به امامت ایشان برپا شده که حضرت آقایان حجج اسلام سید محمود شاهرودی، شیخ علی اصغر مازندرانی، شیخ علی خراسانی و برادرش شیخ مرتضی و جمعی کثیر از طلاب علوم دینیّه بمعظمه

اقتدا نموده‌اند.

مدت یکسال و نیم در مکه معظمه به تلاوت قرآن مجید مشغول و روزها فقه شافعی تدریس کرده‌اند و سپس شش ماه در مدینه منوره کنار قبر مطهر پیغمبر خاتم (ص) و ائمه بقیع الائمه مجاور و بعد مدتی درجده اقامت گزیده و از آنجا به حیف، یافا، پرت سعید، بیت المقدس رفته‌اند. و مدت دو سال این مسافرتها که از مکه با پای پیاده شروع شده بود بطول انجامید.

پس از مراجعت به نجف اشرف در حالیکه مردم فکر می‌کردند که جناب آقای محقق مرحوم شده‌اند، ولی درست همان روزی که مجلس ختم و فاتحه برای ایشان ترتیب داده بودند معظم له به نجف اشرف مراجعت موده بودند.

در مدتی که در نجف اشرف مشغول تحصیل بودند به کویت، مسقط، بحرین، کاظمین، سامرا، سید محمد پسر امام علی النقی و اطراف نجف، بصره دیوانیه، حله، شنافیه، عبوسخیر، مندلی- شهر یوسف، خانقین، کرکوک، موصل، تسین، بوالخسیب مسافرت نموده‌اند.

پس از مراجعت از نجف اشرف مدت سه سال در آبادان اقامت گزیده و مسجدی بنام عزیزالله بنا نموده و مشغول تدریس در آستان قدس رضوی «محل شیخ بهائی» گردیدند.

در همین زمان گرایش به عرفان پیدا نموده و عطش ایشان به آب حیات معرفت روز به روز زیادتر می‌شد؛ لذا شروع به تحقیق نمودند. بیشتر فرق و مدعیان عرفان را ملاقات و در مجالس ایشان شرکت نمودند. ولی هیچکدام نتوانستند ایشانرا قانع و سیرآب نمایند تا اینکه سفری به مکه نمودند «ایشان در حدود ده مرتبه به مکه معظمه مشرف شده‌اند» و از آنجا به نجف اشرف مشرف شدند شنیده بودند عارف بزرگی بنام جنای صالحعلیشاه به نجف تشریف آورده‌اند. بر آن شدند در محضر معظم له حضور یافته و از نزدیک حضرت ایشان را زیارت نمایند که به این امر موفق شدند. در همان مجلس حضرت ایشان ملموریتی به آقای محقق دادند مبنی بر اینکه بروند خدمت حضرت آقای سید محمود شاهرودی که در آن موقع مرجع تقلید بودند، مطالبی را به عرض آن مرحوم برسانند و از ایشان جواب بگیرند و برگردند و بعرض آنحضرت برسانند. این مأموریت را آقای محقق انجام دادند؛ و همین مأموریت باعث گردید که بیشتر بطرف فقر و درویشی تمایل پیدا کنند و سرانجام مجذوب ایشان گردیدند.

و شعر سعدی مصداق حال جنابش قرارگرفت:

همه قبیله من عالمان دین بودند مرا معلم عشق تو شاعری اموخت

«سعدی علیه‌الرحمه»

سپس از نجف بزادگاه خود مراجعت و باز هم به امر تحقیق مشغول شدند.

خلاصه مدت شانزده سال در امر ایمان و طریق عرفان به مطالعه و تحقیق پرداختند تا آخر الامر حدود سال ۱۳۴۱-۱۳۴۲ بتوسط شیخ بزرگوار و عارف عالیمقدار جناب آقای مهدی مجتهد سلیمانی ملقب به درویش و فاعلی مشرف بعالم فقر و درویشی شدند. و پس از رحلت جانگداز حضرت آقای صالحعلیشاه قدس سره عزیز خدمت شیخ جلیل‌القدر جناب آقای راستین ملقب به درویش رونقعلی تجدید عهد با حضرت قطب العارفین و کهف‌السالکین جناب آقای حاج سلطانحسین تابنده رضاعلیشاه ارواحنا فداه نمودند. سپس از طرف حضرت معظم له ادام الله افاضاته و متعنا الله بطول بقائه مجاز در اقامه نماز جماعت فقرا گردیدند و اجازه کتبی آنحضرت ارسال و در اسفند ماه ۱۳۶۰ مطابق ۱۰ جمادی‌الاول ۱۴۰۲ به برادران ابلاغ گردید. و بعد در

اردیبهشت سال ۱۳۶۲ مطابق با ۲۷ رجب ۱۴۰۳ در عید مبعث فرمان ایشان به این شرح صادر و مأذون در دستگیری طالبین گردیدند.

هو

۱۲۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله خلق الانسان عله البيان و الصلوة و السلام على خير من نطق بالصواب الذى اوتى الحكمة و فصل الخطاب سيدنا و نبينا خاتم النبيين محمد بن عبدالله صلوات الله عليه و على وصيه و خليفته بلا فصل امير المؤمنين على بن ابى طالب و اولاده الاحد عشر الائمة المعصومين «ع»

و بعد بر سالکان آگاه و جویندگان راه پوشیده نماند که در این برهه از زمان فضل اولیای عظام شامل حال این فقیر سراپا تقصیر سلطانحسین تابنده «رضاعلیشاه» غفرالله ذنوبه و ستر عیوبه گردیده و از طرف پدر بزرگوارم حضرت آقای صالحعلیشاه طاب ثراه مفتخر به خدمت فقرای نعمت اللّهی و هدایت طالبین راه شده برخود لازم و متحتم دانستم که اگر سالک صادق بیابم که در سلوک الی الله با خلوص نیت و صدق و ثبات قدم زده باشد مأذون در دستگیری و ارشاد طالبین راه بنمایم. و چون برادر مکرم عالم آقای حاج شیخ عزیزالله محقق نجفی صیانة الله من الزلل با مقام علمی که دارند و با داشتن اجازه اجتهاد از مراجع عظام، امور حسبیّه هم بایشان مراجعه می شود و سالها با همّت صادقانه در سلوک نیز قدم می زند.

لذا از این تاریخ ایشانرا در دستگیری و راهنمایی جویندگان مأذون نمودم که اگر طالب صادقی بیابند دستگیری و هدایت نمایند و بقدر استعداد طبق دستوراتی که داده شده ذکر قلبی با تلقین کنند و در توجه دادن بوجه غیبی نیز بکوشند.

البته ایشان باید در همه حال نظر بمادیات نداشته و رضای خدا را در نظر بگیرند و فقیر را هم از دعا فراموش ننمایند.

با همه سالکین و طالبین نیز با رعایت محبّت و شفقت و رأفت سلوک نمایند و ایشانرا در طریقت بلقب مظفر علی ملقب نمودم. ایشان این امر را قدر بدانند و بر عجز و نیازمندی بدرگاه خداوند و لوازم بندگی بیفزایند و از تهجد نیز غافل نگردند که انشاءالله مظفر و منصور باشند. البته مشایخ مأذونین سابق را بر خود مقدم دارند و نسبت بمأذونین جماعت نیز کمال مواخات و یگانگی و اتحاد را حفظ کنند. فقرا هم وجه امر را در نظر گرفته درک خدمت ایشان و اقتدا را در نماز جماعت مغتنم دانسته و اطاعت کنند.

والسلام على من اتبع الهدى بتاريخ ۲۷ رجب المرجب ۱۴۰۳ عید سعید مبعث مطابق بیست و یکم اردیبهشت ۱۳۶۲

فقیر سلطانحسین تابنده

محل امضاء و مهر مبارک

و بحمدالله با تفضل حضرت احدیت و صاحب ولایت به این خدمت خدائی اشتغال دارند و حتی المقدور رضایت خدا و حضرت مولی ارواحنا فداء را فراهم می آورند و بسیاری را از ضلالت نجات داده و بشاهراه هدایت و ایمان کشانده و طبق دستوراتی که به ایشان از جانب پیر بزرگوار صادر شده به امر تعلیم ذکر و فکر به طالبین و تربیت سالکین اشتغال دارند. مزید توفیقات ایشانرا از درگاه قادر یکتا خواهانیم.

احکام اجتهاد صادره در مورد جناب «مظفرعلی» از طرف آیات اعظام

به این شرح است:^{۲۶۱}

- ۱- جناب آقای سید ابوالحسن اصفهانی
- ۲- جناب آقای محمدحسین کاشف الغطاء
- ۳- جناب آقای کوه کمره‌ای
- ۴- جناب آقای سید محمود شهرودی
- ۵- جناب آقای سید یونس اردبیلی
- ۶- جناب آقای حسین بروجردی
- ۷- جناب آقای سید محسن حکیم
- ۸- جناب آقای سید آیت الله خوئی
- ۹- جناب آقای میرزای نائینی
- ۱۰- جناب آقای سید کاظم شریعتمداری
- ۱۱- جناب آقای مرعشی نجفی

تالیفات ایشان عبارتند از:

- ۱- شرح دعای صباح ۲- منازل السالکین ۳- جهان معرفت ۴- شرح دعای کمیل ۵- شرح دعای سمات ۶- شرح دعای عرفه ۷- اشعار متفرقه عربی و اشعار متفرقه فارسی ۸- افاضات النبویه فی اثبات خلافة علویّه «عربی» ۹- تحقیق الحقایق فی النکت و ادقّایق «عربی» ۱۰- شرح الفیه «الفیه ابن مالک» جناب آقای محقق اشعار زیادی سروده‌اند. بعنوان تبرک و تیمّن دو نمونه از اشعار ایشان درج می‌شود.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و الصلوة والسلام على خير خلقه الطيبين الطاهرين و اللعن الدائم على اعدائهم الى يوم الدين و بعد محمد واله مخفي نماناد:

جناب مستطاب ملاذ الانام مروج الاحكام ثقه السلام آقای حاج شیخ عزیزالله الخراسانی دامت و برکاته از جانب احقر ماذون و مجاز هستند در تصدی امور حسیه از قبیل حفظ مال صغار و نظر بموقوفاتی که متولی نداشته باشد و اخذ حقوق شرعیه از مظالم و زکوة و سهم امام عليه السلام و صرف آن در مصادف مقررّه و صلوة جماعت و رجاء از برادران دینی که نعمت وجود ایشان را مغتنم داشته و در تعلّم احکام و مسائل شرعیه رجوع بایشان نمایند و صفیه حقوق خودشانرا با ایشان نمایند و ایشان وکالت دارند. والسلام علی اخوانی المؤمنین و رحمة الله وبرکاته

الاحقر: ابوالحسن الموسوی الاصفهانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

همان قسمی که مرحوم سید قدس سرّه بایشان اجازه داده‌اند از طرف حقیر نیز مجاز هستند. شعبان المعظم ۱۳۶۲
حسین الطباطبائی

^{۲۶۱}- بطور نمونه فتوکی یکی از احکام صادره از «از طرف آیه الله العظمی جناب آقای سید ابوالحسن اصفهانی» را زینت بخش صفحات این کتاب می‌نماید.

بسم الله الرحمن الرحيم

المهادين العالمين والصلوة والسلام على خير خلقه
الطيبين الطاهرين واللعن الدائم على اعدائهم الى يوم
المعاد
مقرانه حبيب طيب سيدنا روح الحكيم عبد الله محمد باقر صاحب

مقرانه دست برکات و در جانب شکر با خورشید و خنجر
بدر سبزه از قشیر حیات و نظر بجزوفان در نور
دانه حقوق سرور در نظام در کوه و کوه نام علیه السلام
در صاف معرزه و صوة عات و در جانب از برادران و شمس
که نیت و عودشان را ششم داشته و در علم و حکم
و جمع باستان نامه و تصفیه حقوق عودشان را باستان
در شان دکات زلزله و در علم علیه السلام
الذکر العالی
ان صفاته

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
خير خلقه الطيبين
الطاهرين واللعن
الدائم على اعدائهم
الى يوم المعاد
مقرانه حبيب طيب
سيدنا روح الحكيم
عبد الله محمد باقر
صاحب

ابیاتی چند از اشعار عرفانی سروده شده جناب حاج شیخ عزیزالله

محقق مدرس نجفی «مظفرعلی»

هو

۱۲۱

ما گدایان به سر هر دو جهان پازده‌ایم طعنه بر تاج کی و افسر دارا زده‌ایم
دل خود یکدله کردیم و به دریا زده‌ایم تا بدامان علی دست تولا زده‌ایم
پشت پا بر حرم و دیر و کلیسا زده‌ایم
ما خراباتی و پیمانہ پرستیم همه دین و دل باخته سر برکف دستیم همه
عهد با غیر علی بشکستیم همه ما همان را بنمائیم که هستیم همه
زاهدا پیش میا ما دو سه مینا زده‌ایم
مطرب این پرده عراق است بزن راه حجاز تا که از پرده برون ریزم راز
دیرگاه‌یست نمودیم ز معبد پرواز همره پیر خرابات گذاریم نماز
کوس رسوائی خود در همه دنیا زده‌ایم
توسن عشق به اطراف جهان تاخته‌ایم جا چو منصور سر دار فنا ساخته‌ایم
تا بمیدان محبت سر و جان باخته‌ایم همره پیر خرابات گذاریم نماز
پای مردانه به هر اسفل و اعلا زده ایم
در دلم نیست باندازه بال مگسی بیم از محتسب و شحنه و شیخ و عسی
فاش می‌گویم و الله نترسم ز کسی نیست در دار جزا غیر علی دادرسی
بی سبب نیست دم از مدحت مولا زده‌ایم
زاهد این خلوت عشق است توئی بیگانه تو دم از عقل زنی لیک منم دیوانه
دو دلم، راز دلم با تو بگویم یا نه چشم دل بازکن اینجاست خم و خمخانه
هستی خویش در این میکده یکجا زده‌ایم
یا علی تا که گرفتار بموی تو شدیم بال و پر سوخته پروانه کوی تو شدیم
کعبه و دیر نهادیم و به کوی تو شدیم تا که مست از می وحدت زسبوی توشدیم
پرچم حق و حقیقت به ثریا زده‌ایم
هله‌ای زنده‌دلان وقت نیاز است هنوز صبحگاهست و درمیکده باز است هنوز
چشم دلدار پر از غمزه و ناز است هنوز ای محقق ره بس دور و دراز است هنوز
نا توانیم دم از مدح توانا زده‌ایم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هو

۱۲۱

نمونه دوم اشعاری است که در مدح حضرت امام رضا علیه السلام سروده شده:

دوش مرا این سروش زغیب آمد بگوش
که خیزد ای بیخبر چرا نشستی خموش
برو بهباغ و بین صبا شده گل فروش
گرفته ابر بهار سبوی می را بدوش
نهاده لاله به کف قدح به جوش و خروش
رسیده بر نه فلک صلائی نوشا و نوش
نشسته گل بر سریر به سایه دار پوش
برابرش عندلیب ستاده با سبز پوش

چنین سرایند خوش به نغمه دلگشا

صَلَّى عَلِيٍّ بِالْحَسَنِ عَلِيِّ مُوسَى الرِّضَا

مه سپهر هدی گل ریاض جنان
خور سما وفا سر ملوک جهان
مدبر شش جهت مدیر هفت آسمان
کلید ابر بهار سبوی می را بدوش
به سر ایزد امین به خلق یزدان امان
امان برای زمین امین برای زمان
شهی که بر درگهش ملک بود پاسبان
ستاده اندر درش به روز و شب قدسیان

چنین سرایند خوش به نغمه دلگشا

صَلَّى عَلِيٍّ بِالْحَسَنِ عَلِيِّ مُوسَى الرِّضَا

ز شهر ذیقعه شد چو یازده برکنار
خدا به موسی نمود جمال خود آشکار
به یکصد و هشت و چهل ز هجرت اندر شمار
ز نغمه شد آشکار جلال پروردگار
به عرش نالید فرش که بعد از این افتخار
مراسم چون نور حق گرفته بر من قرار
به عالم قدسیان مرغان بر شاخسار
به کف گرفته همه گهر ز بهر نثار

چنین سرایند خوش به نغمه دلگشا

صَلَّى عَلِيٍّ بِالْحَسَنِ عَلِيِّ مُوسَى الرِّضَا

نهاد از غیب چون قدم به بزم شهود
بداد تا از رخس به ما سؤا لله وجود
ز چهره ماه خود پرده یکسو نمود
برای تعظیم حق نهاد سر بر سجود
به ذکر و تسبیح لب چو غنچه گل گشود
نمود تقدیس رب چنانکه ایسته بود
خدای بر جبرئیل بداد اذن فرود
که با ملائک برو ولی بگاہ ورود

چنین سرایند خوش به نغمه دلگشا

صَلَّى عَلِيٍّ بِالْحَسَنِ عَلِيِّ مُوسَى الرِّضَا

مدینه رشک بهشت از گل روی او
عبیر و عنبر سرشت خرم شد از بوی او
هلال شد ناپدید ز شرم ابروی او
سهیل یکسو پرید ز خال هندوی او
چنان زغمها برست زخوی دلجوی او
چو مرغ شد پای بست به تارگیسوی او
تمام جن و ملک نظاره بر سوی او
ستاده پیغمبران مدام بر کوی او

چنین سرایند خوش به نغمه دلگشا

صَلَّى عَلِيَّ بِوَالْحَسَنِ عَلِيَّ مُوسَى الرَّضَا

سزد که بر ملک جم بنازد این خاک طوس
به مام هفت آسمان زنند از فخرکوس
از آنکه در او غروب نموده شمس شموس
ستارهٔ مصطفی رضا انیس نفوس
شهی که بر درگهش کنند شاهان جلوس
که بر تراش نهند به عمر یکبار بوس
به تخت عرش علی ملک به شکل خروس
به فوق هفتم سماء فرشتگان ملوس

چنین سرایند خوش به نغمهٔ دلگشا

صَلَّى عَلِيَّ بِوَالْحَسَنِ عَلِيَّ مُوسَى الرَّضَا

ولی دریغ و فسوس که خصم شوم دغا
نمود آن شاه را شهید زهر جفا
غریب و مهجور و دور زخویش و از اقربا
بداد جان بی‌معین چو خسرو کربلا
گریست بر غربتش ملیک و عرش و سما
نالید بر کربتش پرندگان هوا
محقق بینوا ناله به صبح و مسا
چو عاشقان حسین و زائران رضا

چنین سرایند خوش به نغمهٔ دلگشا

صَلَّى عَلِيَّ بِوَالْحَسَنِ عَلِيَّ مُوسَى الرَّضَا

شرح حال شیخ بزرگوار جناب آقای شمس‌الدین حایری جُعبی

« ملقب به ارشادعلی »

به قلم یکی از فقرا زینت‌بخش صفحات این کتاب می‌شود.

۱. شرح حال و تحصیلات و خدمات دنیوی: عبدالحسن ملقب به شمس‌الدین شهرت حایری جعبی در تاریخ دوم حمل «فروردین» ۱۳۰۰ شمسی مطابق با رجب‌المرجب ۱۳۳۹ قمری در شهر کرمان دیده به جهان گشود. ایشان تنها فرزند ذکور مرحوم میرزا یوسف حایری ملقب به ارشاد علی از مشایخ کبار این سلسله می‌باشد که شرح احوال مشارلیه در صفحه ۴۵۶ کتاب نابغه علم و عرفان آمده است.

جناب آقای حایری دوره کامل قرآن و چند کتاب فارسی را نزد مرحومه مادر بزرگوارش فرا گرفته و در سن ۶ سالگی در دوره دبستان و پس از آن دوره دبیرستان وارد شده و در سن ۱۸ سالگی پس از تمام دبیرستان تحصیلات دانشگاهی را شروع و در سال ۱۳۲۱ باخذ لیسانس در رشته فیزیک و شیمی نائل آمد و در اداره فرهنگ کرمان «آموزش و پرورش» به خدمت مشغول شد.

مراحل خدمتی ایشان بدین شرح است: دبیری دبیرستانها، ریاست دبیرستان، معاونت اداره کل آموزش و پرورش و بالاخره در سال ۱۳۴۶ به تهران انتقال یافتند. ابتدا بازرسی دبیرستانهای تهران سپس بازرسی دبیرستانهای شمیران را عهده‌دار شدند و در سال ۱۳۵۶ به افتخار بازنشستگی از خدمات دولتی نائل گردیدند.

از آغاز انتقال به تهران تا سال ۱۳۷۲ در جنب وظایف اداری با استفاده از اوقات فراغت به تدریس شیمی در دبیرستانهای غیر دولتی و نیز تدریس در دوره پروتر دندان دانشگاه ملی مشغول بوده‌اند.

جناب آقای شمس‌الدین حایری با استفاده از تعطیلات تابستانی مدارس، صرف و نحو عربی در محضر دایه بزرگوارشان جناب آقای حاج محمدجواد آموزگار طب‌تراش «ملقب به ظفرعلی» فرا گرفته و مورد توجهات خاص مشارلیه که سمت سرپرستی و سمت تعلیم وی را داشته قرار گرفته‌اند.

۲. تشرّف به فقر:

در آغاز ورود به تهران پس از حضور در مجالس فقری، آتش عشق و شوق، ایشانرا بدامان شیخ بزرگوار مرحوم آقای امام جمعه اصطهباتی «ملقب به فیض‌علی» انداخت.

در پاسخ اظهار طلب ایشان فرمودند: پس از آنکه کارهای دنیائی و ورود به دانشگاهت سر و سامان یافت مراجعه کن

شبی از لیالی جمعه در اردیبهشت ماه ۱۳۱۹ در مجلس فقری، خود را به پای معظم‌له انداختند و عرض کردند: امور دنیوی حقیر سرو سامان یافته است. متعاقباً اجازه تشرّف به فقر را صادر فرمودند و بهمرحوم حاج حفیض‌الله کیوان که خدایش غریق رحمت فرماید امر فرمودند، دستورات لازم را بدهد و راهنمائی بفرماید. صبح روز بعد، پس از خاتمه مجلس، در منزل مرحوم مبرور حضرت آقای رحمتعلیشاه طاب ثراه توفیق تشرّف به فقر نصیب ایشان شد. از آن پس گاهی زمزمه می‌فرمودند:

یارب مددی کز ددی خود برهم از بد ببرم و زبدی خود برهم

از هستی خود مرا زخود بی خود کن
تا از خودی و بی خودی خود برهم

۳- ازدواج:

در سال ۱۳۲۸ شمسی بار دیگر عنایت همیشگی حضرت آقای صالحعلیشاه طاب‌ثراه شامل شد و بموجب تقاضای مرحومه مادر اجازه ازدواج عمه‌زاده معظم‌له را که نوه دختری مرحوم حضرت آقای سلطانعلیشاه شهید طاب‌ثراه بود صادر فرمودند. ثمره این ازدواج ۴ فرزند ذکور و یک فرزند اناث است که همگی تحصیلات خود را بپایان رسانیده و صاحب همسر و فرزند هستند.

متأسفانه همسر جناب آقای حایری «ره» پس از ۴۸ سال زندگی مشترک با ایشان بسبب یک بیماری صعب‌العلاج در آبان‌ماه ۱۳۷۵ دعوت حق را اجابت و بدرود حیات گفتند.

۴- بعد از تشرف:

سالها گذشت، بعد مسافرت ظاهری ما بین کرمان و بدخت توفیق مرتب حضور در محضر معظم‌له را به هر چند سال یکمرتبه مبدل ساخته بود. پس از انتقال به تهران و اقامت دائمی سعادت زیارت افزایش یافت.

دل ننگه‌دارید ای بی‌حاصلان

در حضور حضرت صاحب‌دلان

بفرمایش ایشان: بعلت تنبلی و بی‌حاصلی، خود را با سرعت پیشرفت دیگر برادران می‌سنجیدند و با خود زمزمه می‌فرمودند:

هفت شهر عشق را عطارگشت

ما هنوز اندر خم یک کوچه‌ایم

پس از درگذشت مرحوم مبرور حاج آقای آموزگار «ظفرعلی» طاب‌ثراه بار دیگر عنایت و توجه حضرت آقای رضاعلیشاه قدس‌الله سره‌العزیز شامل حال ایشان گردید «گو اینکه جناب آقای حایری همیشه خود را یک بنده روسیای و اثم می‌خوانند» و برای اقامت جماعت فقرای کرمان در نظر گرفته شد و امر فرمودند مشروط باینست که موافقت خانواده را برای بازگشت بکرمان و اقامت در آن شهر جلب نمایند. انجام این امر به سبب مسئله تحصیل فرزندان میسر نبود در نتیجه آقای قاعی که اقامت در کرمان راداشت و شایستگی لازم را دارا بود برای اقامه جماعت فقرای کرمان تعیین فرمودند. آقای حایری با خود می‌گفتند:

تو راه نرفته‌ای، از آن ننمودند

ور نه که زد این در؟ که بر او نگشودند

۵- بعد از رحلت آقای رضاعلیشاه قدس سره:

در سال ۱۳۷۲ که یک سال از رحلت آقای رضاعلیشاه علی‌الله مقامه می‌گذشت قطب زمان حضرت آقای محبوبعلیشاه قدس سره‌العزیز ایشان را برای اقامه جماعت فقرا مأذون فرمودند در حالیکه آقای حایری مکرر عرض نمودند یا مولا من شایستگی قبول این وظیفه سنگین را ندارم، ولی پذیرفته نشد و ناگزیر از اطاعت و اجرای امر گردیدند.

چندی بعد در همان سال از سوی آنحضرت مجاز با اجازه و دستگیری طالبان راه خدا و تلقین ذکر گردید و به لقب «طریقتی ارشادعلی» مفتخر شد. این بار نیز هرچه استدعا و تقاضا کردند که این وظیفه سنگین باو محول نشود و کوتاه بودن فاصله زمانی مابین دو مأذونیت را بهانه و عذر خود قرار دادند. اجابت نشد. در این مورد بندگان حضرت آقای محبوبعلیشاه طاب‌ثراه فرمودند:

«روزیکه بندگان حضرت آقای رضاعلیشاه قدّس سرّه العزیز تو را نامزد اقامت جماعت در کرمان فرمودند، شایسته تشخیص داده‌اند، اینک ما زمانرا از آن موقع در می‌گیریم.»

داد حق را قابلیت شرط نیست

بلکه شرط قابلیت داد اوست

پس از رحلت جانگداز و جانسوز حضرت آقای محبوبعلیشاه قدّس سرّه العزیز، خدمت مولای معظم حضرت آقای مجدوبعلیشاه، ارواحنا فداه تجدید عهد نموده و از سوی معظم له مجدداً بامور و وظائف محوله در فرمان گردیدند.

در خاتمه باستحضار فقرای گرامی می‌رساند که جناب آقای شمس‌الدین حایری چهارمین شیخ بزرگوار مقیم تهران می‌باشند.

قبلاً به ترتیب آقای حاج شیخ عبدالله حایری مازندرانی «رحمتعلیشاه»، جناب آقای مهدی مجتهد سلیمانی تنکابنی «وفاعلی» و جناب آقای هبة‌الله جذبی «ثابتعلی» در این مقام خدائی انجام وظیفه می‌نمودند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَهُوَ الْمَوْقِفُ وَالْمَعِينُ

الحمد لله از اولیائے بالطاعة و اذل اعدائه بالمعصية و انار قلوب احبائه بنور المعرفة فكشف لهم عن معاني الاسما والصفات و الصلاة و السلام على رحمة للعالمين سيدنا ونبينا محمد بن عبدالله و على وصيه و خليفه بلا فصل مولانا على بن ابي طالب و على اوصيائه الاحد عشر المعصومين عليهم السلام.

و بعد در اين ايام كه روح پر فتوح قرين الشرف والد روحاني و جسماني حضرت آقاي حاج سلطانحسين تابنده گنابادي رضاعليشاه نورالله مضجعه الشريف قالب تن راتهي و به وصال معبود و محبوب حقيقي شتافته و طبق نص صريح اين فقير ضعيف حاج على تابنده محبوب عليشاه غفرالله ذنوبه و ستر عيوبه را مأمور به خدمت فقرای نعمة اللهی سلطانعلیشاهی و فقهم الله فرموده، بر خود لازم می دانم هر يك از برادران ایمانی كه جمع بین شریعت محمدی و طریقت مرتضوی نموده و طی طریق کرده و خدمت به بندگان خدا را بر خود امری واجب دانسته، به اشاره غیبیه مأمور هدایت راه حقیقت نمایم.

لهذا برادر مکرم آقاي شمس الدين حائری، زاده الله علناً و عملاً را كه مدتی است تحت نظر فقير مشغول تزکیه و تحلیه نفس بوده و در رضای فقير کوشیده، از این تاریخ مأذون نمودم كه هر جا طالب صادقی بیابند تلقین ذکر و فکر طبق دستورات شفاهی داده شده كه بزرگان گذشته یداً بید و صدراً بصدر به این کمترین بندگان خدا خادم فقرا رسیده بنمایند. و ایشان را در طریقت به لقب پدر بزرگوارشان یعنی ارشادعلی كه معنأ به ارث برده اند مفتخر نمودم و امیدوارم ان جناب این خدمت را كه عین موهبت الهی است مغتنم شمرده، بر خضوع و خشوع و یاد خدا و ارشاد سالکان و خدمت اخوان کوشیده، آن را فوزی عظیم دانند و مشایخ مآذنین سابقین در ا جازه را بر خود مقدم شمارند و احترام گذارند.

البته برادران هم وجهه امر را منظور داشته، قدردان وجودشان باشند و از حضورشان بهره مند گردند.

والسلام على من اتبع الهدى واجتنب الغي و الردی

پنجم جمادی الاولی ۱۴۱۴ مطابق بیست و نهم مهرماه ۱۳۷۲ مطابق با تولد حضرت زینب علیها السلام فقیر تابنده محبوبعلیشاه غفرالله له

محل امضاء و مهر مبارک

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم وهو الموفق والمعين

لذي آمن ادليته بالطاعة واذل اعدائه بالمعصية وانا تلو ب احبابه بنور المعزة فكشف لهم عن
لاسماء والصفات والصلاة والسلام على رحمة للعالمين سيدنا ونبينا محمد بن عبد الله صلى
عليه وسلم مولانا علي بن ابي طالب وعلى اوصيائه الاحد عشر المعصومين عليهم السلام
در اين ايام كه روح پرفروغ قرين الشرف والدر و حاني و سمانی حضرت آقاي حاج سلطان محمد بن
عليه نور الله مضجعه الشريف تالاب بن راهن و به وصال معبود و محبوب حقيق شتافته و طوق نقص صبر
اج علی تابنده قمبر علی ه غفر الله ذنوبه دست محبوبه راما موربه خدمت فقراي نعمة الله سلطان نعلب هم
فرزده ، بر خود لازم سپردم بركت از برادران ايماني كه جمع بين شرف محمدی و طريقت تصوفی نموده و طی طریق
ت به بنده گمان خدا را بر خود اری واجب دانسته ، به اثره غيبه ما مورهد است طاب ان راه حقیقت بنام
برگرم آقا شمس الدين حالوی ، زاده الله علی و محملاً را كه مدتی است تحت نظر فقیر مشغول تركه و تحلیف نفس بوده
فیركوشیده ، از این تاریخ ما ذون نمودم كه هر جا طلب صادقی بیا بنده تلقین ذكر و نذر طبق دستورات شفاهی
را از بزرگان گذرشته میباشید و صدرا بصیر به این مکتوب بنده گمان خدا خادم فقرا رسیده بنایند . وان
به لقب پدر بزرگوارشان یعنی ارشاد علی كه معنای به آرت برده اند فقیر نمودم و امید دارم آن جناب این
بعین موهبت الهی است مفتخر شمرده ، بر خضوع و خشوع در بار خدا و ارث رسالت و خدمت اخوان
ان را خردی عظیم دانسته و مشایخ ما ذونین سابقین در اجازة را نیز بر خود مقدم شمارند و احرام ندارند .
ان هم وجه امر را منظر داشته ، قید روان وجودشان باشند و از حضرتان بهره مند گردند .

پنج جمادی الاولی ۱۴۱۴ مطابق
بیتک ذنوبه مرماه ربیب علی السلام
با تلبه حضرت ربیب علی علیه السلام
فقیر علی تابنده محمد بیلیت ه غفر الله له

علی

شرح حال مختصر جناب آقای حاج ابراهیم کیمند ملقب به «معصوم علی»

بقلم معظّم له

از یادآوریهای برادر مکرم و نیک مشرب آقای سید محمود سعیدی در مورد شرح احوال بنده سپاسگزار، آنکه ارزش نگارش ندارد اینست که در مرداد ۱۳۰۴ هجری شمسی در کرمانشاه متولد، دوران کودکی را در مکتب و مدرسه به آموزش خواندن و نوشتن کلاس ابتدائی و متوسطه را در دبیرستان گذرانید. بعد بزراعت و کسب آزاد، موتور آلات کشاورزی پرداخت.

اغلب خاطر بگمشدهای معطوف و راه بجائی نمی برد، بیقرار و نالان بسر می برد، از مطالعه بجائی نرسی و زبان حال این بود:

می رود عمر ولی با الم ناکامی

با که گویم که چنین حال تباهی دارم

آنچه ارزش نگارش دارد، گرچه پریشان نویسی و عجز قلم و بیان است، اینست: از ابتدای جوانی به محافل اهل وجد و حال در هر مسلک بالاخص جمع اهل دل مایل و شائق بود و شعارش جلال الدین مولوی و این بیت در مثنوی:

محفل عیسی است جمع اهل دل

هان و هان ای مبتلا این در مُحَل

در بهار سال ۱۳۲۳ هجری شمسی شوریده و آشفته به بیدخت مشرف و از شرف تفضل حضرت آقای صالحعلیشاه قدس سرّه بشرف فقر مفتخر و راهیاب شد.

از توفیق، مصداق «خذ و العلم من افواه الرجال» از کرم دریادلان عرفان، ترشحی از آسمان صاحبدولتان ایقان، پرتوی از خرمن اقبال بزرگان حبه‌ای نصیب داشت و هیچگاه بسنده نتوانست. متکدی وار با برام سر عجز بر آستان و دست نیاز در آستین داشت و تبع محور زندگی قرار گرفت؛ بزبان حال و قال و بی ادبانه زیادت می طلبید و در لاف و گزاف می زیست.

منم آن گدای مبرم که سؤال بوسه کردم

توئی آن غنی ممسک که نمی دهی جوابم

چون جمله بی خبریها، فارغ از اینکه می شود تا لافها نیز عالی رفیق توفیق گردند و مولوی وار دلیرها بارگرداند:

قوت از حق خواهم و توفیق لاف

تا بسوزن برکنند این کوه قاف

در مهرماه ۱۳۶۵ حضرت آقای رضاعلیشاه بکرمانشاه نزول اجلال و با اجازه اقامه نماز جماعت سرافراز فرمود. بعد از ارتحال آن جناب و حضرت آقای محبوبعلیشاه طاب ثراه در کوتاه مدت چنان گداخت که مجال اشک و آه نماند. از دل و جان سیر آمد و از سخت جانی در عجب که زبان و قلم را یارای بیانش نیست. نفسی باقی و از خود بیزار، آری:

آسان آسان حدیث ایشان نتوان

نتوان گفتن حدیث ایشان آسان

عمری که گه اشعه قهر و ناگه پرتو لطف تابان. گه و بیگه از هر دو بریدی، جانکاه و جانفزا، که گفته اند:

قهر او ضد لطفش کم شمر

لوک و لنگ افتان و خیزان تو بچر
نه زنگی و نه رومی، عاقبت درک وجدان بل ندای ایمان شمیمی رایح گردانید که ای گیج گول:
از قبول نظر دوست شود عیب هنر

ورنه جز بی‌هنری هیچ هنر نیست مرا

در مرداد ۱۳۷۶ هجری شمسی از طرف قرین شرف حضرت آقای معجد و بعلی‌شاه ارواحنا فداه با صدور فرمان
ارشاد همزمان در سفر آذربایجان و گیلان در گرد قافله یاران جز متلزمین رکاب شرفیاب، زبان سر و سر دگرگون و
سرود؛

بگدائی در میکده بودم همه عمر

همت پیر مغان خادم مستانم کرد

سه اثر نثر: ۱- شرح دو غزل حافظ ۲- «پودوتار و تاروپود» کشکول وار

۳- مراد و مرید دارد که منتشر نشده.

اشعار قلیل که حاکی از پراکنده‌گوئی یا باقتضای حال بوده دارد.

در اینجا تاثیری از گفته حکیم فردوسی که بی‌مناسبت با شرح حال مندرجه نیست، عطف به آیه مبارک ۷۰ سوره
فرقان: **يُبدِلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ** بنام طرفه تبدیل ساخته می‌نگارد باشد بهانه یاد صاحب‌دلی گردد.

«طرفه تبدیل»

«درختی که تلخ ویرا سرشت»	کند باغبانش بدل سرنوشت
باره برد از بن‌اش در طراز	به پیوند گردانش سرافراز
نه شهدش رساند نه آب بهشت	دهد آتش از جویباری زکشت
نه تلخیش تنها چو شکر شود	همه میوه شاداب و بهتر شود
چو خوش‌گفت آن شاعر خوش‌نهاد	که یادش گرامی روان شاداباد
درختی که بار آورد او درست	بر باغبان خم کند سر نخست
دهد سرو هادی ورا اعتبار	که موسی گرفت از شجر نور و نار
بسمتی کند هستیش را بکار	نباشد دگر تلخیش در کنار
چو از بندگی چهره بنهد به خاک	سجودی کند گوهرش تابناک
چو زشتی بگشت وچو نیکی شکفت	چنین رتبه را عشق تبدیل گفت

چو کودک بسر برد کیمند خام

نگر دید کامش سزاوار جام

خاک راه مردان دل آگاه: ابراهیم کیمند

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي أرسل رسوله بالهدى و يَمُنُّ علينا بالاسلام و جَعَلَنَا مِنَ الْمَتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَةِ اَوْلِيَائِهِ مُحَمَّدٍ (ص) و على عليه السلام و اولاده المعصومين عليه السلام.

و بعد در زمان غيبت ولی عصر «عج» علمای اعلام که اجازه روایت آنان بائمه معصومین می رسد و مصداق مقبوله عمرین حنظله می باشند مامور نشر احکام شریعت بوده و عرفای و الامقام باستناد سلسله اجازه درایت که به معصوم می رسد از جهت امور قلبیه مامور ارشاد خلق هستند لذا در این برهه از زمان که حقیر حاج دکتر نورعلی تابنده «مجدوبعلیشاه» غفرالله از طرف مولای معظم حضرت حاج علی آقا محبوبعلیشاه به سرپرستی و خدمت فقرا مفتخر شده ام موظف هستم هر یک از برادران ایمانی که شایستگی یافتند بدستگیری طالبین مامور نمایم لذا اکنون که برادر مرم آقای حاج ابراهیم کیمند را شایسته این امر یافته ام و خدمات ایشانرا از بدو تشریف بدست حضرت صالحعلیشاه الی الله المقامه الشریف و سپس اجازه اقامه نماز جماعت از طرف رضاععلیشاه قدس سره با دیده دل مشاهده کردم لذا ایشانرا بدستگیری و هدایت مامور نمودم که به حسب تشخیص اذکار و اوراد لسانی و قلبی ماثوره را به طالبین تلقین نمایند و این خدمت را افتخار دانسته و بر عجز و انکسار بیفزایند و بدون دغدغه و نگرانی با توکل به خداوند وظیفه معنوی خود را انجام دهند و در طریقت ایشانرا به لقب معصوم علی ملقب نمودم. مشایخ پیشقدم را بر خود مقدم دارند و حقیر را نیز دعا کنند. وَفَقَهُ اللَّهُ وَ آيَا لِمَا يُحِبُّ وَ يَرْضَى

فقیر نورعلی تابنده مجدوبعلیشاه

۲۶ / ع / ۱۴۱۸

۱۰ مرداد ۱۳۷۶

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي ارسل رسوله بالهدى ودين علينا بالاسلام وجمعنا من التمسكين في ولاية اهل بيته محمد وعلي و
اولاده المعصومين عليهم السلام

دويد در زمان غيبت زولي قهر عجب علي علام که اجاره روايت آمان با هم معصومين ميرسد و معتقد شتر
موسى خطبه ميباشند ما مرثه احكام شريعت برده و عقاب و الاقام با ستم و ستم امانه در ايت که معصوم برسد
از جهت امر علي بن ابى طالب و خلق مسلمند لذا در اين بر عهد ائمه را که بغير حجاج و کوفه علي با ستمه مجدد عليت و غيره الله
از طرف مولد حضرت حجاج علي و با مجرب بعين است به سر پرستی و عدت فقر افتخار شده ام موظف هستم بر اين که از پاره
اي بي را که شتر علي يا فتنه بيشکيري نگاه بدين ما مرثه امداد کنون که برادر علم است حجاج ابراهيم که مرثه ايت
امير است و حديث ايشان را از مرد شرف است حضرت صالح حديث که اعلى الله مقامه الشريفي و سمر اجاره آثار نماز است
از طرف حضرت صالح و قدس سره که با دیده دل مشاهده کردم لذا ايشان را بيشکيري و در ايت علي بن ابى طالب که مرثه
تتمين از کما بود از اول السامى و علي ما قره رام نگاه بدين تمامه را اين حد است را افتخار است و در عهد ائمه را ستم
در وقت عهد و گرامى با کمال بر خداوند و طين معتد حق را انجام دهم در هر طريقت ايتان را هم لقب معصوم علي لقب کردم

مشايخ پيش قدم را بر خود ستم دارند و حقيقت را نيز نگاه کنند و رفته اند و ايام را که مکتب زير ضي
فقيه نو علي تا ستمه ائمه است
۱۴۱۸/۴۳۶
۱۳۷۶

شرح حال:

همراهان حضرت آقای رضاعلی‌شاه قدس الله سره العزیز

همانطور که در آغاز کتاب توضیح داده شد همراهان حضرت آقا در این سفر منحصر به پنج نفر بودند به اسامی:

۱- جناب حاج آقای راستین «درویش رونقعلی»

۲- آقای حاج حسینعلی مصداقی

۳- آقای ابوالحسن مصداقی

۴- آقای حاج مهدی ملک صالحی

۵- نگارنده سفرنامه حاج محمد- رضاخانی

نظر به اینکه شرح حال جناب آقای راستین و آقایان حاج مهدی ملک صالحی و نگارنده در کتاب «خاطرات زیارت خانه خدا و عتبات عالیات در خدمت راهنما» آورده شده لذا در اینجا شرح حال آقایان حاج حسینعلی مصداقی و ابوالحسن مصداقی بطور اختصار توضیح داده می‌شود؛ همچنین خاطرات آموزنده و بسیار ارزنده آقای حاج سید مرتضی مرتضوی را که بیش از چهل سال افتخار خدمتگزاری داشته و بسیار از سفرها در خدمت جناب آقای رضا علیشاه انجام وظیفه نموده‌اند زینت بخش صفحات این کتاب می‌نماید.

شرح حال مختصر آقایان حاج حسینعلی مصداقی و ابوالحسن مصداقی

«به قلم آقای حاج سید مرتضی مرتضوی»

مرحوم آقای محمدعلی مصداقی از فقرای با محبت دارای پنج بودند به اسامی: آقایان حسینعلی، ابوالحسن، مهندس لطفعلی، نصرت‌الله و ناصر و دو دختر که از همه آنها فقط یک صبیّه حیات دارند که خداوند همه را به ایمان مفتخر داشته است.

آقای حسینعلی مصداقی متولد سال ۱۲۸۶ شمسی مدیر شرکت مرند طهران از فقرای بسیار با محبت و خدمتگزار و به سنن و آداب دیانت پایبند بود. او به سبب جذبۀ الهی و استغراق در ایمان و اخلاص و مشاهده معنویت بی‌ریائی مجالس فقر، از دقایق عرفان بهره فراوان برد تا عنایت حق کارساز آمد و با توجه معنوی حضرت قطب‌العارفین و صالح‌المؤمنین حضرت صالح‌علیشاه طاب‌ثراه در اسل ۱۳۳۱ به شرف فقر در سلسله جلیله نعمت‌اللهی سلطان‌علی‌شاهی تشرّف یافت.

از خصوصیات ذاتی ایشان این بدکه سر نگهدار و رازدار بوده و بهیچوجه مایل نبودند از خدمات ایشان کسی اطلاع حاصل نماید.

در سال ۱۳۳۳ که حضرت آقای صالح‌علیشاه بمنظور معالجه به ژنو عزیمت فرمودند. آقای حسینعلی مصداقی بعنوان مترجم زبان فرانسه حضور داشته و به بهترین وجهی موفق به انجام خدمات صادقانه گردیدند. در اواخر عمر بعلت کهنوت سنّ نمی‌توانستند در امور خیریه شرکت کنند لذا از اخوی محترم خود آقای ناصر مصداقی خواسته بودند عهده‌دار این خدمات عام‌المنفعه گردند.

سرانجام در سال ۱۳۶۴ به حق پیوست. مزارش واقع در قسمت غربی امامزاده عبدالله است و با سایر برادران خود آرمیده‌اند. روانش شاد و خداوند او را قرین رحمت خود فرماید.

آقای ابوالحسن مصداقی در سال ۱۲۸۹ چشم بجهان گشود و پس از طی مدارج علمی و اداری، سالیان دراز عهده دار مدیریت مالی شرکت ملی نفت ایران گردید و در این مدت با صداقت، پشتکار، خدمات بی‌شائبه خود را در مهمترین سازمان مالی کشور معمول داشت در حالیکه بعلت پاک و درستی ذاتی خود کوچکترین اندوخته‌ای نیاندوخت و بی‌نیازی به خلق و بی‌اعتنائی به دنیا و عزت نفس را از دولت فقر بدست آورد. در سال ۱۳۷۲ دیده از جهان فرو بست. این مختصر شرح زندگی فقیر بزرگواری است که تا انتهای عمر جوینده

برای حق بود.

آقای حاج ناصر مصداقی در سال ۱۳۰۱ متولد و در سال ۱۳۶۹ دیده از جهان فرو بست بازماندگان ایشان عیال مکرمه و تنها فرزند ذکور بنام علی^{۲۶۲} و همچنین چهار فرزند دخترکه خداوند مئان به این خانواده مرحمت فرموده است. همه خانواده آقای مصداقی فقیر و بسیار با محبت بوده مخصوصاً همسر بزرگوار ایشان که فراز و نشیب زیاد را با صبر و فرزاندگی خاص تحمل نموده و بحمدالله کشتی زندگی را به ساحل نجات رهبری فرموده است.

بطور اختصار شرح حال ایشان به سه قسمت: قبل از تشرف، نحوه تشرف و بعد از آن تقسیم می شود:^{۲۶۳} زمانیکه حضرت آقای صالحعلیشاه بعلت کسالت به ژنو عزیمت فرموده بودند در اثر عشق و علاقه‌ای که داشت و با اینکه نوز مشرف به فقر نشده بود مرتباً مرغ بسته‌بندی ذبح تهران را تهیه و به ژنو می فرستاد.^{۲۶۴} او قبل از تشرف می گفت: «همه مجالس را از نیک و بد دیده و دنبال گمشده خو بودم تا اینکه آن را در بیدخت در حضور پیر وقت جناب آقای رضاعلیشاه یافتم؛ بطوری که هنگامیکه در بیمارستان در حال کسالت سخت بستری و حتی در اثر رنج بیماری تا نیمه شب بیدار بودم ناگهان از در و دیوار صدای رسای ایشان را که هر لحظه قوی تر می شد شنیدم که فرمودند: مصداقی بیا...!!» از غفلت پرستار بیمارستان استفاده کرده و با همان حال خراب از بیمارستان خارج شدم و خود را به مشهد رسانیدم و از آنجا به بیدخت رفتم.

حضرت آقا سؤال فرمودند: «ازکجا آمده‌اید؟»

گفتم از همان محلی که مرا احضار فرمودید!

استدعای تشرف کردم: فرمودند: «حالا وقت نداریم!»

عرض کردم بی دعوت نیامده‌ام!

گریه و زاری بسیار کردم تا بحمدالله در سال ۱۳۵۲ به منتهای آمال و آرزوی خود رسیدم و به شرف فقر و ایمان مشرف شدم. «بَلِ اللّٰهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ اَنْ هَدَاكُمْ لِاِيْمَانٍ»^{۲۶۵}

بعد از تشرف هم این بستگی بطوری شد که تمام شد که تمام شب‌های جمعه، تا حضرت آقا در بیدخت ساکن بودند، با هواپیما به مشهد و از آنجا به بیدخت می رفت و عصر جمعه پس از زیارت به تهران مراجعت می نمود. بعلت صفا و پاکی که در خانواده مصداقی عمومیت دارد؛ آقای ناصر مصداقی این افتخار را پیدا کردند که جناب آقای محمد تابنده فرزند جناب آقای رضاعلیشاه و برادر حضرت آقای محبوبعلیشاه مصاهرت ایشان را قبول فرمودند و به برکت این بستگی سه نفر از نوه‌های حضرت آقای رضاعلیشاه نوه‌های آقای مصداقی می باشند.»

رحمت الله عليه رحمة واسعة.

^{۲۶۲} - قسمتی از مطالب این شرح حال توسط فقیرگرامی آقای علی مصداقی دریافت گردید که موجب کمال تشکر و سپاسگزاری است.

^{۲۶۳} - با اینکه مرحوم حاج ناصر مصداقی جزء همراهان حضرت آقای رضاعلیشاه نبوده‌اند معذک بعنوان یادبودی از خدمات ذیقیمت ایشان شرح حال مختصری از حالات و عشق و علاقه‌ای که به این سلسله داشتند زینت بخش این کتاب گردید.

^{۲۶۴} - بمنظور استفاده معظم‌له که در کشور خارج از ذبح غیر اسلامی اجتناب می ورزیدند.

^{۲۶۵} - آیه مبارکه ۱۷ از سوره حجرات

خلاصه شرح حال حاج آقا سید مرتضی مرتضوی به قلم ایشان^{۳۶۶}

ساقی بیا که شاهد رعنا صوفیان
دیگر بجلوه آمده آغاز ناز کرد
فردا که پیشگاه حقیقت شود پدید
شرمنده رهروی که عمل بر مجاز کرد
حافظ مکن رندان که در ازل
ما را خدا ز زهد ریا بی نیاز کرد

این بنده سید مرتضی مرتضوی از خود مایوس و امیدوار به کرم دوست فرزند مرحوم حاج سید مصطفی مرتضوی و نوه مرحوم حاج سید مرتضی حسینی کاشانی نماینده مرحوم آیت الله العظمی آقای حاج سید ابوالحسن اصفهانی قدس الله سره العزیز و از طرف مادر نوه مرحوم محمد قلیخان توسلی می باشم که شرح حال این سه نفر در کتاب نابغه علم و عرفان به قلم حضرت آقای حاج سلطانحسین تابنده رضاعلیشاه آورده شده؛ افتخار دارم که از اوان عمر سمت خدمتگزاری بزرگان سلسله نعمت اللهیه و فقرا را داشته و تا آخر هم خود و خاندانم به این دلستگی مفتخریم.

بقول عطار «ره» در خدمت عرفائیکه: سخن ایشان نتیجه کار و حالست نه ثمره حفظ و قال، از عیانست نه از بیان، از اسرار است نه از تکرار، از علم لدنی است نه از علم اکتسابی و از جوشیدنست نه از کوشیدن. تحصیلات کامل متوسطه و دوره عالی بانکداری را دیده ام ولی اساس کار و دیدگاه و امید آینده ام به تفضلات خداوندی در جلب رضایت حضرت آقای صالحعلیشاه در دوره ایشان و سپس حضرت آقای حاج سلطانحسین تابنده رضاعلیشاه که در حدود ۲۷ سال دوره ارشادشان بار مرا بر دوش کشیدند می باشد؛ که بحمدالله مرا با رضایت خاطر و عنایت ایزدی بمقصد درک زمان محبوب اولیاءالله حضرت آقای حاج علی تابنده محبوبعلیشاه روحی و جسمی له الفداه رساندند.

خدا را سپاس می کنم و از بخت خود راضی هستم که توفیق درک زیارتشان را نمودم.

نگه کردن به رویش نیم ساعت برابر با هزاران ساله طاعت

از روزی که بشرف فقر مشرف شدم و حتی قبل از آن اقطاب و مشایخی را در سفر و حضر زیارت کردم. بحمدالله همه با انبساط فراوان و طول و عرض و ید و بیضاء؛ همه بزرگوا و عالیقدار، باکرامت، دل دزد و دل نواز بودند:

در دل هر امتی کز حق مزه است
قول و فعل انبیاشان معجزه است
چون پیمبر از برون بانگی زند
جان امت در درون سجده کند

مولوی «ره»

^{۳۶۶} - خاطرات آموزنده و بسیار ارزنده آقای حاج سید مرتضی مرتضوی که بیش از چهل سال افتخار خدمتگزاری بزرگان سلسله علیّه نعمه اللهیه و فقرا را داشته و در سفرهای حج، اعتاب مقدسه، سوریه، هند، آلمان و اغلب بلاد ایران در خدمت جناب آقای رضاعلیشاه انجام وظیفه نموده اند زینت بخش صفحات این کتاب گردید.

در بین سه اقطاب و پانزده شیخی که در دوره ۴۴ ساله فقر دیده‌ام به جامعیت این مظهر محبت و صفا و کرامت و رسائی و اتصال کسی را همانند وجه‌الحقیقه حضرت آقای محبوب علیشاه دامت افاضاته ندیده‌ام. اکنون که این وجیزه را تقدیم برادران خود نموده‌ام، التماس دعا داشته؛ عرض تمام و تمام عرض این بنده این نکته است که حاصل عمر من که متجاوز از چهل یال مزاحمت در حضور اقطاب سلف و بزرگان بوده‌ام در محضر حضرت آقای محبوب علیشاه؛ ساعتی را سالی و سالی را عمری اجر، بلکه مزید بحساب گیریم. توفیق معرفت و انجام تکالیف شریعتی و طریقتی را که در ۱۴ ماده فرمان حضرت ایشان مندرج است از ساحت پُر فیضشان بخواهیم و آنرا فوزی عظیم بدانیم.^{۲۶۷}

بیائید، بیائید که گلزار دمی‌دست	بیائید، بیائید که دلدار رسیده است
بیارید به یکبار همه جان و جهان را	بخورشید سپارید که خوش تیغ کشیدست
بر آن زشت بخندید که او ناز نماید	بر آن یار بگریید که از یار بریدست

البته منظور نهائی از همه دویدنها به مقصود رسیدن است.

هر چه گویم عشق را شرح و بیان چون به عشق آیم خجل‌گردم از آن

در دیماه ۱۳۲۸ شمسی افتخار تشریف به فقر را یافتیم. در سفرهای حج، اعتاب مقدسه، سوریه، هند، آلمان و اغلب بلاد ایران که در خدمت جناب آقای رضا علیشاه انجام وظیفه نموده‌ام، خاطرات بیشماری اندوخته‌ام که در اینجا یکی از خاطرات را بعرض برادران گرامی می‌رسانم.

بکوی عشق منه بی‌دلیل راه قدم که گمشد آنکه در این ره به رهبری نرسید

دو پسر بنام‌های سید ناصر و سید مهدی و دو دختر دارم که بلسان بزرگان بحمدالله خادم و مورد تأیید می‌باشند. امیدوارم خداوند متعال آنها را محفوظ و موفق بدارد؛ انشاء الله حضرت باری تعالی همه را از برکات فرزندان صالح مستفیض فرماید.

اللهم الرزقنا توفيق الطاعة و بعد المعصية و صدق النبي و عرفان الحرمه و به محمد و آله صلوات الله عليهم اجمعين

والسلام - سید مرتضی مرتضوی

^{۲۶۷} - دستورات ۱۴ ماده‌ای در تاریخ ۲۶ / مهر ۱۳۷۱ شمسی از طرف معظم‌له صادر شده و در کتاب خورشید تابنده منعکس گردیده است.

خاطره‌ای از فقیر بزرگوار آقای سید مرتضی مرتضوی

هو

۱۲۱

حدود اواخر سال ۱۳۵۷ هجری شمسی تعلیق‌های از حضرت آقای حاج سلطانه‌حسین تابنده دریافت داشتم که فرموده بودند در حدود یکماه آینده بیدخت حضور مبارکشان شرفیاب گردم.

پس از شرفیابی و ابراز ملاحظت بسیار فرمودند: «دری که سفر قبل به آقای کاراندیش گفتم اندازه بگیرد اکنون آماده شده؛ در نظر گرفتم که به سرپرستی شما به سامره حمل شود.»

چون دولت عراق در این فاصله تصویب‌نامه‌ای برای جلوگیری و عدم قبول هدایا گذرانده بود؛ حمل در با مشکلات زیاد مواجه گردید. پس از اقدامات و توسلات بیحساب بالاخره در، در گرماگرم انقلاب، از مشهد مقدس به عتبات عالیات حمل شد و همانطور که دستور فرموده بودند، به سمت قبله در صحن مطهر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام نصب گردید.

قسمتی از تاریخ این در را که برادر گرامی آقای عباس نعمت‌اللهی شاعر شیرین سخن به رشته نظم درآورده بود مشاهده نمودم؛ مختصری شروح نوشتم و بمنظور تکمیل و ثبت تاریخ در هفت بیت شعر بر وزن اشعار ایشان سرودم که امیدوارم انشاء الله به اشعار تاریخیچه در تقدیمی اضافه شود.

تراب اقدام فقرا: سید مرتضی مرتضوی

تاریخیچه در تقدیمی به ساحت مقدس امام حسن عسکری علیه السلام

شد در رحمت بروی خلق باز	از ره لطف خدای چاره ساز
باب فیض و مرحمت بگشود دوست	آنکه هستیها طفیل هست اوست
بهر صحن حجّت حق عسکری	پیر ما شد بانی عالی دری
بهر صحن هادی راه رشاد	مظهر یزدان علی بن جواد
هر دو پور حجّت ثامن رضا	هر دو فرزند علی مرتضی
هر دو نور دیده خیرالانام	هر دو هادی و امام خاص و عام
هر دو از انوار رب العالمین	هر دو در محشر شفیع مذنبین
هر دو در کونین ما را دستگیر	هر دو هم بر ظاهر و باطن خبیر
جتّی باشد زجنّات بهشت	صحن آن پاکان قدوسی سرشت
این در آن شصحن عالیجاه شد	این در آن ایزد درگاه شد
از درخت گردکانی سالمند	چوب پاکش را تهیه کرده‌اند
خوش بحال و خوش بوضع آن درخت	کز سعادت تا کجا برده است رخت
چون فزون از ألف ^{۲۶۸} شد سنّ درخت	در پناه مسجدی روئیده سخت

^{۲۶۸} - این هفت بیت توسط فقیر بزرگوار و گرامی آقای سید مرتضی مرتضوی سروده شده است.

اصل درخت گردو در حومه مشهد مقدس و در موقوفه حضرت رضا علیه السلام کاشته شده و بیش از هزار سال عمر داشت. نیمه درخت در دیوار مسجد و متعلق به مسجد؛ که خریداری و صرف تعمیر همان مسجد شد. و از آن حدود دو برابر چوب لازم از چوب سیاه یکدست، بدست آمد. برای آوردن تنه درخت به مشهد حدود یکفرسخ جاده ساخته شد و با جرثقیل و تربیلی حمل گردید.

شاه تابنده^{۲۶۹} که از خُدّام بود از غلامان مرتضی^{۲۷۰} را پیش خواند در سوی بغداد شد از امر حق! چونکه اندر جای خود شد استوار چونکه برگشتم من از این راه زَفَت انقلاب اسلام جا افتاده بود ارتفاع و طول این درب عظیم این دری که جهان همتاش نیست گشته مصرف اندر این ممتاز باب در ز درهای جهان بهتر شده سوره‌های قدر و اخلاص از کتاب نام نامی^{۲۷۱} ائمه طاهرین هم نوشتندی بر آن ممتاز در بس مناسب بینی اندر آن مقام شعر حافظ جمله باشد لُبُّ و مغز ما بدین در آمده بهر پناه مژده‌ها کآید مسیحائی دمی حضرت مهدی «عج» امام منتظر رو به قبله است این در رحمت اساس

زان دری بس لایق و زیبا نمود امرگن را ظاهر و باطن براند با دو صد مانع زشیطان و غلق! نامش مفتاح الفرج شد بر قرار بیست بهمن ماه از پنجاه و هفت^{۲۷۱} پرچم فتنه زیبا افتاده بود^{۲۷۲} هم به متر آمد به قدر پنج و نیم شد برابر عرض آن با چار و بیست هفت کیلوی تمام از زرّ ناب یک کرور و نیم صرف در شده گشته منقوش اول آن درب و باب زینت افزا شد به باب بی‌قرین نام آن والا پدر نامی پسر هم دو بیت از حافظ شیرین کلام این بود مض دو بیت نغز نی برای حشمت ونی بهر جاه آنکه دارد انتظارش عالمی بر در صحن پدر دارد نظر باب یسر است و فرج بر روی ناس

^{۲۶۹} - منظور حضرت آقای حاج سلطانحسین تابنده رضاعلیشاه طاب ثراه می‌باشد که از خدّام حضرت رضا علیه السلام بودند و ماهی یک شب کشیک آستان مقدّس با ایشان بودند و توفیق اهداء این در نفیس به آستانه حضرت عسکریین علیهم السلام نائل آمدند.

^{۲۷۰} - منظور از اختصار یکی از غلامان منظور این بنده سید مرتضی مرتضوی می‌باشد.

^{۲۷۱} - زمان حمل در مصادف با نهضت اسلامی شد بطوریکه هنگام عبور از صحنه به طرف قصر شیرین؛ اتوبوس و کامیون حامل همراهان «در بین ۲۱ عدد تانک که ۱۱ عدد در جلو و ۱۰ عدد در عقب کاروان حرکت می‌کردند.» در میان خون و آتش حرکت می‌کردیم؛

با اینکه صدمات دیدیم ولی با امید به لطف حقّ از هیچ پیشامدی نهراسیدیم و در مراجعت که مصادف با روز بیستم بهمن ماه ۱۳۵۷ بود انقلاب اسلامی به پیروزی نهائی توفیق یافته بود.

^{۲۷۲} - حضرت آقای تابنده برای بسیاری از آقایان علماً اعلام از جمله حضرت آیت الله العظمی آقای سید ابوالقاسم خوئی و آیت الله آل کاشف الغطاء و دیگران نامه‌هایی ارسال فرموده بودند «برای اطلاع بیشتر به صفحه ۷۹۰ کتاب مستطاب خورشید تابنده تألیف حضرت آقای حاج علی تابنده محبوبعلیشاه خلیفه منصوص حضرت آقای رضاعلیشاه طاب ثراه مراجعه فرمایند.» در ملاقات با حضرت آیت الله العظمی خوئی رحمه الله علیه، معظّم له ضمن تقدیر از جناب آقای تابنده فرمودند: «آنطور که نماینده اینجانب از سامراء نوشته‌اند تاکنون در هیچیک از اعتبار مقدّسه را به زیبایی و نفاست این در ندیده است حتی نوشته‌اند متجاوز از ۷ کیلو طلا در این در مصرف شده است»

بعد از استقرار در عراق حضرت آقای رضاعلیشاه تلفن کرده و دستور فرمودند:

«در هر شهری همراهان هستند شبهای جمعه به کربلا بروند.» شب جمعه آخر که در کربلا بودم در قنوت نماز مستحبی بیاد اوضاع مملکت خود، ایران افتادم که ناگهان هاتفی به زبان دل بمن چنین گفت: «این علم فساد باید بریزد.» چون مراجعت کردم روز بیستم بهمن بود. و پرچم فساد افتاده و انقلاب اسلامی ایران توفیق یافته بود.

گر تو خواهی رستن از عسر و حرج
پیر ما کاین در زشوق اهدا نمود
غایت سعی و صفا در راه دین
اینهمه اخلاص باشد خاص او
حضرت تابنده شه سلطانه حسین
رخش همت در ره حق تاخته
کاروانی را فرستاد او عراق
کاروان عشق و سلاک طریق
کاروان شد جانب مقصد روان
یکزمان غافل نشد زین قافله
بعد سختیها که می آید پدید
چون به مقصد رخت خود انداختند
اجر ایشان جمله با مولاستی
ای خدا از گرد راه کاروان
ای خدا حق امام هادیش
ای خدا حق امام ممتحن
عزت او تا ابد پاینده باد
نام «رضوانی» که سازنده در است
وان منت کار «مسلم زاده» نام
یکهزار و سیصد و پنجاه و هفت
هم در و هم کار نصیب شد تمام

با ادب سر نه بدین باب الفرج
نام خود را هم به ذیل آن افزود^{۲۷۳}
در مقرب بنده الله بین
جان نثار این همه اخلاص او
آنکه باشد عارفان را زیب و زین
آنچنانکه هر چه دارد باخته
بهر نصب این در یکتا و طاق
جمله با هم یکدل و یار و شفیق
خوش به حال جمله اهل کاروان
کرد عطاشان زاد راه و راحله
عاقبت این قافله مقصد رسید
کار خویش و کار در را ساختند
آنکه این امر مهم را خواستی
توتیائی هم به چشم ما رسان
می فزایم دم به سور و شادیش
او نه بیند روی آلام و محن
مشعل اهل بصر تابنده باد
خود به پائین در پر زیور است
مانده نامش ذیل این درگه مدام
سال خورشیدی که از هجرت برفت
ختم کن پروین سخن را والسّلام

نیازمند توجه و دعای درویشان و خاک راه
ایشان: عباس نعمت الّلهی متخلّص به پروین

^{۲۷۳} - طبق اطلاع کنسول وقت ایران در بغداد؛ نام مبارک جناب سلطانحسین تابنده، تقدیم کننده در را بنام صدام حسین تغییر داده‌اند.

شرح حال مؤلف محترم سفرنامه

هو

۱۲۱

برای این عاصی و نیازمند به درگاه حضرت احدیت مایه افتخار است که با توسل به پیشگاه عشق آفرین حقیقی مولای متقیان علی بن ابیطالب علیه السلام و یازده فرزندگرامیش مخصوصاً با توسل به رهبر و سر حلقه عشاق جهان حضرت سید الشهداء حسین بن علی علیه السلام که عهده‌دار تنظیم و تصحیح این سفرنامه بوده و همیشه خود را از ریزه‌خواران خوان عاشقان اولیای الهی بالاخص سرور اولیا علیهم السلام بدانم.

اینک با کسب اجازه مختصری از شرح حال و زندگی مؤلف محترم سفرنامه که از عاشقان حقیقی حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه و از مفاخر علم و ادب می‌باشند باستحضار خوانندگان گرامی می‌رسانم.

آقای حاج محمد- رضاخانی فرزند حسن در سحرگاه بیست و هفتم اسفند ماه ۱۳۰۲ در طالقان چشم به جهان گشود، در شش سالگی قرآن خواندن و در مدرسه محلی آنجا خواندن و نوشتن و مختصری از قواعد عربی را فراگرفت. در هفت سالگی پدر مهربانش جهانی فانی را وداع گفت و بعلل گوناگون خانوادگی مادر هم ناگزیر شد از فرزندان جدا شود و به اظهار آقای رضاخانی آن چنان تحمل بار غم یتیمی سخت بود که هوای آفتابی و بهاری مطبوع طالقان مانند شب، تاریک و تأثر بار به نظر می‌رسید. خوشبختانه عمو و همسرش از فقرای بسیار بزرگوار و با محبت بودند و حتی الامکان سعی می‌کردند که یتیمان برادر را به فرزندانشان ترجیح دهند.

با توجه و دقت به آیات قرآن کریم کاملاً مفهوم می‌شود که آیات اگر چه خطاب به پیغمبر اکرم (ص) می‌باشد ولی معانی آن عملاً شامل همه افراد بشر هم می‌باشد. از جمله آیات سوره مبارکه وَالضُّحَى که شامل حال ایشان هم هست.^{۲۷۴}

در اینجا تقاضای تنظیم کننده این شرح حال این است که بهمه یتیمان بهر نحویکه امان دارد خدمت و محبت و ایثار فرمایند و از بزرگان و اولیای الهی هم تقاضا دارم نسبت به همه یتیمان باطنی ترحم فرمایند چه آنکه یتیم باطنی بمراتب از یتیم ظاهری بدبخت‌تر و سیه‌روزتر است.

آقای رضاخانی با همان تحصیلات مکتبی به شمال کشور مسافرت نموده و در قراء تنکابن و رامسر به شغل معلمی اشتغال ورزیدند، ضمناً به تحصیل علوم قدیمه بهر صورت ممکن ادامه می‌دادند. از سن هیجده سالگی تا بیست و سه سالگی در مدرسه مروی واقع در بازارچه مروی تهران که یکی از مراکز مهم علمی آن زمان بحساب می‌آید مشغول تکمیل فقه و اصول و فلسفه گردیدند و پس از گذراندن مقدمات، و تحصیل دروس خارج توسط علمای بزرگوار آن مدرسه؛ از جمله حضرت آیه الله کنی حضرت آیه الله بهبهانی و حضرت آی دکتر سید محمد امامی و گذراندن امتحانات مسائل غامض فقهی و اصولی موفق به اخذ اجازه اجتهاد گردیدند. و همچنین در قسمت روانشناسی دانشکده ادبیات شرکت و به اخذ گواهینامه لیسانس در رشته روانشناسی مفتخر گردیدند و طبق پیشنهاد آقای دکتر محمدی که معاونت آقای فروزانفر را بعهده داشتند ضمن درخواست و ثبت نام جهت اخذ فوق لیسانس و دکترای رساله خود را مورد تحکیم مبانی صلح کل در جهان در هشتصد صفحه

^{۲۷۴}- تمام آیات مبارکه این سوره این است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالضُّحَى «۱» وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى «۲» مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى «۳» وَلَا آخِرَهُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى «۴» وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى «۵» أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى «۶» وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى «۷» وَوَجَدَكَ عَانِلًا فَأَغْنَى «۸» فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ «۹» وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ «۱۰» وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ «۱۱»

قطع وزیری بنام «مهر درخشان صلح» در دو زبان فارسی و انگلیسی تالیف که قسمت فارسی آن منتشر گردیده است.

بمنظور ترجمه رساله شذیفه «پند صالح» از فارسی به انگلیسی از حضرت آقای صالحعلیشاه قدس الله سره العزیز کسب اجازه نموده بودند ترجمه نمایند. ولی متوجه می‌شوند که این کار، بسیار بزرگ و بسیار سنگین و مشکل است؛ لذا در انجمن ایران و انگلیس شروع به تکمیل پایه‌های زبان نمودند تا سرانجام موفق به اخذ گواهینامه‌های مربوطه در رشته‌عالی گردیدند. فضل و کرم الهی شامل حال ایشان گردید و پس از ترجمه رساله شریفه «پند صالح» در زمان حضرت آقای رضاعلیشاه قدس سره دو مرتبه و هر بار پنج هزار جلد چاپ و در تمام جهان منتشر گردید.

مهمترین وقایع زندگی او در دوران تحصیل دانشکده تشرّف ایشان به فقر و درویشی یعنی تشرّف بولایت علی اعلی سال ۱۳۵۷ جری قمری بوسیله حضرت آقای حاج شیخ محمد حسن بیچاره بیدختی «صالحعلیشاه» قدس الله سره العزیز می‌باشد. آری:

خوشر از ایام عشق ایام نیست

بامداد عاشقان را شام نیست

بعبارت دیگر و بمصداق اینکه:

لطف الهی بکنندکار خویش

مژده رحمت برساند سروش

و با استعانت از رحمت و فضل پروردگار عالم گمشده وادی عشق و طریقت بسر منزل مقصود رسید. بعد از رحلت حضرت آقای صالحعلیشاه، جانشین معظم له آقای حاج سلطانحسین تابنده «رضاعلیشاه» بموجب آیه ۵۳ سوره فصلت^{۲۷۰} مبادرت به اسفار متعددی نمودند که بحمدالله آقای رضاخانی در هفت سفر خارج از کشور که در تمام سفرها با حج تمتع و یا حج عمره و یا زیارت اعقاب مقدسه شروع و یا خاتمه پیدا می‌کرد با معظم له همراه بودند. در این اسفار هفتگانه آنچه را مشاهده نموده و یا از زبان مبارک ان بزرگوار شنیده است یادداشت نموده که تا کنون یاداشتهای «زیارت خانه خدا و عتبات عالیات» و یادداشت‌های سفر هندوستان بنام «راهیان سفر روحانی» چاپ و در دسترس علاقه‌مندان گرفته است همچنین سفر اروپا بنام «پرواز عشق در کهکشانها» که در دست چاپ است.

انشاءالله با تفضل الهی و توجه پیر روشن ضمیر حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده «مجدوبعلیشاه» قصد دارند یادداشتهای اسفار دیگر را نیز چاپ و در دسترس مؤمنین و مؤمنات قرار دهند. همگان می‌دانند که تفسیر شریف قرآن کریم بنام «بیان السعاده فی مقامات العباده» تالیف عارف شهید و بزرگوار جناب آقای حاج سلطانحسین محمدگنابادی «سلطانعلیشاه طاب ثراه که یکی از بزرگترین انوار الهی در تفسیر ولایت مولای متقیان علی عالی اعلی صلوات الله و سلامه الیه با استناد به اخبار معصومین علیهم السلام می‌باشد.»

با کسب اجازه از پیشگاه مبارک حضرت آقای رضاعلیشاه قدس سره الشریف، هنگامیکه ترجمه فارسی آنرا شروع و جلد آنرا به پایان رسانیده بودند؛ حضرت آقای رضاعلیشاه پس از ملاحظه و امعان نظر و ارائه نظرات

^{۲۷۰}- تمام آیه مبارکه «۵۳» این سوره این است: سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ. به زودی نشانه‌های خود را در افقها و در دلهايشان بدیشان خواهیم نمود تا برايشان روشن گردد «خدا و آیات حکمت و قیامت و رسالتش» که او خود حق است آیا کافی نیست که پروردگارت خود شاهد هر چیزی است.

تکمیلی سرپرستی این امر مهم و بررسی پایان ترجمه را به برادر فاضل و ارجمندشان جناب آقای دکتر نورعلی تابنده محول فرمودند و آنجناب نیز با آغوش باز این امر مهم را پذیرفته و بحمدالله تاکنون جلد‌های اول و دوم و سوم آن چاپ و منتشر گردیده است. خداوند را به باطن اولیائش قسم می‌دهم که آقایان محمد- رضاخانی و حشمت‌الله ریاضی با عنایت و سرپرستی حضرت آقای «مجدوبعلیشاه» موفق به ترجمه فارسی و چاپ یازده جلد بقیه نیز بشوند.

آقای رضاخانی و ریاضی تفسیر شریف کلام‌الله مجید را بنام «شعاعی از عرفان قرآن» تالیف نموده‌اند که امیدوارم انشاءالله در آینده نزدیک در دسترس عاشقان قرآن کریم و ولایت علی علیه السلام قرارگیرد. ازدواج و فرزندان مؤلف این سفرنامه

آقای رضاخانی با خنم منیرالشریفه فرزند حاج سید عبدالله که از سادات جلیل القدر می‌باشند ازدواج نموده ثمره این وصلت فرزندان بنام هما رضاخانی که اکنون دارای گواهینامه فوق لیسانس بوده و خداوند فرزندان بنام مینا و علی افشاری عنایت فرموده است و آقای دکتر سعید رضاخانی که در سال ۱۹۸۳ از دانشکده ایالات متحده امریکا فارغ التحصیل گردیده است.

سعید جوانی است با تقوی و فضیلت که دارای اختراعاتی نیز می‌باشند. یکی از اختراعات و جهت رفع آلودگی هوا در ایران به ثبت رسیده و اختراع دیگر ایشان جهت رفع مشکلات بیماران مبتلا به «انسداد قسمت قدامی بینی» می‌باشد که در امریکا به ثبت رسیده است که هم اکنون در سراسر جهان جهت معالجه بیماران مورد استفاده قرار می‌گیرد. خداوند متعال فرزندان بنام لیلا، یاسمین، حسن‌جان، صمدعلی مرحمت فرموده است که سعادت همه آنانرا از خداوند مسئلت دارم.

فرزند سوم ایشان بنام محمدحسن رضاخانی می‌باشد که در لوس‌انجلس مشغول گذراندن فوق لیسانس می‌باشد. از ایزد متعال می‌خواهم که روز به روز بر توفیقات ظاهری و باطنی و حال عجز و انکسار و نیازمندی ایشان بیفزاید.

من الله توفیق:

با تقدیم احترام. مهندس حاج سید محمود موسوی سعیدی

سخنی چند با خوانندگان گرامی درباره:

کشتی حضرت نوح علیه السلام، احادیث، اشعار عرفانی و حسن ختام
و ترجمه حدیث شریف کسأ.
و با تقدیم عرض ارادت خالصانه و دل بستگی بی‌ریا به پیشگاه مقدس
خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام

کشتی حضرت نوح علیه السلام وَلَقَدْ تَرَكْنَاهَا آيَةً فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ^{۲۷۶}

مجله رسمی و پرتیراژ «اتفاد نیزوب» شوروی که بطور ماهانه منتشر می‌شود؛ گزارش عجیب زیر را کخ هم از نظر باستانی بسیار ارزنده و جالب است و هم از نظر دینی عالیت‌ترین دلیل بر عظمت قرآن کریم و عقاید دینی ماست درج نموده و بدنبال آن عده‌ای از نویسندگان انگلیسی، مصری، پاکستانی و ... آن مقاله را از روسی به انگلیسی و عربی وارد و ترجمه نموده و در مجله‌ها و روزنامه‌های محلی خود نقل کرده‌اند. اینکه ما خلاصه آنرا با توضیح مختصر درباره ارزش علمی و دینی آن از نظر خوانندگان ارجمند می‌گذرانیم.

مجله نامبرده در شماره تشرین دوم^{۲۷۷} ۱۹۵۳ می‌نویسد: هنگامی که باستان شناسان روسی در منطقه معروف به وادی قاف^{۲۷۸} مشغول حفاری و جستجوی آثار باستانی بودند، در اعماق زمین بچند تخته قطور و پوسیده‌ای برخوردند که بعداً معلوم شد این تخته قطعات جدا شده‌ای از کشتی نوح بوده و بر اثر تحولات دریائی و زمینی در طول حدود ۵۰۰۰ سال همچنان در دل زمین باقی مانده است.

برخورد باین تخته‌ها نظر محققین باستان‌شناس را آنچنان بخود جلب کرد که دو سال دیگر به کنجکاوی و تعقیب عملیات حفاری خود پرداخته و بالاخره در همان منطقه بیک قطعه تخته دیگری برخوردند که بصورت لوحی طبق کلیشه پیوست چندین سطر کوتاه از کهن‌ترین و ناشناخته‌ترین خطوط بر روی آن منقوش بود. اما بسیار شگفت‌آور بود که این تخته لوح بدون اینکه پوسیده یا محجر شده باشد آنچنان سالم و دست نخورده باقیمانده که هم اکنون در موزه آثار باستانی مسکو در معرض دید توریستها و تماشاگران داخلی و خارجی است.

بر اثر این اکتشاف اداره کل باستان شناسی شوروی برای تحقیق از چگونگی این لوح و خواندن آن هیئتی مرکب از هفت نفر از مهمترین باستان‌شناسان و اساتید خط‌شناس و زبان‌دان روسی و چینی را مأمور تحقیق و بررسی نموده که نام آنها بشرح زیر است:

۱- پروفیسور سولی نوف، استاد زبانهای قدیمی و باستانی در دانشکده مسکو

۲- ایفامنان خینو دانشمند و استاد زبان‌شناس در دانشکده لولوهان چین

۳- میشانن لوفارنک مدیرکل آثار باستانی شوروی

۴- تانمول گورف استاد لغات در دانشگاه کیفرو

۵- پروفیسور دی راکن استاد باستانشناسی در آکادمی علوم لنین

۶- ایم احمدکولا مدیر تحقیقات و اکتشافات عمومی شوروی

۷- میچرکولتوف رئیس دانشکده استالین

^{۲۷۶}- آیه مبارکه ۱۵ از سوره قمر؛ یعنی: و آن کشتی را محفوظ داشتیم تا آیت عبرت خلق شود؛ آیا کیست که از آن پندگیرد؟
^{۲۷۷}- نام دو ماه از مه‌های رومی «تشرین اول» و «تشرین دوم» و اشاره به فصل خزان است. در تقویم شمسی بعضی از کشورهای عربی تشرین اول مطابق ماه اکتبر و تشرین دوم مطابق ماه نوامبر است.

^{۲۷۸}- طبق تصریح قرآن کریم لنگرگاه کشتی نوح بعد از طوفان کوه جودی بوده؛ و با دعای صاحب مرصده الاطلاع و منجدالعلوم این کوه در ۴۰ کیلومتری شمال شرقی جزیره ابن عمر «که شهری کوچکی است در سوریه مشرف به نهر دجله و به سال ۹۶۱ توسط حسن بن عمر بن خطاب ثعلبی بنیان گذاری شده» می‌باشد و بنا بنقل دیگران، از جمله مؤلف بزرگوار المیزان، لنگرگاه در آرات از جبال ارمنیه بین ایران و ترکستان روس واقع در دیار بکر از نواحی موصل بوده که البته همه این نظرات باوادی قاف در مسکو، محل اکتشاف تخته‌ها سازش دارد؛ چه اگر این محل یا نزدیک به این محل نبوده امکان دارد با مرور زمان بر اثر امواج دریا و تحولاتی که در طول چندین هزار سال رخ داده، آن تخته‌ها در منطقه مزبور و در اعماق زمین قرارگرفته باشد.

این هیئت پس از هشت ماه تحقیق و مطالعه و مقایسه حروف آن با نمونه سایر خطوط و کلمات قدیم متفقا گزارش زیر را در اختیار باستانشناسی شوروی گذاشت.

۱- این لوح مخطوط چوبی از جنس همان پاره تخته‌های مربوط بکاوشهای قلبی و کلاً متعلق بکشتی نوح بوده است منتها لوح مزبور مثل سایر تخته‌ها آنقدر پوسیده نشده و طوری سالم مانده که خواندن خط‌های آن به آسانی امکان‌پذیر می‌باشد.

۲- حروف و کلمات این عبارت بلغت سامانی یا سامی است که در حقیقت ام اللغات «ریشه لغات» و بسام‌بن نوح منسوب می‌باشد.

۳- معنای این حروف و کلمات بدین شرح است:

«ای خدای من! و ای یاور من!»

«برحمت و کرمت مرا یاری نما»

«و بپاس خاطر این نفوس مقدسه»

محمد

ایلیا «علی»

شبر «حسن»

شبیر «حسین»

فاطمه

آنانکه همه بزرگان و گرامی‌اند

جهان ببرکت آنها بریاست

باحترام نام آنها مرا یاری کن

تتها توئی که می‌توانی مرا براه راست هدایت کنی.

بعداً دانشمند انگلیسی «این ایف ماکس» استاد زبانهای باستانی در دانشگاه منچستر ترجمه روسی این کلمات را بزبان انگلیسی برگردانید که عیناً در این مجله‌ها و روزنامه نقل و منتشر گردید.

۱- مجله هفتگی ویکلی میرر «Weekly mirror» لندن شمارهٔ مربوط به ۲۸ دسامبر ۱۹۵۳ میلادی

۲- مجله استار «Star» انگلیسی منتشره لندن شماره مربوط به کانون دوم «ماه رومی مطابق با ژانویه ۱۹۵۴»

۳- روزنامه سن لایت «Saint Light» منتشره شماره مربوط به ژانویه ۱۹۵۴

۴- روزنامه ویکلی میرر تاریخ یکم شباط «فوریه» ۱۹۵۴

۵- روزنامه الهدی قاهره مصر تاریخ ۳۰ مارس ۱۹۵۳

سپس دانشمند و محدث عالیمقام پاکستان سید محمود گیلانی که یک موقع مدیر روزنامه اهل الحدیث پاکستان و نخست از اهل تسنن بوده و بعداً از روی تحقیق به آئین تشیع گرائیده آن گزارش را بزبان اردو در کتابی بنام «ایلیا مرکز نجات ادیان العالم» ترجمه و نقل کرده است.^{۲۷۹}

اکنون لازم است بطور فشرده توجه خوانندگان ارجمند را بنکاتی چند معطوف داریم تا بیشتر به ارزش علمی و تاریخی این اکتشاف معتقد شوند.

^{۲۷۹}- کتاب الیا.... به زبان اردو و ضمن ۴۵ صفحه به عنوان چهل و دومین نشریه دارالمعارف اسلامیه لاهور پاکستان بسال ۱۳۸۱ هجری قمری به چاپ رسیده است.

۱- آنکه اکتشاف این تخته‌ها و لوح یکی از دلائل بر اصالت و واقعیت داستانهای قرآن مجید و احادیث دینی است که مشروحاً حاکی از قضیه کشتی نوح و ماجرای غرق شدن آنست همچنانکه مورخان اسلامی و غیر اسلامی نیز نوشته‌اند.

۲- آنکه معتقدات شیعه درباره اهل بیت از روی تمایلات و اغراض شخصی رهبران شیعی و مؤلفین نیست؛ بلکه بر مبنای یک سلسله حقایق علمی و واقعیت‌های دینی و تاریخی است که شیعه خود را ناگزیر از تسلیم در پا بند شدن به آن دیده و در نتیجه پیروی اهل بیت را انتخاب کرده است.

بدیهی است استمداد نوح پیامبر علیه السلام از خاندان رسالت و نقش نامهای آنان بر کشتی چندین هزار سال قبل از نزول قرآن و پیدایش اسلام و انشعابات مسلمانان مختلف بوده و جز از روی الهام از مبدأ اعلی و اشاره غیبی بهیچ چیز نمیتوان آنرا تفسیر کرد.

درست است که حضرت نامهای مقدس محمد(ص) علی علیه السلام حسن علیه السلام حسین علیه السلام و فاطمه «س» را بعنوان دعا و بعنوان تبرک نقش بر لوح نمود؛ اما در حقیقت این یک پیشگوئی عجیب از دوران‌های خیلی دور و دراز درباره پیدایش خاندان وحی و رسالت بوده است. که با فاصله حدود ۵۰۰۰ سال پس از طوفان قدم به عرصه گیتی گذاشتند.

جالب آنکه برخورد بیک چنین اثر باستانی در یک کشور غیر دینی و بدست یک عده افراد غیر مسلمان و بالاخره در محیطی اتفاق افتاده که از نیم قرن پیش دین و عقیده به مبدأ و معاد و وحی و رسالت را کنارگذاشته و تنها از دیده محدود مادیگری به جهان و آنچه در آنست می‌نگرند.

ناگفته معلوم است که ماجرای این لوح به نسبت ارزش و اهمیتی که از دید باستانشناسان دنیای روز دارد نیز ارزش دینی و مذهبی برای مسلمانان بویژه شیعیان داشته و دارد.^{۲۸۰}

فقرای عزیز و محترم بخاطر دارند که موضوع کشف کشتی نوح و مطالب مندرج و نقش نامهای مقدس پنج تن آل کسا و استمداد نوح پیامبر علیه السلام از خاندان رسالت در روزنامه‌های رسمی کشور منعکس گردید و از طرف پیر بزرگوار جناب آقای سلطانحسین تابنده «رضاعلیشاه» بدفعات در جلسات فقری شبهای جمعه مورد تأیید قرار گرفت.

در اینجا لازم است از دانشمند محترم جناب آقای حسینعلی کاشانی بیدختی مجاز نماز فقرا تشکر و سپاسگزاری نمایم که نه تنها در موارد مختلف در تکمیل مطالب این کتاب مساعدت فرمودند بلکه با اطلاع وسیع علمی مآخذ مورد نیاز را تهیه و با راهنمایی‌های لازم مجموعه چاپ شده مطالب مذکور را مرحمت فرمودند.

^{۲۸۰}- مطالب این مقاله ترجمه و اقتباس از مجله بذر نجف اشرف و کتاب قیس من القرآن تالیف عبداللطیف خطیب بغدادی چاپ ۱۳۸۹ نجف می‌باشد.

احادیث و اشعار عرفانی

کاشکی «هستی» زبانی داشتی تاز «هستان» پرده‌ها برداشتی
دل آدمی سراچه عشق است و تالو عرفان، نمونه‌هایی از این عشق به باریتعالی و آفریدگار هستی است که
جلوه‌های شورانگیز آن از آغاز تولد تا به امروز همچون شراره تابناکی خرمن هستی مشتاقان را به آتش کشیده و
جذبه هستی آفرین آن بسیاری را سرمست و مدهوش ساخته است.

اینهمه عکس می و نقش نگارین که نمود	یک فروغ رخ ساقی است که در جام افتاد
حسن روی تو بیک جلوه که در آینه کرد	اینهمه نقش در آینه اوهام افتاد
من زمسجد بخرابات نه خود افتادم	اینهمه از عهد ازل حاصل فرجام افتاد
آن شدای خواجه که در صومعه بازم بینی	کار ما با رخ ساقی و لب جام افتاد
در خم زلف تو آویخت دل از چاه زرخ	آه کز چاه برون آمد و در دام افتاد
زیر شمشیر غمش رقص کنان باید رفت	کانکه شد کشته او نیک سرانجام افتاد

حافظ «ره»

بگفته عین القضاة همدانی آن سوخته سرباخته: ای عزیز! عشق آنست که بهر جا رسد سوزاند و برنگ خویش
گرداند. عجب است که آتش عشق بهر که درافتد او را می‌سوزاند لیکن مبدل به خاکسترش نمی‌کند، بلکه برنگ
خویش می‌گرداند که رنگ آتش سرخ است و سرخی سمبل «Symbole» جوش و خروش و انقلاب. بیاد
بیاوریم فرموده خدا را: خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ یعنی آفرینش انسان از علق است و علق خون بسته. و چون رنگ
سرخ مظهر تحرک و جوشش است؛ پس انسان نیز در نطفه انقلابی و متحرک آفریده شده و همین نیروی تحرک
خمیر مایه نظام «هستی» است.

از همین رو در انداد تاریخ نیروی بی‌امان بین خوبی و بدی «زشتی و زیبایی» و روشنی و تاریکی صورت
پذیرفته و ادامه یافته است.

زندگی بشر همین جدال سهمگین می‌باشد. گاه پیروزی از آن عشق است که طلیعه مقدسش زندگی انسان را منور
و مالا مال از سعادت و شادکامی می‌سازد و زمانی غلبه از سوی تاریکی است که سیاهی وحشتناک گناه و تباهی
را بر همه جا می‌گستراند. بدبختانه انسان موجودی است بالفطره راحت طلب و لذت جو و خودخواه و بهمین
علت در خیل عظیم فرزندان آدم، معدودند کسانی که ریاضت عشق را بر لذت هوس ترجیح دهند بخصوص که
عاقبت عشق جز کشته شدن و بوسه بر دار زدن و در خون تپیدن نیست!

به وَ اللَّهُ، به بِاللَّهِ، به تَاللَّهِ	قسم بر آیه نصرٌ من اللّٰه
که دست از دامن من بر ندارم	اگر کشته شوم اَلْحُكْمُ لِلّٰهِ

نقلست که درویشی از حسین بن منصور حلاج پرسید: عشق چیست؟

گفت امروز بینی و فردا و پس فردا. آنروز بکشتند و دیگر روز بسوختند و سوم روز بباد دادند. یعنی عشق
اینست! اگر چه عاشقان پاکباخته؛ مهجور مانده از معشوق ازلی به حکم قضا و قدر محتوم، محکوم به جان
باختن و سر انداختن هستند؛ لیکن هنگامیکه نهال عشق در مزرعه جانهایشان پاگیرد و غنچه‌های عطرآگینش
شکوفا شوند، آنچنان نیروئی در جان عاشق ریشه می‌دواند که می‌تواند سخت‌ترین مصائب را تحمل کرده
پچچیده‌ترین معضلات را به گوشه چشمی آسان سازد.

از این عشاق پاکبخته که گاهی در مسیر تاریخ سرنوشت ملّتی را دگرگون ساخته و زمانی دیگر این نیروی جادویی آن چنان رشادت و شجاعتی را در نهاد عاشق بر میانگیزد که قلدرترین حکمرانان گردنکش را در برابرش به گرنش و تعظیم وامیدارد

این است آن نیروی مرموزی که پهنه وسیع عرفان متجلی است و این همان منبع جوشانی است که از ابتدای شکل گرفتن هزاران تشنه کام سرگشته و شیدا را سیراب ساخته و موجب تشکل سرمایه‌ای غنی و جاودانه گشته است.

عشیق آن بی که دائم در بلا بی
ایوب آسا بکرمان مبتلا بی
حسن آسا بنوشد کاسه زهر
حسین آسا شهید کربلا بی

اثر باباطاهر فرزانه دیوانه همدانی «ره»

احادیث و تفاسیر منعکس شده در این فصل از مأخذ معتبر و صحیح جمع‌آوری شده که بطور اختصار زینت‌بخش صفحات این کتاب می‌شود:

قَالَ يَا مُوسَى إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَبِكَلَامِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ
«آیه مبارکه ۱۴۴ سوره اعراف» حق سبحانه و تعالی می‌فرماید: یا موس من تو را بر جمله اهل زمانه برگزیدم و تو را اختیار کردم بآنکه تو را رسول خود کردم به نزدیک خلاق و تو را بسخن گفتن با خود مخصوص کردم. و آنچه تو را از شرف نبوت و حکمت و شریعت و موعظت و الواح دادم آن بستان و براین نعمت از جمله شاکران باش.

این عباس روایت کرد از رسول اکرم (ص) که فرمود: چون خدای تعالی موسی را الواح فرستاد؛ او در الواح نگریست و گفت: بار خدایا مرا کرامتی دادی که کس ندادی پیش از من؛ خدایتعالی فرمود: آنچه من تو را دادم بستان و نگاهدار و بجد بر آن محافظت کن و چنان ساز که چون پیش من بیائی بر دوستی محمد (ص) باشی.

موسی گفت: بار خدایا محمد کیست؟ فرمود احمد است آنکه نام او را بر عرش نقش کرده‌ام.

بر طاق عرش نام محمد نوشته است صلوا علی محمد و آل محمد است

پیش از آنکه آسمان و زمین آفریدم بدو هزار سال. او پیغمبر، صفی و حبیب من است و برگزیده و ستوده من از خلقان. من او را دوست‌تر دارم از جمله خلقان و جمله فرشتگان.

موسی گفت: بار خدایا؛ چون محمد (ص) به نزدیک تو این منزلت دارد هیچ امت هستند که از امت او فاضلتر باشد.

حقتعالی فرمود: ای موسی فضل امت او بر دیگر امتان چنانست که فضل من که خداوندم بر جمله خلقان.

موسی گفت: خداوندا مرا از امت او گردان. کاشکی من ایشان را بدیدم.

فرمود: ای موسی؛ تو ایشانرا نبینی و اگر خواهی که آواز ایشان بشنوی من تو را بشنوانم

گفت: بار خدایا خواهم

حقتعالی فرمود: ای امت محمد. همه جواب دادند ار اصلا بپدران و ارحام مادران: اللَّهُمَّ لِيِكَ لِيِكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لِيِكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لِيِكَ.

اقتباس از تفسیرگارز

«جلاء الأذهان و جلاء الأحران»

«تألیف ابوالمحاسن الحسین بن الحسن الجرجانی»

کوه و دریا و درختان همه در تسییحند
نا امید از در لطف تو کجا خواهد رفت
درد پنهان به تو گویم که خداوند منی
نه همه مستمعی فهم کند این اسرار
تاب قهر تو نداریم خدایا زنهار
یا نگویم که تو خود معطلی از اسرار

سعدی «ره»

در جای دیگر همین تفسیر می‌فرماید:

کعب الاحبار دربارهٔ فضائل امت محمد که در تو راه یافته چنین می‌گوید. موسی گفت: بار خدایا من در کتاب خود یافتم که بهترین امتان باشند؛ امر به معروف و نهی از منکر و بکتاب اولین و آخرین ایمان آرند و با اهل ضلال و دجال آغور^{۲۸۱} قتال کنند. بار خدایا، ایشان را از امت من گردان. حقتعالی فرمود: ایشان از امت محمدند.

موسی گفت: من ذکر جماعتی می‌یابم که ایشان حمد تو کنند و مراقبت آفتاب کنند برای اوقات نماز و چون برکاری عزم کنند گویند: «انشاء الله» بار خدایا ایشانرا از امت من گردان فرمود ایشان امت محمدند. موسی گفت: بار خدایا من ذکر امتی می‌یابم که ایشان صدقات و کفارات بخورند و روا باشد ایشان را و امتان پیشین صدقات و قربات^{۲۸۲} نهادندی تا آتش بیامدی و آنرا بسوختی و این امت مستجیب و مستجاب باشند و شافع و مشفوع باشند بار خدایا ایشانرا از امت من گردان حقتعالی فرمود: ایشان امت محمدند.

موسی گفت: بار خدایا، ذکر امتی می‌یابم که چون بر بلندی شوند تکبیرکنند و چون به شیبی فرود آیند حمدکنند خدا را. و خاک طهور ایشان باشد و زمین مسجد ایشان. و چون آب نباشد بخاک طهارت کنند. و روز قیامت آغر^{۲۸۳} محجل^{۲۸۴} باشند از آثار وضوء گفت بار خدایا ایشانرا از امت من گردان فرمود: ایشان امت محمدند.

گفت: بار خدایا در تو راه صفت امتی می‌یابم که چون همت کنند بطاعت؛ هنوز طاعت نکرده یکی را یکی بنویسند و چون انجام دهند یکی را ده بنویسند تا بهفت صد و چون همت کنند بسیّتی و نکنند چیزی بر ایشان بنویسند و چون انجام دهند یکی را یکی بنویسند.
گفت بار خدایا ایشانرا از امت من گردان فرمود: ایشان امت محمدند.

موسی گفت: بار خدایا در تو راه قومی را می‌یابم که مصحف‌های ایشان دل‌های ایشان باشد و لباس‌های اهل بهشت پوشند، در نماز صف کشند چون صف‌های فرشتگان. اواز ایشان در مساجد به تسییح و تهلیل بلند باشد. از ایشان کس بدوزخ نشود که همیشه آنجا بماند. گفت بار خدایا ایشانرا از امت من گردان. فرمود: ایشان امت محمدند.

گفت: بار خدایا مرا از امت محمد گردان. در تفسیر کشف الاسرار «ج دهم صفحه ۴۲۱» آمده:

۲۸۱- دجال فریب دهنده یک چشم

۲۸۲- شامل قربانی و سایر اور خیریه می‌شود.

۲۸۳- زیب- نیکو- سفید

۲۸۴- آراسته - درخشنده

داود «س» گفت: بار خدایا خواهم که بدانم که کرم تو با بنده عاصی تا بکجاست؟ فرمود: تا آنجا که بنده گناهکار را از سرگناه فرا دارم بلطف و نعت نه با قهر و عقوبت نعمت بروی بیشتر ریزم و دست نوازش بروی بیشتر نهم تا آخر از من شرمی بدارد و بدرگاه من بازگردد. سزای بنده ضعیف است که بزبان تضرع و زاری می‌گوید: ای نزدیکتر از ما بما، مهربانتر بر ما از ما. نوازنده ما بکرم خویش نه بسزای ما. هر چه کردیم تاوان بر ما، نه بار بطاقت ما، نه معاملت در خور ما نه منت بتوان ما و هرچه توکردی باقی بر ما.

هو

۱۲۱

آتش عشق

گفتم که عشق رویت، دارم شب و روز	گفتا مه آتش عشق بر قلب و جان بیفروز
گفتم که بوی زلفت، ما را نموده مدهوش	گفتا که عطر عشق است، هرگز مکن فراموش
گفتم که دام عشقت، کرده مرا گرفتار	گفتا که هر که افتد، جایش بُود سر دار
گفتم که چشم مستت، هوش از سرم ربوده	گفتا که کن صبور، غم از دلت زُدوده
گفتم که تیر عشقت، کرده مرا نشانه	گفتا که در بیابان، باید شوی روانه
گفتم که از فراغت، جانم به لب رسیده	گفتا که از غم من، سَر و سَهی خمیده
گفتم که تا سحرگه، چشمم نخفته هر شب	گفتا که جان عاشق، باید بسوزد از تب
گفتم که پیچ مویت، کرده مرا پریشان	گفتا که داده‌ای دل، بر موی دلبر آسان
گفتم که خال مشکین، با ما قتال دارد	گفتا که تا قیامت، جنگ و جدال دارد
گفتم که قامت را، نازم چو سرو بستان	گفتا که عاشقان جان، بخشد به پای جانان
گفتم که از غم تو، روزم بُوعد شب تار	گفتا که دیده واکن، بنگر جمال دلدار
گفتم که آرزویم، دیدار یار باشد	گفتا که دیگر اینجا، پایان کار باشد

طاووس یمانی گوید در مسجد الحرام؛ امام زین العابدین علیه السلام را دیدم که در نزدیک حجرالاسود نماز می‌خواند و دعائی می‌گفت. با خود گفتم که او مردی صالح است و از اهل بیت نبوت، بروم و گوش به دعای او کنم. چون از نماز فارغ شد سر بر زمین نهاد می‌گفت:

عبيدك بفنائك^{۲۸۵}

اسيرك بفنائك

مسكينك بفنائك

سائلك بفنائك

يشكو عليك ما لا يخفى عليك

یعنی بنده کوچک تو بدرگاه تو است، مسکین و محتاج تو بدرگاه است سائل تو بدرگاه تو است. شکایت با تو می‌کند از آنچه بر تو پوشیده نیست.^{۲۸۶}

^{۲۸۵} - فناء = آستانه در - جلوی در - دربار - بارگاه - پیشگاه خانه

^{۲۸۶} - اقتباس از تفسیرگارز

طاووس می‌گوید: یادگرفتم هیچ سختی مرا پیش نیامد تا این کلمات بگفتم و از آن فرج یافتم.

ای به رویت نظر عارف و عامی مشتاق
گر بگویند که پیش مه رویت خورشید
تیره روزی کشم و چشم براهی همه شب
خواهم ای دوست نهی پا به سر دیده من
نیست انصاف که با گنج جمالی که تراست
عمر هر روز که بگذشت دگر بار نگشت
ای موفق غم دنیا مخور و باده بخور
وز فراق رخ تو طاقت مشتاقان طاق
شرمسار است و سرافکنده نباشد اغراق
مگرم نور جمال تو بتابد به وثاق
تا بگویم که چها دیده‌ام از دست فراق
نکنی خوشه‌ای از خرمن حسنت انفاق
این کتابی است که بادش بر باید اوراق
که رساننده روزی است خدای رزاق

اثر مهندس اربابی «موفق»

در صفحه ۲۹۸ جلد اول کتاب الحجة اصول کافی تألیف ثقه الاسلام ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحق آلکلینی الرازی «ره» در باب مخصوص و جامع در فضیلت و صفات امام می‌فرماید. امام محمد باقر علیه السلام رسول خدا چنین فرموده:

هرکه خواهد مانند پیغمبر زندگی کند و مانند شهیدان بمیرد در بهشتی که خدای رحمن نهاده، ساکن شود باید از علی پیروی کند و با دوست او دوستی کند و با مامان پس از او اقتدا کند.

زیرا ایشان عترت مقتدا و از طینت من آفریده شده‌اند. خدایا فهم و علم را به ایشان روزی کن، وای بر آنهایی که از امت من مخالف ایشان باشند. خدایا شفاعت مرا به آنها مرسال. همچنین فرمود: حجّت من بر اشیاء امت تو کامل و تمام است. آنانکه ولایت علی را ترک گفته و با دشمنانش دوستی نموده چنان است که فضیلت او و اوصیاء بعد از او انکار کرده. زیرا فضیلت تو فضیلت ایشان است و اطاعت تو اطاعت ایشان. و حق تو حق ایشان و نافرمانی تو نافرمانی ایشان.

و آنهایند امامان راهبر بعد از تو، روح تو در کالبد ایشانست و روح تو همانست که از طرف پروردگارت در تو دمیده شده و ایشان عترت تو می‌باشند.

خدای عزّ و جلّ سنت و روش تو و پیغمبران پیش از ترا در ایشان جاری داشته و ایشان پس از تو خزانه دار علم منند. ایشانرا برگزیدم و انتخاب کردم و پاک ساختم و پسندیدم اینها حقی است بر من. هرکه ایشانرا دوست دارد و از آنها پیروی کند و فضیلتشانرا معترف باشد نجات یافته است. همانا جبرئیل نام ایشان و نام پدرانشان و دوستانشان و معترفین بفضیلت برای من آورده است.»

بنیان گرفته کار جهان بر بنای عشق
بسته به عشق هستی ذرات عالم است
با عشق پاک چون گل آدم سرشته شد
پروانه گرد شمع پر و بال اگر بسوخت
هرگز ندیده دیده چو نقش ولای حق
بیهوده آن سری که ندارد هوای وست
پروانگان شمع وجودش به گرد او
زد شاه عشق خیمه به صحرای کربلا
اینست آفرینش پاک خدای عشق
صد آفرین به قدرت بی انتهای عشق
کردند سجده خیل ملائک برای عشق
بنهاد جان به کف که نماید فدای عشق
نشینده گوش هیچ نوا چو نوای عشق
افسرده آن دلی که نشد مبتلای عشق
آماده تا نهند همه سر به پای عشق
برجان خریده بودچو کرب و بلای عشق

از خودگذشتگی به ره دوست کس ندید
 کردند عاشقان سر و جان را فدای او
 چنگال کرکسان تن شاهین حق درید
 کشتی شکستگان همه افتاد غرق خون
 این ناله‌ها که می‌رسداکنون به گوش جان
 اشکی فشان به همت اصحاب شاه دین
 چون صحنه‌ای که بود در آن کربلای عشق
 لب تشنه تا رسند به آب بقای عشق
 در نینوا چو سایه فن شد همای عشق
 فاتح در این میانه فقط ناخدای عشق
 ماتم گرفته مُلک و مُلک در عزای عشق
 خواهی شود دل تو موفق سرای عشق

اثر مهندس اربابی «موفق»

در ساختمان انسان از جمیع عوالم و لطائف، جمیع مقامات انبیا و اولیاء بودیعت گذارده شده و انسان انتظار می‌کشد تا در اثر مجاهده زبانش شبیه زبان وحی و گوشش شبیه گوش شنوای وحی گردد.

آری به سرای دوست بس راهی نیست آنرا که جز از دوست نظر نیست

صفات جلال و جمال حقتعالی شانه که محتوی مراتب کثرت و وحدت می‌شود در صورت مبارزه با نفس و مجاهده همت شخص را به مقامات علم‌الیقین و عین‌الیقین می‌رساند بعبارت دیگر ابتداء مسائل را از طریق وجدان خود درک می‌نماید. در مرحله دوم مسائل را برای العین تشخیص می‌دهد و در مرحله نهائی رسیدن به نتیجه و بهره‌گیری از این همه تلاش و کوشش بر او مسلم و محقق می‌شود.

چشمی دارم همه پر از صورت دوست یا دیده مراخوشست تادوست در اوست
 از دیده و دوست فرق کردن نه نکوست یا اوست بجای دیده یا دیده در اوست

بلال حبشی با روی سیاه و دلی چون آئینه شفاف رنج می‌دید و جفای می‌کشید، گرد مکه می‌گردید و به امید زیارت جمال مصطفی (ص) همی دوید که این چه بوی خوشی است که در حبشه بمشام می‌رسد. و صهیب روی میتاخت با دلی ر درد که این سلسله لطف است که ما را از روم بکشید و سلمان فارسی می‌گفت که این عطری است که جز در بازار نیاز ما نفروشد و عمار یاسر آواز می‌داد: **إِنِّي لِأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ**^{۲۸۷} و اینان روش اخلاص پیش گرفتند پس عمده مطلبی که در عبادت لازم است این است که مراقب باشیم و بدقت در باطن خود نظرکنیم که اگر بر دل جهتی از جهات دنیا یا عقبی را غالب بینیم از خود دورکنیم و بکشیم که حب خدا و بندگان خدا بر دل غالب شود که خود و کار خود را از بهر خدا خواهی نه اینکه خدا و کار خدا را برای خودخواهی.

رسول خدا فرمود: بار خدایا خود را پناه می‌دهم به تو؛ از آن درویشی که مرا از یاد ببرد و از آن توانگری که مرا نافرمانی کند و مردم را از یاد من ببرد.

خداوند متعال می‌فرماید: آنچه مربوط بمن می‌باشد اینست که مرا عبادت کنی و چیزی را برایم شریک قرار ندهی اما آنچه مربوط به تست اینست که من پاداش هر عمل نیک ترا بیش از میزان استحقاقش می‌دهم و آنچه که مربوط بمن و تو می‌باشد اینست که نسبتبمخلوق همان رفتاری انجام دهی که می‌خواهی دیگران درباره تو انجام دهند.

به حضرت موسی فرمود: من چیزی محبوبتر از بنده مؤمن در نزد خود نیافریده‌ام. من با کارهاییکه برایش خیر است او از آزمایش می‌کنم و از او هر چه خیر باشد برایش ذخیره می‌کنم.

من به صلاح امور بنده‌ام از خودش عالمترم. پس به بلاهای من صبرکن و به نعمتهایم شکرکن و به قضای من

^{۲۸۷}- آیه مبارکه ۹۴ از سوره یوسف.

راضی باش.

وقتی بنده من این اعمال را انجام داد، و بر رضای من عمل نمود و امر مرا اطاعت کرد او را جزء صدیقان می نویسم.

پرسید یکی منزل آن مهر گسل
گفتا که دلت کجاست، گفتم با اوست
مجنون تو، را زصحرا شناخت
هرکس بتوره یافت زخود گم گردید
گفتم که دل من است او را منزل
پرسید که او کجاست گفتم در دل
دیوانه عشق تو سر از پا شناخت
آنکس که ترا شناخت خود را شناخت

اثری از ابوسعید ابوالخیر «ره»

مولا امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرماید:
بگذارید و بگذرید.
به بینید و دل مبنید.
چشم بیندازید و دل مابزید
که دیر یا زود باید گذاشت و گذشت.

حکیم این جهان را چو دریا نهاد
دو، هفتاد کشتی در او ساخته
میانه یکی خوب کشتی عروس
پیمبر بدو اندرون با علی
اگر خلد خواهی بدیگر سرای
برانگیخته موج از او تند باد
همه بادبانه برافراشته
بر آراسته، همچو چشم عروس
همه اهل بیت نبی و وصی
به نزد نبی و وصی گیر جای

اثر فردوسی «ره»

ارزش‌های اخلاقی در اسلام

قال رسول الله: انما بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ. یعنی رسول اکرم (ص) می فرماید: من از طرف خداوند برانگیخته شدم که مکارم اخلاق را تکمیل نمایم.

آموختن علوم و ارزشهای اخلاقی در اسلام پایه‌های اصلی و اساسی سعادت اجتماعی است و بهمین علت اولیای گرامی اسلام نیز برای اینکه پیروان خویش را براه خودسازی در تزکیه نفس سوق دهند آنانرا به دانستن علوم اخلاقی موظف؛ چنانکه شخص پیغمبر بزرگوار نیز هدف نهائی از بعثت خود را تکمیل اخلاق معرفی نموده است.

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: **إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَنْتَأَمُّكُمْ** «آیه مبارکه ۱۳ از سوره حجرات» یعنی بزرگوارترین شما نزد خدا با تقوی‌ترین شماست که در اینجا تقوی یعنی پرهیزکاری و اجتناب از اعمال زشت و اخلاق ناپسندیده است.

خلق که بمعنی خوی ذاتی انسان است و جمع آن اخلاق نامیده می‌شود و عبارت از حال و کیفیت خاصی است که در ما رسوخ و ظهور می‌کند و بکمک آن بدون اندیشه افعالی را انجام می‌دهیم که طبیعتاً راسخ و ثابت در نفس انسان باقی می‌ماند. اگر این افعاب مورد رضایت عقل و شرع باشد آنرا خوی نیک و اگر بر خلاف انتظار

از آن کارهای نکوهیده سریزند آنرا خوی زشت می نامند.

خو کرده با طبیعت حیوانی
بنهاده داغ ننگ به پیشانی
چیزی دگر وظیفه نمی دانی
در حفظ آن مشابه ثعبانی
از هیچ کار روی نگردانی
وز آبرو گذشته ز بی نانی
می یابی و زخویش همی رانی
وز بذل مال سخت گریزانی
پا واکنده از ره یزدانی
آخر خدا نکرده مسلمانی
پایان پذیر باشد مهمانی
یکروز می کشد به پشیمانی
کاخی که رونهاده بویرانی
نه قدرتی که پای بجنابانی
دل کندن از علایق جسمانی
چاره توان نمود به آسانی
بگذار پا بخواهش نفسانی
شیطان کجا و درگه یزدانی
کن پیروی هر آنچه که بتوانی
این راه پر زغول بیابانی
پیوند جان پذیر، به پنهانی
تا آیدت فرشته بدربانی
گردد بهشت بهر تو ارزانی
الکن کجا و لاف سخندانی

ای بی خبر ز عالم انسانی
با پستی و پلیدی و بدکاری
جز خورد و خواب و شهوت و خشم و آز
در جمع مال بسته میان موری
چون پای سیم و زر بمیان آید
بس مستمند جان بلب از حسرت
می بینی و پی چاره نمی کوشی
در کار دستگیری کس سستی
یکباره گشته پیرو اهریمن
نی شرمت از خدا و نه پیغمبر
مهمان شدی بکهنه سرا چندی
این سال و ماهها همه در غفلت
روزی که ریشه کن شود از بنیان
نه قوتی که دست زنی بر سر
سخت است چشم بستن از این دنیا
لیکن رای راحت بعد از مرگ
بگذر ز خود پسندی و خودخواهی
خودبین، خدای بین نشود هرگز
امر خدا و شرع پیمبر را
بی رهنما مرو که خطر دارد
دل را فقط بصاحب دل بسپار
جائی برو که مرد خدا رفته
آنگاه مرگ بر تو شود آسان
بر بند لب مهندس از این گفتار

اثر مهندس اربابی «موفق»

در اینجا اشعاری که درویش بزرگوار و فقیر صادق جناب آقای کیومرث غفاری «ملقب به کیان» سروده و مراحل طلب تا تشرّف به فقر خود را شرح داده برای استحضارین عزیز و محترم درج می نماید:

تا مگر بر من رسد از باده مستانه بوئی
ناگهان آمد بگوش از پشت در آواز هوئی گفتمش
آواره و سرگشته بر هم بام و کوئی
گفتمش بالله نباشم بند نام و آبروئی
چونکه اینجان نیست جای هیچ حرف و گفتگوئی
گرم و روشن از فروغ حق نه از نیران و سوئی

دوش رفتم بر در میخانه در دل آرزوئی
حلقه بر در می زدم شاید شود در بر رخم باز
بانگ بر من زد که هستی؟ از چه بر این درنشستی
گفت: رو، خواهش بیمورد و بی جا نمودی
در گشود و گفت داخل شونشین و باش ساکت
چشم بدین دور دیدم محفلی چون باغ رضوان

پیری اندر صدر بود و باده‌خواران گرد او جمع
 پیرگفتا کیست این؟ گفتند باشد تشنه کامی
 ساقی گلگون عذار آورد یک ساغر به پیشم
 پیر خندان گفت با من نوش کن این ساغر می
 مست و مدهوش اوفتادم در میان جمع رندان
 گفت باید بهر خدمت خویش را سازی مهیا
 سر به پای پیر بنهادم مگر دستم بگیرد
 پیرگفتا اندر این ره ترک سر باید نمائی
 گفتمش سر میدهم گر لایق پای تو باشد
 چون زجان و سرگذشتم کرد پیرم دستگیری
 این امانت باشد از پیر مغانت یادگاری
 بنده پیر مغان گشتم برسم می‌پرستان

جمله گرم باده‌خوارای فارغ از هر های و هوئی
 گفت یک ساغر دهیدش تا نماید تر گلوئی
 ریخت در ساغر می گلگون که بودش در سبویی
 در کشیدم ساغر و رستم زقید رنگ و بوئی
 ناگهان آمد بگوشم این سروش از غیب گوئی
 خیز و اول جان و تن راکن در اینجا شستشوئی
 ساختم از اشک چشمان اندر آن محفل وضوئی
 گر نباشد سر براه دوست باشد چون کدوئی
 جان و سرگر در رهت ندهم ندارم آبروئی
 دست من بگرفت و با من گفت باخلق نکوئی
 بهر حفظش خانه دلرا تو بنما رفت و روئی
 چون ترالطفش بود شامل کیان^{۲۸۸} دیگرچه گوئی

اشعاری چند در مدح جناب آقای حاج سلطانحسین تابنده «رضاعلیشاه»

آقای دکتر عبدالکریم نبهی «ثابت» که شرح حال ایشان در کتاب خاطرات زیارت خانه خدا در صفحه ۱۷۶ درج گردیده اشعار زیر را بمناسبت مسافرت حضرت آقا سروده‌اند:

چشم بر راه تو ای یوسف کنعان تا چند	همچو یعقوب زهجر تو پریشان تا چند
من بیمار به امید عیادت تا کی	خوردن حسرت آن سیب زنخندان تا چند
راه برگشت ترا با مژه جارو کردن	آب پاشیدن از این دیده گریان تا چند
نکنی من زار پریشان هرگز	من بیادت همه شب بگریبان تا چند
بخت من تیره‌تر از شام سیاه است امروز	صبح وصل توکی آیدشب هجران تا چند
دوش دردشت جنون ثابت شوریده سرود	پای در دام تو و سر به بیابان تا چند
رفت جانان جهان حضرت تابنده به حج	من درمانده مهجور بتهران تا چند
نبهی طالب برگشتن سلطانحسین	صبر در غیبت خورشید درخشان تا چند

حسن ختام و ترجمه حدیث شریف کساء

بامید عنایت و توجهات ائمه اطهار خصوصاً قَسَم به عظمت پنج تن آل کسا و توسل به پیشگاه مقدس خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام و فرمایش سرورکائنات محمد رسول الله (ص) که فرمودند: «سوگند بدان خدائی که مرا بحق به پیغمبری برانگیخت و به رسالت و نجات دادن برگزید که ذکر نشود این خبر

^{۲۸۸} - فقیر بزرگوار آقای کیومرث غفاری «متخلص به کیان» متولد سال ۱۳۱۷ شمسی تا سن ۱۵ سالگی همراه پدر و مادر خویش که ایشان نیز از فقرای سلسله جلیله نعمت اللهی سلطانعلیشاهی بودند در مجالس فقری شرکت می نمودند تا اینکه در سال ۱۳۴۵ بدست مبارک حضرت آقای رضاعلیشاه به افتخار تشرف به فقر نائل گردیدند.
 از دوران جوانی علاقه به حفظ اشعار و سرودن شعر در زمینه‌های مختلف داشتند تا سرانجام با کسب اجازه از محضر مبارکشان اقدام به سرودن شعر و تکثیر آن نمودند. موفقیت صوری و معنوی ایشانرا از خداوند متعال مسئلت می‌نماید.

ما در محفلی از محافل مردم زمین که در آن گروهی از دوستان و شیعیان باشند جز آنکه رحمت خدا برایشان نازل شود و فرشتگان ایشانرا فراگیرند و برای آنها آمرزش خواهند تا آنگاه که از دور هم متفرق شوند.» در این موقع امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«بخدا سوگند ما رستگار شدیم و سوگند به پروردگار کعبه که شیعیان ما نیز رستگار شدند.» در این هنگام دوباره پیغمبر فرمود:

«ای علی، سوگند به آنکه مرابحی به نبوت و به رسالت نجات دادن خلق برگزید؛ ذکر نشود این خبر ما در محفلی از محافل مردم زمین که در آن گروهی از شیعیان و دوستان ما باشند و در میان آنها اندوهناکی باشد جز آنکه خداوند اندوهش را برطرف کند و نه غمناکی جز آنکه خدا غمش را بگشاید و نه حاجتخواهی باشد جز آنکه خدا حاجتش برآورد.»

علی علیه السلام مجدداً فرمودند: «در این صورت، به خدا سوگند ما کامیاب و سعادت‌مند شدیم و همچنین بخدای کعبه سوگند که شیعیان ما کامیاب و سعادت‌مند شدند در دنیا و آخرت.»

عَلَى اللَّهِ كُلُّ الْأُمُورِ تَوَكَّلِي وَ بِالْخُمْسِ اصْحَابِ الْكِسَاءِ تَوَسَّلِي
مُحَمَّدِ الْمَبْعُوثِ وَ أَبْنِيهِ بَعْدَهُ وَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ وَ الْمُرْتَضَى عَلِي

جابر گفت:

شنیدم فاطمه زهرا علیها السلام دخت گرامی رسول خدا (ص) فرمود:

وارد شد بر من پدرم رسول خدا در بعضی از روزها و فرمود:

سلام بر تو ای فاطمه؛ در پاسخش عرض کردم: بر تو باد سلام.

فرمود: همانا می‌یابیم در بدنم سستی و ضعفی. گفتم پناه می‌دهم ترا بخدای: ای پدرجان از سستی و ضعف.

فرمود: ای فاطمه بیاور کساء یمانی را و م را بدان بیوشان.

من کساء یمانی را برایش آوردم و او را بدان پوشاندم و همچنان بدو نگریدم؛ و در آنحال چهره‌اش می‌درخشید همانند ماه شب چهارده که قرص ماه کامل است.

پس ساعتی بگذشت که دیدم فرزندم حسن وارد شد و گفت:

سلام بر تو ای مادر. گفتم: بر تو سلام ای نور دیده‌ام و میوه دلم.

گفت مادر جان؛ نزد تو بوی خوشی استشمام می‌کنم، گویا بوی جدّم رسول خداست

گفتم آری: همانا جدّ تو در زیر کساء است. پس حسن گفت:

سلام بر تو ای جدّ بزرگوار و ای رسول خدا، آیا بمن اذن می‌دهی که وارد شوم با در زیر کساء.

فرمود: برت و سلام، ای فرزندم و ای صاحب حوض من. اذن دادم پس حسن زیر کساء رفت ساعتی گذشت که

فرزندم حسین وارد شد و گفت: سلام بر تو ای مادر: گفتم بر تو ای فرزند من و ای نور دیده‌ام و میوه دلم.

فرمود مادرجان در نزد تو بوی خوشی استشمام می‌کنم: گویا بوی جدّم رسول خداست. گفتم آری، همانا جدّ و برادرت در زیر کساء هستند. حسین نزد کساء رفته و گفت:

سلام بر تو ای جدّ بزرگوار، سلام بر تو ای کسیکه خدا او را برگزید.

آیا بمن اذن می‌دهی در زیر کساء وارد شوم. فرمود سلام ای فرزندم و ای شفیع امتّم، بتو اذن می‌دهم. پس او وارد شد.

در این هنگام ابوالحسن علی بن ابیطالب علیه السلام وارد شد و فرمود: سلام بر تو ای دختر رسول خدا. گفتم و بر تو

سلام ای ابوالحسن و ای امیر مؤمنان. فرمود ای فاطمه من بوی خوش نزد تو اسشمام می‌کنم: گویا بوی برادرم و پسرعمویم رسول خداست. گفتم آری. این اوست که با دو فرزندت در زیرکساء هستند.

پس علی علیه السلام بطرف کساء رفت و فرمود: سلام بر تو ای رسول خدا: آیا اذن می‌دهی که من نیز با شما در زیر کساء باشم؟ رسول خدا بلو فرمود و بر تو باد سلام ای برادر من و ای وصی و خلیفه و پرچمدار من: به تو اذن می‌دهم.

پس حضرت امیر علی علیه السلام نیز وارد در زیرکساء شد. آنگاه من بطرف کساء رفتم و عرض کردم. سلام بر تو ای پدر جان، ای رسول خدا: آیا بمن اذن می‌دهی که با شما در زیرکساء باشم؟ فرمود بر تو باد سلام ای دخترم و ای پاره تنم بتو نیز اذن دادم. پس من نیز به زیرکساء رفتم. و چون ما همگی در زیرکساء جمع شدیم. پدرم رسول خدا (ص) دو طرف کساء را گرفت و با دست راست بسوی آسمان اشاره کرد و فرمود:

«خدایا، اینانند خاندان من و خواص و نزدیکانم»

«گوشتشان گوشت من و خونشان خون من است.»

«می‌آزارد مرا آنچه ایشانرا بیازارد و به اندوه می‌اندازد مرا هر چه ایشانرا اندوهناک سازد.»

«من در جنگم با هرکه با ایشان بجنگد و در صلحم با هرکه با ایشان در صلح است.»

و دشمنم با هرکس با ایشان دشمنی کند و دوستم با هرکس که ایشانرا دوست بدارد.»

«اینان از منند و من از ایشانم»

پس بفرست دروهای خود، برکت‌هایت، مهرت، امرزشت و خوشنودیت را بر من و بر ایشان.

و دور کن از ایشان پلیدی و پاکیزه‌شان فرما به طور کامل.»

«پس خدای عزّ و جلّ فرمود:

ای فرشتگان من و ای ساکنین آسمانهایم؛ برآستی که من نیافریدم:

آسمان بنا شده، و نه زمین گسترده، و نه ماه تابان و نه مهر درخشان، و نه فلک دوّار و نه دریای روان، و نه کشتی در جریان را مگر بخاطر دوستی این پنج تن که در زیرکسایند.

پس جبرئیل امین عرض کرد: پروردگارا کیانند در زیرکساء؟ خداوند عزّ و جلّ فرمود: آنان خاندان نبوت و کان رسالتند: آنان فاطمه است و پدرش و شوهرش و دو فرزندش.

جبرئیل عرض کرد: پروردگارا آیا بمن اذن می‌دهی که بزمین فرود آیم تا ششمین آنها باشم. خداوند فرمود. آری به تو اذن می‌دهم.

باید ذات مقدس حضرت سیدالشهداء علیه السلام و ائمه اطهار علیهم السلام را وسیله قرار دهیم تا انشاءالله نجات یابیم و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.

برادر مکرم آقای عباس نعمت الهی در مورد حدیث کساء که با مناجات توأم است اشعار زیر را سروده‌اند که مجدداً بنظر خوانندگان محترم می‌رسد.

بزیر کسای یمانی چو جای	گزیدند خاصان خاصّ خدای
ملائک نمودند از حقّ سؤال	کیانند این صاحبان جلال
بفرمودشان حقّ بتول و پدر	بتول است و آن زوج نیکو سیر
بتول و دو فرزند والاتبار	کز ایشان جهان را بود اعتبار
مکرر شنیدند نامش زدوست	که این خودیک از امتیازات اوست

خدایا به عزّ همان پنج نور
الهی به اصحاب پاک کِساء
خدایا به آن خمسه طیّه
الهی به انوار آن پنج تن
الهی تو اسلام پیروز کن
الهی به حق نبیّ وصیّ
به مظلومی آن نخستین امام
به آنکس که از بیکسی گاهگاه
بنورش خدایا که ما را ببخش
چو پروین ندیدم کسی بینوا
زچنگال این نفس چون اژدها

ز پیر طریقت بلا کن تو دور
که خرم بود صبح و ظهر و مسا
که نور ولایت بما کن هبه
برآور تو حاجات این انجمن
زبون دشمن آتش افروز کن
خدایا بنور جمال علی
به آه دل او در آن تیره شام
همی گفت درد دل خود بچاه
اسیران دام هوا را ببخش
که افتاده در بند دام هوا
مگر لطف پیرش نماید رها

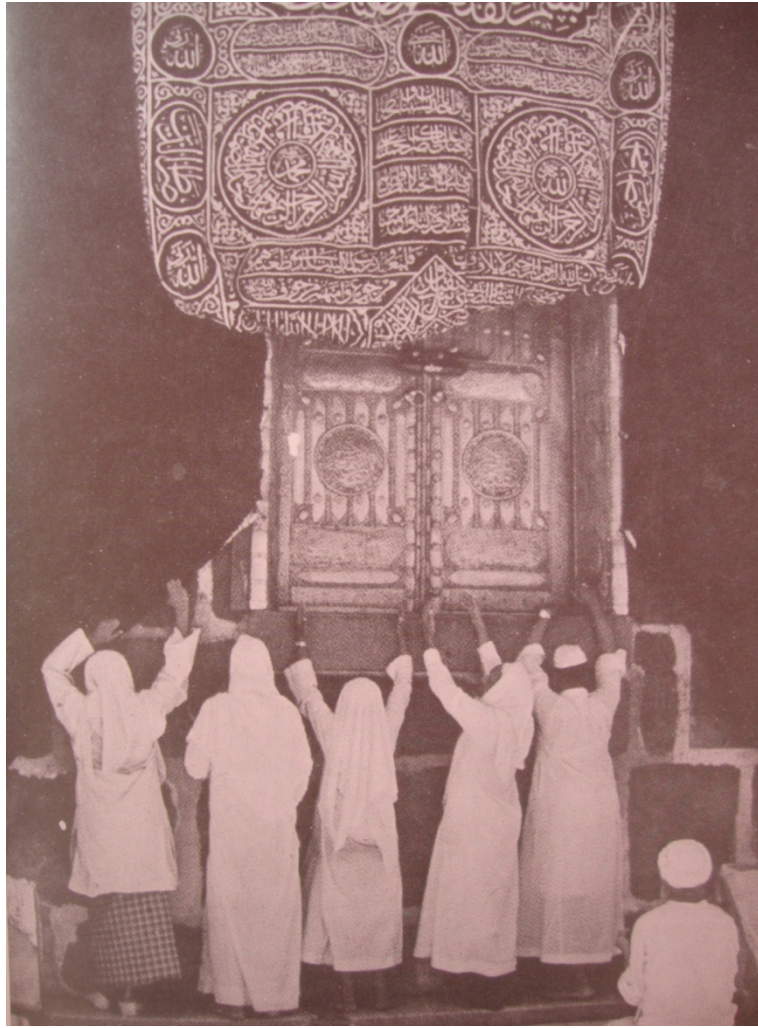


حضرت آقا هنگام زیارت حرم مطهر حضرت امام حسین علیه السلام

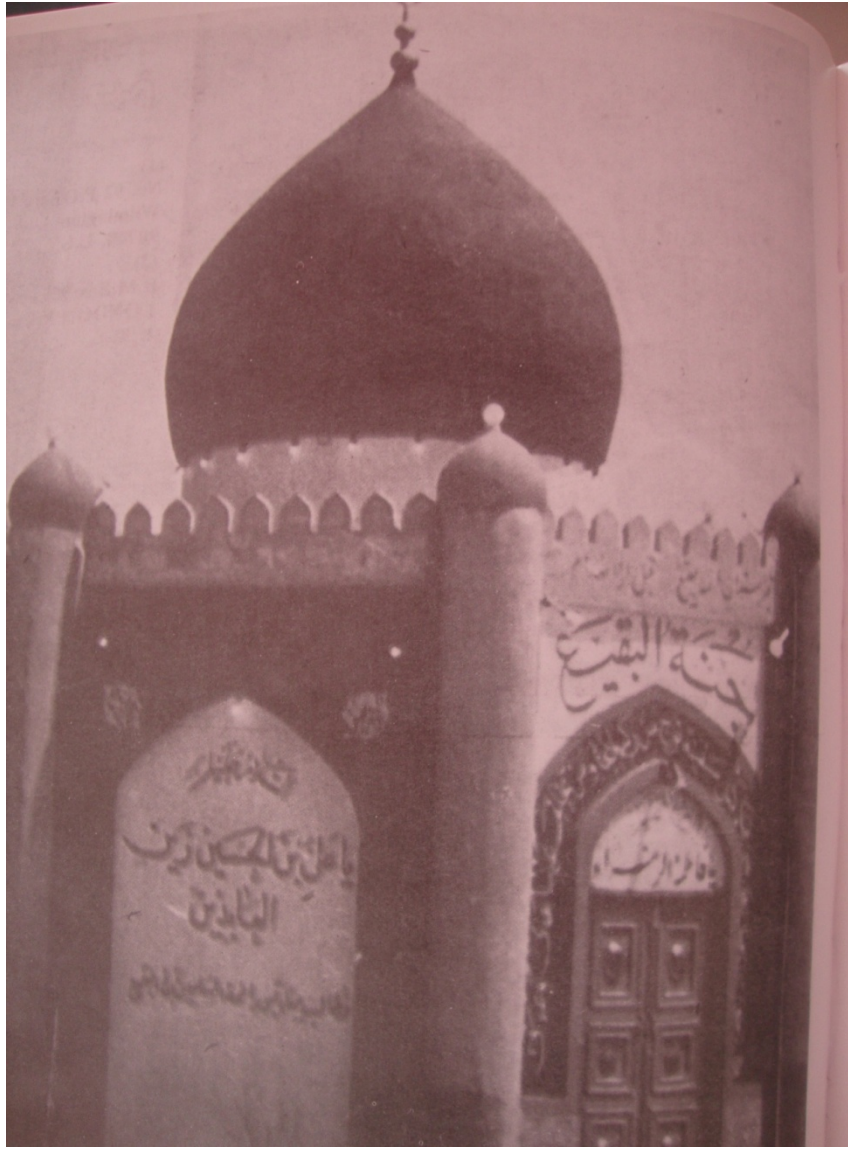


عکس دسته جمعی حضرت آقا و همراهان:

نشسته حضرت آقا در وسط عکس، دست راست معظّم له جناب آقای راستین و دست چپ آقای ملک صالحی. ایستاده: حاج آقای حسینعلی مصداقی در وسط عکس، دست راست ایشان آقای ابوالحسن مصداقی و دست چپ حاج آقا محمد رضاخانی



تحويل سال نو و تشرف بداخل خانه مقدس كعبه
كعبه را يكبار بيتي گفت يار گفت يا عبدی مرا هفتاد بار



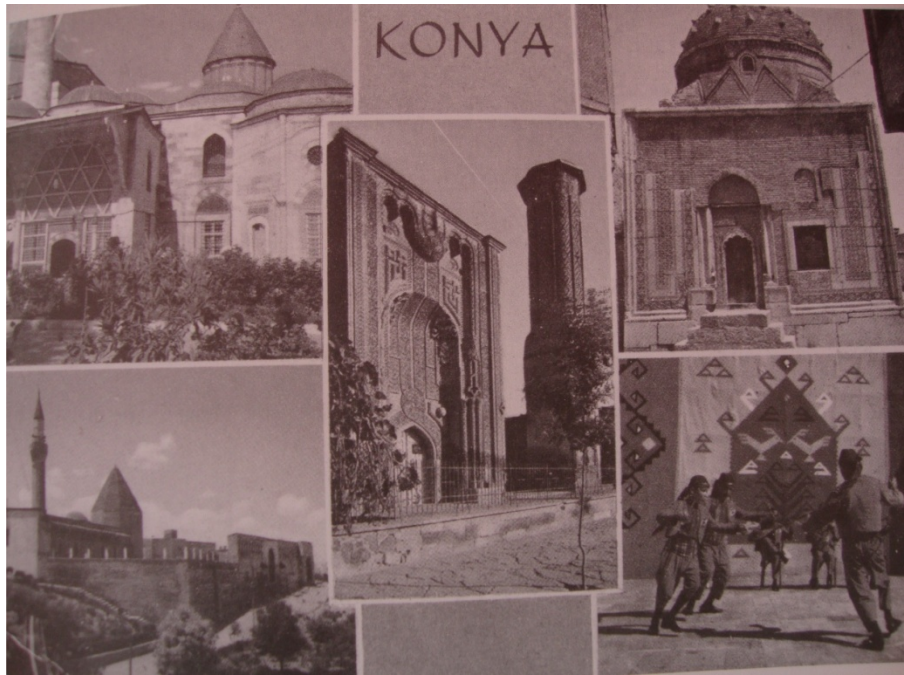
بيت الاحزان



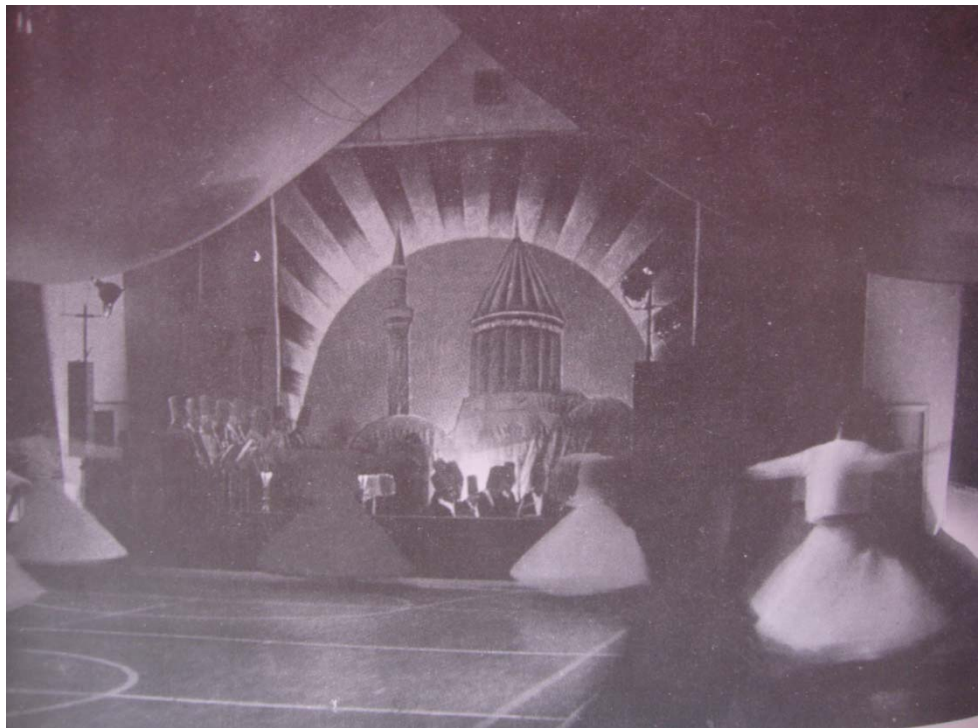
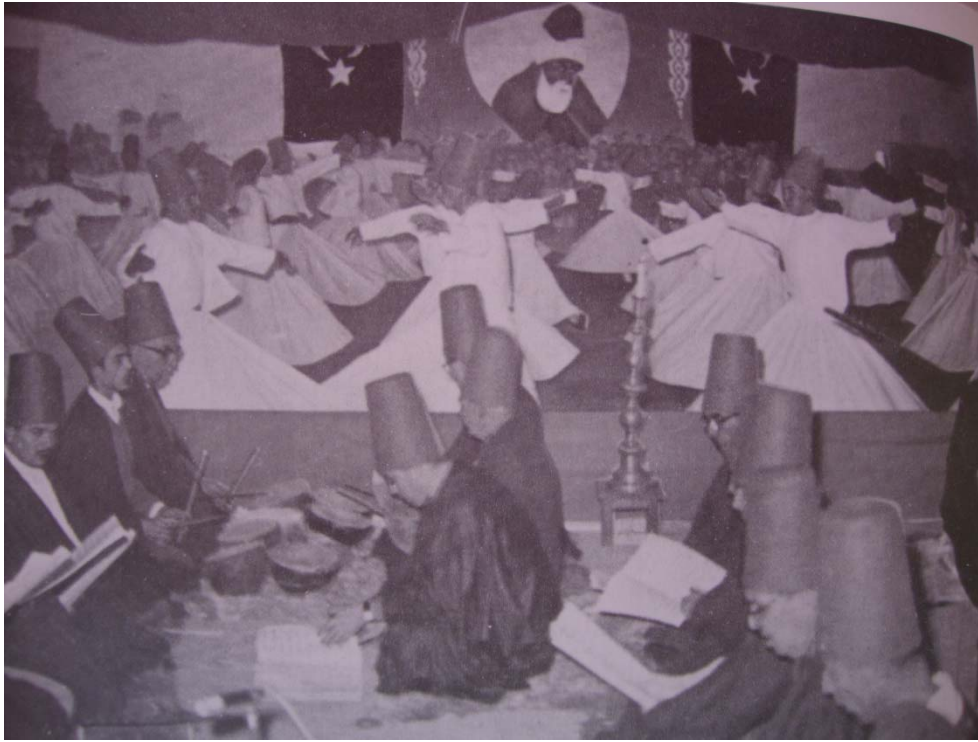
حضرت آقای حاج سلطانهحسن تابنده «رضاعلیشاه»
و جناب آقای حاج محمد راستین «درویش رونقعلی» طرف چپ حضرت آقا
و آقایان حاج مهدی ملک صالحی و حاج محمد- رضاخانی طرف راست معظّم له



حضرت آقا در وسط و حاج آقای راستین سمت چپ و جناب آقای حاج علی تابنده
سمت راست معظم له باتفاق سایر فقرا
عکس تاریخی در استقبال فقرا در همدان در تاریخ ۲۴/۲/۱۳۴۹



عکس پایین: صحن مطهر مولانا که بصورت موزه در آمده.



سماع خانه مولانا در قونیه



نمایشگاه اتمی سال ۱۹۵۸ بلژیک «اتموم» که ۱۶۵ میلیارد مرتبه بزرگ شده؛
بطوریکه تعداد ۸ اتم بصورت گوی فلزی ساخته شده که قطر هرکدام آنها حدود
۵۹ فوت می باشد «هر فوت معادل ۵/۳۰ سانتیمتر می باشد»

عاشقانرا کار نبود با وجود
عاشقانرا، هست بی سرمایه سود

عاشقان اندر عدم خیمه زدند
چون عدم یکرنگ و جسم واحدند

نزد عاشق درد و غم حلوا بود
لیک حلوا بر خسان بلوا بود